انتشارات دانشگاه تهران
۴۹۰

# حقوق جنائی

## و قوانین جزائی تطبیقی

جلد اول

مقدمه - جرم - مسئولیت

(چاپ دوم)

نگارش و تألیف

دکتر عبدالحسین علی آبادی

استاد دانشکدهٔ حقوق

تهران
۱۳۳۷

انتشارات دانشگاه تهران
[illegible]

# حقوق جنایی

جلد اول

مقدمه - حقوق جزا - جرایم

(چاپ دوم)

نگارش و تألیف

دکتر عبدالحسین علی آبادی

استاد دانشکده حقوق

تهران

۱۳۴۷

چاپخانه دانشگاه

وَسَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَيَّ مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ

چراغی که بیوه زنی برفروخت
بسی دیده باشی که شهری بسوخت

بها ۹۰ ریال

جرم ارتکابی متهم مربوط به گذشته و دعوی جرم مطروح مربوط بحال و شخص جانی مربوط به آینده است و بنابراین از فعالیت جانی در آینده ممکن است جامعه مستفید شود ویا خسران بیند اگر تمام توجه قضاة معطوف گذشته متهم شود اصلاح و آماده ساختن مجدد او برای محیط اجتماعی بطاق نسیان سپرده خواهد شد

عدالت جزائی مولود همکاری سه عامل قانون و قاضی و متصدی اجراء است ولی نقش قاضی در دوران ساختن مشعل عدالت بیش از دو عامل دیگر حائز اهمیت است وظیفه خطیر قاضی این است که در ضمن قضاوت عمل ارتکابی متهم، از شخصیت او بطور کامل معرفت پیدا نماید، یکی از تحولات عمیقی قرن گذشته افزایش قدرت وسلطه قاضی است که باید با توسل به چنین قدرت شگرف باداء وظیفه پرمسئولیت خود و احقاق حق قیام کند قاضی جزائی برعکس قاضی حقوقی باید در مطالعه شخصیت متهم و عمل ارتکابی او مانند یک مجموعه غیرقابل تقسیم اقدام بانجام وظیفه نماید و چنانچه بخواهد تنها از روی پرونده قضاوت کند چنین قضاوتی موهوم میباشد مع الاسف در قضاوت امروزه به شخصیت متهم بی اعتنا میباشند و با تجزیه آن از عمل ارتکابی تنها عمل ارتکابی اورا مورد رسیدگی قرار میدهند

قوانین فعلا بحدی برای احتراز از قضاوت خشک و بیجان اصول و قواعدی پیش بینی کرده است تا قاضی ناگزیر شود دواعی و سوابق متهم را در نظر بگیرد و حتی در صورت امکان به تجسساتی که کشفیات جدید علوم در دسترس گذارده است مبادرت ورزد قوانین مزبوره از تدابیر تامینیه و اصول متخذه از علم امراض دماغی نیز سخن رانده است

با کمال تأسف بین قوانین وعدالت گستری عصر حاضر گردابی ژرف وجود دارد زیرا تنها قوانین تغییر کرده ولی در طرز قضاوت هیچ تحولی بوجود نیامده است افراد غیرعادی مانند اشخاص معمولی محاکمه میشوند اگر متهم قادر باشد به پرسشها پاسخ دهد هر قدر هم نقائص هوشی ویا روانی او زیاد باشد اورا مسئول تشخیص میدهند

دادرسی امروزه مانند صدسال قبل فقط ناظر واقعه و جرم ارتکابی است و به شخصیت روانی و حیاتی واجتماعی متهم التفاتی ندارد درصورتیکه شخصیت متهم موضوع مهم واقعه ارتکابی است وصدور حکم بدون وقوف به شخصیت سه گانه

# بنام ایزد مهربان

## دیباچه

یکی از خصائص جامعهٔ انسانی حفظ رسوم و ترس از تغییر و تحول است بهمین جهت در آغاز امر اصلاحات بصعوبت انجام میگیرد و افراد عادی نسبت به نیکوترین اقدامات بدیع خود را سرکش و طاغی نشان میدهند این خاصیت طبع انسانی در اجرای عدالت و دادگستری بیش از سایر کیفیات اجتماعی نمودار میگردد و متصدیان دادرسی را ناگزیر بحزم و احتیاط میخواند

برای اینکه افکار نو و بلند در قالب قانون ریخته شود باید با فعالیت خستگی ناپذیر علمی و ادبی آنرا در اقلیم اخلاقی کشور رسوخ داد تا بالاخره در عداد یکی از حقایق زنده درآید رکود اجتماعی همیشه مانند سدی موج شکن امواج کمال مطلوب را درهم شکند و تنها فکری نیرومند و مبتکر، عشقی سوزان و لایزال میتواند حقایق جدید را که لازمهٔ حسن اجرای داد و عدالت است در طرز قضاوت قابل اعمال نماید

قریب یک قرن است که فلسفه تحققی افق علوم را فراخ کرده و متجاوز از هفتاد سال است که انریکو فری دانشمند جامعه‌شناسی مبانی علم الاجتماع کیفری را عرضه داشته است کتاب پرمغز او برای علمای حقوق جزائی کتابی مقدس محسوب میشود و در تایید و تثبیت اصول آن کنفرانسهای بین‌المللی داده شده است با تمام اقبالی که از مقالات و تتبعات او شده هنوز دادرسان کشورها آنرا مورد توجه قرار نداده‌اند و در طرز قضاوت عصر حاضر همان اصول مدرسی سابق و بی‌اعتنائی بافکار جدید مأخوذ از علوم وجود دارد

بطوریکه این عالم اجتماعی مجسم کرده امروزه در نظر قضاة متهمی که بدادگستری اعزام میگردد مجسمه‌ای است که باید بر ناصیه او ماده انطباقی حقوق جزا الصاق شود و قبل از تشخیص حقیقت و ماهیت او تسلیم متصدیان اجراء گردد

1 – Enrico Ferri

برای رفع نقائص عملی که در عدالت جزائی حکمفرما است علمای حقوق جزا برنامه‌ای تنظیم کرده‌اند که رؤس آنرا ذیلا بطور اختصار مینگاریم

۱ - باید همیشه نصب العین ساخت که حقوق جزا با اینکه یك رشته قضائـی بشمار میآید امروز آنرا یکی از علوم اجتماعی میدانند و بهمین جهت باید از بسط سخن در ادراکات مربوط به حکمت ماوراء الطبیعه چشم پوشید وسعی کرد بهترین راه حل عملی که متناسب با دفاع اجتماعی است اعمال شود

۲ - در عدالت جزائی باید از اتخاذ تصمیمات یکنواخت نسبت به مجرمین برحذر بود و برعکس سعی کرد مجازاتهائی که تعیین میشود با شخصیت مجرم منطبق باشد و بعبارة اخری در حقوق جزا سیستم عدم تساوی مجازات جانشین سیستم تساوی گردد

۳ - قاضی جزائی باید در صورت عدم تکافو دفاعات متهم رفع نقیصت از آن بنماید متهم فقیر و ضعیف و ناعاقل اگر بیگناه باشند نباید در اثر عدم اقامه دفاع کافی محکوم گردند ، اصول محاکمات کیفری باید از قید تشریفات زائد رهائی بخشد

در احکام جزائی باید خطر اجتماعی مجرم مورد عنایت خاص قرار گیرد مسئولیت اخلاقی که اساس احکام جزائی فعلی است واجد یك مفهوم ماوراء الطبیعه است و اندازه گیری آن دشوار میباشد بعلاوه مسئولیت مستلزم آزادی واختیار است و در سلسله اعمال انسانی نمیتوان قائل به اختیار شد اصل مسلم وجوب ترتب معلول بر علت یکی از مبانی تحقیقات علمی است ، در علم الحیات ودر علم الاجتماع و بالاخره در جهانی که انسان مظهر آن است همه چیز معلول علت میباشد

در هر کشور عدالت گستری باید برای شخص مجرم وجامعه مفید باشد تشخیص درجه زیانکاری وخطرناکی اشخاصی که گرفتار دستگاه عدالت میشوند باید یکی از هدفهای محاکمات کیفری قرار گیرد اگر مقرر شود مسئولیت اخلاقی مجرم ضابطه برای تعیین مجازات او قرار گیرد اشخاص غیرعادی و ناقص الخلقه از لحاظ قوای دماغی که بیگناه محسوب میگردند وجنایتکاران سابقه دار که بدون داشتن قوه مقاومت به ارتکاب جرم سوق داده میشوند باید آزاد گردند درصورتیکه در زمره خطرناکترین

موفق الدکر ممکن است بخیران جامعه تمام شود جنایات و جنحه بطور کلی مثل سایر امور طبیعی متضمن اصل وجوب ترتب معلول بر علت است و بواسطه عدم بصیرت با آن جرائم ارتکابی هرسال افزون میگردد و قوانین جزائی و تمام اقداماتی که در مراحل قضایی صورت میگیرد نمیتوانند از فزونی آن جلوگیری نمایند بهمین جهت مجبور شده‌اند بجای مجازات ، بیشتر متوجه تدابیر تأمینیه شوند ولی تدابیر تأمینیه در صورتی در امور جزائی حیات بخش است که مؤسسات تأمینیه مناسبی تهیه گردد و چنانچه تدابیر مزبوره در محلهای ناسالم و کهنه بموقع اجراء گذارده شود اصلاح مجرم و آمادگی مجدد شخصیت او برای خدمت بجامعه صورت پذیر نخواهد بود

غالب دولتها از انجام وظائف اخلاقی خود سر باز میزنند، کودکان بیکس به ولگردی خود ادامه میدهند، مردکانی بیکار گران داده میشود، اشخاص لایق گمنام زیست میکنند و عرصه اجتماع جولانگاه اشخاص غیرمتقی و نابکار قرار میگیرد

در این عصر مسئله آماده ساختن مجرمین برای محیط اجتماعی که یکی از مسائل مهم دفاع اجتماعی را تشکیل میدهد با خوش بینی تلقی شده است تجارب اخیر اطباء جهانی مانند ورواک(۱) در بلژیک و ساپورتیا(۲) در ایتالیا اصلاح این قبیل مجرمین را نوید میدهد و برای کامیابی در این مسئله جنایی کافی است اشخاص ذی‌صلاحیت مجرمین را مانند مرضاء بدانند و در مقام مداوی امراض آنها برآیند و در اینصورت است که مؤسسات مربوط بتدابیر تأمینیه به بیمارستان جنائی تبدیل میگردد مساعی مجدانه قاضی و روانشناس و عالم بعلم الجنایات این خواهد بود که تمام آنهائی را که در اثر عوامل ارثی و اجتماعی در انحطاط اخلاقی غوطه‌ور شده‌اند برای زندگانی در اجتماع آماده سازند کشورها اگر بخواهند در غرقاب بلایای جنائی غرق نگردند باید در مقام اقدام عاجل برآیند زیرا دشمنان داخلی نظم عمومی مخوف‌تر از دشمنان خارجی میباشند همانطور که متذکر شده‌اند برای جامعه هیچ چیز گرانتر از جرائم ارتکابی نیست و کلیه وسائل و تدابیری که برای مبارزه با آن ایجاد میشود کم خرج‌تر و بیشتر مقرون به صرفه و اقتصاد خواهد بود

---

1 – Vervaek    2 – Saporita

محکوم نگون بخت ناگزیر با انتحار یا تکرار جرم میشود

نیچه (۱) در کتابی که پس از مرگش چاپ شده چگونگی ادراک مجازات را در حقوق قدیم و فرق آنرا با ادراکی که در حقوق جدید میشود تشریح کرده است در حقوق جزای قدیم مجازات موجب کفاره گناه و تصفیه روح آلوده محکوم میشد در صورتیکه در حقوق جزای جدید باعث فضیحت و بی آبروئی او میگردد در جوامع فعلی محکوم پس از تحمل مجازات دشمن جامعه میشود و نقش دارد که سایرین هم دشمن او هستند، افراد جامعه او را مانند جزامی میپندارند و همواره از او دوری میجویند در صورتیکه انسان پس از ارتکاب جرم هر قدر هم جرم او شگرف باشد انسان محسوب میشود و سلب صفت انسانیت از او نمیگردد و اگر این حقیقت مورد قبول واقع شود دولت باید با نشئت علوم جدیده او را برای زندگانی شرافتمندانه آماده کند برای او باید محیطی که کمتر تحریک آمیز باشد تهیه گردد و سعی شود پیوسته مشغول کار باشد و حتی بعضی از علمای جزا پیشنهاد کرده‌اند دولت او را مجاز سازد نام خانوادگی خود را تغییر دهد تا بتواند بدون احساس حقارت فعالیت نماید و زندگانی او بکار آمیزی که لوث اخلاقی او را بزداید فراهم کند

۶ ـ قاضی جزائی که عهده‌دار وظیفه خطیر میباشد علاوه بر خصائل اخلاقی و استقلال مطلق باید درامور جزائی واجد صلاحیت و تخصص باشد و بعلوم تاریخ طبیعی جنائی انسان و روانشناسی و علم امراض دماغی و طب قانونی و پلیس علمی و علم الحیات معرفت داشته باشد ولی با وضع فعلی تشکیلات قضائی این تخصص عمل نمیاید زیرا ممکن است در اثر ارتقاء رتبه ، شغل جزائی قضاة بشغل حقوقی تبدیل شود در کنگره‌ای که در ۱۹۳۸ در رم منعقد شد پیشنهاد گردید محاکم جزائی مرکب از قاضی و یک عالم بعلم الحیات باشد و این خود اهمیت علم الحیات را در تعیین شخصیت متهم میرساند اگر کشورها بخواهند اشخاص دیگری غیر از قضاة درمحاکمات و اصدار رأی شرکت کنند باید برای امور جزائی قضاتی را انتخاب نمایند که اطلاعات عمومی آنان بسط باشد تا بتوانند به شخصیت کامل متهم وقوف یابند و باید بهمین منظور در

1 – Nietzche .

افراد برای جامعه بشمار میاید

۴ ـ موضوع دلائل یکی از مسائل بسیار دقیق ومهم امور جزائی است زیرا سرنوشت جزائی متهم ازروی دلائل اقامه‌شده معلوم میگردد دلائل مبداولة عبارتند از دلائل کتبی ـ اسناد و مراسلات ـ اعتراف ـ علائم مادی و اقعه و بالاخره شهادت شهود

در بین دلائل فوق الاشعار علائم مادی واقعه که بمنزله شهادت صامت اشیاء محسوب میشود متقن‌ترین وسیله تشخیص است اگراشخاصی بدون غرض گمی اطلاع دارند زبان اشیاء درصورت شناخت آن، حقایق را افشاء میکند بنابر حاصله از آثار انگشتان و تجزیه خون و آزمایش سموم بیش ازاقرار درافشای حقیقت قاطع میباشد بهمین جهت اطاق بازپرس باید آزمایشگاه پلیس جنائی نیز باشد تا مشارالیه بتواند جرائم ازتکابی عصر حاضر را که بواسطه تحول تجارت وصنعت و وسائل حمل و نقل بیشتر آمیخته با مکر و حیله است کشف کند

شهادت برعکس علائم مادی واقعه بیست‌ترین ادله محسوب میشود زیرا یکدسته ازشهود در اثر ضعف حواس و یا خوشیهای گوناگون ودسته دیگر بواسطه نداشتن نیروی وملکات فاضله موجب گمراهی قضاة میشوند برای نظارت گفتار شهود باید آنها را مانند متهمین تحت مطالعات جسمی وروانی قرار داد تاضعف قوای مادی ودماغی و احساسات و کینه و عواطف آنها معلوم شود بعلاوه باید وضع اجتماعی آنها و محیط نفعی که در افشاء اظهارات خود دارند مورد توجه قرار گیرد

۵ ـ داد خواهی جزائی باید با اعزام شخص ضد اجتماعی به محبس خاتمه‌ بذیرد محکوم باید پس از تحمل حبس و آزاد شدن، تحت نظر بازپرس قرار گیرد تا اقدامات ممکنی بردفاع اجتماعی بازپرس مؤثر واقع شود

اگر قاضی بسرنوشت شخص محکوم در جوامع فعلی اندیشه نماید بآنکه بر خواهد شد کمتر حکم محکومیت صادر کند زیرا محبوس پس از تحمل حبس درتمام دوران عمر درخود احساس حقارت میکند، همه اورا فاقد صفت انسانی وموجودی بین انسان و حیوان میدانند، اگر برای تحصیل شغل باشخاص مراجعه کند اورا گواهی نداشتن سوء پیشینه جواب یاس میگردانند وچون قادر بارائه چنین گواهی نیست او را طرد مینمایند و

محکوم بکون محت باگریر بانتحار یاتکرار حرم میشود

بیچه (۱) در کتابی که پس ارمرگش چاپ شده چگونگی ادراك مجازات را در حقوق قدیم و فرق آنرا باادراکی که در حقوق جدید میشود تسریح کرده است در حقوق جزای قدیم مجازات موجب کفاره گناه و تصفیه روح آلوده محکوم میشده در صورتیکه در حقوق جزای جدید باعث فضیحت و بی آبروئی او میگردد در جوامع ولی محکوم پس از تحمل مجازات دشمن جامعه میشود ویقین دارد که سایرین هم دشمن او هستند، افراد جامعه اورا مانند حرامی میپندارند وهمواره ازاو دوری میجویند درصورتیکه انسان پس از ارتکاب جرم هرقدرهم جرم او شگرف باشد انسان محسوب میشود وسلب صفت انسانیت از او نمیگردد واگر این حقیقت مورد قبول واقع شود دولت باید با تشبث بعلوم جدیده او را برای زندگانی شرافتمندانه آماده کند برای او باید محیطی که کمتر تحریك آمیز باشد تهیه گردد وسعی شود پیوسته مشغول کار باشد وحتی بعضی ازعلمای جزا پیشنهاد کرده‌اند دولت او را مجاز سازد نام خانوادگی خود را تغییردهد تا بتواند بدون احساس حقارت فعالیت نماید و زندگانی افتخار آمیزی که لوث اخلاقی او را بزداید فراهم کند

۶ ـ قاضی جزائی که عهده‌دار وظیفه خطیر میباشد علاوه بر خصائل اخلاقی و استقلال مطلق باید درامور جزائی واجد صلاحیت وتخصص باشد وبعلوم تاریخ طبیعی جنائی انسان وروان‌شناسی وعلم امراض دماغی وطب قانونی وپلیس علمی و علم‌الحیات معرفت داشته باشد ولی باوضع فعلی تشکیلات قضائی این تخصص بعمل نمیاید زیرا ممکن استدر اثرارتقاء رتبه ، شغل جزائی قضاة بشغل حقوقی تبدیل شود در کنگره‌ای که در ۱۹۳۸ دررم منعقدشد پیشنهاد گردید محاکم جزائی مرکب ازقاضی ویك عالم بعلم‌الحیات باشد واین خود اهمیت علم‌الحیات را در تعیین شخصیت متهم میرساند اگر کشورها بخواهند اشخاص دیگری غیراز قضاة درمحاکمات واصدار رأی شرکت کنند باید برای امور جزائی قضاتی را انتخاب نمایند که اطلاعات عمومی آنان بسیط باشد تا بتوانند به شخصیت کامل متهم وقوف یابند درتایید همین منظور در

1 – Nietzche .

افراد برای جامعه بشمار میایند

۴ - موضوع دلائل یکی از مسائل بسیار دقیق ومهم امور جزائی است زیرا سرنوشت جزائی متهم از روی دلائل اقامه شده معلوم میگردد دلائل متداوله عبارتند از دلائل کتبی - اسناد و مراسلات - اعتراف - علائم مادی واقعه و بالاخره شهادت شهود

در بین دلائل فوق الاشعار علائم مادی واقعه که بمثابه شهادت صامت اشیاء محسوب میشود متقن ترین وسیله تشخیص است اگر اشخاصی بدروغ گفتن ابتلاء دارند زبان اشیاء درصورت شناخت آن ، حقایق را افشاء میکند نتایج حاصله از اثر انگشتان و تجزیه خون و آزمایش سموم بیش از اقرار در افشاء حقیقت قاطع میباشد بهمین جهت اطاق بازپرس باید آزمایشگاه پلیس جنائی نیز باشد تا مشارالیه بتواند جرائم ارتکابی عصر حاضر را که بواسطه تحول تجارت وصنعت و وسائل حمل ونقل بیشتر آمیخته با مکر و حیله است کشف کند

شهادت برعکس علائم مادی واقعه سست ترین ادله محسوب میشود زیرا یکدسته از شهود در اثر ضعف حواس و ناخوشیهای گوناگون ودسته دیگر بواسطه نداشتن تقوی وملکات فاضله موجب گمراهی قضاة میشوند برای نظارت گفتار شهود باید آنانرا مانند متهمین تحت مطالعات جسمی وروانی قرار داد تاضعف قوای مادی ودماغی و احساسات و کینه وعفاف آنها معلوم شود بعلاوه باید وضع اجتماعی آنها و محیط و نفعی که در افشاء اظهارات خود دارند مورد توجه قرار گیرد

۵ - داد خواهی جزائی نباید با اعزام شخص ضد اجتماعی به محبس خاتمه پذیرد مجرم باید پس از تحمل حبس و آزاد شدن ، تحت نظر بازپرس قرار گیرد تا اقدامات متکی بردفاع اجتماعی بازپرس مؤثر واقع شود

اگر قاضی سرنوشت شخص محکوم در جوامع فعلی اندیشه نماید ناگزیر خواهد شد کمتر حکم محکومیت صادر کند زیرا محبوس پس از تحمل حبس در تمام دوران عمر در خود احساس حقارت میکند ، همه او را فاقد صفت انسانی و موجودی بین انسان و حیوان میدانند ، اگر برای تحصیل شغل باشخاص مراجعه کند از او گواهی نداشتن سوء پیشینه خواستار میگردند و چون قادر بارائه چنین گواهی نیست او را طرد می نمایند و

☆☆☆

جلد اول حقوق جزائی که از نظر خوانندگان میگذرد یک قسمت از یادداشتهائی است که نگارنده در موقع تدریس حقوق جزا در دانشکده حقوق تهیه کرده است و بقیه آن بخواست خداوند در مجلدات بعدی بچاپ خواهد رسید

بیشتر مطالبی که در این مجموعه درج گردیده از کتاب استاد ارجمند خود دندیودووابر (۱) که خدایش غریق رحمت کناد اقتباس شده است

در بحث هر مطلب جزائی ، قوانین کشورهائی که از لحاظ تدوین حقوق جزا شهرت بسزا دارند ذکر شده تا دانشجویانی که برمسند قضاء مینشینند مبانی و اصول گلچین آنرا در نظر گیرند و تا آنجا که میسر است درموقع اتخاذ تصمیمات قضائی آنرا اعمال نمایند

**نبوغ وعظمت یک قاضی وقتی هویدا میگردد که بهترین راه حل را برای تأمین دفاع اجتماعی وعدالت بکار برد زیرا مقدرات اجتماعی هر کشوری وابسته بطرز قضاوت اشخاصی است که مشعل عدالت آن کشور را در دست دارند بنیان حیات کشورها وقتی سست و لرزان میگردد که دستگاه داد وعدل آنها به شایستگی انجام وظیفه نکند در اینصورت وخامت و تباهی جامعه سراپای کشورها را فرا میگیرد و به پرتگاه نیستی سوق میدهد بنابراین دانشجویانیکه برسریر قضا تکیه خواهند زد وقضاة فعلی باید قدم مردانگی فرا نهند و بمناظر دلخراش فعلی خاتمه دهند تنها چیرگی و آزادگی وعدالت گستری آنان است که میتواند سکان این کشور را در این دریای متلاطم بحران اخلاقی بکرانه نجات رسانده و بارگاه بیدادگری را به بهشت مینو تبدیل کند.**

ضمناً متذکر میشود که در تهیه این کتاب سعی شده حتی المقدور مطالب آن را بزبان ساده تحریر نماید تا در فهم آن اشکالی رخ ندهد و بهمین منظور بعضی اوقات ناگزیر گردید الفاظ ناصحیح را بجای الفاظ صحیح مانند لفظ «تمیز» بجای «تمییز» استعمال نماید

1 – Donnedieu de Vabres

بعضی از ممالک، قضاة جزائی عده‌ای دستیار دارند که آنها را از وضع روحی و رفتار متهم در محیط فامیلی و حرفهٔ مطلع می‌سازند

۷ - قضات جزائی باید معلوم سازند که متهم تا چه حد برای جامعه خطرناک است برای تعیین این موضوع باید در مقام مطالعه عکس‌العمل‌های متهم و خلق و سیرت او برآیند تا معلوم شود که اتهامات انتسابیه به متهم در ترکیب شخصیت او اتفاقی و عرضی است یا عادی قاضی باید چگونگی سیرت و منش شخصی را که در معرض قضاوت قرار گرفته معین کند و ملکات دائمی او را از عوارض اتفاقی و عرضی تفکیک نماید

قاضی باید در ضمن دفاع اجتماعی و رعایت مصالح اجتماعی نحوه قضاوت خود را آمیخته با حقایق علمی و مقتضیات انسانیت کند، رفتار او در موقع قضاوت باید محکم و استوار باشد و در ضمن وحشیانه هم جلوه نکند

در پیرو این قبیل ادراکات جدیده است که رفتار دادستانها نیز باید تغییر پذیرد ضابطین عدالت باید در عین اداء وظیفه خوی لجاجت و عناد را از خود طرد کنند، باید در موقع دفاع منافع جامعه از نور دانش علوم جدیده استعانت جویند، خشونت و خشم خود را در موقع تنظیم و بیان ادعانامه تبدیل به اشتیاق درک و تشخیص حقیقت نمایند همانطور که جسم طبیب در موقع معاینه و مداوای مریض باستوده است دادستان‌ها هم باید در اداء وظیفه از جاده متانت و رزانت خارج نشوند

۸ - وکلای مدافع مانند قضاة و دادستانها باید در نحوه مدافعات خود قائل بتغییر و تحول شوند امروز در قبال سماحت دادستان، بی‌قیدی و خونسردی وکیل مدافع وجود دارد، وقت آن فرارسیده است که وکلای مدافع جزا بعلوم جنائی معرفت داشته باشند تا با مدافعات علمی و متقن خود قضاة و دادستان‌ها را ناگزیر سازند در تشخیص حقیقت از آنها تبعیت کنند ابتکارات کانون وکلاء میتواند تا حدی اقدامات بطی دولتها را در ترمیم نقائص قضائی جبران کند

با توجه بمسائل فوق‌الذکر امید میرود افق جدیدی در اجرای عدالت جزائی آغاز گردد

با کمال خرسندی اظهار میشود که آقای ناصر برادر لیسانسیه حقوق
در تصحیح اغلاط چاپ دوم این کتاب از تحمل هیچگونه زحمتی
دریغ نکردند وبهمین جهت لازم میدانیم از مساعی ایشان
تشکر نمائیم

عبدالحسین علی آبادی

در خاتمه لازم میدانم از آقای هوشنگ کاتوریان دانشجوی سال سوم که در تنظیم یادداشتها و تذکر نکته سنجیهای بجا داده و تهیهٔ غلطنامه متحمل زحمات فراوانی شده اند سپاسگزاری کنم، ایشان در مدت چهار ماهی که تدوین این مجموعه بطول انجامید از هیچگونه اهتمامی دریغ نکردند

عبدالحسین علی آبادی

# مقدمه

## گفتار اول

## کلیات

**موضوع حقوق جزا** - حقوق جزا حاوی قواعد وقوانینی است که اجراء مجازات را در کشور تنظیم و تبیین میکند جرائم و تخلفات ارتکابیه در صورت مجلسی که از طرف صاحب منصبان و مأمورین رسمی (ضابطین دادگستری) تنظیم میگردد قید میشود این جرائم از لحاظ طبع قضائی متفاوت است و به نسبت شدت وضعف قبح اجتماعی آن به جنایت وجنحه وخلاف تقسیم میشود جرائم ارتکابیه اگر از لحاظ شدت وخفت مجازات با یکدیگر متفاوت است از حیث ماهیت با منافع اجتماعی مشترک میباشد وبهمین جهت دولت در مقام تعقیب مجرمین بر آمده و مجازاتهای تعیین شده از طرف محکمه را بموقع اجراء میگذارد اگرچه غالب جرائم ارتکابی از قتل و سرقت منافع اشخاص خصوصی را جریحه‌دار میکند ولی تأمین اجراء مجازات با اشخاص زیان دیده نبوده و تنها دولت موظف باجراء آن میباشد زیرا در غیر اینصورت ممکن است اجراء مجازات صورت انتقام را بخود بگیرد .

**طبع حقوق جزا** - بطوری که فوقاً ذکر شد حقوق جزا یکی از تقسیمات حقوق عمومی بشمار میآید زیرا از روابط جزائی اشخاص با دولت بحث میکند در صورتیکه بعضی دیگر از تقسیمات حقوق از قبیل حقوق مدنی وحقوق تجاری که روابط حقوقی اشخاص را پیش بینی میکند در عداد حقوق خصوصی درمیآید

برای اینکه موضوع حقوق جزا کاملا روشن گردد باید بدواً آنرا از علوم مختلفه اجتماعی تفکیک کرد وسپس روابطی که بین حقوق جزا وعلوم اجتماعی وجود دارد آشکار ساخت

میباشد و بهتر است علم اخلاق و حقوق جزا را بدودایره که یکدیگر را قطع مینمایند تشبیه کرد از تشبیه اخیر بخوبی آشکار میگردد که حقوق جزا و علم اخلاق هریك مانند دودایره متقاطع دارای یك سطح مشترك و یك سطح اختصاصی می باشند

فرق بین حقوق جزا و حقوق مدنی - حقوق جزا را نباید با حقوق مدنی اشتباه کرد بعضی معتقدند وظیفه حقوق جزا این است که اجراء مقررات مدنی را تضمین کند این ادعا صحیح بنظر نمیآید زیرا حقوق جزا هم مانند حقوق مدنی بذاته ایجاد تکالیف برای اشخاص کرده و یا آنرا توصیف و تعیین میکند دستورهای مربوط برعایت جان و سلامت افراد که در قانون جزا پیش بینی شده در عداد تکالیفی است که براشخاص تحمیل میگردد نباید از نظر دور نداشت که حقوق مدنی در بعضی موارد خاصیت تضمین اجراء حق را دارد مثلا اگر مدیون حاضر باجراء تعهد خود نشود طبق قانون مدنی محکوم بتأدیه خسارت میشود در اینصورت واضح است که محکومیت بتأدیه خسارات ناشیه از عدم انجام تعهدات یکی از تدابیر اجراء آن بشمار میآید که دامنگیر متخلفین از وفاء بعهد میگردد

جبران خسارات از موضوعات مشترك بین حقوق جزا و حقوق مدنی میباشد، با این تفاوت که حقوق مدنی خسارات شخصی را جبران میکند در صورتیکه حقوق جزا پیوسته خسارات اجتماعی و دسته جمعی را مطمح نظر قرار میدهد و بهمین جهت حقوق مدنی یکی از شعب حقوق خصوصی و حقوق جزا یکی از شعب حقوق عمومی بشمار میآید

رابطه بین حقوق جزا و حقوق مدنی - اختلافات موجوده بین حقوق جزا و حقوق مدنی نباید این فکر را بخاطر خطور دهد که بین ایندو رشته هیچ رابطه وجود ندارد امکان تعقیب خسارات ناشیه از وقوع جرم در دادگاههای مدنی میرساند که بین حقوق مدنی و حقوق جزا روابط بسیار نزدیك وجود دارد مطالعه آئین دادرسی کیفری مبرهن میسازد که بین تعقیب مدنی و تعقیب جزائی همبستگی زیادی وجود دارد و همین موجب شده است که حقوق جزا و حقوق مدنی در یکدیگر نافذ و مؤثر واقع شوند

فرق بین حقوق جزا و علم اخلاق - حقوق جزا از علم اخلاق متمایز میباشد اگرچه علم اخلاق مانند حقوق جزا از تکالیف افراد نسبت بیکدیگر بحث میکند ولی انحصار بآن ندارد و بهمین جهت چند قسم علم اخلاق وجود دارد اول علم اخلاق مذهبی که موضوع بحث آن تعیین روابط انسان باخدای یکتا است درصورتیکه در حقوق جزا برای اشخاصی که درانجام تکالیف خود نسبت بخداوند سرباز میزنند مجازاتی پیش بینی نشده است مثلا حج یکی ازارکان اسلام است که در شرع درصورت جمع شرایط لازم الاجراء است و حقوق جزا هیچ ضمانت اجرا برای آن قائل نشده است

دوم علم اخلاق فردی است ، که از تکالیف انسان نسبت بخویشتن بحث میکند مثلا در علم اخلاق فردی حالت مستی که موجب عدم صحت و اختلال مشاعر است نکوهیده شده در صورتیکه در حقوق جزا برای حالت مستی تا وقتیکه موجب اختلال نظم عمومی نباشد مجازاتی معین نشده است ، همچنین در علم اخلاق فردی خودکشی شدیداً نهی گردیده ولی در حقوق جزا برای انتحار کننده و معاون او ابداً مجازاتی پیش بینی نشده است سوم اخلاق اجتماعی است که از تکالیف انسان نسبت بهمنوع خود بحث میکند این تکالیف دو قسم است یکی تکالیف مربوط باحسان و نیکوکاری و دیگر تکالیف مربوط بداد و عدالت حقوق جزا هرگز موجبات حتمیت اجراء قسمت اول را که صرفاً جنبه اخلاقی دارد فراهم نمیسازد و نسبت به قسمت دوم یعنی وظایف مربوط بعدالت که از طرف وجدان بانسان تلقین میگردد ، حقوق جزا تنها آن قسمتی را که تخلف و سرپیچی از آن موجب اختلال شدید جامعه میشود پیش بینی کرده و تعیین مجازات مینماید ، و اگر غیر از این بود تعداد جرائم قانون جزائی بنهایت زیاد میشد و موجب مداخلات غیر قابل اغماض دولت در زندگانی اشخاص میگردید

از طرفی باید بخاطر سپرد بعضی امور هستند که از طرف علم اخلاق منع نگردیده درصورتیکه حقوق جزا ازجهت صیانت نظم اجتماعی مرتکبین آنرا قابل تعقیب میداند مثل جرائم خلافی

برای مقایسه حقوق جزا و علم اخلاق بعضی آنرا بدو دایره که مرکز واحد داشته باشد تشبیه کرده اند درصورتیکه طبق تشریحات بالا این مقایسه قابل انتقاد

٤ـ علم‌الاجتماع جنائی (١) که موضوع آن بحث از عوامل اجتماعی جرم میباشد

٥ ـ علم آمار که راجع به طبع جرم و تعداد جرائم و مجرمین و سن و جنس و سوابق قضائی آنها اطلاعات معینی بدست میدهد

مجموعه این علوم را علوم جنائی مینامند و از تعریفات بالا مسلم میگردد که موضوع آن مطالعه جرم از لحاظ یك حادثه شخصی و اجتماعی میباشد

ب ـ جرم یابی (٢) ـ در علوم جنائی بیشتر اهتمام میشود که در اطراف جرم و علل وقوع آن مطالعه شود در صورتیکه موضوع جرم یابی بحث در اتحاد وسائل برای جلوگیری از وقوع جرم میباشد علم جرم یابی متضمن رشته‌های زیر میباشد

١ ـ تن پیمائی جنائی یا علم اندازه گرفتن قسمت‌های بدن انسانی (٣) که در ١٨٨٠ از طرف دکتر برتیون (٤) فرانسوی تأسیس شده است، موضوع آن تشخیص هویت مجرم از روی بعضی تناسبات بدنی و علائم ظاهره و جای زخم ملتحم شده در شخص مجرم میباشد

٢ ـ طب قانونی (٥) که موضوع آن مداقه در آثار محل وقوع جرم و یا شخص مجنی‌علیه میباشد با کمك طب قانونی میتوان نسبت به کیفیت ارتکاب جرم و هویت فاعل جرم اظهار عقیده صحیح نمود

٣ ـ پلیس علمی (٦) که موضوع آن کشف طرق مؤثر برای پیدا کردن مجرم و بازداشت آن میباشد

مجموعه این رشته‌ها علم جرم یابی را تشکیل میدهد و موضوع آن تعیین وسائل مبارزه با وقوع جرم یعنی اتحاد یك سیاست جنائی میباشد

**فائده تحصیل حقوق جزا** ـ تحصیل حقوق جزا از نقطه نظر تاریخی خیلی سودمند میباشد و وقتی پیدایش ملتی را در نظر میگیریم معلوم میشود قدیمی‌ترین قوانینی که وضع میشود قانون جزا است زیرا در آغاز تمدن دولتها با تهدید اعمال مجازات،

---

1- Sociologie criminelle

2- Criminalistique

3- Anthropometrie criminelle

4- Bertillon

5- Médecine legale

6- Police scientifique

**رابطه حقوق جزا با علم اخلاق** - رابطه بین حقوق جزا و علم اخلاق آشکار است زیرا هر قدر قبح و منافات عمل ارتکابی با اصول اخلاقی زیادتر باشد، بهمان نسبت مجازات آن سنگین‌تر است در هر کشوری تعداد جرائم متناسب با اخلاق و آداب آن جامعه میباشد بهمین جهت در بعضی ممالک که اخلاق مربوط به توالد و تناسل بیشتر رعایت میگردد مجازات اعمال منافی آن افزون‌تر میباشد اخیرا در ایتالیا نظر جدیدی پیدا شده که طبق آن باید نقش اخلاق در حقوق جزا وسعت یابد

**رابطه حقوق جزا با سایر علوم اجتماعی** - حقوق جزا با سایر علوم اجتماعی مخصوصاً حقوق عمومی روابط محکم‌دارد حقوق جزا با حقوق اساسی از لحاظ تعقیب وزیران ارتباط دارد حقوق جزا با حقوق اداری که یکی از رشته‌های حقوق عمومی است نیز رابطه دارد طبق عقیده آنریکو فری(۱) برای اینکه مبارزه با جرائم ارتکابیه مؤثر واقع شود باید قبل از وقوع جرم تدابیری اندیشید و آنرا بموقع اجراء گذارد برای تأمین این نظر حقوق اداری نقش مهمی را حائز میباشد

**علومی که به حقوق جزا کمک میکنند** - غیر از علوم قضائی علوم اجتماعی دیگری هستند که به حقوق جزا کمک شایانی میکنند و شناسائی آنها برای متخصصین در حقوق جزائی مفید میباشد

**الف - علوم جنائی(۲)** - علوم جنائی عبارت از رشته‌های مختلفه زیر میباشد

۱ - تاریخ طبیعی جنائی انسان (۳) که موضوع آن مطالعه خصوصیات شخص مجرم از لحاظ علم تشریح و علم وظائف الاعضاء است آغاز این علم در اواسط قرن نوزدهم میباشد و پس از مرور بطرلمبروزو دامنه آن توسعه پیدا کرده است

۲ - معرفة النفس جنائی (٤) که موضوع آن تجزیه و تحلیل اندیشه و روحیه مجرمین میباشد

۳ - علم طب دماغی(٥) که اندیشه و روحیه مجرمین را از لحاظ علم امراض مطالعه میکند سه رشته بالا از علل شخصی که در شخص مجرم وجود دارد بحث میکند

---

1-Enrico Ferri

2– Criminologie

3– Anthropologie crminlle

4– Psychologie criminelle

5– Psychiatrie ou médecine mentale

# گفتار دوم

## بحث تاریخی و فلسفی راجع به مبنای مجازات

**تحقیق در علت مجازات** ـ قبل از اینکه وارد بحث در حقوق جزا شویم شایسته است از یک موضوع مقدماتی یعنی علت مجازات گفتگو نمائیم

در مقابل سؤال چرا مجازات می‌نمایند پاسخ داده‌اند که برای دفاع جامعه مجازات بعمل می‌آید و در واقع حمایت منافع اجتماعی را اساس مجازات قرار داده‌اند

این پاسخ کافی بنظر نمی‌آید زیرا اگر حمایت منافع اجتماعی اساس مجازات محسوب شود باید توجه داشت که یگانه اساس نمی‌باشد همانطور که دورکهایم (۱) در کتاب معروف خود باسم «تقسیم کار» (۲) باثبات رسانده‌است عکس‌العمل جزائی نسبت به مجرم صرفاً روی منافع اجتماعی نیست بلکه بیشتر برای تسکین احساسات عمومی که در اثر ارتکاب جرم آشفته گردیده می‌باشد مثلاً اگر جرم پدر کشی در نظر گرفته شود تنها ملاحظات مبنی بر «فایده» کافی نیست که سیاست جنائی سخت قوانین جزائی بعضی از ممالک را در این خصوص توجیه کند پدر کشی از نقطه نظر اجتماع مخوف‌تر از قتل معمولی نیست بلکه برعکس خطر سرایت آن کمتر است زیرا حس محبت فرزند نسبت به پدر که پیوسته در قلب هر انسانی بودیعت گذارده شده غالباً مانع از شیوع چنین جرمی است بنابراین اساس شدت مجازات جرم پدر کشی بیشتر مبنی بر رعایت موازین اخلاقی است تا به منافع اجتماعی

**تشخیص مقصد غائی و نهائی مجازات از مقصد آنی آن** ـ اگر حمایت منافع اجتماعی را مقصد مجازات بدانیم باید آنرا مقصد غائی مجازات تلقی کنیم زیرا برای رسیدن باین منظور باید وسائلی را قبلاً اختیار نمود این وسائل عبارتند از ترهیب عمومی ـ اصلاح مجرم ـ طرد مجرمین غیرقابل اصلاح بنابراین باید گفت که منظورات

---

1- Durkheim 2- La divison du travail

قدرت وصولت خود را تحکیم مینمایند و بهمین جهت حقوق جزا امروزه پرتوی از وضع اخلاقی و اجتماعی ملتی بشمار میآید

بعضی ها مدعی هستند که با ترقی تمدن مجازاتهای مدنی جای گزین مجازاتهای جزائی میگردد و تاریخ حقوق جزا بوسیله در حال نسخ میباشد در صورتیکه مشهودات عصر حاضر نشان میدهد که این ادعا مقرون بحقیقت نیست در زمان پر آشوب معاصر شماره جرائم رو بتزاید است مخصوصاً در جوامعی که فرهنگ علمی و اخلاقی آن خیلی لطیف شده باشد ، جرائم جدیدی از قبیل ترك خانواده و معاملات نامشروع پیش بینی شده است بعلاوه مجازاتهای جزائی درمورد قوانین اجتماعی و مالی رو بترقی گذارده است

در حقوق جزا بجای اینکه تجریدات ، جان و حیثیت در معرض نمایش گذارده شود ، طبع درونی انسان مجسم میگردد در دعوای حقوقی روی مبانی استدلال منطقی دعوی قطع و فصل میشود و دادرس مجال شناسائی شخصیت اصحاب دعوی را ندارد در صورتیکه در نظر علمای حقوق جزا مسلم است که رسیدگی بدعوی جزائی وقتی رضایت بخش میباشد که دادرس به شخصیت متهم نفوذ کرده اطلاعات وافی از او پیدا کند زیرا وقوع جرم علامت و مظهر یك شخصیت خطرناك برای جامعه میباشد و باید جامعه را از عواقب آن ایمن ساخت

حقوق جزا از نظر اهمیت منافعی که تأمین میکند والاتر از سایر رشته‌های حقوقی است در دعوای حقوقی منافع مالی افراد مطرح میشود در صورتیکه در دعوای جزائی آزادی و شرافت و جان اشخاص در معرض مخاطره قرار میگیرد

زمانیکه این قبائل بیکدیگر ممزوج شده و تشکیل شهر دادند و یک قدرت مرکزی بوجود آمد، مفهوم انتقام از بین رفت بلکه جای خود را به تعقیب مذهبی و تعقیب اجتماعی داد بعباره دیگر باید گفت که حکومت مرکزی بلافاصله حق انتقام را نسخ نکرد بلکه بااستفاده از قدرت و نفوذ خود آنرا ملائم و تعدیل نمود

**قانون قصاص** (۱) – در آغاز امر قوه حاکمه بوسیله قانون قصاص حدی برای انتقام معلوم کرد نظیر قانون قصاص در قانون هامورابی (کلده) و احکام موسی و قانون الواح دوازده گانه رومیان قدیم وجود داشت برای ما ممکن است این قانون وحشیانه بنظر آید ولی اگر وضع زمان قبل از قانون قصاص در نظر گرفته شود مسلم میگردد که تصویب این قانون نشانه پیروزی تمدن بر بربریت میباشد

بعدها که قوه حاکمه قدرت خود را تحکیم کرد مقرر گردید قبیله مقصر، متجاوز را به قبیلهٔ ستمدیده تسلیم نمایند (۲) تسلیم متجاوز به قبیله مظلوم در حقوق جزای یونان قدیم و حقوق رومیان متداول شد و موجب گردید که مسئولیت دسته جمعی جا داده به مسئولیت شخصی مقصر تبدیل گردد

**رژیم سازش اختیاری و اجباری** – یکی از وسائل دیگر برای محدود ساختن انتقام، طریقه سازش بود مقامات اجتماعی طرفین را بسازش دعوت کرده و تکلیف میکردند بدلخواه مبلغی بعنوان جبران خسارت مجنی علیه معین کنند میزان خسارت که در ابتدا نرخ آن از طرف اصحاب دعوی باتفاق تعیین میگردید بعدها از طرف قانون پیش بینی شد از این قبیل تعرفه‌ها در قانون الواح دوازده گانه (۳) و قانون فرانسالیین (۴) دیده میشود و چون در آن زمان ارزش جان انسانی با اختلاف ملیت و اختلاف طبقاتی تفاوت داشت تعرفه جبران خسارت از بابت قتل یک آزاد و یک برده مختلف بود

علاوه بر تعیین میزان خسارات وارده باشخاص خصوصی، قوه حاکمه مبلغی هم برای مداخله خود باسم فردم (۵) معین کرد چنین تعرفه هائی در حقوق ژرمانیک و قوانین عهد فرانک نیز وجود داشت

---

1– La lio du talion
2 – Abandon noxal
3 – La loi des XII tables
4– Francs salien
5 – Le fredum

سه گانه فوق مقصد آنی مجازات میباشد و بالنتیجه مارا به مقصد غائی و نهائی حمایت جامعه میرساند از این مقدمات معلوم میشود که مجازات وظایف مرکبی دارد که برای مطالعه و تحقیق آن بهتر است بادوار تاریخی مراجعه نمود زیرا در هریک از این ادوار اهمیت بعضی از این وظایف بیشتر مطمح نظر بوده است برای تسهیل امر و مشاهده تحول مجازات ادوار تاریخی را بسه قسمت تقسیم مینمائیم دوره قدیم ـ دوره انقلاب کبیر فرانسه و امپراطوری آن ـ دوره معاصر

## دوره قدیم

غالبا گفته شده است که حس انتقام منشاء و مأخذ مجازات میباشد این قضاوت شاید بیشتر مبتنی بر ملاحظات روان شناسی باشد تا بتجربیات تاریخی زیرا وقتی جرمی ارتکاب میشود و به شخصی گزند و آسیب وارد می آید اولین حسی که در قلب انسانی ظاهر میشود حس بغض و کینه است گرچه این نکته منطقی صحیح است ولی باید ملاحظات زیر برآن افزوده شود

در تمدنهای کهن هند و مصر مجازات و شکنجه از طرف قوه اجتماعی اعمال میشده و از افکار مذهبی سرچشمه میگرفته است

در جوامع عقب افتاده مانند جمعیتهای وحشی بودن یک قدرت متشکل در درون خانواده وجود داشت و آن قدرت پدر خانواده بود پسر بی ادب که حرمت پدر را نگاه نمیداشت و یا زن بدکار نزد رئیس خانواده محاکمه میشدند و سپس اعدام میگردیدند و یا از قبیله طرد میشدند اجراء مجازات در حضور اعضاء خانواده صورت میپذیرفت بدین ترتیب حق انتقام از شخص مجنی علیه برئیس خانواده منتقل گردید

**اجرای انتقام در روابط بین گروههای اجتماعی ـ** انتقام در روابط بین قبایلی که تابع یک قدرت مشترک نبودند بشدت رایج بود وقتی یک گروه غارتگر قبیله را ناراحت میکردند افراد قبیله غارت شده ناگزیر بودند غارتگران را تعقیب کرده از آنها انتقام کشند و در اردوی آنها ایجاد هول و هراس نمایند در این عهد انتقام بین قبایل مانند مالکیت آن زمان دسته جمعی بود جنگ بین این قبایل منتهی بآن میشد که قبیله مغلوب قلع و قمع شود و یا مبلغی بعنوان غرامت برای جبران خسارات وارده از طرف قبیله مغلوب تأدیه شود

در این امر اهمیت رحم و نیکوکاری که از اصول حیات بخش مذهب مسیح بشمار میآید، فکر تهذیب و اصلاح مجرم صمیمانه فکر کفاره شد و این مسئله علت حبس مجازاتهائی را که محاکم مذهبی معین میکردند توجیه مینماید کما اینکه ضرب المثل معروف «کلیسا از خون نفرت دارد» مبین این معنی است اهمیتی که در قرون وسطی به حبسهای انفرادی که در صومعه‌ها بصورت بازداشت صورت میگرفت میدادند معلول افکار مذهب عیسی بود زیرا معتقد بودند که تنهائی و انزوا و تجرید از خلق موجب میشود که انسان سر به جیب تفکر فرو برد و از اعمال نکوهیده خود با آه و تحسر انگشت ندامت بگزد

عهد جدید و تفوق قدرت سلطنت و نتایج حاصله از آن - پس از یک سلسله مبارزات بین قدرت مادی و قدرت مذهبی بالاخره قدرت اخیر شکست خورد و بالنتیجه موارد صلاحیت محاکم مذهبی تقلیل یافت و بر صلاحیت محاکم سلطنتی افزوده گردید ودر همین اوان یک عدالت جزائی جدید که اصول و خصائص آن از طرف مقررات قانونی و آراء قضائی و عقاید علمای حقوق ریخته شد بنا گردید

از لحاظ نهضت عقیدتی در ایتالیا، در سده‌های یازدهم وشانزدهم عقاید جدیدی در حقوق جزا بمنصه ظهور رسید که اغلب آن قائم بر سنت و متون باندکت (١) رومیها بود

در ایتالیا از بین علمای جزائی این عصر باید اشخاص زیر را اسم برد
هیپولیت دومارسیگلی (٢) صاحب کتاب «آئین عملی علوم جزائی» (٣)
ژولی ئوس کلاروس (٤) صاحب هفت جلد تصنیف بنام «قواعد» (٥)
این مصنفین از جهت دقت و نکته سنجی در مباحثات، خیلی معروف بوده و همواره مجازاتهای شدید را مستوده‌اند

در آلمان شوارتسنبرگ (٦) که سبب و الهام دهنده کتاب کارولین (٧) بود این

---

1- Pandectes 2 - Hyppolyte de Marsigly
3- Pratique des Sciences Criminelles
4 - Julius Clarus 5 - Preceptes
6 - Schwarzenberg 7 - Caroline

**وضع جرائم عمومی** - آخرین تحولی که بوقوع پیوست وضع جرائم عمومی از طرف قوه حاکمه میباشد جرائم عمومی جرائمی بود که به منافع اجتماعی خلل وارد میآورد قوهٔ حاکمه حق تشخیص ورسیدگی و تنبیه این قبیل جرائم را بخود اختصاص داده بود مثلا در یونان در عهد سلن (۱) سرقت یك جرم عمومی تلقی میشد و بهادولت بود که برای مجازات اعمالی که به مالکیت لطمه وارد میآورد اقدام میکرد برعکس قتل یك جرم خصوصی بشمار میآمد و تعقیب قاتل حق وراث مجنی علیه بود ولی دررم طبق قانون الواح دوازده گانه، قتل یك جرم عمومی محسوب میشده است

تعداد جرائم عمومی دررم در پایان جمهوری و آغاز امپراطوری افزایش یافته بود در قانون سالیك هم جرائمی بودند که مجازات جرائم عمومی را داشتند مانند جرم بدر کشتی و قتل فرزند، مجازات اینگونه جرم اعدام بود

اینك باید دید که درموقع وقوع جرم مبنای فلسفی جانشین شدن قوه حاکمه بر مجنی علیه چیست ؟

**اثر افکار مذهبی در مجازات** - از موقع انتشار کتاب معروف فوستل دو کولانژ (۲) باسم « تمدن کهن » (۳) مسلم گردید که سلسله افکار مذهبی مشترك بین شهر های باستانی موجب وحدت و اتصال آنها گردیده است خیلی از مقررات هم مخصوصاً مقررات جزائی معلول و مرهون همین افکار مذهبی بوده است

باظهور مذهب مسیح نظرات اخلاقی، آمیخته باافکار و ادراکات مذهبی گردید افکار و آرمانهای اخلاقی قبل از مذهب مسیح هم وجود داشت ولی مخصوص فلاسفه بود این مسئله از صفحات افلاطون آشکار میگردد مذهب مسیح نظرات اخلاقی و افکار مذهبی را که قبلا مشخص از یکدیگر بودند با یکدیگر ممزوج کرده و مفهوم کفاره از گناهان را داخل حقوق جزا نمود دادگستری کلیسا که از قرون وسطی وجود داشت تقویت شد، صلاحیت محاکم مذهبی توسعه یافت و علاوه بر جرائم مذهبی به جرائمی که نظم اجتماعی را مختل میساخت رسیدگی مینمود

---

1- Solon 2 - Fustel de Coulanges

3- La cite antique

مربوط به دوئل و حبس و شهادت دروغ و غیره

از لحاظ نهضت قضائی، آراء محاکم، متکی بر قانون و عقاید و فتاوی علمای حقوق و شرایع مذهب عیسی بوده و همین اختلاف منبع موجب پیدایش جرائم متنوع گردیده است

**خصائص مجازات** ـ درعهد قدیم مجازاتها ارادی ودلخواهی بوده بدین معنی که قضاة در تعیین آن اختیارات وسیعی داشته‌اند فقط همانطوریکه فوقاً ذکر شد ضمانت اجرائی بعضی از جرائم، ازطرف مقررات جزائی مشخصی پیش بینی شده بود محدودیت اختیارات قاضی تنها دراین بود که نمیتوانست شکنجه و مجازاتی را که معمول نبوده برای مجرمین معین کند ولی میتوانسته کیفیاتی که بنظر او قابل رعایت بوده در نظر گرفته مجازاتها را باهم جمع نماید

یکی ازخصائص دیگر مجازاتها عدم تساوی آنها بوده‌است زیرا غالباً نسبت بوضع وشأن مجرم تغییر میکرده‌است مثلا درمورد مجازات اعدام سر نجباء بریده میشد در صورتیکه مجرمین فقیر که بایداعدام شوند بدار آویخته میگردیدند

آخرین خصیصه مجازاتها شدت آنها بوده است سابقاً در موقع تسلط افکار مذهبی، درمحاکم کلیسا، مجازات حبس نقش مهمی رادرقرون وسطی حائز بوده ولی بعدها ازاهمیت آن کاسته شد و مجازات حبس فقط نسبت بزنها واشخاصی که مرتکب جرم نشده ولی تحقیقاتی باید موقتاً دربازداشت باشنداجرا میگردیده‌است

خصائص سه گانه فوق که شدت مجازاتهای آن عهد را بمنصه ثبوت میگذارد معلول این است که انتقام اجتماعی(۱) وبتعقیب نام جامعه (۲) جانشین انتقام شخصی گردیده است

## دوره انقلاب کبیر فرانسه و امپراطوری آن

**عصر جدید و تقنین حقوق جزا** ـ شایسته است تغییرات حاصله از انقلاب فرانسه و امپراطوری آنرا که مقارن باتصویب اصول محاکمات جزائی ۱۸۰۸ وقانون جزای ۱۸۱۰ است شرح دهیم

**تحول افکار و تغییر اخلاق وعادات در آغاز انقلاب فرانسه** ـ در آغاز

---

1– Vengeance sociale　　2– Vindicte sociale

کتاب وحقوق رومی اساس حقوق عمومی ممالك آلمانی نژاد میباشد

در آلمان کارپ تسووا (۱) صاحب تصنیف معروف باسم «پرا کتیکا نووا» (۲) میباشد که بشهرت زوراقروبی دراروپا پیدا کرد

درهلند (۳) دامهودر(٤) مصنف «آئین جزائی» (۵)

دراسپانی کوواروویاس(٦) که درقرن شانزدهم استاد درشرایع مذهب مسیح درسالامنك بود

تصمیمات جزائی کشور فرانسه در این عهد ناچیز بود فقط از بعض مفسرین رسوم وعادات، قطعاتی بیادگار باقی مانده از این قبیل هستند بومانوار (۷) صاحب «عادات بووآزیس»(۸) «بوتلیه»(۹) صاحب «سم‌رورال» (۱۰)

در قرن شانزدهم دو نفر بنام «پی‌یرآیرولت» (۱۱) ودما(۱۲) در آئین دادرسی کیفری زحمات فراوانی متحمل شدند درقرن هیجدهم سه شخصیت مهم بنام ژوس(۱۳) وروسودولاکمب(۱٤) وموباردوو گلان (۱۵) صاحب فروض علمی درحقوق جزای عهداستبداد بودند

در تمام این نوشتها پایه حقوق جزا بر انتقام اجتماعی استوار گردیده‌است و آرگو(۱٦) هم دریکی از کتابهای خود در این باب چنین نوشته «اجرای انتقام‌در موقع ورود خسارت ممنوع است و تنها پادشاه است که بوسیلهٔ صاحب‌منصبان خود میتواند آنرا اعمال نماید»

ازلحاظ بهجت تقسیمی مساعی‌مبذوله دراین‌زمان معطوف آئین دادرسی کیفری بوده‌ومصوبات جزائی آن انحصارداشته به بعض مقررات جزائی‌مقطع‌ازقبیل مقررات

1 - Carpzova
2 – Practica nova imperiales saxonica terum criminalium
3 - Pays-Bas
4 - Damhouder
5 – Pratique criminelle
6 – Covarruvias
7 – Beaumanoir
8 - Coutumes de Beauvoisis
9 – Boutellier
10 - Somme rurale
11 – Pierre Ayrault
12 - Domat
13 – Jousse
14 – Rousseau de la combe
15 – Muyard de Vyuglans
16 – Argou

**قرارداد اجتماعی ژان ژاک روسو** - ژان ژاک روسو در تهییج و افروختن آتش حساسیت معاصرین خود تأثیر بسزائی داشته است و در جزواتی که اشاعه داده افکار خود را درباره خوبی فطری و جبلی بشر و اثر فاسد کننده زندگانی در اجتماع که در نظر او خیلی نفیس و گرانبها بشمار میآمده بروز داده است. مشارالیه در یکی از فصول مهم کتاب خود معروف به «قرارداد اجتماعی» در باب مجازات اعدام سعی کرده اساس فلسفی و قضائی مجازات را تعیین و تشریح نماید.

این فیلسوف معتقد بود که انسان بذاته خوب است و اگر فساد اخلاقی دامنگیر او شود زائیده هیئت اجتماعی است. ژان ژاک روسو در کتاب خود فرض کرده که افراد یک قبیله و یا یک کشور در بدایت امر حقوق خویش را راجع باحقاق حق، بعوض قوه اجتماعی کرده‌اند، باین معنی که اگر حقوق یکی از افراد جریحه دار شود مطابق این قرارداد، مجنی علیه نمیتواند شخصاً درمقام احقاق حق برآید بلکه دولت که این حق باو تفویض شده است باید رفع ظلم و جور از او بنماید. از این قرارداد اجتماعی چنین نتیجه گرفته میشود که حق مجازات دولت مجموعه‌ایست از حقوقی که افراد قبل از قرارداد واجد بوده و با آن میتوانسته‌اند رفع ظلم و جور از خود بنمایند.

**رساله جرائم و مجازاتهای بکاریا** - در ۱۷٦٤ بکاریای ایتالیائی عالم در حقوق جزائی درسن ۲۵ کتابی باسم «رساله جرائم و مجازاتها»(۱) تدوین کرد که در حقوق جزا تحولی عظیم ایجاد نمود. این کتاب که بمنزله یک رساله هجوآمیز بشمار آید با عبارات سهل‌الفهم و لحن معتدل، حقوق جزا و آئین دادرسی کیفری را در معرض انتقاد شدید قرار داده است. از همان آغاز امر انتشار این کتاب در فرانسه شور و هیجانی در افکار عمومی ایجاد کرد و همین موجب رواج و پیشرفت آن گردید. ولتر و دیدرو تفسیرات مهمی از آن کردند ولی روس و مویار دو وگلان و روسو دولاکمب از آن انتقاد نمودند.

موضوع اساسی این کتاب از لحاظ جنبه منفی آن، انتقاد سیستم مجازات عهد استبداد مخصوصاً شدت مجازاتها میباشد. بنظر بکاریا شدت مجازات اگر توأم با حتمیت

---

1– Traite des delits et des peines

انقلاب فرانسه نه تنها در افکار پیدا شد و این تغییر مستقیم بعوامل ذیل است

یکی از علل آن بیهودگی و ملایم شدن رسوم و عادات دوران نیابت سلطنت(۱) میباشد از اثر احساسات رقت آمیز در آن زمان خیلی رایج بود و از خونسردی و بی‌قیدی که نسبت به مجازاتهای شدید و صعب قرن هفدهم نشان داده شده بود خیلی تعجب میکردند مراسلات مادام سوینیه این موضوع را خوب مجسم میکند در آخر همین قرن لابرویر (۲) و نیکلا (۳) و فلوری (٤) برضد شدت بعضی شکنجه‌ها قیام کردند

نفوذ افکار آزادی طلبی انگلیس در فرانسه یکی دیگر از موجبات تحول افکار بشمار میآید آخرین علت، مسلک سمالات دیدرو(۵) و دالامبر(٦) و هلباخ(۷) و هلوسیوس(۸) بود که افکار لابرویر و نیکلا و فلوری را بسط و تفصیل دادند منتسکیو در ۱۷٦٤ در کتاب روح القوانین نسبت بارزش نسبی قوانین جزائی فلسفه سرائی کرده و معتقد بوده است که این قوانین با اقلیم و تشکیلات اجتماعی و مؤسسات سیاسی هر ملتی تناسب حتمی دارد و باین نحو نسبی بودن حقوق جزا را بمنصه بروز گذارده است بهمین جهت نسبت باصول عقاید مطلقه که از اراء علمای اجتماعی الهام میگرفته عکس العمل شدید نشان داده است منتسکیو بمعاصرین خود به نیکوترین وجهی درس ملایمت واغماض را داده و مجازاتهای رسوا کننده و وحشت آمیز را که نقش مهمی در سابق داشته انتقاد کرده و مخصوصا مجازاتهای پیلوری(۹) و کارکان(۱۰) را رد و محکوم به نیستی کرده است

**نفوذ فلاسفه** - از بین بانیان و مؤسسین قوانین جزائی جدید که روی فکر و فایده اجتماعی » تدوین شده سه شخصیت بزرگ یعنی ژان ژاك روسو و بکاریا(۱۱) و بنتام(۱۲) را که گفتار آنان قابل امعان نظر است باید نام برد

---

1- Regence
2- La Bruyere
3- Nicolas
4 Fleury
5- Diderot
6- d'Alembert
7- Holbach
8- Helvetius
9- Pilori
10 Carcan
11- Beccaria
12- Bentham

سایر این ملاحظه «فایده اجتماعی» مجازات در نظر بکاریا بر سایر ملاحظات غلبه داشته و ملاحظه عدالت و اخلاق درجهٔ دوم از اهمیت را حائز بوده است. بکاریا به سبب عدالت مطلقه با نظر تسامح مینگریسته زیرا معتقد بوده است که رعایت آن تنها در حیطه اقتدار خدای یکتا است و بشر قادر بر تشخیص و تعیین آن نیست و انسان باید فقط از عدالت نسبی که از زمان و مکان قابل تغییر است الهام گیرد. این فرض علمی، بکاریا را وادار کرده مجازات را با درجه فساد اخلاقی مجرم مدرج کرده و قائل شود که فاعل «شروع بجرم» باید کمتر از فاعل «جرم انجام یافته» و معاون جرم کمتر از مجرم اصلی مجازات بیند.

**«رساله مجازاتها و غرامات» اثر بنتام** ـ کمی پس از انتشار کتاب بکاریا تصمیمات یك نفر انگلیسی بنام بنتام اشاعه یافت. بنتام به مفهوم «نفع عمومی» که از طرف بکاریا تحلیل و تکریم شده بود یك صورت ریاضی داد. آثار او متعدد است و تصنیف مهمش بنام «فرض علمی مجازاتها و غرامات» (۱) در سال ۱۸۱۸ انتشار یافت ولی مردان انقلاب کبیر فرانسه بعضی از تصمیمات عملی او را مطالعه کرده بودند و بهمین جهت در فکر آنان نفوذ قطعی داشته.

بنتام در کتاب خود شرحی نگاشته مبنی بر اینکه مدار اعمال انسان همانا نفع او است ولی از مفهوم نفع مفهوم عالی آن یعنی نفع معنوی مورد بحث او است چنانکه عقیده بنتام والاترین نفع فرد وجدان پاك او است. از نظر مجازات بنتام چنین نتیجه گرفته که مجازات باید وقتی صورت خارجی پیدا نماید که نفعی در برداشته باشد و راجع بشدت آن معتقد است که مجازات باید بدرجه باشد که قصد کننده جرم بین مضار حاصله از ارتکاب جرم و منافع آن، مضار را بیشتر دیده و از ارتکاب آن منصرف شود.

بین مجازاتها بنتام به حبس حملی اهمیت میداده است. حبس بنظر او درد و تعبی را که مدتی دوام دارد بر مجرم تحمیل میکند و منظره آن برای ارعابی مؤثر و سهمناك است. بنتام عقیده دارد حبس صورت عملی داشته باشد و اشخاص را واحد

1- Traite des peines et des Recompenses

آن باشد غیر کافی است و بهتر است به کار را با یک مجازات معتدل ولی حتمی تهدید و اخافه کرد تا شکنجه‌های بسیار شدید غیر حتمی صرف امیدواری احتمالی مجرم از معاف شدن از مجازات، موجب میشود که در موقع ارتکاب جرم هراسی از مجازاتهای شدید بخود راه ندهد آنچه بیش از هر چیز اهمیت دارد یک دستگاه انتظامی مرتب میباشد منتسکیو هم مثلا در فصل دوازدهم کتاب روح القوانین چنین نگاشته « انسان را نباید بوسیله طرق افراطی براه راست آورد اگر در علت کلیه کاهلی ها و انحرافات دقت شود معلوم میگردد که علت آن عدم تنبیه و سیاست است نه شدت و کمی مجازاتها»
بکاریا از لغو حق عفو پادشاه طرفداری میکرد و معتقد بود حق عفو موجب کاهش حتمیت مجازات میشود حق عفو پادشاه در دوره قدیم نقش مهمی را حائز و مبتنی بر این فکر بوده که اجرای مطلق عدالت از شاه ناشی میگردد

بالاخره بکاریا لزوم وجود عنصر قانونی را در کلیه جرائم و مجازاتها شناخت و تأیید کرد و معتقد بود که هیچکس نباید از بابت اموری که قبل از ارتکاب آن از طرف قانون جرم تلقی نشده تعقیب شود و یا متحمل مجازاتی گردد که قبلاً از طرف قانون معین نگردیده باشد نتیجه حاصله از قبول عنصر قانونی در جرائم و مجازاتها حذف اختیارات خودسرانه و دلخواه قضاة میباشد

اینک باید دید که نظر بکاریا مجازات بر چه پایه استوار است : قبل از بکاریا عقیده داشتند مجازات وقتی الزام میگردد که جرمی ارتکاب شده باشد یعنی بعبارة اخری هدف مجازات معطوف گذشته میباشد نه آینده ولی پس از انتشار ترشحات فکری بکاریا معتقد شدند که اعمال مجازات برای جرمی که واقع شده نبوده، بلکه برای این است که از بدی و شرارت در آینده جلوگیری گردد و بعد از وقوع جرم اولی دیگر جرائم جدیدی ارتکاب نشود این نظر جدید ثابت میکند که منظور غائی مجازات حمایت منافع اجتماعی است نه تأمین نظرات اخلاقی و شدت مجازات باید از روی قوه یا خطر مجرم برای جامعه تعیین گردد و مقیاس خطرناکی مجرم قائم بر اهمیت خسارتی است که عمل ارتکابی او احداث کرده است نظر بکاریا «تدابیری که قوانین برای جلوگیری از وقوع جرم اتخاذ مینمایند باید بهمان نسبت که جرم ارتکابی با خیر عمومی مغایرت داشته و احتمال تعمیم آن میرود شدید باشد»

مجازات اعدام روبسپیر (۱) بود ولی بالنتیجه مجازات اعدام الغاء گردید و بجای مجازاتهای مؤبد از بین رفت بعد از مجازات اعدام شدیدترین مجازات حبس با غل و زنجیر (۲) بود که جانشین گالر (۳) گردید مجازات حبس با غل و زنجیر فقط در بنادر و معادن و مردابها اجرا میشد و حداکثر مدت آن ۲۴ سال بود راجع بوضع اسف آور محابس میرابو گزارشی تسلیم مجلس مؤسسان کرد بعلاوه نسبت بدلخواه بودن مجازاتها عکس العمل نشان داده شد و بجای مجازاتهای ارادی و دلخواه مجازاتهای ثابت برقرار گردید و آن عبارت بود از برقراری یك تعرفه برای هر مجازاتی مثلاً مجازات ثابت جرم جعل چهار سال حبس با غل و زنجیر بود مجازات واحد از افکار بکاریا و ژان ژاك روسو سرچشمه میگرفت و در واقع مجازات ثابت ثمره جزائی قرارداد اجتماعی بشمار میرفت

حق عفو پادشاه نیز لغو گردید زیرا حق مزبور نمونه بارزی از مجازات مطلق قوه مجریه محسوب میشد متعاقب الغاء عفو مجازاتهای مؤبد هم حذف گردید زیرا این قبیل مجازاتها را اگر نتوان بهیچ وسیله بدوران آن خاتمه داد برخلاف انسانیت و مروت میباشد

**عدم موفقیت حقوق جزای انقلابی و علل آن** - سیستم جزائی ۱۷۹۱ نتایج مستحسنی ببار نیاورد از یك طرف باصول تساوی بین عاملین مختلفه یك جرم و عدم امکان تطبیق مجازات با مسئولیت اشخاص، سیستم مجازاتهای ثابت غیرعادلانه و کم مروت زیرا از بین اشخاصی که مرتکب جرم واحد شده‌اند ممکن است اختلافاتی از لحاظ فساد اخلاق فطری و یا خطرناکی آنها وجود داشته باشد و سیستم فوق مانع رعایت این قبیل ملاحظات میگردید از طرف دیگر سیستم ۱۷۹۱ بی اثر بود زیرا محابس لازم که اجرای مجازاتها را میسر کند وجود نداشت مجازات حبس با غل و زنجیر را هم نمیتوانستند مرتب اجرا نمایند بالاخره خفت و کمی مجازاتها اساساً نتیجه و سیاست را سست و بیهوده کرد و بالنتیجه اغتشاشات رو بفزونی گذارد در تمام دوران انقلاب گروه دزدان مردم را در جاده‌ها و دهات تاراج میکردند

**ظهور ناپلیون و عکس العمل او** - سیاست جزائی ناپلئون بیشتر قائم بر ارعاب

---

1- Bobespıerre 2- Fers

3- Galeres

مجوسین را ملاقات نماید مشارالیه طرح‌های مؤسسه زندان را در کتاب خود شرح داده و آنرا بنام «پانوپتیکوم (۱)» نامیده است ساختمان آن باید مستدیر باشد و در وسط آن محل سکنی مناسبی برای رئیس محبس اختصاص داده شود بطوریکه بتواند تمام حجرات را تحت نظارت خود داشته باشد.

در همین اوان یک نفر دوست انگلیسی بنام هووارد (۲) توجه عموم را به وضع اسف‌ناک محابس جلب کرده اصلاح آنرا خواستار گردید.

**تاثیر ادراکات جدید در نهضت تعمیمی** - در اواخر قرن هیجدهم افکار و نظرات فوق‌الذکر در بین طبقات منور که آئینه افکار عمومی بود منتشر گردید در اواخر سلطنت لوئی شانزدهم اصلاحاتی در نظر گرفته شد، محابس قدیمی پاریس را منهدم نمودند، مردم در تقاضاهای خود پیوسته اصلاح حقوق جزا را تذکر داده و خواستار شدند که مجازاتها را بیش از پیش خفیف و ملائم نمایند و تساوی بشری در اعمال مجازات قائل شوند

اصلی که اصلاحات حقوق جزا برآن متکی است درماده ۸ اعلامیه حقوق بشر بطریق ذیل تدوین شده بود «قانون باید فقط مجازاتهای بی‌نهایت ضروری را وضع کند و هیچکس نباید مجازات شود مگر بموجب قانونیکه قبل از ارتکاب جرم منتشر شده است و اعمال آنهم باید طبق قانون صورت گیرد» این ماده درواقع تأیید نظر ابتکار مبنی برلزوم قانونی بودن جرائم و مجازات که از فرض علمی قرارداد اجتماعی روسو منتج گشته میباشد بنابراین ماده ۸ اعلامیه حقوق بشر مجازات مطلق و خودسری عهد استبداد را زوال و نیستی محکوم نمود

این تمایلات در قانون جزای انقلابی ۱۷۹۱ منعکس شد و خصوصیت آن عکس‌العمل صریحی است که نسبت بشدت مجازاتهای عهد قدیم نشان داد نه فقط عقاب و شکنجه سابق را حذف کردند بلکه، پیشنهاد شد مجازات اعدام نیز لغو شود و در این موضوع در مجلس مؤسسان مناقشات حادی رخ داد و از جمله طرفداران لغو

1–Le panopticum 2–Howard

گردید و بهمین ملاحظه پس از اول سلطنت ناپلئون هم همان اصول الغاء گردید. با تمام این احوال باید متوجه بود که از همان آغاز ۱۸۱۰ که اخلاق عمومی رو به طراوت ولطافت میرفت، در اثر عکس العملی که نسبت به مجازات مطلق و شدت شگرف ناپلئون نشان داده شد یك نهضت فکری جدیدی پیدا گردید که در تحول و توسعه حقوق مؤثر افتاد. در اثر همین تحول، ظاهر و باطن حقوق جزای ۱۸۱۰ در معرض تغییراتی قرار گرفت که اینك وارد بحث آن میشویم.

**نهضت علمی از آغاز امپراطوری اول**- در اواخر سده هیجدهم و ابتدای قرن نوزدهم در مقابل سیاست مادی قانون جزای ۱۸۱۰ یك فلسفه روحی از طرف کانت و ژوزف دومستر آغاز گردید. این فلسفه جدید مبنی بر اصول عدالت مطلقه بود و طبق آن باید پایه و اساس مجازات را بر ملاحظات اخلاقی قرارداد. اصول مزبور بعدها دستخوش تحول قرار گرفت و با فعالیت گیزو (۱) و دو بروگلی (۲) و روسی (۳) منتهی به فرض علمی نئوکلاسیك گردید.

اگرچه آثار کانت مقدم بر قانون جزای ۱۸۱۰ بود و تصنیفات مهمه او از قبیل «انتقاد عقل مطلق» (٤) و «انتقاد عقل عملی» (٥) در سالهای ۱۷۸۱ و ۱۷۸۸ انتشار یافت ولی مدتی بطول انجامید تا افکار کانت در فرانسه اشاعه یافت. بنظر کانت که یك فیلسوف معتقد بروح و به اصالت عقل و ارادی بشمار میآید تنها موضوع مجازات اعاده نظم اخلاقی است که در اثر ارتکاب جرم مختل شده است. در موقعیکه بدی و شر بوقوع میپیوندد اعمال مجازات و تحمیل رنج بر مجرم برای جبران بدی و ارضاء اخلاق ضرورت دارد. وظیفه دولت جبران بدی و شری است که اتفاق افتاده و دولتی که باین نحو اقدام میکند یکی از وظایف عالیه خود یعنی «امر مطلق» (٦) را انجام داده است.

کانت فکر فلسفی خود را در ضمن تمثیلی باسم «تمثیل جزیره متروکه» مجسم کرده است. کانت میگوید فرض کنید جامعه که در جزیره‌ای مستقر است آنرا ترك کنند اگر در

---

1- Guizot
2- de Brogli
3- Rossi
4- Critique de la raison pure
5- Critique de la raison pratique
6- Imperatif categorique

واحافه برای تأمین امنیت اجتماعی بود و این همان چیزی است که بنتام پیشنهاد کرده بود مظهر سیاست جنائی جدید آئین دادرسی کیفری ۱۸۰۸ و قانون جزای ۱۸۱۰ است که در یک تاریخ بموقع اجرا گذارده شد. مارره (۱) روح قانون جزای ۱۸۱۰ را چنین تشریح کرده «خطرناکی جرائم از روی مخاطراتی که در بردارند اندازه گیری شده است نه از روی فساد ذاتی آن و مقیاس تأثیر مجازات نیز روی هراسی است که در مجرم ایجاد میکند نه شدت آن»

در قانون جزای ۱۸۱۰ نظر بنکار تأثیر اینکه مجازات باید متوجه آینده باشد نه گذشته ، تأمین گردید بدین ترتیب منافع اجتماعی در درجه اول اهمیت و رعایت عدالت در درجه دوم قرار داده شد

یکی از خصائص قانون جزای ۱۸۱۰ شدت مجازاتهای آن میباشد مجازات اعدام علاوه بر اینکه ابقاء شد در موارد اعمال آن مبالغه بعمل آمد مجازات حریق زدن و صارب سکه قلب مانند قاتل باعدام معین شد شخصی که مرتکب قتل پدر خود میشد بایدقبل از اعدام مچ دست او قطع شود مجازاتهای مؤبد و حق عفو پادشاه مجدداً برقرار گردید

از لحاظ اندازه مجازات یک رویه میانه بین مجازات مطلق قضاة در عهد قدیم و سیستم مجازاتهای ثابت برقرار گردید بااین کیفیت قضاة آزادی کامل سابق را در تعیین مجازاتها از دست دادند و آزادی آنها بین حداقل و اکثر مجازات که از طرف مقنن پیش بینی شده بود محدود گردید ولی از طریق رعایت کیفیات مخففه که موارد آن محدود بود آزادی آنها تاحدی توسعه یافت

اگر بخواهیم از لحاظ علمی و تقنینی قانون جزای ۱۸۱۰ را میزان سنجش بگذاریم باید مشکلات تدوین کنندگان را در نظر بگیریم زیرا از حیث اصول حقوق عمومی و حقوق جزا یک اختلاف عمیقی بین ادراکات و تصورات ذهنی عهد استبداد و جامعه جدید وجود داشت تدوین کنندگان قانون جزای ۱۸۱۰ با انتخاب یک رویه معتدل بین شدت مجازاتهای عهد قدیم وحشت و کمی مبالغه آمیز مجازاتهای قانون جزای ۱۷۹۱ عاقلانه رفتار کردند و همین خصیصه اعتدال قانون جزای ۱۸۱۰ موجب موفقیت و پیشرفت آن در ممالک خارجه گردید و غالب کشورها از اصول آن تبعیت

---

1- Target

بنام «سیاستی که از کتب انجیل وتورات استخراج شده» (۱) به تفصیل بیان کرده است ژزف دومستر معتقداست که این فکر یك قسم خوش بینی درانسان تولید میکند زیرا پادشاهی که مأمور اجرای عدالت است چون آلت دست خدا است بوجه احسن دادگستری میکند البته ممکن است بعض بی عدالتیها و ناروائیها در اثر قوای طبیعی رخ دهد و بالنتیجه اشتباهاتی در قضاوت بوقوع بپیوندد در اینصورت اگر اشخاص مظلومی دستخوش این اشتباهات قرار گیرند بعید نیست که این اشخاص کفاره گناهانی را متحمل میشوند که سابقاً مرتکب شده‌اند علاوه ژزف دومستر معتقد به قابلیت انعکاس فضائل وحفظ ثبات میباشد بنابر این یعنی که آثار حاصله از اشتباهات اسلاف دامنگیر اعقاب میشود و چون در نظر او مجازات برای ارضاء اخلاق است میتوان آنرا هم درمورد تخلفات خلاف اخلاق اجتماعی و هم تخلفات خلاف اخلاق شخصی اعمال نمود

اصول عقاید کانت وژزف دومستر اگرچه از منشاء و مبدأ متفاوت است ولی از حیث اینکه نظر «فائده» را که درقانون جزای سابق بدون مورد توجه قرار گرفته بود نفی کرده شبیه یکدیگرند

**مکتب نئوکلاسیك ونمایندگان اصلی آن** ـ اصول عقاید نئوکلاسیك که در زمان رستوراسیون (۱) واستبداد ژوئیه اشاعه گردید موجب شد بین اصول عقاید اجتماعی واصول عقاید عدالت مطلقه حدوسط را انتخاب کننده وتا اندازه بین آندو اصول را وفق دهند زعمای مکتب نئوکلاسیك عبارتند از گیزو ، صاحب «رساله مجازات اعدام درمسائل سیاسی» (۳) که در سالهای اخیر رستوراسیون منتشر شدودر واقع بمنزله بیانیه مکتب جدید میباشد وژوفروی (٤) مصنف «رساله حقوق طبیعی» (٥) وروسی (٦) صاحب «رساله حقوق جزاء» (٧) و بالاخره شارل لوکا (٨) صاحب تصانیفی در علوم مربوط بزندان

---

1- Politque tiree de l' Ecirture Sainte
2- Restauration
3- Traite de la peine de mort en Matiere politique
4 Jouffroy — 5- Traite de droit naturel
6- Rossi — 7- Traite de droit penal
8- Charles Lucas

این جامعه شخصی به اعدام محکوم شده باشد باید قبل از ترک شدن جزیره او را اعدام کرد. راست است که اجرای مجازات بمانده است و حقیقتی که آن جزیره را ترک میکنند از گزند و آسیب احتمالی او در آینده ایمن میباشند ولی یک قانون برتر و والا وجود دارد که این اعدام را ایجاب میکند. سابقاً دیدیم که تارژه به عکس این نظر عقیده‌مند بوده و اجرای مجازاتی را که متضمن فایده نباشد یک قسم وحشیگری میدانسته است.

برای اینکه اصول عقاید کانت مبتنی بر اساس باشد باید از یک طرف ثابت کرد که جامعه مأموریت دارد نظم اخلاقی را در روی زمین برقرار دهد و از طرف دیگر مسلم باشد که قاضی قادر است از عهده این وظیفه برآید یعنی بعباره اخری در عمق وجدان اشخاص نفوذ پیدا کند و اثبات این دو موضوع امری است دشوار منتهی چیزی که میتوان گفت این است که اجتماع برای حیات بشر لازم است و جامعه حق دارد از خود دفاع نماید ولی نمیتوان اثبات کرد که جامعه مکلف باعاده نظم اخلاقی در روی زمین میباشد. یکی دیگر از زعمای اصول عدالت مطلقه ژزف دومستر (۱) میباشد افکار او از بعضی جهات باافکار کانت شباهت دارد و اختلاف آنان از این حیث است که در نزد ژزف دومستر نظرات الهی و مذهبی بر نظرات فلسفی غلبه دارد و بعباره اخری کانت یک فیلسوف معتقد بروح و باصالت عقل و انفرادی محسوب شده در صورتیکه ژزف دومستر متعصب رأی و جازم و معتقد بوده است. افکار ژزف دومستر در تصنیفاتی چند، مخصوصاً «رساله راجع باصلی که مواد اساسی سیاست را بوجود می‌آورد»(۲) و «شبهای سن پترسبورگ» (۳) و «پاپ» (۴) بیان گردیده است. اساس فلسفه ژزف دومستر مبتنی بر تصدیق بوجود باری تعالی است. او معتقد است که در اثر یک نیابت ربانی پادشاهان قدرت را در دست میگیرند و عدالت جزائی را برقرار میسازند زیرا آنان آلت یزدان در روی زمین هستند. بوسوئه(۵) همین ادراکات و تصورات را در کتاب خود

1 - Joseph de Maistre

2- Essai sur le principe generateur des constitutions politiques

3 – Soirees de Saint - petersbourg

4- Le pape    5 – Bossuet

آخرین خصوصیت مکتب نئو کلاسیک آزادی طلبی آن در امور سیاسی است در اثر القاء فکری گرو در زمان استبداد رو به حذف مجازات اعدام در جرائم سیاسی و وضع یک مقیاس جدید مجازات برای آن مورد توجه قرار گرفت

نهضت تعمیمی ـ در زمان استبداد ژو به و این جزائی از افکار مکتب نئو کلاسیک الهام گرفت و جرائم سیاسی از جرائم عمومی کاملاً متمایز گردید سابقاً مجرم سیاسی بچشم مخوفترین تبه کار نگریسته میشد و محروم از قاعده استرداد بود ولی در ۱۷۸۹ الی ۱۸۴۸ که دوران انقلاب متوالی بود و حکومتها به ناپایداری خود واقف شدند مجرم سیاسی را بچشم دیگر نظر افکنده و آنرا مانند شخص شکست خورده‌ای در یک مبارزه افتخار آمیز تلقی کردند و بهمین جهت قانون ۲۸ آوریل ۱۸۳۱ مقیاس مجازات جدیدی برای جرائم سیاسی معین کرد رژیم مجازاتهای سیاسی ملایمتر از رژیم جرائم عمومی شد محکوم سیاسی از کار معاف گردید و مجازات اعدام در مورد جرائم سیاسی لغو شد

نهضتی را که مکتب نئو کلاسیک ایجاد کرد موجب تعدیل و تخفیف مجازاتهای جرائم عمومی نیز گردید زیرا قانون جزای ۱۸۱۰ مجازاتهای خیلی شدید وضع کرده بود موارد مجازات اعدام نیز زیاد شده بود

تجربه نشان داده است که وقتی مجازاتهای شدید متناسب و ملائم با افکار و احساسات عمومی نباشد سبب سستی سیاست و تنبیه در کشور میگردد زیرا اگر قضاة و هیئت منصفه مجبور شوند مجازات شدید برای مجرم معین کنند بیشتر اوقات او را تبرئه مینمایند یا حتی المقدور از تحمیل مجازات شدید بر مجرم رهائی جویند در صورتیکه اگر مجازاتها معتدل باشد حتمیت اجراء آن همانطوریکه بکاریا متذکر شده مسلم است بهمین منظور در ۱۸۱۴ مجازات ضبط عمومی اموال که آثار آن بیشتر متوجه فامیل مجرم میگردید لغو شد در ۱۸۳۲ در بعضی موارد مجازات اعدام به مجازاتهای خفیف‌تر تبدیل گردید قانون ۱۸۵۴ حرمان از حقوق مدنی را از بین برد و بالاخره در ۱۸۳۸ بعضی از جنایات تغییر ماهیت داده به جنحه تبدیل گردید

کیفیات مخففه هم توسعه یافت . این کیفیات مخففه این است که قاضی مجبور میشود

مبانی اساسی این مکتب حاوی سه خصوصیت میباشد

خصوصیت اول این مکتب این است که سعی کرده بین منافع اجتماعی و عدالت مطلقه که دو مکتب علیحده تلقی میشوند توفیق دهد بنظر این مکتب مجازات باید دو جنبه‌ئی باشد باین معنی که هم اجرای عدالت و هم دفاع جامعه را تأمین نماید هر یك از زعمای این مکتب بمقتضای سرشت خداداد خود یکی از ایندو منظور بیشتر اهمیت داده است مثلاموضوع مهم مجازات در نظر روسی تضمین عدالت ودر نظر لوکا دفاع منافع اجتماعی است

نتیجه عملی که از نظر مکتب نئوکلاسیك اخذ میگردد این است که اندازه مجازات تابع دو حد اکثر یعنی فورمول ذیل میشود « نه بیش از آنچه که عدالت اقتضا میکند و نه بیش از آن اندازه که فایده دارد » این فورمول را میتوان شعار مکتب نئوکلاسیك قلمداد کرد قسمت اول فورمول «نه بیش از آنچه که عدالت اقتضا میکند » بمنزله رد و محکومیت شکنجه‌ها و عقوبات متداول در حقوق قدیم و مجازاتهای سخت و شدیدی است که بنام بخاطر ترهیب عموم طرفدار آن بوده و قسمت دوم فورمول «نه بیش از آن اندازه که فایده دارد» بمثابه تخطئه جرائمی است که ژزف دومستر برای حمایت مذهب از آن طرفداری میکرده است

خصوصیت دوم مکتب نئوکلاسیك که موجب افتخار آن شده این است که یکی از وظائف مجازات را احیاء اخلاقی و تهذیب مجرم دانسته و باین منظور یکدسته از طرفداران این مکتب مکتبی باسم «مکتب اصلاح محابس»(١) تأسیس کرده و تمام هم خود را معطوف این داشته که اصلاح مؤسسات زندانی صورت تحقق بخود گیرد اشخاصی که دراین منظور بذل مساعی کرده و تصنیفاتی از خود بیادگار گذاشته‌اند شارل لوکا بومن(٢) و توکویل(٣) و برانژه(٤) و دمتز(٥) و بونویل دومارسانژی(٦) میباشند

---

1-Ecole penitentiaire

2– Beaumont

3– Tocqueville

4– Beranger

5– Demetz

9-Bouneville demarsangy

## دوره معاصر

**تأثیر اصول عقاید مکتب نئو کلاسیک** - اصول عقاید مکتب نئو کلاسیک ولوله‌ای سترگ ایجاد کرد تأثیر آن انحصار بقوانین فرانسه نداشت بلکه حقوق موضوعه سایر ممالک هم که از حقوق جزای ناپلئون اقتباس شده بود تحت نفوذ آن واقع گردید

قوانین جزای سده نوزدهم که دستخوش نفوذ مکتب نئو کلاسیک قرار گرفت عبارت است از قوانین جزای نواحی سوئیس که بزبان فرانسه تکلم مینمایند - قوانین جزای ۱۸۴۸ و ۱۸۷۰ اسپانی - قانون جزای ۱۸۵۲ اتریش - قانون جزای ۱۸۵۱ پروس - قانون ۱۸۷۸ هنگری - قانون جزای ۱۸۸۱ هلند - قانون جزای ۱۸۸۴ پرتقال - قانون جزای ۱۸۹۶ بلغار و بالاخره قوانین جزای امریکا مرکزی و جنوبی

**انتقادات وارده به مکتب نئو کلاسیک** - از آغاز ۱۸۸ مکتب نئو کلاسیک درمعرض حملات متعددی قرار گرفت از سه جهت این مکتب مورد ایراد واقع شد از لحاظ نتایج حاصله و از لحاظ اصول و بالاخره از لحاظ وسائل اقدام

از لحاظ نتایج حاصله جرائم رو بفزونی گذارد زیرا از اواسط سده نوزدهم یعنی از موقعیکه افکار و تراوشات فکری این مکتب رایج شد و مورد قبول واقع گردید جرائم از یکانیه افزایش یافت برای اثبات این امر مخالفین مکتب نئو کلاسیک به آمار متمسک شدند از بدایت سال ۱۸۲۶ آمار سالیانه‌ای وجود داشت مفروضات این آمار از ۱۸۲۶ تا ۱۸۸۰ مورد مداقه گابریل تارد (۱) که از فضلاء عالیقدر و یکی از علمای ارجمند علم اجتماع بشمار میآمد قرار گرفت یکی دیگر از علمای معروف علم الاجتماع بنام آنریکو فری (۲) آمار بالا را مورد مطالعه دقیق قرارداد از این آمار بخوبی مشهود میگردید که از ۱۸۲۶ تا ۱۸۸۰ جرائم بطور عموم بمیزان سه برابر افزون گردیده بود راست است که از ۱۸۲۶ الی ۱۸۸ جمعیت هم افزایش یافته بود ولی این فزونی از یک دوازدهم تجاوز نکرده بود بعلاوه باید در نظر داشت که در این توسعه روابط صنعتی و تجاری و اجتماعی جرائم نوظهوری از طرف قوانین جزای جدید وضع گردید

---

1 – Gabriel Tarde 2 – Enrico Ferri

مجازات را از حداقل آن تنزل دهد قانون جزای ۱۸۱۰ کیفیات مخففه را قبول کرد ولی آنرا به جنحه و خسارت کمتر از ۲۵ فرانك اختصاص داد در ۱۸۲٤ آنرا به بعضی از جنایات سرایت دادند و بالاخره قانون ۱۸۳۲ برای کیفیات مخففه یك معنی و ارزش عمومی قائل شد و این قانون از لحاظ تحول رژیم جزائی نتیجه مهمی در برداشت زیرا پس از تعمیم آن قاضی در موقع اعطاء آن دیگر احتیاجی به ذکر علت و تطبیق با موارد خاصی نداشت و همیشه هر وقت رسوم و عادات اقتضا میکرد محکومین را از آن بهره‌مند میساخت بوسیله کیفیات مخففه محاکم توانستند طبق نظر مکتب نئو کلاسیك شدت مجازات را با مسئولیت اخلاقی مجرم وفق دهند تطبیق مجازات با مسئولیت اخلاقی مجرم در قرون وسطی در اثر نفوذ مذهب مسیح مطمح نظر بود ولی بواسطه تسلط و قدرت مادی زمان استبداد رو به نقصان گذارد و اصل انتقام اجتماعی جای گزین آن گردید بهمین جهت اشخاص مختل المشاعر بمثابه اشخاص مسئول در معرض رفتار ناهنجار و ناستوده قرار میگرفتند

تطبیق مجازات به نسبت مسئولیت اخلاقی مجرم در قرن نوزدهم که طب قانونی توسعه یافت جامه عمل پوشید اولین نیروی طب قانونی مرهون زحمات پی نل (۱) واسکیرل (۲) میباشد در ماده ٦٤ قانون جزا اصل عدم مسئولیت دیوانگان تصریح شد

با ترقیات جدید طب قانونی متوجه شدند که بین اشخاص سالم و اشخاص مختل‌المشاعر دسته وسطی وجود دارد ایندسته عبارت از اشخاصی هستند که هوش و اراده آنها بدون اینکه بکلی معدوم شده باشد در اثر ابتلاء بامراض صرع و اختناق رحم و ضعف اعصاب ضعیف شده است بنابراین در مسئولیت جزائی اشخاص قائل به یك رشته درجات شدند وسعی کردند مجازاتها را با درجه مسئولیت واقعی تطبیق کنند و محاکم به کمك کیفیات مخففه در اجراء این اصل توفیق حاصل نمودند

در زمان رستوراسیون و استبداد ژوئیه برای بهبود رژیم محابس از افکار « مکتب اصلاح محابس » استفاده کردند میرابو در ضمن گزارش مهمی به مجلس مؤسسان صریحا تمایلات خود را در این باب عرضه داشت ولی در دوران انقلاب کبیر این منویات صورت عمل بخود نگرفت

---

1 – Pinel  2 – Esquirol

جزائی وامور مربوط به زندان به فلسفه اگوست کنت(۱) بستگی دارد این مکتب مختاریت انسان را رد مینماید وطرفدار وجوب ترتب معلول بر علت میباشد بنابراین مسئولیت اخلاقی را که مبنای مجازات محسوب میشود نفی میکند و تنها چیزی را که مداخله میدهد عکس العمل اجتماعی است

همانطور که اعضای موجودات زنده درمقابل میکرب ازخود دفاع میکنند جامعه هم نسبت به مجرم عکس العمل نشان میدهد تبه کار طبق اصطلاح لاکاسانی(۲) استاد طب قانونی یك « میکرب اجتماعی » محسوب میشود

طبق اصول مکتب تحققی عکس العمل اجتماعی نسبت به جرم باید از مطالعات علمی ووقایع ومخصوصا مطالعه دراطراف تبه کار الهام گیرد تا بتواند وسائل مبارزه با جرم را کشف کند مکتب تحققی اصطلاح «مجازات» را رد کرده و بجای آن «ضمانت اجرا » را استعمال کرده است زیرا از اصطلاح «مجازات» مفهوم انتقام و کیفر متبادر بذهن میگردد

یکی ازمؤسسین مکتب تحققی لمبروزو میباشد که در۱۸۷۶ شاهکار معروف خود را باسم « انسان تبه کار» (۳) برشته تحریر درآورده لمبروزو برای کشف علل جرم ساختمان فیزیکی و بیولوژی ووظائف الاعضائی مجرم واخلاق وصفات معرفة النفسی او توجه داشته و برای توفیق دراین کار بیك رشته ملاحظات درمحابس و مریضخانه ها وقراولخانه‌ها مبادرت کرده است ودراثر این ملاحظات توانسته نمونه جانی بالفطره را توصیف وتعیین کند لمبروزو پس ازتشکیل کنگره های عدیده و بیادگار گذاشتن آثار زیادی ازخود درسال ۱۹۰۸ بدرود حیات گفت

آنریکوفری استاد حقوق جزا دردانشگاه رم نیز یکی ازمؤسسین مکتب تحققی میباشد این شخص کتابی باسم «علم الاجتماع جنائی»(٤) بطبع کرده که میتوان آنرا برای این مکتب یك بیانیه آمیخته باصبغه علم الاجتماعی محسوب نمود اختلاف آنریکوفری بالمبروزو دراین است که عالم اخیر علل جرم را درشخص تبه کار جویا بوده درصورتیکه

---

1 – Auguste comte 2 – Lacassagne

3 – L' Homme criminel 4 – Sociologie criminelle

با تمام این بلاحاصل تعداد افزایش جرائم از ۱۸۲۶ تا ۱۸۸۰ تأثیر آور و رقت‌بار بوده است

افزایش جرائم مختلفه به یک نسبت نبوده و بطور کلی درجه نسبت به جنایات بیشتر بوده است و جرائم زیر به تناسبی که ذیلاً شرح داده میشود افزایش یافته بود

جرح وضرب دو برابر – اهانت به مستحفظین پنج برابر – خیانت در امانت ۶ برابر

اعمال منافی عفت هفت برابر

علاوه تعداد تکرار جرم با فزونی به یک رو بافزایش گذارده بود از ۱۸۲۶ الی ۱۸۳۰ از صد مجرم بطور متوسط هشت نفر و از ۱۸۷ الی ۱۸۸۰ چهل وشش نفر مرتکب تکرار جرم شده بودند و این افزایش تکرار جرم بخوبی ثابت میکند که مجازاتهای معمول به بدون اثر بوده‌اند

از لحاظ اصول، مکتب نئوکلاسیک مورد ملامت واقع شد مخالفین آن ایراد میکردند که این مکتب عمل ارتکابی را صرفاً از نظر بیرونی و مجرم را بحال تجرید و خالی از خصوصیات شخصی او مورد مطالعه قرار میدهد تمام بسط و توسعه این مکتب قائم براین است که فاعل جرم در اعمال ارتکابی مختار و بالنتیجه دارای مسئولیت اخلاقی است درصورتیکه مختار بودن انسان اصل مسلم نیست و در خور هیچگونه استدلال علمی نمیباشد

بالاخره از لحاظ وسائل اقدام هم مکتب نئوکلاسیک در معرض ایراد قرار گرفت زیرا یکی از اصول این مکتب این بود که مجازات به تناسب درجه مسئولیت اخلاقی معین شود و این امر موجب شد که بواسطه زیاده روی در قبول کیفیات مخففه سلب اثر از مجازات گردد حبس‌هائی که معین میشد بقدری کوتاه بود که خاصیت ارعاب را از دست داده و در اصلاح اخلاقی مجرم بکلی بیفایده بود

با این اعتقادات مکتب تحققی ایتالیائی(۱) که از اوان ۱۸۸۰ در حال توسعه بود عکس‌العمل شدیدی ابراز نمود

**مکتب تحققی و وجوب ترتب معلول بر علت(۲)**- عقاید این مکتب در موضوعات

1 – L'ecole positiviste italienne

2 – Determinisme

مصنوعی جزائی هستند که با نسبه به ممالك مختلفه متفاوت است و باشکیلات هر ملت از آنها بستگی دارد از این قبیل است جرم سیاسی و جرم زنا

**طبقه بندی مجرمین** – علم جزا در طبقه بندی مجرمین مرهون مکتب تحققی میباشد این طبقه بندی از لحاظ سیاست جزائی یعنی رویهٔ که باید نسبت بآنها اتخاذ شود اهمیت فراوانی دارد مکتب تحققی مجرمین را به پنج دسته از قرار ذیل تقسیم نموده است

۱ – جانی بالفطره – بعقیده کاران اندسته از آغاز تولد از جهت ساختمان مزاجی که دارند برای ارتکاب جرم مستعد و مهیا میباشند خصوصیات مربوط بعلم تشریح وعلم وظایف الاعضاء وروان شناسی آنان را از یکدیگر ممتاز میسازد اصول عقاید لمبروزو در تاریخ طبیعی انسان مبنی بر اساس نمونه جانی بالفطره است لمبروزو در چاپهای مختلفه کتاب خود دو توجیه از جانی بالفطره نموده است طبق اولین توجیه او نمونه جانی بالفطره یکی از موارد «عودت موروثی فرد بحالت نقص سابق خود»(۱) میباشد این سیر قهقرائی در اثر بروز عوارضی است که نمیگذارد جنس انسانی راه تکامل را بپیماید لمبروزو برای اثبات نظر خود مدعی است که بین جانی بالفطره و موجودات بدوی عصر حاضر و حیوانات و وحشیها و بچهها وجه مشابهت زیادی مشاهده میشود من جمله جالکویی و تکلم بزبان اوباش از مختصات وحشیان است که در جانی بالفطره هم وجود دارد در نزد بچگان عادت بدروغ و میل بارتکاب قتل دیده میشود و همین عادت در جانی بالفطره نیز یافت میشود

در دومین توجیه از جانی بالفطره لمبروزو کوشش کرده آنرا با توجیه اول وفق دهد طبق توجیه دوم جانی بالفطره یکی از موارد «فساد و انحطاط ارثی» است که از ناخوشی و عیوب دیگر حاصل میشود

اینك باید دید خصوصیات فیزیکی و تشریحی و وظائف الاعضائی و معرفت النفسی جانی بالفطره کدام است ؟

جانی بالفطره بواسطه بعضی علائم و آثار فیزیکی و تشریحی از سایر افراد ممتاز میگردد آنطوریکه لمبروزو مدعی است علائم زیر در او دیده میشود

۱ - Regression atavique

آنریکوفری محیط اجتماعی را مبداء مطالعات خود قرارداده است

راجع به محیط اجتماعی آنریکوفری قانونی باسم «قانون اشباع جنائی»(۱) طرح ریزی کرده و در تشریح آن چنین نگاشته است همانطوریکه یك گیلاس آب مقدار محدودی از ماده معینی را میتواند حل کند همانطور هم یك محیط اجتماعی یك میزان محدودی میتواند تحمل ارتکاب جرائم را بنماید بنابراین ارتکاب جرائم در جامعه بیك تناسب تامی با محیط و کیفیات فیزیکی و طبیعی و اخلاقی وابستگی دارد تمام این کیفیات در کمیت و کیفیت جرائم تأثیر دارند و برای تعدیل «طغیانات جنائی» محیط باید آنرا اصلاح نمود و کاری کرد که درجه «اشباع جنائی» آن هرچه زودتر بحد نهائی خود نرسد مثلا غالباً مشاهده شده است که در یك کوچه تاریك بیش از یك کوچه روشن جرم واقع میشود بنابراین کافی است کوچه تاریك را هم روشن نمایند آنریکوفری معتقد است که این قبیل اقدامات و وسائل دفع وقوع جرم بمنزله «قائم مقامات جزائی»(۲) بوده و با صرفه‌تر و عاقلانه‌تر از ساختن محابس میباشد

آنریکوفری پس از یك دوره زندگانی درخشان در شغل وکالت دادگستری واشتغالات سیاسی و علمی در اوائل ۱۹۲۹ بدرود حیات گفت

بالاخره یکی دیگر از مؤسسین مکتب تحققی رافائل گاروفالو(۳) صاحب «علوم جنائی»(٤) میباشد بین رافائل گاروفالو و آنریکوفری اختلاف نظر وجود داشت وعلت آنهم ناشی از شغل متفاوت آنها بود زیرا آنریکوفری شغل استادی و رافائل گاروفالو شغل قضاوت اشتغال داشته‌اند برخلاف آنریکوفری رافائل گاروفالو که بوسائل مجازاتی بیشتر اهمیت میداد طرفدار مجازات اعدام بود رافائل گاروفالو جرائم را بجرائم طبیعی وجرائم مصنوعی تقسیم کرده است، جرائم طبیعی عبارت از جرائمی هستند که کلیه قوانین جزائی کشورهای مختلفه آنرا پیش بینی کرده و برای آن مجازات تعیین نموده‌اند این قبیل جرائم منافی با احساسات اصلی وعمده عدالت و نیکوکاری میباشد برعکس جرائم

---

1 - La saturation criminell

2 – Substituts penaux    3 – Raffaele Garofalo

4 – Criminologie

جرم از بزهکاری مجدداً مرتکب جرم میشوند در این دسته خوی ارتکاب جرم فطری نبوده بلکه بسابقه عادت آن را مرتکب میشوند

گاروفالو دانشمند عالم علوم اجتماعی نقش مهمی را که «تبه کاران حرفه‌ای» در ارتکاب جرایم حائز هستند بخوبی تشخیص نداده است

در نظر مکتب تحققی جانی بالفطره و جانی مختل المشاعر و جانی اعتیادی برای جامعه خطرناک میباشند

۴ـ جانی شهوانی - این دسته از تبه کاران اساساً درستکار و شرافتمند میباشند ولی بواسطه داشتن مزاج فوق‌العاده قوی و یا عصبی ممکن است بارتکاب جرائم مهمه از قبیل قتل و ضرب مبادرت ورزند

۵ - جانی اتفاقی - آخرین دسته، تبه کاران اتفاقی میباشند این دسته غیر عادتاً باید درستکار و امین باشند ولی بواسطه حوادث ناگوار کف نفس را از دست میدهند تسلیم ریب و سستی عنصری میشوند معمولاً این دسته مرتکب تکرار جرم نمیشوند علمای حقوق جزای ایتالیا جانی اتفاقی را باسم «کریمینالوئید»(۱) نامیده‌اند

سیاست جنائی مکتب تحققی - از طرف مکتب تحققی پیشنهاد شد که نسبت بهر یك از پنج دسته رویه خاصی اتخاذ شود آنریکوفری که درسال ۱۹۱۹ از طرف دولت ایتالیا بریاست کمیسیون تدوین قانون جدید جزا انتخاب شد پیشنهادات ذیل را نمود

نسبت به جنایتکاران مختل المشاعر پیشنهاد شد پس از صدور حکم و احراز تقصیر بازداشت شوند و بازداشت آنها در امکنه باسم «مانیکوم» (۲) بعمل آید و بیشتر برای تداوی باشد تا تحمیل مجازات

نسبت به تبه کاران اعتیادی و بالفطره برای اینکه از گزند آنها جامعه ایمن باشد پیشنهاد شد بنحوی طرد گردند لمبروزو و رافائل گاروفالو معتقد بودند که بیشتر اوقات طرد آنان از جامعه باید بوسیله مجازات اعدام انجام گردد ولی آنریکو فری که اساساً مخالف مجازات اعدام بود حبس مؤبد را تجویز کرد و ضمناً برای دستگاه اداری امور محابس این حق را قائل شد که درصورت اقتضا بتواند میزان

1-Criminaloide 2 – Manicomes

نگاه خشن و بد - تبسم بی شرمانه - قد کوتاه - پیشانی کوتاه - طاق ابرو پیش
آمده - گونه نمایان - لب نازک - فك حجیم - زلف فراوان
از لحاظ خصوصیات وظائف الاعصابی در جانی بالفطره حساسیت فوق العاده
قوه لامسه مشاهده میشود عمل اعصاب محرك عروق او معیب بوده و بهمین جهت چهره
او هیچگاه سرخ نمیگردد

از اوائل کار گاروفالو در مورد صفات معرفت النفسی جانی بالفطره مطالعات زیاد کرده
و معتقد بوده است که در او بهیچ وجه حس عدالت و خوی نیکوکاری وجود ندارد
جانی بالفطره بعقیده لمبروز و با خصائصی که فوقاً ذکر شد نمونه اکثریت
بزه کاران میباشد
نتایجی که لمبروز و از مشاهدات و ملاحظات استخراج کرده خیلی اغراق آمیز
میباشد زیرا روش او دائر بر مقایسه اشخاص بزه کار در محابس و اشخاص پاك و نیك سرشت
در مریضخانه‌ها و فقرا و لخانه‌ها صحیح نبوده و نمیتوانست او را بشاهراه حقیقت برساند در
مریضخانه‌ها و فقرا و لخانه‌ها ممکن است اشخاصی بالقوه بزه کار بوده و از حیث طینت
آنان بی اطلاع باشند و بر عکس بین زندانیان اشخاص مظلومی یافت شوند که در اثر
اشتباهات قضائی دستخوش محکومیت قرار گرفته باشند
امروز مبرهن شده که جانی بالفطره مورد نظر لمبروز و همان مجنون اخلاقی
است که از قوای هوشی بی بهره نیست ولی فاقد قوه تمیز که انسان را بطرف خیر و
سعادت هدایت میکند میباشد چنین فردی که مریض بشمار میآید یك وجود استثنائی
است بعلاوه استعداد جبری او در ارتکاب جرم مسلم نمیباشد
۲- جانی مختل المشاعر - دسته دوم بزه کاران نزد مکتب تحققی جنایتکاران
مختل المشاعر میباشند اعمال این اشخاص در اثر مرض بلاهت و حمق و یا امراض دماغی
دیگر انجام میگیرد بطوریکه سابقاً ذکر کردیم مکتب نئوکلاسیك این دسته را از
لحاظ عدم توجه مسئولیت مشمول قانون جزا قرار نمیدهد بر عکس مکتب تحققی
چون اساس مجازات را دفاع جامعه میداند از شمول قانون جزا از آنها سر باز نمیزند
۳- جانی اعتیادی - این دسته عبارتند از مجرمینی که پس از محکومیت از جهت

مناورد زیرا اگر مختار بودن مجرم ومسئولیت اخلاقی او انکار شود خاصیت نصیحت‌
انگیز و ترس آور مجازات از بین میرود وتجرید وجهۀ اخلاقی از مجازات سلب اثر
از آن مینماید علمای معاصر حقوق جزائی راجع به مختار بودن و یا نبودن مجرم رویه
بیطرفانه اتخاذ کرده وقطع وفصل این مسئله فلسفی را به فلاسفه واگذار کرده‌اند
از این قبیل هستند گابریل تارد (۱) وسالیس (۲) و کوش (۳)

**اتحادیه بین المللی و انجمن بین المللی حقوق جزا، مکتب فنی وقضائی، مکتب اصالت عملی (٤)** - تمایلی که امروز در حقوق جزا بر سایر تمایلات غلبه دارد
این است که از معلومات حاصله از تجربه استفاده شود وبهترین سیاست جزائی سیاستی
است که در مبارزه با جرم بهترین نتیجه را بدهد این نظرات از طرف «اتحادیه
بین‌المللی حقوق جزا» پرورش یافته است اتحادیه مزبور در ۱۸۸۰ از طرف پرنس (۵)
استاد بروکسل وفن لیزت (٦) استاد برلن وفن هامل (۷) هلندی تأسیس شد واز ۱۸۸۹ تا
۳۹۱۳ بکرات کنگره‌های بین‌المللی ترتیب داد ولی پس از بدرود حیات مؤسسین آن
وبروز نائره جنگ از هم پاشیده گردید اقدامات اتحادیه بین‌المللی حقوق جزا از آغاز
۱۹۲۱ از طرف انجمن بین‌المللی حقوق جزا که در پاریس تشکیل شد تعقیب گردید
رئیس آن یکی از رجال سیاسی معروف بلژیك بنام کارتن دووی آر (۸) میباشد همین
نظرات از طرف استاد ساباتینی (۹) مؤسس «مکتب فنی وقضائی» واستاد کن
تی لیانو سالدانا (۱) بنام مکتب اصالت عملی القاء گردید

**نهضت قانونگذاری در فرانسه** - در فرانسه از ۱۸۸۰ تا ۱۹۱۵ قوانینی که
مبنی بر تمایلات کلی مکتب تحققی بود بتصویب رسید از این قبیل است قوانین مربوط
به مجازات دائم رولگاسیون (۱۱) که در مستعمره اجرا میشود وتعلیق اجرای مجازات
وتأسیس محکمه برای کودکان که آئین جزائی کودکان را از آئین جزائی اشخاص

---

1- Gabriel Tarde 2 Saleilles

3- Cuche

4–L' union internationale et l'Association internatianale de droit-penal، l' Ecole technico - Juridique، l'Eole pragmatique

5- Prins 6 Von Lizet

7 VonHamel 8- Carton de Wiart

9- Sabatini 10- Quintiliano Saldana

11- Relegation

حبس مؤبد را تقلیل دهند

نسبت به تبه‌کاران شهوانی و اتفاقی پیشنهاد گردید مجازاتی تحمیل شود که فقط جنبه ارعاب داشته باشد مانند تأدیه غرامت

**مکتب سوم ایتالیائی یا مکتب تحققی انتقادی (۱)** - اصول عقاید مکتب تحققی فاقد اعتبار مطلق و مسلم در ایتالیا و فرانسه میباشد در ایتالیا نهضت مربوط باصول عقاید جدید جریان دارد و از موقع ظهور مکتب تحققی چندین مکتب جدید در آنجا بوجود آمده است مکتب اول درعین اینکه طرفدار اصول اساسی مکتب تحققی میباشد و در انتقاداتی که به مکتب نئوکلاسیك شده توافق نظر دارد معذلك تمام نتایج حاصله از آنرا قبول ندارد، راجع به «نمونه تبه‌کار» که مورد بحث و فحص لمبروزو قرار گرفته رویه احتیاط آمیزانه اختیار کرده است، ما آرنکوری در خصوص عدم تأثیر مجازات عقیده مند نیست و برعکس مانند گاروفالو طبیعتاً طرفدار مجازات میباشد

این مکتب جدید هم طرفدار ترتب معلول بر علت میباشد و مختاریت انسان و بالنتیجه مسؤلیت اخلاقی او را منکر است اسم مکتب جدید را مکتب تحققی انتقادی نامیده‌اند زعمای آن عبارتند از آلیمنا(۲) صاحب کتاب «حکمت طبیعی انتقادی و حقوق جزا» (۳) و کارنواله (٤) مصنف کتاب «مکتب سوم حقوق جزای ایتالیا» (۵)

**انتقادات وارده به مکتب تحققی** - نفی مختار بودن انسان که اساس مکتب تحققی میباشد در معرض انتقاد قرار گرفته است از نقطهٔ نظر علمی اثبات وجود مختاریت در شخص مجرم و یا عدم آن غیرممکن است، بنابراین مکتب تحققی دستخوش همان ملامتی است که نسبت به مکتب نئوکلاسیك وارد دانسته است زیرا مکتب جدید هم روی اصول تعبدی استوار گردیده است

ازلحاظ سیاست جزائی، نفی مختاریت انسان ضربت مهلکی بر مجازات وارد

---

1- La troisieme Ecole italinne ou Ecole du positivisme critque

2- Alimena 3- Naturalisme critique et Droit penal

4- Carnevale

5- La troisieme Ecole de Droit penal en Italie

در دوران جنگ بین‌المللی یعنی از آغاز ۱۹۱۴ تا پایان ۱۹۱۸ تعداد جرائم ارتکابی نسوان متزاید برای سنجش چگونگی از مکتب تحقیقی بدست بدهد برا در آن ایام ارکان آمار که نتایج متفاوت را بدست میدهد بکلی تغییر کرد از یکطرف یک قسمت خاک فرانسه از طرف آلمانها اشغال شده از طرف دیگر اشخاصی که از لحاظ سن مستعد برای ارتکاب جرم بودند بزیر پرچم فراخوانده شدند ولی پس از خاتمه جنگ عوامل لازم برای فزونی جرائم ارتکابی موجود بود اختلالات اجتماعی و از هم گسیختگی خانواده ها وجابجا شدن جمعیتها وهجوم خارجیها که بیش از افراد مملکت مرتکب جرم میشوند موجباتی بود که انسان را بطرف نتیجه سوق میداد ولی خوشبختانه این نتیجه بنحو کامل تحقق نیافت زیرا پس از خاتمه جنگ تعداد جرائم بمدت کوتاهی افزون گردید مثلاً تعداد متهمین بارتکاب قتل عمدی که در ۱۹۱۳–۳۳۳ نفر بود در ۱۹۲۱ به ۵۱۰ نفر افزایش یافت ولی در ۱۹۳۰ به ۲۹۱ نفر ودر ۱۹۳۱ به ۲۵۲ نفر ودر ۱۹۳۲ به ۳۲۱ نفرودر ۱۹۳۳ به ۲۵۹ نفر ودر ۱۹۳۴ به ۲۷۲ نفر ودر ۱۹۳۸ به ۱۹۴ نفرودر ۱۹۴۰ به ۱۲۱ نفر تغییر و با تقلیل یافت تغییرات حاصله در وضع اقتصادی وافزایش مزد کارگران موجب تقلیل جرائم شد ولی بدبختانه توسعه اعتصاب بعداً نتیجهٔ معکوس داد و بهمین جهت تعداد شکایات واعلامات جرم رو بتزاید گذارد واستثنائاً جرائم ارتکابی جوانان بواسطه حسن اثری که قانون جدید مربوط بتأسیس محکمه خاص برای خردسالان بخشید رو بکاهش گذارد

دردوران ۱۹۴۰ الی ۱۹۴۵ اختلالاتی را که جنگ ببار آورد از قبیل هجوم سیل مهاجرین درشهرهای بزرگ وصعوبت تدارک آذوقه عواملی بود که موجب افزایش جرم گردید واین فزونی بتباهی اخلاق وجرائم ارتکابی بیشتر مربوط به نسوان وجوانان بود که از پراکندگی و تفرقه خانوادگان در رنج وتعب بودند

درممالک دیگر کیفیات اقتصادی واجتماعی مشابهی همین آثار راببار آورد وفقط در کشورهائی که قدرت حکومت تسلط داشت از افزایش جرائم ارتکابی ممانعت بعمل آمد

آمار قبل از جنگ دوم بین‌المللی کاهش مهمی را در بعضی ازممالک نشان میداد

کیفرمند شان ساخت

در دوران بین دو جنگ بین المللی یعنی از آغاز ۱۹۱۹ الی ۱۹۳۹ توجه بامور اقتصادی و اجتماعی مطمح نظر مقنن قرار گرفت و منتهی بوضع مجازاتهای شدید در مورد قاچاقهای بازرگانی و مالی و ترك خانواده گردید مجازاتهای سقط جنین و تعدد زوجات و بچه کشی بصورت جنحه در آمد تا با عدم شرکت هیئت منصفه، متخلفین از اغماض هیئت مزبور مستفید نگردیده و بالنتیجه تعقیب و مجازات آنان مسلم باشد

سیاست بشردوستی و تحلیل و تنظیم وجود فردی که بعداً پیدا شد موجب وضع قوانین مربوط به کودکان و مجازات در مستعمره و بعضی بیان آزادی فردی گردید ولی بواسطه مخاطراتی که امنیت داخلی و خارجی کشور را تهدید میکرد تمایلات رحمانی و اغماض انگیز بالا واژگون گردید و قوانین جدیدی برای حفاظت حکومت از خطرات خارجی و حمایت خانواده‌ها از اعمال منافی عفت و سقط جنین وضع گردید

پس از جنگ بین المللی دوم حقوق جزا در فرانسه مراحل شدت خود را ادامه داد مداخلات دولت در امور اقتصادی، جرائم جدیدی را از قبیل تقلبات در مورد چك و افزایش نامشروع قیمتها و تخلفات مربوط به تدارك آذوقه بوجود آورد محاکم اختصاصی، مجهز باختیارات تقریباً مطلقه برای مبارزه با جرائم سیاسی و یا اجتماعی تأسیس گردید

تشریحات بالا مبین این است که حقوق جزای جدیدی که استوار بر ضرورت و احتیاج میباشد باعرصه وجود گذارد

**تغییرات حاصله درمیزان مجموع اعمال جنائی در فرانسه و سایر ممالك خارجی در آخر سده نوزدهم ـ اینك لازم است بر نتایج حاصله از نفوذ و تأثیر مکتب تحققی امعان نظر بنمائیم**

از سال ۱۸۸۰ تا آغاز جنگ ۱۹۱۴ هیچ بهبودی در مجموع جرائم عمومی و جرائم ارتکابی اشخاص سابقه‌دار رخ نداد فقط از ۱۸۹۰ تا ۱۹۰۵ تخفیف جزئی در میزان جرائم ارتکابی حاصل شد و علت آن یکی وضع قانون مربوط به رولگاسیون بود که خاك فرانسه را از لوث تبهکاران جانی خطرناك رهائی بخشید و دیگر قانون تعلیق مجازات، ولی پس از مدت کوتاهی وضع دهشتناك سابق عود کرد

جوان(۱) وقانون تدابیر تأمینیه مربوط به مجرمین اعتیادی (۲) وقانون محکومیت مشروط (۳)

درعصر حاضر در بر نامها سیاست جنائی جدیدی برای بسط مجازاتهای مالی و تعلیق اجرای مجازات درحال تکوین است

قانون جزای ۱۹۰۲ نروژ وقانون جزای ۱۹۰۲ روسیه که بعداً در لیتوانی ولتونی واستونی بموقع اجراء گذارده شد ومخصوصاً قوانین جدید ممالك امریکای جنوبی درزمرهٔ قوانینی میباشد که ازاصول مکتب تحققی تبعیت کرده است

در بعضی ازممالك دیگر تغییر رژیم سیاسی سرموجب تدوین قانونهای جدید جزا شده است مثلاً درجمهوری سوسیالیستی ممالك متحده جماهیرشوروی متدرجاً در۱۹۲۲ و۱۹۲٦ دوقانون جزا تنظیم گردید که درآن فکر مبارزه طبقاتی با الهامات مأخوذه ازمکتب تحققی ممزوج شده است ودرسنه ۱۹۲٤ قانون مربوط بدول متحده سوسیالیستی ، اصول اساسی راکه قوانین جزائی جمهوریهای متحده بایدازآن الهام گیرند تنظیم کرده است

درایتالیا طرحی که ازطرف روکو تنظیم شده است وازمکتب فنی ومصالحه‌ئی سرچشمه گرفته است ازاول ژانویه ۱۹۳۱ قانون جزای فعلی ایتالیا محسوب میشود

درآلمان طرحهائی که در۱۹۰۹ و ۱۹۳ طبق اصول جنبه اتحادیه بین‌المللی حقوق جزا تدوین‌شده‌بود متروك گردیدوطرح جدید ناسیونال‌سوسیالیست که‌روی اصول نژادی واستعلاءوقدرت‌نمائی تدوین‌شده قائم‌مقام آن گردید این طرح ازنظریه درونی تبعیت کرده ومفیداست ازاده‌بد کاران(٤) را قبل‌ازتحقق‌جرم مجازات نماید

**مسائلی که مورد امعان نظرحقوقدانان قرار گرفته است** - حوادث سیاسی سه مسئله‌ذیل‌را که‌موردتوجه‌حقوقدانان‌فرانسه‌و کشورهای‌دیگر میباشد تحت‌الشعاع قرارداده است واینك بذکر آن میپردازیم

---

1-le Reformatory School Act de 1899

2 le probation ofcrime Act de 1908

3 le probation of offenders Act de 1907

4- Willensstrafrecht

در ایتالیا جرائم ارتکابی که در ۱۹۲۳ بین هزار نفر به نسبت ۱۸/۳۸ بود در ۱۹۳۸ به ۱۲/۹٤ تقلیل یافت و از ۱۹۳۸ تا ۱۹۳۹ مجدداً نقصان مهمی در میزان جرائم ارتکابی رخ داد  در آلمان حد وسط جنایات وجنحه‌ها از ۱۹۳۱ تا ۱۹۳۹ بیش از یك ثلث نقصان پذیرفت  حقوقدانان ایندو کشور این تحول را معلول طرز حکومت مقتدرانه میدانند  در انگلیس تجدید فعالیت اقتصادی از ۱۹۳۳ الی ۱۹۳٤ و کم شدن اعتصاب از ارتکاب جرائم را نیمه ماهی کاهش داد ولی در ۱۹۳۸ طبق آمار بطیئی رو بافزایش گذارد و تعداد زندانیان از ۱٤ ٤۲ در ۱۹۳۷ به ٤٤۹۲٤ در ۱۹۳۸ افزون گردید  در یونان در ۱۹۳۳ و در سوئد در ۱۹۳٤ و در هلند در ۱۹۳۸ جرائم ارتکابی رو بافزایش بود  در ممالك متحده امریکای شمالی در ۱۹۳٤ افزونی آن صورت دهشناکی بخود گرفت

**اصلاح حقوق موضوعه در کشورهای مختلفه** – تحول اصول عقاید جزائی در حقوق موضوعه کشورها تأثیر زیادی داشته است  سابقاً متذکر شده‌ایم که مکتب نئوکلاسیك تأثیر شایانی در تمام قوانین جزائی که از ۱۸۳۵ تا ۱۸۷۰ در دست تهیه بود داشته است و این تأثیر در قانون جزای ۱۸۸۹ ایتالیا هنوز وجود دارد وقانون جزای ۱۹۲٦ ترکیه از قانون مزبور تقلید کرده است  نفوذ مکتب نئوکلاسیك در قانون جزای ۱۹۳۱ ایران وقانون جزای ۱۹۳۷ فلسطین وقانون جزای ۱۹۳۷ مصر بخوبی محسوس میباشد

باید توجه داشت که در نهضت قانونگذاری از آغاز آن تابحال وقفه حاصل نشده است وحتی در ممالك متحده امریکای شمالی و انگلیس که عادت(۱) و رویه قضائی(۲) محاکم عمده‌ترین منابع حقوق بشمار میآیند قوانین خصوصی(۳) جدید، اصلاحاتی را که از افکار نو الهام گرفته است موجب شده است

در بریتانیا قوانین ذیل بتصویب رسیده است  قانون تعلیق محکومیت (٤) وقانون اصلاح مجازات اعمال شاقه(۵) وقانون تأسیس مدارس برای اصلاح مجرمین

---

1- Common law 2 Case law

3- Statute law

4- le probation of First offenders Act de 1887

5- le penal Servitude Act de 1899

# دفتر نخست

## جزء ۲

۱ ـ تجدید نظر در قانون جزای فرانسه که قدیمی ترین حقوق جزا بشمار میاید حسن این کار این خواهد بود که نقائص آن مرتفع میگردد و بهتر میتوان به نیازمندیهائی که سیاست جزائی ایجاب میکند صورت عمل داد ولی این عیب را دارد که رویهٔ قضائی محاکم را که سالیان دراز مبانی آن ریخته شده در آتیه عبث و بی فایده میسازد در تجدید نظری که در یک کمیسیون خارج از پارلمان بعمل آمده طرح جدیدی برای قانون جزای فرانسه تهیه شده و بقوه مقننه تسلیم گردیده است

۲ ـ توحید قوانین جزا که بیشتر جنبهٔ فنی دارد مانند فرض علمی شروع بجرم و مشارکت در جرم و تنظیم مقررات مربوط به حقوق بین‌الملل از عمل راهزنی در دریا و معامله سفیدپوستان انجمن بین‌المللی حقوق جزا در ۱۹۲۶ در رأس این اقدام قرار گرفت و آخرین کنفرانسهای بین‌المللی برای توحید حقوق جزا در پاریس و مادرید و کپنهاگ و قاهره تشکیل گردید

۳ ـ مطالعه در چگونگی اصلاح رژیم محابس ، زیرا کیفیت اصلاح آن قابل بحث است بعضی معتقدند که باید در اصلاح اخلاقی متهم و آماده ساختن او برای زندگانی مجدد اجتماعی کوشید برخی دیگر برعکس عقیده‌مند هستند که باید از اضافه مجازات را ازراه طرز اجراء آن تشدید و تقویت نمود ترقی افکار بشردوستی بشر نظریه اول را مورد پسند قرار داده و در کنگره‌های مربوط به محابس هم که مقر آن در بال(۱) است تأیید گردیده است ولی از کارهای مقدماتی که در تهیه قانون جزای جدید آلمان صورت گرفته و اظهارات سرشار از احساسات که در کنگره برلن ابراز شده معلوم میشود که طرق انتقام‌جویانه که خیال میکردند وابسته بمرحله‌ای است که در اثر تحولات حاصله در حقوق جزا سپری شده مجدداً رونق پیدا نموده است

**تقسیم حقوق جزا** ـ حقوق جزا مشتمل بر پنج دفتر خواهد بود

دفتر نخست در جرم

دفتر دوم در مسئولیت

دفتر سوم در مجازاتها

دفتر چهارم در کیفیاتی که نسبت به شدت مجازات وطول آن مؤثر میباشد

دفتر پنجم در علل سقوط مجازات و از بین رفتن محکومیت

---

1- Bâle

از وقوع جرم میباشد در فرانسه در حدود سال ۱۸۶۰ یعنی اواسط سلطنت ناپلئون سوم طبق آمار تنظیمی سطح جرائم ارتکابی پائین بوده است و علت آنرا منتسب بر قدرت حکومت وقت کرده‌اند که اغتشاش و بی‌نظمی را برای مدت مدیدی ریشه‌کن کرده بوده است ولی برعکس در ایتالیا طبق مطالعات بررسی درابر بی‌نظمی بین‌صدهزار نفر ۲۳۹ زندانی وجود داشته‌است از بین ممالک مختلفه، انگلستان در آن زمان از تمام کشورها کمتر زندانی داشته‌است و تعداد آنرا بین‌صدهزار نفر به‌ ۷۵ نفر بالغ نموده‌اند وشاید در اثر بسط اعتصابات باشد که امروز نسبت بالا تغییر کرده و بالنتیجه تعداد محبوسین افزون گردیده است مذاقه در علل قلت ارتکاب جرم در آن کشور ما را برموردذیل آگاه میسازد نقش اقلیم و ساختمان مزاجی افراد که آنرا نکوفوری نسبت بآن مطالعه کرده و قیود اخلاقی واشتغال خاطر به نظم مجالس و طرز اجراء مجازات که همواره در انگلستان مورد توجه و اندیشه عموم است و بالاخره علاوه شدند افراد آن به تبعیت از اصول عقایدی که مبنی بر احادیث آسمانی و داستانهای مأثور میباشد، عـوامل ضمانت آن کشور از برورتشریح و امکان اجتماعی درموقع تحول و جلوگیری از تباهی اخلاق و بالنتیجه کم بابی جرائم ارتکابی در انگلستان میباشد

از ملاحظات مبتنی اجتماعی این نتیجه استحصال شده که اتخاذ تدابیر برای بهبودی زندگانی افراد کشور بهترین عامل مبارزه با جرم میباشد و پرنس ایتالیائی بشرح ذیل آنرا تعداد نموده‌است

۱ ـ اتخاذ یك سیاست اقتصادی که نان ارزان برای همه فراهم نماید

۲ ـ تدوین قانون برای تأمین مسکن با تمام لوازم آن برای کارگران با ارزش به میخانه‌ها و استعمال حجرات مجالس امن گردند

۳ـ تشکیل اتحادیه‌های حرفه‌ای که از یادگارهای پسندیده تشکیلات صنفی سابق بشمار میآیند، برای نظارت و تعاون بین اعضای کارگران

۴ ـ وضع قانون بیمه اجتماعی کارگران از جهت حوادث و ناخوشیها و ایام فرتوتی عارضه بر آنها

# جرم

**تعریف جرم** - تعریف جرم برحسب مکتبهای مختلفه جزائی متفاوت است بعقیده طرفداران مکتب عدالت مطلقه جرم عبارت ازعملی است که مخالف اخلاق و عدالت باشد در نظر کاروفالو در صورتیکه آن قسمت از حس درستی و نیکوکاری که همیشه ودرهمه جا مورد قبول واقع شده است دستبرد و اهانت کنند مرتکب جرم میشوند کارارا (۱) بدین شرح از جرم تعریف نموده است « نقض قانون مملکتی در اثر عمل خارجی درصورتیکه انجام وظیفه و یا اعمال حقی آنرا تجویز نکند و مستوجب مجازات هم باشد جرم نامیده میشود »

تعریف اخیر رجحان برسایر تعریفها دارد زیرا عناصر سه گانه جرم را که عبارت از عنصر قانونی وعنصر مادی و عنصر اخلاقی است مجسم میسازد

**وسایل مبارزه بر ضد ارتکاب جرم و نقش اساسی اقدامات احتیاطی** - از آغاز مکتب کلاسیک عموماً قبول دارند که وظیفه حقوق جزا اساساً استوار بر نفع و فایده عمومی است (۲) بنابراین هدف اصلی سیاست جزائی این خواهد بود که از وقوع جرم جلوگیری نماید مفهوم دفع جرم و مفهوم مجازات پس از تحقق جرم ، متضاد نیست بلکه متمم یکدیگر میباشند ودرواقع مجازات هم یکی ازوسائل برای دفع جرم و جلوگیری از آن است بدون اینکه بهمین نتیجه آن تلقی شود تاریخ و ملاحظات روزمره عقیده آنریکو- فری را دائر بر وجود رابطه حتمی بین مشکلات محیط وشدت حادثه جنائی تأیید کرده است ارتکاب جرم مانند شورات وعارضه تب و بحران عصبی که در اثر اختلال مزاج بروز میکند مبین عدم تعادل اجتماعی است و برعکس ثبات وضع سیاسی همانطور که گابریل تارد متذکر شده اولین شرط لازم برای مؤثر واقع شدن وسائل جلوگیری

---

1 – Carrara

2-Penitur non quia peccatum est' sed ne peccerut

# بخش اول

## عناصر مختلفه جرم

برای اینکه عملی از لحاظ اجتماعی قابل مجازات باشد سه شرط لازم دارد
اول تخطی و تجاوز از قانون جزا ، دوم کردار مادی ، سوم قصد ارتکاب جرم

٥ ـ مبارزه با مشروب خواری که سرچشمه زوال یا بهتر کلمه جنایات میباشد

٦ ـ حمایت و تربیت جسمانی و اخلاقی کودکانی که رها و ترک میگردند

٨ ـ تعلیمات ساده و عوام فهم جزوهٔ که بالنسبه به ییلاقات و مراکز صنعتی متفاوت باشد

٨ ـ مبارزه با مطبوعات فاسد و سینماهائی که روح عامه را مسموم میکند

٩ ـ بذل مساعی خستگی ناپذیر برای عدم اقبال قوای فعاله کشور بطرف شهرها و جمع بدار کردن مجدد ییلاقات متروکه و تقویت صنایع کوچک

با توجه بمراتب بالا بمقام فرعی و اضافی مجازات درمبارزه با جرائم پی برده میشود و تنها با اتخاذ تدابیر در خصوص بهبودی زندگانی افراد و ترجیح آن برمجازات میتوان به حذف و نسخ مداوم مجازات موفق شد و آن را میزان ترقی اجتماعی ملی دانست زیرا در اینصورت مسلم میگردد که وسائل و اقدامات احتیاطی برای جلوگیری از وقوع جرم مؤثر واقع شده و نیازی باجرای کثیرالوقوع مجازات که با کثرت جرم بستگی دارد نمی باشد اگر حکومتهای مستبده و قدرت طلب که پس از تشنجات اخیر ظهور پیدا نموده زیاد از سلاح مجازات استمداد جسته‌اند برای این است که استعمال آن سهل و تأثیر آن در اذهان عمومی میباشد وگرنه اندیشه و دغدغه خاطر آنها منحصر معطوف بزانو در آوردن رقبای خود بوده با ابراز عکس العمل کلی برضد جرائم ارتکابی

دفتر نخست مشتمل بر سه بخش خواهد بود

بخش اول در عناصر مختلفه جرم

بخش دوم در اقسام مختلفه جرم

بخش سوم در لحظات مختلفه ارتکاب جرم

شده است . در تمام قوانین جزای کشورها باستثنای قانون جزای شوروی ، دو قاعده معروف «هیچ جرمی بدون قانون وجود پیدا نمی نماید - هیچ مجازاتی بدون قانون قابل اعمال نیست (۱)» پیش بینی شده است ولی برعکس ماده ۷ قانون جزای شوروی چنین مقرر میدارد «تدابیر دفاع اجتماعی نه فقط نسبت به اشخاصی که مرتکب اعمال اجتماعی خطرناک شده اند اعمال میگردد بلکه اشخاصی هم که از لحاظ بستگی به یک محیط خطرناک و یا سوابق خویش خطرناک میباشند در معرض آن قرار میگیرند»

قانون جزای ۱۹۳۰ ایتالیا مجرمین راغب بارتکاب جرم را که مشمول جانی بالفطره لمبروزو هم میشود ، بمحض ارتکاب جرم، سابقه دار تلقی کرده است این نظریه از عقیده مخصوص «حالت دال بر خطرناکی مجرم» الهام گرفته است طبق قانون جزای مزبور در بعضی مواقع تدابیر تأمینیه بدون اینکه جرمی واقع شده باشد میسر میباشد نسبت باصل قانونی بودن جرائم ومجازاتها ، با قبول استدلال از طریق قیاس ، تعدیلاتی قائل شده اند

**توجیه اصل بالا** - دو قاعده بالا غیر قابل تفکیک بوده و مبنای آزادی فردی بشمار میآید اگر رسم شود عملی که قبلا از طرف قانون جرم تلقی نشده قابل تعقیب باشد و دادرس بتواند مجازاتی معین کند که مرتکب از آن خالی الذهن باشد عدالت کیفری بصورت یک عدالت اتفاقی و تصادفی در آمده و بهمین جهت تابع امیال و هواجس شخصی قرار میگیرد . خصیصه عمومی قانون همانطوریکه ژان ژاک روسو متذکر شده است بهترین حافظ حق فردی است

**نتایج حاصله از اصل بالا** - از قاعده «هیچ جرمی بدون قانون وجود پیدا نمی نماید»(۲) این نتیجه دست میدهد که دادرس نمیتواند برای مرتکب عملی که قانون جزا آنرا جرم تلقی نکرده حکم محکومیت صادر کند . عموماً جرائمی که قانون جزا معین میکند توأم با تعریف است گاهی هم ممکن است قانون از جرمی تعریف نکرده و یا تعریفی که کرده مبهم باشد دراینصورت علمای علم حقوق و رویه های قضائی محاکم باید نقائص قانون را رفع نمایند . علاوه از قاعده فوق الذکر این نتیجه

1- nullum crimen ' nulla pœna sine lege

2 – nullum crimen sine lege

# گفتار اول

## عنصر قانونی جرم

یکی از اصول اساسی حقوق عمومی این است که هیچ عملی نباید مورد دادرسی قانون کیفری واقع شود مگر اینکه قبلا از طرف قانون بالصراحه پیش بینی شده باشد این معنی را مثل معروف «هیچ جرمی بدون قانون وجود پیدا نمی نماید» (۱) تصریح کرده است بعلاوه دادرس کیفری باید در حکمی که صادر میکند مجازاتی معین کند که طرز اجراء و مدت آن قبل از عمل ارتکابی از طرف قانون معین شده باشد مثل معروف «هیچ مجازاتی بدون قانون قابل اعمال نیست» (۲) مبین این معنی است این قبیل اصول و افکار در قوانین انقلاب کبیر فرانسه مخصوصاً ماده هشت اعلامیه حقوق بشر منعکس میباشد ولی باید دانست که این اصول مورد قبول همه واقع نشده و مکتب تحققی با آن مخالفت ورزیده است مکتب مزبور معتقد است که ساختمان مزاجی بعضی از اشخاص مستعد برای ارتکاب جرم میباشد در اینصورت لازم است قبل از ارتکاب مقامات قضائی این قبیل اشخاص را تحت نظر بگیرند بعضی از طرفداران افراطی مکتب مزبور حتی پیشنهاد کرده اند قبل از ارتکاب جرم آنان را از جامعه طرد نمایند

**اصل قانونی بودن جرائم و عقیده «حالت دال بر خطرناکی مجرم»** — عقیده مربوط به خطرناک بودن مجرم از طرف اتحادیه بین المللی حقوق جزا مورد قبول واقع شده است اتحادیه مزبور نسبت باشخاصی که از لحاظ سوابق ادبی و اعتیادات زندگانی خطرناک و مضر برای جامعه جلوه میکنند، قبل از ارتکاب جرم از طرف آنان، توسل بوسائل دفاع اجتماعی را خواه مجازات باشد و خواه تدابیر تأمینیه ستوده است این عقیده پیوسته مورد نظر علمای جزائی که متجلی باحساسات آزاد منشانه و فردی میباشند واقع

---

1 – nullum crimen sine lege )

2 – nullapœna sine lege

جرائمی که قانون آنرا پیش بینی میکند، و نیز آنکه عبارت آن قابل تسری بموارد دیگری باشد که درموقع تدوین آن قابل پیش بینی واضعین آن نبوده است، نسبت بآن موارد هم اطلاق میشود زیرا درجه پیشرفت علوم در آن اوان آنان را قادر نمیساخته است تمام موارد منظوره را پیش بینی نمایند مثلاً طبق ماده ٤۲۸ قانون جزای فرانسه زیان وارد شده بر مالکیت ادبی و هنری اشخاص بوسیله نشر جرم تلقی میشود، امروز محاکم قضائی معتقدند که اگر این زیان از راه انتشار برادیو هم صورت بگیرد مشمول ماده ٤۲۸ قرار میگیرد

مقصود حقیقی از تفسیر مضیق مواد جزائی این است که برخلاف امور حقوقی درامور مشکوکه وقابل احتجاج نباید متوسل به قیاس شد مثلاً در ابهام سرقت وقتی این جرم صدق پیدا میکند که مال غیر را برخلاف میل صاحب مال ربایش نماید عنصر اصلی جرم سرقت ضبط تقلب آمیز آن میباشد بنابراین اگر شخصی در مهمانخانه غذا تناول کند و درموقع ترک مهمانخانه از پرداخت وجه اغذیه تناول شده عاجز باشد نمیتوان اورا تحت عنوان سرقت تعقیب کرد زیرا همانطوریکه فوقاً ذکر گردید یکی از عناصر تشکیل دهنده جرم سرقت ربایش خدعه آمیز میباشد درصورتیکه در قضیه مطروحه مجنی علیه بطیب خاطر غذا را در دسترس تناول کننده گذارده است با این کیفیت اگر بخواهند عمل تناول کننده را تحت عنوان سرقت تعقیب نمایند جرم استنادی غیرقابل انطباق با آن میباشد و بهمین جهت برای امکان تعقیب این قبیل جرائم مجبور شدند قانون مصوب اول شهریور ۱۳۱۲ راجع به بدهی واردین به مهمانخانه ها بتصویب برسانند ماده ۲ این قانون چنین مقرر میدارد «هر کس در مهمانخانه یا رستوران و جاهای مانند آن وارد شده و پس از صرف یا طرف غذا وغیره باستناد نداشتن مالی از تأدیه کرایه منزل یا قیمت چیزهائی که مصرف کرده خودداری نماید علاوه بر محکومیت حقوقی بحبس تأدیبی از هشت روز تا ۱۵ روز محکوم خواهد شد»

**استثنائاتی که رویه قضائی فرانسه درمورد استدلال از راه قیاس قائل شده**

قاعده منع توسل به قیاس درامور جزائی کاملاً رعایت شده است قبل از جنگ محاکم فرانسه مجبور شدند نسبت به مسئله ذیل تصمیم اتخاذ نمایند شخصی با اشتهای تمام

حاصل میشود که دادرس نمیتواند در حکم محکومیت ابداع مجازات نماید بلکه باید برای جرم ارتکابی مجازاتی را که قانون پیش بینی کرده معین کند در تعیین مجازات مقنن گاهی یك مجازات ثابت در نظر گرفته است مثل جرم قتل عمدی که طبق ماده ۱۷۰ قانون مجازات عمومی مجازات آن اعدام است خیلی از اوقات مقنن حق تعیین حداقل و اکثر مجازات را بدادرس اعطاء کرده که بین آندو هر میزانی که مقتضی بداند معین کند مثل سرقت عادی که مجازات آن طبق ماده ۲۷۷ قانون مجازات عمومی از دوماه تا دوسال میباشد

غالبا اتفاق میافتد که مقنن درموقع پیش بینی جرم جدیدمجازات مورد نظرخود را بیکی ازمواد مربوط بجرم دیگراحاله میدهد مثلاً درماده ٤ از قانون محاسبات عمومی مصوب ۱۰ اسفند ۱۳۱۲ مقرگردیده عمال که امر باخذمالیات غیرقانونی بدهند مشمول مقررات ماده ۱٥٤ قانون مجازات عمومی خواهند بود این سیستم از لحاظ تعیین درجه شمول ماده احاله داده شده بر ماده جدید بعضی وقت تولید اشکال میکند مثل اینکه گاهی این سئوال پیش میآید که آیا علاوه برمجازات اصلی پیش بینی شده در آن ماده مجازات تبعی آن که مستتبع برمجازات اصلی است نسبت بجرم جدید قابل اعمال هست یانه ؟ درمثال مورد بحث مشمولین ماده ۱٥٤ طبق ماده ۱۹ اصلاحی تیرماه ۱۳۲۸ در مدت ٥ سال از حق استخدام دولتی و مملکتی محروم میباشند زیرا جرم مزبور در عداد جنحه‌های مضر بمصالح عمومی است که درباب دوم قانون مجازات عمومی پیش بینی شده است دراین صورت آیا محرومیت از بعضی حقوق اجتماعی که دامنگیر مشمولین ماده ۱٥٤ قانون مجازات عمومی میشود نسبت بمشمولین ماده ٤ از قانون محاسبات عمومی که جرم ارتکابی آنان درباب دوم قانون مجازات عمومی ذکر نشده قابل اعمال است؟

آخرین نتیجه مستخرجه از قاعده بالا این است که تفسیر قانون جزا باید حتی المقدور محدود ومضیق باشد (۱) بنحویکه اصولاً برای متهم مفید وملاطفت آمیز واقع گردد از این نتیجه نباید چنین استفاده کرد که هروقت شك وتردیدی درمفهوم قانون جزا پیدا شود حتماً باید آنرا طوری تفسیر وتأویل نمود که برای متهم مساعد باشد بلکه باید برای روشن ساختن معنای حقیقی هرقانونی مثلاً به سوابق تاریخی وتحقیقات مقدماتی آن مراجعه کرد واز موازین معلومات حاصله ازمنطق استمداد جست

1- Pænalia sunt restringenda

واقع نشده باشد حدود و مبنای مسئولیت عامل را میتوان طبق جرائم دیگر که مشابه و متماثل با عمل ارتکابی باشد معین نمود» قانون جزای دانمارك در ماده یك چنین مقرر میدارد «عملی که خصیصه جرمی و قابلیت مجازات آن از طرف قوانین دانمارك پیش بینی شده است و عملی که کاملاً متماثل با آن باشد در معرض مجازات قرار میگیرند»

با ایجاد این رویه شك نیست برای مواردی که تعقیب آن لازم است و قانون هم آنرا پیش بینی نکرده باشد چارهٔ مؤثری اندیشیده اند و بدین منوال نقائص اعمال قابل مجازات روز بروز مرتفع میگردد ولی باید اعتراف نمود که با این کیفیت حمایت قانون جزا در مخاطره افتاده و باشتراك وهم و خیال اجتماعی تصویری نخواهد داشت اینك باید دید برای مطلق العنانی و بر کمیت خیالی دادرسان چه حدودی قائل شده اند

واضعین طرح قانون جزای ناسیونال سوسیالیست آلمان که اصولاً استدلال از راه قیاس را قبول نموده اند سعی وافر مبذول داشته اند حدود آنرا معین نمایند و بین این قسمت که از مجموعه طرح حقوق جزا تفکیك شده است از اول ۲۸ ژوئن ۱۹۳۵ بموقع اجراء گذارده شده است و در این قسمت چنین مقرر میدارد «هر کس عملی مرتکب شود که قانون آنرا قابل مجازات اعلام دارد و یا بموجب اصول اساسی قانون جزا و عقل سلیم عامه مستحق مجازات باشد تنبیه و سیاست میگردد و اگر هیچ متن جزائی در مورد بحث قابل اطلاق نباشد طبق متنی که مفهوم اصلی آن بیش از همه با آن مورد شباهت دارد مجازات میشود»

از ملاحظه متن فوق الذکر و تفسیراتی که قبل از انتشار آن شده است این نتیجه استخراج میشود که قبول استدلال از راه قیاس در قانون جزای آلمان تابع سه شرط است

۱ ـ باید بین عمل پیش بینی شده از طرف قانون و عملی که در نزد دادرس تحت رسیدگی است شباهتی خواه از لحاظ طبع فعل در نظر گرفته شده و خواه از لحاظ طبع عواقبی که آن عمل هویدا میسازد وجود داشته باشد

۲ ـ اجراء مجازات نسبت بآن عمل نباید مخالف و مصادم اراده قطعی مقنن باشد

۳ ـ بسط قانون جزا باید مطابق شعور بخردانه ملت آلمان باشد

رویه قضائی در دانمارك و آلمان در اعمال طریقه قیاس خیلی احتیاط آمیز است در ممالك متحده جماهیر شوروی قانون ۲۵ ژوئن ۱۹۳۲ اجراء استدلال از راه قیاس را

بحران برق کمیابی از برق آن من غیرحق استفاده مینمود این سئوال مورد بحث واقع شد که آیا میتوان مجازات سرقت را بر عمل ارتکابی فوق‌الذکر اجراء کرد؟ بعضی‌ها معتقد هستند که اطلاق عنوان سرقت بر عمل مزبور اشکال دارد زیرا یکی از ارکان سرقت قبضه نامشروع شئی میباشد درصورتیکه الکتریسیته شئی نیست بلکه یک حالتی از ماده است معذلک محاکم فرانسه نظر داده‌اند که ربایش برق سرقت تلقی میشود و در محیط مجازات آن قرار میگیرد

مفهوم عملیات متقلبانه نیز که یکی از ارکان تشکیل دهنده جرم کلاهبرداری میباشد مورد تفسیر موسع محاکم قضائی واقع شده است

**قبول استدلال از راه قیاس در امور جزائی در حقوق جزای سایر ممالک**

اخیراً در ممالک اروپائی مجبور شده‌اند از طریق قیاس اعمال تبه‌کارانه افراد را محکوم نمایند تغییرات و تحولات حاصله در علم و صنعت موجب شده که اشخاص نابکار بتوانند از طرق مختلفه که مورد پیش‌بینی قانون واقع نشده است موجبات زیان جامعه را فراهم نمایند و اگر مقامات قضائی بخواهند منتظر تصویب قانون از طرف قوه مقننه شوند ممکن است خسران جبران ناپذیری متوجه هیئت اجتماع گردد

در مقابل تفسیر مضیق که مولود حقوق فردی است و منافع جامعه را بمخاطره میاندازد قوانین خارجی راه علاجی تعبیه کرده‌اند و آن عبارت از این است که قانون جزا مبهم تنظیم شود تا قابلیت انعطاف آن زیاد باشد و بتوان مواد آنرا در موارد عدیده اعمال نمود قوانین جزای گروه اسکاندیناو از این لحاظ قابل ملاحظه میباشد در ممالک مزبور برای جلوگیری از توجه زیان جبران ناپذیری بجامعه سعی کرده‌اند مواد قانون جزا را با فورمولهای مبهم تنظیم نمایند تا بتوان موارد مستحدثه را که خطرناک بحال جامعه است از مشمولات آن قرارداد این راه علاج همیشه رفع اشکال را نمیکند و تنها دوای مؤثر برای رفع محظور قبول استدلال از راه قیاس است قانون ۱۸۷۰ رایش و قانون جدید جزای شوروی از همین رویه تبعیت کرده‌اند قانون جزای ۱۹۲۶ ممالک متحدهٔ جماهیر شوروی که فاقد دو قاعده «هیچ جرمی بدون قانون وجود پیدا نمی‌نماید ــ هیچ مجازاتی بدون قانون قابل اعمال نیست» میباشد در ماده ٦ چنین مقرر داشته است «اگر اعمال شخصی برای جامعه خطرناک و مورد پیش‌بینی قانون

۲ - قانون مجازات مرتکبین قاچاق مصوب ۲۹ اسفند ۱۳۱۲

۳ - ازقانون محاسبات عمومی مصوب ۱۰ اسفند ۱۳۱۲

۴ - ازقانون تصدیق انحصار وراثت مصوب ۱۴ مهرماه ۱۳۰۹

۵ - ازقانون اعسار مصوب ۲۰ آذر ۱۳۱۳

۶ - از قانون ثبت اسناد واملاك مصوب اسفند ۱۳۱۰

۷ - از قانون متمم بودجه ۱۳۱ وازمتمم بودجه ۱۳۱۱ مصوب اسفند ۱۳۱۰ واز قانون متمم بودجه ۱۳۱۴ مصوب اسفند ۱۳۱۳ واز قانون متمم بودجه ۱۳۱۶ مصوب فروردین ۱۳۱۶ وازقانون متمم بودجه ۱۳۱۷ مصوب اسفند ۱۳۱۶ وتبصره ۳۵ از قانون بودجه ۱۳۲۸ کشور

۸ - قانون انحصار تجارت مصوب ۱۹ تیرماه ۱۳۱۱ بااصلاحات تیرماه ۱۳۲۰

۹ - قانون راجع بمعاملات اسعار خارجی مصوب ۱۰ اسفند ۱۳۱۴

۱۰ - قوانین مربوط به اهلیت از قانون ثبت احوال مصوب ۲۲ اردیبهشت ۱۳۱۹

۱۱ - قانون ازدواج مصوب ۲۰ مرداد ۱۳۱۰ بااصلاحات خرداد ۱۳۱۶

۱۲ - قانون ارائه گواهینامه پزشك قبل از ازدواج مصوب آذرماه ۱۳۱۷

۱۳ - قانون راجع بانکار زوجیت مصوب ۲۰ اردیبهشت ۱۳۱۱

۱۴ - قانون راجع به تعیین قیم اتفاقی مصوب ۲۶ اردیبهشت ۱۳۱۶

۱۵ - ازقانون ورود وخروج اتباع خارجه مصوب ۱۹ اردیبهشت ۱۳۱۰

۱۶ - ازقانون تذکره مصوب دیماه ۱۳۱۱

۱۷ - قانون طبابت مصوب ۳ جمادی الاخری ۱۳۲۹ قمری

۱۸ - قانون مطبوعات مصوب ۵ محرم‌الحرام ۱۳۲۶ قمری

۱۹ - ازقانون انتخابات مصوب ۱۳۰۴

۲۰ - قانون منع خرید وفروش برده درخاك ایران مصوب بهمن ۱۳۰۷

۲۱ - قانون مجازات اعمال نفوذ برخلاف حق ومقررات قانونی مصوب ۲۹ آذر ۱۳۱۵

۲۲ - قانون وکالت مصوب ۲۵ بهمن ۱۳۱۵

۲۳ - قانون راجع به بدهی واردین بمهمانخانه‌ها و پانسیونها مصوب اول شهریور ۱۳۱۲

باتشبث مجدد اصل «قانونی اتهامی» محدود کرده است

موضوع رد یاد ویل استدلال از راه قیاس در دستور جلسه کنگره انجمن بین‌المللی حقوق جزا قرار داده شده است و کنگره مزبور در عین اینکه اظهار تمایل نموده «مقررات حقوق جزا که جرائم را تعریف میکند با عبارت واصطلاحات کلی ادا و تفسیر شود تا انطباق رویه قضائی را باضروریات اجتماعی تسهیل کند» تصدیق کرده است که «نتیجه اصل قانونی بودن جرائم و مجازاتها که وسیله تضمین حقوق فردی است نافی طریقه استدلال از راه قیاس در تفسیر قوانین جزائی میباشد»

**منابع حقوق جزای ایران** - مهمترین منابع حقوق جزای ایران قانون مجازات عمومی واصول محاکمات کیفری هستند مثل از وضع این دو قانون تنها حدود و تعزیرات مقرره در شرع مبین اسلام اجراء میگردید و ماده (۱) قانون مجازات عمومی درضمن اینکه آن چنین مقرر میدارد «مجازاتهای مصرحه در این قانون از نقطه نظر حفظ انتظامات مملکتی مقرر و درمحاکم عدلیه مجری خواهد بود وجرمهائیکه موافق موازین اسلامی تعقیب و کشف شود برطبق حدود و تعزیرات مقرره در شرع مجازات میشوند» طبق این ماده اگر عملی را موازین اسلامی جرم تلقی کند و کشف آن هم طبق قواعد شرعی صورت گیرد، برطبق حدود و تعزیرات مقرره درشرع مجازات میشود برعکس اگر جرائمی را مقنن وضع کند که درشرع اسلام پیش بینی نشده باشد و یا کشف جرائم شرعی طبق مقررات عرفی صورت گیرد دراینصورت مقررات قانون مجازات عمومی اعمال میگردد

**قانون مجازات عمومی و تقسیمات عمده آن** - قانون مجازات عمومی از ماده ۱ تاماده ۱۶۹ در تاریخ ۲۳ دی ۱۳۰۴ و از ماده ۱۷۰ تاماده ۲۸۰ در تاریخ ۷ بهمن ۱۳۰۴ بتصویب رسیده است قانون مزبور بچهار باب بشرح زیر تقسیم شده است باب اول در کلیات - باب دوم درجنحه و جنایاتی که مضر بمصالح عمومی است باب سوم در جنحه وجنایات نسبت بافراد باب چهارم درامور خلاف ومجازات آنها

**قوانین جزائی که بعد از قانون مجازات عمومی بتصویب رسیده است** - مهمترین قوانین جزائی که پس از انتشار قانون مجازات عمومی بتصویب رسیده از قرار ذیل است

۱ - قوانین راجع بمالکین که درتاریخ های مختلف بتصویب رسیده است

از تصویب وزارت عدلیه بموقع اجراء گذاشته خواهد شد»

این ماده اگرچه تا حدی در تعیین جرائم خلافی به قوه مجریه آزادی تشخیص اعطاء نموده است ولی از لحاظ مجازات اورا محدود کرده است زیرا طبق ماده ۱۱ اصلاحی قانون مجازات عمومی قوه مزبوره نمیتواند از حداقل و اکثر حبس و غرامت پیش بینی شده در آن ماده تجاوز نماید ماده ۱۱ «مجازات خلاف از قرار ذیل است

۱ ـ حبس تکدیری از دو روز تا ده روز

۲ ـ غرامت تا دویست ریال»

متأسفانه عبارات تبصره ماده ۱۲ که مقنن خواسته بوسیله آن مجازات حداقل جنحه کوچك را که سابقاً خیلی کم بوده افزایش دهد طوری تنظیم شده است که اساساً مجازات حبس تکدیری را در جرائم خلاف از بین میبرد زیرا طبق تبصره مزبور دائر بر «در هریك از قوانین کیفری که حداقل کیفر حبس کمتر از ۱۱ روز معین شده است از تاریخ این قانون حداقل کیفر ۱۱ روز خواهد بود» حداقل حبس تکدیری که طبق ماده ۱۱ دو روز است به یازده روز تبدیل مییابد و ۱۱ روز هم طبق ماده ۱۱ حداقل مجازات جنحه کوچك میباشد بعبارة اخری نتیجه تبصره مذکور این است که هیچگاه حبس کمتر از یازده روز که حبس تکدیری است و مجازات خلافی محسوب میشود وجود پیدا نمینماید اگر مقنن مانند قسمت آخر تبصره «در مورد غرامت جنحه در امور جنحه» را قید میکرد مورد انتقاد قرار نمیگرفت

**مسئله اعمال قوانین خارجه در ایران** ـ همه علمای حقوق اتفاق نظر دارند که محاکم یك کشور نمیتوانند قوانین جزائی کشورهای خارجی را اجراء نمایند از این نظر به این نتیجه استخراج میشود که قوانین جزائی خارجی نمیتوانند منبع یا یك منبع حقوق برای حقوق جزای ایران محسوب شود ولی از لحاظ تأثیر قوانین جزای ممالك مختلفه در یکدیگر ممکن است حقوق جزای ایران بطور غیر مستقیم از آن الهام گیرد

۲٤ ـ از قانون عمران مصوب ۱۲ آبان ۱۳۱٦

۲٥ ـ از قانون کارشناسان مصوب ۲۳ بهمن ۱۳۱۷

۲٦ ـ از قانون مربوط بامور دلالان مصوب اسفند ۱۳۱۷

۲۷ ـ قانون جلوگیری از احتکار مصوب ۲٥ شهریور ۱۳۱۸ و مصوب ۲۷ اسفند ۱۳۲

۲۸ ـ قانون مجازات پیشه‌وران و فروشندگان مصوب ۱۷ شهریور ۱۳۱۲

۲۹ ـ قانون کیفر بزه‌های مربوط براه‌آهن مصوب ۳۱ فروردین ۱۳۲

۳۰ ـ قانون طرز جلوگیری از بیماریهای آمیزشی و بیماریهای واگیردار مصوب ۱۱ خرداد ۱۳۲۰

۳۱ ـ قانون تشدید مجازات اشخاص بدسابقه وشرور مصوب ۱۳ مرداد ۱۳۲۲

۳۲ ـ قانون اجازه تعقیب اشخاصی که در امور مربوطه باموال منقول از کشف جرم فرار مینمایند مصوب ۲۳ مرداد ۱۳۲۲

۳۳ ـ قانون تشدید مجازات رانندگان مصوب ۱٤ تیرماه ۱۳۲۸

۳٤ ـ از قانون هواپیمائی کشوری مصوب مرداد ۱۳۲۸

۳٥ ـ قانون تشدید مجازات سارقین مسلح که وارد منزل یا مسکن اشخاص میشوند مصوب بهمن تیرماه ۱۳۳۳

۳٦ ـ قانون دادرسی و کیفر ارتش دیماه ۱۳۱۸ که در کتاب چهارم آن بحث از جنحه وجنایت و کیفر آن شده است

مقررات موضوعه قوهٔ مجریه ـ طبق اصل نهم واصل دوازدهم متمم قانون اساسی تعیین مجازات واجراء آن باید بموجب قانون باشد ومرجع صلاحیتدار برای وضع قوانین قوه مقننه است ولی قوه مزبور میتواند در مسائل محدود قوه مجریه را مجاز در وضع مقررات قانونی نماید یکی از آن موارد ماده ۲۷٦ قانون مجازات عمومی است «ماده ۲۷٦ نسبت به کلیه امور خلافی از قبیل عدم رعایت نظامات راجعه به بلدیه ونظمیه وصحیه وهمچنین عدم رعایت نظامات راجع بدرشکه‌چیها وشوفرها و حفظ حیوانات وهمچنین راجع بولگردی و گدائی وفحاشی واستعمال الفاظ رکیکه در معابر عمومی وامثال آنها وزارت داخله نظامنامه لازمه تهیه نموده ومقررات آن پس

و هر یک از شهود تحقیق و مطلعین قضیه و اعضای هیئت منصفه و اعضای امتحانی محاکم تجارت که برای حضور در محکمه احضار گردند و با نداشتن عذر موجهی که محکمه تشخیص دهد حاضر نشوند در مدت دو سال از شاهدی تحقیق و عضویت هیئت منصفه و حکم بودن و عضویت محکمه تجارت و عضویت انجمن‌های بلدی محروم خواهند شد» مواردی را پیش بینی کرده که تخلف از آن بمنزله امتناع از انجام وظایف قانونی بشمار آمده و مشمول عنوان جرم ترک فعل میباشد

یکی از آثار سیاست جنائی جدید این است که جرائم ترک فعل فزونی می یابد امروز مقررات جزائی فرانسه شخصی را که از قصد سوء و یا اعمال جاسوسی و خیانت دیگری اطلاع پیدا کند و بلافاصله پس از اطلاع بمقامات قضائی و یا نظامی و یا اداری اعلام نکند مستوجب مجازات حبس با اعمال شاقه در موقع جنگ و حبس ساده در زمان صلح میداند همینطور هر کس باشخصی که طبع مقالات او مضر برای دفاع ملی محسوب شود مربوط باشد و بلافاصله پس از آگاهی از این فعالیت مقامات فوق‌الذکر را مطلع نسازد ، مستحق مجازات میباشد

در مورد شرکتها اگر مأمورین رسیدگی بحسابها در حین انجام وظیفه بجرائم ارتکابی مدیران مخصوصاً جرم کلاه برداری و جرم خیانت در امانت واقف شوند و به دادستان اعلام نکنند ، مستوجب حبس و جریمه میباشند

از این مواد مبرهن میگردد که عنصر مادی جرم لازم نیست حتماً استوار بر فعل باشد بلکه بعضی اوقات احتراز از انجام وظیفه و بعبارة اخری ترک فعل هم موجب ارتکاب جرم میشود و بهمین مناسبت علمای حقوق یکی از طبقه بندی‌های جرائم را جرائم ناشی از فعل و جرائم ناشی از ترک فعل قرار داده‌اند

**جرائم فعل ناشی از ترک فعل** ـ یکی از موضوعات قابل بحث این است که آیا ترک فعلیکه مقنن هیچگونه تخلف از امر قانونی نبوده ولی مخالف منافع عمومی باشد جرم تلقی میشود؟

جرم فعل ناشی از ترک فعل شبیه به جرم ناشی از فعل است و نتیجه آن وقوع جرمی است که عادتاً از صدور عمل از ناحیه انسان اتفاق میافتد مثل شخصی که روی جاده راه آهن یک سنگ بزرگ مشاهده میکند و از جهت اهمال و یا خبث طینت

# گفتار دوم

## عنصر مادی جرم

**لزوم یك عنصر خارجی وطبیعت آن** – برای اینکه جرمی وجود خارجی پیدا کند بدواً یك عنصر مادی ضرورت دارد زیرا خلجان فکر برای ارتکاب جرم کافی نمیباشد و اگر سیاست جنائی کشوری بصرف قصد ارتکاب جرم اشخاص را مجرم بداند موجب این خواهد شد که در اعماق وجدان اشخاص تجسسات غیر قابل اغماض بعمل آید وغالباً اشخاصی بدون اینکه برای جامعه خطرناك باشند مجازات شوند از لزوم عنصر مادی در تشکیل جرم باید این نتیجه را گرفت که هر جرمی باید آثاری از خود گذارده وماده جرمی داشته و با اینکه آمیخته باعمل مثبت باشد

**جرائم حاصله از فعل و ترك فعل** – جرم غالباً از یك عمل میباشد مثل سرقت وقتل ولی قانون در بعضی موارد از لحاظ نظم عمومی اشخاصی را مکلف باقدام مینماید در اینصورت اگر این قبیل اشخاص از انجام تکلیف خودداری نمایند مرتکب جرم ترك فعل خواهند شد جرائم ترك فعل بیشتر مربوط به کارمندان دولت است ماده ۱۴۹ قانون مجازات عمومی «هر یك از فرماندهان و صاحب منصبان کل و جزء قوای مسلحه مملکتی که پس از تقاضای کتبی قوای کشوری که در حدود قانون است از اجرای مأموریت و وظیفه خود امتناع نماید از یکماه الی ششماه محکوم بحبس خواهد بود» و ماده ۱۵۰ «هر یك از قضاة محاکم یا مستنطقین یا مدعی العمومها که بطلبی مطابق شرایط قانونی نزد او برده شد و رسیدگی بآن از وظایف او بوده باوجود این بهر عذر و بهانه اگرچه بعذر سکوت یا اجمال یا نقص قانون امتناع از رسیدگی کند یا صدور حکم را برخلاف قانون بتاخیر اندازد یا برخلاف صریح قانون رفتار کند از شغل قضائی منفصل خواهد شد» و ماده ۱۵۱

عمدانه وارادی را که درنتیجه آن زیان بجان و یا سلامت وارد آید و اقدام هم خطری برای اخطار کننده و یا شخص ثالثی نداشته باشد قابل مجازات دانسته‌اند متن آن چنین است «اگر کسی قادر باشد نسبت بشخصی که در معرض خطر قرار گرفته کمک کند وعالماً عامداً از آن امتناع ورزد و کمک او متضمن هیچ خطری برای او و یا شخص ثالثی نباشد مستوجب مجازات از یکماه الی سه سال حبس تأدیبی است»

پیش بینی های مقنن در وضع ماده فوق الذکر خیلی دامنه دار و وسیع است زیرا لازم نیست که جان مجنی علیه حتماً در خطر و یا خطر خیلی شدید باشد وحتی ضرورت ندارد بین اخطار کننده ومجنی علیه نسبت سببی یا نسبی موجود و یا اخطار کننده مکلف باتفاق به مجنی علیه باشد ولی برعکس اخطار وقتی قابل مجازات است که اقدام موجب خطر برای اخطار کننده و یا شخص ثالثی نباشد ماده مزبور بخواسته است شهامت وجوانمردی را تحمیل بر افراد نماید در عمل از لحاظ تشخیص خطر یکه متوجه مجنی علیه میشود و مهلکه که اخطار کننده در معرض آن قرار میگیرد و بالنتیجه تعیین مقصر او مواجه با اشکالات شده‌اند قابلیت انطباق ماده فوق الذکر طوری است که بیم ایجاد خودسری اشخاص کلاهبردار را فراهم مینماید خصوصاً با این کیفیت که ابتکار شکایات از اخطار کننده بدادسرا تفویض شده است

آنرا از خط خارج میکند و بالنتیجه در اثر عبور قطار وخروج آن از خط به عدهٔ صدمه وارد میآید یا اینکه شخصی در شرف غرق شدن میباشد وعابری که او را نظاره میکند از جهت کینه و یا بی قیدی از کمك باو احتراز میکند و بالنتیجه غریق جان میسپارد

آیا چنین اهمال و قصور مضر به مصالح عمومی با اینکه از طرف قوانین جزائی پیش بینی نشده قابل تعقیب است ؟

در حقوق قدیم فرانسه جواب این سئوال مثبت بوده است مثل معروف «اگر کسی قادر بدفع خطر باشد و کوتاهی نماید عصیان کاراست» مؤید آن است عقاید فقهائی که طرفدار این نظریه بودند استوار بر حقوق رومی و حقوق مذهبی بوده است

در قانون جزای ایران مواردی یافت میشود که احتراز از عمل مثبت موجب مجازات است از این قبیل است ماده ۱۹۸ «هر کس شخصاً یا بتوسط دیگری طفلی را که بسن هفت سال نرسیده است یا شخصی را که عاجز بوده و برای حفاظت خود قادر نمی باشد در جائی که خالی از سکنه است رها کند بحبس تأدیبی از شش ماه تا دو سال محکوم خواهد شد» و ماده ۱۹۹ «درمورد ماده قبل هرگاه بطفل و یا شخص عاجز صدمه و آسیبی وارد آید یا فوت شود رها کننده درصورت عامد بودن در اقدام خود بجزای فاعل آن صدمه مجازات خواهد شد» وماده ۲۰۰ «هر کس شخصاً یا بتوسط دیگری طفلی را که بسن هفت سال نرسیده است یا شخصی را که عاجز بوده و برای محافظت خود قادر نمیباشد در آبادی رها کند بحبس تأدیبی از سه ماه تا یك سال محکوم خواهد شد مشروط براینکه طفل یا شخص عاجز در تکفل فاعل بوده باشد» وماده ۲۰۱ «درمورد سه ماده قبل اگر مرتکب پدر یا مادر یا کسان دیگری که سمت ولایت نسبت بطفل دارند بوده باشند بحداکثر مجازات محکوم خواهند شد مگر اینکه ثابت شود که این اقدام در اثر استیصال واقع شده است»

در غیر از موارد پیش بینی شده از طرف قانون مشکل بنظر میآید که احتراز کننده از اقدام قابل تعقیب باشد

در ۱۹٤٥ میلادی یکی از مقررات جزائی فرانسه راجع بشرکت افراد در عدالت و امنیت عمومی تحول عمیقی را در این باب موجب شده است واضعین آن بشدت تحت نفوذ تعاون و همبستگی بین نوع انسان واقع گردیده باعبارات کلی هر گونه احتراز

۱ ـ یك قسم داعی است که عملاً موجب عدم مجازات جرم است و آن ناشی از رسمی است که برای کشف معاملات مربوط به طلا و یا اوراق نامشروع و قیمتها متداول است در پلیس قضائی فرانسه مرسوم است که برای کشف این قبیل جرائم متوسل بگستردن دام میشوند و شخص مظنون را تحریص بارتکاب آن می نمایند و چنانچه حاضر بارتکاب آن شد او را دستگیر مینمایند از لحاظ حقوق جزا تحریص کننده مسئول است و میتوان او را از جهت تحریك و یا دادن دستور که از ارکان معاونت جرم است تعقیب نمود و اگر خود پیشنهاد جرم کند، فروشنده و خریدار هردو مجرم اصلی محسوب میشوند راست است که حس شخصی قصد ارتکاب جرم ندارد ولی اگر دوب شود مسلم میگردد که این قصد در این مسئله همان داعی است و داعی هم همانطور که سابقاً ذکر شد در جرم بی اثر است با اینکه کلیه عوامل تشکیل دهنده جرم در این قبیل موارد جمع است معذلك چون تعقیب تحریص کننده منوط باقدام اداره دیگر است و اداره مزبور هم در مقام تعقیب او بر نمی آید عملاً مجازاتی متوجه او نمیشود

۲ـ اگرچه داعی ارتکاب جرم در مجازات قانونی بلااثر است ولی قاضی مکلف است با اختیاری که در تعیین مجازات بین حداقل و اکثر و رعایت کیفیات مخففه دارد آنرا در نظر بگیرد

۳ـ در بعضی ممالك از لحاظ رعایت داعی در ارتکاب جرم پیشنهاد شده دو نوع مجازات پیش بینی شود یکی مجازاتهای شرافتمندانه و دیگر مجازاتهای رسوا کننده و فضیحت انگیز و همین نظر در تعیین مجازات برای جرائم سیاسی و جرائم عمومی ملحوظ شده است

**تمیز بین داعی و قصد اضرار** ـ اگرچه فرق بین داعی و قصد اضرار خیلی واضح نیست معذلك لازم است برای آن دو فرق قائل شد قصد اضرار عبارت از اراده تحریك شده مرتکب در وارد آوردن خسارت بوسیله عمل ارتکابی میباشد قصد اضرار در بعضی جرائم از ارکان تشکیل دهنده جرم محسوب میشود مثل جعل در سند که عبارت از تغییر یا ساختن آن برای استفاده بعنوان دلیل باشد رویه قضائی فرانسه اظهار نظر کرده که هدف مرتکب جعل در ایجاد خسارت شخصی و یا اجتماعی یکی از ارکان تشکیل

# گفتار سوم

## عنصر معنوی جرم

برای پیدایش جرم وجود عنصر معنوی ایجاب میگردد مکتب نئو کلاسیک که اساس مجازات را بر مختار بودن و آزادی انسان استوار میکند و مکتب تحققی که جرم را از لحاظ خطرناکی فاعل آن قابل مجازات میداند عنصر معنوی را یکی از عناصر ضروری جرم دانسته‌اند که بدون آن جرم تحقق پیدا نمیکند برای اینکه طبیعت عنصر معنوی معلوم شود باید تعریف آنرا تجزیه کرد و تشخیصات دقیقی برای آن قائل شد این تشخیصات در طبقه‌بندی جرائم و تشریح شروع به جرم و تعیین مسئولیت مجرمین مفید میباشد و برای تسهیل امر باید قبلاً از مفهوم اراده و داعی و قصد و خطا و اشتباه تعریف کرد

**مفهوم اراده** ـ اراده یک عنصر معنوی بشمار میآید که در وجود آوردن کلیه جرائم ضرورت دارد یک عمل خارجی نمیتواند مطمح نظر مقامات اجتماعی قرار گیرد مگر اینکه مظهر اراده انسانی باشد این قضیه در تمام جرائم حتی جرائم خلافی صدق می کند

**مفهوم داعی در ارتکاب جرم** ـ داعی ارتکاب جرم بطور کلی در وجود آوردن جرم و شدت مجازات قانونی آن اثر ندارد

داعی ارتکاب جرم را عموماً مقصد نهائی که از طرف فاعل جرم تعقیب میشود دانسته‌اند شاید برای تعریف آن بهتر باشد گفته شود که عبارت از نفع و یا دوئی است که مجرم را بارتکاب جرم سوق میدهد

در هر جرمی داعی ارتکاب آن ممکن است مختلف باشد مثلاً در سرقت داعی ارتکاب ممکن است گاهی حرص و گاهی احتیاج شدید و بالاخره گاهی بشردوستی باشد بر تمام این موارد عنوان سرقت اطلاق میشود داعی ارتکاب جرم در بوجود آوردن جرم و وصف آن و حتی مجازات قانونی اثر ندارد ولی این قاعده متضمن بعضی محدودیتهااست

آیا با ادعای ارتکاب جرم اشتباه بود برای رفع ابهام بهتر است تعریف گارسن را اختیار نمود طبق نظر این عالم حقوق جزائی ، سبب جهل کارانه عبارت از معرفت فاعل جرم به نامشروع بودن عمل ارتکابی خویش میباشد

ادعای ارتکاب جرم ممکن است در هر جرمی عنوان شود در صورتیکه سوء نیت همیشه واجد نباشد وجود سوء نیت در تمام جرائم باستثناء جرائم خلافی و جرائم ناشی از بی احتیاطی ضروری است و بدون آن مرتکب قابل تعقیب نمیباشد

**مفهوم خطا** ـ در حقوق جزا دو قسم خطا وجود دارد بعضی اوقات خطا از عمل و فعل منتج میگردد، این قبیل خطا را بی احتیاطی مینامند و گاهی خطا عبارت از اهمال و فراموشی و به اراده اخری ترك فعل است، این قسم خطا را بی مبالاتی مینامند ماده ۱۷۷ قانون مجازات عمومی هر دو قسم خطا را پیش بینی نموده است «ماده ۱۷۷ ـ در صورتیکه قتل غیرعمدی بواسطه بی مبالاتی یا بی احتیاطی یا اقدام بامری که مرتکب در آن مهارت نداشته یا عدم رعایت نظامات دولتی واقع شود بحبس تأدیبی از یکسال تا سه سال محکوم خواهد شد بعلاوه ممکن است محکمه مرتکب را از یکصد الی پانصد تومان غرامت نیز محکوم کند»

برای مشخص ساختن مفهوم خطا باید خطای جزائی را از خطای حقوقی و خطای جزائی را از سوء نیت و بالاخره خطا را از سوء نیت احتمالی و سوء نیت غیر معین تفکیك کرد

**تمیز بین خطای جزائی و خطای مدنی** ـ بین خطای جزائی و خطای مدنی سه فرق وجود دارد

۱ ـ برای خطای مدنی درجات قائل شده اند خطای مزبور ممکن است جلی سبك و یا سبك و یا سبك تر باشد ولی در حقوق جزا این تشخیصات مورد قبول واقع نشده و تنها خطای سنگین در نظر گرفته شده است

۲ـ در امور جزائی قبول خطای سنگین از طرف قضات دشوار تر از قبول آن در امور حقوقی میباشد زیرا در امور جزائی محکومیت برای محکوم خیلی گران تمام میشود و بهمین جهت اگر کسی در اتهام قتل غیرعمدی تبرئه شود ممکن است در مورد همان عمل در معرض محکومیت مدنی یعنی جبران خسارت قرار گیرد و هیچ تناقضی بین این دو

دهنده جرم تلقی میشود بنابراین اگر فرض شود شخصی وصیت نامه‌ای برسبیل شوخی جعل کند شرط بالا تحقق نیافته و بالنتیجه غیرقابل تعقیب است

**درموارد استثنائی داعی یکی ازارکان اصلی جرم بشمار میاید** - در بعضی از ممالک اروپائی اخیراً قوانینی بتصویب رسیده که داعی ارتکاب جرم را استثنائاً یك عنصر لازم واساسی در تشکیل جرم دانسته و بدون وجود آن عمل ارتکابی قابل تعقیب نیست یکی ازاین قوانین مربوط باقداماتی است که هدف آن تنزل ارزش پول و دستبرد باعتباردولت میباشد

درمسئلهٔ جاسوسی داعی ارتکاب جرم موجب تغییروصف جرم میشود مثلاً اگر هدف مرتکب درافشاء یکی ازاسرار دفاع ملی این باشد که آنرا بیك کشور خارجی تسلیم کند مجازات او جنائی است و برعکس اگراز روی بی احتیاطی اقدام به تجسس کرده باشد مجازات او جنحه ترمیم باشد

اخیراً درفرانسه سقط جنین ازطرف مادر که یکنوع آدمکشی است جنحه تلقی شده است زیرا اگرزن مادر درارتکاب چنین عمل که غالباً برای صیانت شرافت خانوادگی است، مورد توجه مقنن قرار گرفته و بالنتیجه مجازات قتل عمد به جنحه تبدیل یافته است وچنانچه مادردرارتکاب این جرم شریك ومعاون داشته باشد، آنان هم ازاین تغییروصف برخوردارشده به مجازات جنحه محکوم میشوند

فرض داعی شرافتمندانه دراقدام مادر به سقط جنین یك فرض قانونی است که ممکن است فرائن کذب آنرا ثابت نماید بجای عدم قابلیت انطباق قانون فرانسه درمورد سقط جنینی که تنها برحسب صفت وعنوان عامل جرم و بدون در نظر گرفتن داعی او اندازه مجازات را تعیین میکند، درقوانین سایر کشورها اندازه مجازات بادر نظر گرفتن طبع داعی مجرم در ارتکاب هرجرمی تعیین میشود و این سیستم بر سیستم فرانسه رجحان دارد

داعی را نباید با قصد که در بیشترموارد یکی از ارکان تشکیل دهنده جرائم جزائی محسوب میشود اشتباه نمود

**مفهوم سوء نیت** - بعضی‌ها نیت جنایتکارانه راعبارت ازکشش اراده بطرف یك هدف مخالف منفعت اجتماعی دانسته‌اند این تعریف قدری مبهم است وممکن است

رویه قضائی فرانسه تحت تأثیر قاعده تفسیر مضیق واقع شده و اظهار عقیده کرده که سوءنیت احتمالی مشابه بی احتیاطی است بنابراین در قضیه مورد بحث صاحب کشتی مرتکب قتل غیرعمدی تلقی میشود

این عقیده با سوابق روز افزون ماشینیسم(۱) در معرض انتقاد شدید قرار گرفته است زیرا در این قبیل بی احتیاطیهای کوچك ممکن است خطرات شگرفی دامنگیر اشخاص شود بعضی از قوانین خارجی بصراحت برای این قبیل بی احتیاط ها مجازات جرم عمدی را قائل شده اند در قانون جزای ۱۹۳۲ لهستان در ماده ۱۴ آن چنین مقرر گردیده است

«جرم عمدی نه فقط باعمالی اطلاق میشود که عامل بانجام آن اراده کرده است بلکه درمواردی هم که امکان آثار جرمی و یا خصیصه جرم بودن عمل ارتکابی خود را پیش بینی کند و بآن تن دردهد مرتکب عمدی محسوب میشود»

**سوء نیت غیر معین** ـ سوء نیت احتمالی را نباید با سوء نیت غیرمعین اشتباه کرد سوء نیت وقتی غیرمعین محسوب میشود که عامل نتایج شوم عمل خود را پیش بینی کند و آنرا بخواهد ولی هویت مجنی علیه در نظر او مجهول و غیر ثابت باشد مثل شخص آنارشیستی که یك بار نارنجك در جمعیتی پرتاب میکند و نمیداند بچه شخصی اصابت میکند ولی قطع دارد که موجب مرگ یك یا چند نفر خواهد شد غیرمعین بودن مجنی علیه ابداً در مسئولیت اخلاقی و جزائی عامل اثر ندارد

**تعیین رابطه علیت بین خطا و یا سوء نیت با خسارت** ـ درمورد جرائم عمدی مجازات مجرم تابع و مربوط بتحقق زیان نیست و حتی در خیلی از جرائم عمدی شروع بجرم که یك اقدام مقدماتی بدون نتیجه محسوب میشود قابل مجازات است درصورتیکه در جرائم حاصله از بی احتیاطی و بی مبالاتی تحقق خسارت شرط ضروری برای مجازات کردن میباشد در این قبیل جرائم خطا هرقدرهم که مهم باشد کافی برای مجازات کردن مجرم نیست وقابلیت تعقیب آن تابع ورود خسارت است وبهمین جهت موضوع جالب توجه که دادرس باید درمقام تشخیص آن برآید رابطه علت بین خطا و زیان وارد شده میباشد

---

1– Machinisme

حکم وجود ندارد ولی دره‌ـراسه روبه وصـائی برخلاف این نظر اظهار عقیـده نموده‌است

۳ - درحقوق مدنی فرانسه خطای سنگین را معادل سؤنیت گرفته‌اند ولی این تعادل در حقوق جزا ردشده‌است بنابراین‌ه چگاه نمی‌توان مرتکب قتل‌غیرعمدی را هرقدرهم تقصیراومهم باشد بعنوان‌قاتل عمدی مجازات نمود

نمیزبین‌خطای‌جزایی‌وسوءنیت- درحقوق جزادوقسم سوءنیت وجود دارد

۱- سؤنیت مطلق(۱) که‌عبارت‌است‌ازقصدیعنی‌معرفت‌عامل‌جرم‌به‌نامشروعیت عمل خویش

۲- سوءنیت معین یاقصد اضرار(۲) یعنی شناسائی عامل جرم به خسارتی که عمل ارتکابی اوموجب خواهدشد

**اندیشه‌قبل‌ازارتکاب جرم** - باید بین سؤنیت ساده واندیشه قبل از ارتکاب جرم فرق گذارد. اندیشه قبل ازارتکاب جرم تنها عبارت ازاین نیست که بین تصمیم ارتکاب جرم واجرای آن فاصله باشد بلکه مقصوداین است که در این فاصله عامل جرم اشتغال به تفکرداشته وباتامل خویش واختیارکامل و توجه به کلیه نتایج حاصله اقدام بارتکاب جرم کرده باشد درحقوق‌جزای فرانسه‌اندیشه‌قبلی‌مجرم‌دربعضی‌جرائم علت تشدیدمجازات میشود مثلاً مجازات قتل عمدی ساده حبس دائم با اعمال شاقه و مجازات قتل عمدی مقرون بااندیشه وتفکر ممتد اعدام میباشد

سوءنیت‌احتمالی- بین سوءنیت وخطای ساده یك حدوسطی وجود دارد که آنرا سوءنیت احتمالی مینامند ومقصود ازآن بی‌احتیاطی بحرداناست درسوءنیت احتمالی‌مفروض این‌است که عامل تمام‌نتایج اعمال خودرا پیش‌بینی کرده‌است ولی نمیتوان گفت که خواستاران شده‌است مثل صاحب کشتی که میداند کشتی‌اواحتیاج به‌ترمیم داردولی‌باطمینان‌به‌بخت نیك‌خود ازترمیم‌خودداری‌میکندوباآن‌بمسافرت میرود اگردرراه فاجعه که معلول عدم ترمیم‌باشد رخ دهدومنتهی بفوت شخصی‌شود آیا صاحب کشتی‌مجرم قتل عمدی محسوب میشود یاقاتل قتل غیرعمدی؟

---

1– Le dolus generalıs

2 - Le dolus specialıs

آلمان محکوم نموده است همین وجه حل درماده ٤١ قانون جزای ١٩٣٠ ایتالیا پیش بینی شده است باوجود جمع علل قبلی و همزمان و بعدی در ایجاد خسارت ، عامل ، مسئول عمل و یا ترك عمل خویش میباشد ولی برعکس اگر سبب بعدی کافی باشد که بتنهائی موجب فاجعه شود از سبب قبلی سلب اثر میکند مثلاً اگر شخصیکه بواسطه جرح وارد شده باو به مریضخانه انتقال داده شود ودر آنجا دراثر بروز حریق بدرود زندگانی گوید فاعل جرم مسئول آن نمیباشد

نظیر همین مورد را دیوانعالی اتحاد جماهیر شوروی رسیدگی کرده است در ۱۹۳۹ م بلادی مسئله ذیل در دیوان مزبور مطرح شده است عابری بشخص مستی که در جاده ودرازکشیده بود تصادف کرد عابر اورا کمك کرد که بلند شود و سپس عقب کارخود رفت شخص مست چند قدم باحالت لرزان حرکت کرد و بالاخره مصادف باارابه شد ودر زیر چرخهای آن جان سپرد دیوانعالی شوروی نظر داده که بین خطا و خسارت وارده هیچ رابطه علیت وجود ندارد

آثار اشتباه ـ ممکن است شخصی قصد ارتکاب جرم نداشته و خطائی هم مرتکب نشده باشد ولی در اثر اشتباه مرتکب عملی شود که بر آن اطلاق جرم شود آیا این اشتباه عنصر معنوی را از عمل ارتکابی سلب کرده و بالنتیجه آنرا غیرقابل تعقیب میسازد؟

برای پاسخ باین سئوال باید اقسام مختلفه اشتباه را مورد مداقه قرارداد

**اشتباه درشخص ـ** اشتباه درهویت شخص طبق رویه قضائی فرانسه بدون اثر است بنابراین اگر کسی دراثر اشتباه بجای شخص مورد نظر شخص دیگر را بکشد این اشتباه نمیتواند ازعمل ارتکابی او عنوان قتل عمدی را سلب کند

همین حکم جاری است وقتیکه اشتباه مربوط به عمل باشد اشتباه در شخص واشتباه در عمل درحساب ارتکابی وراژلو (۱) محصل روسی جمع میباشد واقعه که اتفاق افتاده بشرح زیر است

وراژلو درموقع خروج از کلژدوفرانس (۲) بطرف امیل دشانل(۳) اسلحه خود

---

1– Vera Gelo

2– College de Franee

3– Emile Deschanel

تعیین رابطه علیت بین خطا و زیان یک مسئله موضوعی است که باید به خردمندی و حسن قریحه قضاة محول گردد. سکوت قانون جزای فرانسه و مصنفین جزائی آنجا مؤید این نظریه است ولی در آلمان و ایتالیا این مسئله موجب مناظرات منطقی علمای آن دو کشور شده است مساعی و تدقیقات آنها انحصار بموردی دارد که عللی چند باهم جمع شود و موجب ارتکاب جرم و بالنتیجه خسارت گردد برای تجسم اشکالاتیکه درعمل با آن مواجه میشوند چند رأی محاکم قضائی را ذیلاً نقل مینمائیم

۱ـ دو عمله بالای چوب بستی کار میکردند چوب بندی چوب بست در اثر اهمال مقاطعه کار باندازه کافی محکم نبوده و یکی از عمله ها بمحض احساس تکان چوب بست بزعم اینکه مبادا فرو ریخته شود خود را بزمین پرتاب مینماید و فوراً فوت میکند با اینکه چوب بست فرو ریخته نشده معذلک مقاطعه کار مسئول مرگ عمله شناخته شده است

۲ـ سگی در اثر بی مبالاتی صاحب آن پای عابری را میگیرد چون شلوار عابر کثیف بوده نامبرده بمرض کزاز مبتلا میشود و فوت میکند محکمه صاحب سگ را بجرم ارتکاب قتل غیرعمد محکوم نموده است

از این دو تصمیم قضائی چنین استنباط میشود که حادثه حاصله در اثر خطاهائیکه قابل پیش بینی باشد در صورتی هم که خطا علت غیر مستقیم ورود خسارت محسوب شود قابل تعقیب است ضابطه در تشخیص مسئولیت مرتکب عبارت از قابل پیش بینی بودن عواقب و کیفیات اضافی ناشی از خطای ارتکابی میباشد و بهمین جهت دیوان کشور در حادثه اتومبیل که مرتکب آن سارق اتومبیل بوده مالک اتومبیل را با اینکه در حفاظت اتومبیل خود بی مبالاتی کرده بوده غیر مسئول شناخته است زیرا عواقب و نتایج حاصله از این بی مبالاتی قابل پیش بینی نبوده است

رویه قضائی آلمان از فرض علمی علت تامه تبعیت کرده است و طبق آن مسئولیت عامل وقتی ایجاب میگردد که خطای او یکی از اسبابی باشد که جمعاً موجب ورود خسارت شوند و باعدم ارتکاب خطا از طرف عامل آن خسارت بوقوع نرسد محکمه طبق این نظر مرتکب ضرب و جرح را که در اثر آن مجنی علیه دیوانه شده است با اینکه در شخص اخیر عصبانیتی هم بوده است به مجازات شدید پیش بینی شده در قانون

ولی تمام عواقب آنرا پیش بینی نمیکند تا اینکه بتوان آنرا باید تمام نتایج حاصله از عمل ارتکابی خود را که موجب تشدید مجازات است متحمل شود ؟

در حقوق جنائی فرانسه جواب این مسئله مثبت بوده است

از ماده ۲۵۳ قانون مجازات عمومی معلوم میگردد که این قاعده در ایران هم متبع است زیرا این ماده که ناظر بماده ۲۵۱ هم میباشد یکی از مواردی را پیش بینی میکند که عمارت و یا کشتی و یا کارخانه مسکون نباشد در اینصورت اگر حریق اسباب هلاک نفسی شود با اینکه در اثر عدم سکونت محل، مجرم نمیتواند توهم هلاک کسی را بنماید معذلك مجازات او بجای حبس تأدیبی حبس با اعمال شاقه است

«ماده ۲۵۱ هر کس عمارت یا کشتی یا کارخانه که مسکون نباشد یا انبار یا جنگلی را که بر انداختن آنها قانوناً ممنوع است آتش بزند بحبس تأدیبی از شش ماه تا سه سال محکوم میشود»

«ماده ۲۵۳ در تمام موارد مذکوره هر گاه حریق اسباب هلاک نفسی شود مرتکب بحبس با اعمال شاقه از سه سال تا ده سال محکوم خواهد شد و اگر در هلاک قاصد بوده باشد در حکم قاتل است»

غیر از مواردی که خود قانون تکلیف امر را روشن نموده است آیا مرتکب را باید مسئول نتایجی دانست که نه آنرا اراده کرده و نه پیش بینی نموده است؟ رویه که بیشتر مورد پسند محاکم واقع شده اینستکه مرتکب باید مسئول تمام آثاری باشد که علی القاعده عمل ارتکابی او منجر بآن میشده است

**اشتباه در اثر جهل بقانون** ــ اشتباه در اثر جهل بقانون درجات دارد گاهی ممکن است مربوط بقانون باشد و زمانی مربوط به تفسیر آن

قسم دوم آن در مثال ذیل مجسم میگردد طبق ماده ۲ قانون لزوم ارائه گواهینامه پزشك قبل از ازدواج مصوب آذر ماه ۱۳۱۷ ، کلیه دفاتر ازدواج باید قبل از وقوع ازدواج از زن و مرد گواهینامه پزشك مبنی بر نداشتن امراض مسریه مهم مطالبه نمایند ماده ٤ همین قانون مجازات سردفتر یکه تخلف از ماده ۲ کند حبس تأدیبی از دو ماه الی یکسال معین کرده است حال اگر سردفتری بخیال اینکه ماده ۲

شلیك میکند ، مشارالیه امیل دشانل را بجای شخصی که با او دشمنی داشت گرفته بود ولی در اثر عدم مهارت او تیر بجای امیل دشانل بزن مه اورلی(۱) اصابت کرد

رویه قضائی فرانسه تمام این فروض را از لحاظ شخصی که مورد نظر عامل جرم بوده است یك نوع واحد تلقی کرده است ولی استاد وابر(۲) درمورد اشتباه درعمل از طرف ورارلو ، معتقد است که اگر آنرا تجزیه و تحلیل قضائی نمایند مسلم میگردد که دوجرم متفاوت رخ داده است یکی جرم عقیم از لحاظ شخصی که مورد نظر مرتکب بوده و باو اصابت نکرده است و دیگر جرم قتل غیر عمدی از لحاظ اشتباهی که در شخص مورد اصابت گلوله رخ داده است

**اشتباه در یکی ازعوامل اصلی جرم** — وقتی اشتباه مربوط بیکی ازعوامل اصلی جرم باشد آثار آن مختلف است

۱— بعضی اوقات اشتباه موجب از بین رفتن جرم میشود مثلاً اگر یك مرد اروپائی مجرد اشتباهاً زن شوهرداری را که خیال میکرده بیوه است درحباله نکاح خود درآورد دادستان نمی تواند اورا بعنوان معاون جرمی که زن مرتکب شده است تعقیب نماید

۲— گاهی اشتباه طبع قضائی جرم را بهم میزند وجرم عمدی را بجرم غیر عمدی تبدیل میسازد مثلاً اگر شخصی با تفنگی که خیال میکند خالی است بطرف کسی شلیك کند و بالنتیجه اورا مجروح سازد یا بکشد عمل ارتکابی او از جرح و یا قتل عمدی به جرح و یا قتل غیرعمدی تبدیل میشود

۳— اشتباه ممکن است بجای تغییر طبع جرم ، مجازات آنرا تنزیل درجه و یا تقلیل دهد مثلاً اگر شخصی اشتباهاً پدرخودرا بجای کسی دیگر بکشد مجازات قتل پدر که در بعضی ممالك شدیدتر است بمجازات معمولی قتل عمدی تنزل مییابد

از توضیحات بالا بخوبی مستفاد میگردد که آثار اشتباه مربوط بیکی ازعوامل اصلی جرم خیلی متفاوت است

**اشتباه در نتایج حاصله ازعمل ارتکابی** — فروض این قبیل اشتباه خیلی دقیق میباشد در این فروض مجرم معرفت دارد که یك عمل جنایتکارانه مرتکب می شود

---

1– Zelènie 2– Vabres

اگر عمل اسنادی مخالف ادراک صحیح ملت آلمان از مفهوم عدالت و انصاف باشد عامل نمیتواند جهل بقانون را بهانه فرار خود از مجازات قرار دهد بر عکس اگر عمل از نکاتی از لحاظ اخلاق علی السویه و بی تفاوت باشد، مرتکب آن از مجازات معاف خواهد بود تفکیک و تشخیص مزبور در واقع منطبق با تقسیمی میشود که گاروفالو در مورد جرائم کرده است سابقاً دیدیم که این عالم شهیر جرائم را بدو دسته مهم یعنی جرائم طبیعی و جرائم مصنوعی تقسیم کرده

**برخورداری خارجیان از ایراد جهل بقانون-** علمای حقوق پیشنهاد کرده اند که خارجیان تا اندازه در موقع جهل بقوانین مملکت متوقف فیها از مجازات معاف گردند در این باب سنتی از قرون وسطی وجود دارد در آن اوان روابط زیادی بین شهرهای معمور و بارونق لمباردی(۱) که هریک با اندازه خود مختار بودند موجود بود قوانین و رویه‌های جزائی محاکم در این شهرها نسبت باهالی شهرهای مجاور که در اثر جهل بقوانین محلی مرتکب جرم میشدند اغماض آمیز بود قبول ایراد جهل بقوانین برای معاف شدن از مجازات در روابط بین المللی مفید میباشد و بعضی از قوانین کشورهای خارجه مانند حقوق جزای اتریش و حقوق جزای کوبا آنرا قبول کرده اند رویه قضائی فرانسه با این رسم نیکوکارانه و ملاطفت آمیز موافق نمیباشد

**امور تبرئه کننده و علل معافیت از مجازات-** عموماً وقتیکه عناصر سه گانه جرم یعنی عنصر قانونی و عنصر مادی و عنصر معنوی باهم جمع شوند جرم وجود خارجی پیدا میکند و مجازات ایجاد میگردد ولی ممکن است در اثر بروز حوادث و با وجود کیفیات شخصی در عامل، تقصیر و مسئولیت اخلاقی او از بین برود در اینصورت حوادث خارجی موجب برائت عامل و کیفیات شخصی موجود دراو موجب عدم مسئولیت اخلاقی او میشود

از لحاظ سیاست جنائی هم ممکن است قوه اجتماعیه از تحمیل مجازات بر عامل احتراز جوید و این درصورتی است که مرتکب مشمول موارد معافیت قرار گیرد

علل برائت و علل عدم مسئولیت اخلاقی عامل را در موقع بحث فرض علمی مسئولیت و معافیتها را درموقع تعیین اندازه مجازات بتفصیل بیان خواهیم نمود

1 – Lombardie

اطلاق بخارجیان نمیشود از اجرای مفاد آن درمورد دو نامرد فرانسوی سربازرند، مرتکب اشتباه در تفسیر قانون شده است

جهل بقانون و یا به تفسیر آن بدون اثر است ومسئولیت مجرم را از بین نمیبرد زیرا اجرای قانون‌را نمیتوان منوط به اقبال اشخاص درشناسائی قانون نمود

در بعضی از ممالک نظر دیگری ایجاد شده است طبق ماده ۲۳ قانون جزای کلمبی ، جهل غیرقابل انکار اشخاص و یا اشتباه موضوعی وحکمی که مستند بمسامحه واهمال آنان نباشد نافی مسئولیت آنها است ونیز قانون جزای سوئیس در مورد اشتباه قانونی اجازه تخفیف مجازات را بقاضی اعطاء کرده است ومیزان آن تاحداقل مجازات میباشد و گاهی حتی میتواند عامل را از کلیه مجازات معاف کند

در بعضی کشورها نسبت بقاعده مسئولیت جزائی اشخاص درموقع جهل بقانون و یا به تفسیر آن قائل به استثناء شده اند

در فرانسه محاکم ومقامات اداری و یا نظامی میتوانند ایراد اشخاص را در خصوص جهل بقانون بپذیرند مشروط براینکه تاریخ وقوع جرم از سه روز پس از انتشار قانون تجاوز نکرده باشد

گاهی ممکن است جهل بقانون و یا بتفسیر آن بجای اینکه مربوط به حقوق جزا باشد مربوط به حقوق مدنی و یا اداری شود ولی درحالت قوانین جزائی را ممکن سازد مثلاً فرض کنیم که متن قانون توارث را تغییر دهد وسهم برادر وخواهر را مساوی کند و متعاقب این تغییر برادری دو ثلث اموال مورث متوفی را که برخواهر خویش است برباید ومتوجه عمل سرقت خود نباشد

رویه قضائی فرانسه در این قبیل موارد اظهار عقیده برغیرقابل تعقیب بودن عامل کرده است

مصنفین حقوق جزا تفکیکی را که رویه قضائی فرانسه کرده قبول ندارند و معتقد هستند که این استثناء مستدل نبوده وحتی اعمال آنهم عالباً دشوار است

در آلمان همین مسئله باعث طرح دعاوی زیادی شده بود وقانون جدید جزا ناگزیر شد تفکیکی منطقی تر جانگزین آن کند تفکیک مزبور عبارت از این است که

۳ ـ از حیث عنصر معنوی جرم مدنی متضمن خطا نباشد در صورتیکه در جرائم عمدی جزائی وجود رکن مهم نیتی که عبارت از قصد سوء است ضرورت دارد تا مرتکب را بتوان تعقیب کرد

در جرائم بی احتیاطی و بی مبالاتی بین خطا در امور جزائی و امور مدنی تابع قواعد مختلف است در امور جزائی خطاوقتی تشکیل جرم میدهد که سنگین باشد و اسباب آنهم مشکل تر از امور حقوقی است در جرائم خلافی که غالب آنها جرائم مادی هستند وجود خطا همیشه مفروض است و مقصر بصرف نقض مقررات خلافی خواه حسن نیت داشته یا نداشته باشد قابل تعقیب است

**روابط موجوده بین جرم مدنی و جرم جزائی** ـ ممکن است جرم علاوه بر جنبه جزائی جنبه حقوقی هم داشته باشد و در اینصورت وضعیت خاصی برای مجنی علیه پیدا شود که از یك جهت ممتاز و مفید و از جهت دیگر غیر مساعد میباشد از این لحاظ ممتاز و مفید است که مجنی علیه برای رسیدن بحق خود دوراه در پیش دارد و میتواند بتنهائی به محاکم حقوقی مراجعه کند و یا در ضمن طرح جنبه عمومی جرم از طرف دادستان در محکمه جزا بعنوان مدعی خصوصی شرکت نماید ولی از لحاظ سقوط حق او در اثر مرور زمان ممکن است وضع غیر مساعدی برای او ایجاد شود توضیح آنکه راجع به مدت مرور زمان دعاوی حقوقی ناشی از جرم دو عقیده وجود دارد بعضیها معتقدند که مدت مرور زمان دعوی خصوصی همان مدت مرور زمان دعوی عمومی است و اگر این عقیده در کشوری متبع باشد بدیهی است که در خیلی موارد بضرر مدعی خصوصی تمام میشود ولی عقیده دیگری وجود دارد که مدت مرور زمان دعاوی حقوقی ناشی از جرم را همان مرور زمان دعاوی حقوقی میدانسته و از مدت مرور زمان دعاوی جزائی تفکیك کرده است در اینصورت برای مدعی خصوصی وضع نامساعدی پیدا نمیشود بنظر میآید که قانون دادرسی کیفری ایران در ماده (۱۰) عقیده دوم را قبول کرده است « ماده ۱۰ کلیتاً اسقاط حقوق عمومی بجهتی از جهات قانون موجب اسقاط حقوق خصوصی نمیشود »

**فرق بین جرم جزائی و تقصیر انضباطی** ـ در درون یك کشور که بمثابه یك جامعه موسع میباشد بجوامع محدودتری یافت میشوند این قبیل جوامع از اشخاصی که

# بخش دوم

## در اقسام مختلفه جرم

جرائم پیش بینی شده در قانون جزا را از لحاظ هر یک از عناصر سه گانه تشکیل دهنده جرم میتوان به طبقاتی چند تقسیم نمود و قبل از آغاز این طبقه بندی لازم است جرائم جزائی را از جرائم مدنی و جرائم انضباطی تفکیک کرد

**فرق بین جرائم جزائی و جرائم مدنی** ـ فرق عمده بین جرائم جزائی و جرائم مدنی مربوط به ضمانت اجرائی آنهاست ضمانت اجرائی جرائم جزائی، کیفر و تنبیه و سیاست است درصورتی که ضمانت اجرائی جرائم مدنی عبارت از استرداد مال و تأدیه خسارت میباشد علاوه بر فرق اساسی بالا از جهات زیر هم این دو نوع از یکدیگر متفاوت هستند

۱ـ از لحاظ عنصر قانونی، جرم مدنی بطور کلی و بدون تفصیل تعریف گردیده است مثلاً مادتین ۳۲۸ و ۳۳۱ قانون مدنی راجع باتلاف و تسبیب بنحو زیر ادای مطلب کرده است «ماده ۳۲۸ هر کس مال غیر را تلف کند ضامن آن است و باید مثل یا قیمت آنرا بدهد اعم از اینکه از روی عمد تلف کرده باشد یا بدون عمد و اعم از اینکه عین باشد و یا منفعت و اگر آنرا ناقص یا معیوب کند ضامن نقص قیمت آن مال است» «ماده ۳۳۱ هر کس سبب تلف مالی بشود باید مثل یا قیمت آنرا بدهد و اگر سبب نقص یا عیب آن شده باشد باید از عهده نقص و عیب آن برآید» درصورتیکه قانون جزا هر جرمی را بطور مفصل تعریف کرده است قضات در عمل باید سعی نمایند آنرا مضیقاً تفسیر کرده و بهشکایات خارج ازمفهوم آن اثری ندهند

۲ـ از لحاظ عنصر مادی جرم مدنی همیشه با ورود خسارتی که به شخصی وارد مقرون است ولی در جرائم جزائی ممکن است جرم بدون وارد ساختن خسارت بشخصی قابل تعقیب باشد مانند شروع باجراء جرم درمورد جنایات که غالباً با وارد ساختن خسارت بشخص مقرون نه باشد

۷ ـ انفصال دائم از خدمات دولتی

کیفرهائی که موجب محرومیت از آزادی و یا نقص آن باشند نباید در کیفرهای انضباطی وجود داشته باشد معذلک در قانون ۲۸ اکتبر ۱۹۴۳ مصوب حکومت ویشی برای تخلف از رژیم انضباطی بازداشت معین شده است طرز رسیدگی به تخلفات اداری نیز با مشابه آئین دادرسی کیفری است و رویه قضائی فرانسه معتقد است که چنانچه در رسیدگی اداری آزادی دفاع از متهم سلب شود حکم صادر شده ملغی الاثر میباشد مقررات استخدامی حق شکایت از حکم بدوی را نیز به محکوم علیه داده است بعضی اوقات ممکن است تقصیر انضباطی حاوی جرم جزائی و جرم مدنی نیز باشد در اینصورت از این دو لحاظ هم قابل تعقیب است

**اقسام طبقه بندی جرائم** ـ برای طبقه بندی جرائم باید هر یک از عناصر تشکیل دهنده جرم را منفرداً در نظر گرفت ولی در طبقه بندی معروف جرائم به جنایت و جنحه و خلاف هر سه عنصر مجتمعاً در نظر گرفته شده است

حرفه واحد دارند تشکیل میشود و هر یک از جوامع طرفه و مقررات خاصی بخاطر حسن انجام امور دارند که اگر از آن عدول شود شخص را در معرض ارتکاب تقصیر انضباطی قرار میدهد مجازاتهای انضباطی از طرف محاکم اختصاصی تعیین میگردد مانند دادگاه انتظامی که به تخلفات وکلای دادگستری رسیدگی مینماید

مستخدمین کشوری یکی دیگر از این جوامع را تشکیل میدهند قوانین و آئین‌نامه‌های استخدامی حاوی کیفرهای انضباطی برای تقصیرات اداری آنها میباشد

ترقی جدیدی که در نهضت صنفی پدید آمده موجب بسط رژیم انضباطی گردیده تا بتواند سنتهای باستانی و قوام اخلاقی هر صنف را حفظ نماید

متعاقب احیاء کمال مطلوب دموکراسی سندیکاهای متعددی بوجود آمده که وظیفه آن صیانت مقام و وزن اجتماعی حرفه است ، درصورتیکه وظیفه صنف عبارت از دفاع منافع مشترک افراد آن میباشد

**خصائص حقوق انضباطی** ـ حقوق انضباطی بطرف مبانی اساسی حقوق جزا نزدیک میشود اگرچه دو قاعده «هیچ جرمی بدون قانون وجود پیدا نمی‌نماید هیچ مجازاتی بدون قانون قابل اعمال نیست» وجود ندارد ولی تقصیرات و مجازاتها در اساسنامه هر حرفه‌ای پیش‌بینی میشود تقصیرات انضباطی عبارت است از تخلفات مربوط به حیثیت و مقام و وظائف حرفه‌ای هر فرد ، و مجازاتهای وابسته به آن توبیخ و جریمه و اخراج موقت و یا دائم میباشد

کیفر تقصیرات انضباطی که در قانون استخدام کشوری پیش بینی شده عبارت است از

۱ ـ اخطار کتبی بدون درج در ورقه خدمت

۲ ـ توبیخ کتبی با درج در ورقه خدمت

۳ ـ کسر مقرری ماهیانه یک ثلث از یکماه تا ششماه

۴ ـ انفصال موقت از سه‌ماه تا یکسال

۵ ـ تنزل مقام یکدرجه یا زیادتر

۶ ـ انفصال دائم از وزارتخانه مربوطه

خوبند و برای توفیق در اینکار باگزیر بودند شکستن را که کیفیت مشدده محسوب میشود از جرم مزبور منفک کرده آنرا تحت عنوان جرم جنحه‌ای مطرح نمایند

این رسم که در ابتداد ژوئن آغاز گردیده غیرقانونی و ناصحیح میباشد زیرا اصحاب دعوی حق ندارند باتجزیه کیفیت مشدده از عنوان جرم و باصرف‌نظر کردن یکی از ارکانی که قانون پیش‌بینی کرده به‌قواعد مربوط به‌صلاحیت که تماس با نظم عمومی دارد گزند وارد آورند تبعیت از این رویه خلاف‌قانون وقتی میسر است که اصحاب دعوی در دعوی در اقبال بآن اتفاق نظر داشته باشند یعنی دادستان بخواهد با توسل باین تمهید اجراء مجازات را محو و مسار دو مدعی خصوصی از طول محاکمه در دیوان جنائی و مخارج گزاف آن ایمن گردد و مجرم از مجازات خفیف‌تر بهره‌مند شود اتفاق نظر اشخاص مزبور شرط ضروری امکان طرح جرم جنائی در محکمه جنحه است و عدم وحدت نظر یکی از آنها ایجاد مانع در رسیدگی محکمه جنحه میکند مثلا اگر مجرم برای امری که حقیقةً عنوان جنایت دارد در محکمه جنحه احضار شود میتواند به‌صلاحیت محکمه اعتراض کند و دراینصورت محکمه مکلف است قرار عدم صلاحیت خود را صادر نماید علمای حقوق و دیوان کشور فرانسه چنین معتقدند که محکمه جنحه میتواند راساً و بدون انتظار ایراد از طرف اصحاب دعوی قرار عدم صلاحیت خودرا اعلام دارد

رسم «جنحه قلمداد کردن جنایات» موجب شده است که تعداد جنایات ارتکابی در کشورها در آمار اواسط قرن نوزدهم کم وانمود گردد

یکی دیگر از استثنائات ، توسعه صلاحیت محکمه صلح میباشد زیرا طبق ماده ۲۰۸ مکرر اصول محاکمات جزائی ایران در نقاطیکه محکمه ابتدائی در مقر محکمه صلح نباشد محکمه مزبوره با اجازه وزارت دادگستری به جنحه‌های بزرگ نیز رسیدگی مینماید «ماده ۲۰۸ مکرر در نقاطیکه محکمه ابتدائی در مقر محکمه صلح نباشد وزارت عدلیه مجاز است محاکمه در امور جنحه را به محکمه صلح واگذار نماید در این صورت محکمه صلح از حیث جریان محاکمه و صدور حکم تابع مقررات محکمه جنحه میباشد و وظیفه مدعی العموم را در این موارد کمیسر نظمیه و چنانچه در مقر محکمه صلح نظمیه نباشد نایب الحکومه یا مدیر دفتر صلحیه به تعیین وزارت عدلیه انجام خواهد داد مرجع استینافی احکام و قرارهای محکمه صلح در این موارد محکمه استیناف است»

از لحاظ آئین دادرسی کیفری رسیدگی بجنایات طولانی تر و واجد دو مرحله

# گفتار اول

## طبقه بندی معروف جرائم به جنایت و جنحه و خلاف

این تقسیم متکی بماده ۷ قانون مجازات عمومی است «ماده ۷ - جرم از حیث شدت و ضعف مجازاتها بچهار نوع تقسیم میشود

۱ - جنایت

۲ - جنحه مهم

۳ - جنحه کوچك ( تقصیر )

٤ - خلاف »

فوائد عملی این تقسیم بندی و ضابط قانونی آنرا ذیلاً مینگاریم

**فوائد عملی تقسیم بندی جرائم بجنایت وجنحه وخلاف** - فوائد این تقسیم بندی خیلی زیاد است ودرغالب تصمیمات قضائی درمورد مسائل جزائی باید این تقسیم بندی را نصب العین ساخت

از لحاظ صلاحیت مرجع رسیدگی بین جنایت و جنحه وخلاف فرق است رسیدگی به جنایت درصلاحیت دیوان جنائی است که از دو دسته اشخاص مرکب میباشد اول هیئت منصفه که منتخب مردم میباشند دوم هیئت حاکمه که ازطرف قوه مجریه و یا قوه قضائیه انتخاب میگردند رسیدگی بجنحه درصلاحیت محکمه جنحه و رسیدگی بخلاف و جنحه هائیکه مجازات آن بیش از دو ماه حبس و یا یکهزار ودویست ریال جزای نقدی نباشد درصلاحیت دادگاه بخش میباشد

محاکم و دادسراها در مسئله صلاحیت قائل به مستثنیاتی شده اند و یکی از استثنائات مربوط به قاعده « جنحه قلمداد کردن جنایت » میباشد در اواسط قرن ۱۹ رسم بوده است بعضی از دعاوی را که درصلاحیت دیوان جنائی بوده در محکمه جنحه طرح مینمودند مثلا دعوی سرقت مقرون به شکستن حرز را با اینکه درصلاحیت دیوان جنائی بوده درمحکمه جنحه اقامه میکردند تا از آئین دادرسی طولانی و غیر متناسب با این جرم احتراز

طبق ماده ۸ قانون مجازات عمومی مجازات جنایات از قرار ذیل است

۱ ـ اعدام

۲ ـ حبس مؤبد با اعمال شاقه

۳ ـ حبس موقت با اعمال شاقه

۴ ـ حبس مجرد

۵ ـ تبعید

۶ ـ محرومیت از حقوق اجتماعی

طبق ماده ۹ قانون مزبور مجازات جنحه مهم از قرار زیر است

۱ ـ حبس تأدیبی بیش از یکماه

۲ ـ اقامت اجباری در نقطه یا نقاط معین یا ممنوعیت از اقامت در نقطه یا نقاط معین

۳ ـ محرومیت از بعض حقوق اجتماعی

۴ ـ غرامت درصورتیکه مجازات اصلی باشد

طبق ماده ۱۰ مجازات جنحه کوچك از قرار ذیل است

۱ ـ حبس تأدیبی از ۱۱ روز تا یکماه

۲ ـ غرامت از ۲۰۱ ریال تا پانصد ریال

طبق ماده ۱۱ مجازات خلاف از قرار ذیل است

۱ ـ حبس تکدیری از دو روز تا ده روز

۲ ـ غرامت تا دویست ریال

بنابراین جرم جعل فرمان پادشاه و خط رئیس مملکت را باید جنائی بدانیم زیرا ماده ۹۸ قانون مجازات عمومی مجازات آنرا حبس با اعمال شاقه معین کرده است و حبس بااعمال شاقه طبق ماده ۸ فوق الذکر در عداد مجازاتهای جنائی است برعکس جرم سقط جنین جنحه است زیرا مجازات آن طبق ماده ۱۸۱ قانون مزبور حبس تأدیبی است و حبس تأدیبی طبق ماده ۹ فوق الذکر از جمله مجازاتهای جرم جنحه بزرگ است

**اشکالات حاصله از ضابطه قانونی بالا** ـ ضابطه قانونی بالا ممکن است بعضی اوقات تولید اشکال کند زیرا حداکثر بعضی از جرائم گاهی از یکنوع و حداقل آن از نوع دیگر میباشد مانند ماده ۳۵ قانون مطبوعات مصوب ۵ محرم ۱۳۲۶ قمری دراینصورت این سئوال پیش میآید که برای تعیین نوع جرم کدام از این دو مجازاترا

میباشد. در مرحله نخستین بازپرس رسیدگی مقدماتی بعمل میآورد و رسیدگی نهائی آن از طرف هیئت منصفه و قضاة دیوان عالی جنائی انجام میپذیرد. در صورتیکه در جرم جنحه رسیدگی مقدماتی که از طرف بازپرس بعمل میآید اختیاری است. دادستان و یا مجنی علیه وقتی از بازپرس تقاضای رسیدگی مقدماتی را مینمایند که دلائل کافی در مجرمیت مجرم دردست نباشد. در مورد جرم خلاف طرز رسیدگی خیلی ساده و اساساً فاقد مرحله مقدماتی یعنی بازپرسی است

از لحاظ مدت مرور زمان بین جنایت و جنحه و خلاف فرق است. مدت مرور زمان عدم تعقیب جنایات ده سال و جنحه سه سال و خلاف یکسال است و هرگاه حکم مجازات صادر گردد ولی غیر مجری بماند مدت مرور زمان آن در مورد جنایت پانزده سال و جنحه پنج سال و خلاف دو سال از تاریخ صدور حکم میباشد

از حیث مرحله شروع باجراء که یکی از مراحل ارتکاب جرم بشمار میآید بین جنایات و جنحه و خلاف اختلاف است. مرحله شروع باجراء در جنایات همیشه قابل تعقیب است در صورتیکه در مورد جنحه اصل عدم تعقیب است مگر اینکه قانون بطور استثناء تعقیب آنرا تصریح نماید. در جرائم خلافی مرحله شروع باجراء فاقد قابلیت تعقیب است

از لحاظ معاونت در ارتکاب جرم عمل معاونت در جنحه و جنایت قابل تعقیب و در جرائم خلافی غیر قابل تعقیب میباشد

در خصوص تعدد جرم هرگاه جرائم ارتکابی از نوع جنایت و یا جنحه باشد مجازات آنها قابل جمع نمیباشد در صورتیکه در امور خلافی قابل جمع است

از حیث قواعد مربوط به تکرار جرم و تعلیق و کیفیات مخففه و نیز در تشکیل قضائی بین جنایت و جنحه و خلاف فرقهای زیادی است که بعداً به تفصیل ذکر خواهد شد

**ضابطه قانونی برای تشخیص جنایت و جنحه و خلاف از یکدیگر** ـ طبق ماده ۷ قانون مجازات عمومی جرم از حیث شدت و ضعف مجازات، بچهار نوع تقسیم میشود. از این ماده بخوبی استنباط میشود که مقنن از لحاظ مجازات، جرائم را به چهار دسته تقسیم کرده است بنابراین برای تشخیص نوع جرائم پیش بینی شده در قانون مجازات عمومی کافی است به مجازاتی که قانون معین کرده است نظر افکند و آنرا معین نمود

زیرا ممکن بود به کلیه جنایات عنوان جرائم عمدی و به کلیه جنحه‌ها عنوان جرائم خطائی و به کلیه خلافها عنوان جرائم مادی اطلاق کرد بدبختانه قوانین موضوعه جزائی انطباق این طبقه بندی را غیرممکن میسازد زیرا تعداد قلیلی از جرائم جنحه خطائی و بیشتر آنها جرائم عمدی میباشد و در جرائم خلافی جرائمی یافت میشوند که عنصر معنوی آن قصد سوء و یا تقصیر است به صرف تحقق اراده انسانی مثلا در قوانین جزائی فرانسه سرقت محصول غیر منتزع از زمین با اینکه عنصر معنوی آن قصد سوء است از لحاظ قلت زیان آن در عداد جرائم خلافی میباشد در صورتیکه اگر سرقت از مکانی مربوط به محصول منتزع باشد جنحه و چنانچه با کیفیات مشدده مقرون باشد جنایت تلقی میشود

**طبقه بندی دوگانه جرائم** - قوانین جزای بعضی کشورها بجای طبقه بندی سه گانه طبقه بندی دوگانه را که فقط متضمن دو اصطلاح جنحه و خلاف است قبول نموده‌اند در این طبقه بندی جنحه بطور کلی عبارت از جرائمی است که امروزه ما آن جنایات و جنحه اطلاق می کنیم این طبقه بندی دوگانه با تقسیمی که مبتنی بر عنصر معنوی است مطابقت دارد زیرا جنحه در این سیستم عبارت از جرائمی است که زیانی شدیدی نسبت به منافع اجتماعی وارد می‌آورد و عامل در ضمن نقض حق، معرفت بر آن دارد در صورتیکه خلاف عبارت از جرائم مربوط بتدابیر انضباطی است که برای جلوگیری از نقض حق پیش بینی شده است

این طبقه بندی مورد قبول مکتب نئو کلاسیک قرار گرفت و قوانین جزای سوئد و دانمارک و هلند و ایتالیا و پرتغال و برزیل و نروژ و ونزوئلا و کلمبی نیز آنرا اختیار نمودند

تقسیم اخیر این مزیت را دارد که طبقه بندی مبتنی بر شدت و اهمیت جرائم را با طبقه بندی که بر شدت و اهمیت عنصر معنوی جرم استوار است منطبق می‌سازد ولی تقسیم مزبور بیشتر از جهت جولان دادن فکر در یک بحث علمی است نه استفاده از نتایج عملی آن و بهمین جهت مقنن ناگزیر شده در جرائم جنحه قائل به تقسیمات جزء شود زیرا اگر مقرر شود جنایات و جنحه‌ها را در یک طبقه قرار دهند نتیجه آن این است که تمام جنحه‌ها در صلاحیت دیوان جنائی قرار گیرد در صورتیکه تعمیم آن غیر ممکن است

باید ملاك و میزان تشخیص قرار داد رویه قضائی فرانسه دال بر این است که حداکثر مجازات را باید در نظر گرفت و نوع جرم را معین کرد

از طرفی گاهی اتفاق میافتد که قانون مجازات عملی را جنائی معین کرده است ولی دادرس در اثر رعایت کیفیات مخففه مجازات جنحه برای آن معین میکند در این مورد رویه قضائی فرانسه اظهار نظر کرده که عمل ارتکابی واجد عنوان جنایت است و تقلیل مجازات و تبدیل نوع آن بنوع دیگر در اثر رعایت کیفیات مخففه تأثیری در تغییر طبع قضائی آن ندارد

**علت تقسیم جرائم به جنایت و جنحه و خلاف** ـ ظاهراً چنین بنظر میآید که تقسیم جرائم به جنایت و جنحه و خلاف قائم بر قبح اجتماعی و مضار حاصله از آن میباشد باین معنی بجرائمی که گزند و آسیب آن باهمیت اجتماعی زیاد باشد عنوان جنایت و بجرائمی که قبح آن خیلی خفیف باشد عنوان خلاف دادهاند و اعمالی که قبح اجتماعی و مضار آن بین این دو است بنام جنحه مرسوم نمودهاند

ممکن است در بادی امر این استدلال قابل قبول باشد ولی پس از قدری تعمق عدم اتقان آن معلوم میشود زیرا اگر در این طبقه بندی فاصله بین جرائم از لحاظ شدت و ضعف قبح و مضار اجتماعی مصنوعی نباشد مقنن به سهولت نمیتواند نوع جرائم را تغییر دهد در صورتیکه با تصویب قانون ، قوه مقننه میتواند نوع جرائم را بنوع دیگر تبدیل نماید مثلا جنایت را به جنحه و بالعکس جنحه را به جنایت تغییر دهد سهولت تغییر نوع جرم از طرف مقنن مسلم میدارد که طبقه بندی جرائم به جنایت و جنحه و خلاف روی اختلاف ذاتی و ماهوی نمیباشد و بهمین ملاحظه بعضی بفکر افتادهاند که برای این طبقه بندی مبنای منطقی پیدا نمایند و برای حصول موفقیت در این امر پیشنهاد کردهاند رکن قصد و تقصیر را در ارتکاب جرائم مورد نظر قرار دهند

**آیا تقسیم جرائم به جرائم عمدی و خطائی و مادی با تقسیمات سه گانه فوق مطابقت دارد ؟** ـ اگر عنصر معنوی را در نظر بگیریم جرائم را میتوان بسه نوع تقسیم نمود اول جرائم عمدی که معرفت مجرم به نامشروع بودن آن مفروض است دوم جرائم خطائی که بنها متضمن تقصیر و خطاست سوم جرائم مادی که بصرف تحقق اراده انسانی و بدون در نظر گرفتن قصد سوء یا تقصیر، عنصر معنوی آن تشکیل میشود اگر این طبقه بندی و طبقه بندی فوق الذکر قابل انطباق بود تا حدی رضایت بخش واقع میشد

# گفتار دوم

## طبقه بندی جرائم از لحاظ عنصر قانونی

**تمیز بین جرائم عمومی و جرائم نظامی** - جرائم انضباطی که سابقاً بدان اشاره شد و جرائم نظامی شبیه بیکدیگر میباشند با این تفاوت که مجازات جرائم نظامی بمراتب شدیدتر است زیرا زیان جرائم نظامی نسبت به جرائم انضباطی انحصار بدسته و جمعیت محدودی نداشته بلکه سرنوشت کشوری را در معرض تهدید قرار میدهد مبنای مجازات جرائم نظامی بر دفاع کشور و اطاعه افراد ارتش استوار میباشد

**تمیز بین جرائم کاملاً نظامی و جرائم مختلط** - جرائم کاملاً نظامی عبارت از تخلف نظامیان از وظائفی است که بمناسبت شغلشان مکلف به آن هستند از قبیل جرائم توهین و تمرد تعاوق و فرار و غیره

جرائم مختلط عبارت از جرائمی است که چنانچه از طرف افراد غیر نظامی هم ارتکاب شود مشمول مجازات مقرر در قانون دادرسی ارتش قرار میگیرد مانند خریداری کردن و مخفی نمودن و رهن گرفتن اسلحه نظامی و لخت کردن نظامی مجروح یا بیمار وغیره

**فوائد حاصله از تقسیم جرائم به جرائم عمومی و جرائم نظامی** - فوائد تفکیک جرائم به جرائم نظامی و جرائم عمومی از لحاظ صلاحیت و تشکیلات قضائی و آئین دادرسی و مجازات و روابط بین المللی بطوریکه ذیلاً شرح داده میشود آشکار میگردد

۱ - از نظر صلاحیت - صلاحیت محاکم نظامی بیشتر از لحاظ صلاحیت شخصی تحقق میابد زیرا صلاحیت این قبیل محاکم وقتی الزام میگردد که افراد نظامی مرتکب جرائم پیش بینی شده در قانون دادرسی ارتش بشوند طبق قانون مزبور صلاحیت محاکم نظامی بر کلیه بزههائیکه به نظامیان منتسب میگردد اطلاق میشود ولی طبق قانون

و برای رفع این محظور نقص مجبور شده جنحه‌هائی که در رسیدگی بآن هیئت منصفه شرکت میکند از جنحه‌هائیکه باید در محکمه جنحه رسیدگی بعمل آید تفکیک کند و بهمین منظور قانون آئین دادرسی کیفری ۱۹۳ ایتالیا در ماده ۲۸ جنحه‌هائی را در صلاحیت دیوان جنائی قرار داده است که مجازات آنها اعدام و یا حبس جنائی ارگاستولو (۱) باشد و حداقل آن از ۸ سال و حداکثر آن از ۱۲ سال کمتر نباشد با این کیفیت مشاهده میشود که حذف تقسیم سه گانه سابق و تبدیل آن به تقسیم دوگانهٔ جدید خالی از فایده علمی بوده است

نتیجه ـ تقسیم جرائم به جنایت و جنحه و خلاف اگرچه فاقد یک ضابطه منطقی برای تفکیک از یکدیگر میباشد ولی دارای فوائد عملی است و با تشکیلات قضائی و سیستم صلاحیت در محاکم ایران مناسبت دارد ارزش این تقسیم از طرف بعضی قوانین خارجی بر شناخته شده است قانون جزای ۱۸۷۱ آلمان و طرحهای جدید آن وقانون جزای ۱۸۷۸ هنگری وقانون جزای ۱۹۰۳ روسیه وقانون جزای لهستان و قانون جزای ۱۹۳۲ دانمارک وقانون ۱۹۳۷ رومانی وقانون ۱۹۳۷ مصر تقسیم مزبور را ابقاء کرده‌اند

---

1 – Ergastolo

آرتش پیش بینی شده بقرار زیراست

۱ - اعدام
۲ - حبس دائم با کار
۳ - حبس موقت با کار
۴ - حبس مجرد
۵ - خلع درجات وعلائم نظامی

مجازاتهای جنحه بشرح زیرمیباشد

۱ - اخراج از خدمت
۲ - حبس عادی
۳ - حبس باخدمت درصورت تبدیل
۴ - کیفر بدنی

۵ - از نظر اندازه مجازات - ماده ۴۱۳ قانون دادرسی آرتش نسبت بافراد غیرنظامی رعایت کیفیات مخففه را طبق مقررات مواد ۴۴ و۴۵و۴۵ مکرر قانون مجازات عمومی پیش بینی کرده است

ماده ۴۱۴ نسبت به نظامیانیکه متهم بارتکاب جنایت باشند درصورت وجود علل مخففه تنها مقررات ماده ۴۴ قانون کیفرعمومی را قابل اعمال دانسته است بنابراین این سئوال پیش میآید که آیا محاکم نظامی نسبت به نظامیان درمورد تکرار جرم قادر به تشدید مجازات میباشند ؟ چون درمواد ۴۱۴ و۴۱۵ قانون دادرسی ارتش اعمال مواد ۲۴ و۲۵ قانون مجازات عمومی راجع به تکرار جرم پیش بینی نشده ودر تفسیر قوانین جزائی تفسیر مضیق که منتهی به نفع متهم میشود معمول گردیده این نتیجه حاصل میشود که درمحاکم نظامی نسبت به نظامیان قواعد مربوطه به تکرار جرم رعایت نگردد

ماده ۴۱۳ «اشخاصیکه بدادگاه نظامی جلب میشوند اگر نظامی وهمردیف نظامی نباشند دادگاه درصورت وجود علل مخففه میتواند مقررات مواد ۴۴ و۴۵ و۴۵ مکرر قانون کیفرعمومی را درباره آنها مجری دارد»

ماده ۴۱۴ «درمورد متهمین نظامی باهمردیف نظامی که متهم بارتکاب جنایت

رسیدگی بجرائم عمومی افسران مصوب آبانماه ۱۳۲۲ بمیزان قابلی از دامنه اختیارات محاکم نظامی کاسته شده است

از طرف دیگر باید توجه داشت که گاهی صلاحیت محاکم نظامی بجرائم ارتکابیه از طرف افراد غیر نظامی سرایت داده شده است و موارد آن از قرار زیر است

الف - درموقع اعلام حکومت نظامی کلیه افراد اعم از نظامی و غیر نظامی که مرتکب جرائم مندرجه در قانون ۲۷ سرطان ۱۲۹۰ و مصوبات ۱٦ خرداد ۱۳۳۳ کمیسیون دادگستری مجلس شورای ملی میشوند درمحاکم نظامی تعقیب میگردند

ب - در نواحی که بحال جنگ میباشند دیوان حرب صلاحیت دارد به کلیه جنحه و جنایات پیش بینی شده در باب دوم قانون دادرسی ارتش که از طرف اتباع داخله و خارجه ارتکاب میشود رسیدگی نماید

ج - درصورتیکه جرم باشرکت و یا معاونت اشخاص متعددی واقع شود که بعضی تابع محاکم نظامی و برخی تابع محاکم عمومی باشند محاکم نظامی درموارد خاصه صلاحیت دارد بجرم کلیه متهمین رسیدگی نماید مانند مواد ۳۱٦و۳۱۷و۳۱۸ و۳۱۹ و ۳۲۰ قانون دادرسی و کیفر ارتش

۲ - **از نظر تشکیلات قضائی** - دادگاههای نظامی از قبیل دیوان حرب عادی و دیوان تجدید نظر و دادگاههای انتظامی و دیوان حرب زمان جنگ و دیوان تجدید نظر زمان جنگ و دیوان حرب و دیوان تجدید نظر در نقاطی که بحال حکومت نظامی میباشند و دادگاههای انضباطی دارای تشکیلات مخصوصی میباشد که طرز آن در قانون دادرسی ارتش و مصوبات ۱٦ خرداد ۱۳۲۲ کمیسیون دادگستری مجلس شورای ملی پیش بینی شده است

۳ - **از نظر آئین دادرسی** - آئین دادرسی که درمحاکم نظامی رعایت میگردد از نظر متهم سخت تر از آئین دادرسی درمحاکم عادی است مثلا درخواست رسیدگی فرجامی هرگاه موضوع اتهام مربوط بمسائل و تکالیف نظامی باشد با تصویب رئیس مملکت برای محکوم پذیرفته میشود

۴ - **از نظر مجازات** - مجازاتهائی که درمورد جنایت از طرف قانون دادرسی

# گفتار سوم

## طبقه بندی جرائم از لحاظ عنصر مادی

**تمیز بین جرائم حاصله از فعل و ترک فعل** ـ جرائم را میتوان بجرائم حاصله از فعل و ترک فعل تقسیم کرد بین آندو حد وسطی وجود دارد و آن عبارت است از جرائم فعل ناشی از ترک فعل چون سابقاً بحث کافی در این قسمت بعمل آمده است از توضیحات مجدد خود داری می نمائیم

**تمیز بین جرائم آنی و جرائم مستمر** ـ جرم آنی عبارت از جرمی است که بفاصله کوتاهی از ارتکاب میشود مثل جرم سرقت که بعمل ربایش خدعهٔ آمیز سارق تحقق می یابد جرم آنی ممکن است بصورت جرم حاصل از فعل و یا ترک فعل باشد مثلاً اگر یک خارجی وارد کشوری شود و مطابق قانون جزای آن کشور مکلف باشد بمقامات مربوطه اعلامات واظهاراتی نماید در صورت تخلف مرتکب جرم آنی ترک فعل شده است

جرم مستمر عبارت از جرمی است که برای مدتی دوام داشته باشد از این قبیل است جرائم استعمال غیرقانونی نشان دولتی و توقیف غیرقانونی و اخفاء مقصرین جرم مستمر ممکن است بصورت جرم حاصل از ترک فعل باشد مانند عدم انجام تشریفات مربوط به ثبت ولادت و فوت

**فوائد تقسیم جرائم به جرائم آنی و جرائم مستمر** ـ فوائدی که از این تقسیم حاصل میشود بشرح زیر است

**۱ ـ از لحاظ مدت مرور زمان تعقیب جرم** ـ مرور زمان جرم آنی از وقتی شروع میشود که جرم تحقق یابد در صورتیکه در مورد جرائم مستمر مبدأ مرور زمان از زمانی است که عمل جزائی خاتمه پذیرفته باشد مثلاً در جرم اخفاء اشیاء مسروقه مرور زمان از زمانی شروع میشود که مخفی کننده اشیاء را از حیطه تصرف خود خارج کرده باشد

**۲ ـ از لحاظ اندازه مجازات** ـ ممکن است مقنن مجازات را به نسبت دوام

باشد هر گاه اوضاع واحوال وموضوع بزه و کیفیات مربوط بآن حاکی از وجود علل مخففه باشد دادگاههای نظامی مواد مقررات ماده ٤٤ قانون کیفر عمومی را رعایت نمایند »

ماده ٤١٥ «مواد ٢٠ و ٢١ و ٢٢ و ٢٣ و ٢٨ و ٢٩ و ٤٠ و ٤٣ قانون کیفر عمومی راجع بشروع جنحه و جنایت و شرکت یا معاونت در بزه وموارد معافیت از کیفر در دادگاههای نظامی هم رعایت میشود مگر اینکه خلاف این ترتیب در قانون تصریح شده باشد »

**٦ - از نظر روابط بین المللی** - تقاضای استرداد از طرف کشور متبوع نسبت بمرتکبین جرائم نظامی را ممالک خارجی قابل قبول ندانسته وغالباً آنرا ردمینمایند

در کشورهای مختلفه بوقوع بپیوندد هریک از این کشورها برای رسیدگی به قضیه صالح میباشند وطرح دعوی در محکمه صلاحیتدار یکی از کشورها از محاکم صلاحیتدار سایر کشورها سلب صلاحیت مینماید در قراردادهای بین‌المللی مربوط به خرید و فروش سفید پوستان و جلوگیری از اشاعه و معاملات نشریات مستهجن همین رویه ایجاد شده است

**۵ ـ از لحاظ اعتبار قضیه محکوم بها** ـ درمورد جرم مستمر چنانچه پس از رسیدگی حکم صادرشود و بعد از صدور حکم، عمل جزائی که مورد حکم قرار گرفته استمرار داشته باشد رسیدگی به آن بلااشکال است ومتهم نمیتواند با تمسک بایراد قضیه محکوم بها صدور حکم را نسبت بمدتی که پس از حکم اول جرم مستمر دوام داشته مانع شود

**ضابطه تشخیص جرم آنی ازجرم مستمر** ـ برای تمیز جرم آنی از جرم مستمر لازم است قبلا جرم مستمر راازجرم دائم تفکیک کرد

جرم دائم ممکن است جرم آنی محسوب شود و در مدت کوتاهی تحقق یابد ولی این خصوصیت را دارد که باوجود خاتمه پذیرفتن عمل جزائی مدتی بطول می انجامد مثل مرتفع نمودن دیواری برخلاف مقررات جزائی ارتکاب چنین جرمی بااینکه در مدت کوتاهی تحقق مییابد ممکن است مدتی دوام داشته باشد مرور زمان جرم دائم از وقتی شروع میشود که آن جرم تحقق یافته است

تعیین صفت مشخصه جرائم مستمر، برای تفکیک آن ازجرائم آنی، تااندازه دشوار است روی همین اشکال است که درمورد آنی یامستمر بودن جرم سرقت بین علماء اختلاف است غالب کشورها امروز سرقت رایک جرم آنی میدانند ومعتقدند زمانیکه سارق اموال مسروقه را در حیطه تصرف درمیآورد جرم سرقت خاتمه میپذیرد درصورتیکه در قرن شانزدهم طبق فرض علمی بارتل(۱) حالت جرمی سرقت تا زمانی که اموال مسروقه در تصرف سارق است مستمر ومداوم تلقی میشده است ممالک انگلوساکسن ازهمین نظر تبعیت کرده سرقت رایک جرم مستمر میدانند فائده مستمر تلقی شدن جرم سرقت این است که سارق را میتوان درمحاکم کلیه محلهائیکه سارق درموقع اقامت،

1–Bartole

جرم شدید و یا خفیف نماید مثلا در مورد توقیف غیرقانونی ، قانون جزای فرانسه مجازات مرتکب را به تناسب طول مدت توقیف غیرقانونی، حبس موقت و یا دائم یا اعمال شاقه معین کرده است در قانون مجازات عمومی ایران مجازات توقیف و حبس غیرقانونی طبق ماده ۱۹۳ سه سال حبس تأدیبی و محرومیت از حقوق اجتماعی است ولی اگر مرتکب قبل از تعقیب دادستان شخص توقیف‌شده را رها کند و مدت توقیف او زائد بر پنج روز نباشد مجازات مرتکب حبس تأدیبی از دو ماه الی شش ماه است !

**۴ ـ از لحاظ تأثیر قانون جدید** ـ اگر قانون جزا مجازات جرم مستمر را تشدید نماید این قانون نسبت به مدتی که جرم مزبور قبل از تصویب آن دوام داشته اثر ندارد زیرا طبق اصول کلی «مجازات باید بموجب قانونی باشد که قبل از ارتکاب آن عمل مقرر شده باشد و هیچ عملی را نمی‌توان بعنوان جرم بموجب قانون مؤخر مجازات نمود» قانون جدید تنها نسبت بآن قسمت از جرم که بعد از تصویب قانون استمرار داشته است قابل اعمال است مثلا اگر ادامه حیات شخص حقوقی موجود ، از طرف قانون ممنوع گردد افراد آن درصورتی قابل تعقیب هستند که پس از تصویب قانون جدید بعملیات خود ادامه دهند ودر مقام منحل نمودن آن مؤسسه حقوقی برنیایند

**۴ ـ از لحاظ مرجع صلاحیتدار قضائی** ـ مرجع قضائی صلاحیتدار هم از لحاظ داخلی و هم از لحاظ بین‌المللی باید مورد نظر قرار گیرد

از لحاظ داخلی ممکن است جرم مستمر در چند استان یك کشور ارتکاب شود در اینصورت چون صلاحیت جزائی محاکم تابع محل وقوع جرم است بهر یك از محاکم جزائی که جرم در حوزه آن واقع شده است برای رسیدگی صالح میباشند وچون موضوع واحد نمی‌تواند در آن واحد در چند محکمه قابل طرح باشد، برای رفع اشکال بقاعده سبق ، توسل جسته‌اند بدین معنی که اقامه دعوی در یکی از محاکم ذیصلاحیت از سایر محاکم سلب صلاحیت می‌نماید تا طرح دعوی واحد در چند محکمه که ممکن است موجب صدور احکام متناقض گردد میسر نشود

از لحاظ بین‌المللی هم رویه متشابهی اتخاذ شده است بنابراین اگر جرم مستمری

یکی دیگر از فوائد تمیز جرم ساده از جرم اعتیادی از لحاظ مرور زمان دعوی خصوصی و دعوی عمومی است در جرم ساده مرور زمان هر دو دعوی واحد بوده و در یك زمان موجب سقوط آنها میشود ولی مرور زمان دعوی عمومی و دعوی خصوصی در جرم اعتیادی وقتی شروع میشود که آخرین عملی که موجب تحقق جرم مزبور میشود بوقوع بپیوندد از ماده ۱۰ اصول محاکمات جزائی ایران معلوم میشود که مدت مرور زمان دعوی خصوصی بطور کلی همان مدت مرور زمان معمولی دعاوی حقوقی است و از مدت مرور زمان دعاوی جزائی تفکیك گردیده است بماده ۱۰ «کلیه اسقاط حقوق عمومی بجهتی از جهات قانونی موجب اسقاط حقوق خصوصی نمیشود»

**اعتیاد قابل تعقیب** ــ بطوریکه مذکور گردید جرم اعتیادی متضمن چند عمل میباشد که مجموع آن جرم اعتیادی را تشکیل میدهد و آنرا قابل تعقیب میسازد تعیین تعداد اعمال متوالی که موجب تشکیل جرم اعتیادی میشود از مسائلی است که مورد بحث واقع گردیده است برای حل این مشکل در کشورهای خارجی راه‌حلهای مختلفی در نظر گرفته شده است محاکم قضائی فرانسه از سکوت قانون استفاده کرده توالی دو عمل را کافی دانسته‌اند ولی چیزی که موجب اختلاف هم بین محاکم قضائی و هم بین علمای حقوق شده این است که آیا اعمال قبلی که توالی یکدیگر اتفاق افتاده و بواسطه مدت زمانی بیش از مدت مرور زمان از یکدیگر مجزی میباشند میتوانند جرم اعتیادی را تشکیل دهند؟ بیشتر محاکم معتقد به قابلیت تعقیب چنین جرم اعتیادی میباشند زیرا اعمال مزبوره در صورتیکه از یکدیگر تجزیه شوند فاقد جنبهٔ جزائی هستند و در اینصورت مرور زمان نسبت بآنها تأثیر ندارد و نمیتواند آنها را غیر قابل تعقیب سازد ولی بعضی برعکس معتقدند که مشمول مرور زمان میشوند و دیگر نمیتوانند جرم اعتیادی را که قابل تعقیب باشد تشکیل دهند زیرا جائیکه مرور زمان موجب سقوط جنبه عمومی جرمی که فراموش شده است بشود بطریق اولی موجب سقوط جنبهٔ عمومی اعمالی میشود که از لحاظ جزائی خفیف‌تر و بی اهمیت‌تر هستند

از لحاظ صلاحیت جزائی، محاکم فرانسه معتقدند، تنها اعمال متوالی ارتکابیه

اموال مسروقه را در حیطه تصرف داشته است تعقیب نمود اشکال تشخیص جرائم آنی از سه مورد مواقعی است که متن از آنها تعریف جامعی نکرده است ولی اگر از جرائم تعریف کاملی شده باشد بهترین ضابطه تشخیص ، تدقیق در مفاد تعریف متن برای تعیین منظور واقعی او است

**تمیز بین جرم ساده وجرم اعتیادی** - جرم ساده در اثر عمل واحد تشکیل میشود برعکس جرم اعتیادی متضمن ارتکاب چند عمل است که بالانفراد قابل تعقیب نیست بلکه توالی آنرا متن قابل تعقیب دانسته است مثل عمل شخصی که طبق بند ۱ ماده ۲۱۱ ، جوان کمتر از ۱۸ سال تمام را اعم از کور و اناث بفساد اخلاق و یا شهوترانی تشویق کند و یا فساد اخلاق وشهوت رانی آنها را تسهیل نماید جرائم اعتیادی را نباید با جرائم مستمر اشتباه نمود زیرا جرم مستمر عبارت از عمل واحد است که برای مدتی ادامه دارد در صورتیکه جرم اعتیادی عبارت از توالی چند عمل است که حد اقل آن برای تشکیل جرم اعتیادی عدد ۲ میباشد

**فوائد عملی تفکیک جرم ساده از جرم اعتیادی** - تفکیک جرم ساده از جرم اعتیادی دارای فوائد زیادی است اولین فائده آن مربوط به چگونگی تعقیب جنبه خصوصی جرم اعتیادی به ی زیان وارد شده به مجنی علیه در محکمه جزااست زیرا طرح دعوی خصوصی در محاکم جزا در صورتی امکان پذیر است که بر جرم مدنی اطلاق جرم اعتیادی هم بشود

یکی از موارد جرم اعتیادی در صورتی است که توالی اعمال ارتکابیه بزیان شخص واحد باشد ممکن است عکس فرض بالاهم اتفاق افتد یعنی که هریك از آن اعمال بزیان اشخاص مختلف منتهی گردد دراینصورت با اینکه هریك از مجنی علیهم متضرر شده‌اند ولی هیچیك نمیتوانند دعوی زیان وارد شده بخود را در محکمه جزا مطرح نماید زیرا بطوریکه ذکر شد در جرم اعتیادی عمل واحد فاقد جنبه جزائی است و یا مرکب از چند عمل متوالی باشد جرم اعتیادی محسوب نمیشود و بالنتیجه غیرقابل تعقیب است ولی هریك از متضررین میتوانند زیان خود را در محکمه حقوق تعقیب نمایند .

برعکس استثناءً جرائمی یافت میشوند که مقنن آنرا قبل از حصول نتیجه مطلوب مجرم، انجام‌شده تلقی کرده است این قبیل جرائم را جرائم مطلق می‌نامند قانون فرانسه جرم مسموم ساختن اشخاص را یک جرم مطلق تلقی کرده است زیرا همینکه مواد مسموم کننده از طرف مجنی علیه جذب گردید اعم از اینکه موجب فوت او بشود یا نشود، اقدام مسموم کننده را یک عمل سوء قصد بجان تلقی کرده‌است ثمره تقسیم جرائم به جرائم مقید و جرائم مطلق از لحاظ شروع باقدام آشکار میگردد که بعداً در مورد آن بحث وافی بعمل خواهد آمد

**تمیز بین جرائم مشهود و جرائم غیرمشهود** - با در نظر گرفتن عنصر مادی و عنصر قانونی، جرائم را بجرائم مشهود و جرائم غیر مشهود تقسیم مینمایند جرم مشهود بطور کلی عبارت از جرمی است که مرتکب در حین ارتکاب غافلگیر شده و دلائل ارتکاب در همان اوان در دسترس قرار میگیرد جرم غیر مشهود بر عکس جرمی است که پس از مضیّ مدتی، بآن وقوف پیدا مینمایند فقط دلائل جرائم غیرمشهود بالنسبه بجرائم مشهود کمتر و ضعیف‌تر است

عنوان جرم مشهود وجرم غیرمشهود صور مختلفه دارد که نسبت بموارد فرق پیدا میکند و چون بحث آن مربوط بآئین دادرسی کیفری است از ذکر آن خودداری میشود

در کشور فرانسه میتواند جرم اعتیادی را تشکیل دهد و آنرا قابل تعقیب سازد و اعمالی که در کشورهای خارجی ارتکاب شده باشد قابل مجازات در آید ولی این رویه قابل انتقاد است زیرا اگر بعضی از اعمال تشکیل دهنده جرم اعتیادی در خارج اتفاق بیفتد دلیل بر خطرناك بودن مجرم بشمار نمیآید در بعضی از قراردادهای بین‌المللی راجع به جرائم مستمره عکس نظر بالا را ایجاد کرده‌اند رسیده است که همان نظر نسبت بجرائم اعتیادی هم اعمال شود

**تمیز بین جرم اعتیادی و جرم جمعی متحدالمقصد** - جرم اعتیادی را نباید با جرم جمعی متحدالمقصد اشتباه کرد جرم جمعی متحدالمقصد حاوی یك سلسله اعمال متوالی است که فرد فرد و مجموع آن هر یك جرم تلقی میشود مثلاً فرض شود دزدانی چند بخانه‌ای داخل شوند و بدفعات اثاث البیت خانه مذکور را سرقت نمایند بااینکه درهر دفعه که یك قسمت اثاث البیت ربوده میشود یك عمل سرقت واقع میگردد معذالك تمام آن اعمال تحت عنوان جرم واحد تعقیب میشود امری که موجب وحدت آن اعمال میگردد این است که تمام از نیت واحد سرچشمه گرفته‌اند و در موقع ارتکاب اعمال متوالی مذکور وحدت مقصد بین مباشرین جرم وجود داشته است چنین جرمی را جرم جمعی متحدالمقصد نامند وصف جرم جمعی متحدالمقصد مبنی بر رعایت دو عنصر مادی و معنوی جرم میباشد قانون جزائی ۱۹۲۶ ونزوئلا در مادهٔ ۹۹ و قانون ۱۹۳۸ کوبا در ماده ۲۳ و قانون جزای کلمبی در ماده ۳۲ جرم جمعی متحدالمقصد را تحت عنوان جرم واحد قابل تعقیب میدانند

**تمیز بین جرائم مقید و جرائم مطلق** - جرائم را از لحاظ عنصر مادی و عنصر قانونی بجرائم مقید و جرائم مطلق تقسیم کرده‌اند جرم وقتی مقید است که مقنن در موقع تعریف جرم، نتیجه حاصل از جرم ارتکابی و زیان وارد شده به مجنی علیه را یکی از عوامل تشکیل دهنده جرم قرار دهد مثل جرم قتل که وقتی تحقق مییابد که بموت مجنی‌علیه منتهی گردد غالب جرائم پیش‌بینی شده در قانون جزا بصورت جرائم مقید میباشد

خطا مثبت باشد آنرا بی احتیاطی و اگر منفی باشد آنرا بی مبالاتی مینامند

۳ - جرائم مادی که عموماً بجرائم خلافی اطلاق میشود ، هرگاه ارتکاب جرم مادی مسلم گردد بدون اینکه اثبات قصد سوء عامل و یا خطای او ضرورت داشته باشد قابل تعقیب است

صفت ممیزه جرائم مادی را بآسانی نمیتوان تشخیص داد ، بعضی بیشتر جرائم خلافی را متصف باین عنوان کرده‌اند و برخی دیگر جرائم ترك فعل را که مجازات آن بالنسبه خفیف باشد جرم مادی دانسته‌اند ولی هیچیك از این دو ضابطه ، ارزش مطلق و پایدار ندارد و چنانچه جرائم مادی را جرائم مربوط به تدابیر انضباطی به نهی های صریحی که با نظم عمومی تماس دارد و در موارد معینه مقرر میگردد بدانیم ، بیشتر مقرون بحقیقت است

**تقسیمات دیگر** - از لحاظ عنصر معنوی ممکن است جرائم را به تقسیمات دیگر از قبیل جرائم مرتبط و جرائم مرکب و جرائم عمومی و جرائم سیاسی تقسیم نمود

**جرائم مرتبط** - اعمال جزائی ذیل را جرائم مرتبط مینامند

۱ - چند نفر بحال اجتماع مرتکب جرم میشوند

۲ - اشخاص مختلف در زمان و مکان متفاوت مرتکب جرم میشوند ولی قبلا بین آنان برای ارتکاب آن مواضعه بعمل میآید

۳ - اشخاص مختلف که مرتکب جرم میشوند ولی نقش های مختلف را عهده دارند بعضی مباشرت دارند و برخی دیگر وسائل را تهیه کرده و یا ارتکاب جرم را تسهیل نموده و یا بالاخره تمام یا یك قسمت اشیاء ربوده شده را مخفی میسازند

مادۀ ۱۵۷ قانون مجازات عمومی را میتوان یکی از مصادیق جرم مرتبط دانست زیرا در موقع ارتکاب این جرم مجموعۀ اعمال و توالی آن که باهم اتفاق افتاده بیکدیگر مرتبط میباشند « ماده ۱۷۵ هرگاه در اثنای منازعه که چند نفر مخصوص در آن مشارکت داشته‌اند بجرح یا ضرب واقع شود و مرتکب شخصاً معلوم نباشد هریك از آنها در صورت وقوع قتل بیك الی سه سال و در صورت وقوع جرح

# گفتار چهارم

## طبقه بندی جرائم از لحاظ عنصر معنوی

**تقسیم جرائم از لحاظ رکن عمد** ـ سابقاً متذکر شدیم که یکی از تقسیمات مهمه جرائم مبتنی بر رکن عمد است و از این حیث جرائم را باقسام زیر تقسیم نموده‌اند

۱ ـ جرائم عمدی که معروف عامل در جرم بودن عمل ارتکابی مفروض است ، جنایات و غالب جنحه‌ها از جرائم عمدی محسوب میشود

سوء نیت و بی‌احتیاطی گاهی باهم جمع میشوند و آن در مورد « جرم فوق عمدی » میباشد (۱) که بعضی از قوانین خارجی آنرا پیش‌بینی کرده‌اند جرم مزبور عبارت از جرمی است که در اثر عدم مهارت عامل نتایجی ببار میآید که خارج از قصد و نیت او بوده است قانون جزای ۱۹۳۸ کوبا مجازات چنین جرمی را بهمان اندازه معین میکند که عامل واقعاً قصد ارتکاب کلیهٔ نتایج حاصله را داشته باشد ، ولی مجازاتی را که باید بر عامل تحمیل گردد از ۱/۴ الی ۱/۲ تخفیف میدهد در قانون مجازات عمومی ایران ماده ۱۷۵ میتواند برای « جرم فوق عمدی » مثال واقع شود « ماده ۱۷۵ هرگاه در اثنای منازعه که چند نفر بخصوصی در آن شرکت داشته‌اند قتل یا جرح یا ضرب واقع شود و مرتکب شخصاً معلوم نباشد ، هریک از آنها در صورت وقوع قتل به یک الی سه سال و در صورت وقوع جرح بسه ماه الی یکسال و درصورت وقوع ضرب بسه الی ششماه حبس تأدیبی محکوم میشود »

۲ ـ جرائم ناشی از بی‌احتیاطی که بدون رکن سوء نیت تشکیل میشود ، در این قبیل جرائم وجود خطا همیشه مفروض است مگر اینکه خلاف آن ثابت شود ، اگر

---

۱– delit preterintentionnel

۲ ـ عمل نامشروعیکه موجب ارتکاب چند عمل جزائی میشود مانند شخصی که با یك شلیك تفنگ چند نفر را مقتول میسازد و با عمل واحد که مشمول چند ماده قانون جزا میشود مانند کلاه برداری که بوسیله جعل انجام میپذیرد

۳ ـ عمل نامشروعی که اگر صورت مادی آن در نظر گرفته شود درعداد جرائم عمومی و برعکس اگر منظور مرتکب مطمح نظر واقع گردد درعداد جرائم سیاسی تلقی می شود مانند قتل رئیس مملکت

**تمیز بین جرائم سیاسی وجرائم عمومی** ـ تفکیک جرائم سیاسی ازجرائم عمومی متضمن فوائد بسیاراست

مزیت خاصه جرم سیاسی اینست که افکار عمومی مرتکبین آنرا تا حدی از اغماض خود بهره مند میسازد کمال مطلوب مجرمین سیاسی که گاهی حتی جان خود را فدای آن میکنند ومخصوصاً انگیزه بی آلایش وبیغرضانه آنها که محرك کلیهٔ اقدامات آنها بشمار میآید ، چنین اغماضی را ایجاب میکند بااینکه غالب قوانین بااندازه‌ای از این عقیده تبعیت کرده‌اند شاید صحیح باشد که برای آن یك ارزش مطلق و عمومی قائل شد وبهتر است بادر نظر گرفتن ملاحظات زیر آنرا قبول نمود

۱ ـ ازنظر منفعت اجتماعی چگونه ممکن است حالت خطرناکی مجرمین سیاسی راانکار نمود ، جرائم ارتکابی آنان نه فقط نظم عمومی را متزلزل میسازد بلکه بتزلزل نظم عمومی ، جرائم ارتکابی علیه اشخاص واموال روزافزون میگردد زیرا زیان بر منافع عمومی بوسیله آمیخته باجریحه‌دار شدن منافع خصوصی است

۲ ـ از لحاظ اخلاقی ومعنوی قبول داعی بیغرضانه برای مجرمین سیاسی در غالب موارد مشکل بنظر میآید ، زیرا دسیسه ، شکایتی یافت میشوند که غرائز حیوانی ازقبیل حس انتقام وحرص وآز و جاه طلبی خود را بسکوت جانفشانی برای وطن وتأمین سعادت آن ملبس مینمایند بعلاوه یکدسته ازمجرمین سیاسی هستند که افکار عمومی وقوانین مملکتی وحتی سیاسیونی قادر نیست اغماضات معمول به در مورد مجرمین سیاسی را نسبت بآنان اعمال نماید مانند خائنین بوطن وجاسوسان

سه ماه الی یکسال ودرصورت وقوع ضرب سه الی شش‌ماه حبس تأدیبی محکوم میشود »

یکی دیگر از موارد جرم مرتبط عبارت از وضع مجرمی است که در ضمن ارتکاب جرم مورد نظرخود ناگزیر میشود جرمی دیگرمرتکب شود مثل شخصی که مرتکب دزدی میشود و برای نداشتن شاهد مزاحم ناگزیر میشود شخصی راکه ناظر سرقت او بوده است بقتل رساند ، اعمال او عنوان جرم مرتبط را حائز میباشد

فائده تشخیص جرائم مرتبط ازلحاظ صلاحیت و آئین دادرسی کیفری است چنانچه اشخاص در ارتکاب جرم وحدت نظر داشته باشند بهتر است بجرائم آنها در ضمن یك محاکمه رسیدگی شود

مسلم‌شدن عنوان‌جرم مرتبط ، برعملی ممکن است‌استثناءً دراندازه مجازات آن مؤثر باشد مثلا طبق قانون مجازات مرابسه اگر کسی در ضمن سرقت برای تسهیل آن ناگزیر بارتکاب قتل شود مجازات اعدام جای گزین مجازات حبس با اعمال شاقه میگردد

**تمیز بین جرم مرتبط وجرم‌جمعی متحدالمقصد** ـ جرم مرتبط وجرم‌جمعی متحدالمقصد با اینکه مشابه هستند معذلك از یکدیگر متفاوت میباشند

الف ـ درجرم جمعی متحدالمقصد صحبت از یك سلسله اعمال متوالی است که طبع واحددارند‌درصورتیکه‌درجرم‌مرتبط‌اعمال‌ارتکابی‌ممکن است‌مختلف‌الطبیعه باشند مانند سرقت وقتل

ب ـ در جرم جمعی متحدالمقصد همه اعمال ارتکابی متقارن یکدیگر میباشند ولی در جرم مرتبط ممکن است بین آنها تقارن وجود نداشته باشد

**جرائم مرکب** ـ از اصطلاح جرم مرکب بماسبق مختلفهٔ زیر شده است

۱ ـ جرمی که در ضمن عملیات‌متفاوت الطبیعه ومتوالی‌است ومجموع آن‌جرم واحدی راتشکیل میدهد مانند کلاهبرداری که مرتکب ابتداءً بوسائل تقلبی‌متوسل میشود و سپس وجوه یا اسناد و بلیط ها و قبوض و مفاصا حساب بدست میآورد

ممالک مکلف به پوشیدن لباس مخصوص مجرمین نیستند

۳ - در قانون جزای فرانسه محکومیت از لحاظ ارتکاب جرم سیاسی نمی‌تواند مجرم سیاسی را در موقع ارتکاب جنحه عمومی از تعلیق محروم سازد. بعلاوه اگر در اثر ارتکاب جنحه، محکمه اجرای مجازات را نسبت به شخص معلق کرده باشد و بعداً این شخص مرتکب جرم سیاسی شود حکم اولی نسبت باو اجرا نخواهد شد

۴ - عفو عمومی که برای آرامش افکار نسبتی بیشتر در مورد جرائم سیاسی و یا جنحه و جنایات عادیه که در اثناء انقلابات سیاسی واقع میشود بتصویب میرسد

۵ - طبق قانون جزای بعضی از ممالک آئین دادرسی مربوط به رسیدگی جرم مشهود نسبت به مجرمین سیاسی اعمال نه شود

۶ - مجرمین سیاسی معاف از استرداد هستند و این قاعده طبق یک سنت بین المللی تثبیت گردیده است

۷ - توقیف شخص در مسائل جزائی بعنوان ضمانت اجراء برای تأدیهٔ جریمه وخسارت نسبت به مجرمین سیاسی اعمال نمیگردد

۸ - طبق ماده ۲۶ قانون مجازات عمومی احکام تکرار جرم نسبت به مجرمین سیاسی اعمال نمیشود «مادهٔ ۲۶ احکام تکرار جرم در بارهٔ اشخاصی که بواسطهٔ ارتکاب جرم سیاسی محکوم شده‌اند جاری نخواهد بود»

۹ - مدت لازم برای نیل مجرمین سیاسی باعاده حیثیت کمتر از مرتکبین جرائم عمومی است «مادهٔ ۵۹ اگر اشخاصیکه برای ارتکاب جرم سیاسی محکوم به حبس تأدیبی میشوند در ظرف یکسال از تاریخ اتمام مجازات و اشخاصی که برای ارتکاب همان جرم محکوم به مجازات جنائی میشوند در ظرف دو سال از تاریخ اتمام مجازات مجدداً محکومیت جنائی نداشته باشند باعادهٔ حیثیت نائل شده و محکومیت آنها از سجل جزائی محو خواهد شد»

**تعبیر کلی** — دوره معاصر شاهد یک نوع ترقی و بعبارة اخری وارگونی مزایای مجرمین سیاسی است این تحول را باید منسوب به پیدایش ادراکات جدید نمود که

**اطلاعات تاریخی ـ سرنوشت مجرمین سیاسی تا اواسط سده نوزدهم ـ**
ملاحظات منصفانه فوق الذکر در ادوار تاریخی موجب شده که رویه متفاوتی نسبت به مجرمین سیاسی ایجاد شود و فقط از اواسط قرن نوزدهم است که رژیم ممتاز مجرمین سیاسی آغاز میشود

قبل از شورش فرانسه تمیزی بین مجرمین سیاسی وغیر سیاسی وجود نداشت در آخر سده هیجدهم بکاریا که همواره خودرا مخالف مجازات اعدام نشان میداد درموقع سنجش جنایات سیاسی اعمال آنرا مجاز دانسته است درزمان شورش فرانسه تدابیر شدیدی نسبت بمهاجرین سیاسی ایجاد شد در ۱۸۱۰ مقنن فرق بین جرائم سیاسی و جرائم عمومی را اندکی روشن ساخت ولی نسبت بجرائم علیه حکومت تدابیر شدیدی ایجاد کرد وجرم خاصی را تحت عنوان «دسیسه بندی» که در واقع یک عمل مقدماتی است قابل تعقیب دانست وجرم عدم افشاء اقدامات برضد امنیت داخلی کشور را که یک جرم ترک فعل است وضع نمود و برای کلیهٔ مرتکبین جرائم مربوط بامنیت داخلی و یا خارجی کشور یک مجازات تکمیلی اجباری که عبارت از مراقبت پلیس باشد پیش بینی کرد مجازات مزبور در ۱۸۸۵ بممنوع الاقامت تبدیل گردید

بعدها تغییراتی در افکار پدید آمد مؤسس این تحول فرانسوا گیزو (۱) بود که کتابی هم راجع بمجازات اعدام درمورد جرائم سیاسی تدوین کرده است درزمانی که تشنجات سیاسی خیلی زیاد بود وانقلابات وطغیانها پشت سرهم واقع میشد مجرمین سیاسی دراثر القاء فکری والهام مکتب نئوکلاسیک از یک رژیم ممتاز برخوردار شدند

**فوائد حاصله از تقسیم جرایم به جرائم سیاسی وغیرسیاسی یا عمومی**

۱ ـ طبق اصل هفتاد و نهم متمم قانون اساسی رسیدگی به جرائم سیاسی در حضور هیئت منصفه بعمل میآید الزام شرکت هیئت منصفه برای این است که مجرمین سیاسی دستخوش اعمال واغراض قضاتی که وابسته بدولت هستند نگردند

۲ ـ مجرمین سیاسی معاف از کار میباشند بعلاوه طبق قوانین جزائی بعضی از

۱– François Guizot

مجرمین سیاسی است قبل از تحول جدید بوقوع پیوست مقنن ومحاکم قضائی چون متوجه خطر آثار اعمال مجرمین سیاسی شدند حتی المقدور سعی کردند موارد جرائم سیاسی را تقلیل دهند تا مرتکبین آن نتوانند از مزایای مجرمین سیاسی برخوردار گردند

**خصایص بارزه جرم سیاسی** - تعیین ضابطه برای تشخیص جرم سیاسی از جرم عمومی یکی از مسائل مهمه و بسیار دقیق حقوق جزا است

حل قضیه از جهت اختلاف نظری که بین کشورهای آزادمنش و کشورهای مقتدر طلب وجود دارد مشکل است ممالک دسته اول معتقدند که مجرمین سیاسی باید از رفتار و معاشات مدارای بهره‌مند گردند ومنافع اجتماعی اقتضاء میکند که مفهوم جرم سیاسی خیلی محدود و مضیق باشد ولی قسمت اول این نظریه مورد قبول کشورهای دسته دوم واقع نشده است در فرانسه بین حل قضیه از جهت مراجع محاکم که باید تصمیم اتخاذ کنند مفصل شده است برای تعیین صفت سیاسی احکام محکومیت‌های صادره و یا محکومیت‌هائی که در آینده باید صادر شود دیوان جنائی و یا محکمه جنحه مداخله میکند ولی اگر حکم مجازات در مورد مقصر جنس تأدیبی باشد اداره مجالس باید نسبت بامکان استفاده مقصر از رژیم مجازات سیاسی تصمیم اتخاذ کند و بالاخره در موقعی که استرداد یك مقصر فراری تقاضی میشود قانون ۱۹۲۷ هیئت اتهامیه را که جزء محاکم استیناف است موظف کرده تصمیم اتخاذ کند

درقانون مجازات عمومی ایران جنحه وجنایاتی که مضر به مصالح عمومی است از جنحه و جنایات نسبت بافراد تفکیك شده است ولی این تقسیم اساسی را نباید با تقسیم جرائم به جرائم سیاسی و جرائم عمومی اشتباه کرد و آندورا کاملاً با یکدیگر منطبق دانست زیرا در بین جنحه وجنایات مضر به مصالح عمومی جرائمی مانند جعل و تزویر و ضرب سکه قلب و اختلاس یافت میشود که در عداد جرائم مضره به مصالح عمومی بشمار میآیند در حالیکه بر آنها عنوان جرائم سیاسی هرگز اطلاق نشده است

در ممالکی که مجازات جرائم عمومی از مجازات جرائم سیاسی مجزا است ممکن است مجازات را ضابطه برای تشخیص جرم سیاسی از جرم غیر سیاسی قرارداد ولی

شکلی منافی با اصول استقلال فردی(۱) میباشد طرفداران افکار نو معتقدند که منافع خصوصی اشخاص را در مقابل منافع عمومی باید نادیده انگاشت و هر وقت مقتضی باشد آنرا فدای منافع اجتماعی نمود بنظر طرفداران مکتب جدید اعمالیکه علیه حکومت و تشکیلات مملکتی بوقوع میپیوندد سهمناکترین و خطرناکترین جرائم را تشکیل میدهد

این قبیل ادراکات در ایتالیا و آلمان و شوروی بیشتر ظهور کرد و نسبت به مجرمین سیاسی که سابقاً دارای امتیاز بودند رویه شدیدی اتخاذ شد در ایتالیا مجازات اعدام که در ۱۸۸۹ لغو گردیده بود در مورد سوء قصدهای سیاسی مجدداً برقرار گردید قانون جزای ۱۹۳ کشور مزبور تحت عنوان اقدامات برضد «شخصیت کشور» کلیهٔ عملیات برضد امنیت داخلی و یا خارجی کشور را پیش بینی کرده و با یك شدت استثنائی تعیین مجازات نموده است قانون مزبور استرداد مجرمین سیاسی را بشرط معامله متقابل قبول کرده است در آلمان قوانین جدید مخصوصاً قانون ۱۹۳۴ که برای حمایت حزب ناسیونال‌سوسیالیست تنظیم گردید منبعث از همین فکر بود در روسیه شوروی سوسیالیستی قوانین ۱۹۲۲ و ۱۹۲۶ مجازات جرائم برضد طبقه حاکمه کارگران ودهقانان‌را بیش از جرائم عمومی خیلی مهم مانند قتل معین کرده است

در ۱۹۱۸ در فرانسه هم در اثر فشار مطبوعات، نسبت به مقدمین برضد امنیت خارجی کشور مجازات ضبط عمومی اموال مجرمین سیاسی را که از مدتها قبل ملغی شده بود مجدداً وضع نمودند مجازات مزبور با اینکه نسبت به اقوام و خویشاوندان مجرم ظالمانه است طرفداران زیادی پیدا نمود و بالاخره مجدداً رایج گردید در قوانین مطبوعاتی هم نسبت به مجرمین سیاسی تغییراتی ظاهر شد باین معنی که موارد جرائم سیاسی تقلیل یافت و بالنتیجه از صلاحیت دیوان جنائی که محکمه صلاحیتدار برای جرائم سیاسی بشمار میآمد کاسته شد و بر صلاحیت محکمه جنحه که بدون شرکت هیئت منصفه بجرائم رسیدگی میکند افزوده گردید تجدید جرائم سیاسی که مبداء قبول مزایای

---

۱ - Individualisme

حکومت را بخطر اندازد از آنگونه‌اند که جنبه عمومی و منفردانه داشته باشد الهام گیرد مانند انارشیست‌ها و کمونیستها، مشابه مجرمین‌سیاسی دانسته و آنها را بنام مجرمین سیاسی واجتماعی (۱) نام نهاده‌اند

**مفهوم جرم سیاسی درحقوق فرانسه**- نسبت بجرائم کاملاسیاسی یعنی جرائمی که مشمول مفهوم نوعی جرم سیاسی واقع میگردد و مستقیماً و بلاانحصار جهات و تشکیلات وطرز اداره حکومت را تهدید میکند و با آنکه بحقوق اساسی افراد لطمه واردمیآورد هیچ اشکالی وجودندارد ولی اشکالاتی درمورد جرائم مرکب ومرتبط با جرائم سیاسی یعنی جرائمی که درضمن به منافع خصوصی افراد و یا منافع اجتماعی لطمه وارد میآورد موجود است علاوه در قوانین جدیده نسبت به مقدمین برضد امنیت خارجی که جرم کاملاسیاسی است رویه خاصی اتخاذ شده و آنرا از رژیم معمولی مجرمین سیاسی مستثنی کرده‌اند

**جرائم مرکب باجرائم سیاسی** - اینک باید دید که چه عنوانی میتوان برای این قسم جرائم مرکب قائل شد؟ آیا این قبیل جرائم که به منافع خصوصی افراد خلل وارد میآورد ولی انگیزه عامل آن سیاسی است جرائم سیاسی محسوب میشوند و یا باید در عداد جرائم عمومی بشمار آیند؟

در صورتیکه جرائم ارتکابی کاملا مرکب باشد مانند سوء قصد بجان رئیس مملکت محاکم فرانسه آنرا جرم عمومی تلقی کرده و بهمین جهت مجازات اعدام را که اختصاص بجرائم عمومی دارد برای آن تجویز میکنند در بسیاری از قراردادهای استرداد، ماده‌ای بنام «ماده سوء قصد» (۲) وجود دارد که استرداد این قبیل مجرمین را متعاقدین قبول مینمایند و این خود میرساند که جرم مرکب کامل یك جرم سیاسی نیست زیرا در صورت سیاسی بشمار آمدن آن استرداد مقصر باید غیر ممکن باشد

پس از جعل بلیطهای بانك دوفرانس (۳) درهنگری بمنظور متزلزل ساختن

۱–Criminels «politico-sociaux»

۲– Clause d'attentat

۳– Banque de France

در قانون مجازات عمومی ایران که برای انواع جرم یك مجازات معین شده است نمیتوان با در نظر گرفتن مجازات، جرائم سیاسی را از جرائم غیرسیاسی تمیز داد

مفهوم جرم سیاسی در نزد علمای حقوق - دو عقیده متضاد در نزد علمای حقوق موجب پیدایش دو سیستم مختلف یعنی سیستم نفرونی (۱) وسیستم درونی (۲) شده است

در سیستم بیرونی، برای تعیین طبع جرم به زیانی که در اثر ارتکاب جرم وارد میآید نظر میافکنند بدین ترتیب که هرگاه به حیات و یا تشکیلات حکومت ضربه و گزند وارد آید آنرا جرم سیاسی می نامند دو کنفرانس بین المللی که در ۱۹۳۵ در کپنهاك برای توحید قانون جزا تشکیل شد بطریق ذیل از جرم سیاسی تعریف شده است

« جرم سیاسی عبارت از جرمی است که علیه تشکیلات و طرز اداره حکومت و یا مبانی حقوق ناشیه از آن برای افراد، ارتکاب میشود »

حقوق جزای ایتالیا که رو به شدیدی نسبت به مجرمین سیاسی اتخاذ کرده هردو نظر را باهم جمع کرده است طبق حقوق جزای مزبور هرجرمی که به منافع سیاسی حکومت و یا به حقوق سیاسی اشخاص لطمه وارد آورد جرم سیاسی محسوب میشود همینطور جرم عمومی که ارتکاب تمام یا یك قسمت آن منبعث از عللی باشد که جنبه سیاسی داشته باشد در عداد جرائم سیاسی قلم میرود

برعکس طبق سیستم درونی بهیچوجه بامور خارجی و نتایج مادی و محسوس حاصل از آن نظر افکنده نمیشود بلکه عامل جرم مطمع نظر قرار میگیرد و بعباره آخری انگیزه مجرم در ارتکاب جرم مورد نظر واقع میشود واضعین سیستم درونی اشخاصی را که مستقیماً به منافع حکومت لطمه وارد میآورند ولی داعی آنها از امیالی که جنبه خود پسندی دارد از قبیل حرص و حقد سرچشمه میگیرد مجرم سیاسی محسوب نمیدارند برعکس اشخاصی که اقداماتشان بدون اینکه صریحاً حیات و تشکیلات

---

۱–Le systeme subjectif ۲–Le systeme objectif

**جرائم اجتماعی** – جرائم اجتماعی از لحاظ اینکه آثار حاصله از ارتکاب مرتکبین آن عمومی است وروی ادعای تأمین منافع طبقهٔ مردم ارتکاب شده با جرائم سیاسی شباهت دارند ولی خصیصه جرم اجتماعی این است که ارتکاب آن منتهی به واژگونی تشکیلات اجتماعی شود بنحوی که نتوان آنرا مستقل ازشکل سیاسی حکومتها تصور کرد تمایل عمومی غالب کشورها براین است که جرائم اجتماعی را در عداد جرائم عمومی بیاورند

در ۱۸۹۳ و ۱۸۹۴ درفرانسه بسبب آثار شستتها قوانین استثنائی بتصویب رسید که طبق آن اقدامات تبلیغی آنها از قبیل تحریك باعتصاب عمومی جرم عمومی شناخته میشود ومؤسسه حقوق بین‌المللی در ۱۸۹۲ درژنو تصمیم زیر رااتخاذ کرد «جرائمی که برضد مبانی هرگونه تشکیلات اجتماعی ارتکاب میشود و هدف آن یك کشور معین و یا شکل خاص حکومت نباشد جرم سیاسی محسوب نمیشود»

رویه قضائی فرانسه تبلیغات اشتراکی را مشابه تبلیغات آنارشیستی که طبق قوانین فوق‌الذکر جرم عمومی محسوب میشود دانسته است

**تروریسم** (۱) – تروریسم از زمان قتل پادشاه یوگواسلاوی که افکار جهانی را شدیداً متأثر کرده بود از امور جاریه عالم بتوجه میباشد مظاهر خارجی آن با جرائم عمومی فرق ندارد ولی هدف آن ممکن است گاهی سیاسی باشد وخصائص آن از قرار زیر است

۱ ـ غالباً ازطرف دسته‌ای که بین‌المللی هستند صورت میپذیرد و بهمین جهت مؤثر واقع میگردد

۲ ـ وسائلی بکار برده میشود که درهمه جا هول ووحشت ایجاد میکند مانند انفجار وانهدام راهها وسدها ومسموم ساختن آب آشامیدنی واشاعه امراض مسری

۳ ـ تروریسم همیشه برای عموم ایجاد خطر میکند

در قانون جزای ۱۹۳۲ لهستان وقانون جزای ۱۹۳۳ دانمارك مقررات خاصی

---

1- terrorisme

اعتبار کشور مزبور، در ۱۹۲۹ یك کنفرانس بین‌المللی تحت حمایت مجمع اتفاق ملل درژ و تشکیل گردید طبق مدلول پیمانی که بامضاء رسید جعل و شرکت در طبهای سکه ‌که بمنظور ربح ارتکاب شده باشد مخصوصاً از لحاظ استرداد، جرم عمومی محسوب میشود این تصمیم ناشی از همبستگی مالی است که بین ممالك مختلفه وجود دارد

**جرائم مرتبط با جرم سیاسی** - جرم مرتبط را نباید با جرم مرکب اشتباه نمود جرم مرتبط عبارت از جرمی است که بواسطه رابطه علیت با جرم سیاسی مربوط میشود مثل اینکه عده معاصر سیاسی بخواهند بخیر وارد کاخ دولتی شوند و برای موفقیت در این امر دکان اسلحه فروشی را تاراج نمایند تاراج مزبور یك جرم عمومی بشمار میآید ولی در این قضیه این بحث پیش میآید که آیا با ارتباطی که با جرم مورد نظر معاصرین دارد میتوان آنرا جرم سیاسی دانست؟ راه حلهای مختلفی پیشنهاد شده است ولی بهترین راه حل که مورد قبول مؤسسه حقوق بین‌المللی هم واقع شده این است که آنرا جرم سیاسی محسوب دارند «جرائم مرکب و یا مرتبط با جرائم سیاسی، جرائم سیاسی تلقی میشوند مشروط براینکه از لحاظ اخلاق و حقوق عمومی جعلی شدید و هولناك نباشند مانند قتل و مسموم ساختن و قطع عضو بدن و جرحهای منجر به ارادی که بلاتصمیم در ارتکاب آن گرفته شده‌و شروع باقدام این جرائم و آسیب رسانیدن از راه حریق وانفجار و طغیان آب املاك و سرقت مسلحانه» بطوریکه ملاحظه میشود راه حلی را که برای تمیز جرم سیاسی از جرم عمومی در نظر گرفته‌اند با هیچ یك از دو نظریه بیرونی و درونی تطبیق کامل نمیکند بلکه تأثیر جرم ارتکابی را در افکار عمومی میزان تشخیص قرار داده‌اند باین معنی که اگر عمل مزبور نفر عمومی را برانگیزد و احساسات قاطبهٔ مردم را آشفته کند آنرا جرم عمومی میدانند

مؤسسه بین‌المللی برای تشخیص اعمالیکه درضمن شورش و یا جنگ داخلی ارتکاب میشود از قواعد معمولٌ به درحقوق بین‌المللی عمومی تبعیت کرده است طبق این قواعد هرگاه اعمال ارتکابی را رسوم و عادات نظامی تشریع و تحلیل کند آنرا در عداد جرائم سیاسی میشمارند

است بنابراین بالادر فرانسه جرائم مربوط به امنیت خارجی کشور به سه دسته تقسیم شده است

اول ـ جرم جنایت که مربوط به فرانسوی است

دوم ـ جرم جاسوسی که باید از طرف خارجی ارتکاب شود

سوم ـ دستبرد بامنیت خارجی کشور که ممکن است فرانسوی و یا خارجی مرتکب آن شوند قوانین فوق‌الذکر اعمالی را که مشمول هریك از این سه عنوان میشود معین کرده است

پس از جنگ دوم جهانی برای مجازات اشخاصی که از اوائل ژوئن ۱۹۴۰ تا موقع رهائی فرانسه ازقید اسارت ، با آلمانها همکاری کرده بودند جرم جدیدی باسم «ناشایستگی ملی» (۱) وضع گردید. ناشایستگی ملی یك جرم جنائی محسوب و مجازات آن یك سلسله محرومیت‌ها از حقوق عمومی و یا سیاسی میباشد محکومیت فرانسوی از لحاظ ناشایستگی ملی موجب نخواهد شد که از مجازات در مورد اعمال و یا مجموع اعمالی که جرم ناشایستگی ملی را تشکیل داده و جرم خاصی طبق قانون جزا محسوب میشود معاف گردد

دربعض تقصیر متهم قضات باحدی آزادی دارند بعلاوه اگر اشخاصی پس از همکاری با آلمانها در آغاز امر در اثر عملیات جنگی بعدی علیه آلمان و یا شرکت در مقاومت ملی جلوه کرده و ممتاز شوند ممکن است مورد عفو قرار گیرند و باعادهٔ شایستگی ملی نائل گردند

خصیصهٔ جرم ناشایستگی ملی قابلیت انعطاف آن میباشد و از این لحاظ با جرم دستبرد به امنیت خارجی کشور بصورتی که اخیراً پیدا کرده شبیه میباشد در حقیقت هر دو جرم بجرائمی اطلاق میشوند که وجه اجتماعی آن متوسط میباشد و بدفاع ملی زیان و خسران وارد میآورد ولی از لحاظ مجازات با یکدیگر متفاوت میباشند زیرا مجازات دستبرد به امنیت خارجی کشور عبارت از مجازاتهای محروم کننده از آزادی است و مجازات ناشایستگی ملی عبارت از مجازاتهای محروم کننده از حقوق

1 —indignite nationale

راجع به تروریسم تنظیم شده است

در ۱۶ نوامبر ۱۹۳۷ پیمانی برای جلوگیری و مجازات بین‌المللی تروریسم منعقد شد و در همان روز موافقت نامه راجع به تأسیس یک دیوان جنائی بین‌المللی برای رسیدگی باین جرم بامضاء رسید

در صدر پیمان مزبور تروریسم بطور زیر تعریف شده است

«تروریسم عبارت از اعمال جنائی است که برضد کشوری صورت میگیرد و هدف عامل آن ایجاد هراس در نزد اشخاص و یا دستجات معین و یا در بین عامه میباشد»

اجرای این پیمان منوط به تصویب آن از طرف کشورهای مختلف است

**اقدامات جنائی برضد امنیت خارجی کشور** ـ با اینکه تعریف جرم سیاسی که فوقاً بآن اشاره شد کاملاً بر جرم اقدامات جنائی برضد امنیت خارجی کشور منطبق میگردد در ارتکاب آن جنایات کشوری بوادی خطر سوق داده میشود و علی‌القاعده مرتکبین آن باید از مزایای جرم سیاسی متمتع شوند بواسطه انگیزه پستی که دارند آنها را از قضاوت اغماض آمیز نسبت به مجرمین سیاسی محروم ساخته‌اند احساسات غمض آمیز نسبت باین قبیل مجرمین به نسبت فزونی حس وطن پرستی توسعه یافته است روز افزونی تسلیحات و تجهیزات ممالک برای حفظ ملیت خود و یا اعلاء آن موجب تشدید مجازات آنان گردیده است

در فرانسه قانون ۱۹۳٤ راجع به جاسوسی و قانون ۱۹۳۸ برخلاف ماده ۷٤ قانون جزای آن کشور مجازاتهای جرائم عمومی را درمورد جرم جاسوسی تجویز کرده‌اند قانون ۲۹ ژوئن ۱۹۳۹ نیز یک مبنای قضائی برای جرم جاسوسی و خیانت قائل شده‌است طبق این قانون خیانت به تخلف فرانسوی از وظیفه وفاداری که ملیت او آنرا ایجاب میکند اطلاق میگردد در صورتیکه جاسوسی مربوط به تبعه خارجی میشود مقنن اقدامات جنائی برضد امنیت خارجی کشور را عبارت از جاسوسی و خیانت دانسته و آن را از جرائمیکه به امنیت خارجی کشور زیان کمتری وارد می‌آورد تفکیک نموده است درمورد جرائم دستهٔ دوم ملیت مرتکب در نظر مقنن بدون اهمیت

# بخش سوم

## در لحظات مختلفه و متوالیه ارتکاب ـ فرض عامی شروع بجرم

**دوره نشو و نمای جرم** ـ جرم وقتی مهم باشد و مباشر آن هم بدوی، در یک لحظه واقع نمیشود بلکه انجام آن از یک سلسله امور معروف النفسی و مادی که مدتی دوام دارد منتج میگردد ودر اینصورت مباشر جرم برای ارتکاب آن مراحلی را میپیماید

عموماً وقوع جرم در سه مرحله صورت میپذیرد در مرحله اول که مرحله معروف النفسی است فکر ارتکاب جرم ناگهان بخاطر بزهکار خطور میکند و تصمیم بارتکاب آن میگیرد در مرحلهٔ دوم که مرحله مقدماتی است آلات وادوات جرم تهیه وجمع میشود در مرحله سوم که مرحله اجراست قاعدهٔ جرم بوقوع میپیوندد

**مسئله شروع بجرم و موقع مداخله مقامات جزائی** ـ اگر مباشر جرم قبل از پایان عمل بزهکارانه خود بازداشت شود مسائل مختلفه ذیل پیش میآید که برای قطع وفصل آن باید راه حلی اندیشید

۱ ـ آیا مسئولیت مجرمی که در اثر بازداشت اقدامات بزهکارانه‌اش ناتمام میماند بهمان درجه است که اقدامات او باتمام رسد وجرم انجام پذیرد ؟

۲ ـ از کدام لحظه ، مرحله شروع بجرم قابل تعقیب ، آغاز میشود

برای حل این دو مسئله دو نظر متضاد ابراز شده است نظر بیرونی و نظر درونی طبق نظر بیرونی بامور خارجی مخصوصاً بتشبثات واختلالاتی که از جرم ناشی میگردد خیلی اهمیت داده میشود و مجازات مقرره باید متناسب باشد باخللی که بنظم اجتماعی وارد میگردد و بطور کلی این همان نظری است که از طرف مکتب نئو کلاسیک ستوده شده است

در مقابل نظر بیرونی نظر درونی که از مکتب تحققی تراوش کرده عرض وجود نموده است زعمای مهم این مکتب، اعمال خارجی را پیوسته مظهر یک شخص جنایتکار

عمومی و یا سیاسی است که جنبهٔ وصحت آمر آن بیشتر میباشد مجازاتهای محروم کننده از حقوق عمومی و یا سیاسی بیشتر متناسب با نوع جرم و هدف سیاسی مورد نظر مقنن است علاوه مجازاتهای محروم کننده از حقوق عمومی و یا سیاسی موجب شده است که اثر عطف شونده آن بماسبق بسهولت قابل قبول گردد

بنابراین بالا مشاهده میشود که در اثر تحولات جدید طبقه جرائم کاملا سیاسی بتدریج کم شده است و فعلا جرم سیاسی باقدامات به کارهای اطلاق میشود که برضد امنیت داخلی کشور صورت میگیرد از این قبیل است اقدامات برضد شکل حکومت وطرز عمل قوای سیاسی واستفادهٔ آزادانه از حقوق سیاسی و جرم تقلب در انتخابات وجرائم مطبوعاتی وجرائم مربوط باجتماعات

با قدرت طلبی واستیلاء حکومتها ممکن است این بقایای جرائم عهد آزادی-خواهی سابق نیز بتدریج رو بزوال رود

درونی حد وسط را قائل شده است زیرا از یک طرف طبق سیستم درونی مجازات مرتکب باید همان شدت مجازات جرم انجام یافته باشد درصورتیکه مادهٔ ۲ این حق را از قاضی سلب کرده و در تعیین مجازات او را مکلف کرده از حداقل تجاوز ننماید و در جرائمی که مجازات آن اعدام است اگر چه فقط یکدرجه تخفیف دهد ازطرف دیگر طبق سیستم بیرونی مجازات باید با خللی که به نظم اجتماعی وارد میگردد متناسب باشد درصورتیکه مجازات پیش بینی شده در مادهٔ ۲۰ زائد برمیزان خللی است که به نظم اجتماعی وارد میشود زیرا در شروع بجرم چون جرمی بوقوع نپیوسته زیان اجتماعی آن تهی و یا خللی ناچیز است

اعمالیکه قبل از شروع بجرم ارتکاب میشود برای مرتکب مسئولیتی ایجاد نمیکند و فقط در موارد استثنائی از قبیل دسته بندی ، اعمال مقدماتی آن طبق ماده ۷۲ قانون مجازات عمومی قابل تعقیب میباشد ماده ۲۱ قانون مجازات عمومی راجع بعدم قابلیت تعقیب اعمال مقدماتی چنین مقرر میدارد « مجرد قصد ارتکاب جنایت یا جنحه یعنی مقدمات جزئیه آن شروع محسوب نمیشود »

**فروضی که ازطرف قانون پیش بینی نشده است** - مقنن فراموش کرده است فروض ذیل را پیش بینی نموده تکلیف آنرا معین کند

۱ - بطوریکه فوقاً اشعار گردید شروع بجرم عبارت از عملیات اجرائی است که بواسطه موانع خارجی که اراده فاعل در آن مدخلیت نداشته قصد مجرم معلق یا بدون اثر ماند ولی اگر مجرم عملیات اجرائی را کاملاً انجام دهد و بواسطه موانع خارج از حیطه اقتدار او عملیات مزبور بلااثر و بعبارة اخری عقیم ماند قانونگذار تکلیف آنرا معین نکرده است مثل اینکه شخصی بطرف کسی شلیک کند و بواسطه عدم مهارت تیرش باو اصابت نکند دراین فرض برخلاف فرض شروع بجرم عملیات اجرائی کاملاً انجام شده نهایت اینکه منظور مجرم بواسطه عدم مهارت بیحاصل شده است بعبارة اخری در فرض شروع بجرم جرم معلق میشود درصورتیکه دراین فرض جرم عقیم مانده است

۲ - ممکن است عملیات اجرائی کاملاً انجام یابد و نتیجه منظوره که از ارتکاب

میدانند و نسبت به خللی که به نظم جامعه وارده آید زیاد اهمیت نمیدهند زیرا صدور اعمال مقدماتی میرساند که مواجه با جنایتکاری شده‌اند که اگر امروز در اثر بازداشت او جرم واقع نشده و بالنتیجه نظام اجتماعی بهم نخورده است در آتیه حتماً مرتکب جرم خواهد شد روی این منطق مجازات او باید به همان شدت مجازات جرم انجام شده باشد

**سوابق تاریخی** - در حقوق قدیمی فرض علمی درونی بشر مورد توجه بوده است در آنموقع جرائم را به جرائم مدهشه (۱) و جرائم غیر مدهشه (۲) تقسیم کرده بودند جرائم مدهشه جرائمی بودند که برای نظم اجتماع بغایت خطرناك بشمار میآمدند مانند جرائم ارتکابی برضد سلطان و یا امنیت کشور و جرم پدر کشی وغیره مجازات شروع بجرم در این قبیل جرائم بهمان شدت مجازات انجام یافته بود نسبت بجرائم غیر مدهشه دو نوع شروع قائل بودند یکی شروع اعمال مقدماتی خیلی دور از مقصد مجرم (۳) و دیگر شروع اعمال مقدماتی خیلی نزدیك به نتیجه حاصله از جرم (۴) و فقط شروع قسم اخیر قابل تعقیب و مجازات بود

در زمان انقلاب کبیر فرانسه برعکس، فرض علمی برونی رجحان داشت و برای تعیین طبع و شدت مجازات همیشه اعمال خارجی مرتکب مطمح نظر بود قانون جزای ۱۷۹۱ غیر از دو جرم قتل و مسموم ساختن در سایر جرائم اساساً شروع را غیر قابل تعقیب ندانسته است این اغماض فوق‌العاده موجب سستی و عدم نفوذ مجازات گردید و بهمین ملاحظه بعداً قوانینی بتصویب رسید که طبق آن شروع جنایات مطلقاً و شروع بعضی جنحه‌ها قابل تعقیب گردید

قانون مجازات عمومی ایران در ماده ۲۰ راجع به مجازات شروع بجرم چنین مقرر میدارد «هر گاه کسی قصد جنایتی کرده و شروع باجرای آن نماید ولی بواسطه موانع خارجی که اراده فاعل در آنها مدخلیت نداشته قصدش معلق یا بی اثر بماند و جنایت منظوره واقع نشود مرتکب بحداقل مجازاتی که به همین جنایت مقرر است محکوم خواهد شد و اگر مجازات جنایت اعدام باشد مرتکب بحبس غیر دائم با مشقت محکوم میشود» از این ماده چنین مستفاد میشود که مقنن این سیستم برونی و سیستم

1- Atroces
2- Non atroces
3- Le conatus temotus
4- Le conatus proxinus

# گفتار اول

## در شروع به جرم

از ملاحظه ماده ۲۰ قانون مجازات عمومی مفهوم میگردد که شروع باجرای جنایت برای اینکه قابل تعقیب گردد باید واجد دو شرط باشد

اول آغاز عملیات اجرائی

دوم عدم انصراف مرتکب از روی اراده

پس از جمع شرائط و تحقق شروع بجنایت ، مجازات مرتکب آن حداقل مجازاتی است که برای نفس جنایت مقرر است و اگر مجازات جنایت اعدام باشد مجازات مرتکب حبس موقت با اعمال شاقه خواهد بود

اینک هر یک از این مباحث را به تفصیل بیان مینمائیم

**مفهوم آغاز عملیات اجرائی** - آغاز عملیات اجرائی را باید از تصور جرم و تصمیم بر ارتکاب آن و اعمال مقدماتی تفکیک کرد

از لحاظ معرفت النفسی بین تصور جرم و تصمیم بر ارتکاب آن فرق است تصویر جرم بخودی خود قابل ملامت نیست زیرا هیچگاه انسان قادر نیست بر ادراکات و تصوراتی که در آئینه فکر او منقش میگردد تسلط داشته باشد برعکس تصمیم بر ارتکاب جرم قائم بر اراده شخص است و بهمین جهت برخلاف موازین اخلاقی بشمار میآید ولی از لحاظ حقوق جزا قابل سرزنش نیست و مانند تصور جرم غیرقابل تعقیب است علت غیرقابل تعقیب بودن تصمیم بر ارتکاب جرم را اینطور توجیه مینمایند که برای آگاهی از آن باید بر منویات درونی و زندگانی خصوصی و ضمیر اشخاص تفحصات و تجسسات غیرقابل اغماض بعمل آورند این استدلال در تمام موارد قانع کننده نیست زیرا ممکن است بدون لزوم کاوش در ضمیر و زندگانی خصوصی شخص تصمیم گیرنده از اظهاراتی که روی بی احتیاطی مینماید از تصمیم او آگاه شوند بهترین منطقی که میتوان برای عدم قابلیت

جرم حاصل میشود صورت پذیرد ولی مرتکب باراده خود آنرا ترمیم و تدارک نماید
در این فرض آیا مرتکب مستوجب تحمل مجازات مقرره از طرف قانون میباشد ؟

در این بخش از سه موضوع ذیل بحث خواهد شد

شروع بجرم

جرم عقیم

جرم انجام نیافته

تجزیه یکی از آنها و ، تولید اشکال میکند ولی چون قبل از عبارت « تصمیم کند » لفظ « دسته بندی » ذکر شده است با حذف جزء اشکال را میکند و باید بجای آن مجموعه عبارت « دسته بندی و تصمیم کند » را در حکم اعمال مقدماتی تلقی کرد

مقنن در فقره ۲ ماده ۶۰ قانون مجازات عمومی چنین نگاشته « هر ایرانی که عضو دسته یا جمعیت یا شعبه جمعیتی باشد که مرام یا رویه آن ضدیت با سلطنت مشروطه ایران یا مرام یا رویه آن اشتراکی است مرتکب بحبس مجرد از سه تا ده سال محکوم خواهد شد» با تدقیق در مفهوم این ماده مبرهن میگردد که عضویت در دسته یا جمعیتی که مرام آن ضدیت با سلطنت مشروطه ایران باشد بمنزله اتحاد تصمیم است ولی مقنن آنرا قابل تعقیب دانسته است

در ماده ۲۳۵ «هر کس کتباً با امضاء یا بدون امضاء شخصی را تهدید بقتل کند و یا بواسطه تقاضای وجه یا مالی یا تقاضای انجام امری نماید بحبس تادیبی از یکسال الی سه سال محکوم خواهد شد » مقنن صرف تهدید برای اخذ وجه را جرم تلقی کرده است در صورتیکه مرتکب آن جز اتحاد تصمیم کاری انجام نداده است

در تمام موارد مندرج در مواد ۷۲ وفقره ۲ ماده ۶۰ و ۲۳۵ ، تصمیمات متحده متظاهر بمظاهر گوناگونی است که نظم جامعه را مختل میسازد ودرواقع مقنن برای این قبیل تظاهرات و ابرازات تعیین مجازات کرده است

**تمیز آغاز عملیات اجرائی از عملیات مقدماتی** ــ اعمال مقدماتی مانند شروع باجرا عبارت از اعمال خارجی است که ظاهر است وابداً جنبه نهایی ندارد ولی اعمال مقدماتی ابهام آمیز میباشد و بنفسه نمیتوانند قصد مرتکب را بطور وضوح معلوم سازد و همین خصیصه غیر مشخص و غیر معلوم بودن آن موجب تمیز آن از شروع باجراء میگردد مثلاً اگر شخصی از یک اسلحه فروش طپانچه‌ای بخرد معلوم نیست خریدار آنرا برای کشتن دشمن خود بکار خواهد برد یا محافظت خویشتن، بنابراین خرید طپانچه را باید یک عمل مقدماتی تلقی کرد نه شروع باجراء. اعمال مقدماتی طبق ماده ۲۱ قانون مجازات عمومی « مجرد قصد ارتکاب جنایت یا تهیه بعضی مقدمات جزئیه آن شروع محسوب نمیشود» بمثابه قصد ارتکاب جرم، غیر قابل تعقیب است و عدم قابلیت تعقیب آن مبنی بر سه اساست

تعقیب و عدم مجازات تصمیم برارتکاب جرم تمهید کرد این است که بین تصمیم برارتکاب جرم و مباشرت بآن حداقلی فاصله وجود دارد و در این فاصله ممکن است برای تصمیم گیرنده پشیمانی و ندامت دست دهد و اگر تصمیم برارتکاب جرم را مقنن غیر قابل تعقیب قلمداد کند چه بسا اتفاق میافتد که در اثر بروز عوامل مادی یا معنوی، تصمیم گیرنده از اجرای تصمیم خود انصراف خاطر پیدا مینماید و برعکس اگر مقنن تصمیم گیرنده را قابل مجازات بداند این درحکم تحریص و تشویق او بارتکاب جرم است زیرا وی مجرم در هردو مرحله یعنی مرحله تصمیم که هنوز عملیات اجرائی آغاز نشده و مرحله انجام عملیات اجرائی قابل تعقیب باشد و در معرض مجازات قرار گیرد بدیهی است رجحان خواهد داد جرم را مرتکب شود تا لااقل قبل از تحمل مجازات از منافع آن متمتع گردد

ولی باید توجه داشت موارد استثنائی وجود دارد که قانون جزا تصمیم برارتکاب جنایت را مستوجب عقوبت دانسته است از این قبیل است ماده ۷۲ و فقره ۲ ماده ۶۰ اصلاحی و ماده ۲۳۵ قانون مجازات عمومی

در ماده ۷۲ مقنن چنین مقرر میدارد «هر گاه جماعتی در خفاء برای ارتکاب جنایات مذکور در ماده ۷ دسته بندی و تصمیم کنند جزای آنها حبس تأدیبی از یك الی سه سال و اگر هنوز شروع باجرای مقصود نکرده و عملی از آنها سر نزده باشد جزای آنها حبس تأدیبی از سه ماه تا یکسال است و اگر کسی دعوت باجتماع مذکوره کرده ولی دعوت او باجابت نرسیده است جزای او حبس تأدیبی از یك الی شش ماه خواهد بود»

در این ماده مقنن برای اعمال مقدماتی و ابراز اراده دو مجازات مختلف تعیین نموده است مجازات ابراز اراده را حبس تأدیبی از سه ماه تا یکسال و مجازات اعمال مقدماتی را حبس تادیبی از یك الی سه سال معین کرده است طبق عبارات ماده ۷۲ قابل انتقاد است زیرا در قسمت اول ماده عبارت «تصمیم کنند» ذکر شده و این جمله مفهوماً با جمله بعدی «اگر هنوز شروع باجرای مقصود نکرده و عملی از آنها سر نزده» مترادف است در اینصورت دو قسم مجازات برای عمل واحد بدون حق

میشود و مستحق مجازات میگردد ولی گاهی فروضی پیش میآید که اطلاق یکی از این دو عنوان بر عمل ارتکابی خالی از اشکال نیست مثلاً فرض شود شخصی از باز بودن درب خانه کسی استفاده کرده داخل خانه شود و برای اینکه کسی متوجه دخول او نشود کفشهای خود را از پا در آورد و در این ضمن ناگهان پلیس او را غافلگیر کند و بازداشت نماید یا اینکه فرض شود نیمه کاری نردبان بدیوار نصب کند و شروع ببالا رفتن نماید و ناگهان از طرف پلیس توقیف شود آیا بر این دو واقعه عنوان عمل مقدماتی صادق است یا شروع باجراء ؟

راجع بشروع اجراء و اعمال مقدماتی یک اشکال قضائی دیگر پیش میآید و آن این است که آیا تصمیم قضات محاکم در اینمورد حکمی فنی قانونی است یا موضوعی؟ البته درصورت اول تصمیم قاضی قابل شکایت فرجامی و درصورت ثانی فاقد آن است رویه قضائی محاکم، مختلف است و راه حلی که بیشتر مورد پسند واقع شده این است که اختلافات و شکایات حاصله از هر یک از این دو عنوان را قابل رسیدگی فرجامی دانسته‌اند و بعبارة اخری برای کیفیاتی که مورد ملاحظه و مداقه قضاة محاکم ماهوی واقع شده یک وصف قضائی قائل گردیده‌اند و اصطلاح « شروع باجراء » را که یکی از ارکان اصلی شروع بجرم است و در قانون جزا استعمال شده قابل تعریف و توصیف دانسته‌اند

**فروض علمی برای تشخیص اعمال مقدماتی از شروع به اجراء** ـ برای تمیز اعمال مقدماتی از شروع به اجراء، دو سیستم مختلف پیشنهاد شده است اول سیستم بیرونی و دوم سیستم درونی

طرفداران سیستم بیرونی که یک سیستم مضیق بشمار میآید میگویند برای اینکه شروع باجراء تحقق یابد باید یکی از اعمالیکه داخل در تعریف قانونی جرم است و یا لااقل عملی که قانون آنرا در عداد کیفیات مشدده جرم ارتکابی بشمار آورده از طرف مرتکب انجام شود مثلاً در سرقت که عنصر تشکیل دهنده آن ربایش خدعه‌آمیز مال غیر میباشد وقتی شروع باجراء انجام میپذیرد که مجرم بر اموال مسروقه دست بگذارد و آنرا در حیطه تصرف خود در آورد و اعمالی که قبل از قبضه اموال مسروقه ارتکاب میشود در زمره اعمال مقدماتی محسوب میشود ولی اگر مقصود مجرم ارتکاب سرقت با

جنائی است زیرا فاصله اعمال مقدماتی جرم با انجام آن جرم خیلی زیاد است و احتمال پشیمانی مرتکب و انصراف او از انجام جرم بعید بنظر نمیآید و بهمین جهت مقنن خواسته با ایجاد یک رویه اغماض آمیز سبب ندامت مرتکب را تسریع کرده او را تشویق نماید که در پایان دادن جرم لجاجت نورزد

استثناءً مواردی را مقنن پیش بینی کرده که اعمال مقدماتی قابل تعقیب شناخته شده است مثلاً در قانون مجازات مربوطه برای ولگردو گدائی که حامل اسلحه باشند دو الی شش سال حبس تادیبی معین شده است از این قبیل است حمل و نقل اسلحه بار به طبق ماده ۴۳ قانون مجازات مرتکبین قاچاق و جعل علامت تجارتی طبق بند ۱ ماده ۲۴۹ قانون مجازات عمومی ایران و تغییر حد فاصل بین املاک طبق ماده ۲۶۴ و هتک حرمت منازل طبق ماده ۱۳۳

بعضی اوقات اعمال مقدماتی در حکم کیفیت مشدده تلقی شده موجب تشدید مجازات میگردد مثلاً مجازات سرقت معمولی از دوماه تا دو سال حبس تادیبی میباشد ولی هرگاه سارق مستخدم بوده و مال مخدوم خود را بدزدد مجازات او از شش ماه تا سه سال میباشد زیرا قبول خدمت از طرف خادم بمنزله انجام یک عمل مقدماتی برای کسب اطلاع از اسرار زندگانی و اموال مخدوم محسوب میشود تا بتواند بسهولت و بوجه احسن اموال او را سرقت نماید

**فوائد تمیز اعمال مقدماتی از شروع باجراء و اشکالات آن - تعیین ضابطه** برای تشخیص اعمال مقدماتی از شروع باجراء مفید و لازم است زیرا مرتکب اعمال مقدماتی از عدم مسئولیت کامل بهره مند میگردد درصورتیکه مرتکب شروع باجراء بحد اقل مجازات مقرره برای همان جرم محکوم میگردد. مواردی در عمل رخ میدهد که تشخیص اعمال مقدماتی از شروع باجرا خیلی سهل و ساده است مثلاً اگر شخصی در حین خریدن طپانچه از طرف پلیس بازداشت شود مسلم است که عمل ارتکابی او یک عمل مقدماتی محسوب میگردد و هیچ مسئولیتی متوجه او نمیشود برعکس اگر شخصی برای کشتن کسی دست خود را که حامل کارد است بلند کند که ضربت وارد آورد و قبل از ضربت زدن، از طرف پاسبان بازداشت شود بر عمل این شخص شروع باجرا اطلاق

فرض علمی در وی عموما مورد قبول واقع شده است واز رویه قضائی محاکم حتی استفاده میگردد که یك عمل خارجی برحسب طبع قضائی جرمی که شخص تصمیم بارتکاب آن میگیرد ممکن است گاهی یك عمل مقدماتی و گاهی شروع باجراء تلقی شود مثلا بنظر محاکم بالا رفتن از دیوار ، در جرم سرقت شروع باجراء و در جرم قتل عمدی عمل مقدماتی محسوب میشود زیرا وقتی کسی تصمیم بارتکاب سرقت گیرد و از دیوار بالا رود معین آن است که آخرین مرحله جرم را نیز خواهد پیمود برعکس بین بالا رفتن از دیوار و کشتن شخص یك فاصله اخلاقی وسیعی وجود دارد که ممکن است منتهی به ندامت مرتکب گردد و از پایان دادن جرم انصراف حاصل کند

علاوه برای اینکه از تصمیم اشخاص تفاوت صحیح شود ممکن است روحیات ومخصوصاً سوابق آنها را در نظر گرفت مثلاً عملیات شخصی که سابقه محکومیت دارد بیشتر قریب به شروع باجراء است تا عمل مقدماتی

**عدم انصراف مرتکب از روی اراده** - شرط دوم تشکیل دهنده شروع بجرم، عدم انصراف مرتکب از روی اراده میباشد شروع بجرم وقتی قابل مجازات است که اعمال اجرائی بواسطه کیفیات خارجی که اراده فاعل در آن مدخلیت ندارد قطع گردد و اگر مرتکب که از لحاظ آغاز نمودن عملیات اجرائی مقصر است اقدامات خود را موقوف سازد از مجازات معاف میگردد مقنن خواسته با قبول این شرط مرتکب را تشویق بترك جرم نماید ولی اگر اعمال ارتکابی که تا حین انصراف خاطر، مرتکب شده بنفسه جرم تلقی شود مستوجب مجازاتی که برای آن اعمال پیش بینی شده میباشد مثلا اگر شخصی بخواهد از باغ عمومی درختی ببرد و مبادرت به قطع آن نماید و بلافاصله پشیمان شود و فرار اختیار کند از لحاظ نص ماده ۱۲۸ قانون مجازات عمومی قابل تعقیب میباشد « ماده ۱۲۸ هر کس درختهائی را که در میدان گاهها و باغهای عمومی وشوارع و نحو آنها غرس شده من غیر حق قطع یا تلف کند بحبس از ده روز الی یکماه محکوم خواهد شد و باید خساراتی را که وارد آورده است جبران کند »

اینك باید دید که انصراف خاطر از روی اراده عبارت از چیست ؟ پاسخ این سئوال آنطوریکه بنظر میآید خیلی سهل نمیباشد دراین مسئله چیزی که مسلم است

بالا رفتن از دیوار شکستن حرز باشد و مرتکب در ضمن انجام آن دستگیر شود چون اینگونه کیفیت را مقنن جزء کیفیات مشددهٔ سرقت قلمداد کرده باید آنرا شروع باجراء دانست نه عمل مقدماتی  در عقیده پیروی باعمال خارجی جنبهٔ اهمیت میدهند و این عقیده این مزیت را دارد که جنبهٔ روشن است و بطریق مؤثری حقوق مرتکب شروع باجراء را حفظ مینماید و نقص آن این است که باندازه کافی از منافع اجتماعیه حمایت نمیکند زیرا مواردی اتفاق میافتد که اراده خلاف اخلاق و فساد آمیز مرتکب و بالنتیجه شخصیت خطرناک او معلوم و مسلم است ولی با تبعیت از نظریه پیروی در واقع جامعه خلع سلاح شده و نخواهد توانست خود را از شر او ایمن سازد  ضابطه پیشنهادی رو(۱) که یکی از علمای معروف حقوق جزائی است دائر بر این است که شروع باجراء وقتی تحقق می یابد که مرتکب ادواتی را که برای ارتکاب جرم جمع آوری و تهیه نموده استعمال کند این ضابطه هم نقص مذکور در بالا را دارد و بهمین جهت امروز عقیده پیروی بکلی متروک گردیده است

سیستم درونی بر عکس حاکی است بر اینکه اعمالی که مبین اراده قطعی و تصمیم جازم بر ارتکاب جرم باشد باید شروع باجراء تلقی شود  این فکر از طرف علمای جزائی باشکال مختلفه ابراز شده است  در نظر گارو اجرای عملیات وقتی شروع بجرم محسوب میشود که بنظر مرتکب آن، نتیجه مستقیم و فوری آن اعمال وقوع جرم باشد» از این طرح در بعضی احکام محاکم فرانسه و ماده ۲۳ قانون جزای لهستان تبعیت شده است  بعضی از مصنفین دیگر معتقدند که « شروع باجراء وقتی تحقق می یابد که مرتکب مصمم شده خود را در معروض تمام مخاطرات اقدام خویشتن قرار دهد» و آبر(۲) که یکی از اساتید ارجمند حقوق جزائی است فورمول زیر را بر این سان طرح و بیان داده است « شروع باجراء وقتی تحقق مییابد که اعمال ارتکابی مرتکب تا حین دستگیر شدنش تصمیم خلل ناپذیر او را در ارتکاب جرم به ثبوت گذارد و بعبارهٔ اخری وقتی که فاصله اخلاقـی موجود بین عمل بدی که مرتکب شده و هدفی را کـه در نظر گرفته است بقدری کم باشد که اگر او را آزاد بگذارند مطمئناً آن فاصله را به پیماید »

---

1- Roux    2- Aabres

بطوریکه از لفظ آن مستفاد میگردد مبهم است

طرح قانون جزای آلمان مجازات شروع بجرم را بطور کلی در جنایات و جنحه‌ها قبول کرده است فقط نسبت بجرائم غیر مهمه و جرائم خطائی شروع بجرم را معاف از مجازات قرار داده است

در مورد جرائم خلافی هیچوقت شروع بجرم قابل مجازات نیست و این معافیت را مقننین ناشی کرده‌اند که جرائم خلافی بطوریکه در طبقه‌بندی جرائم ذکر شد جرائم مادی محسوب میشوند ولی این استدلال صحیح نیست زیرا در جرائم خلافی هم ابراز اراده لازم است بعلاوه قابلیت تعقیب بعضی جرائم خلافی قائم بر وجود رکن قصد در عامل آن میباشد در اینصورت باید لااقل در این قبیل جرائم خلافی، شروع بجرم قابل مجازات باشد در صورتیکه مقنن آنرا قابل مجازات ندانسته است و بهترین دلیلی که توجیه معافیت آنها را از مجازات میکند این است که اساساً جرائم خلافی کم ضرر بوده و حاجتی به قابلیت تعقیب شروع آن نمیباشد

میزان مجازات شروع بجرم در جنایات طبق ماده ۲۰ قانون مجازات عمومی ایران «حداقل مجازاتی که بنفس جنایت مقرر است» و اگر مجازات جنایت، اعدام باشد مجازات مرتکب شروع بجرم، حبس موقت با مشقت است

در مورد جنحه مقنن مجازات شروع بجرم را در صورتیکه قابل تعقیب باشد در هر مورد معین کرده است

غالب قوانین جزای کشورهای خارجه که در اواسط قرن نوزدهم انتشار یافته نسبت به مجازات شروع بجرم قائل به تخفیف شده‌اند مانند قوانین بلژیک و ایتالیا و دانمارک و رومانی و کلمبی و سوئیس و آلمان این قوانین تحت تأثیر مکتب نئوکلاسیک قرار گرفته‌اند

در قانون جزای فرانسه مجازات شروع بجرم عین مجازاتی است که برای نفس جنایت و جنحه مقرر شده است این یکسانی و تماثل، مفهوم این است که مقنن به جنبه ارعاب و اخافه مجازات خیلی علاقه‌مند بوده است رویه قانون جزای فرانسه مورد موافقت طرفداران مکتب تحققی که پیوسته حالت خطرناکی مجرم را ملاك مجازات دانسته‌اند

این است که هیچگاه نباید انگیزه مرتکب جرم را درموقع ساختن عملیات اجرائی در نظر گرفت توقیف عملیات اجرائی خواه مستند به وحشت مرتکب باشد و یا ندامت اخلاقی او موجب عدم مجازات او خواهد شد

انصراف خاطر از ادامه عملیات اجرائی باید معلول علت خارجی خواه فیزیکی وخواه معنوی باشد مثلاً اگر شخصی که قصد ارتکاب قتل داشته باشد بازوی خود را بلند کند که ضربت به دشمن خود وارد آورد ودیگری دست او را بگیرد دراینجا انصراف خاطر از روی اراده تحقق نمییابد بااگر فرض شود که شخصی دشمن خود را که درحال عبور است کمین کند تا او را بکشد و بواسطه نزدیک شدن ژاندارم فرار کند در این مثال هم انصراف خاطر ارادی صورت نمیپذیرد راست است که داعی شخص در انصراف خاطر در نظر گرفته نمیشود ولی این انصراف باید ارادی و اختیاری باشد درصورتیکه درفرض بالا فرار مرتکب از جهت نزدیک شدن ژاندارم بوده و چنانچه ژاندارم ظاهر نمیشد ظن قوی میرود که مرتکب عملیات اجرائی را ادامه میداد

با مراتب بالا این نتیجه حاصل میشود که انصراف خاطر باید مستند بعوامل خارجی نبوده بلکه اختیاری باشد و همینقدر که وجود خصیصه اختیاری درانصراف مسلم گردد خواه داعی آن اخلاقی باشد و خواه غیراخلاقی غیر قابل تعقیب است

**مجازات شروع بجرم** ـ درمورد جنایات بطور کلی شروع بجرم قابل مجازات است ولی در مورد جنحه شروع بجرم قابل مجازات نیست مگر اینکه قانون آنرا تصریح کرده باشد از اینقبیل است ماده ۲۲۹ قانون مجازات عمومی درمورد مجازات شروع بسرقت « ماده ۲۲۹ مجازات شروع بسرقت هائی که جنحه محسوب میشوند حبس تادیبی از یکماه تا یکسال است » و قسمت اخیر ماده ۲۳۸ در مورد مجازات شروع به کلاهبرداری « ماده ۲۳۸ و اگر شروع بایکار کرده ولی تمام نکرده باشد بحبس تادیبی از دو ماه تا یکسال و با غرامت از بیست الی دویست تومان محکوم خواهد شد »

درمورد جنحه‌های خطائی مجازات شروع بجرم غیرقابل تصور است زیرا یکی از شرایط تشکیل دهنده شروع بجرم تصمیم بارتکاب جرم است که درجرائم خطائی

# گفتار دوم

## جرم عقیم

جرم عقیم شبیه به شروع بجرم است زیرا در هردو مورد مرتکب به هدف خود نائل نمیشود و فرق آندو در این است که در شروع بجرم فقط یك عمل اجرائی، آغاز شده درصورتیکه جرم عقیم یك جرم انجام یافته تلقی میگردد مثال مصطلح جرم عقیم عبارت از اقدام شخصی است که برای کشتن کسی شلیك میکند و بواسطه عدم مهارت و تبحر، تیر او به هدف اصابت نمیکند

در قانون مجازات عمومی ماده خاصی جرم عقیم را پیش بینی نکرده است ولی میتوان آنرا باحدی مشمول ماده ۲۰ دانست این ماده بطوریکه دیدیم چنین مقرر میدارد «هرگاه کسی قصد جنایتی کرده و شروع باجرای آن نماید ولی بواسطه موانع خارجی که اراده فاعل در آنها مدخلیت نداشته قصدش معلق یا بی اثر بماند و جنایت منظوره واقع نشود مرتکب بحداقل مجازاتی که بنفس جنایت مقرر است محکوم خواهد شد» این قسمت از ماده را «یا بی اثر بماند» ممکن است تا اندازه‌ای منطبق باجرم عقیم نمود البته ممکن است ایراد شود که ماده ۲۰ مربوط بشروع بجرم است درصورتیکه در جرم عقیم فرض این است که عملیات اجرائی خاتمه پذیرفته باشد

با فرض شمول ماده ۲۰ بر جرم عقیم مجازات آن همان مجازات شروع بجرم خواهد بود

بطوریکه دیدیم بعضی از قوانین جزای کشورهای خارجه که از مکتب نئوکلاسیك الهام گرفته‌اند از حیث مجازات، بین شروع بجرم و جرم انجام یافته فرق گذارده‌اند همین قوانین برای جرم عقیم مجازات کمتری قائل شده‌اند

برای اینکه حکم ماده ۲۰ نسبت به جرم عقیم اطلاق شود دو شرط لازم است اول اینکه عدم کامیابی مرتکب در اعمال بکار برده خویش مستند بخود او نباشد

قرار گرفته است منتقدین هم که ملاحظات اخلاقی را زیاد در مبنای مجازات مداخله داده‌اند آنرا تائید کرده‌اند برعکس طرفداران مکتب نئوکلاسیک آنرا در معرض انتقاد قرار داده و مدعی هستند که مجازات باید هم با درجه فساد اخلاقی عامل ارتکابی وهم با میزان خللی که به نظم اجتماع وارد نماید متناسب باشد و مسلم است که درجه خلل اجتماعی شروع بجرم کمتر است که از جرم انجام یافته است در اینصورت تماثل مجازات شروع بجرم با مجازات جرم انجام یافته، در حکم تشویق مرتکب شروع بجرم بادامه عملیات مجرمانه خویش و انجام جرم میباشد زیرا مرتکب شروع بجرم برای خود نفعی نمی بیند که از ادامه عملیات اجرائی سرباز زند تماثل و یکسانی مجازات شروع بجرم جرم انجام یافته منتج از فرض علمی دروغی است که بیجا کد فرانسه هم از آن تبعیت مینمایند بعلاوه همانندی مجازات شروع بجرم و جرم انجام یافته در عمل تولید مضار و عواقبی نیز میکند زیرا درصورتیکه افکار عمومی برای مرتکب شروع بجرم خواستار تخفیف باشد و بااینکه موازین عدالت آنرا ایجاب کند قضاة باستنادات سیستم قابل انعطاف کیفیات مخففه میتوانند هردو نظررا تأمین نمایند

آلمان مطرح شد ودر اتریش وایتالیا وفرانسه وروسیه وبلژیك با نظر مساعد از آن استقبال گردید وحتی بعضی از مفسرین ازجمله ومحاکم حقوق‌دانان را مانند بلانش (۱) وشووو هلی (۲) ولنه (۳) وگارو (٤) بامدنی اقناع کرد دلائلی که برصحت فرض علمی بالا اقامه شده ازقرار ذیل است

۱ ازماده ۲ قانون مجازات فرانسه وقوانین مشابه آن درقوانین جزای ممالك خارجه چنین مستفاد میشود که شروع بجرم وقتی قابل تعقیب است که یك عمل اجرائی آغاز شده باشد وجرم محال رکن شروع باجراء را فاقد است زیرا امری که محال است درمقام اجراء آن برنمی آید

۲ ـ ماده ۱ ۳ قانون مجازات فرانسه راجع به مسموم ساختن نیز مؤید ماده ۲ میباشد ماده مزبور مسموم نمودن را بنحو زیرا تعریف میکند «هرسوء قصد بحیات شخص بوسیله موادی که موجب مرگ شود» بنابراین میگویند موادحدث شده اگر بی ضرر باشد شرائط جرم مثبت بشرح منتسبی شده ازطرف ماده ۱ ۳ تحقق نمی یابد و بالنتیجه باید موجب عدم مسئولیت گردد ماده ۱۷٦ قانون مجازات عمومی ایران هم بنحو زیر راجع به مسمومیت ادای مقصود کرده است «هر کس عمداً بدیگری ادویه یا مشروبانی بدهد که موجب قتل یامرض یا عجزاو کار گردد»

صرف نظر از این دلائل که متکی برمواد است میگویند از نظر اخلال و آشوب اجتماعی هم مخاطرات حاصله ازجرم محال بمراتب از شروع بجرم و بطریق اولی جرم انجام یافته کمتر است

اصول عقیده مکتب آلمان از ابتدای قرن نوزدهم در رویه قضائی فرانسه منعکس شد واز آن نتایج زیر استنتاج گردید

۱ـ کسی که قصد مسموم کردن داشته و بجای مواد مسموم کننده اشتباها مواد بی ضرر بخوراند غیرقابل تعقیب است

۲ ـ اقدام شخص برای سقط حمل زنی که اساساً حامله نباشد جرم تلقی نمیشود

---

1 – Bblanche 2 -Chauveau Helie

3 – Laine 4 -Garraud

دوم اینکه این عدم کامیابی اساساً معلول عدم قابلیت تحقق آثار مضره جرم ملقی نگردد و بعبارة اخری نتوان براعمال ارتکابی اطلاق جرم محال نمود

گاهی ممکن است شرط اول در این عمل مرتکب تحقق نیابد در اینصورت اعمال او در معرض شدت قانون جزا قرار نمیگیرد زیرا ممکن است مرتکب با اینکه تمام عملیات اجرائی را انجام داده بطیب خاطر اقداماتی بنماید و این اقدامات و فعالیتهای اضافی او بین عملیات اجرائی انجام یافته و نتیجه که باندازآن حاصل شود حائل گردد و مانع از تحقق جرم گردد مثلا فرض شود شخصی در مدخل جاده‌ای که دشمن او معمولا از آنجا عبور میکند یك ماشین حامل مواد منفجره نصب نماید تا در اثر انفجاران دشمن او در حین عبور از پا در آید ولی بعدا در اثر احساس پشیمانی یا الهام دیگری قبل از اینکه نتیجه مضره اقدامات او رخ دهد علت خطر را از بین ببرد عدم مجازات مرتکب در این واقعه مبنی بر سیاست جنائی است مقنن خواسته حداکثر نفع را برای مرتکب تأمین کند تا از نتایج مضره اعمال تبه کارانه خویش جلوگیری نماید

شرط دوم هم گاهی ممکن است صورت عمل بخود نگیرد و آن وقتی است که مقصود عامل اساساً قابل تحقق نباشد در اینصورت براعمال او جرم محال اطلاق میشود و معتقد به عدم تعقیب آن هستند مثل اینکه شخصی بخواهد دشمن خودرا مسموم سازد و باو مظروف گیلاسی را که حاوی مواد غیر مضره است بخوراند در صورتیکه خیال میکرده آن مواد مسموم کننده بوده است

از لحاظ دفاع هیئت اجتماعیه تعقیب و مجازات جرم محال ایجاب میگردد موازین عدالت هم این نظریه را تائید میکند زیرا مرتکب بااقداماتی که انجام داده خود را یك تبهکار خطرناك برای جامعه معرفی کرده است و اگر عمل او منتج نتیجه نشده در اثر کیفیاتی بوده است که اراده او مدخلیت نداشته است

**فرض علمی جرم محال** - بااینکه موازین عدالت و منافع اجتماعی مجازات جرم محال را ایجاب میکند معذلك یك فرض علمی دائر بر عدم مسئولیت و مجازات مرتکب آن مدتی است شیوع پیدا نموده و جلب توجه علمای حقوق و محاکم قضائی را نموده است این فرض علمی برای نخستین بار در ۱۸۰۸ از طرف فوئرباخ(۱) در

---

1– Feuerbach

باین عقیده بانظر تردید مینگرند

قوانین جزای ایتالیا و رومانی و سوئیس نیز تمیز بین عدم امکان مطلق وعدم امکان نسبی را قبول کرده‌اند

گارو بجای سیستم عدم امکان مطلق وعدم امکان نسبی عدم امکان موضوعی وعدم امکان حکمی یعنی قانونی را انتخاب کرده است عدم امکان قانونی وقتی صدق میکند که عمل ارتکابی یکی از ارکان مادی اصلی جرم را فاقد باشد مانند اقدام به سقط جنین زنی که اساساً حامله نباشد و مسموم ساختن شخصی بوسیله مواد غیر مضره گارو معتقد است که تنها عدم امکان قانونی موجب عدم مسئولیت وعدم مجازات خواهد شد ولی این نظریه مورد انتقاد واقع شده و منتقدین معتقد هستند که عدم امکان قانونی وعدم امکان موضوعی آمیخته بایکدیگر میباشند و همه کیفیات موضوعی خواه حقیقی باشد خواه شخصی بامفهومی که قانون برای جرم قائل شده متفاوت میباشد

وابر (۱) این نظرات را رد کرده و معتقد است که عدم امکان در خور درجه بندی نیست اقدام بکشتن و یا مجروح ساختن شخصی که قبلا مرده و یا اقدام بر کشتن ومجروح کردن کسی که در موقع شلیک در محل اصابت گلوله نباشد دو عملی هستند که از لحاظ عدم کامیابی یکسان میباشند و در هر صورت هم از لحاظ فساد اخلاقی تبه کار وهم از جهت خطرناکی او برای جامعه قابل مجازات میباشند

محاکم فرانسه که بامدتی مفتون استدلالات مغالطه آمیز فرض علمی آلمان بودند نیز عقیده داده مرتکب جرم محال را قابل تعقیب میدانند محاکم که پیوسته طرفدار نظریه درونی بوده‌اند و در جستجوی راه حل برای فروض مختلفه شروع بجرم از نظریه درونی و مواد قانون جزا که مبتنی بر نظریه درونی است تبعیت کرده‌اند هرگاه اعمال ارتکابی بعقیده مرتکب آن موجب وقوع جرم شود آنرا قابل تعقیب میدانند و به کیفیاتی که خارج از اراده مرتکب باشد و جرم را عقیم سازد ترتیب اثر نمیدهند زیرا اگر چه مرتکب شروع بجرم و یا جرم عقیم را قابل مجازات میدانند از جهت این نیست که خسارت اجتماعی وارد شده بلکه از جهت پیدایش یک موجود خطرناک

---

1 – Vabres

۳ - کسی که برای جیب‌بری دست خود را در جیب خالی شخصی میکند غیر قابل تعقیب است

فرض علمی جرم محال به نتایج افراطی که غیرمعقول بنظر میآید منتهی گردید و بهمین جهت نسبت بآن عکس‌العمل نشان داده شد و بالنتیجه یك رویه معتدلی که مخالف باوجوه حل بالاهم نیست اتخاذ گردید

در سیستم جدید دو قسم عدم امکان قائل شدند یکی عدم امکان مطلق و دیگری عدم امکان نسبی در مورد عدم امکان مطلق مرتکب معاف از مجازات میباشد و برعکس در صورت عدم امکان نسبی مرتکب در معرض مجازات قانونی قرار میگیرد

برای اینکه مورد عدم امکان مطلق از موارد عدم امکان نسبی متمایز گردد باید عدم امکان را از حیث موضوع و وسائل از یکدیگر تفکیك نمود

عدم امکان موضوع وقتی مطلق است که موضوع بکلی منتفی بوده و یا صفتی را که برای تحقق یافتن جرم لازم است فاقد باشد مثل ارتکاب قتل در مورد شخصی که قبلاً فوت کرده است

عدم امکان موضوع وقتی نسبی است که موضوع وجود داشته باشد ولی در محلی که بزهکار تصور مینماید نباشد مثلاً شخصی اطلاع دارد که دشمن او غالباً در اطاق معینی استراحت میکند و برای کشتن او از راه پنجره بطرف محل نشستن او تیر خالی مینماید ولی برحسب اتفاق آن شخص در آنروز در آن اطاق نیست و در اطاق دیگری سکونت گزیده است

عدم امکان وسائل وقتی مطلق است که وسائل بکلی بدون اثر باشد مثل اینکه شخصی برای کشتن دشمن خود با تفنگ خالی بطرف او شلیك کند

عدم امکان وسائل وقتی نسبی است که وسائل موجود باشد ولی مرتکب بابی مهارتی آنرا استعمال کند مثل اینکه یك نفر آنارشیست بمبی را بدون اینکه بتواند آلت منفجره آنرا بکار اندازد بطرف جمعیت پرتاب کند

بعضی از مصنفین باستناد آراء بعضی از محاکم، معتقدهستند که تمیز بین عدم امکان مطلق و عدم امکان نسبی در رویه قضائی فرانسه منعکس گردیده است و برخی دیگر

# گفتار سوم
## جرم انجام یافته

جرم انجام یافته با شروع بجرم فرق دارد زیرا در جرم انجام یافته تمام عملیات اجرائی بوقوع رسیده در صورتیکه در شروع بجرم یک قسمت ابتدائی آن آغاز گردیده است همینطور جرم انجام یافته با جرم عقیم فرق دارد زیرا در جرم انجام یافته ، نتیجه مطلوب مجرم تحقق یافته در صورتیکه در جرم عقیم نتیجه مورد نظر مرتکب رخ نداده است

در جرم انجام یافته ، اگر مجرم با اعمال مثبته خود نتایج مشئوم عمل خود را از بین ببرد تأثیری در رفع مسئولیت او ندارد و مجازات قانونی با تمام شدت در مورد او اجرا خواهد شد

موارد استثنائی یافت میشود که قانون تدارک و ترمیم بعدی مرتکب را در نظر میگیرد تا از حدت و یا شدت مجازات بکاهد از این قبیل است ماده ۱۶۹ قانون مجازات عمومی «ماده ۱۶۹ هر کس با مرتکبین جرائم مزبور در ماده فوق از روی علم و اختیار مساعدت نموده و از برای آنها آلات و ادوات یا اسباب ارسال و مرسول و مکاتبات یا محل اجتماع فراهم کند محکوم به حبس تأدیبی از هشت روز تا ششماه خواهد گردید اشخاصیکه مرتکب یکی از جرائم مذکوره در این ماده و ماده قبل گردیده اند هرگاه قبل از هر گونه تعقیب مقامات مقتضیه را از مواضعه و تشکیل اجتماع مطلع سازند از مجازات معاف میشوند»

صرف نظر از مستثنیات قانونی ، قاعده کلی این است که در جرم انجام یافته ، تدارک و جبران بعدی در رفع مسئولیت مجرم بدون اثر میباشد برعکس در جرمیکه یک قسمت از عملیات اجرائی آن آغاز شده و بعباره اخری جرم ، انجام یافته تلقی نشود اقدام فاعل در معلق کردن و یا بی اثر نمودن آن موجب عدم مسئولیت او خواهد شد

برای جامعه نیز بیشتر از نظر فردی است بنابراین هر وقت مرتکبی با اعمال خود و ابراز سوء نیت، خطرناکی خویشتن را بمنصه ثبوت گذارد اعم از اینکه جرم محال باشد یا غیر محال شروع بجرم تحقق یافته و مستوجب مجازات می باشد

مجازات جرم محال هم از لحاظ موضوع و هم از لحاظ وسایل در مورد سقط جنین طبق قانون ۱۹۳۹ راجع به خانواده و تعداد متولدین فرانسوی تایید و تسجیل شده است

ضمناً یادآور میشویم که هرگاه مرتکب جرم محال با اعمال نامعقول و خرافات آمیز خود ثابت نماید که از حیث قوای عقلانی ضعیف است باید غیر مسئول تلقی شود مانند شخصی که بخواهد بوسیله جادو و سحر دشمن خود را بقتل رساند عدم مجازات او مبنی بر عدم مسئولیت اخلاقی میباشد که بعداً در اطراف آن به تفصیل بحث خواهیم نمود

عادلانه بنظر میآید ولی ممکن است تا حدی بی انصافی آنرا تعدیل نمود در برابر آن شخصی
که دشمن خود را در رودخانه انداخته و بعد از مرگ او را از غرق شدن نجات داده
ممکن است برای انجام مقصود خود بوسائل جبری و قهری هم متوسل شده باشد بنابراین
اگر نه بتوان او را از راه ارتکاب قتل تعقیب نمود لااقل میتوان از این راه مجازات کرد
و برعکس مرتکب مسموم ساختن را که بلافاصله اقدام بدادن تریاق کرده میتوان
مجازات قتل را بمیزان قابل توجهی باستناد رعایت کیفیات مخففه کاهش داد

لحظه‌ای که جرم انجام یافته تلقی میشود بطوریکه فوقاً ملاحظه شد از لحاظ مسئولیت فرقی بین جرم انجام یافته و جرمی که بواسطه اقدامات مباشر معلق یا بدون اثر مانده نمیباشد بنابراین سزاوار است معلوم شود که در چه لحظه و زمانی جرم انجام یافته تلقی میشود

تشخیص این امر قدری دقیق میباشد و حکم آن از حیث اینکه جرم از ارکانی مطلق یا مقید است فرق پیدا میکند در تقسیمات جرائم متذکر گردیده‌ایم که یکی از تقسیمات جرائم از لحاظ عنصر مادی و عنصر قانونی، جرم مقید و جرم مطلق است

جرم وقتی مقید است که نتیجه حاصله از جرم از ارکانی یکی از عوامل تشکیل دهنده جرم باشد مثل جرم قتل که تحقق آن منوط به فوت مجنی علیه است بنابراین اگر شخصی اراده کند دشمن خود را بقتل رساند و باین منظور او را در رودخانه افکند و بلافاصله در اثر اقدامی که عارض او میشود او را از غرق شدن رهائی دهد جرم از ارکانی مرتکب در اثر فعالیت بعدی او عقیم میگردد و بنابر این برای مرتکب اتخاذ مسئولیت جزائی نماند زیرا جرم قتل وقتی انجام نمیابد که مجنی علیه فوت کند و در فرض بالا قبل از فوت مجنی علیه یعنی قبل از پایان یافتن جرم اقدام به تدارک آن شده است

برعکس جرم مطلق آن است که مقنن قبل از حصول نتیجه مطلوب مجرم جرم را انجام یافته تلقی کند مثل جرم مسموم ساختن که در قانون جزای فرانسه جرم مطلق محسوب شده است اقدام مسموم کننده در دادن مواد سمی اعم از اینکه منتهی بفوت مسموم شونده بشود یا نشود قابل تعقیب است و عامل آن مستوجب مجازات مقرره برای جرم مسموم ساختن میگردد در اینصورت اگر فرض شود که مسموم کننده پس از خوراندن ادویه سمی به مجنی علیه نادم شود و باو تریاق بخوراند و او را از مرگ رهائی بخشد این تدارک بعدی تأثیری ندارد و مجرم مستحق مجازات قانونی است زیرا جرم مسموم ساختن پس از خوراندن ادویه سمی به مجنی علیه و قبل از حصول نتیجه انجام یافته محسوب میشود

نتایج حاصله از تقسیم جرم به جرم مقید و مطلق درمورد جرم انجام یافته غیر

# مسئولیت

**تعیین اشخاص مسئول** ـ طرفداران مکتب نئوکلاسیک و مکتب تحققی در مبنای مسئولیت جزائی مجرم اختلاف نظر دارند در نظر طرفداران مکتب نئوکلاسیک مسئولیت جزائی که از تصور قبلی مختاریت انسان سرچشمه میگیرد قائم بر مسئولیت اخلاقی است

در صورتیکه مکتب تحققی تنها یك مسئولیت اجتماعی متوجه مجرم میداند بعقیده فرّی مسئولیت مجرم یك مسئولیت قانونی است که بکلی متمایز و مستقل از عقیده باطل مختاریت انسان است و نتیجه مسئولیت قانونی رهائی مجرم از هرگونه حس ملامت و ننگ میباشد

طرفداران وجوب ترتب معلول بر علت(۱) در معرض همان ایرادی قرار میگیرند که به مخالفین خود اسناد میدهند یعنی مختاریت انسان مانند قبول آن روی اصول علمی و تجربی قابل اثبات نیست بلکه مربوط بحکمت ماوراء الطبیعه است و بهمین جهت متخصصین در حقوق جزا در مسئله مختاریت انسان که فکر انسانی قادر بر معرفت آن نیست باید یك رویه بیطرفانه اتخاذ نمایند قوانین جدید هم از همین رویه پیروی کرده است

باستثنای معدودی از قوانین جزا که در آنها نفوذ مکتب نئوکلاسیک شرط مسئولیت را مختاریت انسان قرارداده است ، قوانین جدید جزا از استعمال لفظ مختاریت اجتناب ورزیده‌اند و طرحی که مورد پسند آنها واقع شده این است که عمل ارتکابی قابل تعقیب باشد و از روی شعور و اراده انجام بگیرد ، بجای مختاریت انسان ضابطه آنها این است که مجرم یك فرد معمولی باشد

گابریل تارد ( ۲ ) سعی کرده مسئولیت جزائی را از مسئله مختاریت

---

1 - Les deterministes

2 – Gabriel Tarde

# دفتر دوم

# مسئولیت

وجود دارد مکتب تحققی با احتراز از قبول شمول حقوق جزا بر حیوانات شرور، خلاف اصول مکتب خود رفتار نمیکند بااینکه قانون گرامن (۱) اذیت و آزار حیوانات را منع کرده و در واقع آنها را از حقوقی بهره‌مند ساخته است، معلوم نیست چرا نباید مشمول حقوق جزا قرار گیرند؛ طرفداران مکتب تحققی مدعی هستند که قانون گرامن حقی برای حیوانات قائل نشده و اگر آنها را از آزار و شکنجه ایمن ساخته برای این است که انسان خوی سبعیت و سفاکی پیدا نکند

**مسئولیت جزائی اشخاص حقوقی** ـ یکی از موضوعات جالب دقیق مسئله مسئولیت جزائی اشخاص حقوقی است در حقوق باستانی فرانسه مسئولیت جزائی اشخاص حقوقی شناخته شده بود و مجازاتهای مقرره عبارت بود از جریمه و تخریب دیوار و ابنیه قانون جزای فرانسه بصراحت مسئولیت جزائی اشخاص حقوقی را پیش‌بینی نکرده است قبول مسئولیت جزائی برای اشخاص حقوقی فوائد زیادی را دربردارد و آنکه شرکتهای بی‌اسم مقررات قانونی را که تماس با اقتصاد عمومی دارد رعایت نکنند لازم است علاوه بر مسئولیت مدیر که غالباً بی اثر است مسئولیت خود شرکت منضم بر آن گردد دارائی خود شرکت از حیث وثیقه نسبت به دارائی مدیران مسئول بیشتر قابل اطمینان میباشد

قبول مسئولیت جزائی برای اشخاص حقوقی در معرض ایرادات زیر قرار گرفته است

۱ـ اشخاص حقوقی فاقد اراده مستقل میباشند این ایراد بافرض علمی موسوم از قدیم دائر بر اینکه شخصیت حقوقی تخیلی بیش نیست مطابقت دارد امروز عقیده دیگری مبنی بر قبول شخصیت حقیقی رایج میباشد طبق نظریه جدید برای جمعیتها از لحاظ منافع مستقلی که در برداشته و بالاخره از جهت اراده‌ای که واجد میباشند یک شخصیت مستقل که مجزی از شخصیت افراد آن است قائل هستند همانطوریکه در ۱۹ در فرانسه برای شخصیتهای حقوقی مسئولیت مدنی قائل شده‌اند باید آنها را در امور جزائی نیز مسئول دانست و علتی برای عدم مسئولیت جزائی آنها موجود نیست

۲ـ ایراد دوم که علیه مسئولیت جزائی جمعیتها اقامه گردیده از اصل اختصاصیت اشخاص حقوقی استخراج شده است باینمعنی که اشخاص حقوقی باید در حدود هدفی

---

1– Grammont

که قابل اثبات نیست جدا کند و بنابراین منظور آنرا منوط به شرائط همانی شخصیت و تجانس اجتماعی نموده است. همانی شخصیت، علت مستقیم جرم ارتکابی است که دستخوش مجازات قرار میگیرد و تجانس اجتماعی عبارت از تشابهی است که بین افراد یک کشور وجود دارد و با تجانس اجتماعی بین مجازات دهندگان و مجازات شوندگان باشد باید مجازات بر مرتکب جرم تحمیل شود

در مورد مجانین شرط همانی شخصیت وجود ندارد زیرا اگر اختلال مشاعر آنها تجزیه و تحلیل شود معلوم میگردد که از انفکاک شخصیت حاصل میگردد و بهمین جهت مجازات دیوانه عبث و بی فایده است زیرا در اینصورت از لحاظ معرفت النفسی شخصی را که مجازات میکنند با شخصی که علت وقوع جسارت است متمایز از یکدیگر میباشند سابقاً در اثر خرافات معمول بود زمانی با اشخاص مختل المشاعر رفتاری میشد که جنبه مجازات داشت چون طرفداران مکتب تحققی برای مجازات هیچ خاصیت ضمانت اخلاقی قائل نیستند و تنها آنرا از لحاظ حمایت جامعه مفید میدانند، نسبت به اشخاص مختل المشاعر معتقدند که باید در مجمعی تدابیری اتخاذ شود که با طبع مخصوص آنها مناسبت داشته و بیشتر جنبه تداوی داشته باشد

شرط تجانس اجتماعی را در محیط فعلی، اشخاص وحشی و حیوانات فاقد میباشند گابریل تارد در ضمن مطالعات خود مشاهده کرده است که حس عصبی که از ارتکاب فعل از طرف یک وحشی در یک محیط متمدن تولید میکند بمراتب کمتر از عکس العمل اخلاقی است که مردم نسبت بعمل ارتکابی از طرف یک متمدن نشان میدهند مداخلات قضائی برای تعقیب باید وقتی بعمل آید که حداقل تجانس بین تعقیب کنندگان و تعقیب شوندگان وجود داشته باشد

بقبول عدم تجانس بین متمدن و غیرمتمدن بطریق اولی نباید بین انسان و حیوان تجانسی قائل شد در قرون وسطی علیه حیوانات اقامه دعوی میکردند و چون تصور باطل میکردند که آلت دست شیطان میباشند آنها را زجر مینمودند لمبروزو(۱) باثبات رسانیده است که درجه و انواع هم عرض ارتکاب جنایاتی که انسان مرتکب میشود

1 - Lombroso

**رو یه قضائی محاکم فرانسه از لحاظ مسئولیت جزائی اشخاص حقوقی -**
دیوان کشور فرانسه اصولا مسئولیت جزائی اشخاص حقوقی را نفی کرده است و تصمیم مزبور در آرائی که اخیراً صادرشده منعکس است معذلك دیوان مزبور تحت نفوذ محاکم تالی که بیشتر حوائج عرف وعادت هیئت اجتماعیه را در نظر میگیرند ومعتقد به مسئولیت جزائی اشخاص حقوقی میباشند واقع شده‌است ودرصورت‌احراز مسئولیت جزائی اشخاص حقوقی ضمانتهای اجرائی ذیل را معین کرده است

۱ ـ بطور کلی ممکن‌است شرکتها بجریمه‌های مالی که جنبهٔ مختلط جزائی وخسارت مدنی دارد محکوم شوند

۲ ـ مجازاتهای مربوط باشخاص که طبع تدابیراحتیاطی دارند مثل ضبط آلت جرم وانتشار حکم محکومیت وبستن‌مؤسسه درمورد اشخاص حقوقی بمثابه اشخاص طبیعی اعمال میگردد

مفهوم مسئولیت جزائی دسته جمعی ، طبق تصمیم دیوان کشور فرانسه از جرائم مادی به جرائم عمدی اشخاص حقوقی تسری داده شده است

تحولی که درمسئولیت جزائی اشخاص حقوقی آغاز گردیده دراثر یك نهضت قانونگذاری تسهیل وتسریع گردیده است قانون مصوب ۱۹۳۸ مسئولیت جزائی اشخاص حقوقی را شناخته است طبق این قانون اگر شرکتی عوائد حاصله خودرا اعلام ننماید هم شرکت وهم مدیران مسئول آن بتأدیه جریمه هـای جزائی محکوم میشوند

درموقع جنگ بین‌المللی دوم حکومت ویشی درفرانسه نسبت بمعاملات سیاه عکس‌العمل شدیدی نشان داد ومقررداشت که شرکتها وجمعیتهاومدیران‌مسئول آن متضامناً مسئول پرداخت جریمه‌های جزائی میباشند

طبق قانون مصوب ۱۹٤۱ فراماسونری وجمعیتهای دیگری که اقدامات آنها برخلاف منافع عمومی کشور بود منحل گردیدند وضمانت های اجرائی مالی وموهن درمورد آنها تعیین شد

که دارند ابراز فعالیت و شخصیت نمایند و هیچگاه اعطاء شخصیت بآنها نشده که در مقام ارتکاب جرم برآیند معتقدین به مسئولیت جزائی در پاسخ استدلال مغالطه آمیز مخالفین مسئولیت جزائی اظهار میدارند که توسل باصل اختصاصیت یك استدلال سفسطی بشمار میآید زیرا اولا اصل مزبور مربوط بحقوق اداری است و در حقوق جزا مورد اعمال ندارد بعلاوه اگر اصل اختصاصیت را در حقوق جزا قبول نمائیم و بخواهیم از آن آزادی عمل مطلق جمعیتها را در اضرار بغیر استخراج کنیم برخلاف عقل سلیم رفتار کرده‌ایم قبول اصل اختصاصیت برای این است که جمعیتها از راه راست منحرف نشوند و چنانچه از صراط مستقیمی که اصل اختصاصیت برای آنها قائل شده دور شوند طبق همین اصل اختصاصیت باید جزاء مسئول باشند

۳ ـ ایراد سوم این است که مجازاتهای مقرره در قانون جزا مربوط باشخاص طبیعی است و بیشتر آنها مخصوصاً مجازات حبس ، در مورد جماعات و دستجات قابل اعمال نیست موافقین مسئولیت جزائی اشخاص حقوقی پاسخ میدهند که تمام مجازاتها غیر قابل اعمال نیست در بین آنها مجازاتهائی از قبیل مجازاتهای مالی و سنگین کننده حیثیت یافت میشود که اعمال آن بلااشکال است و حتی ممکن است مجازات اعدام را در مورد شخصیتهای حقوقی بصورت انحلال آنها اجراء نمود

٤ ـ آخرین ایراد این است که قبول مسئولیت جزائی برای اشخاص حقوقی باصل شخصی بودن مجازاتها بالطبع وارد میآورد تهی شدن دارائی شرکت در اثر قبول مسئولیت جزائی برای آن ، موجب توجه زیان بصاحبان اسهامی میشود که در کار تقصیر سهمی به مدیران ، اداره شرکت نداشته‌اند این ایراد انحصار به اشخاص حقوقی ندارد غالباً از اعمال مجازات نسبت به مجرم باشخاص ثالث سنگینی هم منعکس میشود زن و بچه‌های مجرم همیشه زیانهای مادی و معنوی حاصل از جرم را متحمل میشوند

قبول مسئولیت برای اشخاص حقوقی این نتیجه را دارد که صاحبان اسهام در انتخاب نمایندگان و مدیران دقت بیشتری نمایند و آنها را تحت نظارت خود قرار دهند بعلاوه مسئولیت جزائی افراد از لحاظ عمل ارتکابی غیر بطوریکه خواهیم دید از حقوق موضوعه فعلی نفی نشده است

انضباطی که بیشتر از مجازاتهای اصلی مناسب با جماعات وشرکتها ومجامع میباشد سهل گردیده است

از لحاظ بین‌المللی برای نهضت افکار جدید اهمیت زیادی قائل گردیده و آنرا مفید دانسته اند اقدامات بین‌المللی زمان معاصر درخصوص منع جنگهای عرضی وحمایت معرفی نمودن آن پایهٔ مسئولیت جزائی اشخاص حقوقی بزرگ مانند حکومتها را ریخته است ازاین قبیل است صورت مذاکرات ژنو وپیمان بریان کالوک(۱) وبعضی تصمیمات دیگر مجمع اتفاق ملل

برای تعیین مجازات نسبت به مسئولیت جزائی اشخاص حقوقی بزرگ، کنگره بین‌المللی حقوق جزا که در ۱۹۲٦ در بخارست تشکیل شد اظهار تمایل نمود که علیه اشخاص حقوقی «تدابیر دفاعی مؤثر که جنبهٔ اجتماعی داشته باشد (۲)» وضع گردد

موافقت‌نامه‌ای که در ۱۹٤٥ درلندن راجع به تأسیس محکمه نظامی بین‌المللی درخصوص جنایتکاران بزرگ جنگ امضاء رسیده اقدام باچیزی از تمایلات کنگره مزبور میباشد اگرچه مجازاتهائی که موافقت‌نامه مزبور اجازه میدهد محدود باشخاص طبیعی یعنی اعضاء مؤسسات ناسیونال سوسیالیست ازقبیل گشتاپو و اس آ واس اس وغیره میباشد ولی چون از دیوان مزبور خواستار شده که بزهکاری این قبیل جماعات ومؤسسات را اعلام دارد، این اقدام متضمن شناسائی مسئولیت جزائی اشخاص حقوقی نیز میباشد

قوانین ایران مسئولیت جزائی اشخاص حقوقی را بطور کلی پیش بینی نکرده است، فقط اصل ۲۲ متمم قانون اساسی انحلال تلویحی انجمن‌هائی که مولد فتنه دینی ودنیوی ومخل نظم باشند پیش بینی نموده است وقانون مصوب ۱۳۲۸ مجازات انحلال وضبط اموال را نسبت به جمعیت هائی که مرام یا رویه آن ضدیت با سلطنت مشروطه ایران یا مرام ویا رویه آن اشتراکی است مقرر داشته‌است ، ماده واحده

---

1 - Briand - Kellog

2 - Des mesures efficaces de defense Sociale

در ۱۹۴۵ حکومت ویشی که اختیار قانونگزاری را هم داشت قانونی وضع نمود دائر بر مجازات مؤسسات عمومی که در اثر همکاری با دشمن مقصر شناخته میشدند اگرچه موضوعات پیش بینی شده در این قانون محدود میباشد ولی برای نخستین بار تشکیلات مرجع رسیدگی به مسئولیت جزائی اشخاص حقوقی و شرایط آن مفصل بیان گردیده است موارد مسئولیت جزائی را که این قانون پیش بینی کرده عبارت است از سازش و بازرگانی با دشمن و تسلیم اسرار دفاع ملی و اشتراک مساعی با مؤسساتی که هدف آنها تضعیف روحیه قشون و یا افراد ملت میباشد رسیدگی به مسئولیت جزائی اشخاص حقوقی با محکمه خاصی است و آئین دادرسی آن با آئین دادرسی سایر جرائم فرق دارد مجازاتهائی که پیش بینی شده عبارت است از ضبط تمام یا یک قسمت اموال وضبط آلت جرم و انتشار اجباری حکم انحلال مؤسسه درموقع ضبط دارائی شخص حقوقی افرادی که درموقع ارتکاب جرم ریاست شرکت و یا مدیریت آنرا نداشته و یا با جرم ارتکابی مخالفت ورزیده مستحق مطالبه خسارت هستند و مرجع مطالبه محاکم حقوقی میباشد و اقامه دعوی باید علیه اشخاصی صورت گیرد که اقدامات آنها موجب ضبط اموال شخص حقوقی گردیده است

غیر از کشور فرانسه در سایر کشورها تحولی که درمورد مسئولیت جزائی اشخاص حقوقی آغاز شده با نظر مساعد و بطور روزافزون جریان دارد از بین قوانین جزای این کشورها قانون جزای کوبا از لحاظ مقررات مربوط به مسئولیت جزائی اشخاص حقوقی، مقام ممتازی را حائز میباشد قانون مزبور مجازاتهای پیش بینی شده درمورد اشخاص طبیعی را با مجازاتهای اشخاص حقوقی منطبق ساخته و علل تغییر آنرا ذکر کرده است مثلا بجای مجازات اعدام انحلال مؤسسه تعیین گردیده است درهر حکم محکومیت ، شخص حقوقی باید به پرداخت جریمه محکوم گردد و میزان آن متناسب با سرمایه و فعالیت شرکت باشد یکی از کیفیات مشدده پیش بینی شده درمورد اشخاص حقوقی این است که خارج از وظیفه خود بامور اشتغال ورزد که قابل مجازات باشد تحول مسئولیت جزائی اشخاص حقوقی با افزایش تدابیر

هر گونه تصرف و تغییر در شماره ماده‌ای را که نقش کرده بر روی او نصب شود باید آشماره مجرم محبس که در آن باشد توقیف شود جانگیر آن گردد »

مکتب‌های جدید برای مبارزه با این عده مجرد و بیجان و همچنین جلوگیری از مبالغه در نظریه درونی است پیشنهاد کرده‌اند که رویه انطباق مجازات با فرد و فرد مجرمین ایجاد شود. سالیس که خود را مدافع این عقیده معرفی کرده کتابی بنام « تطبیق مجازات با فرد و فرد مجرمین (۱) » برشته تحریر در آورده است

**طرق مختلفه تطبیق مجازات با فرد و فرد مجرمین** - تطبیق مجازات با فرد فرد مجرمین باید با مشارکت قوه مقننه و قوه قضائیه و مخصوصاً اداره محابس بعمل آید

اقداماتی که قوه مقننه تا بحال بعمل آورده عبارت است از تصویب مواد مربوط به تکرار جرم که طبق آن مجرمین اعتیادی و حرفه‌ای را در معرض مجازات شدید قرار داده است و قانون تعلیق که برای مجرمین بدوی تا اندازه ای قائل بارفاق شده است

قوه قضائیه با استفاده از اختیارات وسیعی که در اعمال کیفر مجازات دارد میتواند شخصیت مجرم را در نظر گیرد و از شدت مجازاتها بمیزان قابل توجهی بکاهد

اداره محابس و مخصوصاً قوه مجریه میتوانند نوع و درجه مجازات و مدت آنها را در حدودیکه قانون پیش بینی کرده است تغییر دهند حق عفو پادشاه را میتوان یکی از موارد اقدامات قوه مجریه برای تطبیق مجازات با فرد فرد مجرمین دانست در قوانین ممالک خارجه علاوه بر حق عفو رئیس مملکت ، مقرراتی راجع بآزادی مشروط و سیستم احکام نامعین (۲) وجود دارد که باحدی مدت حبس را تابع نظر اداره محابس قرار داده است این قبیل مقررات را بعداً بتفصیل خواهیم دید

عقاید و افکاریکه در خصوص تطبیق مجازات با فرد و فرد مجرمین ابراز شده در مورد صغار بموقع اجراء گذارده شده است

---

۱ - L' individualisation de la peine

۲ – Sentences indeterminees

اموال متعلق بهر حزب یا دسته یا جمعیت یا شعبه جمعی که بهر نحوی از انحاء مشمول مواد ۱ و۲ و۳ و ۵ قانون مصوب خردادماه ۱۳۱۰ بوده و از طرف دولت باستناد اصل ۲۱ متمم قانون اساسی منحل شده باشد ضبط میگردد و قیمت حاصل از فروش یا خود اموال بمصرف تعلیمات ابتدائی مجانی خواهد رسید.

تقسیمات دفتر دوم ـ دفتر دوم مشتمل بر سه بحث خواهد بود

در بحث اول از تأثیر کیفیات عمومی و مخصوصاً تأثیر جنس و سن در مسئولیت جزائی بحث خواهد شد

بحث دوم مربوط به کیفیات معنوی و حالات علم الامراضی است که قوای هوشی را خراب میکند طبق قوانین موضوعه دو قسم کیفیات مسئولیت جزائی را از بین میبرد یکی علل مبرئه و دیگر علل عدم مسئولیت اخلاقی علل مبرئه مستند بامور خارجی و علل عدم مسئولیت اخلاقی مربوطه بشخص مرتکب میباشد و نتیجه هر یک از این علل این است که مسئولیت جزائی از شخص مرتکب مرتفع میگردد

در بحث سوم، از شرکت اشخاص در ارتکاب جرم بحث میشود مقنن شرکت در ارتکاب جرم را مؤثر در درجه مسئولیت دانسته است سازش اشخاص در عمل ارتکابی موجب میشود که آنها را بیشتر خطرناک جلوه دهد و مسئولیت آنان شدید تر گردد زیرا گاهی هر یک از آنها مجبور بعد آنها را اعمالی را که سایرین مرتکب شده اند متحمل شوند

تمایل جدید علمای حقوق جزائی در تطبیق مجازات با فرد و فرد مجرمین ـ امروز معتقد شده اند که شخصیت مجرم باید مرکز مطالعات جزائی واقع شود بزرگترین اسناد مکتب تحققی به مکتب نئو کلاسیک و رویه قضائی محاکم این است که بیشتر دقت و مساعی خود را معمول جرم ارتکابی میکنند و مطالعه شخصیت مجرم را در درجه دوم اهمیت قرار میدهند در صورتیکه اهمیت عمل ارتکابی فقط از این جهت است که شخص خطرناکی را بجامعه معرفی مینماید قضاة بجای اینکه از روی جرم بعمق شخصیت مجرم نفوذ پیدا نمایند تمام هم خود را معطوف عمل ارتکابی و تطبیق آن با ماده مینمایند در نظر آنان مجرم یک دائی است که باید تصمیم قضائی حالی از

# گفتار اول

## تأثیر جنسیت زن در مسئولیت جزائی او در حقوق اروپائی

در عصر حاضر همه علماء اتفاق نظر دارند که جنسیت زن موجب عدم مسئولیت کامل جزائی او نخواهد شد ولی بعضی مدعی شده‌اند که زن در مقابل اغوائات زبون و مقاومت او کمتر از مرد است و بهمین جهت باید در مجازات جرم ارتکابی او تخفیف قائل شد

دلائل اقامه‌شده راجع به تفاوت بین زن نسبت بمرد از طرف آمار تأیید نگردیده است جرائم ارتکابی زنان نسبت به مجموع جرائمی که در یک جامعه اتفاق میافتد زنان ناچیزی را حائز میباشد و باوضع استثنائی مولود از جنگ حادث نگردد جرائم ارتکابی آنان قابل ملاحظه و زیاد نخواهد شد

نسبت زنان محکوم بارتکاب جرم در بین مجموع بزهکاران در ۱۹۱۳ چهارده درصد بود این رقم زنان در مدت جنگ جهانی اول افزایش یافت و در ۱۹۱۹ به بیست و نه درصد رسید میزان کم جرائم ارتکابی زنها در زمان معمولی از جهت این بوده که زنها در کشاکش زندگانی اجتماعی و صنعتی و تجاری مداخله نداشته و موارد ارتکاب جرم کمتر برای آنان رخ میداده است شدت افزایش جرم از طرف آنان نیز معلول بی نظمی خانواده‌ها و بودن مردان در میدان جنگ بود بلکه کیفیت جدید زندگانی که بر آنان تحمیل میشد آنان را دستخوش اغوائات نفس امّاره قرار میداد و بهمین جهت اعاده وضع زندگانی سابق موجب شد که تدریجا وضع اول عودت کند

نسبت زنهای محکوم بارتکاب جرم در ازمنه بعد از جنگ اول جهانی بشرح زیر میباشد

در ۱۹۲۱ بیست و سه درصد و در ۱۹۲۲ بیست و یک درصد و در ۱۹۲۳ هیجده

# بخش اول

## تأثیر جنس و سن در مسئولیت جزائی

عوامل دیگری که موجود در زن و مرد کهن سال و صغار مؤثر در مسئولیت جزائی آنان میباشد

آلمان و دانمارک زنها جزو پلیس قضائی هستند و برای حمایت دختران جوان و تجمعات از خردسالان، شرکت آنان فوق العاده سودمند میباشد اخیراً در فرانسه طبقه نسوان با نظر تحسین و تعظیم نگریسته و آنان را برای عضویت در هیئت منصفه و سمت معاونت قاضی صالح دانسته‌اند و بالاخره قانون ۱۹۴۶ شایستگی مطلق آنان را برای شغل قضاء شناخته است

درصد ودر ۱۹۲۸ هفده درصد ودر ۱۹۲۹ و ۱۹۳۰ پانزده درصد ودر ۱۹۳۱ و ۱۹۳۲ چهارده درصد که همان میزان قبل از جنگ جهانی است میباشد

صفت ممیزه جرائم ارتکابی زنان بیشتر آمیخته بامکر و شیطنت میباشد و چون اخیراً مشاهده نموده اند که جرائم سرقت و کلاهبرداری و خیانت در امانت در ممالک مترقی افزایش یافته است ، اظهار داشته اند که جرائم ارتکابی زنان به نسبتی که ممالک متمدن میشوند بسوی میگردد

جرائم ارتکابی زنان بشر از لحاظ موضوع و دواعی اختصاص بآنان دارد مانند جرائم سقط جنین و بچه کشی و سرقت در مغازه های بزرگ

**خصوصیات رژیم جزائی که در ممالک خارجه نسبت به زنان معمول میدارند** - در حقوق موضوعه فرانسه رژیم جزائی نسوان دارای خصوصیات زیر می باشد

خانه های تربیتی متعددی برای تربیت حرفه ای و اخلاقی و مذهبی دختران جوان وجود دارد درمراکز استانها محابسی یافت میشود که محکومین بحبس های کوتاه در آنجا بازداشت میگردند در این محابس زنان از مردان جدا هستند بچه های مادران محکوم ، تاسن چهارسالگی بخود آنها سپرده می شود

ترانسپورتاسیون(۱) که یکی از طرق اجرای حبس بااعمال شاقه است برای مردان اجباری و برای زنان اختیاری است مجازات تکمیلی رلگاسیون که باید بطور دائم در مستعمره انجام پذیرد درمورد زنان لغو گردیده و مجازات ممنوعیت از اقامت برای مدت بیست سال جای گزین آن گردیده است زن حامله اگر محکوم باعدام گردد اجراء مجازات تاوضع حمل او باید بتأخیر افتد ولی این مقرره قانونی بیفایده است زیرا مطابق سنت باستانی مجازات اعدام بر زنان تحمیل نمیگردد

مقررات فوق الذکر در مورد زنان ، زائیده زبونی ونقصان هوش و بالنتیجه کمی مسئولیت اخلاقی آنان نمی باشد و بهمین جهت درغالب ممالک از قبیل انگلیس و

---

۱ - Transportation

# گفتار سوم

## صغر سن در مسئولیت جزائی در حقوق اروپائی و امریکائی

**جنبهٔ اجتماعی جرائم ارتکابی جوانان**- در جرائم ارتکابی جوانان مسئولیت جامعه سنگین‌تر از جرائم ارتکابی اشخاص بالغ ورشید میباشد در این مبحث سه مسئله باید مطمح نظر واقع شود

اول نقش بسیار مهم تدابیر احتیاطی

دوم درونی قوانین مربوط به تدابیر کیفری برای کودکان

سوم چگونگی راه حلی که قوانین موضوعه درمورد صغیر مقصر اندیشیده است

**ترقی جرائم ارتکابی جوانان درسده نوزدهم** - سطح جرائم ارتکابی جوانان از اموری است که افکار عامه را اندیشناك ساخته است قبل از جنگ در فرانسه جوانان ۱۶ تا ۲۱ سال مخصوصاً از ۱۸ تا ۲۱ سال سهم شایانی را در مجموع جرائم ارتکابی داشته‌اند آمار ۱۹۱۰ نشان میدهد که درده هزار صغیر سن ۱۸ الی ۲۱ سال سیصد و یك نفر درمحکمه جنحه قابل تعقیب بوده‌اند درصورتیکه نزد اشخاص کبیر تعداد اشخاص متهم به نسبت بالاسه برابر کمتر بوده است از ۱۸۲۶ تا ۱۸۸۰ تعداد جرائم عمومی بطور متوسط سه برابر افزایش یافت درصورتیکه جرائم ارتکابی صغار بیش از چهار برابر افزون گردید از ۱۸۸ تا ۱۹۱ این افزونی ادامه داشت از ۱۹۰۰ الی ۱۹۰۵ افزایش جرائم ارتکابی برای مدتی متوقف گردید وعلت آن این بود که جنحه‌های غیرمهمه مربوط به صغار را مورد توجه قرار نمیدادند

در سایر ممالك اروپائی وضع صغار از لحاظ ارتکاب جرم بهمین منوال بود در آلمان و ایتالیا و اتریش درسالهای قبل از جنگ جرائم ارتکابی صغار کم بود ولی در موقع جنگ رو بافزایش گذارد

**تأثیر کیفیات مولود ازجنگ** کیفیات مولود ازجنگ از قبیل دوری پدران

# گفتار دوم

## اثر کهن سالی و فرتوتی در مسئولیت جزائی در حقوق اروپائی

جرائم ارتکابی پیرمردان مانند نسوان قسمت ناچیزی از مجموع جرائمی که در جامعه اتفاق میافتد تشکیل میدهد اقدامات جنائی که برضد اشخاص رخ میدهد مربوط بایام جوانی و سن و عقل و پختگی میباشد و ارتکاب جرم در دوران دوم زندگانی کمتر میباشد و جرائمی که در این سن اتفاق میافتد بیشتر جرائم سرقت و کلاهبرداری و خیانت در امانت و اعمال منافی عفت میباشد

کهن سالی غیر ازمورد اختلال مشاعر ناشی از آن ، مانند امانست ، هیچگاه علت عدم مسئولیت جزائی و یا نقصان آن نمیشود

دراجرای بعضی مجازاتها نسبت به کهن سالان مقنن فرانسه تغییراتی داده است زیرا اجرای رژیم معمولی در مورد آنان ممکن است مهلك گردد مطابق ماده ۵ قانون ۱۸۴۸ هرگاه شخص فرتوتی در موقع صدور حکم محکومیت باعمال شاقه شصت سال داشته باشد باید حبس خود را در فرانسه تحمل نماید

درمورد حبس رولگاسیون (۱) که حبس تکمیلی میباشد درصورتیکه متهم پس از تحمل مجازات اصلی به سن شصت سال برسد ممنوعیت ازاقامت ، جای گزین آن می گردد

1 - Relegation

ناشی از نقصان در بدنه و مشاهده عوائد سرشار اشخاص از راه معاملات در بازار سیاه عواملی بودند که بوجود جامعه را دشوار میساختند

**وسائل احتیاطی** ـ از بین بردن کلبه‌های خرابه یکی از وسائل مبارزه برضد جرائم ارتکابی جوانان میباشد مساکنی که فاقد هوا هستند و در آن اختلاط و آمیزش نامناسب و مضر اشخاص با یکدیگر وجود دارد کودك از حیث قوای فیزیکی ضعیف و از حیث اخلاق فاسد میگردد  ابتکارات اشخاص خصوصی و قانون تهیه منازل ارزان قیمت باید این بلای خانمان سوز را سپری کند

تشکیلات منظم و مستقیم کار صنعتی یکی دیگر از وسائل مبارزه میباشد بعلاوه تکلیف زن حامله قبل و بعد از وضع حمل و حفظ وحدت خانوادگی باید در نظر گرفته شود

مقرراتی که از طرف مدرسه بکودك الزام میشود بهترین وسیله جلوگیری از ولگردی میباشد باید اعلانات رکیك و مستهجن در کوچه‌ها منع شود و مرتکبین آن مجازات شوند نمایشات و تصاویر سینمائی که قوه الهام دهنده آن غیر قابل تردید است و غالباً آثار آن شوم میباشد باید تحت مراقبت و مواظبت قرار گیرد  انتشار روزانه هنرهای رزمی و پیروزی تبهکاران در جرائد یکی از عوامل مؤثر و فساد و تباهی صغار بشمار میآید

مبارزه با الکلیسم یکی از تدابیر مؤثر برای جلوگیری از جنایات ارتکابی جوانان میباشد  بالاخره یکی از وسائل مبارزه با فساد صغار نظارت دقیق قوه اجتماعیه بر خانواده‌ها است زیرا محیط خانواده مشترك بزرگترین کانون برای تربیت کودك بشمار میآید

در سوئیس و آلمان مقامات عمومی عهده‌دار مراقبت محیط خانواده هستند در آلمان محکمه اختصاصی قیمومت ودر سوئیس مقامات اداری و قضائی تعیین قیم میکنند و تکالیف تربیتی و تهذیبی قیم و یا والدین را در نظر میگیرند

در فرانسه تشکیلات مربوط به ولایت پدر و قیمومت جنبه خصوصی دارد ولی اخیراً اظهار تمایل شده که مقامات قضائی عهده‌دار تربیت خانوادگی کودکان گردند

**حمایت جزائی کودکان** ـ نسبت بوالدینی که سلامت و یا اخلاق کودکان خود

از مسکن و خانه وسستی رابطه خانوادگی، بدون شك موجب افزایش جرائم ارتکابی کودکان و جوانان در فرانسه گردیده است برعکس چند سال بعد از جنگ بین سالهای ۱۹۲۱ و ۱۹۲٤ بهبودی قابل ملاحظه‌ای آشکار گردید و علت آن مربوط بافزایش اجرت کارهای دستی است که در نتیجه آن ولگردان و تبه کاران بکار اشتغال ورزیدند و بدین ترتیب جرائم ارتکابی از طرف صغار ۲۱ ساله نسبت به مجموع جرائم رو به تقلیل گذارد جرائم ارتکابی در ۱۹۱۳ هفده در صد و در ۱۹۱۹ هجده در صد و در ۱۹۲۳ سیزده درصد و در ۱۹۲۸ دوازده درصد و در ۱۹۳۱ ده درصد و در ۱۹۳٤ هشت درصد تغییر و کاهش یافت گزارش مورخ ۱۹۳۸ و برداد گستری در طول مدت ۱۹۳۵-۱۹۳۱ تنزل فاحش حدوسط کلیه جرائم را مجرز میدارد و این بهبودی مستند به قانون جدید راجع به تأسیس محکمه اختصاصی کودکان و آزادی توأم با مواظبت میباشد

**اثر بحران اقتصادی** - مع الاسف اشکالات اقتصادی و اجتماعی زمان معاصر مخصوصاً توسعه اعتصاب در این قضیه انعکاس داشته و یکی از خطرات غیر قابل احتراز بشمار می آید و در نتیجه آن سوء رفتار والدین نسبت باولاد و جرائم ارتکابی صغار مجدداً رو بافزایش گذارده است

**اهمیت نسبی عامل ارثی و عامل اجتماعی** - وسائل احتیاطی در مبارزه برضد جرائم ارتکابی جوانان اهمیت خاصه‌ای را حائز میباشد شخص کبیر که بحد کمال قوای جسمانی خود رسیده باشد بمیزان محدودی تحت تأثیر محیط اجتماعی واقع میگردد ولی کودك که طبع او نرم و قابل انعطاف است کاملاً در اختیار آن قرار میگیرد

بدون شك عامل ارثی در اندیشه و روحیات و اخلاق اشخاص اثر میبخشد اطباء امراض دماغی با نظر شفقت خاصی به کودکان تبه کار نگریسته و معتقدند که هفتاد و پنج درصد آنها بامراض ارثی از قبیل ضعف شدید و بلاهت و پیچیدگی در استخوان و سل مبتلا هستند و چون این عیوب در سالهای اول ظاهر میشود با اصلاح محیط خانوادگی و اجتماعی میتوان بسهولت آثار آنرا مرتفع نمود بدبختانه کیفیات حاصله از جنگ دوم جهانی مانع اقدامات اصلاحی گردید فقدان قدرت پدر و ترك تحصیل جوانان در اثر بمباران و شیوع فحشاء و بی عصمتی بواسطه سپاهیان خارجی و عدم تعادل حیاتی

بعضی از قوانین فوق الذکر مخصوصاً قانون ۱۸۹۸ و قانون ۱۹۰۴ هم جنبهٔ کیفری و هم جنبهٔ احتیاطی دارند، هدف اصلی آنها حمایت کودک می‌باشد ولی مقنن ناگزیر شده ضمن آن تدابیر کیفری هم اتخاذ کند و بدین ترتیب دو فکر حمایت و کیفر با یکدیگر مخلوط شده است زیرا کودک گناهکار بیشتر اوقات سرگشته بخت هم می‌باشد

**تحول تدریجی رژیم جزائی کودکان وجوانان** - لزوم یک رژیم مخصوص برای کودکان و صغار مجرم همیشه احساس می‌شده است درعهد قدیم یک فرض مطلق عدم مسئولیت جزائی برای کودکان کمتر از هفت سال قائل بودند ولی شورش فرانسه فرض مزبور را لغو کرد و مسئله تمیز کودک را جانشین آن نمود

درخصوص رژیم صغار مجرم سه سیستم قانونی متدرجاً در فرانسه بموقع اجراء گذارده شده است

۱ - سیستم حقوق جزای ۱۸۱۰

۲ - اصلاحاتی که درقرن ۱۹ وابتدای قرن بیستم درخصوص بسط تشکیلات مربوط بتدابیر تربیتی بعمل آمده است

۳ - اصلاحات حاصله از قانون ۱۹۱۲ ومقررات جزائی ۱۹۴۵ راجع به تأسیس محکمه اختصاصی صغار و رژیم آزادی توأم بامراقبت

**تأسیس محکمه اختصاصی صغار** - مهمترین انگیزه رژیم جزائی مربوط بکودکان دو چیز است یکی تأسیس محکمه اختصاصی صغار ودیگر اعطاء آزادی توأم با مراقبت مقررات جزائی ۱۹۴۵ که از افکار مربوط به تطبیق مجازات با فرد مجرمین الهام گرفته هردو موضوع را پیش بینی کرده است مسئولیت کودک نباید با مسئولیت اشخاص کبیر بیک نهج قضاوت شود پس از احراز مسئولیت کودک آثار حاصله از آن نیز باید با آثار حاصله از مسئولیت اشخاص کبیر متفاوت باشد تأسیس محکمه اختصاصی برای صغار در ممالک اروپائی پس از تأسیس آن در اتازونی صورت انجام پذیرفت

سیستم محکمه اختصاصی صغار در اتازونی مبتنی بر تخصص قاضی و احداث واحد است بمعیت قاضی محکمه اختصاصی صغار، صاحب منصبانی باسم صاحب منصبان آزمایشی(۱) با نماینده

1 - Probation officiers

را به مخاطره میانداز ند قوانین جدیدی وضع گردیده است

در اولین مرحله باید قانون ۱۸۸۹ را درخصوص سقوط ولایت قانونی ذکر کرد طبق این قانون مواردسقوط ولایت قانونی گاهی اجباری و گاهی اختیاری است سقوط ولایت درخصوص پدرانی که مرتکب جرائم سنگین مخصوصاً جرائم مربوط به شخص کودك میشوند اجباری است ، برعکس درصورتیکه جرائم ارتکابیه جنحی مهم باشد اختیاری خواهد بود سقوط ولایت قانون از طرف محکمه حقوق و یا محکمه جزا به عنوان مجازات تبعی حکم داده میشود

درمرحله دوم قانون ۱۸۹۸ راجع به مجازات رفتار خشونت آمیز و اعمال غیر جنایانه پدران نسبت به کودکان میباشد قانون مزبور بواسطه تهییج افکار عمومی از جهت فوت کودکی بنام گرگوار (۱) بتصویب رسید کودك مزبور در اثر زجر و جرح زیادی که از طرف والدین بالاخص او نسبت به او اعمال شد درمریضخانه جان سپرد مجازات والدین مرتکب جرح و ضرب نسبت بفرزندان خود شدید گردید و همچنین برای والدینی که از مواظبت نسبت بفرزندان خود دریغ مینمودند کیفر معین شد

بالاخره قوانین دیگری در تاریخ های ۱۹۲۱ و ۱۹۲۵ و ۱۹۲۷ و ۱۹۳۵ بتصویب رسید که مصارقانون ۱۸۸۹ را درخصوص سقوط ولایت قانونی مرتفع ساخت قانون ۱۸۸۹ درخصوص سقوط ولایت قانونی جنبی شدید بود در اثر و قتیکه حکم سقوط صادر میشد تمام حقوق والدین حتی نسبت بسایر فرزندان آنها ساقط میگردید ، برعکس قانون ۱۹۲۱ به محکمه اجازه میدهد که فقط یك قسمت از حقوق والدین را نسبت بفرزند سلب کند مثلاً والدین تنها از حق نگاهداری منع شوند بعلاوه محکمه ممکن است فقط نسبت بیکی از فرزندان حکم سقوط ولایت را صادر کند و نسبت بسایر فرزندان آنرا ابقاء نماید

با افزایش نامی مواردسقوط ولایت قانونی مقنن ناگزیر شده است بفکر تأمین سرنوشت کودکانی که از طرفین والدین آنها ترك میشوند بیفتد و بنابر منظور قوانین متعددی راجع بموسسات خیرات عمومی بتصویب رسید که مهمترین آن قانون استروس (۲) میباشد

---

1 - Gregoire 2 - Strauss

وصغار سیزده تا ۱۶ سال ازمعافیت‌های مخففه استفاده میکنند وصغار سیزده تا ۱۸ سال از فرض قانونی عدم مسئولیت جزائی هم متمتع میگردند ولی برخلاف فرض عدم مسئولیت جزائی صغار سیزده ساله که مطلق وغیرقابل خدشه است ، فرض عدم مسئولیت جزائی صغار از ۱۳ تا ۱۸ سال ممکن است با اقامه ادله مثبته بلااثر گشته و بالنتیجه مسئولیت صغیر محرز گردد

رژیم صلاحیت و آئین دادرسی کیفری برای تمام صغار فوق‌الذکر مساوی است وتنها در مورد صغار ۱۶ الی ۱۸ سال که مرتکب جنایت میشوند محکمه طبق قواعد خاصه تشکیل میشود و قاضی میتواند نسبت بان دسته از صغار مجازاتهای مربوط باشخاص کبیر را معین کند

بنابر آنچه بالا مشاهده میشود که رژیم صغار مجرم بسن آنان بستگی دارد و برای تعیین سن صغیر باید تاریخ وقوع جرم را در نظر گرفت نه تاریخ احضار او را زیرا طبق اصول کلی برای تشخیص عناصر تشکیل دهنده جرم زمان ارتکاب جرم باید مورد نظر قرار گیرد

برای تعیین مسئولیت جزائی صغیر بهترین رویه منطقی آن است که مراحل مختلفه دعوای جزائی را مورد بحث قرارداد بنابر این ، وضعیات ما درمورد صغار مجرم بشرح زیر تقسیم میشود

۱ ـ مرحله تحقیقات مقدماتی

۲ ـ مرحله تحقیقات قطعی

۳ ـ مرحله اتخاذ تصمیم وموضوع و آثار آن

## مرحله تحقیقات مقدماتی

**جنبهٔ اجباری بازپرسی** ـ درمورد جنحه وجنایات قانون ۱۹۲۲ اصل بازپرسی اجباری را تایید وتثبیت کرده است ازنظر منطق احضار صغیر متهم بارتکاب جرم نزد قاضی جزائی وقبول فرض مطلق عدم مسئولیت جزائی صغار سیزده ساله و فرض عدم مسئولیت جزائی صغار ازسیزده سال الی ۱۸ سال قابل وفق نیست ولی باید توجه داشت که رعایت تناسب وتوافق درمبانی قضائی درقبال نفع اجتماعی یک امر فرعی است

محکمه همکاری میکنند و وظیفه این نمایندگان عبارت است از تهیه مقدمات رسیدگی تا قاضی قادر شود تصمیم اتخاذ کند همینکه صغیر دستگیر شد ، نماینده اقدام به تحقیقات مینماید و کلیه اطلاعات مربوط به صغیر و سوابق او و خانواده‌اش را بدست میآورد در موقع رسیدگی قاضی، نماینده دادستان و وکیل مدافع حضور ندارند و تنها کسیکه غیر حضوری است تحقیقات نماینده یگانه رکن این اطلاعات قاضی بشمار میآید قاضی میتواند صغیر را بیکی از مجازاتهای محروم کننده از آزادی محکوم نماید ولی توسل باین اقدام شدید در موارد استثنائی و خیلی ضروری صورت میگیرد و بیشتر اوقات تدابیر تربیتی اتخاذ میکند و میتواند صغیر را بخانواده او و یا بیک شخص خیر و یا مؤسسه‌ای بسپارد و چنانچه ضرور گردد میتواند دستور بازداشت او را در یکی از مدارس مربوط باشخاص غیرعادی بدهد باوجود این اقدامات ، صغیر پیوسته تحت نظارت و مواظبت نماینده قرار دارد و در واقع از این پس نماینده محکمه، قیم اخلاقی کودک مقصر شناخته میشود و مکلف است او را ملاقات کند و پند و اندرزهای لازم را بدهد و گاه بگاه از نتیجه ماموریت خود قاضی را آگاه سازد قاضی محکمه پس از اتخاذ تصمیم همواره در امور صغیر مداخله دارد و چنانچه رفتار او ناپسند باشد میتواند روی گزارش نماینده تصمیم سخت تری گیرد و دستور بازداشت صغیر را بدهد دلیل بارز آثار نیک و حیات-بخش محکمه اختصاصی صغار تقلید سایر کشور ها از آن است امروز در اسپانی و انگلیس و آلمان و دانمارک و بلژیک و ایتالیا و ژاپن محکمه اختصاصی صغار وجود دارد

در فرانسه در اثر پیشنهاد فردیناند دریفوس(۱) و برانژه(۲) به مجلس سنا قانون ۱۹۲۲ بتصویب رسید و در ۱۹۴۵ قانون دیگری که ناشی از طرح کمیسیون وزارت دادگستری بریاست مادام کامپن شی(۳) بود بتصویب رسید و نقائص قانون ۱۹۱۲ را مرتفع ساخت و تغییرات زیادی در آن داد قانون اخیر درجات متوالی مسئولیت جزائی قانون ۱۹۱۲ را با جزئی تغییر ابقاء کرد

صغار سیزده ساله از امتیاز فرض مطلق عدم مسئولیت جزائی بهره‌مند میگردند

---

1 – Ferdinand dreyfus　　2 – Beranger

3 – Campinchi

مرحله واحد سه مرحله باشد و آن در موقعی است که اهمیت و یا اغفال و پیچیدگی امر را دادسرا متوجه باشد در چنین مورد صغیر نزد بازپرس فرستاده میشود بازپرس پس از بازپرسی قضیه را به محکمه ارجاع کند

اینک لازم است اقدامات بازپرس و خصوصیات تحقیقات قاضی واحد صغار و بالاخره نگاهداری صغیر را در زمان بازپرسی و تحقیقات مورد مطالعه قرار دهیم

**طرز تعیین بازپرس** - از مقررات قانونی ۱۹۴۵ چنین مستفاد میگردد که صاحب منصب متخصص در امر صغار باید عهده دار بازپرسی گردد ماده ۹ یاد شده در مقررات قانونی مزبور بهترین طرز انتخاب آنرا تعیین کرده است و یک یا چند بازپرس از طرف رئیس دادگاه استان به پیشنهاد دادستان آن و یک یا چند بازپرس از طرف رئیس دادگاه شهرستان به پیشنهاد دادستان آن انتخاب میشوند این بازپرسان بطور اختصاصی مأمور رسیدگی بامور مربوط بصغار میباشند

صلاحیت بازپرس همان صلاحیت محکمه اختصاصی صغار میباشد و ماده ۳ مقررات قانونی ۱۹۴۵ در باب صلاحیت محکمه اختصاصی صغار مقرر میدارد که محکمه محل وقوع جرم و محکمه محل اقامت صغیر و یا والدین و یا قیم او و بالاخره محکمه محلی که صغیر در آنجا تحت مراقبت میباشد برای رسیدگی بامور صغیر صالح میباشند و قاعده سبق صلاحیت انحصاری یکی از این محاکم را معلوم میکند و از دیگر محاکم سلب صلاحیت مینماید

**اقدامات بازپرس** - حقوق عمومی شرایط استنطاق و طرق مختلفه تحقیقات را که در اختیار بازپرس گذارده شده معین کرده است مقررات استثنائی که در مورد صغار مرعی میگردد بشرح زیر میباشد

۱ - در مورد صغیر مساعدت یک وکیل مشاور اجباری است بازپرس به «کمیته دفاع از حقوق صغار احضار شده بدادگستری»(۱) اطلاع میدهد که استنطاق از صغیری ضرورت پیدا کرده است اگر مؤسسه مزبور و یا خود صغیر وکیل معین نکرد رئیس کانون وکلاء و یا خود بازپرس مبادرت به انتخاب مدافع خواهد نمود

---

1 Comite de defense des eufants traduits en jusrice

وچون هویدا ساختن شخصیت حقیقی مجرم از اهم مسائل جزائی است بهتر است برای نیل باین منظور تمام طرق مقدوره اگرچه مبانی منطق و مبانی قضائی باشد پیموده شود این استدلال بهمان اندازه که وسائل تحقیق و تفحص از شخصیت صغیر و خانواده او از راه تحقیقات اجتماعی و آزمایشهای طبی و روانشناسی تکمیل میشود بیشتر قابل قبول است

**ابتکار مقررات قانونی ۱۹۴۵ راجع به تعیین قاضی صغار** — سیستم بازپرسی اجباری بانکه یك صاحب منصب متخصص دادسرا محول شده است غالباً اجرا میشود درغالب کشورهای اروپائی هم تحقیقات مقدماتی و هم تحقیقات قطعی از طرف محکمه بعمل میآید قانون ۱۹۱۲ بلژیك مقرر میدارد که بازپرسی انجام نمیشود مگر در مواردیکه کیفیات استثنائی و یا ضرورت مطلق آنرا ایجاب کند در مقایسه مقررات قانونی ۱۹۴۵ برای احتراز از بطوء جریان بحاصل قائل باستثناء شده است

مقررات قانونی ۱۹٤۵ در جرم جنحه بدادستان اجازه داده است که بجای ارجاع امر به بازپرس به قاضی واحد که مجرب و آزموده است مراجعه کند قاضی مزبور اگر اتهام را مبتنی براساس نداند آنرا بلاتعقیب میگذارد و برعکس چنانچه اتهام صحت داشته باشد میتواند صغیر را توبیخ و سرزنش کند و یا اورا بوالدین او و یا شخصی که قابل اعتماد است بسپارد و درصورت اقتضاء تواند تا سن ۲۱ سالگی اورا از آزادی توأم با نظارت بهره مند سازد

اختیارات قاضی واحد دراین حدود پایان میپذیرد و چنانچه تشخیص دهد که اتخاذ تدابیر تربیتی سخت‌تر و یا تحمیل مجازات ضرورت دارد دستور ارجاع امر را به بازپرس محکمه اختصاصی صغار صادر میکند

از تشریحات بالا بخوبی معلوم میگردد که بطور کلی تحقیقات مربوط بجرم ارتکابی صغیر دو مرحله دارد مرحله مقدماتی و مرحله قطعی ولی استثناءً ممکن است دارای یك مرحله بیش باشد و آن وقتی است که تقصیر کودك خیلی ساده باشد در اینصورت قاضی واحد باسرعت اقدام کرده و بطور قطعی یکی از تدابیر تربیتی که در صلاحیت او است اتخاذ میکند رسیدگی به تقصیر صغیر ممکن است استثناءً بجای دو

ماموریت او سه سال است و هنگامیکه عمل ارتکابی صغیر جنحه و یا جرم کم اهمیتی باشد دادستان بقاضی صغار مراجعه میکند نفع اجتماعی و بالاتر از آن نفع صغیر صلاحیت خاصه قاضی واحد صغار را ایجاب میکند ولی شگفت آور این است که مقررات جزائی ۱۹۴۵ به مجنی علیه اختیار داده با مراجعه به بازپرس و یا قاضی واحد صغار، بعنوان مدعی خصوصی، از یکی از این دو در امور صغیر گناهکار سلب مداخله کند زیرا اگر مجنی علیه ابتداء به بازپرس مراجعه نمود این خود موجب خواهد شد که از قاضی واحد صغار با تمام اهمیتی که برای او قائل شده اند سلب مداخله شود

کسب اطلاع از اشخاص از طرف قاضی صغار مخفی است و میتواند اظهارات صغیر و والدین و محافظ او و یا هر شخصی را که استطلاع از او مفید است استماع نماید تحقیقات اجتماعی و معاینات طبی و روانی صغیر طبق همان شرایطی که برای بازپرس معین گردیده است صورت میپذیرد.

ماموریت اصلی قاضی واحد صغار این است که در موارد غیر مهمه تصمیم قطعی و سریع نسبت به صغیر متهم اتخاذ نماید و چنانچه از مطالعات و مشهودات او معلوم شود که نفع اجتماعی و نفع صغیر در این است که تصمیمی مهم تر از سپردن او بخانواده اش و یا شخص معتمد دیگر اتخاذ نماید قاضی واحد صغار فاقد صلاحیت است و باید دستور اعزام کودک را نزد بازپرس و یا محکمه اختصاصی صغار صادر نماید

بطور کلی در اختیار قاضی واحد صغار است که بر حسب تشخیص و قضاوتی که از امور مربوط به صغیر مینماید مانند محکمه حکم دهد و یا برای اقدامات خود صرفاً جنبهٔ تحقیقات قائل شود

تصمیمات قاضی صغار هم از طرف صغیر غائب قابل اعتراض و از طرف دادستان و صغیر قابل پژوهش است و از این حیث علی القاعده حق اعتراض و پژوهش میباشد. شکایات از تصمیمات قاضی صغار و آثار آن تابع همان قواعدی است که در مورد شکایات از حکم محکمه اختصاصی صغار جاری است

**نگاهداری صغیر در طول مدتی که استنطاق بازپرس و یا تحقیقات قاضی واحد صغار ادامه دارد** ــ قانون بازپرس را مجاز ساخته است که در صورت اقتضا

۲ ـ وقوف از حالات شخصی صغیر از قبیل سوابق ارثی و محیطی که در آن نشوو نما کرده و تربیت یافته برای بازپرس اهمیت فوق العاده دارد چون اقدامات پلیس برای کسب چنین اطلاعات دقیق مناسب نخواهد بود قانون بازپرس را مجاز ساخته که این قبیل تحقیقات را به شخصی باسم مدد رمحول کند مددکار باید از صورتی که در ابتدای سال قضائی از طرف دادگستری تنظیم میشود انتخاب گردند و بهتر خواهد بود که متخصصین مزبور از بین قضاه و وکلاء و اعضاء کمیته فوق الذکر برگزیده شوند مددکاری که از طرف بازپرس انتخاب میشود باید به والدین صغیر مراجعه کند و مسکن و بیرون راه را برای احیاء اخلاقی صغیر عصیان کار در نظر بگیرد این اقدامات در مورد کلیه صغار بهرسمی که باشند لازم الرعایه است

۳ ـ چون از بین صغار مجرم تعداد زیادی مبتلا به جنون یا کم جونی هستند و یا از جهت قوای فکری و روحی غیرمعمولی محسوب میشوند ، پس از ختم تحقیقات مددکار میتوانند تقاضای معاینه طبی آنها را کنند ممکن است معروف کامل بحال صغیر بیان به آزمایش ممتد داشته باشد برای این منظور مقررات جزائی ۱۹۴۵ اجازه داده صغیر را به یکی از مؤسسات «مرکز پذیرش» (۱) و «مرکز مطالعه» (۲) اعزام دارند

پایان بازپرسی ـ پس از ختم بازپرسی هرگاه صغیر گناهکار نباشد بازپرس قرار منع تعقیب او را صادر میکند والا قرار ارجاع امر را به محکمه جنحه در صورت جنحه بودن اتهام صغیر و به هیئت اتهامیه در صورت جنایت بودن آن ، صادر میکند مرجع پژوهش از قرار بازپرس هیئت اتهامیه میباشد

اگر صغیر در ارتکاب جرم معاونین کبیر و حاضر داشته باشد بازپرس قرار تجزیه صادر میکند تا به جرم صغیر در محکمه اختصاصی صغار و بجرم معاونین کبیر طبق حقوق عمومی در محکمه صلاحیتدار رسیدگی شود

**رسیدگی قاضی واحد صغار** ـ قاضی واحد صغار را مقررات جزائی ۱۹۴۵ پیش بینی کرده است و رئیس دادگستری او را از بین قضاه محکمه انتخاب میکند و مدت

---

1- Centre d' accueil

2 – Centre d' observati on

شرکاء کبیر به محاکم حقوق عمومی صلاحیت دار اعزام و صغار از طرف محکمه اختصاصی صغار احضار میکردند. این ابتکار بدیع مقررات جزائی ۱۹٤۵ از جهت نقطه مهم اجتماعی محکمه اختصاصی صغار است، ضمن بهتر بیان اصل وحدت محکمه را در امر واحد که جلوگیری از صدور دو حکم متناقض میکند و دای منافع عالیه صغیر میماند و رسیدگی به جرم ارتکابی او را به محاکم عمومی که فاقد تخصص هستند محول نکند.

**طرز تشکیل محکمه اختصاصی صغار** - با اینکه حوزه صلاحیت محکمه اختصاصی صغار همان حوزه صلاحیت محکمه جنحه است طرز تشکیل آن متفاوت میباشد محکمه اختصاصی صغار مرکب است از قاضی و احد صغار و دو معاون که از اشخاص خصوصی یعنی غیر منتسب بخدمت دولت انتخاب میشوند سن آنان باید بیش از سی سال و ملیت فرانسه را داشته باشند و در ابراز علاقه نسبت بمسائل مربوط بصغیر معروف باشند وزیر دادگستری آنها را برای مدت سه سال انتخاب میکند آراء آنها مشورتی است، زنها هم ممکن است باین سمت انتخاب شوند

برای رسیدگی بجنایات ارتکابی صغار ۱۶ تا ۱۸ سال، طرز تشکیل محکمه اختصاصی صغار متفاوت است مقررات جزئی ۱۹٤۵ تصمیمات مربوطه به صغار و اشخاص کبیر را با هم جمع نموده است باین منظور صغیر در مقر دیوان جنائی از طرف محکمه اختصاصی صغار محاکمه میشود و محکمه مرکب خواهد بود از رئیس محکمه اختصاصی صغار و دو معاون او با ضمام هیئت منصفه اختیارات رئیس دیوان جنائی به رئیس محکمه اختصاصی صغار و اختیارات دیوان جنائی به عضو آن محول میگردد

**محاکمه صغار** - محکمه اختصاصی صغار وقتی شروع برسیدگی مینماید که قاضی صغار و بازپرس وهیئت اتهامیه تقاضای رسیدگی نمایند و یا نسبت بقرار مستنطق اعتراض شود ابتکارات مقررات جزائی ۱۹٤۵ از قرار زیر است

۱ چون انتشار جریان محاکمه صغیر و عکس برداری از او ممنوع است جریده نگاران نمیتوانند در محاکمه حضور بهم رسانند

۲ - پس از استماع اظهارات صغیر و شهود به صغیر اخطار میشود از محکمه خارج شود و اگر نفع صغیر در عدم حضور باشد او را احضار نمیکنند ولی وکیل مدافع

صغیر را از خانواده‌اش بگیرد و بیک مؤسسه خیریه و یا سایر مؤسساتی که قانون پیش بینی کرده‌است بسپارد

بازداشت صغیر از سن ۱۳ الی ۱۸ سال طبق قواعد حقوق عمومی بعمل میآید و این بازداشت درصورتی انجام می‌پذیرد که ضرورت آنرا ایجاب کند و باید وثیقه دیگری ایجاد کرد بازداشت صغیر ۱۳ ساله مشروط براین است که مرتکب جنایت شود وعلت آن درقرار بازپرس ذکر شود صغیری که بازداشت میشود باید ازسایر محبوسین جدا گردد

نسبت بقرار بازداشت صغیر و یا سپردن او بشخص یا مؤسسه‌ای والدین صغیر تادرجه سوم و یا وصی صغیر میتوانند بهیئت اتهامیه اعتراض نمایند

مقررات فوق‌الذکر در مورد تحقیقات قاضی اختصاصی صغار هم جاری خواهد بود

## مرحله تحقیقات قطعی

درامور خلافی ، تحقیقات مقدماتی درمورد صغیر و یا کبیر مجرم وجود ندارد اگر ارتکاب خلاف ازطرف صغیر سیزده ساله محرز شود قاضی صلحیه میتواند اورا سرزنش کند نسبت بصغار از ۱۳ سال تا ۱۸ سال هر گونه مجازات محروم کننده از آزادی منع گردیده‌است وچنانچه ارتکاب خلاف ازطرف چنین صغیری مسلم شود قاضی صلحیه میتواند اورا سرزنش کند و یا بجریمه‌ای که قانون پیش بینی کرده محکوم نماید درمورد احکام خلافی احکام محاکم صلحیه قابل شکایت نمیباشد

**صلاحیت محکمه اختصاصی صغار** ـ موارد صلاحیت محکمه اختصاصی صغار بشرح ذیل میباشد

۱ ـ صلاحیت محکمه اختصاصی صغار بتمام صغاری که مرتکب جرم میشوند اطلاق میشود وحتی رسیدگی بجرائم ارتکابی کودکان سیزده ساله برخلاف قوانین سابقه درصلاحیت آن میباشد

۲ ـ اگر اشخاص کبیر درارتکاب جرم ازطرف صغیر ، شرکت داشته یا حاضر هم باشند بصلاحیت ازمحکمه اختصاصی صغار نمیشود درچنین مورد کلیه شرکاء جرم ارتکابی نزد بازپرس فرستاده میشوند و بازپرس قرار تجزیه صادر مینماید در اینصورت

نسبت بصغار ۱۷ تا ۲۱ سال بجای مجازات یکی از تدابیر تربیتی را اتخاذ نمایند در سوئد قوانین ۱۹۳۵ و ۱۹۳۷ برای صغار ۱۸ الی ۲۱ سال که مرتکب جرم میشوند و مستوجب اعمال شاقه و یا حبس هستند بلك رژیم مجازاتی آمیخته با تدابیر تربیتی ایجاد شده است و آن عبارت است از بازداشت در مدرسه‌ای که جنبه محبسی هم دارد اختیار محکمه در تبدیل مجازات به تدابیر تربیتی منتهی باین میشود که از بازداشت شدگان در امور زراعتی برای مدت یك الی چهار سال استفاده کنند روی همین فکر در آلمان قانون مورخ ۱۹۴۰ مربوط به « مقررات تکمیلی قانون جزای صغار » (۱) دامنه توسل باقدامات تربیتی را توسعه داده است طبق این قانون محکمه مجاز است نسبت به صغار بجای حبس « بازداشت صغیر (۲) » تعیین کند ، برعکس قانون ۱۹۳۹ مربوط به « مقررات برای جلوگیری از جرائم مهمه صغار (۳) » محکمه را مجاز ساخته است که در موارد استثنائی رویه سخت تری اتخاذ نمایند چنانچه عمل استنادی بصغیر ۱۶ تا ۱۸ سال مبین فساد خاصی باشد و رشد فکری او قبل از موعد طبیعی نضج گرفته باشد محاکم عمومی میتوانند برای چنین صغیر مجازات مربوط به اشخاص کبیر را معین کنند در اتحاد جماهیر شوروی برای جوانان ولگرد که مرتکب جرائم سبك میشوند بنگاههای تربیتی تأسیس شده است

**مفهوم قوه ممیزه و علل اصلاحاتی که در این موضوع بعمل آمده است**

قوه ممیزه باب دو تفسیر را دارد بعضی از علمای حقوق جزا قوه ممیزه صغیر مرتکب جرم را عبارت از معرفت او در نص قانون جزا و بالنتیجه تصور او بر نامشروعیت عمل ارتکابی خویش میدانند در این صورت اصطلاح « قوه تمیز » مرادف با سوء نیت میباشد اگر قوه ممیزه بدین مفهوم تفسیر شود غالب کودکان از ۱۳ تا ۱۸ سال واجد چنین قوه تمیزی میباشند برعکس بعضی از علمای حقوق جزا قوه ممیزه را عبارت از وسعت قوای صغیر تا حدی که فساد اخلاقی و تباهی عمل ارتکابی خود را درك کند میدانند اگر قوه ممیزه باین طور تفسیر شود خیلی بندرت ممکن است خردسالانی که دست تقدیر تربیت ناشایسته نصیب آنان کرده و در محیط فاسدی آنها را پرورانده است از

1 – Verordnung zur Erganzung des jugendsstrafrechts

2 – Jugendarrest

3 - Verordung zum Schutz gegen juenliche Schwerverbreche

و والدین یا قیم او حضور بهم میرساند در اینصورت تصمیمی که اتخاذ میشود حضوری خواهد بود

تصمیم محکمه اختصاصی صغار ممکن است بتأخیر افتد و صغیر برای مدتی با استفاده از آزادی توأم با مواظبت موقع آزمایش گذارده شود اقدامات و فعالیتهای نمایندگانی که آزادی صغیر را تحت مراقبت خود قرار میدهند از طرف نمایندگان حرفهٔ بادائم نظارت خواهد شد

## رأی محکمه و موضوع و آثار آن

موضوع حکم – طبق قانون ۱۹۱۲ محور اساسی سیستم حقوق جزای فرانسه تشخیص قوه تمیز صغیر گناهکار بود درمحکمه که صغیر حضور بهم میرسانید اعم از دیوان جنائی و یا محکمه جنحه خواه تنها بوده یا با شریک کبیر، قوه ممیزهٔ او مطرح میگردید در دیوان جنائی رئیس از هیئت منصفه وجود قوه ممیزه صغیر را مورد سؤال قرار میداد در محکمه جنحه دلائل مندرجه در حکم مربوط به صغیر طوری منعکس میگردید که محرز شود رسیدگی به قوه ممیزه صغیر طرف توجه محکمه بوده است

نتایج جواب مربوط به قوه ممیزه صغیر از قرار ذیل میشود

۱ – اگر مسلم میگردید که کودک مجرم بدون قوه ممیزه بوده است تبرئه میگردید ولی محکمه مکلف بود یکی از تدابیر تربیتی را از قبیل سپردن کودک بوالدین و یا شخص دیگر و یا مؤسسات خیریه و یا بالاخره بنگاههای تربیتی و حرفه‌ای اتخاذ نماید

۲ – درصورت محرز شدن قوه ممیزه صغیر، برای او مجازات تعیین میگردید و میزان آن وابسته بسن صغیر بود صغار از ۱۳ تا ۱۶ سال از کلیه تخفیفات مربوط به صغر سن برخوردار میشد ولی صغیر از ۱۶ تا ۱۸ سال مانند مجرم کبیر در معرض مجازات قرار میگرفت قوانین سایر کشورها نسبت به صغیر بیشتر روی اغماض نشان داده و صغیر ۱۸ ساله را هم از تخفیف مجازات بهره‌مند ساخته‌اند بعضی از کشورها مانند سوئیس تا سن ۲۰ و یوگوسلاوی تا سن ۲۱، صغیر را از مزیت تخفیف برخوردار مینمایند در انگلستان طبق قانون ۱۹۳۳ مربوط به صغار و خردسالان (۱) محاکم عمومی میتوانند

1 – Childrens and young persons act de 1933

درمورد صغار از ۱۳ سال به بعد فرض قانونی عدم مسئولیت جزائی آنان مطلق نیست و میتوان با اقامه دلیل آنرا نفی و بدون اثر کرد و در صورت مجرم شدن بقصیر صغیر باید نسبت باو تدابیر تربیتی قانونی اتخاذ گردد ولی محکمه اختصاصی صغار میتواند درمورد صغاری که مرتکب جنحه و یا جنایات میشوند با درنظر گرفتن حالات و شخصیت آنها حکم مجازات صادر نماید

تدابیر تربیتی قانونی عبارتند از

۱ ــ تسلیم صغیر به مؤسسه تعاون عمومی درصورتیکه بخواهند او را تحت معالجه طبی درآورند و یا اینکه صغیر یتیم باشد و یا اینکه والدین او از ولایت قانونی محروم شده باشند

۲ ــ گذاردن در یك مؤسسه عمومی برای تربیت حرفه‌ای

تصمیمی که اتخاذ میشود باید مستدل باشد ، درخصوص طبع قضائی این قبیل تصمیمات مقنن از تبیین آن احتراز جسته است

نسبت به صغاری که مرتکب جنحه و جنایت شده‌اند پس از احراز مسئولیت آنان ، باید جزاءً محکوم گردند اشکال مهمی که در این قسمت شده اعطاء کیفیت مخففه ناشی از صغر به خردسالان از ۱۶ سال تا ۱۸ سال میباشد بهره‌مند ساختن از کیفیت مخففه برای محکمه اختیاری است ومحکمه میتواند نسبت به صغاری که زائد بر ۱۶ سال دارند حکم محرومیت آنان از کیفیت مخففه صادر کند مشروط براینکه رای صادر شده مستدل باشد

**مرکز معاینه و آزمایش** ــ (۱) برای اینکه بتوان تدابیر تربیتی مناسبی که احیاء اخلاقی کودك را تسهیل کند انتخاب نمود باید اورا علاوه برمعاینه طبی وروحی درمعرض آزمایش قرار داد زیرا طبع کودك مرکب است و بدون یك دوره آزمایش نمیتوان بعمق آن نفوذ کرد بعضی مؤسسات خصوصی و عمومی وسائل تأسیس مراکزی را برای معاینه و آزمایش فراهم آورده‌اند

درقوانین جزائی ایتالیا پیش بینی شده که در مجاورت محکمه صغار مؤسسات

---

1 – Le centre d' observation

آن بهره‌مند باشد زیرا همانطور که گارو اظهار نظر کرده در برای تشخیص خوبی از بدی و استدراک زندگانی باشرافت از زندگانی سیاه و ننگین، انسان باید حائز قوه ممیزه باشد. اشکالاتی که خود بخود روانی خردسالان در بردارد موجب شده از رسیدگی به قوه ممیزه صرف‌نظر نمایند و بجای آن یک روش مستقل عملی اختیار نمایند و بهمین طور مدتهای مدیدی قضاة و هیئت منصفه خود را از قید رسیدگی قوه ممیزه صغیر مستخلص ساخته و بذل وقت میکردند که در هرمورد تشخیص دهند از بین مجازات و تدابیر تربیتی کدام برای صغیری که اتهام او تحت رسیدگی است رجحان دارد و چون در عصر حاضر عقیده غیر موجه عمومی علیه تحمیل مجازات بر خردسالان میباشد، محاکم درغالب موارد برای اینکه بتوانند آنها را از مجازات معاف نمایند در آراء صادره، قوه تمیز صغار را نفی میکردند و چون رسیدگی به قوه ممیزه صغیر بدین نحو بی‌رونق ماند مقررات جزائی جدید مبنی بر فرض عدم مسؤلیت جزائی صغیر وضع گردید

**تبدیل قوه تمیز به فرض قانونی عدم مسئولیت جزائی** - طبق مقررات جزائی ۱۹٤۵ از لحاظ نفی مسئولیت، مجازات صغار ۱۳ ساله لغو گردیده است و فرض قانونی عدم مسئولیت جزائی آنان مطلق و غیر قابل خدشه است نسبت باین زمره از صغار فقط باید تدابیر تربیتی اتخاذ شود و تدابیر تربیتی بشرح ذیل است

۱ - تسلیم صغیر بوالدین و یا قیم و یا شخص محافظ او و یا بالاخره به شخصی که قابل اعتماد باشد

۲ - تسلیم صغیر به یک مؤسسه خیریه مجاز

۳ - گذاردن صغیر در یک مؤسسه شبانه روزی مناسب

٤ - تسلیم صغیر به مؤسسه تعاون عمومی

۵ - گذاردن صغیر در یکی از مؤسسات تربیتی و حرفه

تدابیر مندرجه در فقره (۱) را قاضی واحد اختصاصی معین میکند و بقیه تدابیر فوق‌الذکر در صلاحیت محکمه اختصاصی صغار میباشد

کلیه تدابیر تربیتی ممکن است با آزادی توأم با مراقبت مقرون باشد

است حواسمار گردىد كه صعار ولگرد ار صعار محرم ىعكمك گردد و تـابع برتمت محصوص شود

ولگردي حردسالان ىكى ارحوادث اجتماعي مىلاء ىهعصر حاصراست وعلل بروز آن متعدد مىباشد كودكانى كهدر كوچهها ولگردىمىكىىد گاهى ىمارهسىىد و حالت شحص سمارى را دارىد كه اعمال و حركات آىان عىرارادي مىباشد ، اعلت ولگردىآىان ىاسى ارفقر حاىوادهها وعدم الفت ىن اعصاء آن مىباسد براكىدگى حاىوادهها در اىر جىگ جهاىسوردوم ىىنالمللى و شكست ملل و حروج و هجرت جمعيتها ار شهرى ىشهرى دىگرعواملى ىودىدكه اىن ىلىه اجتماعى راىه مىتها درجه شدت رساىدىد صعارسرگردان در كوچهها و حاىانها دستحوش عىوب محىلهمحصوصاً فحشاء و ى عصمتى قرار گرفتىد احياء احلاقى اىن قىل حردسالان ىمراتب دشوار ىر ار تهدىب كودكانى است كه مرتكب حرم معمولى مىگردىد

ارآعارقرن ۱۹ مسئله ولگردي صعاردرفراىسه ارطرف قواىن دىل پىشبيىى شده است مقررات قاىون حراى فراىسه و قاىون ۱۹۲۱ و ىالاحره قـاىون ۱۹۳۵ راجع ىه حماىت كودك

قبل ارقاىون ۱۹۲۱ هىچ فرقى ىىن صعارو كىاروحود ىداشت و ىعرىفى كه در قاىونجزا ارولگردىشده ىود ىهردودستهاطلاق مىشدجرم ولگردى طىقماده ۲۷ قاىون جزاى فراىسه واحد دو حصىصه است

اول فقدان محل اقامت ىاىت

دوم ىداشتن وسائل اعاشه معمولى وحرفه وشغل مجاراتى كه روصعيردرموقع ارتكاب جرم ولگرى ىكسان ىود ىا اىن تفاوت كه درمورد مجرمىن ۱۶ ساله حىس ىه ممىوعىت اراقامت تىدىل مىشد اطلاق مفهوم ماده ۲۷۰ ىرصعارولگرد ىرحلاف منطقاست ر ىراكودك را ارجهتىداشتن محل اقامت محصوص ىمىتوان ملامت كرد اقامتگاه اوقاىوناً همان محل اقامت والدىن اومىىاشد ارلحاظ ىداشتن شغلوحرفه ووسائل اعاشه هم ىمىتوان او را در معرض اىراد قرارداد ىىاىراىن تحميل مجازات ممىوعيت ار اقامت ىر اوعلاوه ىراىنكه عىرعادلاىه است عالباً موجب حواهد شد كه

مختلفه برای معالجه و احیاء اخلاقی جوانان گناهکار فراهم گردد. در فرانسه هم قانون ۱۹۴۲ مقرر داشته که یک مرکز آزمایش به محکمه اختصاصی صغار منضم شود، این مراکز باید مجهز به تأسیسات ورزشی و صحی و درسی باشند و کلیه کودکان و خردسالانی که در معرض خطر اخلاقی قرار گرفته‌اند از آن مستفید گردند. این قسمت از قانون ۱۹۴۲ بواسطه اشغال فرانسه از طرف آلمان عملی نگردید و در تصمیم جزائی ۱۹۴۵ هم مراکز مطالعه و آزمایش صغار یکی از قسمتهای اساسی محکمه اختصاصی شمار نیامد و فعلاً بجای آنها از مؤسسات دیگر باسم مراکز پذیرش (۱) صغار که نمونه ساده و محقری از مراکز مطالعه و آزمایش میباشند استفاده میشود

**محاسن مقررات جزائی ۱۹۴۵** - بطوریکه از گفتار سوم مستفاد میگردد مقررات جزائی ۱۹۴۵ اصلاحات عمیقی را از خود بیادگار گذارده که فهرست آن را بطور اختصار ذیلاً شرح میدهیم

۱ - تعدیل مسئله قوه ممیزه کودک بعدم مسئولیت جزائی او و بالنتیجه ترجیح تدابیر تربیتی بر مجازات

۲ - افزایش جنبهٔ اختصاصات محکمه صغار

۳ - تکمیل تجهیزات محکمه صغار و تنظیم و تنسیق اقدامات معاونین و متخصصین مختلفه که در امر کودک با محکمه دستیاری مینمایند

۴ - تسهیل تحقیقات و تسریع اصول محاکمات محکمه صغار بوسیله نصب قاضی واحد

۵ - مشابهت و هماهنگی بین عدالت جزائی کبیر و عدالت جزائی صغار

گفتار چهارم - ولگردی صغار و موضوع قانونگذاری آن در حقوق اروپائی

**ولگردی صغار** - در این مسائل مربوط به خردسالان مجرم ولگردی باید جداگانه مورد بحث قرار گیرد. در حقوق عمومی ولگردی یکی از جرائمی است که در قانون جزا پیش‌بینی شده است و مدتی هم مجازات آن در فرانسه در مورد صغار بموقع اجراء گذارده میشد ولی تمایلات عمومی که مقررات جزائی ۱۹۴۵ از آن الهام گرفته

---

1 – Les centres d'accueil

خطر صغیر ولگرد کمتر از صغیر مجرم معمولی است مرتکب اشتباه شده‌اند تهذیب
و اصلاح کودک ولگرد بمراتب دشوارتر از صغیر معمولی است که مرتکب جرم میشود
بنابراین اتخاذ رویه ملایم‌تر از صغیر معمولی گناهکار برای صغیر ولگرد برخلاف سیاست
جزائی میباشد بعلاوه قانونگذاران مزبور از خاطر دور داشته‌اند که اقدامات محکمه
اختصاصی صغار بیشتر آمیخته به تامینی پدرانه است تا صبغه جزائی

در وهله دیگر اشتباه قانون ۱۹۳۵ در این است که کودکان بدبخت و قابل ترحم را
در عرض کودکان معیب و بی عصمت و بی عفاف قرار داده‌است و بهمین جهت مقرر داشته
که هردو دسته این خردسالان به مؤسسه تعاون عمومی اعزام شوند و این اختلاط و
امتزاج موجب خواهد شد که عیوب اخلاقی کودکان فاسد و تبه کار بکودکان بیگناه
نجیب که دارای سیرت پاک هستند سرایت کند

با وجود نقائص فوق بالا قانون ۱۹۳۵ حاوی یک ابتکار نافعی میباشد و آن عبارت
است از اعطاء صلاحیت به قاضی واحد صغار در مورد کودکان ولگرد محاسن و آثار
حمایت بخش مداخله قاضی مزبور در امور مربوط به صغار بعدی مورد توجه واضعین
مقررات جزائی ۱۹۴۵ قرار گرفت که موارد اعمال آنرا بیکشور توسعه نمودند ولی در
مقررات جزائی ۱۹۴۵ فراموش شده که بر قواعد ماهوی تشریفاتی مربوط به صغار
مجرم و صغار ولگرد جامه وحدت بپوشانند اگر قواعد مزبور در مورد این دو زمره
صغیر یکسان میگردید مقررات غیر مفیده قانون ۱۹۳۵ که روی غیر مهم دانستن
ولگردی صغار تنظیم شده حذف میگردید و بالنتیجه جامعه تا اندازه از این بلیه
بزرگ رهائی می‌جست

کودک از شهری که محل اقامت والدین او است دور شود

با اعمال طریقه قانون ۱۹۲۱ دو ابتکار بوقوع پیوسته است

۱ - ولگردی صغار موضوع تعریف مخصوصی قرار گرفته وطبق ماده (۲۷۰) قانون مزبور عبارت از این است که صغیر بدون هیچ علت مشروع محل اقامت قیم و یا والدین خود را ترک کند و از راه هرزگی و حرفه‌های ممنوعه تحصیل عایدی کند و مسکن معین نداشته باشد و یا در اطاقی که با اثاث البیت اجاره میدهند مسکن گزیند

۲ - تحمیل مجازات بر صغار ولگرد منع گردید و مقرر شد تدابیر تربیتی در مورد او اتخاذ شود کودک ولگرد بخانواده او اعاده میگردد و یا به شخصی دیگر و یا به مؤسسه خیریه سپرده میشود و یا بالاخره بیکی ازامکنهٔ معد برای تربیت و تهذیب اعزام میگردد

ترتیب فوق‌الذکر که ثمرهٔ مطالعات دقیقه بود و شکایتی هم ازآن نشده بود بیهوده از طرف قانون ۱۹۳۲ مربوط به حمایت کودک لغو گردید این قانون اساساً جرم ولگردی صغار را که یك جرم خاصی بود حذف کرده وتمام خرد سالانی را که والدین آنان آنها را ترك میکنند وولگرد میشوند اعم ازاینکه فاسد الاخلاق باشند یا نه دستخوش بازداشت اداری قرار میدهد این قبیل صغار به محکمه اختصاصی کودکان و یا نزد قاضی نماینده آن احضار میشوند ، نماینده میتواند قبل از استنطاق نسبت به کودک تصمیم اتخاذ کند واورا به والدین او و یا شخص دیگر و یا مؤسسه تعاون عمومی بسپارد و چنانچه جوان ولگرد برخلاف رویه تربیتی که برای او اتخاذ شده رفتار نماید محکمه اختصاصی صغار اورا احضار میکند ومجاز خواهد بود صغیر را محکوم به مجازات کند و یا قرار لزوم اقامت اورا درامکنه مهیا برای تربیت اخلاقی و حرفه‌ای صادر نماید ولی محکومیت جزائی صغیر در مورد فوق‌الذکر غیرقابل اعمال است زیرا تعیین مجازات فرع برنقض قانون جزا است وچنانچه صغیر برخلاف تدبیر تربیتی که نسبت باو اتخاذ کرده‌اند رفتار نماید چون مرتکب هیچگونه تخلفی از قانون جزا نشده تعیین مجازات برای او بدون مبنی تلقی میشود

قانون ۱۹۳۵ هم ازلحاظ قسمت منفی وهم ازلحاظ قسمت مثبت آن قابل انتقاد است درقسمت منفی یعنی نفی مجازات برای کودك ولگرد واضعین آن برغم اینکه

۱ ـ قانون مجازات ایران مانند قانون صغار فرانسه محور اقدامات محکمه را درمورد صغیر قائم برقوه ممیزه صغیر کرده‌است باین معنی که اگر صغیر متهم غیرممیز باشد جزاءً غیر مسئول است والا مسئول خواهد بود

۲ ـ از ماده فوق‌الذکر مستفاد میگردد که عدم قوه تمیز طفلیکه ۱۲ سال تمام نداشته باشد یک اماره قانونی تغییر ناپذیر محسوب میشود باین معنی که اگر بخواهند دلائل مثبته بروجود رشد وقوه ممیزه چنین صغیری اقامه کنند چون قانون بطور کلی اورا درحکم غیرممیز تلقی کرده است محکمه بآن ترتیب اثر نخواهدداد

۳ ـ اشخاص غیرممیز باو قتیکه بالغ نشده‌اند یعنی بسن ۱۵ سال تمام نرسیده‌اند اگرجرمی مرتکب شوند نمیتوان آنهارامجازات کرد و باید باولیاء خودتسلیم گردند تا در مقام تربیت و تأدیب و مواظبت در حسن اخلاق آنها برآیند

۴ ـ چون ماده ۳۴ فقط طفلی راکه دوازده سال تمام نداشته باشد درحکم غیر ممیز تلقی کرده است معلوم میشود که عدم تمیز طفلی که ۱۲ سال تمام و بیشتر داشته باشد یک اماره قانونی تغییر پذیر میباشد یعنی بعبارة آخری با اقامه دلیل مخالف میتوان از آن سلب اعتبار کرد

۵ ـ چون لفظ «جرمی» مندرج در جمله « درصورتیکه اطفال غیر ممیز غیر بالغ مرتکب جرمی شوند » بطور مطلق ذکر شده است شامل جنایت وجنحه وخلاف میشود بنابراین کیفر ارتکاب هریک از این سه نوع جرم ازطرف صغار تسلیم آنان باولیاء خود برای تربیت و تأدیب میباشد

صغار ممیز غیر بالغ ـ ماده ۳۵ در مورد اطفال ممیز که بسن ۱۵ سال تمام نرسیده‌اند چنین مقرر میدارد

« اگر اطفال ممیز غیر بالغ که بسن ۱۵ سال تمام نرسیده‌اند مرتکب جنحه یا جنایتی شوند فقط بده الی پنجاه ضربه شلاق محکوم میشوند ولی دریک روز زیاده از ده و در دو روز متوالی زیاده از ۱۵ شلاق نباید زده شود »

ازاین ماده چنین استفاده میگردد که صغار ازسن ۱۲ سال تمام تا ۱۵ سال تمام، اگر مرتکب جنحه ویا جنایت شوند وقوه ممیزه هم داشته باشند فقط بده الی پنجاه ضربه شلاق محکوم میشوند ولی اجرای این ماده فرع اقامه دلیل بر ممیز بودن صغیر

# گفتار پنجم

## تأثیر جنس و سن در مسئولیت جزائی در حقوق جزای ایران

### مسئولیت جزائی زن و مرد کهن سال متجاوز از شصت سال

قانون مجازات عمومی ایران در ماده ۴۶ نسبت بمردان متجاوز از شصت سال و کلیه زنها قائل بارفاق شده ومقرر داشته که حبس با اعمال شاقه و حکم اعدام نسبت بآنها جاری نمیشود مگر اینکه بقتل عمدی محکوم شوند بنابراین اگر زن و یا مرد متجاوز از شصت سال مرتکب جرم پیش بینی شده در قانون مقدمین برعلیه امنیت و استقلال مملکتی مصوب ۲۱ خرداد ۱۳۱۰ گردند مجازات اعدام به حبس مجرد تبدیل خواهد شد برعکس اگر زن و یا پیرمرد متجاوز از شصت سال مشمول ماده ۱۷۰ قانون مجازات عمومی شوند مستوجب اعدام میباشند ماده ۴۶ «درحق مردانی که عمر آنها متجاوز از شصت سال است وهمچنین کلیه زنها حبس با اعمال شاقه وحکم اعدام جاری نمیشود ومجازات آنها بحبس مجرد تبدیل خواهد شد مگراینکه حکم ارتکاب بقتل عمدی صادر شود» ماده ۳ قانون مقدمین بر علیه امنیت و استقلال مملکتی مصوب ۲۲ خرداد ۱۳۱ «هرکس خواه با مشارکت خارجی خواه مستقلا بر ضد مملکت ایران مسلحاً قیام نماید محکوم باعدام میشود» ماده ۱۷۰ «مجازات مرتکب قتل عمدی اعدام است»

### مسئولیت جزائی صغار

صغیر غیر ممیز - قانون مجازات عمومی در ماده ۳۴ نسبت باطفال غیر ممیز چنین مقرر میدارد «اطفال غیر ممیز را نمیتوان جزاءً محکوم نمود

درامور جزائی هرطفلیکه پانزده سال تمام نداشته باشد حکم غیرممیز را دارد

درصورتیکه اطفال غیر ممیز غیر بالغ مرتکب جرمی شوند باید باولیای خود تسلیم گردند با الزام بتادیب و تربیت و مواظبت در حسن اخلاق آنها»

از ماده فوق الذکر مطالب زیر استخراج میشود

است مگر اینکه عدم تمیز آنها در دادگاه به منصه ثبوت گذارده شود

بنابراین احراز میشود که در مورد اطفال طبق قانون مجازات عمومی ایران ۳ قسم اماره قانونی وجود دارد اول اماره قانونی مبنی بر عدم تمیز صغاری که به دوازده سال تمام (طبق ماده ۳٤) دوم اماره قانونی مبنی بر عدم تمیز صغاری که سن ۱۵ سال تمام بالغ نشده‌اند (طبق ماده ۳۵) سوم اماره قانونی مبنی بر وجود قوه ممیزه در صغاری که سن آنها بیش از پانزده سال بوده ولی به هیجده سال تمام نرسیده‌اند (طبق ماده ۳٦)

ماده ۳۵ فوق الذکر از لحاظ ذیل قابل انتقاد است

۱ - ماده ۳۵ تکلیف صغیر ممیز را که سن ۱۵ سال تمام نرسیده باشد معلوم نکرده است چنین صغیری از مشمولات ماده ۳٤ و ۳۵ و ۳٦ که بحث از مسئولیت جزائی صغار کرده خارج میباشد

۲ - اطفال ممیز غیر بالغ که مرتکب جنحه و جنایت میشوند بمراتب بیش از صغار غیرممیز خطرناک میباشند و بهمین جهت از لحاظ تربیت و تهذیب اخلاق باید بیشتر مورد توجه مقنن قرار گیرند، معذلك مقنن الزام والدین را بر تربیت آنان پیش‌بینی نکرده در صورتیکه نسبت به صغار غیرممیز غیر بالغ والدین مکلف بتربیت و مراقبت میباشند

۳ - طبع قضائی حکم ضربه شلاق که در مورد صغیر صادر میشود غیر معلوم است ظاهراً چنین حکمی باید ماهیت جزائی داشته باشد یا انضباطی قبول جنبه جزائی برای این قبیل احکام خالی از اشکال نیست زیرا در قانون مجازات عمومی نوع جرائم از نوع مجازاتهائی که معین در مواد ۷ و ۹ و ۱۰ و ۱۱ پیش‌بینی کرده است معلوم میگردد و در بین مجازاتهای جرائم جنایت و جنحه و خلاف شلاق پیش‌بینی نشده است و بافرض قبول جنبه جزائی برای شلاق معلوم نیست که آیا این مجازات مربوط به جنایت است یا جنحه و یا خلاف ؟

٤ - ماده مزبور تکلیف اطفال ممیز غیر بالغ را که مرتکب جرم خلاف میشوند معلوم نکرده است در صورتیکه در مورد صغار غیرممیز غیر بالغ که مرتکب خلاف میشوند میتوان تدبیر تربیتی مطروح در ماده ۳٤ را نسبت به آنان اجراء نمود

**صغار بالغ** — ماده ۳٦ در مورد اشخاص بالغ که سن آنها بیش از پانزده سال تمام است ولی به ۱۸ سال تمام نرسیده‌اند چنین مقرر میدارد

میباشند زیرا بطوریکه فوقاً ذکر کردیم صغاری که ۱۲ سال تمام نداشته باشند از یک فرض قانونی مطلق عدم تمیز بهره‌مند میگردند ولی صغار از ۱۲ سال تمام تا ۱۵سال تمام، از یک فرض قانونی نسبی عدم تمیز برخوردار میباشند

گارو که یکی از اساتید شهیر حقوق جزای فرانسه است و شهرت جهانی دارد در کتاب مفصل حقوق جزای خود در خصوص نسبی بودن اماره قانونی عدم تمیز اطفال از ۱۳ تا ۱۸ سال شرحی نگاشته که ما از جهت اهمیت موضوع لازم میدانیم عیناً آنرا نقل کنیم « صغار از ۱۳ تا ۱۸ سال از یک فرض نسبی عدم مسئولیت برخوردار هستند و دادسرا مکلف است نسبت باین قبیل صغار ثابت کند که باداشتن قوه ممیزه مبادرت بارتکاب جرم کرده‌اند و دادگاه صلاحیتدار باید بمآونیا اثباتاً بطور صریح و با بلوبحا فعلاً این مسئله را حل کند بعبارت دیگر برای اینکه بتوان صغار از ۱۳ الی ۱۸ سال را که مرتکب جرم میشوند محکوم نمود کافی نیست که بمثابه اشخاص کبیر اکتفا باصدار حکم محکومیت کرد بلکه قوه ممیزه باید مورد رسیدگی واقع شود و دادگاه صریحاً اعلام دارد که این قبیل صغار باداشتن تمیز مرتکب جرم شده‌اند » (۱)

چون قانون مجازات ایران از قانون فرانسه اقتباس شده و شرط تعقیب جزائی صغار از ۱۳ تا پانزده سال در هردو قانون وجود قوه ممیزه قرار داده شده همانطوریکه استاد گارو اظهار نظر کرده است دادستان در موقع تنظیم کیفر خواست علاوه بر دلائل ارتکاب جرم باید دلائل مربوط بوجود قوه ممیزه را در مرتکب ابراز دارد تا محکمه در صورت قبول آن حکم محکومیت طفل را صادر کند و قبل از ابراز دلیل از طرف دادستان طفل غیر ممیز تلقی میشود

ولی برعکس در ماده ۳۶ قانون مجازات عمومی برخلاف قانون فرانسه مقنن ایران در موقع تدوین آن ذکری از قوه ممیزه اشخاص بالغ که سن آنها بیش از پانزده سال بوده ولی به ۱۸ سال نرسیده نکرده است و بهمین جهت چنین استنباط میشود که سن بلوغ را اماره قانونی بر وجود قوه ممیزه در این قبیل اطفال دانسته

---

1-Trate theorıque et pratıque du droıt penal franç aıs par garraud, to me premıer, Page 753, 1913

در اختیار، موجب میشود که اگر درمورد ولی عمدی برای صغیر بنگاه تجارات معین کند عمل او معتبر باشد ، در صورتیکه اگر برای سرقتی که صغیر در شب مرتکب میشود دو ماه و نیم حبس معین کند قابل تعقیب انتظامی گردد

۳ درموقع ارتکاب جنایت ، صغیر به دارالتأدیب که از فوائد آن نسبت بمتهم زیاد است اعزام میگردد، درصورتیکه درموقع ارتکاب جنحه به محبس معمولی که تضییقات و خطر اخلاقی آن بیشتر است فرستاده میشود

۴- ماده ۳۶ و ماده ۳۵ تکلیف صغیری که مرتکب خلاف میشود معین نکرده است درصورتیکه در ماده ۳۴ بطوریکه فوقا اشعار گردید تکلیف صغیر یکه سن او به ۱۲ سال تمام نرسیده است معلوم گردیده

**محکمه صغار**- طبق ماده ۳۷ قانون مجازات عمومی محکمه صلاحیتدار برای رسیدگی بجرائم ارتکابی صغیر محکمه جنحه است مگر آنکه صغیر معاونی داشته باشد که رسیدگی بجرم او درصلاحیت دیوان جنائی باشد ماده ۳۷ « اشخاص مذکور درماده قبل هر گاه مرتکب جرمی شوند اگرچه جرم ایشان جنایت باشد در محکمه جنحه محاکمه میشوند مگر آنکه شریك یا معاون آنها برحسب اقتضای سن باید در محکمه جنائی محاکمه شود در این صورت هردو درمحکمه جنائی محاکمه خواهند شد» اگر کبیری معاون در جرم ارتکابی صغیر تلقی شود اعمال این ماده برخلاف ماده ۱۹۸ اصول محاکمات جزائی خواهد بود زیرا طبق ماده مزبور معاون جرم باید در محکمه‌ای محاکمه شود که صلاحیت حکم را در باره مجرم اصلی دارد و در فرض مورد بحث صغیر مجرم اصلی میباشد ماده ۱۹۸ اصول محاکمات جزائی «شرکاء و معاونین مجرم درمحکمه محاکمه میشوند که صلاحیت حکم را در باره مجرم اصلی دارد »

محکمه‌ای که بجرم صغیر رسیدگی میکند نباید طبق ماده ۳۸، احکام تکرار جرم را نسبت باطفال جاری سازد ماده ۳۸ «احکام تکرار جرم که در فصل پنجم این باب مذکور است نسبت باطفال و اشخاص مذکور درمواد فوق جاری نمیشود»

تلفیق عبارت ماده ۳۸ درمعرض ایراد قرار میگیرد زیرا درماده مزبور چنین قید گردیده «احکام تکرار جرم نسبت باطفال و اشخاص مذکور درمواد فوق جاری نمیشود» و یکدسته از اشخاصی که درمواد فوق قید گردیده شریك و معاون صغیر هستند

واشخاص بالغ که سن آنها بیش از پانزده سال تمام بوده ولی بهیجده سال تمام نرسیده‌اند هر گاه مرتکب جنایتی شوند مجازات آنها حبس در دارالتأدیب است در مدتی که زائد بر پنج سال نخواهد بود و اگر مرتکب جنحه شوند مجازات ایشان کمتر از نصف حد اقل و زیاد تر از نصف حد اعلای مجازات مرتکب همان جنحه نخواهد بود »

همانطوریکه فوقاً ذکر شد در این ماده مقنن سنین صغار بیش از پانزده سال تمام تا هیجده سال تمام اسمی از قوه ممیزه نبرده است و چنین استنباط میشود که مقنن سن بلوغ را اماره قانونی بر وجود قوه ممیزه دانسته است ، ولی مقنن تصریح نکرده که آیا اماره قانونی وجود قوه ممیزه در صغیر بیش از ۱۵ سال تغییر پذیر است یا نه بر ناپذیر و آیا اگر اشخاص دفع دلیل خلاف اقامه نمایند در نظر محکمه ممنوع خواهد بود؟ چون اصولاً امارت قانونی طبق ماده ۱۳۲۳ قانون مدنی قابل تجدید است مگر اینکه تصریح بنا بر بودن آن منصوص گردد و در این ماده هم اشعاری بر تغییر ناپذیر بودن آن نشده ، اقامه دلیل خلاف آن ممنوع میباشد ، ماده ۱۳۲۳ قانون مدنی « امارات قانونی در کلیه دعاوی اگر چه از دعاوی باشد که بشهادت شهود قابل اثبات نیست معتبر است مگر اینکه دلیل برخلاف آن موجود باشد

ماده ۳۶ قانون مجازات عمومی از لحاظ ذیل قابل انتقاد است

۱ - مقنن مجازات جنایت ارتکابی صغیر بیش از ۱۵ سال را حبس در دارالتأدیب در مدتی که زائد بر پنج سال نباشد قرار داده است حبس در دارالتأدیب در عداد حبس تأدیبی که مجازات جنحه است تلقی میشود و مدت حبس تأدیبی طبق ماده ۱۲ از یازده روز تا سه سال است در اینصورت ماده ۳۶ برخلاف ماده اصولی که باید در تعیین مجازات تأدیبی همیشه ملحوظ گردد میباشد

۲ - در ماده ۳۶ مقنن در تعیین مجازات جنایت بیش از مجازات جنحه به قاضی آزادی عمل داده است زیرا در مورد مجازات جنایت فقط حد اکثر را که پنجسال است معین کرده و حد اقل آن بسته بنظر قاضی است که ممکن است یکماه معین کند در صورتیکه در مجازات جنحه حداقل و حداکثر هردو را معین کرده است و همین تفاوت

بشرح ذیل باشکال مواجه میشویم

بطوریکه سابقاً متذکر شدیم متن در ماده ۳۴ قانون مجازات عمومی جرائم ارتکابی صغیر را با کلمه «جرمی» که مطلق است و شامل جنایت و جنحه و خلاف میشود اداء کرده است، ولی در مواد ۳۵ و ۳۶ فقط بکلمه جرم جنایت و جنحه را معین کرده و اسمی از خلاف نبرده است بنابراین اگر بخواهیم جرائم خلافی را که کودک مرتکب میشود قابل تعقیب بدانیم برخلاف شمول ماده ۳۴ رفتار کرده‌ایم بعلاوه پسندیده نیست کودک ولگرد را که در اثر ولگردی در معرض اکتساب صفات ناستوده می باشد بلاتعقیب گذارد و سرنوشت او را بکلی قضا و قدر تفویض کرد از طرف دیگر اگر بخواهیم او را تعقیب نمائیم، چون در مواد ۳۵ و ۳۶ مجازات خلافی صغیر معین نشده است، مجبور خواهیم شد مجازات پیش بینی شده در بند ۲۶ ماده سوم آئین نامه امور خلافی مصوب ۲۴/۵/۲۲ یعنی حداقل ۷ روز حبس و ۱۰۰ ریال غرامت را اعمال نمائیم در این صورت خلاف منطق و عقل سلیم است که مجازات صغیری که مرتکب جنایت میشود طبق ماده ۳۵ از ده الی ۵۰ ضربه شلاق باشد ولی مجازات صغیری که مرتکب جرم خلاف میگردد در معرض حد اقل ۷ روز حبس و صد ریال غرامت واقع شود مفاسدی که اقامت صغیر در محبس در بر دارد و عدم بضاعت او برای پرداخت غرامت و ناچار بحبس و عدم امکان تحمیل جریمه حبس و پرداخت غرامت از جهت شخصی بودن مجازات بر والدین او، چنین ایجاب میکند از اتخاذ چنین نظری احتراز شده و در اصلاح قانون مربوط بصغار تسریع بعمل آید

**سنجش مواد مربوط به صغار در قانون مجازات عمومی ایران - در قسمت**

مسئولیت جزائی صغیر سعی کردیم مقررات جزائی ممالک خارجه را با اینکه از خیلی جهات در قانون مجازات عمومی ایران مصداق ندارد تشریح نمائیم زیرا مسئله صغار مجرم، شایان اهمیت فراوان است و چنانچه در تهذیب اخلاق و اعاده صفات حسنه آنان بذل مساعی نشود همین کودکان از جنایتکاران سترگ آینده بشمار خواهند آمد

اینک باید دید عواملی که کودک را بارتکاب جرم سوق میدهد چیست، بطور کلی انسان از دو جزء مختلف ترکیب میابد یکی بدنیات و دیگر نفسانیات بدنیات و

که بواسطه کم سن در دیوان جنائی باید محاکمه شوند این قبیل اشخاص میتوانند ادعا کنند که حق استفاده از مفاد ماده ۳۸ را دارند در صورتیکه موازین انصاف و منطق باطن و حاجب چنین حکمی است و هیچگاه نباید آنها را از تخفیفی که از لحاظ صغر سن برای اطفال قائل شده اند بهره مند ساخت

راجع به سن چنانچه محکمه، واقعی سن واقعی متهم را تشخیص دهد طبق ماده ۳۹ باید قدر متیقن را مناط حکم قرار دهد، ماده ۳۹ در صورتیکه محکمه، واقعی سن واقعی متهم را تشخیص دهد قدر متیقن سن مناط حکم خواهد بود.

## ولگردی صغار

راجع به جرم ولگردی صغار و اینکه آیا میتوان صغیر را درصورت ارتکاب آن تعقیب کرد یا به توصیه قائل بحث است

ماده ۲۷۳ قانون مجازات عمومی درمورد ولگرد چنین مقرر میدارد « کسانیکه وسیله معاش معلوم ندارند و از روی بیقیدی و تنبلی درصدد تهیه کار برای خود بر نیایند ولگرد محسوب میشوند ولگردی خلاف و مجازات آن مطابق باب چهارم قانون کیفر عمومی است »

با امعان نظر بماده فوق و تجزیه و تحلیل آن بخوبی استفاده میگردد که ارکان تشکیل دهنده جرم ولگردی عبارت است از

اول ـ نداشتن وسیله معاش معلوم

دوم ـ از روی بیقیدی و تنبلی درصدد تهیه کار نبودن بنابراین که مسلم است که تعقیب صغیر ولگرد از راه ماده فوق الذکر متصور نباشد زیرا صغیر در حضانت دیگری است و غالباً صغر و کمی سن او اجازه نمیدهد که شخصاً وسیله معاش داشته باشد بعلاوه چون والدین او مکلف بپرداخت مخارج او هستند عنوان نداشتن وسیله براو صدق نمیکند از طرف دیگر صغیر غالباً توانا برای کار نیست تا عدم تهیه کار برای خود، او را قابل ملامت سازد و فرضاً هم بتواند کار کند باید مکلفین او برای او کار تهیه نمایند

صرف نظر از عدم قابلیت انطباق ماده ۲۷۳ بر صغیر ولگرد از لحاظ تعیین مجازات

از پرتگاه ژرف و عمیقی که نزدیک بآن شده رهائی بخشد

بنابراین ملاحظات است که در اروپا و امریکا سعی میکنند بهر نحوی شده عوامل مؤثر در انحراف کودک را تشخیص دهند از یکطرف قاضی واحد صغار و محکمه اختصاصی صغار بواسطه تبحر و آزمودگی میتوانند بسهولت و سرعت تصمیم مناسب بحال کودک اتخاذ نمایند و چنانچه اتخاذ تصمیم سریع میسر نباشد مؤسسات متعلقه مانند مراکز پرورش صغار و مراکز مطالعه و آزمایش وجود دارد که جسم و روان کودک را تحت آزمایش قرار میدهند تا علت واقعی را درک نمایند پس از تشخیص علت واقعی اگر انحراف کودک مستند به مزاج او باشد مؤسسات متعلقه عمومی و خصوصی و بنگاهای تعاون عمومی در مقام معالجه خردسال برمیآیند و اگر در اثر عدم لیاقت والدین و بالنتیجه فقدان وسائل تربیت ، کودک بورطه فساد فرو رفته باشد و این مربوط باسقاط ولایت قانونی والدین و حمایت کودک و احدات مؤسسات عمومی و خصوصی برای نگاهداری و تهذیب مجدد صغیر گمراه بمنزله حساب نجات بخشی بشمار میآید که هدایت و سعادت او را تأمین میکنند و اگر انحراف خردسالان مستند بر ظهور کیفیات اجتماعی باشد تمام قوای فعاله کشور بجوش و خروش درمیآید که بحران اجتماعی را مرتفع سازد همان طوریکه مشهود گردیده است در دو جنگ جهانسوز بین‌المللی اخیر ضربات هولناکی بر پیکر مادی و معنوی کشورهای اروپائی وارد آمد و در مدت قلیلی آثار زیان بخش آنرا زائل ساختند

ولی برعکس در کشور ما کودک در موقع ارتکاب جرم مواجه با دستگاهی میشود که در امور مربوطه به صغار تخصصی ندارد و در موقع اتخاذ تصمیم ، کودک مانند مجرم کبیر دچار بطوء توان فرسای جریان محاکماتی قرار میگیرد و چه بسا کودک را که حبس برای او زیان بخش است برای جری تحقیقات بعنوان بازداشت موقت ماهها در محبس نگاه میدارند و پس از رسیدگی اگر تقصیر او ثابت شد و قابل بازداشت بود بجای اعزام به دارالتأدیب و یا مؤسسات تعاون عمومی به محبس عادی که مملو از جنایتکاران بنام میباشد میفرستند و کودک نگون بخت که ممکن است تا قدری

نفسانیات هر یک در دیگری مؤثر میباشند از طرف دیگر نفسانیات نیز با اجتماعات رابطه دارند بدین معنی که گاهی روحیات افراد در محیط اجتماعی مؤثر و زمانی محیط اجتماعی در نفسانیات فرد، عامل میگردد بنابراین برای تفحص علت و عامل جرم ارتکابی از طرف اشخاص باید از یکطرف بدنیات و نفسانیات مجرم و از طرف دیگر محیط اجتماعی که در آن زیست میکند مورد بررسی قرار گیرد باید فهمید آیا جرم ارتکابی او معلول بیماری و بدعمل کردن دستگاه مزاجی او است؟ آیا انفعالات مختلفه شخصی که ناشی از لذت و تعب و عواطف و تمایلات و شهوات میباشد محرک مجرم در ارتکاب جرم است؟ و یا بالاخره اجتماعات است که انسان مرکب از نفسانیات و بدنیات را در مقابل تندباد حوادث قرار داده و اورا بطرف ارتکاب جرم سوق میدهد

ملاحظات فوق الذکر در شخص صغیر بیش از شخص کبیر قابل رعایت است زیرا قوای جسمانی صغیر رو بقوای نفسانی او بحد کافی مراحل تکامل را نپیموده و بهمین جهت بیش از فرد دستخوش ارتکاب جرم قرار میگیرد

چون هدف و آرمان قوانین جزائی اصلاح فرد و بهره مند ساختن اجتماع از او میباشد اگر نسبت به صغیر گناهکار قبل از آزمایش و تفحص در علت جرم، تصمیم اتخاذ شود ممکن است مؤثر در اجرای اخلاقی او واقع نگشته و بالنتیجه علاوه بر اینکه جامعه از وجود او استفاده نکند در معرض زیان او قرار گیرد برای اینکه تصمیمات متخذه در مورد صغیر گناهکار منتهی بتزکیه اخلاقی او گردد، مقامات قضائی در موقعیکه مواجه با صغیر مجرم میشوند باید با آزمایش و مطالعه معلوم سازند که انحراف او در اثر بدنیات یعنی است لامرض نزد او و یا نفسانیات یعنی عدم تربیت عواطف و تمایلات شخصی و اجتماعی او است و یا منسوب به ظهور فساد در کیفیات اجتماعی زیرا اگر شفاء خردسال منوط به معالجه جسمانی او باشد توبیخ و ملامت و تعزیر بدون اثر است و برعکس اگر انحراف او معلول فساد خانواده و قصور در تربیت باشد پرورش قوای جسمانی او نتیجه معکوس را میدهد و چنانچه محیط اجتماعی و مظاهر مختلفه آن عامل صغیر در ارتکاب جرم محسوب گردد پرورش جسم و روان صغیر قبل از اصلاح شیرازه اجتماع نخواهد توانست اورا

# بخش دوم

## علل عدم مسئولیت جزائی شخص کبیر

**کیفیات رافع مسئولیت** ـ هرگاه عناصر سه‌گانه جرم یعنی عنصر قانونی و عنصر مادی و عنصر معنوی جمع شود معمولا مرتکب جرم مستوجب مجازات میگردد ولی قانون کیفیاتی را پیش بینی کرده که درصورت تحقق آن مسئولیت مرتکب سپری میگردد و بالنتیجه اورا مجازات نمینمایند کیفیات مزبور دوقسم است گاهی درشخص مجرم موجود است ودرواقع جنبه شخصی دارد مانند اختلال مشاعراین قبیل کیفیات را باسم علل عدم مسئولیت اخلاقی مینامند وگاهی ناشی از امور خارجی است مانند دفاع مشروع که متضمن حمله و تعرض است این کیفیات را بعلل تبرئه کننده موسوم نموده‌اند

**امور تبرئه کننده وعلل عدم مسئولیت اخلاقی** ـ بین علل عدم مسئولیت اخلاقی وعلل تبرئه کننده فرقهای ذیل وجود دارد

۱ـ علل عدم مسئولیت اخلاقی بطوریکه فوقاً ذکر شد نیز دارای مظهر درونی است در صورتیکه علل تبرئه کننده بیرونی و قائم بر واقعه است که در خارج اتفاق میافتد

۲ـ اگر جرمی بمشارکت چند نفر ارتکاب شود علت عدم مسئولیت اخلاقی نسبت بهر یک باید جداگانه منظور و تعیین گردد برعکس علل تبرئه کننده عمومی است و شامل تمام شرکت کنندگان میگردد بدین معنی که نسبت به علت تبرئه کننده از هیئت منصفه سئوال واحد میشود و آثار آنهم متوجه تمام شرکاء میگردد مثلا دردفاع مشروع که علت تبرئه کننده محسوب میشود ازهیئت منصفه بطور کلی استعلام بعمل

مراقبت و تیمارداشت بصراط مستقیم هدایت شود بواسطه استئناس باساهکاران روح اشتباه را از دست میدهد و در آینده از حیث آلودگی اخلاقی بطیر محشور بن و مؤانس خود میشود

انکاش امعان بطر مسئولین دادگستری بر تشکیلات متنوع خارجه ان راجع به صغار مجرم که در این کتاب به تفصیل بیان گردیده است آنان را برشک آورد و تدابیری در این مسئله حمایتی اجتماعی بیندیشند

# گفتار اول

## اختلالات روحی از لحاظ عدم مسئولیت اخلاقی

**ماده ۶۴ قانون جزای فرانسه و رویه بیطرف و معتدل آن نسبت به مختاریت اخلاقی انسان** - ماده ٦٤ قانون جزای فرانسه مقرر میدارد

« وقتیکه متهم در اثر جنون و یا قوه‌ای که نتواند با آن مقاومت نماید مرتکب جرم شود عمل ارتکابی او فاقد عنوان جنحه و یا جنایت است » از این ماده نحوی استنباط میشود که شخص معمولی در مقابل نفوذ سوء و نامطلوب حوادث قادر است قوه مقاومت نشان دهد و در انتخاب و اختیار امور آزادانه رفتار نماید

با اشعار فوق الذکر مقنن فرانسه موافقت کامل خود را با یکی از اصول عقاید فلسفی اعلام دارد در بعض قوانین جزای سایر کشورها عباراتی که جنبه اساسی و بنیادی آن بیشتر است استعمال شده است بند ۵۱ حقوق جزای ۱۸۷۱ آلمان در این مسئله چنین مقرر داشته است

« اگر عامل در موقع ارتکاب جرم در حالت بیخبری از خود و یا اختلال بیّن اعمال دماغی باشد بنحوی که مسلم گردد اراده مختار نداشته است عمل ارتکابی او غیرقابل مجازات است »

در نظر قانونگذار آلمان اراده مختار و یا بعبارة دیگر مختاریت انسان اساس مسئولیت جزائی او محسوب میشود با دقت و مقایسه این دو قانون روش بنیادی قانون جزای آلمان و خصیصه عملی قانون جزای ۱۸۱۰ فرانسه روشن میشود

قانونگذاران قوانین جزائی جدید نیز تحت تأثیر اصول عقاید مجمع بین المللی حقوق جزا و مکتب فنی و قضائی واقع گشته نسبت به مسئله مختاریت انسان خود را بطرف

میآید و دیگر برای هر یك از شرکت کنندگان جداگانه سئوال میشود

۳ ـ اکثر علمای حقوق معتقدند که علل عدم مسئولیت اخلاقی موجب سقوط مسئولیت مدنی نخواهد شد بنابراین اگر جرمی از طرف شخص مختل المشاعر ارتکاب شود جزاءً مسئولیتی متوجه او نمیشود ولی از جهت زیانی که وارد آورد قابل تعقیب مدنی است برعکس علت تبرئه کننده ، مسئولیت جزائی و مسئولیت حقوقی هردو را ساقط میکند اگر کسی که در حال دفاع مشروع است مرتکب زیان شود از جهت زیان وارد شده نیز غیر قابل تعقیب است

بعضی کیفیات یافت میشود که رافع مسئولیت است ولی نسبت به کیفیات فوق‌الاشعار خاصیت مختلط دارد و آن عبارتست از اجبار و اضطرار

**تمیز بین علل عدم مسئولیت و معافیتهای مطلقه** ـ وجه مشترك بین علل تبرئه کننده و علل عدم مسئولیت اخلاقی ، از بین رفتن مسئولیت جزائی است ولی این دو با معافیتهای مطلقه که بعداً در اطراف آن بحث خواهد شد فرق دارد معافیت مطلقه موجب عدم اعمال مجازات میشود ولی تقصیر مرتکب را باقی میگذارد شخصیکه از معافیت مطلقه بهره‌مند میگردد مقصر محسوب میشود ولی از نظر سیاست جنائی که قابل تعبیر است از تحمل مجازات معاف میگردد مثلا طبق ماده ۲۲۷ مکرر هرگاه مدعی خصوصی با شخصیکه متهم بارتکاب سرقت است قرابت داشته باشد تعقیب او با گذشت مدعی خصوصی موقوف میشود قانونگذار در اتخاذ این سیاست خواسته حتی‌المقدور از تیره ساختن روابط بین اعضاء یك خانواده احتراز جوید عدم مجازات سارق نتیجه فقدان تقصیر نیست بلکه روی معافیت مطلقه که استوار برسیاست جنائی است میباشد « ماده ۲۲۷ مکرر در مورد دو ماده ۲۲۶ و ۲۲۷ هرگاه مدعی خصوصی بامتهم سرقت قرابت نسبی درجه اول ـ دوم یاسوم و یاقرابت سببی درجه اول یا دوم داشته باشد تعقیب باگذشت مدعی خصوصی موقوف میشود اگرچه میزان مال بیش از ۱۰ ریال بوده وعین یا قیمت آن نیز بصاحبانش مسترد نشده باشد »

۲ - تعیین آثار جنون

قوانین جزائی فرانسه و ایران دال بر این است که دیوانگی موجب عدم مسئولیت و عدم تقصیر میشود ولی آیا بین شخص مختل‌المشاعر که فاقد مسئولیت مطلقه است وشخص سلیم الفکر که مسئولیت کامل دارد طبقه متوسطی یافت میشود؟ آیا امراضی یافت میشود که هوش و اراده را خراب کند بدون اینکه آنرا بکلی محو نماید؟

۳ - ماده ٦٤ حقوق جزای فرانسه و ماده ٤٠ قانون جزای ایران صراحت دارند باینکه جنون باید در موقع ارتکاب جرم وجود داشته باشد ولی قانونگزار فرانسه تکلیف مجرمی را که درموقع ارتکاب جرم از سلامت متمتع است و بعداً به جنون مبتلا میشود معین نکرده است آیا پیدایش این حالت نسبت باعمال مجازات چه تأثیری دارد؟

## مفهوم جنون

**وضع اشخاص مختل المشاعر درحقوق رومی** - درقدیم قاعده عدم مسئولیت مجنون همیشه مورد قبول بوده‌است درحقوق رومی اشخاص سلیم الفکر ازاشخاص مجنون تفکیک گردیده بودند رومیان مجنون رامریض تلقی کرده و نسبت باو تدابیری اتخاذ میداشتند که عنوان مجازات را نداشته است ولی درروزگاران علمای قرون وسطی افکارعمومی تحت تأثیر حالت رمزآسای جنون واقع شده و معتقد بود که در شخص مختل المشاعر یك حالت شیطانی و باصطلاح «بی‌وفی» وجوددارد ازاین عقاید موهوم و خرافی که تا انقلاب کبیرفرانسه استمرار داشت حقوق قدیمی فرانسه الهام گرفته بود درعهد استبداد، دیوانه مسئول بشمار میآمد ومجازات میشد ازنوشته‌های موباردوووگلان(۱) مسلم میگردد که شخص مختبط درآنزمان مانند شخص سلیم‌الفکر مجازات میشده است وفقط پارلمان‌ها که بمنزله دیوان عالی دادگستری بودند بعاقب تقاضای رسیدگی پژوهشی حق داشتند درمجازات مجنون تخفیف قائل شوند تاسال ۱۷۸۹ نسبت به مجانین رفتار زشت و ناهنجاری معمول بود زیرا خیال میکردند جنون

---

1 - Muyart de Vouglans

نشان داده‌اند و عباراتی را که استعمال کرده‌اند آمیخته با همان احتیاطی است که قانونگذار درباره اداء کرده است مثلاً ماده ٤٢ حقوق جزای ۱۹۳۰ ایتالیا چنین مقرر داشته است

« اگر شخصی عمل و ترك عملی که قانون جزا آنرا جرم داند بدون اراده و شعور مرتکب شود غیر قابل مجازات است »

واضعین طرح حقوق جزای ناسیونال سوسیالیست آلمان مسئولیت جزائی شخص بالغ را بدو شرط مشروط کرده‌اند

۱ - داشتن قوه تشخیص برای درك نامشروعیت عمل ارتکابی (۱)

۲ - داشتن قوه برای سوق رفتار خود بهمان نحویکه نامشروعیت عمل ارتکابی خود را ادراك کرده است

قانون جزای ۱۹۲٦ روسیه ناخوشی مزمن و علیلی موقت قوای دماغی را که مانع هدایت شخص و سنجش ارزش اعمال میشود برای تعیین مسئولیت در نظر گرفته است

قانون مجازات عمومی ایران درماده ٤ درخصوص جنون وماده ٤١ درمورد اجبار مقرر میدارد

« ماده ٤٠ کسیکه در حال ارتکاب جرم مجنون بوده ویا اختلال دماغی داشته باشد مجرم محسوب نمیشود و مجازات نخواهد شد »

« ماده ٤١ کسی که بواسطه اجبار برخلاف میل خود مجبور بارتکاب جرم گردیده و احتراز از آن هم ممکن نبوده است مجازات نخواهد شد »

بنا براین بالا اصل ، وجود مسئولیت جزائی شخص عادی است که مرتکب جرم میشود ولی چنانچه اراده و هوش شخصی دراثر اختلالات ناشی ازمرض معدوم گردد غیرمسئول شناخته میشود واین همان چیزی است که غالب قوانین جزای کشورها پیش بینی کرده‌اند

تقسیم - در مبحث جنون سه موضوع قابل مطالعه است

۱ - تعیین منظور مقنن از لفظ جنون

---

1 - unrecht

امروزه اختلاف بین قضاة و پزشکان مورد مشاوره بیشتر مربوط به تعیین صلاحیت میباشد باید معین کرد که هر یک از آنها حل دقیق مسئولیت را از خود نفی مینمایند این مسئله در کنگره مربوط بعلم الاعصاب که چهل سال قبل در ژنو تشکیل شد مطرح گردید در کنگره مزبور دو نظریه متضاد مورد مداقه قرار گرفت اول نظریه دکتر گیلبر باله (۱) دوم نظریه دکتر گراسه (۲) دکتر گیلبر باله معتقد بود که وظیفه پزشک عبارت از تشخیص مرض و توصیف و تعیین ناخوشی دماغی مرتکب جرم است ولی تشخیص مسئولیت و عدم مسئولیت او یک موضوع فلسفی است و مربوط به علم طب نمیباشد دکتر گراسه برعکس پا را فراتر گذارده و معتقد است پزشک باید علاوه بر تشخیص مرض مرتکب، درجه مسئولیت جزائی او را معین کند

عقیده دکتر گراسه از طرف اطباء مشهوری مانند دکتر تولوز (۳) و دکتر دوپوی (۴) برورانده شده است پزشکان مزبور معتقدند که تمام مقصرین اعم از صغیر و یا کبیر که تحت بازجوئی در میآیند باید از نظر امراض دماغی هم تحت آزمایش قرار گیرند

همکاری اطباء وقضاة شایان اهمیت است و باید طرز آن بوجه احسن تنسیق و تنظیم گردد و برای تسهیل این همکاری است که در دانشگاهها مؤسساتی بنام مؤسسه علوم جنائی تأسیس گردیده است

**معنای حقیقی جنون در ماده (۶۴) قانون جزای فرانسه** - از نظر فنی، جنون نوع خاصی از اختلال مشاعر است و عبارت از ناخوشی معین و مشخصی است که عارض هوش میگردد کهن سالی و بعضی از ناخوشیها مانند فلج شدن تمام بدن موجب ضعف قوای هوشی و بالنتیجه جنون میشود ولی قانونگزار قانون جزای فرانسه اصطلاح جنون را بمعنی فنی بالاستعمال نکرده است لفظ جنون بطور کلی بتمام ناخوشیهای عارض بر هوش و شعور اطلاق میشود برعکس مقنن قانون جزای فرانسه، مقنن قانون مجازات عمومی ایران در مادهٔ ۴۰ علاوه بر لفظ «جنون» لفظ «اختلال دماغی» را

---

1 – Le docteur Guilbert Ballet
2 – Le docteur Grasset
3 – Le docteur Toulouse
2 – Le docteur Dupouy

در اثر ارتکاب معصیت پیدا میشود و هیچ رابطه‌ای با علم طب ندارد

**نظریه مکتب تحققی نسبت باشخاص مختل المشاعر** ـ افکار ناستوده عهد استبداد را نباید با نظریه‌زعمای علمی مکتب تحققی که مجانین را مشمول حقوق جزا قرار داده است اشتباه کرد طرفداران مکتب تحققی تأسیس مؤسسات مخصوصی را بنام مانیکوم(۱) تجویز کرده‌اند تا مجانین مجرم در مؤسسات مزبور تحت معالجه قرار گیرند طبق نظریه مکتب تحققی ، حقوق‌جزا ازقید نظریه مسئولیت اخلاقی رهائی‌جسته واساس مجازات در مورد مجانین بمثابه سایر مجرمین متکی برحالت خطرناک‌بودن آنها برای جامعه میباشد و در مجانین بایدنسبت بآنان‌رژیمی را که علم الامراض ایجاب میکند معمول داشت

**کارشناسان دماغی** ـ در آئین دادرسی مدنی مبحثی راجع به‌کارشناسی میباشد که ترتیب انتخاب کارشناس و سایر امورمربوط بآن رابیان کرده‌است در ضمن مواد مبحث‌مزبور ماده‌ایست که ارزش عمومی‌دارد و در امور جزائی‌هم قابل اعمال است وآن عبارت است ازاینکه محکمه مکلف به تبعیت ازنظر کارشناس نیست یقین و اطمینان قاضی‌باید مبتنی بر کیفیات دیگری که مستقل ومجزا ازنظر کارشناس است باشد قاضی باید تمام کیفیتهائی که مقارن با ارتکاب جرم بوده است درنظربگیرد آئین دادرسی کیفری شوروی نظیر همین رویه را درماده ۶۳ پیش‌بینی نموده‌است طبق ماده مزبور قاضی باید نتایج حاصله ازنظرکارشناس را در مورد قوای دماغی مرتکب جرم رعایت کند معذلك میتواند از آن عدول نماید مشروط براینکه عقیدهٔ خود را به تفصیل بیان دارد

بعلاوه کارشناسان غالباً در نظریه‌ای که‌ابراز میدارند بایکدیگر اختلاف دارند واگرمحکمه بخواهدآزادی قضاوت داشته باشدنخواهد توانست مورد دعوی راقطع و فصل نماید سابقا قضاه نسبت بمعلومات‌حاصله ازطب قانونی بی اعتماد بودندولی ترقیات روز افزونی که علم امراض دماغی کرده تا حدی بی اعتمادی و تردید آنهارا مرتفع ساخته است

---

1 – Manicômes

اخلاق است در مرحله وسطی و آخری منتهی به تخریب تدریجی و کامل قوای دماغی و بالاخره جنون میگردد

دسته‌های مختلف اشخاص مختل المشاعر فوق‌الذکر از نقطه نظر مسئولیت جزائی فرق زیادی با یکدیگر ندارند و بواسطه ضعف زیادی که بر آنان مستولی میگردد خطرناک نیستند ومسئولیت اخلاقی حائز نمیباشند

**دیوانگی متناوب و دیوانگی اختصاصی** ـ در مورد دیوانگی متناوب و دیوانگی اختصاصی، برعکس امراض فوق‌الذکر بمواجه با اشکال میشویم دیوانگی متناوب وقتی تحقق مییابد که ادوار اختلال دماغی مستمر باشد و با فواصل ظهور عقل متناوباً برشخص عارض گردد فاصلهٔ زمانی دورهٔ عقل متفاوت است و این تناوب جنون و عقل در مالیخولیا اتفاق میافتد اگر ادوار هذیان در فواصل مرتب و منظم برمریض استیلاء یابد جنون را دوری مینامند

مسائل قضائی که این امراض در بردارند خیلی مهم و دقیق میباشند مریضهای بخت برگشته‌ای که بآن ابتلاء دارند غالباً مرتکب قتل و یا خودکشی میشوند جرائم ارتکابی آنان ممکن است فردی و یا دسته جمعی باشد جنون را وقتی اختصاصی میگویند که قوای هوشی ناخوش آسیب ندیده وسالم میباشد ولی فکر غلطی که در ذهن او متمرکز و استوار است مبنای استدلالات او قرار میگیرد و بالاخره وی را بوادی فساد سوق میدهد نمونه دیوانه اختصاصی مضطهد (۱) است که همیشه خود را دچار کینه و حقد دشمن میبیند فکر اضطهاد (۲) گاهی منتهی به ارتکاب قتل میشود و غالباً توأم با تجسمات خیالی وسمعی و نظری است

برای تعیین مسئولیت دیوانه متناوب که درموقع هذیان بارتکاب جرم مبادرت میکند ودیوانه اختصاصی که مرتکب جرمی میشود که مستقیماً و بطور وضوح منبعث ازفکر غلط ومستمر اواست هیچ اشکال وجود ندارد وعدم مسئولیت جزائی کامل آنان ایجاب میگردد ولی اگر دیوانه متناوب درموقع ظهور عقل مرتکب جرم شود ودیوانه اختصاصی مرتکب جرمی شود که هیچ ارتباط قابل فهمی باجنون او نداشته باشد حل

---

1 – Persecute    2 – Persecution

استعمال کرده و از لحاظ فنی مصون از استفاد میباشد از آغاز سال ۱۸۱۰ ترقیات طب قانونی ثابت کرده است که اختیار ایجاد تصمیم از طرف انسان نه فقط در اثر ناخوشی قوه‌شعور و هوش خراب میشود بلکه ناخوشی مربوط باراده‌هم همین‌اثر را دارد ولی قانونگزار ۱۸۱۰ بواسطه عدم اطلاع نمیتوانست آنرا پیش‌بینی کند

علاوه بر اشخاصی که هوش و اراده سالم دارند ممکن است اختلالات علم‌الامراضی وجود داشته باشد که باعث فساد قوای فکری آنها گردد مطالعات اخیر رابطه بین علم وظائف عدد و علوم جنائی را کاملاً روشن ساخته است مثلاً بزرگ شدن غده درقی (۱) در شخص سبب ارتکاب جنایات مهمه و شدید میشود نسبت به اختلالات علم‌الامراضی که رقیات علم‌امراض وجود آنرا هویدا ساخته است نامعلوم ساخت چهره و بهای ایجادشود در ماده ٦٤ قانون جزای فرانسه به‌اجمال و اختصار الحاق شده است

علم امراض دماغی، اختلالات مشاعر را سه دسته تقسیم کرده است

۱ - امراض هوش

۲ - امراض اراده

۳ - اختلالات علم‌الامراضی که وضع مشابهی را تشکیل میدهند

**امراض‌هوش** - ناخوشی هوش ممکن است ارثی باشد و آن عبارت است از ضعف هوش که از آغاز بچگی پیدا میشود و درجات دارد

گاهی نمو و توسعه قوای دماغی بطور کامل بوقوع نپیوسته است این مرض را کور ذهنی می‌نامند گاهی حالت هوشی شخص ناقص است این عارضه را حماقت میگویند حماقت غالباً با ضعف و نجیدگی استخوان توأم است فرونی این مرض مستند به تأثیرات مزیکی و اقلیمی است و بهمین‌جهت در بعضی امکنه زیاد یافته شود بین این دو مرض حالت متوسطی است که آنرا کند ذهنی مینامند نزد شخص کند ذهن گاهی قوه حافظه خیلی قوی است ولی بر عکس قوه تصرف و قضاوت ضعیف میباشد

ضعف هوش غالباً در اثر مرضی که متدرجاً تغییر شکل میدهد پیدا میشود مثلاً مرض فلج مغزی که در مرحله اولی توأم با ضعف حافظه و سوالهوسی و غرابت

---

1 - Tyroide

**آیا فقط جنون متصمن ناخوشیهای اراده نیز میباشد؟** ـ آیا ماده (٦٤) قانون جزای فرانسه ناخوشیهای اراده قابل اعمال میباشد؟ اگر از نظر مفس ۱۸۱ نگریسته شود پاسخ پرسش بالا منفی میباشد زیرا ناخوشیهای اراده درعصر حاضر وقوف پیدا نموده‌اند و قبل از آن اطلاعی از ناخوشیهای مزبور نداشته‌اند تا بتوان مدعی شد که این قبیل ناخوشیها مورد نظر مقنن ۱۸۱۰ بوده است

اینک باید دید که آیا این قبیل اشخاص مشمول قسمت اخیر ماده ٦٤ میباشند؟

قسمت اخیر ماده مربوط بکسانی است که بواسطه نداشتن قوه مقاومت در مقابل قوه‌ای که با آن مواجه میشوند مجبور بارتکاب جرم میگردند این راه‌حل را رویه قضائی فرانسه قبول نکرده است دیوان کشور فرانسه از اعمال ماده ٦٤ در مرضای اراده خودداری کرده است طبق نظر محاکم فرانسه قوه مقاومت باید از ناحیه خارجی باشد در صورتیکه قوه مورد بحث خارجی نیست بلکه در شخص مرتکب وجود دارد نظریه محاکم قابل انتقاد است زیرا موجب میشود که از ماده ٦٤ بطور مضیق تفسیر شود حال آنکه ماده مذکور اقتضای چنین تضییقی را ندارد

**اختلالات علم الامراضی** ـ اختلالات علم الامراضی عبارتند از جنون اخلاقی (۱) و حرکت در خواب طبیعی (۲) ومستی و کری توأم بالالکنی

**جنون اخلاقی جانی بالفطره یا مجرم راغب بارتکاب جرم** ـ دیوانه اخلاقی که قانون جزای ایتالیا او را «مجرم راغب بارتکاب جرم» نامیده است کسی است که قوای هوشی و ارادی او سالم است ولی فاقد حس اخلاقی است حس اخلاقی در شخص معمولی موجب میشود که بکارهای نیک گرایند و از کارهای بد دوری جویند دیوانه اخلاقی تنها حسی را که فاقد میباشد شعور اخلاقی است ومجنون اخلاقی در واقع همان جانی بالفطره لمبروزو میباشد تعیین رویه‌ای که باید نسبت به مجانین اخلاقی اتخاذ شود یکی از مسائل بسیار دقیق سیاست جنائی است از نظر عدالت، دیوانه اخلاقی باید جزاً غیر مسئول باشد زیرا فاقد اختیار است و نمیتوانسته رفتاری

1 - La folie morale

2 - Somnambulisme

قضیه قابل تأمل است

مشکل دیگر مربوط به مرضی است که در اثر معالجه و مداوای دورهٔ نخست مرض او شروع شده ولی معالجهٔ کامل او مسلم نیست مانند فالجی که در آخرین دوره مرض بوسیله معالجه بامالاریا (۱) مداوا شود

اگر بخواهند از ماده ٦٤ قانون مجازات ایران که مقرر داشته عدم مسئولیت ، مشروط بوجود جنون عامل در موقع ارتکاب جرم است تبعیت نمایند باید مرضای فوق‌الاشعار را مسئول جرائم ارتکابی آنان دانست همین وجه حل از طرف بعضی از قوانین جزائی ممالک خارجه من‌جمله قانون پرتقال در ماده ۴۳ تسجیل شده است ولی باید متوجه بود که قبول این راه حل خطرناک و بعضی مواقع ظالمانه است زیرا خیلی ممکن است که در عقل ومغز انسان فساد و تباهی پیدا شود و در مجموع قوای او انعکاس نماید عمل ارتکابی مجنون اختصاصی اگر هم هیچ رابطهٔ ظاهری با دیوانگی خاص او نداشته باشد معذلک نمیتوان یقین داشت که در باطن مربوط بیکدیگر نبوده و بعباره آخری بین فکر غلط مستمر او وعمل ارتکابی هیچ رابطه‌ای وجود نداشته است

**امراض اراده** - مریض اراده کسی است که قوای توجه و استدلال او سالم است ولی تحت تأثیر وساوس و تحریکات درونی مقاومت ناپذیری واقع میگردد و بطرف ارتکاب جرم سوق داده میشود تحدید ناخوشیهای اراده از ناخوشیهای هوش همیشه آسان نیست غالباً اتفاق میافتد که عیوب اراده در طرز استدلال مریض مؤثر واقع میشود نزد مرضای اراده بخصوص در ارتکاب جرم بیشتر دیده میشود مانند اشخاصی که به جنون آتش زنی و جنون دزدی ابتلاء دارند

در امراض اراده نیز باید وضع شخصی را که مرتکب جرم غیر مرتبط با جنون خود میشود معلوم نمود مثل شخصی که جنون آتش زنی دارد و مرتکب عمل منافی میشود آیا چنین شخصی قابل تعقیب است ؟ امراض عمده اراده که مبتلایان بآنرا بطرف ارتکاب جرم میکشانند عبارتند از هیستری وضعف اعصاب وضعف روحی هیستری که غالباً در زنها مشاهده میشود ایجاد وسوسه میکند و آنها را بارتکاب جرم مانند اعلام افترا آمیز علیه اشخاص وادار مینماید

---

1 - Malariatherapie

اگر شخصی که واقف به عادت سیر و حرکت خود در حال خواب میباشد نزد خود طپانچه بگذارد و درموقع حرکت مرتکب قتل شود دراین صورت ازجهت ارتکاب قتل غیر عمدی مسئول میباشد

آیا شخص خواب ممکن است دراثر القائات حاصله ازخواب مصنوعی فاقدقوه مقاومت شود و یا ناگزیر بارتکاب جرم گردد ؟

راجع به این موضوع در ۱۸۸۰ بین مکتب طبی نانسی و مکتب طبی پاریس بحث مفصلی آغاز گردید پاسخ مکتب طبی نانسی مثبت بودولی مکتب طبی پاریس درقبول آن شك داشت امتحانات مکتب نانسی زیاد قانع کننده واقع نشد بعلاوه اگر چنین قدرت و نفوذی برای عمل خواب مصنوعی قائل شویم نتیجه آن عدم مسئولیت شخص خواب رفته است و تمام مسئولیت متوجه خواب کننده خواهد شد و تعقیب او هم قائم براین است که تحریك جرم مستقلی محسوب شود و چنانچه تحریك را مانند قانون مجازات عمومی ایران معاونت در جرم بدانیم خواب کننده هم قابل تعقیب نخواهد بود

**حالت مستی** ـ اینك باید دید که اثر مستی در مسئولیت جزائی چیست ؟

مستی معمولی را نباید باالکلیسم که موجب تباهی و فساد اخلاق میشود اشتباه نمود الکلیسم سبب ضعف تدریجی نژاد میگردد و گاهی هم منجر به جنون میشود ولی اثر فوری آن زیاد محسوس نیست

اگر مستی ، اتفاقی باشد و شخص مستی که مرتکب جرم میشود از آثار آن در خود اطلاع نداشته باشد فاقد مسئولیت جزائی است ولی اگر شخص مست در اثر تسلیم باعتیادات بد خود مست گردد و در این حالت مرتکب جرم مانند قتل نفس شود درمعرض مجازات قتل غیرعمدی ومجازات مستی در ملاءعام قرارمیگیرد

بعضی ها باستناد وجود سوء نیت احتمالی در عامل معتقدند که نسبت باو باید رویه شدیدتری ایجاد شود زیراعامل درمست ساختن خود مرتکب بی احتیاطی شده است و قاعدهٔ تجارب قبلی او نتائج سوء حالت مستی را در مزاج او هویدا ساخته است با این نحو استدلال خطای شدید او مبدل بسوء نیت میشود ومستوجب مجازات سنگین تر میگردد

غیر از آنچه مرتکب شده داشته باشد ولی از نظر مصالح اجتماعی این راه حل اسف انگیز خواهد بود زیرا مجنون اخلاقی فوق العاده خطرناک است و بواسطه فقدان علاقه بکارهای نیک، این فقدان ارتکاب اعمال بسیار ناهنجاری را دارد. بنابراین بنظر میآید که اعمال مجازات درباره او ضروری است و از لحاظ دفاع اجتماعی مجازات باید صورت تدابیر تأمینی را داشته باشد همین نظر را قانون مربوط به نقصان قوای دماغی (۱) در انگلیس ایجاد کرده است. طبق این قانون مؤسساتی که وابسته بوزارت بهداشت هستند متکفلند مردانی را که از حیث قوای دماغی عقب افتاده محسوب میشوند و از جهت میل شدید به تبه کاری، مجازات در مورد آنان بدون فایده و عبث میباشد نگاهداری نمایند

**حرکت در خواب طبیعی (۲) و حرکت در خواب غیرطبیعی (۳)** - حرکت در خواب طبیعی ممکن است موقتی و عرضی باشد. این حالت از انقسام شخصیت که حالت ثانوی ایجاد میکند حاصل میشود. شخص خواب اگر در حالت اولی خود باشد رفتار او مانند شخص معمولی است ولی وقتی در حالت ثانوی خود حلول مینماید یعنی بعبارة اخری در حال سبات واقع میگردد و محرکات ذهنی مقاومت ناپذیری که شخص خواب از آن بی خبر است رفتار او را اداره میکند قادر است اعمالی مرتکب شود که در حالت معمولی نمیتواند ماده ً ومعناً آنرا انجام دهد. در این حالت ممکن است شخص خواب مرتکب جرم شود

موضوع بسیار دقیق این است که اگر شخص خواب در اثر اعمال غیرطبیعی شخص خواب کننده مرتکب جرم شود آیا جزاءً مسئول میباشد؟

نسبت باعمالی که شخص خواب مرتکب میشود و در موقع بیداری آنرا فراموش کرده اعم از اینکه خواب او طبیعی باشد و یا مصنوعی غیرمسئول است. تمام علمای حقوق جزائی نسبت بعدم مسئولیت مجرم در این فرض اتفاق نظر دارند

گاهی ممکن است شخص خواب از جهت بی احتیاطی مسئول واقع گردد مثلاً

---

1 - Le Mental deficiencyAct, de 1918 2 - Somnambulisme

3 - Hypnotisme

خود راجع به شروع بجرم سعی کرده پاسخ این ایراد را بدهد در نظر او عمل ایجاد مستی برای ارتکاب جنایت شروع بجرم تلقی شده و قابل مجازات است این استدلال قابل قبول نیست زیرا نتیجه آن این خواهد بود که اگر مقصر مست لایعقل شود و قادر به تعقیب منظور خود نگردد مستحق مجازاتی باشد که قانون برای آن عمل پیش بینی کرده است در صورتیکه ایجاد مستی یک عمل مقدماتی محسوب میشود و عمل مقدماتی هم همانطور که سابقاً متذکر شدیم قابل تعقیب نمیباشد

**مسمومیتهای جدید که ایجاد مستی میکند** - بواسطه عادت باستعمال مرفین و افراط در استعمال کوکائین اشکال جدید مستی پیدایش یافته که علاوه بر هذیان تحریک (۱) یک قسم هذیان خاصی باسم هذیان امساک (۲) تولید میکند مبتلایان باین امراض که از استعمال سموم اعتیادی محروم میگردند برای بدست آوردن آن غالباً مرتکب سرقت و گاهی مرتکب قتل عمدی میشوند

در ممالک خارجه مبارزه برضد استعمال مواد مخدره به شدت جریان دارد در فرانسه قانون ۱۹۲۲ نظارت بر امکنه‌ای که در حمل وسائل استعمال تریاک را در اختیار اشخاص میگذارند تشدید کرده و حتی تحقیقات و معاینات در شب را مجاز ساخته است برای اجرای قرارداد ۱۹۲۵ که تحت سرپرستی مجمع اتفاق ملل منعقد شده است ادارات اطلاعات متعددی تشکیل شده و بین سازمانهای شهربانی ممالک مختلفه ارتباط برقرار گردیده است

محاکم فرانسه برای این قبیل مسمومیت ها قائل به تخفیف مجازات نمیباشند قوانین جدید جزائی، وجوه حلیکه در مورد مستی اختیار کرده است باین قبیل مسمومیتها سرایت داده از این قبیل است قانون جزای ۱۹۳۰ ایتالیا و طرح جدید قانون مجازات فرانسه

**کری توأم بالالی** - قانون جزای فرانسه برخلاف قوانین سایر ممالک، کری توأم بالالی و تأثیر آن را در مسئولیت جزائی پیش بینی نکرده است طبق اصول کلی،

---

1 - Ledelire d'excitation

2 - Ledelire d'adstinence

نظر اخیر از طرف دیوان کشور فرانسه مورد قبول واقع شده است و در طرح جدید قانون جزای فرانسه نیز مستی درعداد موارد معافیت از مجازات در نیامده است واضعین حقوق جزای ایتالیا نیز مقرر داشته‌اند که حالت مستی که در اثر کیفیات اتفاقی و یا قوه قاهره دست بداده باشد مسئولیت جزائی مرتکب را سلب نمیکند وحتی آنرا تخفیف نمیدهد واگر هم صورت مستی اعتیادی داشته باشد یک کیفیت مشدده محسوب می‌شود

راه حل متوسطی که دراین مورد پیش بینی شده این است که مقنن جرم خاصی پیش بینی نماید ومجازات آنرا به زیان زیادی منوط بنظر قاضی کند وحدا کثر مجازات آنهم مجازات معمولی جرم عمدی باشد این راه حل در قانون جزای ۱۹۳۳ آلمان و طرح ناسیونال سوسیالیست در نظر گرفته شده است حقوق جزای نروژ‌ ‌هم در ماده ٦٤ وماده بعدی برای فرض اخیر ، حبس در یک مؤسسه خصوصی را بعنوان مجازات پیش بینی کرده است قانون جزای ۱۹۳۸ شوروی در تمام موارد مختلفهٔ حالت مستی ، عدم مسئولیت جزائی مقصر را نفی کرده است

نسبت به شخصی که عمداً خود را بحال سکر ومستی درمی آورد تا قدرت و شهامت انجام جرم را پیدا کند در فرانسه رویه شدیدی اتخاذ شده است و چنانچه شخص مزبور انجام منظورخودرا درحالت مستی تعقیب کند مستوجب تمام مجازات قانونی عمل ارتکابی خود میباشد و چنین بنظر میآید که اندیشه قبلی او را باید یک کیفیت مشدده تلقی کرد قانون‌جزای ایتالیا درماده ۹۱ مقرر میدارد « اگرمقصر حالت مستی را به طورارتکاب جرم ویا به عنوان ارمعافیت درخود ایجاب کند مجازات او تشدید خواهد شد »

درفرانسه باسکوت مقنن به نظرمیآید که راه حل مناسب اعمال مجازات میباشد زیرا عنصرمادی وعنصرمعنوی جرم درفرض فوق جمع میباشد ولی ممکن است ایراد شود که این دوعنصردرزمان واحد جمع نمیباشند زیرا وقتی جرم ارتکاب میشود عامل ازخود بیخبر بوده وشعوردرک آثارآنرا ازدست داده‌است گاله (۱) دررساله معروف

---

1 - Gallet

مجنون مرتکب قتل شود و برای قتل او هم صغیره سیاسی قائل باشند درسیدگی بجرم او در دیوان جنائی بدون حضور هیئت منصفه عمل خواهد آمد و چنانچه محکمه وجود جنون را در متهم مسلم دانسته باشد اساً حکم برائه او را طبق ماده ۶۴ قانون مجازات عمومی صادر نماید

**خصوصیات رژیم فرانسه و انتقادات وارده بآن** - رژیم فرانسه که مبتنی بر ماده ۶۴ قانون جزا میباشد دارای خصوصیات زیر میباشد

۱ - حالت جنون هر قسم مسئولیت اعم از جزائی وغیر جزائی را از بین میبرد بنابر این مجنون مجرم را نمیتوان از لحاظ تأدیه مجازات جبران خسارات وارد شده به مجنی علیه محکوم کرد

۲ - اگر پاسخ هیئت منصفه در مقابل اینکه آیا متهم مقصر است یا نه منفی باشد بلافاصله باید حکم برائه صادر شود ومتهم آزاد گردد

۳ - قانون جزای فرانسه مسئولیت کامل شخص سلیم الفکر را در مقابل عدم مسئولیت دیوانه قرار داده است و بین سلامت کامل قوای دماغی و جنون به معنی ۱۸۱۰ حالات متوسطی را تشخیص نکرده است

خصوصیات سگانه فوق که برخلاف عدالت و منافع اجتماعی است از آغاز قرن نوزدهم مورد حمله شدید علمای حقوق و روبه قضائی قرار گرفته است

**مسئله عدم مسئولیت اشخاص مختل المشاعر از لحاظ حقوق مدنی** - عدم مسئولیت مدنی مجنون برخلاف عدل و انصاف است در حقوق باستانی فرانسه عدم مسئولیت مجنون قائم بر این فکر بوده که با وضع دماغی او نمیتوان او را از لحاظ داشتن سوء نیت و یا ارتکاب خطا ملامت کرد بنابراین الزام مجنون بتادیه زیان خصوصی بدون پایه و مبنی خواهد بود نظر به فوق از طرف علمای حقوق فرانسه و سایر ممالک مورد حمله شدید قرار گرفته است

مخالفین عدم مسئولیت مدنی دیوانه از لحاظ حقوقی پاسخ داده اند که خطا یگانه منشاء و موجد مسئولیت مدنی نمیباشد فرض علمی خطر که از طرف قانون ۱۸۹۸ پیش بینی شده یکی از مبانی مهمه مسئولیت مدنی بشمار میاید بنابر این عدم امکان توجه

انحطاط قوای دماغی مرتکب جرم که از ناخوشیهای ارثی ناشی میگردد موجب عدم مسئولیت و یا لااقل تخفیف مسئولیت او میشود قوانین جزای سایر کشور ها مانند قانون جزای آلمان در فقره ۵۸ و قانون جزای هنگری در ماده ۸۸ و قانون جزای ونزوئلا در ماده ۷۱ وقانون جزای کوبا در ماده ۳۵ نسبت به مبتلایان کری توام با لالی همان قواعد مربوطه به قوهٔ ممیزه صغار را اعمال مینمایند

## نتایج حاصله از اختلال مشاعر از نظر جزائی

**اختلال مشاعر علت عمومی عدم مسئولیت اخلاقی محسوب میشود ـ**

مطابق ماده ٦٤ قانون جزای فرانسه همینکه جنون محرز شد مسئولیت جزائی عامل معدوم میگردد و محاکم جزائی حکم برائت را صادر مینمایند اگر چه مقنن در ماده مزبور از جنحه و جنایت بحث میکند ولی همه اتفاق دارند که این ماده عمومیت دارد و بامور خلافی هم اطلاق میشود ماده ٤٠ قانون مجازات عمومی ایران بطور کلی لفظ «جرم» استعمال نموده است و در اینصورت مسلم است که اگر دیوانه مرتکب خلاف هم شود مسئول نمیباشد ماده ٤٠ «کسیکه در حال ارتکاب جرم مجنون بوده یا اختلال دماغی داشته باشد مجرم محسوب نمیشود و مجازات نخواهد داشت ولی در صورت بقای جنون باید بدارالمجانین تسلیم شود .»

بازپرس پس از احراز جنون متهم باید قرار منع تعقیب او را صادر نماید و اگر عمل اسنادی به متهم در صلاحیت دیوان جنائی باشد و متهم بحال احضار شده باشد طبق آئین دادرسی کیفری فرانسه شرکت هیئت منصفه در محاکمات الزامی است رئیس دیوان مزبور نسبت به جنون معمولا سئوال جداگانه از هیئت مزبور نمیکند بلکه به استعلام کلی دائر براینکه آیا متهم مقصر است یا نه اکتفا می نماید ولی استعلام از حالت جنون منع قانونی ندارد و چنانکه رئیس دیوان جنائی بخواهد جلب توجه هیئت منصفه را نسبت بحالت دماغی متهم بنماید میتوان نسبت بحالت جنون سئوال جداگانه بکند

طبق آئین دادرسی کیفری ایران هیئت منصفه در صورتی در دیوان جنائی شرکت مینماید که عمل اسنادی به متهم جرم سیاسی و مطبوعاتی تلقی شود بنابراین اگر

استحفاظی ایجاد شود تا جامعه از شر او ایمن باشد

تدابیر استحفاظی نسبت به مجانین جانی در حقوق جزای فرانسه وجود دارد ولی هیچ فرقی بین مجرمین مختل المشاعر و مجانین معمولی که بارتکاب جرم مبادرت نکرده‌اند قائل نشده‌اند و از تشابه بین این دو دسته مجنون این نتیجه حاصل شده که اگر تقاضای بازداشت مجنون مجرم در تیمارستان از طرف خانواده مجنون بعمل نیاید تنها مقامات اداری باید دستور بازداشت را صادر نمایند

نتیجه دیگری که از تشابه بین این دو زمره مجنون استحصال شده این است که هر دو دسته باهم در تیمارستان عمومی و یا خصوصی بسر میبرند در صورتیکه این اختلاط و آمیزش مصلحت نیست بعلاوه با اینکه این مؤسسات باید طبق مقررات در فواصل کوتاهی از طرف فرماندار و دادستان و کدخدا معاینه شوند در اجراء قانون تأخیر حاصل میشود و بفواصل ممتد و درازی مورد معاینه قرار میگیرند

مجنونیکه در بازداشت بسر میبرد همینکه طبیب تصدیق اعاده صحت او را اعطاء کرد آزاد میشود

سیستم فرانسه از جهات ذیل ناقص و قابل انتقاد است

۱- بازداشت مجنون مجرم منوط بنظر مقامات اداری است در صورتیکه شایسته است بازداشت او متعاقب حکم برائتی که صادر میشود انجام پذیرد زیرا مقامات قضائی که بجرم ارتکابی مجنون رسیدگی کرده‌اند برای تشخیص خطرات اجتماعی مجانین بیش از مقامات اداری واجد صلاحیت میباشند بعلاوه صلاحیت محاکم قضائی در اتخاذ تصمیم بازداشت موجب میشود که عامه تصور نمایند که بجرم ارتکابی رسیدگی شده و برای آن مجازات تعیین گردیده است این نظریه در خیلی از قوانین جزای ممالک اروپائی ملحوظ شده است از این قبیل است مقررات قانون ۱۹۳۰ بلژیک و ماده ۶۲ قانون جزای نروژ و ماده ۲۲۲ قانون جزای ۱۹۳۰ ایتالیا و ماده (۷۹) قانون جزای ۱۹۳۲ لهستان و ماده ۳۰ قانون جزای ۱۹۳۶ کوبا حقوق جزای روسیه هم بازداشت مجنون را الزام کرده است دیوانعالی اتحاد جماهیر شوروی در ۱۹۴۲ اظهار نظر کرده است که مقصر غیر مسئول که از نظر اجتماعی خطرناک است نباید آزاد

خطا نمیتوانه کافی برای نفی مسئولیت مدنی او نیست توضیح آنکه طبق فرض علمی خطر هر کس در اثر فعالیت خویش برای دیگری موجبات خطر و ورود خسارتی را فراهم نماید چون شخص مزبور از منافع فعالیت خود بهره مند میگردد باید متحمل کلیه خسارات وارده نیز بشود

از لحاظ موازین انصاف هم نمیتوان مسئولیت مدنی دیوانه را نفی کرد زیرا اگر دیوانه توانگر و مجنی علیه مستمند باشد آیا معافیت دیوانه از هر گونه ترمیم و تدارك خسارات وارده به مجنی علیه جابرانه نخواهد بود ؟

ممکن است طبق ماده ۱۳۸٤ حقوق مدنی فرانسه مسئولیت مدنی دیوانه مجرم را متوجه حافظ او که در حفاظت دیوانه مسامحه کرده است نمود ولی مسئولیت حافظ همیشه ایجاب نمیگردد و گاهی هم غیر موثر است

بعضیها ممکن است مدعی شوند همانطور که امور تبرئه کننده مانند دفاع مشروع موجب برائت حقوقی و جزائی عامل میشود در مورد مجنون هم باید همان رویه اتخاذ شود این ادعا مصیب نیست زیرا بین عمل دیوانه و عمل مدافع مشروع فرق جلی و بارزی وجود دارد و آن اینستکه دیوانه در موقع ارتکاب جرم به حق دیگری تخطی میکند در صورتیکه دفاع مشروع همانطور که لفظ آن مبین است از طرف قانون تجویز و تشریع شده و فاقد عنوان تخلف و تخطی از قانون میباشد

مسئولیت مدنی مجانین بالصراحه از طرف نماینده گان مکتب تحققی و قانون جزای ۱۹۰۹ آلمان و ماده ٥٤ قانون تعهدات والزامات ۱۸۸۱ سوئیس و ماده ۲ قانون دفاع اجتماعی ۱۹۳۰ بلژیك تأیید گردیده است

نظریه فوق در رویه قضائی محاکم اخیرا نفوذ کرده است

**بازداشت اداری مجانین جنائی** - بطوریکه سابقاً متذکر شدیم همینکه جنون عامل جرم مسلم شد حکم برائت او صادر میشود و نتیجه صدور حکم برائت باید آزادی او باشد ولی آزاد گذاردن مجنون مجرم برخلاف منافع اجتماعی است زیرا دیوانه برای جامعه عنصری خطرناك است و ضرورت دارد نسبت باو تدابیری

**نتایج فرض علمی مسئولیت مخففه** - فرض علمی مسئولیت مخففه در اوائل سده نوزدهم در رویهٔ قضائی فرانسه تأثیر شایانی داشته و اشاعه موسع کیفیات مخففه تا حدی مرهون این فرض علمی است

**مطالعه انتقادآمیز فرض علمی مسئولیت مخففه** - ایراداتی که بر وجه فرض علمی بالا میشود بقرار ذیل است

۱- امکان اندازه گیری اختلالات دماغی اگر چه تقریبی هم باشد مقرون بدلیل نیست

۲- لزوم تطبیق و متناسب نمودن مجازات با درجهٔ اختلال مشاعر ثابت نگردیده است زیرا نمونهٔ انسانی که مطلقاً سلیم الفکر و عاری از هر نقصی باشد نایاب است و اگر بخواهند قاعده فوق الاشعار را اعمال کنند در خیلی موارد باید برای مرتکبین جرم، مسئولیت کامل جزائی قائل نشوند

مناقشات زیادی در خصوص نتایج فرض علمی بالا رخ داده است تقلیل شدت مجازات منجر باین میشود که مدت حبس‌ها کم شود زیرا وسائل مجازاتی تقریباً عبارت از مجازاتهای محروم کننده از آزادی است و همین نسبت را کیفیات مخففه ببار آورده و مدت حبسها را تقریباً بمیزان نامحدودی تنزل داده است و حبس‌های کوتاه بنحوی که امروز اجراء میشود بی‌فایده است و خاصیت اخافه و ارعاب را از دست داده است و تنها اثر آن تولید فساد بین اشخاص بین مجرمین محشور با یکدیگر می باشد این قبیل حبسهای کوتاه در مورد مجرمین نیمه دیوانه که فوق العاده خطرناک هستند دارای آثار سوء میباشد

مطالعه در نتیجه حبسهای کوتاه از یک طرف مربوط باعمال کیفیات مخففه است و از طرف دیگر مبتنی بعواطف و احساسات اغماض آمیز قضاة میباشد غالباً حس رأفت و شفقت قضاة درموقع مواجه شدن با مجرمین برانگیخته میشود و بالنتیجه از تعیین مجازات شدید خودداری مینمایند درسایر ممالک هم این وضع وجود دارد در آلمان در ۱۹۳۰ از مجموع محکومیت‌هائی که مجازات آن حبس بوده مدت ۶۲٫۳ از آنها از سه ماه کمتر بوده است

شاید مضار حاصله از فرض علمی مسئولیت مخففه بیشتر مربوط بچگونگی اجراء

باشد بلکه باید در یک مؤسسه مربوط بامراض دماغی بازداشت گردد یا دادرس تصمیم مجدد اتخاذ نماید طرح جدید آئین دادرسی کیفری فرانسه در ماده ۵۹۵ محکمه حقوقی که در حوزه محل تعقیب جزائی و صادر کننده حکم برائت واقع است صلاحیت دستور باز داشت را داده است

۲ـ سیستم فرانسه از لحاظ اختلاط مجانین مجرم با مجانین عادی و معمولی نیز قابل ایراد است وضع مجنون جانی احتیاطات خاصی را ایجاب میکند بعلاوه حضور مجانین جانی در بیمارستان باعث میشود که مردم بانظر بدبینی باین مؤسسه بنگرند واز اعزام بیماران خود بآنجا احتراز جویند

مکتب تحققی پیشنهاد کرده است مؤسسات مخصوصی باسم مانیکوم (۱) به مجانین جانی اختصاص دهند این مؤسسات ممکن است از حوزه مجانین خارج و مستقل باشند

**موارد نیمه مسئولیت** ـ بطوریکه فوقاً ذکر شد بین مسئولیت کامل شخص سلیم الفکر و عدم مسئولیت دیوانه حالات متوسطی وجود دارد که اگر منظور نشود نسبت بآن قاعده عدم مسئولیت و یا مسئولیت کامل اعمال شود مخالف انصاف و نفع اجتماعی است ترقیات علم امراض دماغی وجود امراضی که موجب ضعف هوش و یا سستی اراده میشود بدون آنکه آنها را معدوم نماید بمنصه ثبوت گذارده است از این قبیل است استرخاء عمومی که در مرحله اولی موجب ظهور منش و رفتار عجیب و غریب میشود و یا ظهور عقل در دیوانگی ادواری و یا حالت مستی و کری توأم بالالی که مسئولیت جزائی را بکلی از بین نمیبرد

**فرض علمی مسئولیت مخففه نیمه دیوانگان** ـ در نیمه دوم قرن نوزدهم عقیده مسئولیت مخففه نسبت بحالات متوسط بین جنون و سلامت فکر رایج گردید در فرض علمی مسئولیت مخففه معتقد شدند که پزشک کارشناس میتواند مسئولیت شخص را با در نظر گرفتن سیر بیماری و قوه دماغی اندازه گیری کند یعنی باره اجزای مسئولیت ناشی از وظائف الاعضاء را پایه برای تعیین مسئولیت جزائی قرار دهد

1 - Manicômes

دیوان کشور فرانسه آن را قابل اعاده دادرسی دانسته است

**مجانین جنایتکار و جنایتکاران مجنون** - ممکن است عامل جرم حقیقةً در موقع ارتکاب جرم از سلامت فکر بهره‌مند بوده و بعداً دیوانگی بر او عارض شود یعنی بعبارة اخری محکمه بجای مجنون جانی با جانی مجنون مواجه باشد در این فرض سه حالت اتفاق می‌افتد

**حالت اول دیوانگی در اثناء تعقیب عارض میشود** - اگر جنون در اثناء تعقیب و قبل از صدور حکم محکومیت حادث شود در تعقیب جنبهٔ عمومی جرم وقفه ایجاد مینماید در حقوق جماهیر شوروی در چنین مورد حکم محکومیت صادر نمیشود واگر مرض عامل جرم بطول انجامد ممکن است تدابیر طبی اتخاذ شود

با بروز جنون در اثناء تعقیب استنطاق را بشرطی می‌توان ادامه داد که جنبهٔ حتمی و ضروری داشته باشد و منتهی ببازپرسی از مجنون که قادر بدفاع نیست نشود در اینصورت بازپرسی عبارت خواهد بود از تحقیقات از شهود و معاینه محلی

**حالت دوم دیوانگی در اثناء تحمل مجازات عارض میشود** - جنون ممکن است پس از محکومیت و در اثناء اجراء مجازات رخ دهد

بعضی از مجازاتها در حالت جنون قابل اجراست مانند محرومیت از حقوق اجتماعی و محرومیت از بعض حقوق خانوادگی ادامه این قبیل محرومیتها برخلاف عدالت تلقی نمیشود زیرا درهرصورت جانی مجنون نمیتواند از آن بهره‌مند گردد

اجراء مجازاتهای مالی و جریمه و ضبطهای خصوصی نیز با حالت جنون منافی نیست

ولی اعمال مجازاتهای محروم کننده از آزادی، متوقف میگردد زیرا این قبیل مجازاتها در مورد جانی مجنون عبث میباشد و جز اعمال تعذیب و بیرحمی نسبت بیک فرد نگون‌بخت محملی نمیتواند داشته باشد

از جانی مجنون در محلی که وابسته باداره محابس است مواظبت میشود

سئوالی که پیش میآید اینست که آیا مدت اقامت مجنون در محل وابسته باداره محابس جزء مدت محکومیت او محسوب خواهد شد ؟

آن از طرف محاکم باشد با خود فرض زیرا در نظر گراسه (۱) که یکی از مهمترین نمایندگان فرض علمی مزبور میباشد اغماض باید از راه تحقیف در بیمحرائی صورت بپیوندد نه از راه تقلیل و کوتاه کردن مجازات و برای تأمین این منظور پیشنهاد شده در موارد مسئولیت مخففه وسائل تأمینیه که مقام ارجمند و شامخی در حقوق جزا دارد بجای مجازات اعمال شود و بالااقل با مجازات ترکیب گردد. با تبدیل مجازات بوسائل تأمینیه، عدالت و منافع اجتماعی هردو تأمین میشود و مجرم برای مدت متمادی بازداشت میگردد

در آلمان نیز اعمال وسائل تأمینیه برخلاف ادراکات عمومی نیست ولی غیراز مورد حاد و موقت هرگونه تخفیف را نسبت به نیمه دیوانگان غیر مقبول میدانند و معتقدند که ضعف هوش با اراده مجرم را باید با تشدید تهدید جزائی جبران نمود

**مواردی که پس از ارتکاب جرم جنون مجرم کشف میگردد** ـ اگر جنون پس از ارتکاب جرم ظاهر شود باید درمقام تحقیق برآمد که آیا این حالت درموقع وقوع جرم بطور مخفی درمرتکب وجود داشته است

اگر بحران اختلال مشاعر کاشف از وجود قبلی آن باشد و هنوز حکم محکومیت صادر نشده باشد باید عامل از طرف پزشك مورد معاینه قرار گیرد تا حقیقت امر مسلم شود وچنانچه حکم محکومیت صادر گردیده ولی قطعی نشده باشد بوسیله طرق معمولی و مافوق العاده شکایات، درمقام جبران واصلاح اشتباه قضائی برمی‌آیند ولی ممکن است حکم صادرشده بواسطه انقضاء مواعدشکایات پژوهشی وفرجامی قطعی گردیده باشد درصورت انقضاء مواعدشکایات تنها یك راه استثنائی شکایات، بنام اعاده دادرسی، وجوددارد که میتوان با توسل بآن ترمیم اشتباه قضائی را نمود

حال این سئوال پیش میآید که آیا ممکن است درقضیه مورد بحث از راه اعاده دادرسی جبران اشتباه را نمود؛ درقبال این پرسش نمیتوان پاسخ قطعی دادزیرا موارد اعاده دادرسی از طرف قانون بطور محدود احصاء شده است و اشتباه مربوط بعامل مادی جرم که از اختلال مشاعر حاصل میگرددخارج از مشمولات موارد اعاده دادرسی است معذلك

---

1 – Grasset

# گفتار دوم

## قوه قاهره - اجبار معنوی - حالت اضطرار

**قوه غیرقابل مقاومت و مظاهر مختلفه آن** - مقصود از قوه غیرقابل مقاومت کیفیاتی است که از عامل سلب مسئولیت میکند ماده ۴۱ قانون مجازات عمومی ایران شرح ذیل آنرا پیش بینی نموده است

« و همچنین مجازات نخواهد شد کسی که بواسطه اجبار برخلاف میل خود مجبور بارتکاب جرم گردیده و احتراز از آنهم ممکن نبوده است» ماده ۶۴ قانون جزای فرانسه نیز مقرر میدارد «در صورتیکه متهم درموقع ارتکاب عمل در اثر قوه‌ای که قادر به مقاومت با آن نبوده است مجبور باشد جنایت و جنحه‌ای وجود پیدا نمینماید» در این گفتار مورد بحث ما مقصری است که تحت تأثیر قوه غیرقابل مقاومت مرتکب جرم میشود

**تعاریف** - ماده ۴۱ قانون مجازات عمومی ایران و ماده ۶۴ قانون جزای فرانسه مورد اجبار را پیش بینی نموده‌اند اجبار اگر در اثر وسائل مادی باشد آنرا قوه قاهره مینامند و چنانچه از طریق کیفیات معرفت النفسی باشد از قبیل اغوا و اقناع توام با تهدید آنرا اجبار معنوی نام نهاده‌اند

قوه قاهره و اجبار معنوی را نباید با حالت اضطرار اشتباه نمود حالت اضطرار حالت شخصی است که ظاهراً آزادی عمل دارد ولی ناگزیر میشود بین دو مال که مورد حمایت قانون است یکی را فدای دیگری نماید و بالنتیجه مرتکب جرم شود ماده ۴۱ قانون مجازات عمومی ایران و ماده ۶۴ قانون جزای فرانسه حالت اضطرار را پیش بینی نکرده‌اند و تنها علمای حقوق و رویهٔ قضائی درمقام تهیه فرض علمی آن برآمده‌اند

**نتایج حاصله و خصائص قضائی کیفیات فوق الذکر** - قوه قاهره و اجبار معنوی و حالت اضطرار کیفیاتی هستند که مسئولیت مرتکب جرم را طرد مینمایند

طبق موازین خشک حقوقی بنظر میآید که جواب این سؤال منفی است ولی در عمل روی غریزه اغماض آنرا جزء محکومیت احتساب مینمایند و این جزائی پارهٔ از ممالک از قبیل ماده ۳۸ قانون جزای ونزوئلا و ماده ۹۹ قانون جزای ۱۹۳۶ کلمبی و ماده ۴۰ قانون جزای سوئیس راه حل اخیر را تسجیل کرده‌اند ماده واحدهٔ قانون مصوب ۱۰ مرداد ۱۳۰۷ ایران نیز احتساب ایام اقامت را جزء مدت محکومیت تصریح کرده است ماده واحده «هر محکوم به حبس قبل از اتمام مدت حبس دیوانه شود پس از تصدیق طبیب قانونی فوراً بنزدیکترین دارالمجانین که مقتضی باشد منتقل خواهد شد اقامت در دارالمجانین جزء مدت محکومیت محسوب خواهد شد»

**حالت سوم اثر اختلال مشاعر نسبت بآئین اعاده دادرسی** ـ ممکن است پس از صدور حکم محکومیت و در اثناء اجراء آن، جنون بر محکوم عارض گردد و در ضمن کشف شود که حکم صادر شده بدون مبنی است و مجرم حقیقی غیر از مجنونی است که در معرض تحمل مجازات قرار گرفته است برای جبران اشتباهات قضائی احکام قطعی بطوریکه فوقاً ذکر شد یگانه راه جریان اعاده دادرسی است و در اعاده دادرسی هم محاکمات حضوری است و بافرض استیلاء جنون بر محکومی که من غیر حق محکوم شده است مشارالیه فاقد اهلیت برای شرکت در محاکمات و اقامه ادله بیگناهی خود میباشد آئین دادرسی کیفری فرانسه چنین فرضی را پیش بینی نکرده بود و در ۱۹۱۷ برای رفع نقیصه آن قانونی بتصویب رسید که در موقع بحث اعاده دادرسی بتفصیل تبیین خواهد شد

شده‌اند - در فرانسه اشخاصی را که فاقد ملیت بودند و در آنجا مأمن داشتند اخراج کردند این اشخاص بواسطه جلوگیری ممالک مجاور از ورود آنان، مجبور شدند برخلاف دستور اخراج، مجدداً داخل خاک فرانسه شوند مدتی متمادی نسبت باین قبیل اشخاص باستناد قانون ۱۸۹٤ احکام محکومیت متوالی صادر میشد بدون اینکه وجود قوه قاهره و یا اجبار در مورد آنان مورد مطالعه قرار گیرد شاید قضاة تصور میکردند که خلافی بودن یعنی عناصر اجری مادی بودن این جرم موجب میشود که نتوان بقوه قاهره و یا اجبار توسل جست بهمین جهت درموقع طرح قضیه درمحکمه، قضاة ایراد وجود قوه قاهره را رد کردند زیرا معتقد بودند که عدم امکان مطلق که تنها رکن تشکیل دهنده قوه قاهره است با اشکالاتی که اخراج شده در اجرای دستور اخراج با آن مواجه شده قابل شناخت نیست دیوان کشور فرانسه هم نظر محکمه را تأیید کرد و اظهار اخراج شده را دائر براینکه حاضر است ثابت کند که ممالک مجاور مانع ورود او بودند و بنابراین نمیتوانسته از راه دریا در نزد ممالک غیر مجاور ملجا و مأمن پیدا نماید مورد توجه قرار نداد

نظر بهفوق الذکر موجه نیست و اشتباه قضاة در این است که درجه اشکال و عدم امکان ادعائی متهم را از نظر نوعی قضاوت کرده‌اند بدون اینکه وارد بتفحص در کیفیات شخص متهم شوند عقیده فوق الذکر صرف نظر از ظالمانه بودن برخلاف اصل تطبیق مجازات با فرد و فرد مجرم و ماده ٤٦ قانون مجازات فرانسه میباشد بهمین جهت از طرف علمای حقوق و سایر محاکم فرانسه نسبت بآن عکس العمل نشان داده شد و قانون ۱۹۳۸ نسبت باین اشکال راه حلی که موافق با نظم عمومی و عدالت است پیدا کرد طبق قانون مزبور نسبت بخارجیانی که اخراج آنها غیر عملی است تدابیر دیگری از قبیل تحت نظر گرفتن و یا اقامت اجباری آنان در محل معینی اتخاذ شد باوجود این ابتکار، رویه قضائی فرانسه از تفسیر مضیق خود نسبت به قوه قاهره عدول نکرده است

**تخلفات خارجیان از نظامات** - در فرانسه از جهت وفور و فزونی مهاجرت اشخاص باین سرزمین و وجود خطر خارجی تدابیر انتظامی زیادی اتخاذ شده است از آن جمله

موضوع قابل بحث این است که آیا این کیفیات در عداد علل تبرئه محسوب میشوند یا علل عدم مسئولیت ؟ نفع عملی این بحث از لحاظ مسئولیت مدنی خیلی زیاد است و پاسخ آن متفرع بر مبنای قضائی است که برای هریک از آن سه کیفیات قائل میشوند

## قوه قاهره

**اشکال مختلفه اجبار مادی** - اجبار مادی که آنرا قوه قاهره مینامند بطرق مختلفه اتفاق میافتد کیفیت طبیعی و یا حادثه غیر بشری میتوانند موجب اجبار مادی شوند بهترین مثال عملی اجبار مادی که جرم ترك فعل را تشکیل میدهد عبارت است از عدم حضور عضو هیئت منصفه در اثر طغیان آب

اجبار مادی ممکن است مستند به عمل شخص خارجی باشد مثالهائی که برای این قبیل اجبار ذکر میکنند غالباً غیر عملی بنظر میرسد مثل شخصی که دست دیگری را بعنف گرفته و او را به جعل سندی مجبور میکند مثالی که بیشتر اتفاق میافتد مربوط به شخص مشمول نظام وظیفه است که در اثر بازداشت غیرقانونی نمیتواند در روز معین برد مقامات نظامی حاضر شود و در معرض تعقیب قرار میگیرد

جای تردید نیست که در این قبیل فروض مسئولیت جزائی از بین میرود و عامل باید تبرئه گردد تبرئه عامل اعم از اینکه عمل ارتکابی جنایت باشد و یا جنحه و یا خلاف ایجاب میگردد زیرا در عمل ارتکابی رکن اراده که یك رکن معروف المعنی است وجود ندارد و بعد آن موجب نفی هر گونه مسئولیت میشود معذلك رویه قضائی فرانسه اثر تبرئه کننده قوه قاهره را منوط بسه شرط ذیل کرده است

۱ - بواسطه عدم امکان مادی مطلق ؛ عامل جرم نتواند رفتار خود را مطابق قانون کند و بهمین جهت بعضی از محاکم فرانسه وقتی قوه قاهره را نافی مسئولیت میدانند که غیرقابل مقاومت و غیرقابل پیش بینی باشد

۲ اجبار باید ناشی از کیفیتی خارج از شخص عامل باشد

۳ - کیفیت خارجی باید مستقل باشد و مربوط به خطائی نشود که بتوان عامل را از آن بابت مورد ملامت قرار داد .

**جلوگیری کشورهای همسایه از ورود اشخاص فاقد ملیت که از کشور دیگر اخراج**

باز پرسی در او ایجاد هیجان و اضطراب کرد و موجب شده است که اختیار خود را از دست بدهد ولی دیوان کشور حکم مزبور را نقض کرد و چنین استدلال نمود که حادثه خارجی که موجد اجبار باشد مسلم نبوده و هیچگاه اجبار نمیتواند از تحریك مبهم که یك امر شخصی و مربوط به عامل است حاصل شود و بهمین جهت موضوع خارج از مشمولات ماده ٦٤ میباشد

بنظر ما دیوان کشور علاوه بر اینکه برخلاف انصاف است مخالف قانون هم میباشد زیرا دیوان مزبور در تفسیر ماده ٦٤ قائل به تضییق شده است در صورتیکه ماده مزبوره مطلق است و بدون اینکه از حیث منشاء و اصل تفکیکی برای اجبار قائل شود هر اجباری را موجب عدم مسئولیت عامل دانسته است بنابر همین ملاحظات رویه قضائی فرانسه در موارد دیگر قبول کرده که علت داخلی ممکن است موجد قوه غیر قابل مقاومت که نافی مسئولیت است بشود مثلاً در مورد مسافری که بواسطه استیلاء خواب بر او نتوانسته بود برای ایستگاه جدید بلیط تهیه نماید حکم معافیت از پرداخت جریمه صادر شده است این رأی شایان اهمیت است زیرا با اینکه جرم ارتکابی مادی است محکمه عامل را از پرداخت جریمه معاف کرده است و نتیجه حاصله از آن این است که اجبار رافع مسئولیت در جرائم خلافی نیز میباشد

**اجباری که معلول خطای قبلی عامل باشد** ـ اینك باید دید که چنانچه اجبار مادی ناشی از خطای قبلی و مستند بعامل باشد چه رویه باید اتخاذ کرد؟ در یکی از محاکم فرانسه ملاحی که در اثر مستی نتوانسته بود در وقت مقرر در کشتی حضور بهم رساند تحت عنوان ترك خدمت نظامی تعقیب گردید آیا میتوان چنین شخصی را از جهت عدم حضور تعقیب کرد؟ دیوان کشور فرانسه عامل را قابل مجازات دانسته و چنین اظهار عقیده کرده است و نظر باینکه اجبار مادی از شخص عامل ناشی شده نمیتوان آنرا علت عدم مسئولیت جزائی قرارداد » سابقاً ملاحظه کردیم که نحوه استدلال مزبور قابل انتقاد است ولی در مورد فوق الذکر چون اجبار مادی از خطای قبلی عامل سرچشمه گرفته است حل مسئله غامض شده و این سئوال پیش میآید که آیا خطای قبلی را باید در نظر گرفت و بالنتیجه عامل را قابل تعقیب دانست؟ استاد وابر معتقد است که عامل از لحاظ جرم مستی باید طبق قانون مجازات شود و نسبت بجرمی که متعاقب آن رخ داده است اگر در موقع ارتکاب اجبار قوای خود را نداشته عمل ارتکابی او فاقد عنصر

قانون ۱۹۳۸ میباشد که طبق آن خارجیانی که میخواهند برای یکسال در فرانسه اقامت نمایند پس از تحصیل اجازه باید ورقه هویت در دست داشته باشند و چنانچه در مدت مقرر بدون عذر موجه ورقه هویت تحصیل نکنند به حبس و جریمه محکوم خواهند شد درقانون مزبور مقنن مجازات را منوط برفقدان عذر موجه کرده است واصطلاح « عذر موجه » باتفاق آراء علمای حقوق جزائی بمعنای معذوریت مطلقه نیست بلکه مقصود از آن تعبیری موسع از مفهوم قوه قاهره میباشد دراینصورت مفهوم قوه قاهره متضمن تفاوتهای دقیق است ودرموقع اعمال آن باید خصوصیات شخصی افراد رامطمح نظر قرارداد دررویه‌های قضائی فرانسه مسامحه وفراموشی را عذر موجه تلقی نکرده‌اند ولی پیرزن محترمی را که از جهت حالت مزاجی قادر بانجام تشریفات قانونی مربوط بورقه هویت نبوده است غیرقابل تعقیب تشخیص داده‌اند همینطور یك خارجی که اقداماتش برای تجدید ورقه هویت بموقع نتیجه نگردیده بوده از عنوان «عذر موجه» مستفید گردیده است

**اجبار مادی که منشاء آن درشخص عامل میباشد** ـ ممکن است اجبار مادی از یك علت درونی لاینفك ازشخص عامل سرچشمه گیرد ظاهراً دراین مورد هم عامل باید ازعدم مسئولیت جزائی بهره‌مند گردد زیرا ماده ۴۱ قانون مجازات عمومی ایران و ماده ۶۴ قانون مجازات فرانسه که بحث از اجبار میکند بطور مطلق تنظیم گردیده واز حیث منشاء واصل ، تمیزی برای اجبار قائل نشده است ولی رویه قضائی فرانسه برخلاف این نظریه اظهار عقیده کرده است دعوی ذیل دریکی از محاکم فرانسه مطرح شد متعلقه یك طبیب نظامی که خانم شرافتمند ومحترمی محسوب میشده خیال میکرده میخواهند شوهراورا قبل ازموعد مقرر متقاعد سازند بهمین جهت کاغذی که حاوی ناسزا ودشنام وتهدید بود برای وزیر جنگ فرستاده وموقعی که تحت تعقیب درآمد نسبت بدادستان هم فحاشی کرد برای معاینه قوای دماغی که اورا نزد کارشناس فرستادند کارشناسان درضمن اظهار نظر بمختل بودن مشاعر او ، اظهار عقیده کردند که خانم مزبور تحت تأثیر تحریك واجبار غیرقابل مقاومت واقع شده است محکمه حکم تبرئه او را صادر کرد وچنین مقرر شد که بیم متقاعد شدن شوهر او وحضورش درمقابل

شخصی مؤثر واقع شود باید بعدم صحت عقد حکم نمود

اجبار طبق ماده ٦٤ قانون جزای فرانسه و ماده ٤١ قانون مجازات عمومی ایران وقتی در نظر گرفته می شود که غیرقابل مقاومت باشد و چنانچه عامل برای احتراز از ارتکاب جرم وسیله‌ای در دسترس داشته باشد معاف از مجازات نخواهد شد و دیوان کشور فرانسه در تفسیر ماده ٦٤ رویه بسیار مضیقی را اختیار کرده است موردی که در معرض تفسیر مضیق دیوان مزبور قرار گرفته بشرح ذیل است شخصی جنگلی را که مشحون از راهزنان بود خریداری کرد و در اثر تهدیدات گوناگون راهزنان، مجبور شد سالیانه مبلغی بآنان بپردازد تا مالکیت او از هرگونه تعرض و آسیب آنان ایمن باشد مالک جنگل تحت عنوان اخفاء تبهکاران تحت تعقیب قرار گرفت و برای تبرئه خود متعذر باجبار معنوی شد محکمه ایراد او را منطبق بر ماده ٦٤ دانست و آنرا قبول کرد ولی دیوان کشور حکم را نقض کرد و اظهار نظر نمود که اعمال تهدید آمیز بدرجهٔ کافی جدی نبوده که آزادی معنوی مخفی کننده را از بین ببرد

محاکم انگلیس و ایالات متحده رویه ملایمتری اتخاذ کرده‌اند در اینجا لازم است رویه قضائی جدید را نسبت به آثار تحریک در نظر بگیریم بطوریکه سابقاً در مبحث داعی به تفصیل ذکر کردیم بعضی اوقات پیشقدمی عامل تحریک کنندهٔ اداره ثبت و موجب می شود که اشخاص مرتکب جرم شوند در اینصورت آیا مسئولیت مرتکب جرم از بین میرود یا لااقل تخفیف می یابد؟ اصولاً و بطور کلی نسبت بسئوال فوق الذکر جواب منفی داده‌اند ولی ممکن است مامور تحریک کننده که دستش در تحقق یافتن عملیات تحریک آمیز باشد اقداماتی نماید که خارج از پیش بینی ماده ٦٤ قانون مجازات فرانسه مربوط بموارد مختلفه مقاومت جرم باشد در اینصورت متهمین برای ایمن شدن از مجازات میتوانند متعذر باجبار معنوی که موجب عدم تقصیر خواهد شد گردند در یکی از محاکم فرانسه دعوی ذیل مورد رسیدگی واقع شده است

مامور تحریک کننده‌ای که یکی از مفتشین اداره ثبت قسمت‌ها بوده خود را باسم مجعول معرفی کرده و متشبث به یک سلسله حیله و نیرنگ شده با متهمین ناگزیر به عقد قرارداد برخلاف قانون حاضر شوند محکمه پس از رسیدگی اظهار نظر کرده که

معنوی است و بنابراین تبرئه او ایجاب میگردد

امتناعی که قضاة برای قبول اثر بری کننده اجبار مادی ناشی از شخص عامل و یا خطای او ابراز میدارند در مورد آثار اجبار معنوی و حالت اضطرار نیز وجود دارد

## اجبار معنوی

**تمیز بین اجبار مادی و اجبار معنوی**- در اجبار معنوی بدون اینکه هیچ عامل طبیعی وجود داشته باشد نسبت باراده مرتکب جرم فشار وارد میآید بطوریکه اراده مزبور قادر نیست بطور عادی و معمولی عرض اندام نماید در اجبار معنوی نیز باید بین اجبار ناشی از شخص خارجی و اجبار منتسب به عامل جرم فرق گذارد

**موردیکه اجبار معنوی ناشی از شخص خارجی است**- رویهٔ قضائی فرانسه درصورتیکه اجبار معنوی ، ناشی از شخص خارجی باشد آنرا نافی مسئولیت جزائی عامل جرم دانسته است مانند شخصی که دیگری را مجبور میسازد در ارتکاب سرقت او را معاضدت کند اگرچه محاکم اجبار معنوی را نافی مسئولیت جزائی عامل جرم میدانند ولی در قبول تحقق آن خیلی محتاط میباشند اجبار معنوی را از نظر نیروئی نگریسته بلکه کیفیات شخصی موجود در عامل جرم را مطمح نظر قرار میدهند و روی همین منطق در ماده ٦٤ قانون جزای فرانسه عبارت «قوه غیرقابل مقاومتی که متهم نتواند مقاومت نماید» و در ماده ٤١ قانون مجازات عمومی ایران عبارت « و احتراز از آن هم ممکن نبوده » قید گردیده است و از این لحاظ بین اجبار معنوی که نافی مسئولیت جزائی است و اکراه که طبق قانون مدنی موجب عدم نفوذ معامله است یك قرابت قابل توجه وجود دارد زیرا ماده ۲۰۲ قانون مدنی درخصوص اکراه شخصیت طرف باید مورد نظر واقع شود ماده ۲۰۲ « اکراه باعمالی حاصل میشود که مؤثر در شخص با شعوری بوده و او را نسبت بجان یا مال یا آبروی خود تهدید کند بنحویکه عادةً قابل تحمل نباشد در مورد اعمال اکراه آمیز سن و شخصیت و اخلاق و مرد یا زن بودن شخص باید در نظر گرفته شود» بین رویه قضائی معاصر و حقوق رومی فرق عمیقی وجود دارد در حقوق رومی برای اینکه اکراه مؤثر درسقوط تعهد باشد باید شخص بسیار با جرأت (۱) را نمونه برای مقایسه قرار داد و چنانچه اعمال اکراه آمیز نسبت به چنین

---

1 - Vir constantissimus

۲۸۵ قانون جزای هنگری و ماده ۵۵۱ قانون جزای ایتالیا در خصوص سقط جنین و ماده ۳۹۶ قانون جزای بلژیك و بند ۲۱۷ قانون جزای آلمان و بند ۲۸۴ قانون جزای هنگری و مادتین ۲۹و۲۹۱ قانون جزای هلند و ماده ۵۷۸ قانون جزای ایتالیا در خصوص بچه کشی

در قانون مجازات فرانسه نسبت به مادری که اقدام به بچه کشی میکند اماره مطلق قانونی دائر بر وجود داعی شرافتمندانه وجود دارد و طبق قانون ۱۹۴۱ استفاده از این اماره انحصار به مادر ندارد

۲ ـ در صورت فقد علت قانونی تخفیف مجازات، محاکم میتوانند با اعمال کیفیات مخففه نسبت به مجرمینی که عصبانیت و عشق آنانرا بارتکاب جرم سوق داده اغماض کرده و آنانرا از تخفیف مجازات مستفید سازند بدیهی است که در سنجش عصبانیت و هوا و هوس باید کیفیت نفسی طبع شریف و اجتماعی هوا و هوس و نیز طبع قابل تحقیر و صفت اجتماعی آن را در نظر گرفت مثلاً شخصی که دختری را اغوا کرده هر قدر هم عشق و عصبانیت او شدید باشد با دختر رها شده‌ای که بخاطر اتمام شرافت خود کسی که او را فریب داده مجروح و یا معدوم میکند یکسان و بیک درجه قابل ملامت نیستند

نسبت به تبه‌کاران شهوانی یعنی آنهائیکه تحت تأثیر هوا و هوس عشقی، مرتکب جرم میشوند هیئت های منصفه در فرانسه و مخصوصاً در پاریس به ضعف نفس شگرفی خو گرفته‌اند هیئت‌های مزبور با استفاده از قدرت مطلقه خود بپرسش مربوط به تقصیر این قبیل متهمین پاسخ منفی میدهند و حکم برائه متهمین را برقضاة تحمیل مینمایند رویه هیئت منصفه این قانون و طرز اعمال آن ایجاد ناسازگاری و ناهمجاری کرده است بدین لحاظ پیشنهاد اصلاح قانون و انطباق آن باعقیده عامه شده است

مکتب تحققی طرفدار عدم مجازات جرائم ناشی از هوا و هوس و عشق میباشد ولی نسبت به نظریه مکتب مذکور عکس العمل شدیدی حتی از ناحیه بعضی از زعمای آن بروز کرده است

قانون ۱۹۳۲ فرانسه که برای تعیین مجازات مرتکبین جرم، هیئت حاکمه را باهیئت منصفه در دادن رأی شرکت داده تا حدی موجب کاهش احکام برائه نصیحت بار

فقد عنصر اراده که مبین اعمال مختارانه و بخردانه شخص میباشد موجب عدم مجازات متهمین میگردد در دعوی دیگر که در آن مأمورین سمیت فیمتها خود را بعنوان خریدار معرفی نموده بودند و مبلغ زیادی پول (بیش از یك ملیون فرانك) ارائه داده که متهم را وادار بانجام معامله نمایند محکمه مورد رسیدگی چنین اظهار نظر کرده است

« چون طرق غیر اخلاقی و قابل ملامت اعمال شده است نسبت باراده متهم فشار آمده و سلب مجازات از او نموده است »

**موردی که اجبار معنوی ازشخص متهم ناشی میشود**- اگر اجبار معنوی ازشخص متهم ناشی گردد بدون اثرخواهد بود سابقاً متذکرشدیم این راه حل که ازطرف قضاة استحباب گردیده قابل انتقاد است

اجبار معنوی را باید از هوا و هوس و نفسانیت تفکیك کرد و نظریه محاکم را دائر برعدم تأثیر هوا وهوس دربرائت متهم نستود زیرا درهرشخص معمولی قوه مقاومت نسبت به هوا حس نفسانی وجود دارد و در قبال آنها باگریزنده مقاومت مینماید یکی ازمهمترین هدفهای اعمال مجازات این است که انسان نسبت به تحریکات درونی و نفسانی بشر قوه مقاومت نشان دهد بهمین منظور ماده ۹۰ قانون جزای ایتالیا مقرر میدارد « حالات انفعالی ونفسانی موجب تخفیف مسئولیت و نابهی آن نخواهد شد » طرح حقوق جزای فرانسه نیز مقررداشته که حالات انفعالی و نفسانی موجب معافیت ازمجازات نخواهند گردید

نظریه فوق الذکر بشرح ذیل تعدیل گردیده است

۱ - درصورتیکه عامل دراثر نفسانیت وهواوهوس مصمم بارتکاب جرم گردد هرگاه داعی آن زیاد پست و ضد اجتماعی نباشد مقنن، آنرا در بعض جنایات و جنحه‌ها علت تخفیف مجازات قرارداده است مثلاً درحقوق فرانسه در صورتیکه ارتکاب قتل و یاضرب و جرح بامعذوریت تحریك مقرون باشد موجب تخفیف و یا معافیت ازمجازات میشود در بعض قوانین جزائی مرد و یا زنی که فاعل و یامعاون سقط جنین و یا بچه کشی باشند و اقدام آنان برای صیانت شرافت وحیثیت باشد از تخفیف مجازات بهره‌مند میگردند ازاین قبیل است ماده ۴۲۷ حقوق جزای اسپانی وماده ۳۵۸ قانون جزای پرتقال و بند

بین قوه قاهره و اجبار مادی که از خارج بروز میکند و حالت اضطرار شباهت وجود دارد و فرق بین آنها در این است که در حالت اضطرار فاعل جرم قادر باجتناب می باشد

**اشکال مختلفه اضطرار** - حالت اضطرار ممکن است در شرایط مختلف تحقق یابد

۱ - ممکن است شخصی برای حفظ جان خود مال کم بها بر دیگری را فدای آن کند مانند زنی که از فرط گرسنگی، خود و بچه‌هایش در شرف مرگ باشند و برای سد جوع مبادرت بسرقت یکعدد نان از جلوی دکان نانوائی کند

۲ - ممکن است شخصی در اثر احساسات بشردوستی برای حفظ مال دیگری منفعت کم اهمیت شخص ثالثی را فدای آن کند مانند عمله حریق که برای داخل شدن در خانه‌ای که در معرض حریق واقع شده است و نجات جان اشخاصی که در آن هستند باغ مجاور را خراب کند

۳ - فرض سوم که بسیار دقیق میباشد این است که دو منفعتی که یکی فدای دیگری میگردد از لحاظ ارزش مساوی باشند مانند دو نفر مسافر کشتی که پس از غرق شدن آن بخواهند روی تختهٔ که تاب تحمل هردو آنها را ندارد سوار شوند و خود را بساحل برسانند سیسرن(۱) در رسالهٔ معروف سیاسی و فلسفی خود در خصوص جمهوری (۲) طرز فکر کارناد (۳) را در این باب چنین ذکر میکند «اگر آن غریقی که نیرومند تر است رقیب خود را بدریا پرتاب کند مرد عاقلی است و برعکس اگر خود را فدای او کند شخصی عادل ولی سفیه است» سیسرن معتقد است فردی باید قربانی شود که وجود او برای جامعه کم ارزش تر است

**اطلاعات تاریخی** - در حقوق رومی عدم مجازات مجرم اضطراری استوار بر فقدان سوء نیت بود در حقوق ژرمانیک و حقوق مذهبی نظریه نیرومندی غلبه داشت فکر رایج آن زمان همبستگی و تعاون بود قوانین ژرمانیک به مسافر اجازه میداد خوراک ضروری مرکب کوفته خود را ضبط و مصرف کند و ضرب المثل «نیازمندی قانون بردار نیست» از حقوق ژرمانیک سرچشمه گرفته است

---

1 – Ciceron 2 – De la republique
3 - Carneade

مذکور در فوق شده است و چنانچه در آتیه همکاری قضاة و هیئت منصفه بیشتر شود نتایج مستحسنی در بر خواهد داشت

۳- رویه قضائی گاهی اجبار معنوی را که ناشی از یك علت درونی است مبنای توجیه و توضیح عدم مجازات جرائم ارتکاب شده از روی اضطرار قرار داده است

**مقایسه ماده ۶۴ قانون جزای فرانسه و ماده ۴۱ قانون مجازات عمومی ایران** - ماده ٦٤ قانون مجازات فرانسه « در صورتیکه متهم در موقع ارتکاب عمل بواسطه قوه غیرقابل مقاومتی مجبور باشد جنایت و جنحه‌ای وجود پیدا نمی‌نماید » و ماده ٤١ قانون مجازات عمومی ایران « همچنین مجازات نخواهد شد کسی که بواسطه اجبار برخلاف میل خود مجبور بارتکاب جرم گردیده و احتراز از آن هم ممکن نبوده است مگر در مورد قتل که مجازات مرتکب تا سه درجه تخفیف داده خواهد شد » از لحاظ عدم مجازات مرتکب غیر از مورد قتل معادل یکدیگر میباشند

فرق بین آندو در این است که مقنن ماده ٦٤ معتقد است در صورت وقوع اجبار اساساً جرم نمیتواند مصداق پیدا نماید تا بتوان آنرا مجازات نمود در صورتیکه در نظر مقنن ماده ٤١ ، جرم واقع میشود نهایت اینکه مجرم بواسطه مجبور بودن مجازات نمیشود و در مورد قتل چون جرمی جنائی مهم تلقی شده در صورت وقوع آن بلامجازات نمیماند بلکه مجازات آن تا سه درجه تخفیف می یابد

با توجه بارکان تشکیل دهنده جرم باید اذعان نمود که نظریه مقنن ایران قابل انتقاد است زیرا همانطوریکه بیان گردید یکی از عناصر تشکیل دهنده جرم مخصوصاً جنایت عنصر معنوی یعنی وجود سوء نیت میباشد و در صورت فقدان آن ، جنایت غیرقابل وقوع است با اینکه مسلم است که شخص مذکور در ماده ٤١ نمیخواهد مرتکب جرم شود و احتراز از ارتکاب جرم هم غیرممکن است مجرم تلقی نمودن مرتکب قتل و تعیین مجازات حبس مجرد برای او برخلاف منطق است

## حالت اضطرار

**تعریف حالت اضطرار** - حالت اضطرار عبارت از پیش آمد وضعی است که نگاهداری حق و یا مالی ملازمه با آسیب رسانیدن بمال غیر و بالنتیجه ارتکاب جرم دارد

طرف بدون مجازات تلقی کرده است

رویه قضائی - موارد فوق الذکر در موارد خاصه و منفرده‌ای وضع شده و نمیتواند ملاک و ضابطه کلی بدست بدهد و بهمین جهت مسئله حالت اضطرار در دعوی معروف به منار (۱) در یکی از محاکم فرانسه مطرح گردید ومحکمه در حکم خود درضمن ادلهٔ برائت ، ملاحظات اجتماعی جسورانه‌وخارج ازقواعد ورسوم معمول به عرضه داشت و این ملاحظات طوری بود که به تصمیم محکمه یك صورت بدیع و بکر میداد درصورتیکه سوابق آن قبل از قرون وسطی وجود داشته است وعامه بیهوده توهم میکرد که محکمه در تصمیم مربوط بحالت اضطرار مبتکر بوده است

از آن به بعد محاکم ، مرتب عدم مجازات حالت اضطرار را نسبت بمرتکبین جرم ولگردی سرایت دادند مشروط بر اینکه ولگردی آنان معلول کیفیات اتفاقی مانند فقر و نقصان خلقت وعلل ملی باشد درمورد فوق اگرمحکمه تصمیم برمجازات میگرفت قابل ملامت بود زیرا امر یکه عرفاً قابل احساس باشد درخور مجازات نیست بخشنامه‌های وزارتی فرانسه نیز برای ولگردان و گدایان اضطراری تبدیل محبس را بدار العجزه تصریح کرده‌اند

نسبت باشخاصیکه در اثر فقد ملیت اخراج میشوند و قنسولگریهای ممالك مجاور ازدادن تصدیق خروجی امتناع میورزند باید همان رویه اغماض آمیزی که در مورد ولگردان و گدایان رعایت میشده جاری ساخت زیرا آنان دراینحالت بین دو جرم ورود بدون اجازه به ممالك همسایه وعدم اجراء قرارعدم توقف درفرانسه، شق دوم را اختیار کرده‌اند ولی بطوریکه میدانیم دیوان کشور فرانسه برخلاف عقیده علمای حقوق و بعضی محاکم مادون حالت اضطراری این قبیل متهمین را تارك امر مرتکبه کننده تلقی نکرده‌است و مقنن برای خاتمه دادن بمضار حاصله از نظریه دیوان کشور ناگزیر شدقانون ۱۹۳۸ را وضع کند تا این قبیل مجرمین را بجای مجازات تحت نظارت پلیس قراردهند قانون مزبور ازپیمان ژنو مورخ ۲۹ اکتبر ۱۹۳۳ سرچشمه گرفته است طبق این قانون شخص خارجی که ثابت کند خروج اواز فرانسه غیرممکن بوده ازمجازات مقرره معاف خواهد بود حتی شخص فقط مکلف است درمحلهائی که از طرف

1 – Menard

در قرون وسطی در موقع بروز قحطی ، سرقت اضطرای که در حین تحمل رنج گرسنگی ارتکاب میشد قابل مجازات نبود علمای حقوق جزا در دی اضطراری را مورد توجه و بحث قرار دادند و عدم مجازات سرقت اضطراری را باطور توجیه میکردند که درموقع بروز خطر کلیه اموال مشترك میشوند بعلاوه چنین فرض میشده که مالك هیچگاه میل ندارد همنوعش از گرسنگی فوت شود

عدم مجازات سرقت اضطراری را علمای حقوق جزائی قرن ه جدهم مانند ژوس (۱) وموبار دوو گلان (۲) تصدیق و تأیید کردند

**متون فعلی مربوط بحالات اضطرار** - با توجه بتوضیحات بالا مسلم است که حالت اضطرار در ارتکاب جرم همیشه مورد توجه بوده است و تعجب آور این است که قانون جزای ۱۸۱۰ فرانسه و قانون مجازات عمومی ایران فاقد قاعده عده کلی نسبت به جرائمی که در حالت اضطرار ارتکاب میگردد میباشند

در قانون جزای فرانسه وقانون مجازات عمومی ایران بعضی مقررات متشتت موجود است که جنبهٔ خصوصی دارد مواد ۴۵۳ و۴۵۴ قانون جزای فرانسه اشخاصی را که بدون ضرورت بعض حیوانات اهلی را بکشند قابل مجازات دانسته است ماده ۲۵۵ قانون مجازات عمومی ایران نیز مقرر میدارد

« هر کس عمداً وبدون ضرورت دواب ومواشی دیگری را مسموم یا تلف کند محکوم به حبس تأدیبی از یازده روز الی شش ماه یا بتأدیه غرامت از شش الی پنجاه تومان خواهد بود »

در فرانسه طبق قانون ۱۹۳۹ اگر حفظ جان زن حامله سقط حمل را ایجاب کند و طبیب معالج ودو طبیب دیگر که یکی از آنها رسمی باشد لزوم آنرا تصدیق کنند اقدام به سقط ، غیر قابل تعقیب و مجازات است در روسیه تا ۱۹۳۶ و آلمان در زمان جمهوری و بنابراسقاط جنین را از جهت نفع اقتصادی خانواده اجازه میدادند ماده ۱۸۲ قانون مجازات عمومی ایران نیز بطور غیر مستقیم اسقاط حمل را با اجازه

1 - Jousse

2 - Muyard de vouglans

با توجه بتعریفی که از سوء نیت شده مسلم میگردد که استدلال بالا قابل قبول نیست زیرا طبق تعریف مزبور سوء نیت عبارت از شعور عامل بارتکاب عملی است که قانون آنرا نامشروع و ممنوع دانسته است و در جرم اضطراری هم عامل بوجه احسن متوجه است که برای حفظ مال خود ناگزیر به نقض یکی از مقررات قانون جزا است نزد مرتکب فقط داعی بزهکارانه وجود ندارد و داعی هم بطوریکه سابقاً متذکر شدیم هیچگاه در تشکیل جرم و یا عدم آن بحساب در نمیآید

**مبنای فائده اجتماعی حالت اضطرار در صورتیکه آنرا یك علت تبرئه کننده ندانیم** - برای اینکه عدم مجازات جرم اضطراری را وصفاً توجیه کنیم باید شخص مجرم را از نظر دور داشت و از نظر تئوری طبق سنت ژرمانیك و ملوك الطوایفی درمقام توضیح آن برآمد عدم مجازات مرتکب جرم ، از جهت مفید بودن آن تبیین و توجیه میشود از یكطرف ادعای اصلاح متهم بیفایده و عبث است زیرا عمل ارتکابی هیچ فسادی را دربر ندارد از طرف دیگر ارعاب و اخافه متهم مورد ندارد زیرا ظاهراً کیفیات استثنائی که موجب ارتکاب جرم شده تکرار نخواهد شد تهدید بمجازات کردن مرتکب جرم اضطراری را که تحت فشار قرار گرفته و در اقدام خود معذور بوده بدون اثر است بعلاوه جرم اضطراری در اغلب موارد نمیتواند ضد اجتماعی تلقی شود زیرا اگر ارزش مالیکه حفظ شده بیش از ارزش مالی باشد که فدا گردیده از لحاظ اجتماعی اقدام مرتکب مفید بوده است و اگر هم از لحاظ ارزش مساوی باشند علی السویه است وهمانطوریکه گفته اند عملی که در حال اضطرار ارتکاب میشود «خارج از قلمرو حقوق جزا است» و بهمین جهت جامعه درمقام کیفر دادن برنمیآید

از مطالب بالا این نتیجه استحصال میشود که برخلاف اجبار که در شخص وجود دارد و یك علت عدم تقصیر محسوب میشود حالت اضطرار چون از امور خارجی سرچشمه میگیرد در عداد علل تبرئه کننده بشمار میآید

**قلمرو قضائی حالت اضطرار** - قانون جزای هلاند و بند ٤٧ قانون جزای نروژ و ماده ٣٤ قانون جزای سوئیس ، حفظ مال، و قانون جزای آلمان و ماده ٦١ قانون جزای مصر حمایت جان و سلامت را موضوع جرائم اضطراری قرار داده اند

و در کشور معین مشود اقامت گزیدو چون قضاة در تفسیر قانون راه خطا را میپیمودند و برغم آنان مجازات مقرره از طرف قانون با اقامت اجباری در محل معین شده از طرف وزیر کشور قابل جمع و بالنتیجه قابل اجراء بود قانون ۱۹۴۵ تصریح کرد که مجازات مقرره در قانون نسبت به خارجی که خروج او از فرانسه غیرممکن بوده اعمال نمیشود

**مبنای قضائی حالت اضطرار و سیستم‌های مختلفه** - اکنون که حالت اضطرار را بمثابه یك علت تبرئه کننده تلقی کرده‌اند باید دید که مبنای این نظریه چیست

سیستمی که مورد قبول قضاة واقع شده استوار بر وابستگی حالت اضطرار به اجبار معنوی می‌باشد زیرا وقتی انسان برای حفظ یا عدم حفظ منفعت خود که در معرض خطر افتاده ناگزیر از اقدام و نقض قانون جزا و یا عدم اقدام باشد دوچار حیرت و تردید میشود و بالنتیجه یك قسمت از قدرت تصمیم خود را از دست میدهد محکمه‌ای که دعوی منار در آن مطرح شده بهمین نحو استدلال کرده است

مواردی پیش می‌آید که این نحو استدلال قابل قبول میباشد مثلاً در مورد کشتی معروف لامینیونت (۱) سرنشینان آن از فرط گرسنگی و تشنگی در شرف مرگ بودند و برای جلوگیری از جان سپردن شاگرد ملاح را کشتند و از گوشت بدن او تغذیه و از خونش رفع عطش کردند محکمه انگلیس آنان را محکوم باعدام کرد ولی بعداً مجازات اعدام آنها بشش ماه حبس مبدل شد در این مورد چون مرتکبین بکلی تمالك و تسلط بنفس خود را از دست داده بودند اضطراری بودن جرم ارتکابی آنان قابل قبول میباشد

ولی تفسیر و توجیه فوق‌الذکر با تمام موارد مفروضه مطابقت نخواهد داشت زنی که فرزند او از فرط گرسنگی در آغوش مرگ است و مبادرت بسرقت یك قرص نان میکند عالمانه و بخردانه رفتار کرده است

یکی از محاکم فرانسه که در مورد جرم اضطراری رسیدگی پژوهشی میکرده بطریق دیگر در مقام توجیه عدم مجازات مرتکب بر آمده است محکمه مزبور اظهار کرده که کیفیات استثنائی دعوی طوری است که نمیتوان سوء نیت مرتکب را تصدیق کرد در یکی از آراء محاکم نیز چنین اظهار عقیده شده که « عمل اضطراری نافی هر گونه خبط و خطا است »

---

1 - La mignonette

ناشی از خطای مرتکب نیز همین نظر را ایجاد کرده است و معتقد است که در هر دو موارد اگر مقصر نباشد فقط مجازات عمل بی احتیاطی را باید تحمل نماید

سایر شرائطی را که غالب علمای حقوق بنابر نظریه کننده حالت اضطرار را از آن تلقی میکنند از طرف اساتید وارن مورد قبول واقع نشده است

طرح قانون جزای فرانسه از زمینه کلیه حالت اضطرار را مشروط بر این کرده که ضرر و آسیبی که شخص مضطر را تهدید میکند شدید و قریب الوقوع باشد در صورتیکه حقوق جزای فعلی فرانسه جرائمی را بعنوان جرائم اضطراری پیش بینی کرده که منفعت حفظ شده خیلی ناچیز مینماید بعقیده اساتید وارن موضوعیکه اهمیت دارد ارزش مطلق و نسبی مال حفاظت شده نیست بلکه ارزش نسبی دو مالی است که یکی حفاظت شده و دیگری از بین رفته است

طرح حقوق جزای آلمان نیز برای احتراز از افزون شدن موارد جرائم اضطراری، خسارت مورد تهدید را مشروط بر این کرده که قابل ملاحظه (۱) باشد همین مقرره در ماده ۱۴ قانون جزای دانمارك و ماده ٦٥ قانون جزای ونزوئلا و ماده ۳٦ قانون جزای کوبا و ماده ۲۵ قانون جزای کلمبی و ماده ۱۳ حقوق جزای ۱۹۲٦ اتحاد جماهیر شوروی وجود دارد

در موقعیکه ارزش مال فدا شده افزون بر مال حفظ شده باشد همه اتفاق نظر دارند که حالت اضطرار مصداق پیدا نمیکند و برای دفاع مالکیت نیز مجاز نیستند بجان همنوع خود آسیب وارد آورند

مقایسه منافع و اموال گاهی خیلی دقیق است عملیات جراحی جنین در شکم مادر و جراحی مربوط بوضع حمل که در موقع وضع حمل اتفاق میافتد بیشتر برای این است که بچه را فدای حیات مادر نمایند و این یکی از اشکالاتی است که مورد بحث واقع گردیده است

وقتی که ارزش اموال و منفعت های متضاده معلوم نباشد و یا اینکه ارزش آنها

---

1 - Erheblich

باید توجه داشت که در جرم ضروری ممکن است مورد حمایت ، مال باشد و یا جان و بطور کلی نوع منفعت حمایت شده مطمح نظر نمی‌باشد

بعضی از قوانین جدید خارجی قلمرو جرائم اضطراری را از لحاظ علت تبرئه کننده شامل جان و مال هردو کرده‌اند از این قبیل است ماده ۱۳ قانون جزای ۱۹۲٦ روسیه طبق قانون جزای مزبور برای دفاع منافع دسته جمعی که مورد حمایت قانون واقع شده است ممکن است از حالت اضطرار استفاده نمود مادامی و وقتی که حالت اضطرار موجب کار نکردن و یا تأخیر در کار شده باشد مثلا زنیکه در اثر مجروح شدن فرزند خویش و یا طفلی که در اثر گرفتاری در مریضخانه نتوانند موقع حضور بهم رسانند میتوانند از حالت اضطرار استفاده نمایند

قوانین جزای ممالک دیگر نیز یك معنی و مفهوم عمومی برای حالت اضطرار قائل شده‌اند از این قبیل است بند ۲٥ قانون جزای یوگواسلاوی و ماده ٥٤ قانون جزای ۱۹۳۰ ایتالیا و ماده ۲۲ قانون جزای ۱۹۳۲ لهستان و ماده ۱٤ قانون جزای ۱۹۳۳ دانمارك و ماده ۱۳۱ قانون جزای ۱۹۳۷ رومانی و ماده ۳٤ قانون جزای ۱۹۳۷ سوئیس و بند ۲۳ طرح قانون جزای چکوسلواکی و طرح قانون جزای فرانسه و طرح قانون جزای آلمان

**شرائط حالت اضطرار** — حالت اضطرار اگر هم از خطای قبلی مرتکب جرم ناشی شود باز علت تبرئه کننده تلقی شده است اگر شخصی در اثر بی احتیاطی باعث حریقی شود که خود او هم در شرف قربانی باشد و برای اینکه خود را از شعله‌های آتش نجات دهد سد چوبی همسایه را سرنگون سازد و باغ او را ویران کند آیا چنین شخصی بتمسك حالت اضطرار میتواند خود را از مجازات معاف سازد ؟ استاد وابر برخلاف رویه قضائی فرانسه و قوانین اغلب کشورهای خارجی مانند بند ٥٤ قانون جزای آلمان و ماده ٥٤ قانون جزای ۱۹۳ ایتالیا و ماده ٦٥٥ قانون جزای ۱۹۲٦ ونزوئلا و ماده ٥٤ قانون جزای ۱۹۳٦ کوبا و ماده ۲٤ قانون جزای ۱۹۳۸ سوئیس باین سؤال پاسخ مثبت داده است استاد مزبور حتی شرط بعضی از مصنفین را دائر بر اینکه مال حفظ شده از لحاظ قیمت باید بیشتر بمال تلف شده و یا منفعت تضییع شده ارزش بیشتر و یا لااقل ارزش مساوی داشته باشد رد کرده است استاد وابر در مورد اجبار مادی

نسبت به حساب دو دارائی ارجح است که بار جبران خسارت بردوش کسی باشد که مادهٔ موجب خسارت گردیده است روی همین نظر حقوق مدنی ۱۸۹۶ آلمان در بند ۲۲۸ وقسمت اخیر بند ۹۰۴ مقرر میدارد « مالکی که مجنی علیه جرم اضطراری محسوب میشود میتواند ترمیم خساراتی را که متحمل شده بخواهد »

ممکن است فرض شود کسی که برعلیه شخص و یا اموال او جرم اضطراری ارتکاب میشود نسبت به حمله‌ای که باوه شود مقاومت کند و درحال مقاومت یکی از مقررات قانون جزا را نقض کند آیا چنین شخصی برای اثبات عدم مسئولیت خود میتواند متوسل بدفاع مشروع شود؟ پاسخ این سئوال منفی است زیرا یکی از شرائط دفاع مشروع برخلاف عدل و انصاف بودن حمله است که در فرض مورد بحث وجود ندارد ولی اگر مالیکه از آن دفاع شده از لحاظ ارزش کمتر از مالی باشد که متجاوز او در مقام حفظ آن بر آمده میتواند از حالت اضطرار استفاده کند وچون قانون جزا در فقال تعارض دو منفعت متساوی ذی نفع نیست ومداخله نمیکند باید نتیجه حاصله را قبول داشت طرح قانون جزای آلمان همین نظریه را قبول کرده است

بطور محسوس معادل یکدیگر باشند آیا اثر تبرئه کننده اضطراری از بین میرود؟ بعضی این ادعا را نموده‌اند ولی عقیده استاد وابر برخلاف آن است زیرا عمل ارتکابی اگر از لحاظ اجتماع مفید باشد لااقل بدون تفاوت است

طرحیکه در کنفرانس ورشو در ۱۹۲۷ پیشنهاد شده از قرار ذیل است

«کسیکه یک عمل اضطراری مرتکب میشود تا خطر شدید و قریب الوقوع و یا بعباره دیگر غیر قابل احترازی را از اموال خود دور بسازد از مجازات معاف خواهد بود مشروط براینکه مال محافظت شده لااقل مساوی با مالی باشد که فدا شده است»

نسبت بشرط غیر قابل اجتناب بودن خطر همه اتفاق دارند و مقصود از آن این است که هیچ وسیله برای احتراز از خطر وجود نداشته باشد و چنانچه وسیله دیگر باشد و عامل بواسطه جهالتی از توسل بآن غفلت کند بسا ممکن است از کیفیات مخففه بهره‌مند گردد و چنانچه وضع او طوری باشد که مستحق ارفاق بیشتر باشد ممکن است از اجبار معنوی که یک علت عدم تقصیر شمار میاید استفاده کند در هر صورت چیزی که مسلم است این است که از اثر تبرئه کننده که لازمه حالت اضطرار است محروم می باشد

**آثار حالت اضطرار** - حالت اضطرار را یک علت تبرئه کننده محسوب مینمایند زیرا نافی هر گونه تقصیر میباشد کسیکه مشمول آن واقع شود از مجازات و تدابیر تأمینیه معاف خواهد شد بعلاوه استاد وابر معتقد است که از لحاظ خسارات مدنی که عمل اضطراری او نسبت بشخص بیگناه خارجی ایجاد کرده مسئولیتی متوجه او نخواهد شد و همین کیفیت موجب فرق بین علل تبرئه کننده و علل عدم تقصیر میباشد استاد مزبور درعین حال اعتراف میکند که تحول منابع مسئولیت مدنی این موضوع را قدری دقیق و قابل بحث ساخته است بعضی از مصنفین باتکاء قاعده «ملائت بدون سبب» (۱) معتقدند شخصی که از جرم اضطراری مستفید میشود نسبت بمجنی علیه مدیون میباشد بعضی دیگر مبنای آنرا قائم بر «سلب تملک بخاطر نفع خصوصی» (۲) نموده‌اند برای

---

1 - Enrichissement sans cause

2 — Expropriation pour cause d'utitite privee

برای احتراز از خطر و زیان ، جرم ارتکاب میشود و بهمین جهت آلمانها برای هر دو کیفیت اصطلاحات متشابه (۱) وضع نموده‌اند درواقع دفاع مشروع یکی ازموارد مخصوص حالت اضطرار است و خصوصیت آن در این است که مجنی علیه در عین حال حمله کننده نیز میباشد

دفاع مشروع را یك کیفیت مبرئه که بعضی تلقی کرده‌اند قانون مجازات عمومی ایران درماده ٤١ چنین مقرر میدارد «هر کسیکه برحسب ضرورت برای دفاع و حفظ نفس یا ناموس خود مرتکب جرمی شود مجازات نخواهد شد»

راجع به قلمرو اعمال دفاع مشروع مناقشات واقوال مختلفی وجود دارد

در حقوق رومی دفاع مشروع پیش بینی شده بود و یك قطعه ممتاز از کتاب پرومیلونه (۲) سیسرن از آن بحث میکند

ولی این ادراك بحسبین درطول تاریخ تغییر کرد ودر اثر نفوذ دین مسیح اکرم این فکر رائج شد که شخصی که در حین دفاع مشروع مرتکب جرم میشود برخلاف تکالیف اخلاقی رفتار کرده است چنین شخصی را مجازات نمیکردند ولی او را مقصر میدانستند و میبایست از پادشاه استدعای عفو بخشایش کند حق عفو رامقررات ویلر کوتره (۳) مخصوص پادشاه قرار داده بود واستدعای عفو او نیکه مربوط بدفاع مشروع از حیات بود نمیتوانست مردود بماند

درعهد انقلاب کبیر فرانسه از نحوه ادراك رومیها درمورد دفاع مشروع تبعیت کردند ماده ٥ قانون جزای ۱۷۹۱ چنین مقررداشته است «در مورد قتل مشروع جرمی تحقق نمییابد و بالتبع حکم مجازات ونه محکومیت مدنی صادر نخواهد شد» وماده ٦ در تکمیل آن افزوده است «قتل وقتی بطور مشروع ارتکاب شود که ضرورت کنونی دفاع از خود و یادیگری آنرا ایجاب کند»

**ملاحظات دراطراف مواد ۳۲۸ و ۳۲۹ حقوق جزای فرانسه** ــ متن قانون ۱۸۱۰ در ماده ۳۲۸ مقررات ملی قانون جزای ۱۷۹۱ را ترکیب کرده و چنین مقرر میدارد

---

1 — Notstand ، Notwher

2 - Pro Milone 3 — Willers — Cotterets

# گفتار سوم

## علل تبرئه کننده

**تعیین امور مختلفه تبرئه کننده** - برخلاف امور فعلی، کیفیاتی که اینک وارد بحث آن میشویم بنابر اجماع علمای حقوق جزائی در عداد علل تبرئه کننده محسوب شده و هر قسم مسئولیت جزائی و یا مدنی را از بین میبرد. این کیفیات عبارتند از دفاع مشروع و حکم قانون و امر مقام صلاحیتدار

بر خلاف کیفیات سگانه فوق در مورد امر تبرئه کننده رضایت مجنی علیه، بین علمای حقوق جزائی اتفاق نیست و یکی از موضوعات بسیار دقیق حقوق جزا را تشکیل میدهد

در فهرست امور تبرئه کننده باید علت عدم مسئولیتی را که مقررات جزائی ۱۹۴۳ فرانسه پیش بینی کرده و جنبهٔ موقت و اتفاقی دارد ذکر کرد. مقرره جزائی مزبور بنحو ذیل تنظیم شده است « هر عملی که بعد از دهم ژوئن ۱۹۴۰ بمنظور رهائی فرانسه ارتکاب شده اگر طبق قوانین معمول" به آن زمان جرم تلقی شود مشروع اعلام میگردد » مورد پیش بینی شده در این ماده یک علت تبرئه کننده محسوب میشود باینکه عناصر تشکیل دهنده جرم در موقع ارتکاب جمع بوده است مسئولیت مرتکب نفی میگردد و تبرئه او الزامی است. بدعت این مقرره جزائی در این است که مشروعیت دفاعی را پایه و مبنی برای عدم مجازات قرار داده است

### دفاع مشروع

**تعریف** - شخصی که برخلاف عدل و نصفت مورد حمله قرار گرفته و برای دفاع از خود مرتکب جرم شده است در حال دفاع مشروع میباشد

شباهت زیادی بین حالت اضطرار و دفاع مشروع وجود دارد در هردو مورد

۱ - برای دفاع از قتل یا جرح شدید و ضرب و آزار شدید در صورتیکه خوف ایراد امور مستند بقرائن معقوله باشد

۲ - برای دفاع از کسیکه در صدد هتك عرض و ناموس دیگری باکراه و عنف برآید

۳ - برای دفاع از کسیکه درصدد سرقت و ربودن انسانی برآید »

ماده ۱۸۹ «قتل عمد درمقام دفاع ازمال درموارد ذیل مجازات نخواهدشد

اول - در مورد مواد ۲۲۲-۲۲۳و۲۲٤

دوم - درمورد ورود درمنزل مسکونی باملحقات محصوره آن درشب بوسیله بالا رفتن از دیوار یا شکستن درب یا امثال آن

سوم - هرفعلی که برحسب قرائن معقوله موجب خوف قتل یا جرح شدید و یا ضرب و آزار شدید باشد »

**مبنای دفاع مشروع** - از نقطه نظر علمی باید تحقیق کرد که برائت حاصله از دفاع مشروع استوار برچه پایه است

برای توجیه این مسئله چندین سیستم پیشنهاد شده است

سیستم اول مبتکی برحق طبیعی است این سیستم در بدایت امر از طرف سیسرن دفاع شده است و بعدها گروسی ئوس (۱) وولف (۲) و کارارا (۳) آنرا بسط داده‌اند بنظر آنان حفظ جان برای انسان یك حق طبیعی است و وقتی حمایت اجتماعی بجهاتی قادر نباشد نفع او عرض وجود نماید حق دفاع شخصی جانگزین آن میگردد همانطوریکه سیسرن اظهار داشته « قوانین در مقابل مرد آرماتی و برحاشگری خاموش میشود »

توجیه فوق‌الذکر کافی نیست زیرا فقط درموردجان قابل اطلاق است و نسبت به اموال بعقیده آنهائی که مالکیت را حق طبیعی نمیدانند نارسا است

طبق سیستم دوم که مبتکر آن ژان ژاك روسو است در موقع حمله نامشروع، پیمان

1 – Grotius
2 – Wolf
3 – Carrara

«قتل و جرح و ضرب ارتکابیه درصورتیکه ضرورت کنونی دفاع مشروع از خود و یا دیگری آنرا ایجاب کند فاقد عنوان جنایت و یا جنحه است»

متن ماده ۳۲۸ متضمن ملاحظات زیر میباشد

۱- مقنن قانون ۱۸۱۰ مانند مقنن قانون ۱۷۹۱ دفاع مشروع را بعنوان یک امر تبرئه کننده شناخته است

۲- عبارت قانون برخلاف منظور مقنن، موارد اعمال دفاع مشروع را تحدید کرده است زیرا از عبارت ماده ۳۲۸ و درج آن در مبحث قتل و جرح و ضرب ظاهراً چنین مستفاد میگردد که دفاع مشروع از لحاظ یک امر تبرئه کننده، انحصار بجرائم قتل و جرح و ضرب دارد معذلک اجماع براین است که معنی این ماده همانطوریکه بعضی از قوانین خارجی از قبیل قانون ۱۸۷۱ آلمان تصریح کرده عمومی است زیرا اگر شخصیکه از خود دفاع میکند بجای ارتکاب قتل یا جرح یا ضرب بنحو دیگر اقدام کند و برسبیل مثال حمله کننده را بگیرد و کفش او را به بندد و یا اورا موقتاً توقیف کند و بعبارة آخری بوسائل جبری و قهری دیگر اتخاذ کند نباید مزیت دفاع مشروع از او دریغ شود علمای حقوق و رویه قضائی باید با تمسک به فروض علمی، نقیصت واجمال قانون را جبران و رفع نمایند

۳- مقنن ۱۸۱۰ شرائط دفاع مشروع را احصاء نکرده است، فقط مقررات تکمیلی ماده ۳۲۹ برآن اضافه گردیده است ماده مزبور چنین تدوین گردیده است «دو مورد ذیل در عداد دفاع ضروری کنونی بشمار میآید

۱- قتل و جرح و ضرب ارتکابی برای جلوگیری از دیوار بالا رفتن و خراب کردن محوطه بسته و دیوار و مدخل و خانه و آپارتمان مسکون و توابع آن در شب

۲- قتل و جرح و ضرب ارتکابی شخصیکه باو حمله شده در مقابل سرقت و غارتیکه بقهر و غلبه صورت میگیرد

قانون مجازات عمومی ایران موارد دفاع مشروع را در ماده ۱۸۸ و ۱۸۹ قانون مجازات عمومی بشرح ذیل بیان کرده است

ماده ۱۸۸ « درمقام دفاع از نفس و عرض درموارد ذیل قاتل عمد از مجازات معاف خواهد بود

نسبت به حمله مقاومت کرده است دفع مینماید عمل از نکاتی او اخلاقاً غیر قابل سرزنش و از لحاظ اجتماع مفید است از این نظر به این نتیجه مأخوذ میگردد که دفاع مشروع اعمال حق محسوب شده و هر قسم مسئولیت را خواه جزائی و خواه مدنی از بین میبرد و حتی بعضی پا را فراتر گذارده و گفته‌اند دفاع مشروع نه فقط اعمال حق است بلکه انجام وظیفه میباشد

**شرائط دفاع مشروع** - مقنن قانون جزای فرانسه و مقنن قانون مجازات عمومی ایران در دفاع مشروع فرض نموده‌اند که متوالیاً یك حمله مخالف عدل و یك دفاع فوقی واقع میشود بنابراین باید دید خصائص حمله و خصائص دفاع که موجب برائت دفاع کننده است چیست

**الف شرائط مربوط بحمله** - از ماده ۳۲۸ قانون فرانسه ظاهراً چنین استنباط میشود که حمله باید مربوط به شخص باشد زیرا ماده مزبوره فقط حمله به شخص را پیش‌بینی کرده است در ماده ۳۲۸ سعی شده دفاع از غیر را نیز مشروع تلقی کنند و علمای حقوق اتفاق نظر دارند که حمله به شخص ممکن است مربوط به سلامت و عصمت و یا شرافت او باشد قوانین اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی دفاع مشروع را درمورد حملات علیه دولت شوروی طبق ماده ۹ قانون دول متحده ۱۹۲۴ و ماده ۱۳ قانون جزای ۱۹۲۶ شناخته است

**موردیکه حمله متوجه اموال گردیده است** - آیا موضوع دفاع مشروع ممکن است حمایت اموال باشد؛ قانون مجازات عمومی ایران در ماده ۱۸۹ و ماده ۵۲ قانون جزای ایتالیا و ماده ۲۱ حقوق جزای لهستان بالصراحه قبول کرده‌اند که موضوع دفاع مشروع ممکن است اموال باشد

با سکوت قانون فرانسه در این موضوع بعضی معتقدند که دفاع مشروع در مورد اموال صحیح نیست استدلال آنها این است زیانی که به سلامت و یا جان شخص وارد میآید غیرقابل جبران است درصورتیکه زیانی که به مال وارد میآید قابل ترمیم میباشد این ادعا همیشه با حقیقت وفق ندارد اگر اسناد عادی سالیانه کسی که یگانه منبع ثروت اوست دزدیده شود درصورت افلاس و اعسار حمله کننده چگونه میتوان

اجتماعی غیر قابل اعمال است و انسان بحالت طبیعت عودت میکند و بالنتیجه مجاز میگردد احقاق حق خود را بنماید این همان فرض علمی سیستم اول است که با ادخال فرض بی اساس قرارداد اجتماعی پیچیده‌تر گردیده است و همین بیان برای رد آن کافی است

سیستم سوم عبارت از پاداش بدی بوسیله بدی است این سیستم از فرض علمی عدالت مطلقه سرچشمه گرفته است گه‌یر(۱) مصنف معروف آلمانی در کتاب خود بنام «اصول عقاید دفاع مشروع(۲)» که در ۱۸۵۷ انتشار یافته این فرض را تشریح کرده است همانطوریکه گفته‌اند عمل دفاع، پاداش مشروع بدی و ربانی است که از حمله تولید میشود و بدین نحو بدی جبران شده و از جبران آن استقرار نظم میسر میگردد هگل(۳) فیلسوف شهیر همین فکر را بصورت ریاضی در آورده و چنین نتیجه گرفته است «حمله بمنزله نفی حق و دفاع، نفی این نفی است و نتیجه آن تصدیق حق میباشد»

این استدلال سفسطه آمیز است زیرا ممکن است عمل حمله بمنزله جرم تلقی شود و اگر تاویل و توضیح فوق‌الاشعار قابل قبول باشد نتیجه آن این است که کسیکه از خود دفاع کرده چون نظم را اعاده داده دفاع او بمنزله یک کیفر شافی و کافی است و دیگر بعداً مجازات قانونی مورد ندارد همین توجه کافی است که این سیستم را محکوم به بطلان کند.

سیستم چهارم معروف به سیستم اجبار معنوی است آنکسی که از خود دفاع کرده باید معاف از مجازات باشد زیرا فاقد آزادی معنوی بوده است این سیستم هم برخلاف واقع است، شخصی که از خود دفاع کرده در این عمل نشان داده است که هوش و اراده او معدوم نبوده و آنها را در اختیار داشته است

**پایه دفاع مشروع، مانند حالت اضطرار، فایده اجتماعی است** - برای تعیین پایهٔ دفاع مشروع استاد و ایر نقطه نظر بیرونی را ترجیح میدهد اگر شخص مورد حمله را که از خود دفاع کرده معاف از مجازات کرده‌اند برای این است که باجتماع خدمت نموده است در حقیقت جامعه در مجازات کسی که

---

1 – Geyer

2 – La doctrine de la legitime defense

3 – Hegel

مزبور چنین مقرر داشته است « هرعملی که خارج ازموارد پیش‌بینی شده ازطرف قانون و بدون تشریفات لازمه علیه کسی اعمال شود خودسرانه وظالمانه تلقی میشود و چنانچه آنرا با جبر و قهر قصد کسی اجراء کنند شخص مورد حمله حق دارد مقاومت کرده و با توسل بزور و قدرت آنرا از خود دفع نماید »

۲ ـ در قبال فرض علمی حق مطلق مقاومت ، سیستم اطاعت کورکورانه پیشنهاد شده است واین سیستم را دیوان کشور فرانسه درحکم مورخ ۱۸۶۷ تأیید استحمل کرده است دیوان مزبور یك فرض مطلق قانونیت برای اعمال نمایندگان مقامات رسمی که این سمت خود را معرفی میکنند قائل شده است

۳ ـ فرض علمی سوم که راه حل متوسط بین دو فرض فوق‌الذکر میباشد در زمان رستوراسیون از طرف ایزامبر (۱) دفاع شده‌است بعقیده او باید به نمایندگان مقامات رسمی اطاعت کرد مشروط برآنکه حکمی اگرچه غیر منظم وناجور باشد در دست‌داشته باشند بنابراین طبق این نظریه نمیتوان نسبت بژاندارمری که ازطرف بازپرس غیر صالح ورقه جلب دردست دارد مقاومت کرد عیب درعنوان نمیتواند مقاومت در مقابل اقدام مقام رسمی را تشریع کند

ظاهراً دیوان کشور فرانسه متمایل بسیستم علی‌العمیاء گردیده ومحاکم استیناف هم بالمآل از آن تبعیت کرده‌اند

قانون مجازات عمومی ایران طبق مادهٔ ۱۸۷ صریحاً حق مطلق مقاومت را در مورد قتل یا جرح یا تعرض بعرض قائل شده است

**موردیکه حمله قابل اغماض است** ـ در مقابل حمله‌ای که قابل اغماض باشد چه تصمیم باید اتخاذ کرد ؟ هرگاه مردی زن خود را با مرد اجنبی درحال ارتکاب زنا ببیند ویکی ازآندورا بکشد طبق ماده ۳۲۴ قانون‌جزای فرانسه مجازات جنائی او به حبس تأدیبی تبدیل‌میگردد حال اگر مرد اجنبی که موردحمله واقع شده شوهر را بکشد آیا ازمزیت دفاع مشروع بهره‌مند خواهد گردید؟ عموماً جواب این پرسش را مثبت داده‌اند زیرا حمله شوهردراین مورد صحیح نبوده و خاصیت جرمی‌خودرا

1 - Isambert

انکار کرد که خسارت وارده به مجنی علیه غیرقابل جبران است منطق دیگری که مخالفین اضافه میکنند این است که اگر دفاع مشروع را در مورد اموال قبول نمائیم ممکن است یك عدم تناسب شدید بین حمله و عکس العمل تدافعی رخ دهد این ایراد ناشی از این اشتباه است که تصور میکنند دفاع مشروع بدون حد و حصر است و بهر اندازه که درمقام دفاع بر آید قابل قبول است ، درصورتیکه توضیحات مابشان خواهد داد که این نظریه مقرون بصواب نیست

**خصیصه قریب الوقوع و ناحق بودن حمله** ــ یکی از شرایط دیگر برای اینکه دفاع مشروع مصداق پیدا کند این است که مرتکب جرم در معرض تهدید بدنی و زیان قریب الوقوع باشد ابراز عکس العمل نسبت به بدی انجام یافته صورت انتقام دارد و اگر حمله احتمالی و آتی باشد آنکسی کـه برای احتراز از آن مرتکب جرم میشود بیگناه نخواهد بود ترس هم مانند انتقام مشروع نیست

شرط سوم این است که حمله ناحق باشد و اگر از ناحیهٔ نماینده مقام رسمی باشد که اقدام به توقیف و تجسس میکند ابراز رد عمل مشروع نیست زیرا فقط در قبال حمله ناروا حق رد عمل موجود است

**حق مقاومت نسبت بعمل غیرقانونی مقام رسمی** ــ در قسمت خصیصه قریب الوقوع و ناحق بودن حمله مسائل دقیقی طرح گردیده است و یکی از موضوعات قابل توجه این است که آیا دفاع مشروع در موقعیکه حمله عبارت از عمل غیرقانونی مستخدم دولتی باشد صدق میکند مثلاً اگر ژاندارمی بدون دردست داشتن دستوری از طرف مافوق خود کسی را دستگیر کند و شخص مورد حمله دفاع کند آیا دفاع او دفاع مشروع تلقی میشود ؟ دراین مسئله درآخر رستوراسیون و ابتدای استبداد ژوئیه از سه فرض علمی دفاع شده است

۱ ــ فرض علمی اول ازطرف ارمان کارل(۱) ابراز داده شده است واضع آن، حق مطلق مقاومت را نسبت بیك عمل غیرقانونی تصدیق و تأیید کرده است و برای اساس صحت نظریه خود بماده ۱۱ اعلامیه حقوق بشر مورخ ۱۷۹۳ استناد میکند ماده

1 - Armand Carrel

که این وجه حل معقول بنظر آمده و بیشتر باعدل وانصاف وفق میدهد مثلاً اگر شخص بالغ و کمتر در معرض تهدید و حمله خرد سال و یا شخص علیل قرار گیرد اگر فرار او موجب احتراز از خطر شود و فرار نکند قابل بخشش نیست گذشته از موارد استثنائی در حل مسائلی که پیش میآید باید از این فکر الهام گرفت که دفاع مشروع فقط حق نیست بلکه تکلیف هم میباشد

قانون مجازات عمومی ایران در مادهٔ ۱۸٦ چنین تصریح کرده « در مواقعیکه توسل بقوای دولتی برای دفاع ممکن باشد بدون اینکه وقت فوت شود و ضرری وارد آید موقعی برای عنوان دفاع نخواهد بود »

۲ ـ حدود دفاع مشروع ـ شرط دوم این است که ردعمل متناسب با حمله باشد شخص مورد حمله حق ندارد هر کاری که میخواهد بکند و با هروسیله‌ای که مناسب میداند در مقام مقاومت برآید و بالاخره هر بدی را که بشخص میدهد به حمله کننده تحمیل کند مالك باغی شخصی را که از باغ او میوه میدزدید بضرب گلوله از پا درآورد دیوان جنائی فرانسه او را محکوم نمود

طرح قانون جزای ۱۹۲۷ آلمان در بند ۲۵ مقرر داشته که

« خسارت ناشی از دفاع مشروع غیر متناسب بازیان حاصل از حمله نباشد »

طرح ناسیونال سوسیالیست ضابط دفاع مشروع را احساسات عمومی (۱) قرار داده است

قانون جزای شوروی در ماده ۱۳ مقرر داشته که

« عامل جرم نباید از حدود دفاع مشروع تجاوز نماید » حدود دفاع مشروع از روی شدت حمله وطبع منفعتی که از آن دفاع شده معلوم میشود ودر بعضی موارد زیانی که به حمله کننده وارد مینماید ممکن است زیادتر از زیان وارد شده به مجنی علیه حمله باشد

در اینجا لازم است مسئله چاشنی خودکاری که باعث انفجار شده و در یکی از محاکم فرانسه مورد رسیدگی واقع گردیده بدکر داده شود مالکی اطلاع داشت اشخاصی از حوض ماهی او ماهی میدزدیدند برای جلوگیری از آن در نزدیکی حوض یك دام خودکار نصب کرد، اسباب مزبور منفجر شده یکی از دزدان را شدید مجروح کرد

1 - Gesunde Volksanschauung

از دست نداده است نهایت اینکه مقنن اغماض کرده نوع مجازات را از جنائی به جنحه تبدیل کرده است بنابراین چون درهرصورت عمل او جرم و بالنتیجه برخلاف عدل و انصاف میباشد اگر مرد اجنبی در مقابل این حمله مخالف عدل و انصاف عکس‌العمل نشان دهد بدیهی است که ازمزیت دفاع مشروع مستفید خواهد گشت

درقانون مجازات عمومی ایران شوهر طبق ماده ۱۷۹ اساساً ازمجازات معاف میشود آیا دراینصورت مرد اجنبی که مبادرت بکشتن شوهر کرده میتواند ازلحاظ قتل معاف از مجازات گردد ؟

ظاهراً جواب این سئوال منفی است زیرا بنظر مقنن قانون مجازات عمومی ایران شوهر تسلط بر اعصاب خود را از دست میدهد و بهمین جهت فاقد مسئولیت اخلاقی است و ازمجازات بکلی معاف میگردد بنابراین نامجرم بودن شوهر نمیتوان حملهٔ او را ظالمانه تلقی کرد و بالنتیجه مرد اجنبی را در قتلی که مرتکب شده از دفاع مشروع بهره‌مند ساخت مرد اجنبی اگر نمیتواند ازمزیت دفاع مشروع استفاده کند میتواند با تمسك بحالت اضطرار تقاضای تبرئه خود را بکند

نسبت به شخص دیوانه نیز این سئوال پیش میآید که آیا حمله او به شخصی موجب خواهد شد که عکس‌العمل آن شخص دفاع مشروع تلقی شود ؟ جواب این سؤال نیز منفی است زیرا دیوانه فاقد مسئولیت اخلاقی است، ولی شخص مورد حمله که در مقام ابراز رد عمل برمیآید میتواند از حالت اضطرار استفاده کند

**ب - شرائط مربوط بدفاع ۱ - لزوم آن** - برای اینکه عکس‌العمل شخص مورد حمله دفاع مشروع تلقی شود باید ارتکاب جرم یگانه وسیله رهائی او از مهلکه باشد

دراین قسمت بحث معروفی رخ داده و آن این است که آیا شخص مورد حمله مکلف بفرار میباشد؟ علمای حقوق‌جزای قرن‌هیجدهم این‌موضوع را مورد مطالعه قرارداده‌اند موباردووگلان بین اشراف ورعایا فرق گذاشته‌است بعقیده‌او چون فرار برای یك شخص اصیل و شریف ننگ‌آور است نمیتوان در قضیه دفاع مشروع فرار را براو تحمیل کرد این تشخیص برخلاف اصل تساوی است که در جوامع فعلی حکمفرما است و نمیتوان آنرا دراین قرن یك عقیده ممدوح دانست ، ولی مواردی یافت میشود

حال و وحشت باشد مجازات نخواهد شد» طرح ناسیونال سوسیالیست نازی قاعده روی مواقف بنیان نداده و مقرر داشته است که در صورت مبالغه در دفاع مشروع متجاوز از حد، فقط از تخفیف مجازات بهره‌مند می‌گردد در طرح مزبور عدم مجازات بشکل یك امر استثنائی پیش‌بینی شده است

ماده ۲۱ قانون جزای ۱۹۳۲ لهستان نیز مانند قانون جزای ۱۸۷۱ آلمان سیستم عدم مجازات را مقرر داشته

مطابق ماده ۵۱ قانون جزای شوروی زیاده روی در دفاع در موارد مختلفه موجب تخفیف مجازات میشود و استثناءً هم ممکن است موجب عدم مجازات شود قتل در این مبالغه در دفاع مشروع مانند قتل اضافی تلقی میشود و مطابق مادهٔ ۱۳۹ همین قانون از کیفیت مخففه بهره‌مند میگردد بعلاوه دفاع باید بلافاصله بعد از حمله صورت گیرد و حمله هم باید واقعی باشد بفرضی دیوان عالی شوروی اظهار نظر کرده که شخصی که نماینده گان مقامات رسمی را بجای قطاع الطریق بگیرد و با آنها تیراندازی کند آنان هم داخل خانه شده باشند و استعمال اسلحه کند ممکن است بتمسك فقد عنصر عمد از عدم مجازات برخوردار گردد

ماده ۳۲ حقوق جزای ۱۹۳۸ سوئیس درمورد زیاده روی در دفاع مشروع محکمه را در اعطاء تخفیف مجاز ساخته است اگر مبالغه معلول حالت تحریك قابل اغماض و یا هیجان آنی و شدید باشد هیچ مجازاتی برای او تعیین نمیگردد

درصورتیکه عامل از حدود دفاع مشروع خارج شود ولی از علت عدم تقصیر بهره‌مند گردد آیا مسئولیت مدنی بر ذمه او باقی میماند؟ طبق توضیحات سابق و تفکیك علل مبرئه که بعد از علل عدم مسئولیت جواب این سؤال مثبت است حق و انصاف اقتضا دارد که بین مسئولیت جزائی و مسئولیت مدنی فرق گذارد و در مقابل محکومیتهای مدنی بیش از محکومیت‌های جزائی سخت و شدید بود

موارد ممتازه دفاع مشروع - موارد ممتازه دفاع مشروع در مـاده ۳۲۹ قانون فرانسه بشرح ذیل ذکر گردیده است

دو مورد ذیل درعداد دفاع ضروری قانونی بشمار می‌آید

بنحویکه محصور شدند یکی از راههای اورا قطع کند دیوان کشور در رای خود تصریح کرد که عمل مالک مشروع بوده است و برای تبرئه‌او متمسك به مطلق بودن حق مالکیت شد

راه حل دیوان کشور فرانسه قابل‌قبول نیست زیرا حق مالکیت مطلق نیست بلکه محدود بحقوق مالکین مجاور و احترام سلامت وجان عامه است تصمیم مذکور فوق‌العاده شگفت‌آور بود زیرادیوان مزبور تا مدتی برای اموال حق دفاع مشروع قائل نبود

در این دعوی استاد و ایز معتقد است که مقصر باید ازمزیت دفاع مشروع استفاده کند

قانون مجازات عمومی ایران درمادهٔ ۱۸٤ تصریح کرد که دفاع باید متناسب باخطری باشد که دفاع کننده را تهدید میکرده است

موردیکه دردفاع‌مشروع‌زیاده روی میشود - باید درمورد کسیکه‌درضمن مقاومت از حدود حق خود تجاوز می کند قدری اغماض نشان داد مقنن و محاکم بشرح ذیل این نظریه را مراعات کرده‌اند

مقنن فرانسه برای موقعیکه دفاع کننده ازحدمتعارف تجاوز کند یك‌معذوریت مخففه طبق ماده ۳۲۲ قانون‌جزا قائل شده است این ماده چنین‌مقرر میدارد «قتل و ضرب و جرح قابل اغماض است مشروط براینکه مجرم آن بواسطه ضربات و یا اعمال با قهر و غلبه شدید تحریك شده باشد» این ماده استوار بر معذوریت تحریك است که موجب کاهش مجازات تا میزان حبسهای قصیرالمدة میشود

گاهی اغماض بحدی اعمال میشود که مرتکب را از مجازات بکلی معاف مینماید زیرا ممکن است در اثر ترس و یا خشم و تحریك مولود از حمله ، انسان در آشفتگی شگرفی که نافی هر گونه مسئولیت جزائی است واقع شود دراینصورت تبرئه عامل متکی برماده ٦٤ قانون جزای فرانسه وماده ٤۱ قانون مجازات عمومی ایران می باشد

همین راه حل باعبارات صریح از طرف بعض قوانین خارجی تسجیل شده‌است مانند بند ۵۳ حقوق جزای ۱۸۷۱ آلمان که چنین مقرر داشته

«مرتکب جرم که‌از حدمتعارف تجاوز کرده‌درصورتیکه‌دوچار ترس و آشفتگی

ماهوی هستند فصل گردد وعموماً شب را عبارت از فاصلهٔ زمان که بین طلوع وغروب آفتاب جاری است میدانند

**اماره قانونی حاصل از ماده ۳۲۹ قانون جزاء** بطوریکه سابقاً ملاحظه کردیم در قانون جزای فرانسه دو ماده درموضوع دفاع وجود دارد اول ماده ۳۲۸ که بطور کلی ادای مطلب کرده، دوم ماده ۳۲۹ که مواردیرا که دفاع مشروع را احصا نموده است اینك این مسئله قابل بحث است که چرا قانونگذار باوجود ماده کلی ۳۲۸ ماده ۳۲۹ را که از موارد جزئی بحث میکند وضع کرده است درصورتیکه ظاهراً ماده مزبور موردی بر ماده ۳۲۸ اضافه نمیکند

دراین مسئله چندین تفسیر و توجیه بعمل آمده است

بعضی مدعی هستند که ماده ۳۲۹ فقط خواسته برای ماده کلی ۳۲۸ چند مثال ذکر کند این تفسیر قابل قبول نیست زیرا قصد مقنن فرانسه این بوده که از راه ذکر مثال وضع مقررات کند واگر چنین رویه ای اتخاذ میکرد منشاء اشتباهات وسوء تفاهمات میگردید برخی دیگر معتقدند که مقصود از وضع ماده ۳۲۹ این است که دفاع مشروع از اموال را استثناءً مجاز سازد این تفسیر ازطرف مصنفینی پیشنهاد شده که عقیده دارند دفاع مشروع فقط برای حمایت اشخاص وضع شده است وماده ۳۲۹ در واقع برای این اصل دو استثناء قائل شده است این توجیه نیز مردود است زیرا مقنن فرانسه درماده ۳۲۹ بالاخص خواسته شخص را مورد حمایت قرار دهد مالکی که شاهد بالا رفتن شخصی از دیوار خانه اش میباشد حق دارد نسبت بجان خود هم هراسان باشد

امروز عموماً عقیده مند هستند که ماده ۳۲۹ ایجاد امارهٔ قانونی کرده و دو مورد مفروض برای دفاع مشروع قائل شده است اگر کیفیات پیش بینی شده دراین ماده تحقق یابد شخص مورد حمله که دراثر مقاومت مرتکب جرم شده از اثبات تهدید شدن بخطر قریب الوقوع مستغنی میباشد ودراین مورد صدق دفاع مشروع او از طرف قانون فرض شده است

حال مورد قابل بحث این است که آیا اماره قانونی ماده ۳۲۹ غیر قابل رد ومطلق است یا نه؟ اگر بتوسط ثبوت گذارده شود که عامل جرم علم داشته بطور جدی در معرض

۱ـ قتل و جرح و ضرب از کسانی برای جلوگیری از دیوار بالا رفتن و خراب کردن محوطه بسته و دیوار و مدخل خانه و آپارتمان مسکون و توابع آن در شب

۲ـ قتل و جرح و ضرب از کسانی شخصی که با و حمله شده در مقابل سرقت و غارتی که با قهر و غلبه بعمل میآید

از متن ماده ۳۲۹ دو مورد ممتاز برای دفاع مشروع استنباط میشود یکی مربوط ببالا رفتن از دیوار و یا شکستن مدخل وغیره که در شب در خانه مسکون واقع شود و دیگری راجع بسرقت و یا نهب و غارت که بطور قهر و غلبه ارتکاب گردد

فرض دوم در فرانسه قدیم که جرم راهزنی شیوع داشته و اهمیت بوده است وامروز ثمر فایده عملی نمیباشد.

**مورد حمله شبانه بخانه مسکون** ـ مورد اول ماده ۳۲۹ قابل توجه میباشد اولاً مقنن فرض کرده که قتل و یا ضرب و جرح در حین مقاومت در مقابل حمله ارتکاب شود حمله مزبور عبارت است از دیوار بالا رفتن و یا شکستن درب وغیره که در شب در خانه مسکون اتفاق افتد مقنن فرض کرده که جرم در موقع حمله اتفاق بیفتد ولی بطریق اولی در صورتی هم که بعد از ورود بخانه شده باشد مادهٔ ۳۲۹ قانون فرانسه قابل اعمال است

ثانیاً محل وقوع جرم باید خانه مسکون باشد و مقصود از خانه مسکون این است که در موقع وقوع حمله خانه مسکون باشد زیرا تنها این شرط است که خطری را که شخص مورد حمله با آن مواجه شده است محقق میسازد

ثالثاً حمله باید در شب واقع شود اگر حمله در روز واقع شود مقنن فرانسه برای مدافع یك معذوریت مخففه قائل شده است قانون مجازات عمومی ایران هم طبق ماده ۱۹۰ برای شخص مورد حمله که عکس العمل نشان میدهد قائل به تخفیف شده است ماده ۱۹ «اگر دفاع برای جلوگیری از سرقتی باشد که در غیر موارد ۲۲۲ ـ ۲۲۳ـ۲۲٤ مذکور است یا برای جلوگیری از هر جرم دیگری نسبت باموال باشد مجازات مرتکب قابل تخفیف است»

اینك باید دید مقصود از شب چیست؟ رویه قضائی فرانسه اظهار نظر کرده که تشخیص شب یك امر موضوعی است و باید از طرف قضاتی که مکلف برسیدگی

در قانون مجازات عمومی ایران راجع بدفاع مشروع سه ماده ۴۱ و ۱۸۸ و ۱۸۹ یافت می شود

درماده ۴۱ مقنن بطور کلی دفاع مشروع را برای حفظ نفس و یا ناموس پیش بینی کرده ضمناً بفصل اول از باب سوم همان قانون ارجاع کرده است ماده ۴۱ «هر کسیکه برحسب ضرورت برای دفاع و حفظ نفس یا ناموس خود مرتکب جرمی شود مجازات نخواهد شد (رجوع بفصل اول از باب سوم این قانون)»

درمادهٔ ۱۸۸ مقنن مواردِ دفاع از نفس وعرض را معین میکند ماده ۱۸۸ «در مقام دفاع از نفس وعرض در موارد ذیل قاتل عمد ازمجازات معاف خواهد بود

۱ـ برای دفاع ازقتل یا جرح شدید و ضرب و آزار شدید درصورتیکه خوف از این امور مستند بقرائن معقوله باشد

۲ـ برای دفاع از کسیکه درصدد هتک عرض و یا ناموس دیگری باکراه و عنف برآید

۳ـ برای دفاع از کسیکه درصدد سرقت و ربودن انسانی برآید»

درماده ۱۸۹ مقنن دفاع مشروع ازمال راکه در ماده ۴۱ اسمی از آن برده نشده قبول کرده وموارد آنرا معین نموده است ماده ۱۸۹ «قتل عمد درمقام دفاع از مال درموارد ذیل مجازات نخواهد داشت

۱ـ درموارد مواد ۲۲۲ و۲۲۳ و۲۲۴

۲ـ در مورد ورود درمنزل مسکون یا ملحقات محصورهٔ آن درشب بوسیله بالارفتن از دیوار یاشکستن درب یاامثال آن

۳ـ هرعملی که برحسب قرائن معقوله موجب خوف قتل یاجرح شدید و یا ضرب وآزار شدید باشد»

درمورد ماده ۱۸۹ مقنن درضمن دفاع از مال مواردی را پیش بینی کرده که اصطکاک بادفاع از جان هم دارد مثلا در قسمت سوم ماده ۱۸۹ بحث از قتل یاجرح شدید یاضرب وآزار شدید کرده است از این بابت نمیتوان ایراد کرد که چرا برخلاف منطوق ماده مذکوره در مورد بحث ازدفاع ازاموال وارد بحث ازدفاع ازجان شده است زیرا بعضی اوقات درضمن حمله بمال ممکن است جان دفاع کننده نیز درمخاطره باشد

تهدید قرار نگرفته بوده آیا معذلك ازمزیت دفاع مشروع بهره‌مند میگردد؟

دراین موضوع لازم است دعوائی را که درمحاکم فرانسه مطرح ومورد رسیدگی قرار گرفته متذکر شویم در ۱۸۵۷ خانمی باسم مادام ژوفس (۱) که درقصر ییلاقی خود بسر میبرد اطلاع پیدامیکند که همسایه جوان او باسم گیو (۲) شبها از دیوار پارك بالا آمده و مراسلات عشق آمیز در روی پنجره خوابگاه ژوفس میگذارد برای جلوگیری از این امر دستور میدهد مستخدم او باسم کرپل (۳) درحال کمین باشد با هروقت همسایه جوان خواست مبادرت بچنین کاری کند بسوی او شلیك کند بالاخره شبی گیو دراثر تیراندازی کرپل کشته میشود مادام ژوفس ومستخدم او در دیوان جنائی پس از مدافعات یکی از وکلای مدافع باسم بری یر (۴) تبرئه گردیدند

مسئله‌ای که دراثر طرح این دعوی مورد مباحثه قرار گرفت این بود که آیا اماره ماده ۳۲۹ مطلق وغیرقابل رداست و بالنتیجه مادام ژوفس و کرپل قانوناً وبدون هیچ تردید قابل تبرئه هستند؟

از تبرئه مادام ژوفس نمیتوان استدلال کرد که اماره ماده ۳۲۹ مطلق است زیرا هیئت منصفه روی ملاحظات و کیفیات واقعه ازبکاربردن برائت آندو نظر اظهار عقیده کرده است وآنچه که دراین دعوی جلب نظر را میکند این است که هیئت اتهامیه قرار ارجاع امر را بدیوان جنائی صادر کرده واین خود ثابت میکند که هیئت مزبوره تلویحاً معتقد بوده که ماده ۳۲۹ قابل دلیل خلاف را دارد این عقیده که عموماً از طرف مصنفین طرفداری شده موافق عدالت وعقل سلیم است والا ماده ۳۲۹ برای شخصیکه از روی حس انتقام و لئامت اقدام بقتل نفس میکند وابداً نیت دفاع هم ندارد یك حکم قانونی عدم مجازات بشمار میآید از همین نظر به نفی مطلق بودن اماره ماده ۳۲۹ اخیراً دیوان جنائی پاریس ثبت کرده ولی هنوز بطور اجماع مورد قبول واقع نشده است با آنکه ماده ۴۱۷ حقوق جزای بلژیك بالصراحه همین راه حل را قبول کرده، واضعین طرح جدید حقوق جزای فرانسه هنوز به تسجیل آن مصمم نشده‌اند

---

1– Jeufosse　　2 Guillot

3– Crepel　　4- Berryer

**الف- امر قانون-** برای اینکه کیفیت مبرئه کننده حاصل شود در درجه اول باید امر قانونی وجود داشته باشد اگر کسی عملی را که صریحاً از طرف قانون حکم شده انجام دهد مرتکب جرم نمیشود زیرا قانون نمیتواند عملی را که تجویز کرده تکذیب نماید در سبیل مثال ماده ۳۷۸ قانون جزای فرانسه را ذکر مینمائیم این ماده افشاء اسرار حرفه مربوط بمردم را از طرف اشخاص ذیل منع کرده است اطباء و جراحان و داروسازان و قابله‌ها و سایر مأمورین بهداری و کلیه اشخاصیکه بمناسبت شغل و یا حرفه موقت و یا دائم محرم اسرار مردم میباشند ولی همین ماده مواردی را که قانون امر بافشاء سر میکند از حکم فوق استثنا کرده است بنابراین طبیبی که طبق دستور قانون بعضی امراض مسری را افشاء کند و یا کارشناسی که مأمور معاینه مجروح و مریض گردیده و برای انجام وظیفه اظهار نظر میکند مطابق قانون رفتار مینماید و هیچگاه قابل مجازات نمیباشد

زمانیکه آلمانها فرانسه را در اشغال داشتند مرتکبین بعض جرائم مانند اشخاصی که اسباب کار و ساز و برگ بدشمن تسلیم مینمودند از عدم مجازات برخوردار بودند زیرا اعمال مزبور طبق قوانین و مقررات حکومت ویشی جرم تلقی نمیشد این اشخاص بماده ۳۲۷ متمسک میشدند ولی ابطال قهرائی اعمال حکومت ویشی منتج باین نتیجه شد که کیفیت مبرئه کننده آن اعمال نیز قهراً از بین برود همین نظریه را مقررات مختلفه حکومت موقت تأیید کرد معذلک استثناءً در بعضی موارد از جهت فقد داعی صدمه‌ای و فشاریکه از طرف آلمانها بافراد فرانسوی وارد میآمد مرتکبین این قبیل اعمال از عدم مجازات و یا تخفیف آن بهره‌مند گردیدند

**اجازه قانون و عادت -** اگرچه ماده ۳۲۷ تنها امر قانون را بعنوان رکن مبرئه کننده ذکر کرده است معذلک باید اجازه قانونی را نیز دارای اثر مبرئه کننده دانست تشابه اجازه قانونی و امر قانونی را بعض از قوانین جدید توضیح و تأیید کرده‌اند

بطوریکه سابقاً دیدیم قانون برای مراقبت در بهداشت عمومی افشاء بعضی از امراض را الزام کرده است و در بعض موارد بجهات و ملاحظات مختلفه طبیب را مخیر در افشاء نموده است بدین لحاظ در این قبیل موارد اگر طبیبی بافشاء مرضی معتقد شد

عبارت ماده ۱۸۹ دائر براینکه «قتل عمد در مقام دفاع از اموال مجازات نخواهد شد» قابل انتقاد است زیرا متن فقط ارتکاب قتل را موجب عدم مجازات دانسته است و مفهوم مخالف آن این خواهد بود که اگر شخصی مرتکب جرح و ضرب و یا جرمی دیگر غیر از قتل شود معاف از مجازات نخواهد بود برای اینکه تلفیق عبارت ماده ۱۸۹ مصون از انتقاد باشد شایسته بود متن بجای عبارت «قتل عمد» عبارت «ارتکاب جرم» را میگذاشت

همین ایراد نیز نسبت به تلفیق عبارت ماده ۱۸۸ وارد است ولی چون این ماده مربوط بدفاع از نفس و ناموس است و مقنن در ماده ۴۱ که آنهم مربوط بدفاع از نفس و عرض میباشد جرم را بطور مطلق معاف از مجازات دانسته است مسامحه او قابل اغماض است

تلفیق عبارات مادهٔ ۱۸۸ از لحاظ دیگر نیز قابل انتقاد است زیرا از این ماده مفهوم این است که مقنن دفاع از اشخاصیکه مرتکب قتل و هتک عرض و ربودن انسان میشوند مشروع ندانسته است چنانچه بجای جمله «دفاع از» جمله «دفاع در مقابل» استعمال میشد در معرض انتقاد قرار نمیگرفت

## امر قانون و حکم مقام صلاحیتدار

**کیفیت تبرئه کننده ماده ۳۲۷ قانون جزای فرانسه** ـ طبق ماده ۳۲۷ قانون جزای فرانسه «قتل و جرح و ضرب ارتکابی چنانچه از طرف قانون امر و از طرف مقام صلاحیتدار دستور اجراء داده شود جنحه و جنایت محسوب نمیشود» این ماده یک علت جدید تبرئه کننده وضع میکند و آن عبارت از امر قانون و حکم مقام صلاحیتدار است با اینکه در این ماده تنها صحبت از قتل و جرح و ضرب شده است همه اتفاق دارند که معنای آن عمومی است و بکلیه جرائم اطلاق میشود

**عناصر تشکیل دهنده کیفیت تبرئه کننده** ـ برای اینکه کیفیت تبرئه کننده تحقق یابد قانون جمع دو شرط را لازم میداند

اول ـ امر قانون

دوم ـ حکم مقام صلاحیتدار

در موقع شهادت در دادگستری قابل رعایت است؛ اگر طبیب و جراح و یا یکی از اشخاص پیش‌بینی شده در ماده ۳۷۸ برای ادای شهادت احضار شوند و سری را که روی اعتماد بآنها سپرده شده افشاء نمایند آنا طبق ماده فوق الذکر قابل تعقیب هستند و یا برعکس بواسطه امر قانون دائر بر اینکه شهود باید غیر از حقیقت چیزی نگویند از حفظ اسرار حرفه‌ای معاف میگردند؛ در اینجا دو منفعت قابل احترام در مقابل یکدیگر قرار گرفته است اولی مربوط به بهداشت عمومی و دیگری مربوط بعدالت و بدین ترتیب طبیب شاهد در بین تعارض دو تکلیف قرار میگیرد

این تعارض موجب سیستم‌های مختلف شده است قضاة که مدت متمادی تحت نفوذ قریب باتفاق اطباء واقع گردیده بودند بر مطلق بودن حفظ اسرار حرفه‌ای اظهار عقیده کرده‌اند راه حل متوسطی که پیشنهاد شده این بود که از ماده ۳۷۵ یک قسم معافیت از شهادت برای طبیب استخراج شود ولی اگر طبیب خود را مکلف دید که افشاء سر نماید از مجازات مقرره در ماده ۳۷۸ ایمن گردد این راه حل را قانون ۱۹۳۹ در ماده ۳۷۸ پیش‌بینی کرده و چنین مقرر داشته است «اگر اشخاص مجاز برای افشاء سقط جنین بدادگستری احضار شوند در اداء شهادت آزاد هستند و مجازاتی متوجه آنان نخواهد شد» قانون دیگری نظیر همین مقرره را راجع بافشاء امراض تناسلی وضع کرده است

غیر از دو مورد بالا که از طرف قانون پیش‌بینی شده قضاة در فرانسه مانند برخی از ممالک دیگر عملا متمایل بر نسبی بودن حفظ اسرار حرفه‌ای میباشند و این تمایل در یکی از آراء دیوان کشور فرانسه منعکس گردیده است

**ب ـ حکم مقام صلاحیتدار** ـ برای تحقق کیفر بزه که بدان پیش‌بینی شده در ماده ۳۷۷ حکم مقام صلاحیتدار ضرورت دارد زیرا وقتی قانون مجازاتی را تجویز میکند نمیتوان قبول کرد که همه کس بتواند آنرا بموقع اجراء گذارد صاحب منصب پلیس و قضاتی که اقدام به توقیف مقصر میکنند اگر از طرف بازپرس اجازه نداشته باشند

و آنرا فاش کرد نمیتوان اورا تعقیب نمود مثلا طبیبی که مرض گریپ را افشاء میکند با اینکه اعلام آن اجباری است مانند طبیبی که مکلف بافشاء مرض حصبه است یك اجازه از اثر تبرئه کننده مستفید میگردد سیستم افشاء اجباری در ۱۹۳۹ درمورد سفلیس و سرایت عفونی امراض تناسلی وضع گردید

اثر تبرئه کنندهٔ اجازه قانونی درخصوص افتراء و هتك حرمت، از قانون ۱۸۸۱ که راجع بمطبوعات است استنباط میگردد

انصراف از ماده ۲۹ این قانون وقتی مجازات میشود که علنی باشد و درصورتیکه شخص مورد افتراء یك فرد خصوصی نباشد اظهارات افتراءآمیز اگرهم با حقیقت وفق کند جنحه محسوب میشود مشروط براینکه طبق رویهٔ قضائی از روی صداقت اداء نشده باشد

برعکس اگر اسنادات افتراءآمیز علیه مستخدمین و نمایندگان و مدیر مؤسسات ملی و تجارتی و صنعتی که مردم را دعوت به پس انداز مینمایند و از شاربانك مقصر میشوند ابتدا اسباب صحت آن موجبات تبرئه خود را فراهم نمایند علت تبرئه معلل به قانون است که چنین مقرر میدارد اگر اسنادات افتراءآمیز که قانون بلوبحاً اجازهٔ آنرا داده است مطابق واقع باشد جرم محسوب نخواهد شد

مواردی یافت میشود که اجازه مبتنی بر عادت است بطورکلی قانون ضرب و جرح را جرم دانسته و آنرا قابل تعقیب قرار داده است کودکان و خردسالان را مقررات استثنائی ۱۸۹۸ مخصوصاً علیه جرائم و ضربات حمایت کرده است ولی عادت براین جاری است که به مهمات محصر والدین را سمت مربیان ازلحاظ حق و وظیفه تربیتی که نسبت بآنان دارند قابل اغماض دانند همین اختیار را عادة تاحدی برای آموزگاران قائل شده‌اند

عدم مجازات جرائم حاصله از عملیات جراحی و ورزشی که بعداً در اطراف آن بحث بعمل خواهد آمد متکی براجازه قانون و بالاول عادت و سنت است

اثر امر و اجازه قانونی درمورد افشاء اسرار حرفه‌ای مردم در دادگستری مدت ممتادی این موضوع مورد پرسش واقع شده که آیا قاعده حفظ اسرار حرفه‌ای

تشخیص داده شود که عامل در عمل از یکی مکلف باطاعت از دستور بوده یا به مجازات او ظالمانه خواهد بود

درصورت فقدان امر قانون ووجود حکم مقام صلاحیتدار درعملی، اگر قانون آنرا پیش بینی کرده باشد ایجاد بعضی تصمیم قضائی بلااشکال است مانند ماده ۱۱۴ قانون جزای فرانسه طبق این ماده اگر مستخدم و یا یکی از مأمورین دولتی بآزادی کسی دستبرد کند و بتواند ثابت نماید که طبق دستور مافوق درامور یکه درحوزه صلاحیت او بوده است عمل کرده ازمجازات معاف خواهد شد در چنین مورد علت تبرئه کننده شخصی است ولی عامل ازمعذوریت مطلقه مستفید نمیگردد

آیا درصورت سکوت قانون چه تصمیمی باید اتخاذ کرد ؟ دراین موضوع از چندین سیستم دفاع شده است

۱- سیستم اول سیستم اطاعت کورکورانه است طرفداران این سیستم معتقدند که عوامل مادون حق ندارند وارد سنجش مطابقت حکم صادرشده باقوانین شوند در صورت سکوت قانون عوامل مادون از جهت اطاعت بحکم صادر شده بیگناه محسوب میشوند این سیستم خطرناک است وبهمین جهت مردود میباشد زیرا یک قسم معاونت اجباری در جرم بین مافوق ومادون ایجاد میکند بعلاوه ماده ۳۲۷ قانون جزای فرانسه بصراحت هرچه تمامتر مشروعیت آنرا نفی کرده است طبق این ماده امر قانون و حکم مقام صلاحیتدار هر دو ضرورت دارد تا کیفیت تبرئه کننده حاصل شود ، حکم مقام صلاحیتدار تنها کافی نیست باید امر قانونی هم وجود داشته باشد

۲- در سیستم دوم برخلاف سیستم اول بمادون حق میدهند که در امرمافوق بحث و تحقیق کند وچنانچه برخلاف قانون باشد از انجام آن سرباز زند نتیجه این سیستم این خواهد بود که اگر مادون بدستور خلاف قانون مافوق اطاعت کند مسئول است این وجه حل نیز باید طرد گردد زیرا انضباط را مخصوصاً در امور جنگی بمخاطره میاندازد

۳- سیستم سوم راه حل متوسطی را تعقیب کرده است دراین سیستم اگر دستوری را که بمادون اجرا کرده است ظواهر قانونی داشته باشد و شکل آن بامقررات وفق

مرتکب جرم بوصف غیرقانونی میشود بنابراین لازم است که در اجرای قانون ترتیب تقدم و تأخیر طبقات اداری ووظائف کاملا رعایت گردد

لزوم تحصیل حکم مقام صلاحیتدار محدود بوده و در موارد ذیل بی فایده است

۱- درمورد صوری که عمل انجام یافته طبق امر قانون نباشد بلکه تنها در اثر اجازه قانونی ارتکاب گردد

۲- تحصیل حکم مقام صلاحیتدار در مواردیکه امر قانون در خصوص انجام عملی خطاب بمستخدمی باشد که در رأس ترتیب تقدم و تأخیر طبقات واقع شده است بدون امر به باشد مثلا موقعیکه بازپرس مشغول تعقیب جرمی است قانوناً میتواند بدون ورقه احضار و یا قرار بازداشت متهم را صادر کند

۳- بالاخره استثنائاً یک مورد یافت میشود که قانون هر مستخدم و هر فردی را ذیحق میسازد عملی مرتکب شود که از نظر حقوق عمومی دستبرد بآزادی فردی تلقی میشود و این در مورد ماده ۱۰۶ آئین دادرسی کیفری فرانسه در خصوص جرم مشهود میباشد طبق این ماده اشخاص میتوانند در موارد محدود بدون تحصیل حکم مقام صلاحیتدار در مقام توقیف متهم برآیند

حکم مقام صلاحیتدار عبارت از حکمی است که از طرف شخصی که حائز یک سمت از قدرت عمومی است صادر میگردد، امر شوهر به متعلقه خود و یا کارفرما به کارگر از این مقوله نمیباشد

**مواردیکه یکی از عناصر تشکیل دهنده وجود نداشته باشد** - اینک باید وارد بحث درموردی شد که فاقد یکی از دو عنصر تشکیل دهنده مزبور می باشد

ممکن است فرض کرد که عمل مطابق قانون باشد ولی بدون حکم مقام صلاحیتدار که صدور آنرا قانون ضروری دانسته ارتکاب شود در این صورت بدیهی است که کیفیت تبرئه کننده تحقق نمییابد مانند بازداشت متهم از طرف پاسبانی که از طرف بازپرس مجاز نباشد

برعکس ممکن است فرض شود که حکم از طرف مقام صلاحیتدار صادر شده ولی قانونی نباشد در این مورد هم کیفیت تبرئه کننده وجود ندارد معذلک قبل از اینکه

پاسبان دستور توقیف شخصی را بدهد چون منطبق آمر قانونی است و پاسبان هم مکلف باجرای اوامر منطبق است توقیف شخصی از طرف بازپرس جرم تلقی نمیشود برعکس اگر امر دهنده آمر قانونی نباشد مثل صدور دستور توقیف یك نفر مجلس از طرف رئیس دیوان محاسبات به رئیس دفتر آن دیوان، چون امر دهنده آمر قانونی نیست و مرتکب هم برحسب قانون مکلف باجراء نمی باشد عمل بازداشت شخص مجلس جرم تلقی میشود

با امعان نظر دقیق بر این ماده مسلم میگردد که مقنن بحثی از قانونی بودن امر بمیسه نکرده، آیا منظور مقنن از عدم ذکر قانونی بودن امر آمر در ماده ۴۲ این بوده که نمیخواسته برای مأمور مادون حق بحث و احتجاج در اطراف قانونیت امر صادر شده قائل شود؟ آیا اگر بازپرس دستور توقیف وزیری را قبل از سلب مصونیت بدهد و پاسبان هم واقف به غیرقانونی بودن این دستور باشد مکلف باجراء است و در صورت اجرای آن جرمی مرتکب نمیشود؟

اگر چنین عقیده‌ای ایجاد شود معایب حاصله از اطاعت کورکورانه که سابقا متعرض آن شدیم متوجه قانون مجازات ایران هم میشود زیرا قانون باید حافظ منافع عمومی باشد وسعی کند جرایم ارتکابی در کشور کاهش یابد با لزوم تبعیت مادون از امر خلاف قانون مافوق یك قسم مساوات اجباری در جرم ارتکابی بین مافوق و مادون ایجاد شود

با توجه به بعضی از مواد قانون مجازات عمومی ظاهراً چنین بنظر میآید که مقنن در تلفیق صحیح عبارات ماده ۴۲ مسامحه کرده والا هیچگاه نمیخواسته اطاعت کورکورانه را بر مستخدم مادون تحمیل کند از جمله در ماده ۱۹۳ در مورد توقیف و حبس غیرقانونی مقنن چنین مقرر داشته است «هر کس اعم از حکام و نواب حکام و سایر مأمورین دولتی غیر آنها بدون حکمی از مقامات صلاحیت دار در غیر مواردی که قانون جلب و توقیف اشخاص را تجویز نموده شخصی را توقیف یا حبس کند یا عنفاً در محلی نماید محکوم بسه سال حبس تأدیبی و محرومیت از خدمات دولتی خواهد بود» از مفهوم مخالف این ماده محرز است که مقنن برای عدم مسئولیت مأمورین دولتی دو

دهد مادون برئه می‌شود و بالاقل از تخفیف مجازات متمتع میگردد

موضوع اینکه در چه مواردی حکم صادر شده ظاهراً غیر منطبق با قوانین است بقضاوت قضات ماهوی محول گردیده است در موضوع مبحث باید بین افراد لشگری و کشوری فرق گذارد، زیرا افراد لشگری که رابطه تبعیت و تأخر مشاغل و طبقات اداری خیلی محکم میباشد ممکن است در موارد لازمه باجبار معنوی تمسک جست بدیهی است که عامل جرم از ماده ٦٤ مربوط باجبار معنوی خیلی مستفید خواهد شد

نظامنامه انضباطی ۱۹٤ قشون سرخ در ماده ۸ مقرر داشته که نظامیان باید از امر مافوق اطاعت کورکورانه نمایند از طرفی حقوق شوروی تصریح کرده که بطور کلی امر مافوق مادون را معفو نکرده و موجب بیگناهی او نخواهد شد مگر اینکه دستور عمل از تکالیف او قانونی باشد

**کیفیت تبرئه کننده ماده ٤٢ قانون مجازات عمومی ایران** ـ قانون مجازات عمومی ایران برای اینکه اعمال مستخدمین جرم تلقی نشود موارد و شروط آنرا در ماده (٤٢) بنحو ذیل مقرر داشته است «عملی که از مستخدمین و مأمورین دولتی واقع میشود در موارد ذیل جرم محسوب نمیگردد

۱ـ درصورتیکه ارتکاب عمل بواسطه امر آمر قانونی واقع شده و مرتکب بر حسب قانون ملزم باجرای آن بوده است

۲ـ درصورتیکه آن عمل برای اجرای قانون لازم بوده »

این ماده از چند لحاظ قابل انتقاد است

در بند ۱ متن مقرر داشته « درصورتیکه ارتکاب عمل بواسطه امر آمر قانونی واقع شده و مرتکب برحسب قانون ملزم باجرای آن بوده است »

با تجزیه و تحلیل این ماده معلوم میشود که دو شرط برای جرم تلقی نشدن عمل مستخدم لازم است

اول صدور امر از طرف آمر قانونی

دوم ملزم بودن مأمور برحسب قانون باجرای آن بنابر این اگر بازپرس به

اجبار در ارتکاب قتل غیر از ترس موجود از طرف فرزند و یا معشوقه باشد که تحت تاثیر احساسات پدر و یا عاشق واقع شده و یا گریز از انجام خواهش آنها شوند اعمال منافی عفت گاهی با رضایت مجنی علیه صورت میگیرد

موضوع مجازات این قبیل اعمال صورت خاصی بخود میگیرد و بصور اینکه رضایت مجنی علیه رافع مسئولیت جزائی مرتکب میشود موافق با قواعد عامه میباشد

**چرا بطور کلی رضایت مجنی علیه یک امر تبرئه کننده محسوب نمیشود -** اگر مجازات برای حمایت منافع خصوصی افراد صورت میگرفت ممکن بود رفع مسئولیت جزائی مرتکب را در صورت رضایت مجنی علیه روا میداشت ولی حمایتیکه مبنا و هدف مجازات حفظ نظم عمومی است نه ارضاء افراد خصوصی

بنا بر این ، قاعده عمومی این است که رضایت مجنی علیه نافی مسئولیت جزائی نیست و آنرا از بین نمیبرد

**موارد استثنائی** - استثنائاتی برخلاف اصل بالا وجود دارد و آن در موارد جرائمی است که با رضایت مجنی علیه خاصیت جرمی از آنها سلب میگردد و این وضع منبعث از این است که اعمال مذکوره از جهت دستبرد و تعدی باراده یک فرد جرم محسوب میشود و با رضایت مجنی علیه عمل ارتکابی حالت جرمی را از دست میدهد

ولی همین مستثنیات موجب تایید قاعده فوق الذکر یعنی عدم تاثیر رضایت مجنی علیه میباشد و بیشتر مربوط به حمایات علیه جان انسان و تمامیت جسمی او مانند قتل و جرح و ضرب میباشد در این قبیل موارد جرم مرتکب از لحاظ اینکه مجنی علیه رضایت داده معدوم نمیگردد

**موارد اعمال** - قانون فرانسه اصل عدم تاثیر رضایت مجنی علیه را از جهت حفظ منافع ملی تایید کرده است و موارد آن مربوط به نقص ارادی اعضاء بدن است تا مجنی علیه بدین وسیله موجبات معافیت خود را از نظام وظیفه فراهم سازد ماده ۸۷ قانون ۱۹۲۸ فرانسه مربوط بسربازگیری و قانون کیفر ارتش زمینی و دریائی کشور مذکور مجازاتهای سختی را پیش بینی کرده اند غیر از این قبیل موارد که از طرف قانون پیش بینی شده قضاة فرانسه با موضوعات دیگری که شمه‌ای از آن ذیلاً نقل میشود مواجه شده‌اند

شرط قائل شده یکی داشتن حکم از مقامات صلاحیتدار دوم جلب و توقیف اشخاص در مواردی که قانون آنرا تجویز کرده شرط دوم در واقع مربوط به قانونی بودن امر صادر شده است که اگر توقیف کننده آنرا رعایت نکند مسئول خواهد بود

در ماده ۱۸۷ بشرح ذیل

« ولی هرگاه قوای مزبوره از حدود وظیفه خود خارج شوند و برحسب ادله وقرائن موجوده خوف آن باشد که عملیات آن موجب قتل یا جرح یا نقض عرض گردد در این صورت دفاع در مقابل آنها نیز جایز است » متن باشخاص خصوصی اجازه میدهد که نسبت به قتل وجرح و نقض ناموس دفاع کنند آنچگونه ممکن است مأمور مادون را که باید شرکت در ارتکاب جرم کند ملزم کند ملزم باطاعت از دستور غیرقانونی نماید

در بند ۲ ماده ۴۲ متن چنین نگاشته « در صورتی که آن عمل برای اجرای قانون لازم بوده » مقصود از این قسمت ماده این است که اگر قانون مستقیماً خطاب به مستخدمی شود که در رأس مقامی قرار گرفته باشد دیگر تحصیل حکم از مقام صلاحیتدار مورد ندارد و مستخدم مزبور تنها باستناد امر قانون اقدام خواهد کرد

بند ۱ و بند ۲ از ماده ۴۲ از لحاظ اینکه انحصار به مستخدمین و مأمورین دولتی دارد نیز قابل ایراد است زیرا ممکن است ارتکاب بعضی اعمال از طرف غیر مستخدم هم جرم تلقی نشود مثل ذیل ماده ۱۹۳ قانون مجازات عمومی در مورد تنبیه اطفال و مجانین « اولیاء قانونی اطفال از قبیل پدر نسبت باولاد و ولی نسبت به مجنون و قیم نسبت به صغیر و معلم نسبت بشاگردان از مفاد این ماده مستثنی میباشند مشروط بر اینکه اقدام اولیاء از حد تأدیب و اقدام معلمین از حدود وظایف رسمیه مربوط بمدارس تجاوز ننماید » بنابراین مراتب بهتر است مفهوم ماده ۴۲ کلی باشد تا شامل غیر مستخدم هم بشود

## رضایت مجنی علیه

آیا رضایت مجنی علیه یک امر تبرئه کننده محسوب میشود ـ در بادی امر شاید طرح چنین موضوعی موجب استعجاب شود ولی هرگاه دقت شود ملاحظه خواهند کرد که این قضیه فقط یک فرض ساده مطروح در حوزه های تدریسی نیست جرائد گاهی متضمن

در حقوق قدیم فرانسه هم خودکشی را جرم میدانستند ایند عدم مجازات خودکشی را در قانون جزای فعلی فرانسه اینطور توجیه میکنند که علل ارتکاب و زور و اوری آن در کشوری خارج از قلمرو حقوق جزا است و عدم مجازات خودکشی متضمن این است که اشخاص حق داشته باشند بدست از حیات بکشند بنا براین عدم مجازات خودکشی و مجازات قتل بنا بدرخواست مانعة الجمع نمیباشد

ولی باید اذعان داشت که در عمل گاهی وفق آندو دشوار است و ممکن است موارد مفصل و پیچیده ای پیش بیاید فرض کنیم دو نامزد که با پیشنهاد ازدواج آنان مخالفت شده است تصمیم گیرند که متفقاً خودکشی نمایند و اتفاقاً آنکه ابتکار در عمل داشته و شروع بجرم خودکشی کرده زنده بماند آیا چنین شخصی باید مانند یک قاتل بنا بدرخواست مجازات شود و یا بعنوان معاون در جرم خودکشی از هر گونه مجازات معاف گردد؟ از لحاظ قضائی حل امر بسیار مفصل و پیچ واپیچ است ولی عملا چنین شخصی مورد اغماض هیئت منصفه واقع میگردد

حقوق جزای ایتالیا با تعیین مجازات مخففه (از شش ماه تا ۱۵ سال حبس ریکلوزیون (۱)) برای قتل بنا بدرخواست رفع اشکال را کرده است ماده ۲۱۶ قانون جزای آلمان و ماده ۱۲۱ قانون جزای ۱۸۷۰ اسپانی و ماده ۲۹۳ قانون جزای هلند و ماده ۲۳ و ۲۳۶ قانون جزای نروژ و ماده ۲۲۷ قانون جزای لهستان و ماده ۱۳۹ قانون جزای دانمارك و ماده ۱۱۴ قانون جزای ۱۹۳۸ سوئیس همین رویه را اتخاذ کرده اند قانون جزای جدید اوروگوای قضاه را مجاز ساخته است که عامل جرائمی که از روی محبت ارتکاب گردیده است از تمام مجازات معاف سازند قانون جزای ۱۹۲۲ شوروی در تدوین اولی طبق ماده ۱۴۳ قتل از روی رقت و شفقت و یا قتل بنا بدرخواست مجنی علیه را جرم تلقی نکرده بود ولی چون در عمل متوجه شدند که خطر اجتماعی عدم مجازات این قبیل جرائم روز افزون است آنرا نسخ کردند و مقنن شوروی معتقد شد که رضایت مجنی علیه فقط در حدود حقوق و منافعی که تحت اختیار انسان گذارده شده

---

1- Reclusion

**آدم کشی بنا بر خواست و معاونت در خودکشی** - آدم کشی بنا بر خواست بدین نحو صورت میگیرد که مریض غیر قابل علاج و یا شخصی که غصه شدید در وی بر او مستولی گردیده برای خاتمه دادن بعمر خود از خویشاوند و یا دوست و یا طبیب خواهش میکند او را هلاک سازد تا به تعب و آلام دلخراش او خاتمه داده شود و شخصی که از او تقاضا میشود بسبب ابرام واصرار او شده حیات مجنی علیه را سپری میسازد

آیا براین قتل موارد جرم و قتل صادق است؟ در فرانسه در دعوائی بار پرس و هیئت اتهامیه امر را بدیوان جنائی ارجاع کردند و دیوان مزبور نظر داد که رضایت مجنی علیه نمیتواند جرم را از بین ببرد، تقاضای مستدعی فرجام از این حکم رد شد بنابر این مراتب رضایت مجنی علیه موجب تبرئه مرتکب قتل و جرح وضرب نخواهد شد

ممکن است ایراد شود که قانون فرانسه خودکشی را جرم نمیداند و طبق قاعده‌ای که بعدا مورد بحث قرار خواهد گرفت بامعاون جرم همان رفتاری میشود که با مجرم اصلی معمول میگردد با جرم نبودن خودکشی در قانون فرانسه آیا این نتیجه استحصال نمیگردد که انسان صاحب اختیار جان خود میباشد؟ در صورت دادن جواب مثبت باین سئوال چرا مجنی علیه نباید بتواند دیگری را مأمور کند که بحیات غم افزای او خاتمه داده و او را از زندگانی رنج آسا رهائی بخشد؟

این نحو استدلال قاطع نیست

بعضی از قوانین خارجی برخلاف قانون فرانسه معاونت وشروع بجرم خودکشی را جنحه محسوب داشته‌اند مانند قانون انگلیس و ماده ۱۷۲ ومواد بعدی حقوق جزای نیویورک قانون جزای روسیه تحریک و کمک بخودکشی را مطابق ماده ۴۶۲ و ۴۶۳ و موافقت در خودکشی را پس از استمزاج طبق ماده ۴۸۸ قابل مجازات میداند ماده ۵۸ قانون جزای ۱۹۳۰ ایتالیا و ماده ۴۱۶ قانون جزای ۱۹۳۲ اسپانی و ماده ۲۲۸ قانون جزای لهستان و ماده ۲۴۰ قانون دانمارک و ماده ۳۶۷ قانون جزای ۱۹۳۶ کلمبی و ماده ۱۱۵ قانون جزای ۱۹۳۸ سوئیس و ماده ۳۶۹ طرح قانون جزای فرانسه کمک در خودکشی راجرم خاصی محسوب داشته‌اند

۳ - دلیل سوم متکی برضایت مجنی علیه است. این دلیل هم غیروارد است زیرا با توضیحات قبلی معلوم گردید که رضایت مجنی علیه بدون اثر است.

آثار رویه قضائی که فعلاً معمول به است رضایت بخش نیست زیرا دوئل کنندگان اگر مرتکب جرح وضرب شوند درمحکمه جنحه تعقیب میگردند ومحکوم میشوند ولی برعکس اگر نتیجه دوئل منجر بهلاکت یکی از نبردکنندگان شود دعوی در دیوان جنائی مطرح میگردد و غالباً در اثر اغماض هیئت منصفه حکم برائت آنان صادر میگردد. برای رفع این محظور شایسته است مانند بعضی از قوانین خارجی مخصوصاً ماده ۳۹ قانون جزای کلمبی وماده ۱۳۱ قانون جزای سوئیس دوئل را یك جرم خاصی بدانند. بعضی از قوانین خارجی مخصوصاً قانون جزای ایتالیا برای تحریك بدوئل و مبارز طلبیدن در آن جرم علیحده‌ای وضع کرده‌اند.

**جرائم مولود از ورزشهای مختلف** - قاعده عدم تأثیر رضایت مجنی علیه را بعضی‌ها درمورد جرحهای حاصله از ورزشهای مختلفه از قبیل فوتبال ومسابقات مشت زنی قابل اعمال ندانسته‌اند، این موضوع در ۱۹۱۲ از لحاظ حقوقی در یکی ازمحاکم فرانسه مطرح شد ومحکمه ناگزیر بود ارزش تعهدی راکه یك نفرمشت زن متقبل شده بود معلوم کند ومشت زن برای رهائی از انجام تعهد به نامشروعیت نبردن به تن مستنبط ازموادمربوط بهجرح وضرب قانون جزا متمسك گردید. محکمه اظهار نظر برصحت تعهد کرد. از دلائل مندرجه درحکم مستفاد میگردید که بنظر هیئت حاکمه جرم معمولی جرح و ضرب که از طرف قانون جزا برای ارتکاب آن تعیین مجازات گردیده از حس کینه منبعث میشود در صورتیکه مشت زن در موقع مسابقه عاری از این حس است ولی این نظریه قابل تردید است زیرا وقتی مسابقه باوج شدت رسید گاهی حس کینه وخشم شعله ور میگردد عقیده استاد دموگ(۱) بر این است که مشت زنی که مرتکب یك عمل قهر آمیز کم اهمیت میشود دراثر رضایت مجنی علیه قابل تبرئه است استاد وابر توجیه مزبور را درخصوص مشروعیت منازعات مشت زنی قابل قبول ندانسته است زیرا رضایت مجنی علیه را اعم از اینکه جرم ارتکابی سبك باشد یا سنگین بدون اثر میدانند.

بنابراین بوجه عدم مجازات مشت زن و کلیه اشخاصی که در اثناء عملیات ورزشی

---

1 – Demogue

یك امر تبریه کننده محسوب میشود

نبرد تن بتن بخاطر شرف (۱) - در حقوق قدیم فرانسه مجازات دوئل خیلی سخت بود و آنرا بمثابه جنایت برضد پادشاه (۲) تلقی کرده و همان مجازات را در باره مرتکب آن اعمال میکردند

درمقابل سکوت مقنن عهد انقلاب کبیر و تدوین کنندگان حقوق جزا این سؤال پیش آمد که آیا دوئل کننده را درصورت وقوع قتل بعنوان قاتل و درصورت ورود جرح بعنوان مرتکب جرح میتوان تعقیب نمود ؛ دراین باب رویه‌های قضائی متضادی روی نظرهای متفاوته دادستانهای دیوان کشور در ازمنه مختلفه پیدا شده است از ۱۸۱۸ الی ۱۸۲۹ دراثر نفوذ مرلین (۳) دادستان آراء قضائی برعدم قابلیت مجازات جنگ تن بتن مشعر بود ولی از ۱۸۳۷ دیوان کشور ، در اثر نفوذ کلام دوپن (٤) دادستان ، اظهارعقیده کرد که دوئل قابل مجازات است

از رویه قضائی اخیر نتایج خیلی سخت و شدیدی استخراج گردید از اینرو نه فقط دوئل کنندگان را مجازات میکردند بلکه شهودیکه در محل جنگ تن بتن حاضر میشدند بعنوان معاون جرم تحت تعقیب در میآوردند و چنانچه نتیجه جنگ تن به تن منتهی بقتل میشد آنان را بعنوان معاون قتل ودرصورت جرح بعنوان معاون جرح تعقیب مینمودند

در مخالفت با رویه قضائی اخیر و اثبات عدم مجازات دوئل کننده بشرح زیر اقامه دلیل کرده‌اند

۱ - دلیل اول را فقد نیت سوء قرار داده میگویند در نظر دوئل کننده قصد و اشارهٔ اجری عنصر معنوی اساساً تشکیل نیافته است باین ایراد پاسخ داده‌اند که نیت‌سوء نزد دوئل کننده وجود دارد زیرا اوعالماً قتل ویا جرح راکه ازطرف قانون ممنوع گردیده انجام داده است

۲ - دومین دلیل که‌اقامه شده وجود حالت دفاع مشروع است اقامه این دلیل ناشی ازاشتباه است زیرادردوئل حملات متقابله مقارن یکدیگر میباشند درصورتیکه دفاع مشروع متضمن حمله متقابله برای دفع حمله قبلی میباشد

---

1 – Duel    2 – Lese – majeste

3 – Merlin    4 – Dupin

طبابت عمل مزبور برای حفظ جان مادر ضرورت داشته و غیر از آن هم راهی متصور نباشد اقدام به سقط جنین طبیب غیر قابل مجازات میباشد» ولی الزام جلب رضایت مجنی علیه در موارد فوری و بیشتر در مواقعی که فرض علمی بحق معالجه کردن باعمال میشود از بین میرود ؛ درهمین زمینه طرح قانون جزای رایش سوم چنین مقرر داشته

« در صورتیکه اوضاع و احوال به طبیب اجازه ندهد که در زمان مناسب کسب اجازه مریض را بکند و در صورت عدم اقدام جان و یا سلامت مریض در خطر باشد طبیب اقدام کننده مقصر نمیباشد »

اصل عدم مجازات جراح را نمیتوان در صورت ارتکاب خطا از طرف او رعایت کرد و مقصود از خطا تقصیر مهم میباشد و آن متضمن جهل و بی احتیاطی است که یك جراح با ارزش متوسط مرتکب نمیشود البته باید متوجه بود که در این مسئله صحبت از مسئولیت جزائی است که با مسئولیت مدنی فرق دارد

از اصلی که ایجاد کردیم این نتیجه دست میدهد که اگر طبیعت علم خود را انحصاراً بمنظور معالجه بکار نبرد از حرفهٔ خود منحرف شده واز حدود اجازه قانون تجاوز کرده است بهمین جهت یکی از محاکم فرانسه طبیب داخلی مریضخانه‌ای را که برای آزمایش، میکرب سفلیس را به بچه‌ای که در مریضخانه تحت معالجه بوده تلقیح کرده بود بمجازات شدید محکوم نمود

توسعه جدید جراحی زیبائی مسئله جدیدی را بوجود آورده و اینك دعوائی که در این موضوع در یکی از محاکم فرانسه در ۱۹۱۳ مطرح شده ذکر مینمائیم شخص جوانی برای از بین بردن نارسائی که درصورت او وجود داشت بجراحی مراجعه کرد و در اثر معالجه با اشعهٔ ایکس (۱) زخم مداومی در چانهٔ او پیدا شد در اثر شکایت مجنی علیه جراح معالج به ۵ هزار فرانك محکوم گردید و تقاضای فرجام او از طرف دیوان کشور رد گردید محکمه اظهار نظر کرده بود که جراح با توسل بیك معالجه خطرناك برای یك امر بی اهمیت که هرگز سلامت مجنی علیه را بخطر نمیانداخته بود قابل بخشایش نیست و بنابراین کیفیت مخففه‌ای وجود ندارد چنانچه خطای این قبیل اطباء خیلی سنگین باشد میتوان آنها را تحت عنوان قتل و یا جرح از روی بی احتیاطی تعقیب کرد

1 – Rayons X

مرتکب جرح مشمول اجازه قانون است

بعضی از مصنفین درباره اجازه قانون را مبتنی بر مواد قانونی مدنی کرده‌اند زیرا قانون مزبور پس از نفی قابلیت تعقیب دعوی باشیه از قمار بین بازیهائی که کامیابی در آن مرهون بخت وطالع است و تمرینات ورزشی فرق گذارده و بلو بجاً مشروعیت بازیهای اخیر را اعلام داشته است بنابراین کیفیت تبرئه کننده در تمرینات ورزشی استوار بر اجازه قانون است نه رضایت مجنی علیه بعضی معتقدند از جمع آن است که آنرا مبنی بر اغماض سنت و عادت بود

اگر مرتکب جرح وضرب رعایت قواعد مربوط به بازیهای ورزشی را نکند اثر تبرئه کننده آن از بین رفته و دیگر نه تواند بقانون و با سنت متمسك شود

عملیات جراحی - در بعضی قتل و جرح مبتنی بر رضایت مجنی علیه این سؤال پیش میآید که چرا جراحی که در اثناء عمل موجب جرح شده میشود و گاهی جان مریض خود را به مخاطره میاندازد مصون از تعقیب است؟ عالماً برای تبرئه جراح متوسل به رضایت مجنی علیه میشوند در صورتیکه مریض اگر به عمل جراحی تن میدهد هیچگاه زیان حاصل از آنرا قبول نه کند در این مسئله برای بعضی مصنفین جراح بهتر است باجازه قانون متمسك شویم و بعقیده استاد واثر ماده ۳۲۷ قانون جزای فرانسه که سابقاً به تفصیل شرح آنرا دادیم بانه برای تبرئه طبیب محسوب میشود زیرا جراح در ضمن انجام وظایف حرفهٔ که مدارك تحصیلی او آنرامشروع ساخته موجب خسارت شده وطبق ماده فوق الذکر غیرقابل تعقیب میگردد ماده ۳۲۷ «قتل وجرح وضرب چنانچه از طرف قانون امرواز طرف مقام صلاحیتدار دستور اجراء داده شود جنحه و جنایت محسوب نه شود»

اینك لازم است شرائط عدم مجازات وحدود آنرا معین نمائیم

عدم مجازات جراح همیشه تابع رضایتی که مریض برای عملیات جراحی داده نمیباشد ولی عموماً رضایت مریض و یا نماینده قانونی او خواسته میشود و در این مورد محکمه عالی آلمان رائی داده که طرح قانون جزای رایش سوم بشرح ذیل از آن الهام گرفته است

«وقتیکه طبیب بارضایت مادر حامله اقدام به سقط جنین مینماید وطبق اصول

اگر خود شاکی بطیب خاطر شیئی را که ادعا میکند مسروقه است تسلیم کرده باشد جرم سرقت تشکیل نمیشود

در قانون جزای فرانسه رضایت مجنی علیها در مورد جرائم بر ضد عفت و اخلاق عمومی مانند زنا و هتک ناموس موثره باشد و این قبیل اعمال را بلا تعقیب می سازد مثلاً اگر دختر ربوده شده بطیب خاطر از رباینده تبعیت کند مرتکب ربایش غیر قابل تعقیب است

**خصائصی که رضایت مجنی علیه باید حائز باشد تا موجب محو جرم گردد** ـ رضایت مجنی علیه برای اینکه حائز اثر برائت کننده باشد باید واجد شرایط ذیل باشد

۱ ـ رضایت باید قبل از وقوع جرم و یا لااقل مقارن با آن باشد و اگر پس از ارتکاب جرم حاصل شود موثر نخواهد بود سابقاً متذکر شدیم که ترمیم و جبران خسارات پس از وقوع عمل، جرم را از بین نمیبرد این قاعده نیز از همان اصل ناشی میگردد عناصر تشکیل دهنده مسئولیت جزائی درموقع ارتکاب عمل در نظر گرفته می شود

۲ ـ رضایت باید آزادانه و صادقانه صورت گیرد و رضایت حاصله از راه تدلیس و فریب بدون اثر خواهد بود مثلاً اگر کسی در اثر عملیات تقلب آمیز دیگری مبلغی تسلیم نماید یکی از ارکان جرم کلاهبرداری تشکیل میشود

۳ ـ بالاخره برای اینکه رضایت مؤثر باشد باید از شخص عاقل ابراز شود قانون جزای فرانسه و قانون مجازات عمومی ایران در این قسمت اماراتی را وضع کرده‌اند که ارزش آنها مطلق است مانند تبصره ماده ۲ ۸ قانون مجازات عمومی ایران تبصره ماده ۲۰۸ « هر کس بدون عنف یا تهدید نسبت به طفلی که بیش از ۱۵ سال داشته و ولی بسن هیجده سال تمام نرسیده است مرتکب عمل منافی عفت غیر از هتک ناموس گردد بحبس تأدیبی از شش ماه تا دوسال محکوم میشود »

بنابراین اثبات رضایت مجنی علیه بی اثر است و نخواهد توانست مرتکب را از مجازات مصون دارد

یکی دیگر از ترقیات جدید علم جراحی موضوع تازه‌ای را که مشابه با مورد فوق است طرح ساخته و آن پیوند مفاصل میباشد  این عمل عبارت است از اینکه مفصل شخص سالمی را پس از جلب رضایت او بگیرند و بجای مفصل ناخوش شخص دیگر قرار دهند  این رضایت ممکن است روی اخلاص و یا امید پاداش شخص سالم جلب شود آیا چنین رضایتی میتواند عملی را که از لحاظ عناصر معنوی جرم جرح و ضرب را تشکیل میدهد غیرقابل تعقیب سازد؟ باتوجه باصلی که فوقاً طرح کردیم پاسخ این پرسش منفی است  این عمل را با دادن خون نباید اشتباه کرد ، مشروعیت دادن خون از جهت این است که خسارت وارده بدهنده خون موقت وقابل مرمت است

در پیوند غده تناسلی طبق طریقه ورونوف (۱) مانند پیوند مفاصل، رضایت مجنی علیه جرم جرح را از بین نمیبرد  تمسك بحالت اضطرار برای تبرئه متهم نیز میسر نیست زیرا تعادلی بین خسارت قطعی ومحققی که به مجنی علیه رضایت دهنده وارد میاید و منفعت احتمالی که طرف دیگر از آن بهره‌مند میگردد وجود ندارد

قانون ۱۹۳۳ آلمان که به بند ۲۲٦ قانون جزا افزوده شده مقرر داشته که رضایت مجنی علیه موجب تبرئه عملی که برخلاف اخلاق حسنه به تمامیت جسمانی شخص خللی وارد میآورد نمیشود  در فرانسه عمل عقیم کردن را اعم از اینکه جلب رضایت مجنی علیه شده یا نشده باشد قابل تعقیب میدانند و حتی معاونین مجرم اصلی را نیز کیفر میدهند

بعضی از مصنفین معتقدند که رضایت مجنی علیه درصورتیکه با منفعت اجتماعی که برحسب ممالك مختلفه متفاوت است مطابقت نماید در امحاء مجازات مؤثر است و تأثیر این قبیل رضایات در جوامع فعلی رو بفزونی گذارده است

**مواردیکه رضایت مجنی علیه استثناءً موجب محو جرم میشود** - سابقاً متذکر شدیم جرائمی یافت میشود که فقدان رضایت مجنی علیه یکی از عناصر اصلی تشکیل دهنده آن میباشد و چنین جرائمی عبارتند از تعدی ودستبردی که باراده مجنی علیه وارد میاید و چنانچه مجنی علیه قبل از وقوع عمل ویا در اثناء آن راضی باشد جرمی وجود پیدا نخواهد کرد تا مرتکب قابل تعقیب باشد

این قاعده درمورد جرائم برضد مالکیت و آزادی صدق میکند

---

1 – Voronoff

توجه است که در تعیین مجازات، رهبران فتنه و فساد را که در فروزان ساختن شعله طغیان نقش مؤثری داشته‌اند از افرادیکه کورکورانه آنان را تبعیت کرده‌اند مجزی نمایند و نسبت بدسته اخیر قائل باغماض و ارفاق شوند حق این است که خلق و سیرت و سوابق شخصی هریك از شرکت کنندگان رعایت گردد و نسبت به کلیه مرتکبین تحقیق گردد که آیا جنایت جمعی که مرتکب شده‌اند ثمره تصمیم و اقدام سنجیده و عمدی جماعتی است که هوا و هوس و هواخواهی سیاسی و یا مذهبی آنها را بارتکاب جرم کشانیده است یا فقط تحریك ناسنجیده فوری

بواسطه فقدان مقررات قانونی، محاکم پاره‌ای از ممالك بوسیله کیفیات مخففه و با توجه به مسئولیت جمعی شرکت کنندگان به تخفیف مجازات میپردازند البته در اینموارد احکام تبرئه زیاد است و تطبیق مجازات با فرد فرد مجرمین بواسطه اشکالات حاصله از اقامه دلیل خیلی دشوار میباشد

قانون جزای ۱۹۳۰ ایتالیا مجرمی را که در اثر القاء گروه در حال ازدحام مرتکب جرم شود از کیفیت مخففه بهره‌مند میسازد ولی اگر اجتماع و تشکیل دسته از طرف قانون و یا مقام صلاحیتدار منع شده و یا متخلف مجرم اعتیادی و حرفه‌ای باشد حکم آن متفاوت است

**اجتماعات تبهکاران** ـ برخلاف جرائم ارتکابی از طرف گروه در حال ازدحام تشکیل جماعت بمنظور ارتکاب جرم برضد دولت و یا اشخاص و املاك یك امر بسیار خطرناك محسوب شده و از مدتی مدید جلب توجه مقننین ممالك مختلفه را کرده است مانند مادهٔ ۱۶۸ قانون مجازات عمومی ایران

مادهٔ ۷۲ قانون مجازات عمومی ایران تشکیل دسته را قبل از اجرای جرائمی که طرح آن ریخته شده مجازات مینماید دسته‌بندی که تنها مبین توافق است قبل از هرگونه تشکیلات قابل مجازات است مادهٔ ۷۳ «هرگاه جماعتی در خفا برای ارتکاب جنایات مذکور در ماده (۷۰) دسته‌بندی و تصمیم کنند جزای آنها حبس تأدیبی از یك الی سه سال است و اگر فوراً شروع باجرای مقصود نکرده و عملی از آنها سر نزده باشد جزای آن‌ها حبس تأدیبی از سه‌ماه تا یکسال است و اگر کسی دعوت باجتماع مذکور کرده ولی دعوت او باجابت نرسیده است جزای او حبس تأدیبی از یك الی شش ماه خواهد بود»

اینك مشارکت ساده را که عبارت از اتفاق و موافقت دو یا چند نفر در ارتکاب

# بخش سوم

## فرض علمی شرکت در ارتکاب جرم

**اطلاع عمومی** - فرض علمی شرکت در ارتکاب جرم متضمن این است که جرم ارتکابی با شرکت دو یا چند نفر بوقوع پیوندد

**خصیصه خطرناک جرائمی که با مشارکت عده‌ای ارتکاب میشود** - مقنن قانون جزای ایران اسعه مشارکت در جرم را یك کیفیت مشدده تلقی کرده است و بهمین جهت مجازات سرقت ساده اگر بمعیت بیش از یك نفر ارتکاب شود شدیدتر از سرقت ساده است که یك نفر مرتکب میشود. مقنن منظور از این فکر الهام گرفته که مشارکت اشخاص در ارتکاب جرم خطرناك میباشد و خسارتهای معنوی که موجب نظم اجتماعی میگردد ناشی از همکاری ها و مشارکتهائی است که بزهکاران در ارتکاب جرم مینمایند

**جرائم ارتکابی از طرف گروه در موقع ازدحام** - ممکن است مواردی پیش آید که ملاحظات بالا قابل اطلاق نباشد و آن وقتی است که از طرف گروه در حال ازدحام جرمی ارتکاب شود. در چنین صورتی حالت جمعی که در جرم ارتکابی یافت میشود از موافقت قبلی گروه سرچشمه نگرفته بلکه طبیعی و تکوینی میباشد. گابریل تارد(1) در دو تصنیف خود بنام «قوانین تقلید» (2) و «فلسفه جزائی(3)» آشکار ساخته که در اثر حشر و معاشرتی که لازمه جمعیت و اجتماع است بعضی طبایع و فطرتهائی که در نهاد انسانی خفته است بیدار گشته و تقویت میشود و در نتیجه آن اعمالی که فرد از انجام آن ناتوان است بطور فهر و غلبه ارتکاب میشود. در زمینه روانشناسی جرائم ارتکابی از طرف گروه مورد ملاحظات جالبی قرار گرفته ولی از لحاظ حقوق جزائی و تعیین مسئولیتهای فردی که موجه افراد گروه میشود مطالعات کافی بعمل نیامده و شایان

---

1 - Gabriel Tarde
2 - Les lois de l'imitation
3 - Philosophie penale

# گفتار اول

## در شرائط معاونت قابل مجازات

**لزوم قابلیت مجازات عمل اصلی** - برای اینکه معاونت جرم قابل مجازات باشد باید واجد شرایط معینه باشد

نخستین شرط آن این است که عمل اصلی مشمول یکی از مجازاتهای پیش بینی شده در قانون جزا باشد و روی همین شرط است که مصنفین معتقدند که خودکشی چون در قانون جزای ایران جرم تلقی نمی شود معاونت در خودکشی هم غیرقابل مجازات است

همینطور طبق ماده ۳۸۰ قانون جزای ایران در سرقتی که بین اعقاب و اسلاف و مابین زن و شوهر اتفاق میافتد سارق با استفاده از معذوریت مطلقه معاف از هرگونه مجازات است این معذوریت بمعاون جرم هم سرایت میکند

در قانون مجازات عمومی ایران طبق ماده ۲۲۷ مکرر، هرگاه مدعی خصوصی با متهم سرقت قرابت نسبی و یا سببی تا درجه معینی داشته باشد تعقیب با گذشت مدعی خصوصی موقوف میشود اگر در چنین سرقتی معاون جرم وجود داشته باشد و مدعی خصوصی هم از تعقیب مجرم اصلی صرف نظر کند عدم تعقیب مجرم اصلی به معاون او تسری نخواهد کرد زیرا در این ماده عمل اصلی برخلاف مدلول ماده ۳۸۰ قانون جزای ایران در هر صورت قابل مجازات است منتهی اینکه مدعی خصوصی میتواند از آن صرف نظر کند ماده ۲۲۷ مکرر « در مورد دو ماده فوق هرگاه مدعی خصوصی با متهم سرقت قرابت نسبی درجه اول - دوم یا سوم و یا قرابت سببی درجه اول یا دوم داشته باشد تعقیب با گذشت مدعی خصوصی موقوف میشود اگرچه میزان مال بیش از ۱۵ ریال بوده و عین یا قیمت آن نیز بصاحبانش مسترد نشده باشد»

همینطور از قابل مجازات بودن عمل اصلی این نتیجه حاصل میشود که اگر مجازات

جرم است بحث می‌نمائیم

**فرق بین مجرمین اصلی ومعاونین جرم** - بنظر قانون فرانسه و قانون مجازات عمومی ایران قائم بر تفکیک دو مرحله از شرکت کنندگان در ارتکاب جرم میباشد اول آنهائی که دراقدام بارتکاب جرم نقش اساسی را دارند این دسته را مجرمین اصلی مینامند دسته دوم آنهائی هستند که درانجام جرم از عوامل فرعی بشمار میآیند و آنان را معاونین جرم مینامند خصیصه بزهکارانه اعمالی که دسته دوم مرتکب میشوند محصول طبع ذاتی آن اعمال نیست بلکه از ارتباطی که بین معاونین و فعالیت مقصر اصلی موجود است ناشی میگردد در بعضی از قوانین خارجی به نسبت اختلاف درجه اهمیت نقش شرکت کنندگان قائل به تخفیف مجازات شده‌اند که معاونین جرم هم از آن بهره‌مند میگردند مکتب نئوکلاسیك این کاهش مجازات را ستوده است

مقننین قانون جزای فرانسه وقانون مجازات عمومی ایران بمیزان کمی ازاین فکر تبعیت کرده‌اند ولی اصل کلی که ایندو قانون از آن الهام گرفته‌اند بلاتفاوت است و آن عبارت است از استعارت مجرمیت مجرم اصلی ازطرف معاون جرم متن ماده ۵۹ قانون جزای فرانسه بنحو ذیل تنظیم گردیده است

« معاونین جنایت و یا جنحه بهمان مجازاتی که برای مجرمین اصلی معین شده محکوم میگردند مگر درمواردیکه قانون ترتیب دیگر مقرر داشته باشد » قانون مجازات عمومی ایران در ماده ۲۹ چنین مقرر داشته است

« درمورد معاونین جرم محکمه میتواند نظر باوضاع واحوال قضیه و بانظر بکیفیات معاونین جرم را بهمان مجازاتی که برای شریك جرم مقرراست محکوم نماید و یا مجازات را از یك الی دو درجه تخفیف دهد »

**تقسیم** - ماده ۵۹ قانون جزای فرانسه بطور مطلق و ماده ۲۹ قانون مجازات عمومی ایران بطور تخییر اصل تماثل را در مجازات مجرمین اصلی و معاونین آن قائل شده است ومواد دیگر ایندو قانون شرایط معاونت قابل مجازات را معین مینمایند در این بخش از موضوعات ذیل بحث میشود

۱ - شرائط معاونت قابل مجازات

۲ - مجازات معاونت

۳ - رژیم معاونت جرم در حقوق جزای تطبیقی

۴ - اخفاء اموال مسروقه

برای اینکه معاون جرم مجازات شود لازم نیست که جرم مجرم اصلی عمدی باشد معاونت ممکن است درجرائم غیرعمدی هم صدق کند بعضی‌ها منکر این امر هستند و اینطور استدلال میکنند که در معاونت باید بین مجرم اصلی و معاون توافق قبلی باشد و چگونه ممکن است توافق قبلی در جرائم غیرعمدی قابل تصور باشد این ایراد قابل قبول نیست زیرا جرائم غیر عمدی منحصر خطا است و خطا را هم ممکن است چند نفر متفقاً مرتکب شوند و مسئولیت متوجه همه آنها شود ولی آنچه مهم است این است که در موقع خطای جمعی مشکل است سهم مسئولیت هریك از شرکت کنندگان را معین کرد و بهمین جهت نباید آنها را بجای مجرم اصلی و معاون ، شرکاء درجرم تلقی کرد مگر اینکه دلائل قاطعی برمعاونت وجودداشته باشد

بطوریکه فوقاً اشعار داشته‌ایم در قانون فرانسه معاونت در جرائم خلافی از لحاظ کمی اهمیت آن مجازات نمیشود ولی معهذا مواردی را استثنا کرده که معاونت در جرم خلافی نیز قابل مجازات است مانند معاونت در غوغای دشنام آمیز درشب

**توافق اراده شرکت کنندگان** - شرط سوم معاونت قابل مجازات توافق بین مجرم اصلی و معاون در خصوص طبع جرم ارتکابی میباشد فرض کنیم شخصی تفنگ خود را بیکی از دوستان برای شکار در زمینهای ممنوع بدهد و دوست مزبور آنرا برای قتل دشمن خود بکار برد بدیهی است صاحب تفنگ را نمیتوان تحت عنوان معاون قتل تعقیب کرد توافق شرکت کنندگان درموضوع جرم مشترك خیلی مهم است و باید پیوسته از طرف قضات ماهوی رسیدگی و محقق شود

توافق باید قبل از ارتکاب جرم و یامقارن باآن باشد دردعوائی که در یکی ازمحاکم فرانسه مطرح شد شخصی بعنوان قطع درخت محکوم گردید اتهام محکوم‌علیه این بوده است که محلی را به عده‌ای که مرتکب جرم قطع درخت میشدند اجاره داده بود ، باوجودآنکه پس ازمدت کوتاهی مشاهده کرد که مستأجرین بقطع درخت مبادرت میورزند همچنان محل مزبور رادرتصرف آنان باقی گذارد ازنظر قضائی حکم مزبور صحیح بنظر نمیرسد زیرا تعقیب موجر درصورتی میسر است که درموقع اجاره محل از جرم مذکور اطلاع داشته باشد وچون موجردرآنموقع ازجرم مورد

عمل اصلی بجهاتی مانند عفوعمومی و یا شمول مرورزمان از بین برود معاون جرم هم از آن استفاده میکند برعکس برای اینکه معاون جرم قابل مجازات باشد باید یك عمل اصلی قابل مجازات وجود داشته باشد ولی لازم نیست که فاعل آن یعنی مجرم اصلی حتماً محکوم گردد مثلاً ممکن است فاعل اصلی سرقت از لحاظ عدم مسئولیت حاصل از اختلال مشاعر تبرئه شود و این مانع از مجازات معاون سلیم الفکر او نخواهد شد

همچنین اگر مجرم اصلی مجهول باشد و یا فوت کند و یا فرار اختیار نماید، عدم امکان تعیین مجازات برای مجرم اصلی موجب عدم مجازات معاون جرم نمیشود

همینکه عناصر تشکیل دهنده جرم که جنبهٔ شخصی دارد در مجرم اصلی جمع باشد معاون جرم حتی اگر وصفی را که برای تشکیل آن لازم است فاقد باشد قابل مجازات است مثلاً ممکن است شخص غیر تاجر با اقداماتی که میکند خود را معاون مرتکب جنایت ورشکستگی به تقصیر قرار دهد این وجه حل یکی از نتایج حاصله از این قاعده است که «معاون مجرمیت را از مجرم اصلی استعاره میکند»

**خصائص عمل اصلی** ـ در قانون جزای فرانسه دومین شرط که عمل اصلی باید حائز باشد این است که جرم از نوع جنایت و یا جنحه باشد ولی طبق قانون مجازات عمومی ایران شرکت در مطلق جرم اعم از جنایت و یا جنحه و یا خلاف قابل تعقیب است و نتیجه آن این است که معاون جرم خلافی هم قابل مجازات میباشد

برای قابلیت تعقیب معاون جرم لازم نیست که عمل اصلی انجام شده باشد بلکه معاونت درشروع بجرم هم قابل مجازات است و این امر نتیجه آن است که درشروع بجرم با اینکه مرحله عملیات اجرائی فقط آغاز گردیده معذلك مرتکب آن مانند مرتکب جرم انجام یافته قابل تعقیب است ولی اگرمعاون جرم آنچه مقدور او بوده اهمال نماید تا جرم واقع شود مثلاً تعلیمات لازمه را بدهد و اسلحه را فراهم کند ولی مجرم اصلی نخواهد آنرا انجام دهد و یا بواسطه موانع خارجی که اراده فاعل در آن مدخلیت نداشته قصدش معلق و بی اثر بماند معاون جرم بواسطه عدم وقوع عمل اصلی مجازات نخواهد شد

سوء استفاده از قدرت سوء استفاده است که پدر از فرزند خود میکند

قانون مجازات عمومی ایران در ماده ۲۸ مورد تحریک را بطور مطلق ذکر کرده است وظاهراً به هرقسم تحریک اطلاق میشود درصورتیکه قانون فرانسه آنرا بموارد معینهٔ محدود نموده است از جمله چنین بنظرمیرسد که نصیحت وپند مطابق قانون ایران طبق بند ۱ ماده ۲۸ موجب معاونت است حال آنکه در قانون فرانسه چون خارج از مصادیق تحریک مذکور در ماده ۶ است معاونت محسوب نمیشود در این مورد دعوائی در یکی از محاکم فرانسه مطرح شده که ذکر آن خالی از فایده نیست

بطوریکه متذکر شدیم مبارزه بر ضد سقط جنین که موجب کاهش نفوس کشور است در فرانسه خیلی شدت دارد وازلحاظ اهمیت حمایت آن جلب توجه قوه مقننه وقوه قضائیه را کرده است قوه قضائیه بسهم خود سعی دارد که مفهوم شروع باجراء را در سقط جنین توسعه دهد تا بتواند کوچکترین عملی را که به توالد و تناسل خلل وارد میآورد محکوم نماید وبهمین طور کوشش میکند محرکین آنرا که تقصیرشان بیش ازاشخاص تحریک شده است مجازات نماید باوجود رویه شدیدی که قوه قضائیه درموردسقط جنین ایجاد کرده است چنین اظهارنظر نموده که نصیحت عاشق به معشوق خود دائر برآنکه بوسیله تزریق سقط جنین نماید چنانچه مؤثرهم واقع شود موجب معاونت جرم پند دهنده نمیشود ولی بر عکس اگر عاشق برای مصمم ساختن معشوقه به سقط جنین وجهی زائد برمخارج لازمه برای اینکار باو بدهد و حتی تهدید کند که در صورت عدم اقدام به سقط جنین او را برای همیشه رها خواهد کرد ، گفتار و رفتار او که مقرون با تطمیع و تهدید است معاونت در جرم تلقی میشود

موازین منطقی شدید چنین حکم میکند که محرک جرم چون ابتکار دارد باید مجرم اصلی محسوب گردد و مباشر اعمال مادی معاون جرم تلقی شود

استاد وابر معتقد است عناوین مجرم اصلی و معاون را همانطوریکه ماده ۶۰ معین کرده باید حفظ کرد ومفاهیم آنها را واژگون ساخت زیرا عامل مادی که تمام عملیات اجرائی را انجام داده اگرهم تحت القاء فکر دیگری واقع شود فاعل اصلی جرم محسوب میشود

بطر آنان آگاهی نداشته است اطلاع بعدی وعدم مخالفت او از لحاظ جزائی بلااثر است و همانطور که مذکور گردید تنها اطلاع قبلی و با اطلاع معاون با عمل ارتکابی عنصر معنوی جرم معاونت محسوب میشود

وجود وحدت نظر بین مجرم از لحاظ دائی ضروری نیست بلکه وحدت نظر در جرم ارتکابی کافی میباشد آیا معاون جرم باید عواقب کیفیات مشدده‌ای را که پیش بینی نکرده متحمل شود؟ فرض شود که بین شرکت کنندگان راجع به طبع جرم اتفاق باشد ولی درا ثناء عمل بواسطه بروز کیفیاتی که هیچگاه معاون آنرا پیش بینی نمیکرده جرم مورد توافق آنها صورت شدیدتری را پیدا نماید مانند آنکه مورد توافق ارتکاب سرقت ساده باشد ولی فاعل اصلی بواسطه مواجه شدن بموانعی مرتکب سرقتی که مقرون به شکستن حرز است بشود این موضوع را بعداً مورد بحث قرار خواهیم داد

**چه نوع عملی موجب مجازات معاونت خواهد شد؟** ـ شرط چهارم قابل مجازات بودن معاونت این است کـه عمل ارتکابی مثبت باشد بنابراین اگر کسی احتراز از عمل کند نمیتوان اورا معاون محسوب داشت

ماده ٦١٦ آئین دادرسی کیفری فرانسه استثنائی براین قاعده تلقی میشود طبق این ماده بعضی ازمستخدمین هرگاه از توقیف غیرقانونی کسی مطلع شوند مکلف بآزاد کردن او میباشند و اگر این وظیفه را انجام ندهند بعنوان توقیف غیرقانونی تعقیب خواهند شد مسلم است که معاونت جرم مندرج در این ماده منتج از احتراز عمل میباشد

**تعیین موارد معاونت از طرف قانون** ـ آخرین شرط معاونت قابل مجازات این است که عمل معاونت یکی ازموارد محدودی باشد که قانون پیش بینی کرده است وموارد آن طبق ماده ۲۸ قانون مجازات عمومی ایران وماده ٦٠ قانون جزای فرانسه از قرار زیر است

**الف ـ تحریك** ـ درماده ٦٠ قانون جزای فرانسه تحریك وقتی موجب معاونت میشود که با یکی ازطرق پیش بینی شده ازطرف قانون ازقبیل هدیه ووعده وتهدید وسوء استفاده ازاختیارویا قدرت وغیره مقرون شود مقصود ازسوء استفاده ازاختیار سوء استفاده‌ایست که کارمند مافوق از کارمندان زیر دست خود میکند و مقصود از

برای جبران معایب سیستم فرانسه واصلاح آن ، مقنن تحریک را در بعض فروض بعنوان یک جرم مستقل و خاصی محسوب داشته تا اگر هم مؤثر واقع نشود قابل مجازات باشد طریقه قانون مجازات عمومی ایران که ازروش فرانسوی اقتباس شده دارای همان معایب میباشد ومقنن ایران مجبور شده دربعض موارد جرم تحریک را جرم مستقل و خاصی محسوب دارد از این قبیل است مادهٔ ٦٩ وماده ٧٠ وماده ٧٦ وقسمت اول بند ١ ماده ٢١١ قانون مجازات عمومی

ماده ٦٩ « هر کس اهالی مملکت را صریحاً تحریص به مسلح شدن برضد حکومت ملی نماید محکوم به حبس مجرد از سه تا پنج سال خواهد بود واگر تحریص او مؤثر واقع نشده جزای او از شش ماه تا سه سال حبس تأدیبی است »

ماده ٧٠ هر کس اهالی را بجنگ وقتال با یکدیگر اغوا و تحریک کند که موجب قتل در بعضی از نواحی گردد محکوم باعدام است واگر تحریکات فقط باعث نهب وغارت گردد جزای او ازسه تا پنج سال حبس با اعمال شاقه استودرصورتیکه تحریکات او مؤثرواقع نشده باشد محکوم بهتبعیداست جزای کسانیکه مدیریت دسته یا جماعتی را که مرتکب جنایات مذکوره دراین ماده وماده قبلی شدهاند دارابوده جزای محرک است »

ماده ٧٦ « هر کسیدستجات مذکوره درماده قبل را اداره کرده یا تحریک نماید یا تشکیل کند یا برای آنها عالماً عامداً اسلحه یا آلات یا ادوات جنایت تدارک نماید یا مدد برساند یا با رؤساء فرماندهان آنها مواضعه داشته یا برای آنهامسکن وپناهگاه یا محل اجتماع تهیه کند بحبس با اعمال شاقه از سه تا هشت سال محکوم خواهد شد »

مادهٔ ٢١١ « اشخاص ذیلبحبس تأدیبی ازششماه تاسه سال وبتأدیه غرامت از ٢٥٠ الی ٥٠٠ ریال جزای نقدی محکوم میشوند

١ ـ کسی که عادتاً جوان کمتر از ١٨ سال تمام را اعم از ذکور واناث بفساد اخلاق ویا بشهوت رانی تشویق کند »

ماده ١٥ قانون مطبوعات هشتم مرداد٣٤ مربط بعض اعمال جزائیرا مانند یک

قوانین بعضی از کشورها بجای اینکه محرك را در طبقه معاونین قرار دهند طبقه مستقلی قرارداده و تابع مقررات خاصی کرده‌اند

ممکن است محرك را بچشم فاعل معنوی بنگریسته و مقرراتی مناسب تحت همین عنوان برای او وضع نمود این نظریه در حقوق موضوعه فرانسه و ایران مصداق دارد از این قبیل است مواد ۱۹۸ و ۲۰۰ و ۲۰۲

ماده ۱۹۸ « هر کس شخصاً یا بتوسط دیگری طفلی را که به سن هفت سال نرسیده است یا شخصی را که عاجز بوده و برای محافظت خود قادر نمیباشد در حالتی که خالی از سکنه است رها کند بحبس تأدیبی از ششماه تا دو سال محکوم خواهد شد »

ماده ۲۰۰ « هر کس شخصاً یا بتوسط دیگری طفلی را که به سن هفت سال نرسیده است یا شخصی را که عاجز بوده و برای محافظت خود قادر نمیباشد در آبادی رها کند به حبس تأدیبی از سه ماه تا یك سال محکوم خواهد شد مشروط براینکه طفل یا شخص عاجز در تکفل فاعل بوده باشد »

ماده ۲۰۲ « هر کس شخصاً یا بتوسط دیگری طفلی را که به سن شانزده سال نرسیده است بدزدد یا بحیله یا باکراه برباید یا مخفی کند جزای او حبس تأدیبی از یك تا سه سال خواهد بود و اگر آن طفل دختر باشد جزای مرتکب حبس مجرد از دو تا پنجسال خواهد بود و اگر ربودن طفل مذکور بدون حیله و اکراه بوده است مجازات مرتکب از ششماه تا دو سال حبس تأدیبی است »

در این مواد مقنن با اداء جمله « هر کس شخصاً و یا بتوسط دیگری » آمر و مباشر را در ردیف فاعل قرار داده و برای هردو یك مجازات معین نموده است

بعدها خواهیم دید که پارهٔ از مصنفین ، مسئولیت جزائی بعضی اشخاص را از جهت عمل دیگری مبنی بر مفهوم « فاعل معنوی » نموده‌اند

یکی از معایب سیستم فرانسه دائر بر قبول تحریك ، بعنوان معاونت ساده این است که اگر تحریك مؤثر واقع نشود تحریك کننده بواسطه فقدان عمل اصلی بدون مجازات خواهد ماند

بکار خواهد رفت قابل مجازات محسوب داشته است بواسطه میل شدیدی که قضاة در ابراز عکس العمل برضد بلیه خانمان سوز سقط جنین دارند از این قبیل معاونت تفسیر موسع نموده اند مثلا اگر کسی نشانی قابله را به زنی که میخواهد جنین خود را اسقاط نماید بگوید و بمادر اجازه دهد که از طرف او خود را به قابله معرفی کند محاکم فرانسه او را معاون تهیه وسائل، تشخیص داده اند و قابل تعقیب دانسته اند

در معاونت تهیه وسائل لازم نیست که روابط مستقیم و فوری بین مجرم اصلی و معاون وجود داشته باشد کسی که اطلاعات لازمه یا وسائل ارتکاب جنایت را به مجرم میدهد ممکن است از شخص ثالثی کسب کند، شخص ثالث هم اگر بجریان کار واقف باشد معاون تلقی میشود و نتیجه آن این است که معاون معاون را هم میتوان مجرم دانست قانون مجازات عمومی ایران در ماده «۱۸۱» و ماده «۱۸۳» اشخاصی را که موجبات سقط حمل زنی را فراهم مینمایند مجازات میکند ماده ۱۸۲ اقدام زن را در سقط جنین چنانچه در نتیجه امر شوهر باشد قابل مجازات ندانسته است ماده ۱۸۲ «زنی که عالماً بدون اجازه طبیب راضی بخوردن ادویه یا ماکولات یا مشروبات یا استعمال وسائل مذکوره شده یا تمکین از آن وسائل کرده و باین واسطه حمل خود را ساقط کرده باشد مجازات او از یکسال تا سه سال حبس تادیبی است و اگر این اقدام زن در نتیجه امر شوهر خود باشد زن از مجازات معاف و شوهر بمجازات مذکوره محکوم خواهد شد»

**د - کمك و دستیاری** - طریقه چهارم معاونت کمك و دستیاری است ماده ۲۸ قانون مجازات عمومی در بند ۳ تهیه وسائل و کمك را بنحو ذیل پیش بینی کرده است

«۳ - کسانیکه با علم و اطلاع از جنبه تهیه و تدارك آلات و اسباب جرم یا تسهیل اجرای آن با هر نحو با مباشر جرم کمك کرده اند»

معاونت از راه تحریك و دستور و تهیه وسائل، قبل از مباشرت مجرم اصلی بارتکاب جرم بوقوع میپیوندد ولی معاونت از راه کمك و دستیاری ممکن است قبل از عمل و یا مقارن آن صورت گیرد

چنانچه معاونت متقارن با جرم ارتکابی باشد، موضوع دقیقی که حل آن قابل

قسم تحریک غیرمستقیم تلقی کرده و برای آن مجازات معین کرده است

ماده ۱۵ « هر کس بوسیله مطبوعات از جرائم مذکور درموارد فوق و یا هر یک از آن اعمال بنحوی از انحاء تمجید و تحسین کند بجریمه نقدی از پنجهزار ریال تا پنجاه هزار ریال محکوم میشود »

ماده ۱۴ قانون مطبوعات فوق‌الذکر تحریص بارتکاب جنحه یا جنایت برضد امنیت داخلی و یا خارجی مملکت را درصورتیکه اثری برآن مترتب نشود جرم مستقل محسوب کرده است ماده ۱۴ هر کس بوسیله روزنامه یا مجله مردم را صریحاً بارتکاب جنحه یا جنایتی برضد امنیت داخلی و یا خارجی مملکت که درقانون مجازات عمومی پیش‌بینی شده است تحریص و تشویق نماید درصورتی که اثری برآن مترتب شده باشد بمجازات معاونت همان جرائم محکوم خواهد شد ودرصورتی که اثری برآن مترتب نشود بیکماه تا سه ماه حبس تأدیبی علاوه بپرداخت دوهزار ریال تا بیست هزار ریال غرامت محکوم خواهد شد»

درقانون جزای آلمان بند مشهوری باسم «بند دوشسن(۱)» که ازقانون مورخ ۱۸۷۵ بلژیک اقتباس شده وجود دارد ابداع بند فوق ازجهت بروزواقعه ذیل بود شخص بلژیکی بنام دوشسن خود را معرفی کرد که بیسمارک را بقتل برساند دراثر این واقعه ، قانون ، تحریک غیرمؤثر را برای ارتکاب جنایت وعمل عرضه‌وقبول آنرا جرم خاصی محسوب داشته وقابل مجازات دانسته است اگرعرضه شفاهی باشد باید توأم با هدیه و یا وعده باشد

ب ـ دستور ـ طریقهٔ دوم معاونت قابل مجازات عبارت ازدستوری است که شخص بدیگری میدهد البته مفروض کرده که معاون عالماً عامداً مبادرت بدادن دستور میکند

ح ـ تهیه وسائل ـ مورد سوم معاونت ، تهیه وسائل است بنابراین اسلحه فروشی که اسلحه فروخته ومیدانسته خریدارمیخواسته آنرا برای قتل دشمن خویش بکاربرد، پس ازوقوع قتل اگرهم در آن ذینفع نباشد بعنوان معاون مجازات میشود

قانون ۱۹۳۹ درخصوص تحریک براسقاط جنین ، عمل فروش ادویه وتوزیع آنرا درصورتیکه فروشنده ومورع واقف باشد که ادویه مذکور برای سقط جنین

۱ - Paragraphe Duchesne

بازی کنندگان مساوی در جرم محسوب شوند زیرا اگر اعمال بازی کنندگان برای ارکان جرم از لحاظ اهمیت یکسان باشد تمام آنها شرکاء در جرم یعنی مجرمین اصلی محسوب میشوند برعکس اگر اعمال ارکانی آنان از لحاظ اهمیت متفاوت باشد یعنی بعضی از آن اعمال از نقطه نظر اجراء، اصلی و برخی فرعی باشد دراین صورت عامل آنکه مهمتر است مجرم اصلی و سایرین معاونین جرم تلقی میشوند

بنابر مراتب بالامقدم در احصاء مواضعه در عداد موارد حتمی معاونت دوچار اشتباه شده است صرف تبانی موجب معاونت شخص نمیشود بلکه یکی از شرائط آن است اگر این شرط با سایر شرائط معاونت جمع شود واجدین آن معاونین در جرم محسوب میشوند والا تمام شرکاء اصلی تلقی میگردند

اهمیت است تشخیص معاون ازمجرم اصلی است عده‌ای پیشنهاد کرده‌اند آنکه نفع مستقیم و فوری دارد مجرم اصلی و آنکه نفع غیرمستقیم دارد معاون تلقی‌شود این ضابطه مورد قبول واقع نشده است زیرا با نظر مقنن فرانسه وایران تطبیق نمیکند و بهترین دلیل آن وضع محرك‌درنظرقانون‌جزای ایندو کشوراست با اینکه محرك پیوسته نفع مستقیم دارد معهذلك قانون ایندو کشور اورا معاون تلقی کرده‌است راه حل قابل قبول این است که مجرم اصلی کسی شناخته شود که عمل ارتکابی او جزء تعریف قانونی جرم محسوب شود و یا لااقل برای اجراء آن ضرورت داشته باشد مثلا اشخاصیکه چیزی را در دهان کسی فرو میبرند که مانع فریاداوشوندوطنابی‌را که باید بوسیله‌اآن مجنی‌علیه خفه شودبدست عامل میدهند تماماً شرکاءجرم‌محسوب میشوند، برعکس اگر کسی درخارج کمین کشد و آمدن پاسبان‌رامواظب‌باشداورا معاون میدانند

رویه قضائی فرانسه بعللی که بعداً ذکرخواهیم‌نموددراعمال‌ضابطه‌فوق‌الذکر مفهوم شرکاء را بسط و توسعه داده است مثلا دردعوائی عنوان شرکاء باشخاصی‌داده شده که با شخص حامل علامت وشعار ممنوع ازطرف قانون درحرکت بوده‌اند

ص ـ اخفاء ـ آخرین طریقه معاونت اخفاء است کـه یـا متقارن و یا مؤخر برارتکاب جرم است درفرانسه مقنن جرم اخفاء را جرم‌جداگانه محسوب‌داشته‌است، درگفتار چهارم این بحث علل آنرا ذکرخواهیم نمود

**بحث انتقادی ازبند دوماده ۲۸ قانون مجازات عمومی‌ایران** ـ قانون مجازات عمومی‌ایران در بند ۲ از ماده ۲۸ یکی از موارد معاونت را تبانی اشخاص برارتکاب جرم قرارداده است بند مزبورچنین مقرر میدارد

« کسانیکه تبانی برارتکاب‌جرم کرده وبواسطه‌تبانی آنها آنجرم‌واقع‌میشود »

معنای بند فوق‌الاشعار این است که دو نفر یا بیشتر توافق بنمایند جرمی را مرتکب شوند وبواسطهٔ مواضعه ومساعی آنها آن جرم واقع شود

همانطوریکه سابقاً اشعار داشتیم یکی ازشرائط معاونت درجرم، توافق‌یعنی تبانی درارتکاب جرم‌است ولی صرف تبانی ومواضعه هیچگاه موجب نمیشود که کاه

رعایت اصل تساوی مانع این نخواهد بود که تطبیق مجازات با فرد فرد مجرمین در حدودی که از طرف قانون پیش بینی شده است انجام پذیرد مثلا اگر دو نفر در اثر همکاری با اتهام سرقت ساده تحت تعقیب در آیند و یکی مجرم اصلی و دیگری معاون محسوب شود اگر محکمه تصمیم بگیرد که طبق ماده ۲۹ برای معاون مجازاتی معین کند که مساوی با مجازات مجرم اصلی باشد به مجازات تعیین شده باید در حدود مجازات پیش بینی شده در ماده ۲۲۷ قانون مجازات عمومی باشد از طرفی میدانیم که مقنن برای سرقت ساده حداقل (دو ماه) و حداکثر (دو سال) مجازات معین کرده که قاضی باید رایی را که مطابق عدالت تشخیص میدهد برای مجرمین تعیین کند بنابراین اگر در مورد مجرم اصلی سرقت، دو سال و برای معاون او دو ماه حبس تأدیبی معین کند بر خلاف اصل تساوی رفتار نکرده است زیرا در هر صورت مجازات هر دو مجازاتی است که در ماده ۲۲۷ پیش بینی شده است

بنابر مراتب فوق الذکر تخییری را که شق اول ماده ۲۹ قانون مجازات عمومی برای محکمه قائل شده موجب نمیشود که در تعیین کمیت مجازات محکمه مکلف باشد همان میزانی را که برای مجرم اصلی معین کرده است برای معاون هم تعیین کند بلکه میتواند برای مجرم اصلی حداکثر و برای معاون او حداقل مجازات پیش بینی شده در قانون را معین نماید

با اینکه قانون فرانسه در تعیین مجازات برای مجرم اصلی و معاون او لزوم رعایت اصل تساوی را اعلام داشته و قانون مجازات عمومی ایران حق تخییر بین مجازات مساوی و مجازات با دو درجه تخفیف قائل شده معذلک قضاة میتوانند از کمیات متغیره استفاده کنند و مجازات را با مسئولیت حقیقی فرد فرد مجرمین تطبیق نمایند

اعمال تخفیف پیش بینی شده در ماده ۲۹ قانون مجازات عمومی ایران گاهی مواجه با اشکال میشود مثلاً اگر وزیری و رئیس دفتر او طبق ماده ۸۳ قانون مجازات عمومی تحت تعقیب قرار گیرند مطابق این ماده مجازات مجرمین آنها پنج الی ده سال محرومیت از حقوق اجتماعی است حال اگر محکمه پس از رسیدگی تشخیص دهد که پنج سال محرومیت از حقوق اجتماعی برای رئیس دفتر که در فرض ما معاون در جرم محسوب

# گفتار دوم

## مجازات معاونت

اصل - اصل کلی ماخوذ از ماده ۵۹ قانون جزای فرانسه این است که « معاونین جنایت و جنحه بهمان مجازاتی که برای مجرمین اصلی معین شده محکوم میگردند مگر در مواردیکه قانون طور دیگر مقرر داشته باشد » قانون مجازات عمومی ایران در ماده ۲۹ محکمه را مخیر ساخته که معاونین مجرم را بهمان مجازاتی که برای شریك مجرم مقرر است محکوم نماید و یا مجازات را از یك الی دو درجه تخفیف دهد

رویه قضائی و علمای حقوق فرانسه از ماده ۵۹ که اصل تساوی مجازات را نسبت به مجرم اصلی و معاون جرم اعلام میدارد فرض علمی بسیار دقیق دائر بر « استعاره مجرمیت مجرم اصلی از طرف معاون » بناء نهاده اند

**تساوی مجازات مجرم اصلی و معاون او** - لازم است معنای حقیقی تساوی مجازات مندرج در ماده ۵۹ و ۲۹ تشریح و تصریح گردد

ظاهر ماده ۲۹ چنین مینماید که هر گاه قاضی معاون جرم را مستحق تخفیف مجازات مندرج در ماده مذکوره ندانست برای اعمال مجازات مساوی به مجرم و معاون او باید عین مجازاتی را که برای مجرم اصلی معین مینماید بر معاون تحمیل کند مثلا اگر مجرم اصلی به پنج ماه حبس تادیبی محکوم گردد عین همین مجازات باید برای معاون نیز تعیین شود اتخاذ چنین نتیجه‌ای از ماده ۲۹ قانون مجازات عمومی ایران و یا ماده ۵۹ قانون مجازات فرانسه ظالمانه و ناصحیح است بعلاوه مخالف با اصلی است که در حقوق جزا نسبت به تطبیق مجازات با درجه مجرمیت حکمفرما میباشد معنای تساوی در مجازات مندرج در ماده ۵۹ و ۲۹ این است که مجازات قانونی نسبت به مجرم اصلی و معاون او مشترك باشد و طبق متن قانونی واحد تعیین و مجازات شوند

نسبت به طبع معذوریت مخففه نحریك ، بنظر به دیوان کشور فرانسه متفاوت بوده است گاهی آنرا یك معذوریت حقیقی وزمانی شخصی محسوب داشته است

در کیفیات مشدده حقیقی که معاون جرم باآن توافق نکرده و یا از آن اطلاع نداشته چه تصمیم قضائی باید اتخاذ کرد مثلا شخصی در اقدام به کارانه‌ای که موضوع آن سرقت ساده است معاونت میکند ولی در اثناء ارتکاب ، مجرم اصلی باگریز بشکستن حرز که مجازات آن سنگین‌تر است م شود

مسئول قرار دادن معاون در چنین فرضی شاید غیرعادلانه بنظر آید بعضی از قوانین خارجی از این فکر الهام گرفته‌اند مانند ماده ۸۵ قانون جزای نروژ و ماده ۱ قانون جزای کوبا و ماده ۲۲ قانون جزای کلمبی طبق این قوانین کیفیات مشدده مربوط باجرای مادی جرم و وسائل آن درصورتی موجب شدت مجازات م شود که مرتکبین از آن مطلع باشند مادهٔ ۱۱۷ طرح جدید قانون فرانسه نیز همین رویه را اتخاذ کرده است

چون قانون جزای فعلی فرانسه درمورد فوق الذکر سکوت اختیار کرده نه توان معاون را اگر هم از آن بی اطلاع باشد غیرمسئول دانست این نظریه را م توان بردلائل عقلائی م تکی کرد زیرا در هر اقدام مجرمانه ، فاعل اصلی جرم هم دستخوش اتفاقات وقضا وقدر واقع میگردد وموانعی حادث میشود که رفع آن موجب شدت عنصر مادی جرم و بالنتیجه مجازات مجرم میگردد اگر درست تدبر شود میتوان استدلال کرد چرا مجرم اصلی باید در رفع این موانع مسئول باشد ولی معاون از تحمل آثار آن رهائی یابد ماده ۱۱۸ قانون جزای ایتالیا مؤید این نظریه است

اگر گاهی قاعده تسری کیفیات مشدده حقیقی بر معاون جرم منتهی بر نتیجه‌ای میشود با توسل برعایت کیفیات مخففه میتوان آنرا تعدیل کرد

**ب - کیفیات مشدده ومعذوریت مخففه شخصی** - کیفیات مشدده ومعذوریت های مخففه ممکن است جنبه شخصی داشته و بعبارة اخری در شخص عامل موجود باشد این قبیل کیفیات شخصی تنها نسبت به کسی که واجد آن باشد مؤثر است و به شرکاء دیگر سرایت نمیکند از این قبیل است کیفیات مشدده تکرار جرم ومعذوریت حاصله از صغر

میشود را نداست و نخواهدار قسمت دوم ماده ۲۹ استفاده نماید مواجه با اشکال میشود زیرا محرومیت از حقوق اجتماعی آخرین درجه مجازات جنایت است و اگر محکمه بخواهد برای مجازات معاون تخفیف بیشتر قائل شود ناگزیر است محرومیت از حقوق اجتماعی را به حبس تأدیبی تبدیل نماید و اگر به چنین اقدامی مبادرت ورزد بر خلاف ماده ۲۹ رفتار کرده است زیرا ماده مزبور فقط حق اجازه تبدیل درجه مجازات را داده و محکمه بجای تبدیل درجه نوع مجازات را تغییر داده است

**تأثیر علل قانونی تشدید و تخفیف مجازات در مورد معاون** - قبل از تعیین تأثیر کیفیات مشدده و علل مخففه مجازات نسبت به معاونین جرم باید در مقام تعریف کیفیات و علل مزبوره بر آمد

**تعریف** - کیفیات مشدده کیفیاتی است که بطور محدود از طرف قانون پیش بینی شده و قاضی را مجبور میکند که میزان مجازات را بیش از حداکثر مجازات افزایش دهد از این قبیل است سرقت مقرون بالا رفتن از دیوار و شکستن حرز و سایر کیفیات مندرج در ماده ۲۲۲ قانون مجازات عمومی ایران مجازات سرقت ساده از دو ماه تا دو سال است ولی مجازات سرقت موصوف یعنی مقرون به کیفیات مشدده فوق الذکر حبس دائم با اعمال شاقه است

علل مخففه مجازات عبارت از اموری است که بطور محدود از طرف قانون معلوم گردیده و موجب شود که قاضی مجازات مرتکب را از حداقل آن کاهش دهد

با توجه باین دو تعریف باید دید که کیفیات مشدده و معذوریتهای مخففه در وضع معاون جرم چه تأثیری دارد برای پاسخ باین پرسش باید کیفیاتی که جنبهٔ حقیقی دارند از کیفیات شخصی تفکیک گردد

**الف - کیفیات مشدده و معذوریتهای مخففه حقیقی** - کیفیات مشدده و یا معذوریت های مخففه ممکن است جنبهٔ حقیقی داشته یعنی موجود در امور خارجی باشند مانند بالا رفتن از دیوار و شکستن حرز که کیفیت مشدده برای سرقت و مانند تحریک که معذوریت مخففه برای جرح و ضرب تلقی میشود کیفیات مشدده و معذوریتهای مخففه حقیقی بمعاون جرم تسری میکند این حکم با عدالت نیز موافق میباشد

**عدم تأثیر کیفیات مشدده و معذوریت مخففه نسبت بمعاون جرم در قانون مجازات عمومی ایران** ماده ۳ قانون مجازات عمومی در مورد عدم تأثیر کیفیات مختلط و شخصی بنحو زیر تنظیم گردیده است

« اوضاع و احوال مخففه و یا کیفیات اصلی که موجب تغییر وصف یا موجب تخفیف و یا تشدید مجازات است نسبت بمعاون جرم مؤثر نخواهد بود و همچنین هرگاه فاعل جرم بجهتی از جهات قانونی معاف از مجازات باشد معافیت او تأثیری در حق معاون مجرم نخواهد داشت »

از این ماده بخوبی مستفاد میگردد که کیفیات مشدده و معذوریتهائی که جنبه مختلط و یا شخصی دارند نسبت بمعاون جرم غیر مؤثر است بنابراین اگر مطابق بند ۶ ماده ۲۲۶ مجرم اصلی مستخدم باشد و مال مخدوم خود را بدزدد مجازات او شدیدتر از مجازات غیر مستخدم است حال اگر کسی خادمی را در سرقت مال مخدوم او کمک کند کیفیت مشدده موجود در عامل اصلی (خادم) نسبت بمعاون جرم تأثیر ندارد و مجازات او باید طبق مجازات معاون جرم سرقت ساده معلوم گردد

همین نظریه را ذیل ماده ۲۷ در مورد شرکاء جرم تأیید کرده است در این ماده میزان مجازات شرکاء در جرم را که مسئولیت آنان مساوی است معین کرده است ماده ۲۷ « هرگاه چند نفر مرتکب یک جرم شوند بنحویکه هر یک فاعل آن جرم شناخته شود مجازات هر یک از آنها مجازات فاعل است و اگر هر کدام یک جزء از جرم واحد را انجام دهند بطوریکه مجموع آنها فاعل آن جرم شناخته شوند شرکاء در جرم محسوب و مجازات هر یک از آنها حداقل مجازات فاعل مستقل است لیکن هرگاه نسبت بخصوص بعضی از شرکاء اوضاع و احوالی موجود باشد که در وصف جرم یا کیفیت مجازات تغییری دهد تأثیر در حق سایر شرکاء نخواهد داشت »

قانون مجازات عمومی ایران نسبت بتأثیر و یا عدم تأثیر کیفیات مشدده عینی نسبت بمعاون جرم ساکت است آیا این قبیل کیفیات در سرنوشت جزائی معاون جرم مؤثر میباشند ؟

مقنن کیفیات مختلطه را که مرکب از کیفیات عینی و شخصی است بطوریکه

### ح ـ کیفیات مشدده و معذوریت های مخففه که جنبه مختلط دارند

کیفیات مشدده جنبی که جنبه مختلط دارند عبارت از کیفیاتی است که در شخص وجود دارد ولی نسبت به جرم انعکاس پیدا کرده و موجب شدت جنبه نوعی آن شده و گاهی هم وصف آنرا تغییر میدهد مثلاً عنوان خادم درباره مجازات سرقت را تشدید میکند و طبع آنرا تغییر میدهد زیرا سرقتی که خادم مرتکب میشود با سرقت معمولی فرق دارد

کیفیات مشدده مختلط چون طبع جرم را تغییر میدهند شبیه به کیفیات مشدده حقیقی میباشند و مشابه آن باید در وضع کلیه شرکاء و معاونین دیگر تأثیر داشته باشند

این نکته نیز باید تصریح گردد که اگر کیفیات مختلط تنها در شخص معاون جرم وجود داشته باشد در نظر گرفته نخواهد شد بدین معنی که نسبت به هیچیک از معاون و مجرم اصلی اثر نخواهد داشت بنابراین اگر خادم شخص ثالثی را در سرقت اموال مخدوم خود کمک کند مجازات سرقت ساده برای هریک از آنان معین خواهد شد

در فرانسه مجازات قتل پدر که از طرف فرزند ارتکاب میشود شدیدتر از قتل معمولی است طبق این قاعده اگر فرزند کسی شخص ثالثی را که میخواهد پدر او را بکشد کمک کند مجازات هردو مجازات قتل معمولی خواهد بود

اگر مادری شخص ثالثی را که در مقام هتک ناموس دختر او برآمده کمک کند کیفیت مشدده موجوده در شخص مادر که در فرض ما معاون جرم محسوب میشود در مورد او و مجرم اصلی بدون اثر است

نظریات فوق منبعث از این قاعده است که معاون جرم مجرمیت خود را از مجرم اصلی استعاره میکند و شخصه جرمی متوجه او نمیشود

وجوه حل فوق الذکر که روی قاعده استعاره مجرمیت اتخاذ شده منطقی است ولی اتیان آن از لحاظ عدالت گاهی دشوار است و بهمین جهت مقنن و قضات استثناهائی برای آن قائل شده اند مثلاً رویه قضائی، کیفیت مشدده موجود در خادمی که برای سرقت اموال مخدوم خود شخص ثالثی را کمک کرده، از معاون جرم به مجرم اصلی سرایت داده و مجازات هردو آنها را تشدید کرده است

# گفتار سوم

## رژیم معاونت در حقوق جزای تطبیقی

**فرض استعاره درحقوق خارجی** - طریقه حقوق فرانسه راجع بمعاونت قابل مجازات مبتنی برماده ۵۹ است و بطوریکه ملاحظه کردیم این ماده معاون را ازلحاظ جرم ومجازات شبیه بامجرم اصلی دانسته است و روی این ماده رویه قضائی فرانسه اصل استعارهٔ مطلق مجرمیت مجرم اصلی را از طرف معاون طرح ریزی کرده است

نتایج حاصله از این اصل را مخصوصاً آثار کیفیات مشدده ومعذوریت‌های مخففه ومعایب آن واستثناهائی که قائل شده‌اند بیان کردیم

در بعضی قوانین خارجی نیز این تشابه بین مجرم اصلی ومعاون وجود دارد ولی علمای حقوق باشدت وسورت هرچه تمامتر بآن حمله کرده‌اند

**سیستم استعاره نسبی مجرمیت مجرم اصلی ازطرف معاون** - بعضی‌ها سیستم استعاره نسبی را برسیستم استعاره مطلق ترجیح داده‌اند دراین سیستم مجازات معاون متناسب بامجرم اصلی است ولی میزان آن کمتر وعموماً بایکدرجه کاهش یافته است این سیستم که بکاریا و روسی(۱) طرفدار آن بودند در ماده ۶۴ قانون جزای ۱۸۶۷ بلژیک وبند ۴۹ قانون جزای آلمان وماده ۶۴ قانون جزای ۱۸۸۹ ایتالیا و ماده ۳۰ قانون جزای ۱۹۳۶ کوبا وماده ۲۰ قانون جزای ۱۹۳۶ کلمبی وغالب قوانین پیش‌بینی شده است

در ۱۹۳۹ درآلمان قانونی راجع بمرتکبین اعمال باقهر وغلبه وضع شده که طبق آن محکمه مجاز است همان مجازاتی را که برای مجرم اصلی معین میکند برای معاون نیز تعیین کند

---

1-Rossi

ووفاً ملاحظه کردم غیر مؤثر دانسته واین خود ممکن است اماره باشد براینکه در نظر او کیمیائی که صرفاً جنبه حقیقی دارند مؤثر در مجازات مفاون نمیباشند علاوه چون محاکم ایران در تفسیر قوانین از اسلوب مضیق تبعیت میکنند شاید از حیح باشد از سکوت قانون بنحوی استفاده شود که به نفع متهم منتهی گردد و در قضیه مورد بحث نفع مفاون جرم در این است که کیفیات مشدده حقیقی موجود در عامل اصلی براو منعکس نشود

را بدو دسته تقسیم کرده‌اند

دسته اول اشخاصی هستند که محرک جرم ارتکابی میباشند

دسته دوم فاعلین معنوی هستند که دسته جمع اصلی در عمل ارتکابی محسوب میگردند و عامل مجبر و عاری از هر گونه نیت سوء را مانند گوی بازیچه قرار میدهند فاعل معنوی مانند مجرم اصلی تلقی شده است بعلاوه قانون جزای آلمان نیز مجازات را نسبت به معاونین و شرکت کنندگان فرعی اجباری کرده است

حقوق جزای شوروی طبق ماده ۱۲ قانون دول متحده ۱۹۲۴ راجع باصول اساسی سه قسم معاون پیش بینی کرده است

۱ ـ محرک

۲ ـ کسیکه مجری یك قسمت از جرم ارتکابی است

۳ ـ دستیار

آنکه یك قسمت را اجرا میکند مستقیماً مسئول جرم ارتکابی است محرک وقتی مسئول است که فاعل جرم جزاءً مسئول باشد دستیار در صورتی مسئول میباشد که جرم انجام یابد بعلاوه قانون جزای ۱۹۲۶ در ماده ۱۷ و ۱۸ برای معاون و هر شرکت کننده فرعی قائل به تخفیف اختیاری مجازات شده است و مسئولیت او به نسبت درجه شرکت اقدام بهکارانه و شدت خطر اجتماعی مدرج میشود

قانون جزای ۱۹۳۸ سوئیس در ماده ۲۵ تخفیف اختیاری مجازات را قبول کرده است

آخرین عیب سیستم استعاره نسبی این است که اعمال آن خالی از وجهی در مواقعی که بتوان سهم مسئولیت هر یك از شرکت کنندگان را معین کرد مشکل میباشد مثلاً در مورد نزاع و زد و خورد نمیتوان مجرم اصلی را از مجرم فرعی تمیز داد و غالباً مابین مجازات متوسط بین مجازات قانونی مجرم اصلی و مجازات معاون رفع اشکال مینمایند مجازات متوسط از قانون جزای ۱۸۸۹ ایتالیا سرچشمه گرفته است ولی در قانون جزای ۱۹۳۰ کشور مذکور بواسطه عدم تفکیك مجرم اصلی از معاون، مجازات متوسط حذف شده است لزوم ایجاد این تدابیر ضعف سیستم استعاره نسبی را ثابت میکند

سیستمی که معاونین را یك کیفیت مشدده تلقی میکند ـ سیستم قبول کیفیت

در قانون جدید ۱۹۳۸ سوئیس در ماده ۲۵ تخفیف مجازات معاون اجباری است
استدلالی که در رجحان سیستم استعاره نسبی میکنند این است که معاون جرم
همانطوریکه بعرتبه آن اشعار دارد یك نقش فرعی بازی میکند و عادلانه است که نقش
فرعی او در نظر گرفته شود

استاد وابر معتقد است که استعاره مطلق بر استعاره نسبی رجحان دارد زیرا در
استعاره نسبی قاضی مجبور است مجازات معاون را کمتر از مجرم اصلی معین کند
در صورتیکه ممکن است استحقاق چنین تخفیفی را نداشته باشد و عدم استحقاق معاون
در تخفیف مجازات بیشتر در مورد محرکین آشکار میگردد زیرا محرك در قانون
فرانسه معاون تلقی شده و چون غالبا هم ابتکار در مجرمیت دارد مسئولیت حقیقی
او بیشتر از مباشر است حال اگر قاضی مجبور باشد طبق سیستم استعاره نسبی مجازات
او را کمتر از مباشر جرم معین کند برخلاف عدالت رفتار کرده است و اگر بخواهند
سیستم استعاره نسبی را در فرانسه اجرا کنند باید قبلاً محرکین را از مقوله معاونین
خارج نمایند با سیستم استعاره نسبی معتقدند بعلاوه اگر معاون جرم استحقاق
تخفیف را داشته باشد بدون قبول سیستم استعاره نسبی قضاة میتوانند با رعایت
کیفیات مخففه مجازات معاون جرم را بنا بر رأیی که استحقاق دارد کاهش دهند

مقنن ایتالیا طبق ماده ۱۱۲ برای محرکین یك کیفیت مشدده اجباری
قائل شده است بعضی از قوانین خارجی محرکین را در مقوله مجرمین اصلی
قرار داده‌اند از این قبیل است قانون جزای اتریش ( بند ۵ ) و قانون جزای ۱۸٦٤
سوئد (فصل سوم بند ۱) و قانون جزای ۱۸٦۷ بلژیک (ماده ٦٦) و قانون جزای ۱۸۹٦
بلغار ( ماده ۵۱ )

بعضی دیگر از قوانین خارجی محرکین را طبقه خاصی محسوب داشته‌اند و
مجازات آنها را بهمان اندازه شرکاء در جرم معین کرده‌اند از این قبیل است قانون جزای
۱۸۷۰ اسپانیا (ماده ۱۱) و قانون جزای ۱۸۷۵ شیلی (ماده ۱٤) و قانون جزای ۱۹۲٦
ونزوئلا (ماده ۸۳)

قانون جزای ۱۸۷۱ آلمان از بین معاونین جرم مستثنی از تخفیف، محرکین
را مجزی کرده است و برای آنها مجازات شدید قائل شده است علمای حقوق، محرکین

قانون مجازات عمومی ایران گاهی از این فکر تبعیت کرده است مثلاً طبق ماده ۲۲۶ سرقتی که بواسطه چند نفر ارتکاب میشود مجازات آن بیشتر از سرقت معمولی است و طبق ماده ۲۶۳ سرقت و یا قطع آب زراع و نخلستان در صورتیکه مرتکبین آن سه نفر یا بیشتر باشند مجازات آن بیش از موقعی است که از طرف فرد ارتکاب شود

محاکم فرانسه در سرقت جمعی تنها برای شرکاء قائل به کیفیت مشدده بودند و معاونین را از این حکم خارج میکردند ولی بعداً در اثر بسط مفهوم شرکت در جرم تا حدی نظریه بالا را اصلاح کردند

استاد وابر معتقد است که در قوانین فرانسه کیفیت مشدده ناشی از اجتماع باید عمومیت پیدا کند زیرا مجازاتی که از طرف مقنن ۱۸۱۰ وضع گردیده با مقایسه اخلاق و آداب زمانه بیش از حد لزوم شدید است و اگر برای جرم جمعی هم قائل به کیفیت مشدده شوند بیش از حدود انتظار عامه مجازات افزون خواهد گردید

**سیستمی که در آن معاونت جرم مستقلی محسوب میشود** - سیستمی که در آن معاونت جرم مستقلی بشمار میآید با سیستم فرانسه بکلی متفاوت است در این سیستم هیچگاه صحبت از استعاره مجرمیت از طرف معاون جرم نمیشود سیستم مذکور قائم بر این فکر است که وقتی چند نفر مرتکب جرم میشوند به تعداد شرکت کنندگان، جرائم مستقلی بوجود میآید بنابراین تشخیص مجرمین اصلی از معاونین موردی ندارد و باید مسئولیت هر یک از شرکت کنندگان منفرداً مورد بررسی قرار گیرد کیفیات مشدده و معذوریت های مخففه مربوط به بعضی از شرکت کنندگان نسبت بسایر شرکاء بدون اثر است

در قرن نوزدهم فوئرباخ (۱) و کارارا (۲) و فون لیست (۳) و بعضی نمایندگان مکتب تحققی طرفداران این سیستم بودند

سیستم مزبور تا حدی در حقوق جزای اجتماعی نفوذ کرده است از جمله حقوق جزای ۱۹۵۲ نروژ از آن الهام گرفته است همچنین قانون جزای ۱۹۳۰ ایتالیا در ماده ۱۱۰ و مواد بعدی معاونین را از مجرمین اصلی تفکیک نکرده و تنها برای شرکائی که شرکت او حائز اهمیت نباشد قائل به تقلیل مجازات شده است هم چنین قانون

1 - Feuerbach
2 Carrara
3 - Von liszt

مشدده برای معاونت باسیستمهائی که فوقاً شرح آن داده شد معارض نیست بلکه با آنها قابل جمع است سیستم مزبور عبارت از این است که هرگاه جرمی از طرف چند نفر ارتکاب شود اجتماع آنها باید موجب کیفیت مشدده شود و مجازات آنها را تشدید نماید از این سیستم ایتالیائی باسم سیگله (۱) در کتاب خود بنام «فرض علمی تحققی معاونت» (۲) طرفداری کرده است بنظر سیگله افراد هنگامی که برای ارتکاب جرم مشارکت میکنند خود را خطرناک نشان میدهند فعالیت تبهکارانه آنان در اثر اشتراک مساعی تسهیل میگردد و بهتر میتوانند موجبات فرار خویش را از عدالت مشترکا فراهم نمایند در این صورت لازم است آنرا بشدت هرچه تمامتر مجازات کرد مواضعه وهمکاری این اشخاص نشر ناشایستگی اخلاقی آنرا هویدا میسازد در بین اتفاق کنندگان اشخاصی هستند که فعالیت سایرین را اداره میکنند و آنها را تحت نفوذ خود قرار میدهند بنظر سیگله دستهٔ رهبران تبهکار که امیال و منویات خود را در اثر نفوذ نافذه که دارند تحمیل میکنند ودستهٔ دوم که تحت نفوذ آنان قرار میگیرند هردو برای جامعه خطرناک میباشند لمبروزو با نظر سیگله نسبت بدستهٔ دوم موافق نیست مشارالیه معتقد است شخصیکه تحت القاء فکر دیگران واقع میشود باید از اغماض برخوردار گردد این فرض علمی تا اندازه‌ای در قوانین جزائی اجتماعی ممالک نفوذ کرده است قانون جزای ۱۹۳۰ ایتالیا در ماده ۱۱۲ عمل تبهکارانه عده‌ای را که مواضعه کرده و جمعاً مرتکب جرم میشوند یک کیفیت مشدده تلقی کرده است

کنگره بین‌المللی مربوط بامور زندان که در واشنگتن انعقاد یافته بیان ذیل را اعلام داشته است

«نظر بافزایش جرائمی که غالباً در اثر اشتراک مساعی مجرمین اعتیادی رخ داده و نظم اجتماعی را بمخاطره انداخته لازم است مشارکت در ارتکاب جرم را یک کیفیت مشدده برای عمل ارتکابی تلقی کرد و بقاضی اختیار بیشتری اعطاء کرد که بتواند میزان مجازات را افزون کند»

---

1- Sighele

2- Theorie positive de la Complicite

موافقین استقلال معاونت جنبه اساسی و لاینفك عمل بزهكارانه یعنی وحدت هدفی که تمام شرکت کنندگان تعقیب میکنند قبول ندارند درصورتیکه اگر عمل هر یك از شرکت کنندگان را منفرداً تجزیه و تحلیل کنند ممکن است عمل خطرناکی نباشد و بذاته آثاری بر هریك از آن اعمال مترتب نگردد وقتی نمیتوان از عملی قضاوت صحیح کرد که رابطه آنرا با سایر اعمال شرکت کنندگان مورد توجه قرار داد و این مسئله اساسی را سیستم معاونت مستقل منکر است دراین سیستم هر عاملی مانند آلت و ابزار بجای سایرین فرض شده و شخصیت فعاله اورا در بوجود آوردن جرم بطاق نسیان می سپارند و بدین ترتیب هرعاملی را بسهمائی در ایجاد جرم ارتکابی کافی میدانند

بهمین جهات مقررات طرح جدید قانون جزای فرانسه دائر بر نفی سرایت کیفیات مشدده و یا مخففه شخصی موجوده در یکی از مجرمین نسبت بسایرین قابل ملامت است اگر معاون خادم سارق را مانند یك معاون سرقت معمولی مجازات نمایند مطابق انصاف نخواهد بود مقررات بعضی از قوانین جدیده که درجات دقیقه مسئله را در نظر گرفته است رجحان بر قانون فرانسه دارد حقوق جزای ایتالیا درماده (۱۱۱) چنین مقرر میدارد

کیفیات درونی که موجب تشدید مجازات بعضی از شرکاء میشود بر سایر شرکائی هم که از آن وقوف نداشته اند تحمیل میگردد قانون جزای ۱۹۳۶ کلمبی (ماده ۲۱) وقانون جزای ۱۹۳۷ مصر (ماده ۳۹) تحت قیودی سرایت آثار کیفیات مشدده شخصی موجود درمجرم اصلی را برمعاون جرم قبول کرده اند مشروط بر اینکه معاون جرم از آن واقف بوده باشد درآخرین طرح حقوق جزای آلمان راجع به خصوصیات شخصی یکی از مجرمین چنین نگاشته شده است

اگر مجازات عملی تابع اوصاف و یا رابطه خاصی باشد و این کیفیات در یکی از شرکت کنندگان صدق کند سایر شرکائی هم که فاقد آن باشند مجازات میشوند

وجوه حل فوق الذکر ناقض مفهوم استقلال معاونت جرم میباشد و برعکس وحدت اقدامات بزهکارانه شرکت کنندگان موردتوجه مقنن قرار گرفته است معذلك سیستم معاونت بعنوان جرم مستقل در حقوق اجتماعی مؤثر بوده و بعضی از قوانین یك دسته از شرکت کنندگان در ارتکاب جرم را از طبقه معاونین خارج کرده و بمثابه مجرمین مستقل مجازات میکنند از این قبیل است محرك و مخفی کننده

برای دانمارک ایجاد کرده است

واضعین طرح جدید حقوق جزای فرانسه یک قسمت از نتایج حاصله از این سیستم را قبول کرده‌اند طبق طرح جدید کیفیات شخصی که موجب شدت و یا خفت و یا معذوریت مجازات میشود تنها نسبت به مجرمی که مربوط باو میشود ملحوظ میگردد و کیفیات حقیقی نسبت به معاونی که از آن اطلاع داشته است مؤثر میباشد

برای اثبات رجحان سیستمی که در آن معاونت جرم مستقلی محسوب میشود دلائل ذیل را اقامه میکنند

۱ - از نظر نفی نتایج زننده سیستم « استعاره مجرمیت مجرم اصلی از طرف معاون » را گوشزد میکنند ومتذکر میشوند که عدم مجازات محرک درصورت مؤثر واقع نشدن تحریک او فضیحت آمیز میباشد بعلاوه در مواردیکه معاون ومجرم اصلی درزمان واحد اقدام بارتکاب جرم مینمایند بسهولت نمیتوان وصف آنان یعنی معاونت و مجرمیت اصلی را از یکدیگر تمیز داد

۲ - از نظر مثبت چنین استدلال میکنند که سیستم استعاره مبنی برفرض و تخیل است و ادعای اینکه مجرمین اصلی و معاونین مرتکب جرم واحد میشوند برخلاف حقیقت است زیرا شرکت کنندگان درارتکاب جرم ازلحاظ داعی واعمال مادی که انجام میدهند از هم متفاوت میباشند

**سنجش انتقادی سیستمی که معاونت را جرم مستقلی میداند** - ازلحاظ نظری وانصاف باید اذعان کرد که غالب انتقادات اقامه شده علیه سیستم استعاره مطلقه وارد است و این سیستم مبتنی برظلم و بی انصافی میشود ولی نباید از خاطر دورداشت که در عمل این معایب بارعایت کیفیات مخففه تعدیل واصلاح میشود

یکی دیگر از انتقاداتی که بر سیستم استعاره میشود این است که هر یک از شرکت کنندگان واحد داعی خاصی میباشند وسیستم مزبور تمام آنها را بیک چشم مینگرد ولی طرفداران سیستم استقلال معاونت این اصل رافراموش کرده‌اند که داعی اساسا هیچ نقشی در تشکیل قانونی جرم ندارد

مبنای اصل مستقل بودن معاونت در معرض انتقادات ذیل واقع میشود

جنحه یا جنایتی است و قانوناً امر بدستگیری او شده است مخفی کند یا وسائل فرار او را فراهم کند بطریق ذیل مجازات خواهد شد

هر گاه کسیکه فرار کرده محکوم باعدام بوده مجازات مخفی کننده یا کمک کننده باو در فرار حبس از یك تا سه سال است و اگر محکوم بحبس دائم یاموقت با اعمال شاقه بوده یا متهم بجرمی بوده که مجازات آن اعدام است محکوم بششماه الی دوسال حبس تأدیبی خواهد شد در سایر احوال مجازات از یکماه الی یکسال حبس تأدیبی است »

اشخاصیکه با اطلاع از وقوع جنایت یا جنحه برای مجرم منزل تهیه میکنند طبق ماده ۱۲٤ بنحو ذیل مجازات میشوند

«هر کس ازوقوع جنایت یا جنحه مطلع شده و برای خلاصی مجرم ازمجازات کمک و محکومیت مساعدت کند باینکه برای او منزل تهیه کند یا ادلهٔ جرم را مخفی نماید یا برای تبرئه مجرم ادله جعلی ابراز کند که عالم بعدم صحت آن باشد بترتیب ذیل مجازات خواهد شد

هر گاه جرم‌مجرم مستلزم‌حبس با اعمال‌شاقه یاحبس‌مجردباشد جزای‌مرتکب از یکماه الی یکسال حبس تأدیبی خواهد بود ـ درسایر احوال از یکماه الی‌ششماه بحبس تأدیبی محکوم خواهد شد

اشخاص ذیل از مجازاتهای مذکوره در این ماده و ماده قبل معافند

زوج وزوجه هرچند مطلقه باشد

پدر و مادر و اجداد

اولاد و احفاد برادران و خواهران و اشخاصیکه با مجرمین قرابت نسبی یا سببی تا درجه سوم دارند »

بطوریکه ملاحظه میشود مواد فوق‌الذکر اخفاء را جرم مستقلی تلقی کرده است ولی مواردی درقانون مجازات عمومی یافت میشود که مخفی کننده با مرتکب عمل اصلی شریك در جرم محسوب میشوند مانند ماده ۳۱۳ قانون دادرسی و کیفر ارتش که طبق بند ۳ مخفی کنندهٔ جاسوس را جاسوس دانسته است ماده ۳۱۳

# گفتار چهارم

## اخفاء

**اخفاء در حقوق مدنی** – مفهوم اخفاء را در موارد مختلفه اعمال کرده‌اند در حقوق مدنی فرانسه اخفاء در مورد وارث و شوهری که با متعلقه خود شریک المال است پیش بینی شده است مخفی کننده در این عبارت از کسی است که من غیرحق تمام ترکه و یا قسمتی از آنرا بخود اختصاص میدهد قانون مدنی برای مرتکب آن ضمانت اجراء مخصوصی معین کرده است

**اخفاء جسد متوفی** – اخفا جسد متوفی طبق ماده ۲۰۵ قانون مجازات عمومی ایران جرم مستقلی محسوب شده است

ماده ۲۰۵ « هر کس جسد متوفائی را پنهان کند از یکماه الی شش ماه حبس خواهد شد و اگر جسد مقتولی باشد مرتکب طبق ماده ۱۷۸ مجازات میشود »

**اخفاء تبه کاران** – اخفاء تبه کاران عبارت از پناه دادن آنان بنحوی مناسب بنحویکه فعالیت جنایتکارانه آنان تسهیل گردد ماده ۱۶۹ قانون مجازات عمومی در این زمینه چنین مقرر میدارد

« هر کس با مرتکبین جرائم مذکوره در ماده ۱۶۸ از روی عمد و اختیار مساعدت نموده و از برای آنها آلات وادوات یا اسباب ارسال ومرسول ومکاتبات یا محل اجتماع فراهم کند محکوم به حبس تأدیبی از هشت روز تا ششماه خواهد گردید اشخاصیکه مرتکب یکی از جرائم مذکوره در این ماده و ماده قبل گردیده‌اند هرگاه قبل از هرگونه تعقیب مقامات مقتضیه را از مواضعه وتشکیل اجتماع مطلع سازند از مجازات معاف میشوند »

ماده ۱۲۳ در خصوص اخفاء مقصرین چنین میگذارد

« هر کس شخصی را که قانوناً دستگیر شده و فرار کرده یا کسی را که متهم به

خود نشان می‌دهند مثلاً یکی از محاکم استفاده کننده از وجه چکی را که شخص کلاه‌برداری به حساب جاری خود حواله داده و در اثر کلاه‌برداری او حساب جاری مزبور افزون گردیده بوده مخفی کننده محسوب داشته است این تصمیم ظاهراً با قاعده غیر قابل تجزیه بودن حساب جاری سازگار نمی‌باشد

بنابراین وضع در بسط مفهوم و معنی اخفاء ناشی از نقش گمراه کننده‌ای است که مخفی کننده در فعالیت تبه‌کارانه خویش بازی می‌کند

**اخفاء بعنوان معاونت جرم در قانون جزای ۱۸۱۰ فرانسه** - در تدوین نخستین قانون جزای ۱۸۱ اخفاء اشیاء معاونت در جرم تلقی گردیده بود و مرتکب آن بهمان مجازات جرم اولی محکوم می‌شده است و تنها استثناء آن در موردی بود که مجازات مجرم اصلی اعدام باشد در چنین صورتی مجازات مخفی کننده حبس دائم با اعمال شاقه بود

سیستم قانون جزای ۱۸۱ فرانسه دایر بر معاونت دانستن جرم اخفاء دارای معایب زیر بود

۱ - مجرم اصلی نتیجه از ارتکاب و مخفی کننده اشیاء حاصله از آن بیک مجازات محکوم می‌شدند و مجازات آنها متفاوت نبود از حبس تأدیبی و جریمه جزئی مالی این مجازات غالباً در خور مخفی کنندگان نبود و مؤثر واقع نمی‌گردید زیرا مخفی کنندگان از یک طبقه اجتماعی تشکیل می‌شدند که بادسته تبه‌کاران و سارقین معمولی تفاوت داشتند

این طبقه متشکل بود از اشخاص حرفه‌ای خطرناک که ثروت و دارائی زیادی در دست داشتند و مجازات مالی مقرر از طرف قانون ۱۸۱ برای آنان حائز اهمیت نبود و سزاوار بود مجازات مالی بیشتری بر آنان تحمیل گردد

۲ - سیستم قانون سابق که اخفاء را معاونت محسوب داشته بود، بنفع مخفی کننده منتهی می‌شد مثلاً در مورد مرور زمان چون مخفی کننده معاون تلقی می‌شد مبداء مرور زمان جرم از روز ارتکاب آن احتساب می‌گردید در صورتیکه ممکن بود عمل اخفاء مدت مدیدی پس از جرم اصلی بوقوع بپیوندد چون برای مخفی کننده لحظه خطرناک موقع فروش اشیاء مخفی شده می‌باشد، برای احتراز از خطر سعی می‌کرد پس از حصول مرور زمان بجرم اصلی اقدام بفروش نماید

« اشخاص مشروحه پائین جاسوس شناخته شده باعدام محکوم میشوند

۳ ـ هر کس که جاسوسان یا افراد دشمن را که برای اکتشاف مامور باشند عمداً مخفی نموده یا سبب اخفاء آنها گردد »

**اخفاء اشیاء در قانون فرانسه** ـ اخفاء اشیاء عبارت است از اینکه شخصی تمام یا مقداری از اشیائی را که در اثر سرقت و یا کلاهبرداری و یا خیانت در امانت و یا سایر جنایات و جنحه ها بدست آمده نزد خود نگاهدارد

قبل از اینکه مجازات اخفاء را مورد بحث قرار دهیم لازم است عناصر تشکیل دهنده آنرا معلوم نمائیم از لحاظ عنصر مادی لازم نیست که اخفاء متضمن کتمان باشد بلکه کافی است مخفی کننده اشیائی را که در اثر جنایت و یا جنحه حاصل شده نزد خود نگاهداری کند

از لحاظ عنصر معنوی عامل اخفاء باید اطلاع داشته باشد که اشیاء مخفی شده در اثر ارتکاب جرم حاصل شده است چون جرم اخفاء جرم مستمر محسوب میشود و بعباره اخری مباشرت در ارتکاب آن تا وقتی که شیئی در تصرف مخفی کننده باقی است ادامه دارد اطلاع مزبور باید در تمام لحظات فعالیت بزهکارانه حتی روز دریافت اشیاء وجود داشته باشد اگر مخفی کننده در بدایت امر خالی الذهن باشد و بعدها از کیفیت تحصیل شیئی واقف گردد و با وجود آن، اشیاء مزبوره را در تصرف خود نگاهداری قابل تعقیب نخواهد بود دیوان کشور فرانسه برخلاف این نظریه رأی داده و برای تعقیب مخفی کننده اطلاع او را از طبع و تاریخ و محل وقوع جرم و مرتکبین آن لازم ندانسته است

میل قضات را در بسط مفهوم قانونی اخفاء از تدقیق در تعیین شیئی که موضوع اخفاء واقع میشود بخوبی میتوان فهمید زیرا بنظر آنان لازم نیست که شیئی ربوده شده مادةً همان باشد که مستقیماً از ارتکاب جرم حاصل شده است بلکه اگر شیئی ربوده شده فروخته شود و قیمت آن نگاهداری گردد جرم اخفاء تشکیل میشود بعلاوه لازم نیست که مخفی کننده اشیاء را برایگان بدست آورد بلکه اگر هم آنرا خریداری کند قابل تعقیب است قضات در قبول دلائل مربوط به ندانستن آن زیاد باریک بینی از

۴ـ اگر قوانین نسبت بجرائم سرقت و کلاهبرداری و خیانت در امانت مجزی و منتهائی وضع کرده باشند و یا محاکم مجاز در تعیین آن برای مجرم قبلی باشند این قبیل مجزی و منتها نسبت باشخاصیکه عالماً اشیاء حاصله از آن جرائم را مخفی کرده‌اند سرایت نمینماید

۵ ـ مجازات اخفاء مشروط بر این است که جرم قبلی قابل مجازات باشد بنابراین اگر نسبت به جرم قبلی ، قانون عفو عمومی وضع شود جرم اخفاء اشیاء حاصله از آن جرم ، غیر قابل مجازات میباشد

**جرم اخفاء اشیاء در قانون مجازات عمومی ایران** ـ در قانون مجازات عمومی راجع باخفاء اشیاء تنها ماده ۲۳۰ وجود دارد که مقرر میدارد

« هر کس عالماً عامداً اشیاء مسروقه را مخفی کند جزای او حبس تأدیبی از سه ماه الی دوسال خواهد بود و اگر مرتکب میدانسته است که اشیاء مذکوره بواسطه سرقتی بدست آمده که جزای آن شدید تر است مجازات او از یکسال تاسه سال حبس تأدیبی است »

با تجزیه و تحلیل ماده فوق نتایج ذیل بدست میآید

۱ـ مقنن اخفاء اشیاء را بعنوان جرم مستقل انحصار باشیاء مسروقه داده و به اشیاء حاصله از سایر جرائم اطلاق نکرده است

۲ـ مقنن برای تعیین مجازات اخفاء بین اشیاء حاصله از سرقت معمولی و اشیاء حاصله از سرقت غیر معمولی فرق گذارده است مجازات اخفاء اشیاء حاصله از سرقت معمولی سه ماه الی دوسال و مجازات اخفاء اشیاء حاصله از سرقت غیر معمولی یک تا سه سال میباشد

۳ـ از لفظ « مخفی » که در ماده ۲۳۰ استعمال شده اینطور استنباط میشود که کتمان و پنهان نمودن یکی از عناصر تشکیل دهنده جرم اخفاء میباشد بنابراین اگر سمساری اشیاء حاصله از سرقت را خریداری کند و پشت شیشه دکان خود بگذارد که در مرئی و منظر عمومی واقع شود مرتکب جرم اخفاء اشیاء مسروقه محسوب نمیگردد

۴ـ اگر مخفی کننده علاوه بر جرم اخفاء جرمی دیگر برای کمک با عامل جرم

۳ ـ طبق اصول کلی مربوط به صلاحیت ، چون مخفی کننده معاون جرم محسوب میشد در همان محکمه محاکمه میگردید که جرم اصلی در آن مطرح بود و اگر عمل اصلی از طرف یك فرد بیگانه درخارج فرانسه اتفاق میافتاد ولی اخفاء در خاك فرانسه بوقوع میپیوست محاکم فرانسه برای رسیدگی بجرم اخفاء صالح نبودند اگرچه تسلیم مقصر به مقامات خارجی طبق اصول استرداد بدون اشکال بود ولی چون درفرانسه رسم نیست فرانسوی مقصررا تسلیم مقامات خارجی نمایند، نتیجه عدم صلاحیت محاکم فرانسه دررسیدگی به جرم اخفاء منتهی به عدم مجازات مخفی کننده میگردید

**قانون اصلاحی ۱۹۱۵ دائر بر مستقل شدن جرم اخفاء** ـ قانون ۱۹۱۵ برای رفع معایب مواد مربوط به اخفاء در مقام نسخ آن برآمد و جرم اخفاء راجرم مستقل اعلام داشت از مستقل شدن جرم اخفاء نتایج زیر استحصال میگردد

۱ ـ اخفاء اشیاء اگردرخاك فرانسه اتفاق افتد اعم از اینکه جرم قبلی درخاك فرانسه یا خارج از آن بوقوع پیوسته باشد قابل تعقیب است

۲ ـ مرورزمان جنبه عمومی اخفاء اشیاء از وقتی شروع میشود که مخفی کننده اشیاء را از تصرف خود خارج کند زیرا اخفاء جرم مستمر است و مرورزمان جرم مستمر وقتی شروع میشود که جرم ارتکابی خاتمه پذیرفته باشد

۳ ـ مجازات مالی بیشتری بر مرتکبین اخفاء تحمیل میگردد

**نتایج حاصله از وجود رابطه فرعی بین جرم اخفاء باجرم قبلی** ـ باوجود لغو مواد قانون جزای فرانسه مربوط به اخفاء ، معهذا روی سبب سابق دائر بر معاونت دانستن جرم اخفاء مقرراتی بشرح ذیل مبنی برارتباط آن باجرم قبلی وضع کرده است

۱ ـ ماده ٤٦٠ در قسمت آخر مقرر میدارد که چنانچه مخفی کننده نسبت به عمل قبلی کمکی غیر از اخفاء ننماید بعنوان معاون جرم تعقیب نخواهد شد

۲ ـ آثار کیفیات مشدده مربوط به عمل قبلی برمخفی کننده منعکس میگردد مشروط براینکه بآن کیفیات واقف باشد

۳ ـ اگر عمل قبلی مستوجب مجازات ترهیبی و ترذیلی غیر از اعدام باشد دامنگیر مخفی کننده نیز میشود

## موادیکه ازقوانین ایران دراین کتاب بآنها اشاره شده و در متن دگرگونی دیده است

صفحه ۴۸

مادهٔ ۱۷۰ قانون مجازات عمومی « مجازات مرتکب قتل عمدی اعدام است مگر در مواردی که قانوناً استثناء شده باشد »

مادهٔ ۲۲۷ قانون مجازات عمومی « درسایر موارد که سرقت مقرون بشرائط مذکور نباشد جزای مرتکب حبس تأدیبی از دوماه تا دوسال خواهد بود در مورد این ماده اگر مال یا اموال مسروقه از حیث قیمت کمتر از پانزده تومان باشد و سارق قبل از تعقیب یا در حین تعقیب وقبل از قطعیت حکم آنها را عیناً یا قیمتاً بصاحب یا صاحبانش مسترد نماید فقط به ۵ الی ۵ تومان غرامت محکوم خواهد شد و محکمه میتواند نظر باحوال و اوضاع قضیه و همچنین سن وسوابق مرتکب وقیمت مال مسروقه مشارالیه را از مجازات معاف دارد مشروط براینکه مدعی خصوصی هم این تقاضا را نموده باشد ومورد از موارد تکرار جرم نیز نباشد »

مادهٔ ۴ قانون محاسبات عمومی « غیرعوارض ومالیاتهای مقرر بموجب قانون اخذ هرگونه عوارض و مالیات دیگر بهر اسم و رسم که باشد ممنوع است عمالیکه امر باخذ مالیات غیرقانونی بدهند یا اشخاصی که فهرست و بیرق و قبض آنرا تهیه نمایند و کسانیکه متصدی وصول آن بشوند مشمول مقررات مادهٔ ۱۵۴ قانون مجازات عمومی خواهند بود »

مادهٔ ۱۵۴ قانون مجازات عمومی « هر یك از مستخدمین دولتی که مأمور اخذ مالی بنفع دولت است برخلاف قانون یا زیاده بر مقررات قانونی وجه یا مالی اخذ کند یا امر باخذ آن نماید ، باختلاف مراتب بحبس تأدیبی از هشت روز الی سه سال و بتأدیه غرامت معادل ضعف آنچه گرفته است محکوم خواهد شد و علاوه باید آنچه را که بدون حق گرفته است بصاحب آن رد نماید مجازات مذکوره در این ماده در مورد اشخاصی نیز که مأمور باخذ مال بنفع بلدیه میباشند مجری خواهد شد »

مادهٔ ۱۹ اصلاحی تیرماه ۱۳۲۸ « الف - کیفرهای تبعی و تکمیلی از قرار ذیل است

۱ - محرومیت از حقوق اجتماعی

قبلی مرتکب شود از لحاظ متفاوت قابل تعقیب است و طبق قواعد تعدد جرم باید با او رفتار شود

۵ـ اگر عوامل پیش آید که موجب محو خاصیت جرمی عمل ارتکاب قبلی شود مانند عفو عمومی این پیش آمد در قابلیت تعقیب جرم اخفاء اشیاء مسروقه تأثیری نخواهد داشت

۶ ـ چون جرم اخفاء اشیاء مسروقه جرم علیحده محسوب میشود و در اینصورت رابطه آن با عمل سرقت قطع میگردد محاکم ایران صلاحیت خواهند داشت اتباع ایرانی را که در ایران مرتکب اخفاء اشیاء حاصله از سرقت ارتکابی در خارجه میشوند تعقیب نمایند

۷ ـ با مستقل بودن جرم اخفاء اشیاء مسروقه مرور زمان آن از زمانی شروع میشود که عمل اخفاء بکلی خاتمه پذیرفته و اشیاء در تصرف مخفیانه مرتکب باشد

**پایان جلد اول**

دارد که محکوم علیه پس از اجرای کیفر اصلی در مدتی که از پنج سال تجاوز ننماید از اقامت در نقطه یا نقاط معینی ممنوع بوده و یا باقامت در نقطه یا نقاط معینی مجبور باشد

د- هرگاه مستخدمینی که از بودجه کشور و شهرداریها و بنگاههائی که با سرمایهٔ دولت اداره میشود حقوق دریافت میدارند و همچنین مأمورین به خدمات عمومی و مستخدمین افتخاری دولتی و مملکتی باتهام ارتکاب جنائی مطلقاً و یا جنحه‌های فوق مورد تعقیب قرار گیرند از تاریخ اعلام کیفرخواست بوزارتخانه یا قسمت مربوط که مستخدم مزبور در آن انجام وظیفه مینماید از شغل خود معلق میگردد و در صورتیکه بموجب حکم قطعی برائت حاصل نمود ایام تعلیق جزء خدمت او محسوب و مقرری مدتی را که بعلت تعلیق نگرفته دریافت خواهد کرد

تبصره ۱

کلیهٔ دادسراها مکلفند که در موارد فوق بمحض ارسال کیفرخواست بدادگاه بدون فوت وقت مراتب را بوزارتخانه یاقسمت مربوطه متهم اطلاع دهند

تبصره ۲

مادهٔ ۴۱ قانون استخدام کشوری از تاریخ تصویب این قانون ملغی است »

صفحه ۵۴

اصل نهم متمم قانون اساسی «افراد مردم از حیث جان و مال و مسکن و شرف محفوظ و مصون از هر نوع تعرض هستند و متعرض احدی نمیتوان شد مگر بحکم و ترتیبی که قوانین مملکت معین مینماید »

اصل دوازدهم متمم قانون اساسی « حکم و اجرای هیچ مجازاتی نمیشود مگر بموجب قانون »

صفحه ۵۵

تبصرهٔ مادهٔ ۲ قانون مجازات عمومی « تبصره – در هر یک از قوانین کیفری که حداقل کیفر حبس کمتر از یازده روز معین شده است از تاریخ اجرای این قانون حداقل کیفر یازده روز خواهد بود و همچنین است در مورد تبعید مذکور در مادهٔ ۴۵ قانون کیفر عمومی و در مورد غرامت نقدی در امور جنحه از تاریخ اجرای این قانون حداقل کیفر کمتر از دویست و یک ریال نخواهد بود »

۲ـ ممنوعیت از اقامت در محل مخصوص

۳ ـ اقامت اجباری در محل مخصوص

تبصره ـ کیفر تبعی اثر ناشی از حکم است بدون قید در حکم و کیفر تکمیلی همان کیفر تبعی است با این تفاوت که مثل کیفر اصلی در حکم دادگاه قید میشود

ب ـ کسیکه بموجب حکم قطعی بحبس جنائی محکوم شود و یا کیفر اعدام او در نتیجه اعمال مادهٔ ۵۵ قانون مجازات عمومی مبدل بحبس جنائی شود از کلیهٔ حقوق اجتماعی تبعاً محروم خواهد شد بعلاوه دادگاه میتواند مقرر دارد که محکوم علیه پس از اتمام کیفر اصلی در مدتی که از ده سال تجاوز نکند از اقامت در نقطه معین ممنوع بوده و یا باقامت در نقطه یا نقاط معین مجبور باشد

ج ـ هر کس که بموجب حکم قطعی و بعلت ارتکاب یکی از جنحه‌های ذیل و یا بعلت جنایت با رعایت کیفیت مخففه به بیش از یکماه حبس تأدیبی محکوم شود در صورتیکه یکی از مجازات‌های اصلی او انفصال ابد از خدمات دولتی نباشد در مدت (۵) سال از حق استخدام دولتی و مملکتی محروم م شود

هر گاه مدت حبس تأدیبی تا یکماه باشد مدت محرومیت از حق استخدام دولتی و مملکتی دو سال خواهد بود

۱ـ کلیهٔ جنحه‌های مضر بمصالح عمومی که در باب دوم قانون مجازات عمومی پیش بینی و یا جنحه‌هائیکه از این حیث مشابه آنهاست و بموجب قوانین جداگانه تعیین گردیده است

۲ـ سرقتهای جنحه

۳ـ کلاهبرداری و یا جنحه که بموجب قانون مجازات کلاهبرداری برای آن تعیین شده است

٤ـ خیانت در امانت و یا جنحهٔ که بموجب قانون مجازات خیانت در امانت برای آن تعیین شده است دادگاه جنحه میتواند علاوه بر مجازات اصلی که بموجب قانون مقرر است مجرم را در مدتی که از ۵ سال تجاوز ننماید بمحرومیت از بعضی از حقوق مذکور در مادهٔ ۱۵ نیز محکوم کند و همچنین دادگاه میتواند در ضمن حکم خود مقرر

دیگری موجب سقط حمل زنی گردد جزای او از یك الی سه‌سال حبس تأدیبی است واگر زن حامله را دلالت باستعمال وسائل مذکوره نماید جزای او از سه ماه تا شش ماه حبس تأدیبی خواهد بود »

مادهٔ ۳۵ قانون مطبوعات مصوب ۵ محرم ۱۳۲۶ قمری «بموجب این ماده هر کس بسبب یکی از سببهای مندرجه در مادهٔ ۳٤ را بوسائلی که در مادهٔ ۲٦ مذکور است نطق، لایحه، درج مقاله در روزنامه جات بیکی از محاکم عدلیه باجراء جریمه یا انجمن‌ها یا ادارات دولتی بدهد از ده تومان الی سیصد تومان مجازات نقدی خواهد بود و یا از هشت روز الی یکسال حبس خواهد شد اگر وسیله انتشار آن سببها در روزنامه باشد در مدت مشخصه توقیف خواهد شد ممکن است انواع سیه وسیاست را در زمان واحد منضم نمایند (سیه بنظر حاکم قضیه) »

صفحه ۸۴

مادهٔ ۳۱٦ قانون دادرسی و کیفر ارتش « هر کس که نسبت بجان اعلیحضرت همایون شاهنشاهی یا والاحضرت ولایتعهد سوء قصد نماید پس از دادرسی و ثبوت بزه محکوم باعدام است »

مادهٔ ۳۱۷ قانون مذکور «هر کس که مرتکب سوء قصدی شود که منظور از آن خواه بهم زدن اساس حکومت یا ترتیب وراثت تخت و تاج و خواه تحریص مردم بمسلح شدن برضد قدرت سلطنت باشد محکوم باعدامست »

مادهٔ ۳۱۸ قانون مذکور « در دو مورد پائین عمل مرتکب سوء قصد شناخته می‌شود

۱- در صورتیکه شروع باجرا شده ولی بواسطه موانع خارجی که اراده فاعل در آن مدخلیت نداشته قصدش معلق یا بی اثر بماند

۲ - در صورتیکه تهیه مقدمات باندازه‌ای باشد که قصد جنایت از ناحیهٔ مرتکب محرز و مسلم گردد »

مادهٔ ۳۱۹ قانون مذکور «هر گاه اشخاصی مرتکب توطئه شوند که منظور از آن جنایات مذکور در مواد ۳۱٦ و ۳۱۷ این قانون باشد در صورتیکه برای تهیه

صفحه ۶۹

مادهٔ ۲ قانون لزوم ارائه گواهینامه پزشك قبل از ازدواج مصوب آذرماه ۱۳۱۷ « کلیهٔ دفاتر ازدواج مکلفند که قبل از وقوع ازدواج از نامزدها گواهی نامهٔ پزشك را بر نداشتن امراض مسریهٔ مهم که نوع آنها از طرف وزارت دادگستری معین و اعلام میگردد مطالبه نموده و پس از بایگانی آن بعقد و ازدواج و ثبت آن با عدم موجود بودن گواهی پزشك بر تندرستی نامزدها اقدام نمایند

تبصره ـ دختران از داشتن گواهینامه پزشك در قسمت امراض زهروی معاف هستند »

مادهٔ ۴ قانون مذکور «هر سردفتری که بدون رعایت مادهٔ ۲ این قانون بعقد و ثبت ازدواج مبادرت نماید بحبس تأدیبی از دو ماه الی یکسال محکوم خواهد شد »

صفحه ۷۹

مادهٔ ۹۸ قانون مجازات عمومی «هر کس یکی از اشیاء ذیل را جعل کند یا عمداً از آنکه بالمباشره باشد یا بواسطه یا با علم بجعل یا تزویر استعمال کند یا داخل مملکت نماید بحبس با اعمال شاقه از سه تا پانزده سال محکوم خواهد شد و اشیاء مزبوره از اینقرار است

۱ـ فرمان یا دستخط رئیس مملکت

۲ـ احکام رئیس دولت یا وزراء

۳ - اوامر رئیس مجلس شورای ملی یا رئیس مجلس سنا

۴ـ مهر دولت یا مهر رئیس مملکت یا مهر مجلس مقننه

۵ـ مهر یا امضاء یا علامت یکی از رؤسا یا مستخدمین دولتی یا نمایندگان مجلس مقننه از حیث مقام رسمی آنها

۶ـ مهر یا تمبر یا علامت یکی از ادارات دولتی

۷ـ اسناد یا حوالجات صادره از خزانه دولتی

۸ ـ سکه یا علامتی که برای تعیین عیار طلا یا نقره بکار میرود

۹ـ بلیط یا اسکناس بانك که مطابق قانون رائج است »

مادهٔ ۱۸۱ قانون مجازات عمومی « هر کس بواسطهٔ دادن ادویه یا وسائل

۱ ـ کسی که بحکم لازم الاجراء محکوم بجزای جنائی شده و در ظرف ده سال از تاریخ اتمام مدت مجازات مجدداً مرتکب جنحه مهم و یا جنایتی گردد اعم از اینکه حکم سابق اجرا شده یا نشده باشد

۲ ـ کسی که بحکم لازم الاجراء محکوم بحبس تأدیبی بیش از دوماه شده و در ظرف پنج سال از تاریخ اتمام مدت مجازات مرتکب جنحهٔ مهم یا جنایت گردد خواه حکم سابق اجرا شده یا نشده باشد »

مادهٔ ۲۵ قانون مجازات عمومی « در موارد تکرار جرم بطریق ذیل رفتار می‌شود

۱ ـ اگر مجرم فقط یك سابقه محکومیت جنائی یا جنحه داشته باشد مجازات او بیشتر از حداکثر مجازات جرمی است که دفعه دوم مرتکب شده بدون اینکه از حد اکثر آن مجازات بعلاوه نصف تجاوز کند مگر آنکه مجرم مرتکب نظیر همان جرم سابق شده باشد که در اینصورت مجازات بیشتر از حد اکثر مجازات جرم دوم خواهد بود بدون اینکه از دو برابر حد اکثر تجاوز کند

سرقت و اختلاس و ارتشاء و کلاه برداری و خیانت در امانت از حیث تکرار جرم نظیر هم محسوب است

۲ ـ اگر مجرم دو سابقه محکومیت جنائی یا جنحه داشته باشد مجازات او یك درجه تشدید شده یا بیش از دو برابر حد اکثر مجازات جرم سوم خواهد بود بدون اینکه از سه برابر حد اکثر تجاوز کند

۳ـ هر گاه مجرم بیش از دو سابقه محکومیت جنائی یا جنحه داشته باشد مجازات او یکدرجه تشدید میشود و نباید از دو برابر حداقل مجازات اشد کمتر باشد مگر اینکه دو برابر حد اقل بیش از حد اکثر مجازات اشد باشد که دراینصورت بهمان حد اکثر محکوم خواهد شد مجازات کسانیکه بیش از دو سابقه محکومیت برای دزدی و یا کلاه برداری داشته باشند حبس موقت با اعمال شاقه است مگر اینکه قانون اجرای بیشتری برای آنها مقرر باشد و در مورد این اشخاص محکمه باید حکم دهد که محکوم بعد از انقضای مدت محکومیت در یکی از نقاطیکه از طرف دولت معین میشود بتوقف اجباری

مقدمات جنایت امری را انجام یا شروع کرده باشد به محکوم باعدام میشوند »

مادهٔ ۳۲۰ قانون مذکور « توطئه وقتی تحقق پیدا میکند که تصمیم انجام عمل در این تبانی بین دو نفر یا بیشتر ایجاد شده باشد »

صفحه ۸۵

مادهٔ ٤٤ قانون مجازات عمومی « در موارد جنایات درصورتیکه مطابق این قانون اوضاع واحوال قضیه مقتضی تخفیف مجازات باشد هیئت حاکمه میتواند مجازات های جنائی را بطریق ذیل تخفیف دهد

۱ ـ اعدام بحبس دائم یا موقت با اعمال شاقه

۲ـ حبس دائم با اعمال شاقه بحبس موقت با اعمال شاقه یا بحبس مجرد

۳ ـ حبس موقت با اعمال شاقه بحبس مجرد یا حبس تأدیبی که کمتر از دو سال نباشد

٤ـ حبس مجرد بحبس تأدیبی که کمتر از شش ماه نباشد

٥ ـ تبعید باقامت اجباری یا ممنوعیت از اقامت در نقطه یا نقاط معین

٦ـ محرومیت از تمام حقوق اجتماعی یا بعض آن »

مادهٔ ٤٥ قانون مذکور « درموارد جنحه اگر اوضاع واحوال قضیه مقتضی تخفیف باشد محکمه میتواند مجازات حبس تأدیبی را تا هشت روز تخفیف داده یا آنرا تبدیل بغرامت نماید »

مادهٔ ٤٥ مکرر قانون مذکور «در موارد تکرار یا تعدد جرم وهمچنین در کلیهٔ مواردیکه مطابق قانون مجرم باید بحداکثر مجازات محکوم شود هرگاه محکمه موجبات تخفیف مجازات را موجود بداند میتواند مرتکب را بکمتر ازحداکثر محکوم کند بدون اینکه بتواند مجازات را بکمتر از حداقل تنزل دهد و هرگاه مجازات مقرر بدون حداقل و اکثر باشد محکمه میتواند در مورد حکم اعدام و حبس دائم یك درجه و درسایر موارد فقط تامعادل یکربع از میزان جزای اصل عمل را تخفیف دهد »

ماده ٢٤ قانون مجازات عمومی « در مورد جرائم عمومی حکم تکرار جرم درباره اشخاص ذیل جاری است اعم از اینکه محکمه حاکمه عمومی باشد یا اختصاصی

۲ ـ کسانیکه بنای بر ارتکاب جرم کرده و بواسطهٔ بنای آنها آن جرم واقع میشود
۳ ـ کسانیکه با علم و اطلاع از حسب نیت و تدارک آلات و اسباب جرم یا تسهیل اجرای آن با هر نحو با مباشر جرم کمک کرده‌اند »

مادهٔ ۲۹ قانون مذکور « در مورد معاونین جرم محکمه میتواند نظر باوضاع و احوال قضیه و یا نظر بکیفیات معاونین جرم را بهمان مجازاتی که برای شریک جرم مقرر است محکوم نماید و یا مجازات را از یک الی دو درجه تخفیف دهد »

مادهٔ ٤ قانون مذکور « کسیکه در حال ارتکاب جرم مجنون بوده یا اختلال دماغی داشته باشد مجرم محسوب نمیشود و مجازات نخواهد داشت ولی در صورت بقای جنون باید بدارالمجانین تسلیم شود »

مادهٔ ٤٣ قانون مذکور « هیچ جنایت یا جنحه را نمیتوان عفو نمود و یا مجازات آنرا تخفیف داد مگر در مواردی که قانون آنرا قابل عفو دانسته یا در مجازات آن تخفیفی داده است »

**صفحه۸۸**

مادهٔ ۱۹۳ قانون مجازات عمومی « هر کس اعم از حکام و نواب حکام و سایر مأمورین دولتی و غیر آنها بدون حکمی از مقامات صلاحیتدار در غیر مواردی که قانون جلب و توقیف اشخاص را تجویز نموده شخصی را توقیف یا حبس کند یا عنفاً در محلی مخفی نماید محکوم بسه سال حبس تأدیبی و محرومیت از خدمات دولتی خواهد بود کسی که با علم و اطلاع برای ارتکاب جرم مزبور مکانی تهیه کرده و بدین طریق معاونت بامرتکب نموده باشد بحد اقل همان مجازات محکوم خواهد شد اگر مرتکب قبل از آنکه تعقیب شود شخص توقیف شده را رها کند در صورتیکه شخص مزبور را زیاده از پنج روز توقیف نکرده باشد مجازات او حبس تأدیبی از دو ماه الی ششماه و تأدیهٔ غرامت از ده الی پنجاه تومان خواهد بود

اولیاء قانونی اطفال از قبیل پدر نسبت باولاد و ولی نسبت بمجنون و قیم نسبت بصغیر و معلم نسبت بشاگردان از مفاد این ماده مستثنی میباشند مشروط بر اینکه اقدام اولیاء از حد تأدیب و اقدام معلمین از حدود وظایف رسمیه مربوط بمدارس تجاوز ننماید »

نماید - تعیین مدت توقف اجباری مذکور بر عهده بوده ولی نباید از ده سال تجاوز کند علاوه دولت میتواند حکم محکومیت این محکومین را نیز در همان نقطه اجرا نماید

٤ - هرگاه در حین صدور حکم محکومیتهای سابق مجرم معلوم نبوده و بعداً معلوم شود مدعی‌العمومی که در نزد محکمه حاکم مأموریت دارد باید مراتب را بمحکمه اطلاع بدهد دراینصورت اگر محکمه محکومیتهای سابق را محرز دانست مکلف خواهد بود حکم خود را بر طبق مقررات فوق تصحیح نماید

برای اجرای مقررات این قانون محکومیتهای قبل از تصویب آن نیز منظور خواهد شد

تبصره - جرم قاچاق اسلحه و طلا تابع مقررات فوق است »

صفحه۸۹

ماده ۲۰ قانون مجازات عمومی « هرگاه کسی قصد جنایتی کرده و شروع باجرای آن نماید ولی بواسطه موانع خارجی که اراده فاعل در آنها مدخلیت نداشته قصدش معلق یا بی‌اثر بماند و جنایت منظوره واقع نشود مرتکب بحداقل مجازاتی که بنفس جنایت مقرر است محکوم خواهد شد و اگر مجازات جنایت اعدام باشد مرتکب بحبس عمر دائم با مشقت محکوم میشود »

مادهٔ ۲۱ قانون مذکور « مجرد قصد ارتکاب جنایت یا تهیه بعضی مقدمات جزئیه آن شروع محسوب نمیشود »

ماده ۲۲ قانون مذکور « هرگاه کسی که شروع بجنایتی کرده و بمیل خود آن عمل را ترک کند ازجهت جنایت منظوره مجازات نخواهد شد لیکن اگر همان مقدار عملی که بجا آورده است جرم باشد جزای مخصوص بآن جرم در حق او جاری میشود »

مادهٔ ۲۳ قانون مذکور « شروع بارتکاب جنحه فقط در صورتی مستلزم مجازات است که در قانون تصریح بآن شده باشد »

ماده ۲۸ قانون مذکور « اشخاص ذیل معاون جرم محسوبند

۱ - کسانیکه باعث ومحرك ارتکاب فعلی شوند که منشاء جرم است و بواسطه تحریك و ترغیب آنها آن فعل واقع شود

ریال جزای نقدی و یا بهردو مجازات محکوم میشوند »

بند ۱ مادهٔ ۲۴۹ قانون مجازات عمومی

الف ـ هر کس نسبت بعلامت تجارتی ثبت شده در ایران عالماً مرتکب یکی از اعمال ذیل شود بحبس تأدیبی از سه ماه الی سه سال و بجزای نقدی از صد الی هزار تومان و یا بیکی از این دو مجازات محکوم خواهد شد

۱ ـ هر کس علامت تجارتی غیررا جعل و یا با علم بمجعول بودن آن استعمال کند »

مادهٔ ۲۶۴ قانون مجازات عمومی « هر کس عالماً حد فاصل مابین املاك را بهم بزند یامحو کند بحبس تأدیبی از هشت روز تا دو ماه و یا بغرامت از شش الی سی تومان محکوم میشود واگرعمل مذکور برای غصب زمین غیر واقع شده باشد اعم از اینکه نفع خود مرتکب یا نفع دیگری باشد مجازات آن حبس تأدیبی از ششماه تا دو سال و تأدیه غرامت از ده الی سی تومان است »

مادهٔ ۱۳۳ قانون مجازات عمومی « هریك ازمستخدمین دولتی یا هرشخصی که خدمات دولتی باورجوع شده باشد در غیر از مواقعی که قانون مقرر داشته یا بدون رعایت قانونی در منزل کسی بدون اجازه و رضای صاحب منزل داخل شود بحبس تأدیبی از یکماه تا یکسال محکوم خواهد شد مگر اینکه ثابت نماید که بامر یکی از رؤسای خود که صلاحیت حکم را داشته و مجبور باطاعت امر او بوده است اقدام کرده است در این صورت مجازات مزبور در حق آمر مجری خواهدشد واگر مستخدم مزبور مرتکب یا باعث وقوع جرم دیگری نیز باشد مجازات آنرا نیز خواهد دید »

صفحه۱۳۹

ماده ۱۶۸ قانون مجازات عمومی « هر گاه دو نفر یا بیشتر اجتماع ومواضعه نمایند که جنحه یاجنایتی برضدامنیت خارجی یا داخلی مملکت یا ضداساس حکومت ملت و آزادی و یا برضد اعراض یا نفوس یا اموال مردم مرتکب شوند ویا وسائل ارتکاب آنرا فراهم نمایند بقرار ذیل محکوم خواهند گردید

۱ ـ اگر اجتماع ومواضعه برای ارتکاب جنحه باشدمرتکب از هشت روزتا

صفحه ۹۰

بند ۱ مادهٔ ۲۱۱ قانون مجازات عمومی « اشخاص ذیل بحبس تأدیبی از شش ماه تا سه سال و بتأدیه غرامت از ۲۵۰ الی ۵۰۰۰ ریال محکوم میشوند

۱ ـ کسی که عادةً جوان کمتر از ۱۸ سال تمام را اعم از ذکور و اناث بفساد اخلاق و یا شهوترانی تشویق کند و یا فساد اخلاق و یا شهوترانی آنها را تسهیل نماید »

صفحه ۹۸

اصل هفتاد و نهم متمم قانون اساسی « درموارد تقصیرات سیاسیه ومطبوعات هیئت منصفین در محاکم حاضر خواهند بود »

صفحه ۱۱۴

مادهٔ ۷۰ قانون مجازات عمومی « هر کس اهالی را بجنگ وقتال بایکدیگر اغوا وتحریک کند که موجب قتل در بعضی از نواحی گردد محکوم باعدام است واگر تحریکات فقط باعث نهب وغارت گردد جزای او از سه تا پنجسال حبس با اعمال شاقه است ودرصورتیکه تحریکات اومؤثر واقع نشده باشد محکوم به تبعید است جزای کسیکه مدیریت دسته یا جماعتی را که مرتکب جنایات مذکوره دراین ماده ومادهٔ قبل شده‌اند دارا بوده جزای محرك است »

صفحه ۱۱۶

مادهٔ ۴۳ قانون مجازات مرتکبین قاچاق « وارد وخارج کردن اسلحه ناریه و مهمات جنگی وفشنگ ومواد محترقه واسلحهٔ شکاری واسلحه سرد جنگی ممنوع است مگر باجازهٔ دولت

ساختن هرنوع اسلحهٔ ناریه و مهمات جنگی و فشنگ و اسلحه شکاری و اسلحهٔ سرد جنگی و مواد محترقه وباروت منوط باجازهٔ قبلی وزارت جنگ است و اشتغال بکسب اسلحه فروشی و تعمیرات اسلحه و فروش مهمات جنگی و مواد محترقه منوط باجازهٔ شهربانی است ـ جوازداشتن وحمل ونقل اسلحهٔ ناریه ومهمات جنگی وفشنگ واسلحهٔ شکاری ومواد محترقه درداخل شهرها از طرف شهربانی و درخارج شهرها و همچنین شهرهائی که شهربانی در آنجا نباشد از طرف ادارهٔ امنیه داده خواهد شد

متخلفین ازمقررات فوق بسه ماه تا سه سال حبس تأدیبی یا بسیصد تا ده هزار

یا برای لطمه وارد آوردن به تمامیت یا استقلال آن اقدام نماید محکوم بحبس مؤبد با اعمال شاقه خواهد شد »

مادهٔ ۳ قانون مذکور «هر کس خواه بامشارکت خارجی خواه مستقلاً برضد مملکت ایران مسلحاً قیام نماید محکوم باعدام میشود »

مادهٔ ۵ قانون مذکور « هر کس برای یکی از جرمها و یا جرمهای مذکور درمواد ۱ و ۲ و ۳ درایران بنحوی ازانحاء تبلیغ نماید و هر ایرانی که علیه سلطنت مشروطه ایران و یا برله یکی از جرمها و یا جرمهای مذکوردرموارد فوق بنحوی از انحاء درخارج ایران تبلیغ کند محکوم بیک سال تا سه سال حبس تأدیبی خواهد شد »

صفحه ۱۷۱

مادهٔ ۱۲ قانون مجازات عمومی «حبس موقت با اعمال شاقه ازسه سال کمتر و از پانزده سال بیشتر نخواهد بود مدت حبس مجرد ازدوازده سال است

مدت تبعید از سه سال کمتر و از پانزده سال بیشتر نخواهد بود

مدت حبس تأدیبی از یازده روز تا سه سال است

تبصره - درهریك ازقوانین کیفری که حد اقل کیفر حبس کمتراز یازده روز تعیین شده است از تاریخ اجرای این قانون حد اقل کیفر یازده روز خواهد بود و همچنین است در موارد تخفیف مذکور در مادهٔ ٤٥ قانون کیفر عمومی و در مورد غرامت نقدی درامور جنحه از تاریخ اجرای این قانون حد اقل کیفر کمترازدویست ویك ریال نخواهد بود »

صفحه ۱۷۴

بند ۲٦ ماده سوم آئین نامه امور خلافی مصوب ۲٤/٥/۲۲ « اشخاص زیر بهمت روزتا ده روز حبس بکدیری وازه ۱ تا ۲۰۰ ریال غرامت محکوم میگردند

بند ۲٦ - کسانیکه باوجود قدرت و استطاعت (جسمانی) بکدی یا کلاشی را پیشه خود قرار داده و از این راه زندگی نمایند »

صفحه ۱۷۹

مادهٔ ۲۲٦ قانون مجازات عمومی « درصورتیکه سرقت مقرون بیکی ازشرائط

سه ماه حبس تأدیبی محکوم میشود

۲ ـ اگر اجتماع و مواضعه برای ارتکاب جنایت برضد نوامیس یا نفوس یا اموال باشد مرتکب بحبس تأدیبی از سه ماه تا یکسال محکوم خواهد شد

۳ ـ اگر اجتماع و مواضعه برای ارتکاب جنایت برضد امنیت داخلی مملکت یا برضد اساس حکومت ملی و آزادی باشد مرتکب محکوم بحبس تأدیبی از شش ماه تا دو سال یا باقامت اجباری از یکسال تا سه سال خواهد بود

۴ ـ اگر اجتماع و مواضعه برای ارتکاب جنایت برضد امنیت خارجی مملکت باشد مرتکب بحبس مجرد از دو تا پنجسال محکوم خواهد شد »

صفحه ۱۳۹

اصل ۲۱ متمم قانون اساسی « انجمنها و اجتماعاتی که مولد فتنه دینی و دنیوی و مخل بنظم نباشند در تمام مملکت آزاد است ولی مجتمعین با خود اسلحه نباید داشته باشند و ترتیباتی را که قانون در این خصوص مقرر میکند باید متابعت نمایند اجتماعات در شوارع و میدان های عمومی هم باید تابع قوانین نظمیه باشند »

صفحه ۱۴۰

مادهٔ ۱ قانون مجازات مقدمین برعلیه امنیت و استقلال مملکتی مصوب خرداد ۱۳۱ « مرتکبین هر یک از جرم های ذیل بحبس مجرد از سه تا ده سال محکوم خواهد شد

۱ ـ هر کس در ایران بهر اسم و یا بهر عنوان دسته یا جمعیت یا شعبه جمعیتی تشکیل دهد و یا اداره نماید که مرام یا رویهٔ آن ضدیت با سلطنت مشروطه ایران و یا رویه یا مرام آن اشتراکی است و یا عضو دسته یا جمعیت یا شعبه جمعیتی شود که با یکی از مرام یا رویه های مزبور در ایران تشکیل شده باشد

۲ ـ هر ایرانی که عضو دسته یا جمعیت یا شعبه جمعیتی باشد که مرام یا رویه آن ضدیت با سلطنت مشروطه ایران یا مرام یا رویهٔ آن اشتراکی است اگرچه آن دسته یا جمعیت یا شعبه در خارج ایران تشکیل شده باشد »

مادهٔ ۲ قانون مذکور « هر کس بنحوی از انحاء برای جدا کردن قسمتی از ایران

۲ ـ سارقین دو نفر یا بیشتر باشند

۳ ـ یك یا چند نفر از آنها حامل سلاح ظاهر یا مخفی باشند

۴ ـ از دیوار بالا رفته یا حرز را شکسته یا کلید ساختگی بکار برده یا اینکه عنوان یا لباس مستخدم دولت را اختیار یا برخلاف حقیقت خود را مأمور دولتی قلمداد کرده و یا در جائیکه محل سکنی یا مهیا برای سکنی یا توابع آنست سرقت کرده باشد

۵ ـ در ضمن سرقت کسی را آزار یا تهدید کرده باشد »

مادهٔ ۲۲۳ قانون مجازات عمومی « هرگاه سرقت مقرون بآزار یا تهدید باشد مرتکب بحبس با اعمال شاقه از سه الی پانزده سال محکوم خواهد شد و اگر جرحی نیز واقع شده باشد بحد اکثر مجازات محکوم میشود »

مادهٔ ۲۲۴ قانون مجازات عمومی در تاریخ خرداد ماه ۱۳۱۰ نسخ و بجای آن قانون راجع بمجازات قطاع الطریق تصویب و آنهم بموجب قانون دادرسی و کیفر ارتش نسخ و مواد ۴۰۸ و ۴۰۹ و ۴۱۰ قانون مزبور که مربوط است به راهزنی در راهها و شوارع و سرقت با اسلحه عمل میشود

**صفحه ۲۲۸**

مادهٔ ۱۸۷ قانون مجازات عمومی « مقاومت با قوای نظمیه و امنیه در موقعی که مشغول انجام وظیفه خود باشند دفاع محسوب نمیشود ولی هرگاه قوای مزبوره از حدود وظیفه خود خارج شوند و برحسب ادله و قرائن موجوده خوف آن باشد که عملیات آنها موجب قتل و جرح یا هتك عرض گردد در این صورت دفاع در مقابل آنها نیز جایز است »

**صفحه ۲۲۹**

مادهٔ ۱۷۹ قانون مجازات عمومی « هرگاه شوهری زن خود را با مرد اجنبی در یك فراش یا در حالتی که بمنزلهٔ وجود در یك فراش است مشاهده کند ومرتکب قتل یا جرح یا ضرب یکی از آنها یا هردو شود معاف از مجازات است »

**صفحه ۲۳۱**

مادهٔ ۱۸۴ قانون مجازات عمومی « قتل وجرح وضرب هرگاه درمقابل دفاع

ذیل باشد مرتکب بحبس تأدیبی از شش ماه تا سه سال محکوم خواهد شد

۱ ـ سرقت در جائی که محل سکنی یا مهیا برای سکنی است یا در توابع آن یا در محلهای عمومی از قبیل مسجد و حمام و غیره واقع شده باشد

۲ ـ سرقت در جائی واقع شده باشد که بواسطهٔ درخت یا بوته یا چپر یا نرده محرز بوده و سارق حرز را شکسته

۳ ـ در صورتیکه سرقت در شب واقع شده باشد

٤ ـ هرگاه سارقین دو نفر یا بیشتر باشند

ه ـ هرگاه سارق یکنفر بوده ولی حامل سلاح ظاهر یا مخفی باشد

٦ ـ هرگاه سارق مستخدم بوده ومال مخدوم خود رادزدیده یا مال دیگری را درمنزل مخدوم خود یا منزل دیگری که باتفاق مخدوم خود بآنجا رفته یاشاگرد کارگر بوده ودرخانه یادکان استادیادر محلی که عادةً آنجا کار میکرده سرقت نموده

۷ ـ هرگاه سارق کاروانسرا دار یا مهمانخانه چی یا مکاری یا سورچی و کلمةً هر کسی که حرفه او حمل ونقل اشیاءاست بوده یا شاگرد یا اتباع او بوده که تمام یاقسمتی از اموالی را که بمناسبت شغل سپرده او بوده سرقت نموده باشد »

صفحه ۳۱۳

مادهٔ ۱۸۲ قانون مجازات عمومی « زنی که عالماً بدون اجازه طبیب راضی بخوردن ادویه یا مأکولات یا مشروبات یا استعمال وسائل مذکوره شده یا ممکن از استعمال آن وسائل کرده و بدین واسطه حمل خود را ساقط کرده باشد مجازات او از یکسال تا سه سال حبس تأدیبی است و اگر اقدام این زن در نتیجه امر شوهر خود باشد زن او از مجازات معاف وشوهر بمجازات مذکور محکوم خواهد شد »

صفحه ۳۳۴

ماده ۲۲۲ قانون مجازات عمومی « هرگاه سرقت جامع تمام شرائط مقرره درشرع نبوده ولی مقرون به پنج شرط ذیل باشد جزای مرتکب حبس دائم با اعمال شاقه است

۱ ـ سرقت در شب واقع شده

# فهرست مندرجات

از نفس یا عرض یا مال خود مرتکب یا شخص دیگری واقع شود بارعایت مواد ذیل مرتکب مجازات نمیشود مشروط براینکه دفاع متناسب با خطری باشد که مرتکب را تهدید کرده است

صفحه ۲۶۷

مادهٔ ۱۸۳ قانون مجازات عمومی « طبیب یا قابله یا جراح یا دوا فروش و اشخاصیکه بعنوان طبابت یا قابلگی یا جراحی و یا دوافروشی وسائل سقط حمل را فراهم آورند از سه تاده سال حبس با اعمال شاقه محکوم خواهند شد مگر اینکه ثابت شود که این اقدام طبیب یا قابله یا جراح برای حفظ حیات مادر میباشد »

صفحه ۲۷۱

ماده ۸۳ قانون مجازات عمومی « هریك از اشخاص مذکور درمادهٔ قبل که برخلاف قانون آزادی شخصی افراد ملت را سلب کند یا افراد ملت را ازحقوقی که قانون اساسی بآنها داده محروم نماید از شغل خود منفصل و از پنج تا ده سال از حقوق اجتماعی محروم خواهد شد »

صفحه ۲۸۱

مادهٔ ۲۶۳ قانون مجازات عمومی « هرگاه جرائم مذکوره درفقرهٔ اول ماده قبل در شب واقع شده و مرتکبین سه نفر یا بیشتر بوده ویا اینکه که بوده ولی لااقل یکی ازآنها حامل سلاح بوده است جزای آن از یك الی سه سال حبس تأدیبی خواهد بود »

صفحه ۲۸۴

مادهٔ ۱۷۸ قانون مجازات عمومی « هرکس جسد مقتولی را با علم بقتل مخفی کند یا قبل از اینکه باشخاصی که قانوناً مأمور کشف و تعقیب جرائم هستند خبر دهد آنرا دفن کند از دو ماه تایکسال محکوم بحبس تأدیبی خواهد شد »

| موضوع | صفحه |
|---|---|

| موضوع | صفحه |
|---|---|

| موضوع | صفحه |
|---|---|
| نظریه مکتب حقوقی نسبت به اشخاص مختل المشاعر | ۱۸۴ |
| کارشناسان دماغی | ۱۸۴ |
| مبنای حقوقی جنون در ماده ٦٤ قانون جزای فرانسه | ۱۸۵ |
| امراض هوش | ۱۸٦ |
| دیوانگی متناوب و دیوانگی اختصاصی | ۱۸۷ |
| امراض اراده | ۱۸۸ |
| آیا فقط جنون مختص باخوشیهای اراده نیز میباشد ؟ | ۱۸۹ |
| اختلالات علم الامراضی | ۱۸۹ |
| جنون اخلاقی جانی بالفطره یا مجرم راغب بارتکاب جرم | ۱۸۹ |
| حرکت درخواب طبیعی وحرکت درخواب غیر طبیعی | ۱۹۰ |
| حالت مستی | ۱۹۱ |
| مسمومیتهای جدیدکه ایجاد مستی میکنند | ۱۹۳ |
| کری توأم بالالی | ۱۹۳ |
| **نتائج حاصله از اختلال مشاعر از نظر جزائی** | ۱۹٤ |
| اختلال مشاعر علت عمومی عدم مسئولیت اخلاقی محسوب میشود | ۱۹٤ |
| خصوصیات رژیم فرانسه و ایرادات وارده بآن | ۱۹۵ |
| مسئله عدم مسئولیت اشخاص مختل المشاعر از لحاظ حقوق مدنی | ۱۹۵ |
| بازداشت اداری مجانین جنائی | ۱۹٦ |
| موارد نیمه مسئولیت | ۱۹۸ |
| فرض علمی مسئولیت مخففه نیمه دیوانگان | ۱۹۸ |
| نتایج فرض علمی مسئولیت مخففه | ۱۹۹ |
| مطالعهٔ ایرادات آمر بر فرض علمی مسئولیت مخففه | ۱۹۹ |
| مواردیکه پس از ارتکاب جرم جنون مجرم کشف میگردد | ۲۰۰ |
| مجانین جنایتکار و جنایتکاران مجنون | ۲۰۱ |
| حالت اول دیوانگی در اثناء تعقیب عارض میشود | ۲۰۱ |
| حالت دوم دیوانگی در اثناء تحمل مجازات عارض میشود | ۲۰۱ |
| حالت سوم اختلال مشاعر نسبت بآئین اعادهٔ دادرسی | ۲ ۲ |
| **گفتار دوم ـ قوه قاهره ـ اجبار معنوی ـ حالت اضطرار** | ۲ ۳ |
| قوهٔ غیر قابل مقاومت و مظاهر مختلفه آن | ۲۰۳ |
| تعاریف | ۲۰۳ |
| نتائج حاصله و خصائص قضائی کیفیات فوق الذکر | ۲۰۳ |

موضوع — صفحه

| موضوع | صفحه |
|---|---|
| **قوهٔ قاهره** | ۲۰۴ |
| اشکال مختلفه اجبار مادی | ۲۰۴ |
| جلوگیری کشورهای همسایه ازورود اشخاص فاقد ملیت که از کشوردیگر اخراج شده‌اند | ۲۰۴ |
| تحلیلات خارجیان از تظاهرات | ۲۰۵ |
| اجبار مادی که منشاء آن در شخص عامل میباشد | ۲۰۶ |
| اجباری که معلول خطای قبلی عامل باشد | ۲۰۷ |
| اجبار معنوی | ۲۰۸ |
| تمیز اجبار مادی و اجبار معنوی | ۲۰۸ |
| مواردیکه اجبار معنوی ناشی از شخص خارجی است | ۲۰۸ |
| مواردی که اجبار معنوی از شخص متهم ناشی میشود | ۲۱۰ |
| مقایسه مادهٔ ٦٤ قانون جزای فرانسه و مادهٔ ٤١ قانون مجازات عمومی ایران | ۲۱۲ |
| **حالت اضطرار** | ۲۱۲ |
| تعریف حالت اضطرار | ۲۱۲ |
| اشکال مختلفه اضطرار | ۲۱۳ |
| اطلاعات تاریخی | ۲۱۳ |
| قانون فعلی مربوط بحالت اضطرار | ۲۱٤ |
| رویهٔ قضائی | ۲۱۵ |
| مبنای قضائی حالت اضطرار وسیستمهای مختلفه | ۲۱٦ |
| مبنای فائده اجتماعی حالت اضطراردرصورتی که آنرا علت تبرئه کننده بدانیم | ۲۱۷ |
| قلمرو قضائی حالت اضطرار | ۲۱۷ |
| شرائط حالت اضطرار | ۲۱۸ |
| آثار حالت اضطرار | ۲۲۰ |
| **گفتارسوم ـ علل تبرئه کننده** | ۲۲۲ |
| تعیین امور مختلفه تبرئه کننده | ۲۲۲ |
| **دفاع مشروع** | ۲۲۲ |
| تعریف | ۲۲۲ |
| ملاحظات در اطراف مواد ۳۲۸ و ۳۲۹ حقوق جزای فرانسه | ۲۲۳ |
| مبنای دفاع مشروع | ۲۲۵ |
| پایه دفاع مشروع مانند حالت اضطرار فائده اجتماعی است | ۲۲٦ |
| شرائط دفاع مشروع | ۲۲۷ |
| الف ـ شرائط مربوط بحمله | ۲۲۷ |

| موضوع | صفحه |
|---|---|

# غلطنامه

| صفحه | سطر | غلط | صحیح |
|---|---|---|---|
| ۱ | ۷ | ابهاس | ابهاس |
| ۱ | ۱۰ | لوده و تها | لسب و بها |
| ۱ | ۱۷ | مجله‌اجتماعی‌انگ‌اث | مجله‌اجتماعی‌انگ‌اب |
| ۴ | ۲۵ | Crminlle | Criminelle |
| ۵ | ۲۵ | Legaie | Legale |
| ۷ | ۲ | divison | division |
| ۹ | ۱۸ | فراانسالس | فرا اسالس |
| ۹ | ۲۴ | lio | loi |
| ۱۱ | ۲۸ | را ٣ ,کااودا | راالسکاووا |
| ۱۲ | ۲۸ | vyuglans | vouglans |
| ۱۵ | ۲۱ | مو ناردوگلان | مو باردووگلان |
| ۱۶ | ۱۶ | اسواراست! | اسوار است ؟ |
| ۱۷ | ۲۵ | Becompenses | Recompenses |
| ۱۸ | ۴ | نظاراب | اطارب |
| ۱۹ | ۳۶ | Bobespierre | Robespierre |
| ۲۰ | ۱۲ | مرتکب | مرتکب |
| ۲۱ | ۱۱ | دو ترگالی | دو برو گالی |
| ۲۳ | ۱۱ | ساء | مساء |
| ۲۳ | ۱۶ | کسده | کد د |
| ۲۳ | ۳۲ | politpue | polit'ipue |
| ۲۵ | ۷ | اهلاب | انقلابات |
| ۲۹ | ۲۴ | Auyuste | Auguste |
| ۲۹ | ۲۵ | Crimiuel | criminel |
| ۳۰ | ۲۳ | criminell | criminelle |
| ۳۱ | ۸ | مما شد | مساس د |
| ۳۱ | ۱۷ | عادب | عادات |
| ۳۴ | ۲۳ | critque | critiqve |
| ۳۴ | ۲۴ | penal | pénal |
| ۳۵ | ۱۰ | ازطر | ازطرف |
| ۳۵ | ۱۶ | مکعب | مکسب |
| ۴۲ | ۲ | علمی | عملی |
| ۴۲ | ۲۱ | peccerut | peccetun |
| ۴۳ | ۹ | آ کر نکو فری | آ ار نکو فری |
| ۴۸ | ۱ | ایداع | اںداع |
| ۴۸ | ۲۷ | pænalia | pœnalia |
| ۴۹ | ۱ | عمارب | عمارات |
| ۴۹ | ۱۸ | سهر نور ۱۳۱۲ | سهر نور۱۳۱۲ را |

| صفحه | سطر | غلط | صحیح |
|---|---|---|---|
| ۴۹ | ۲۰ | طرف | صرف |
| ۵۳ | ۴ | ءارب | ءارات |
| ۵۴ | ۲۵ | قانون | ارقانون |
| ۵۴ | ٦ | سهر ارر | سهریور |
| ۵۵ | ۵ | ماده۱۱۵ | «ماده۱۱۵ |
| ۵۵ | ۱۷ | معرض | درمعرض |
| ۵۸ | ۲۵ | اسدب | که اسدب |
| ٦۲ | ۱۸ | نماند | ثابت نماند |
| ٦۳ | ۲۴ | محکوم ب | نابح محکو ب |
| ٦۷ | ۲۵ | College Franee | College France |
| ۷۰ | ۷ | قونون | قانون |
| ۷۱ | ۱۸ | ایجاد | ایجاب |
| ۷٦ | ۴ | حاحه | حجه |
| ۸۰ | ۱۰ | حاب و | حاب |
| ۸۱ | ۲۴ | دو | در |
| ۸۳ | ۷ | علمی | عملی |
| ۸۳ | ۱۴ | نظامی‌جرائم | نظامی‌وجرائم |
| ۸٦ | ۲ | مسوالد | مسوالد |
| ۸٦ | ٦ | اراب | قراب |
| ۹۵ | ۲۴ | داسه‌الد | داسه‌الدقتل |
| ۹٦ | ۲۰ | نکدنگر | با نکدنگر |
| ۹۷ | ۲۱ | انکوب | انکسوب |
| ۱۰۷ | ۱۰ | گردند، | گردند |
| ۱۱٦ | ۱۴ | امرل | امرله |
| ۱۱۸ | ۱ | سکن | وسکس |
| ۱۱۸ | ۱۱ | ممصف | ممصب |
| ۱۱۸ | ۳٦ | Aubres | Vabres |
| ۱۲۲ | ۹ | حرم | وحرم |
| ۱۲۴ | ۴ | اقهام | اقدام |
| ۱۲۵ | ۵ | ۱ | ۱— |
| ۱۲۵ | ۱۰ | ررا | رار |
| ۱۲۵ | ۱۵ | عجراو | عجزاواز |
| ۱۲۵ | ۱۹ | عملند | عمالد |
| ۱۲٦ | ۹ | مورد | موارد |
| ۱۲٦ | ۱۱ | امی‌امی | امی |
| ۱۳۵ | ۱۷ | موسوم | مرسوم |

# انتشارات دانشگاه تهران

| شماره | عنوان | مؤلف / مترجم |
| --- | --- | --- |
| ۱ | وراثت (۱) | تألیف دکتر عزت‌الله خبیری |
| ۲ | A Strain Theory of Matter | » » محمود حسابی |
| ۳ | آراء فلاسفه درباره عادت | ترجمه » برزو سپهری |
| ۴ | کالبدشناسی هنری | تألیف » نعمت‌الله کیهانی |
| ۵ | تاریخ بیهقی جلد دوم | تصحیح » سعید نفیسی |
| ۶ | بیماریهای دندان | تألیف دکتر محمود سیاسی |
| ۷ | بهداشت و بازرسی خوراکیها | » » سرهنگ شمس |
| ۸ | حماسه سرائی در ایران | » » ذبیح‌الله صفا |
| ۹ | مزدیسنا و تأثیر آن در ادبیات پارسی | » » محمد معین |
| ۱۰ | نقشه برداری (جلد دوم) | » مهندس حسن شمسی |
| ۱۱ | گیاه شناسی | » حسین گل گلاب |
| ۱۲ | اساس‌الاقتباس خواجه نصیر طوسی | تصحیح مدرس رضوی |
| ۱۳ | تاریخ دیپلوماسی عمومی (جلد اول) | تألیف دکتر حسن ستوده تهرانی |
| ۱۴ | روش تجربه | » » علی‌اکبر پریمن |
| ۱۵ | تاریخ افضل - بدایع الازمان فی وقایع کرمان | فراهم‌آورده دکتر مهدی بیانی |
| ۱۶ | حقوق اساسی | تألیف دکتر قاسم زاده |
| ۱۷ | فقه و تجارت | » زین‌العابدین ذوالمجدین |
| ۱۸ | راهنمای دانشگاه | — |
| ۱۹ | مقررات دانشگاه | — |
| ۲۰ | درختان جنگلی ایران | » مهندس حبیب‌الله ثابتی |
| ۲۱ | راهنمای دانشگاه بانگلیسی | — |
| ۲۲ | راهنمای دانشگاه بفرانسه | |
| ۲۳ | Les Espaces Normaux | تألیف دکتر هشترودی |
| ۲۴ | موسیقی دورهٔ ساسانی | » مهدی برکشلی |
| ۲۵ | حماسه ملی ایران | ترجمه بزرگ علوی |
| ۲۶ | زیست شناسی (۲) بحث در نظریه لامارک | تألیف دکتر عزت‌الله خبیری |
| ۲۷ | هندسه تحلیلی | » » علینقی وحدتی |
| ۲۸ | اصول گدازواستخراج فلزات (جلد اول) | تألیف دکتر [illegible] خاوری |
| ۲۹ | اصول گدازواستخراج فلزات ( » دوم) | » » » |
| ۳۰ | اصول گدازواستخراج فلزات ( » سوم) | » » » |

| صحیفه | سطر | غلط | صحیح |
|---|---|---|---|
| ۱۴۰ | ۱۵ | موحب | موجب |
| ۱۴۷ | ۱۴ | دامه | ادامه |
| ۱۵۰ | ٦ | قانون | قانونی |
| ۱۵۰ | ٦ | ویا | ویا |
| ۱۵۰ | ۱۸ | ۱۲۹۸ | ۱۹۲۱ |
| ۱۵۱ | ۱٦ | صاحبه صانی | صاحبه‌صانی |
| ۱۵۲ | ۱۵ | Ferdinand | Ferdinand |
| ۱۵۷ | ٦ | ادای | ادای |
| ۱۵۹ | ۴ | حاوکیر | حاوکیری |
| ۱۵۹ | ۱۴ | حرالی | حرالی |
| ۱٦۰ | ۹ | درمحکمه | درهر محکمه |
| ۱٦۳ | ۲۰ | گداردی | گداردن |
| ۱٦۴ | ۲۰ | حرالی | حرالی |
| ۱٦۵ | ۴ | مسلاء | ملاء |
| ۱٦٦ | ۲۷ | ی | ی |
| ۱۷۳ | ۱۳ | مداسد | مناشد |
| ۱۷۳ | ۱۵ | باسد | باسد |
| ۱۸۵ | ۱ | باید | باس |
| ۱۸٦ | ۹ | امراض | امراض دماغی |
| ۱۸۸ | ۲٦ | اعلام | اعلام حرم |
| ۱۸۹ | ۳ | فرانسه | فرانسه لسب |
| ۱۹۳ | ۱۹ | انجاب | انجاد |
| ۱۹۳ | ۲۵ | d adstınece | d abstınece |
| ۱۹۹ | ۱۸ | دیوانه | دیوانه لر |
| ۲۰٦ | ۱۱ | لموقع | لموقع صحیح |
| ۲۰٦ | ۲۲ | دماغی‌که | دماغی |
| ۲۰۸ | ۱۹ | ریرا | زیرادر |

| صحیفه | سطر | غلط | صحیح |
|---|---|---|---|
| ۳۱۴ | ۱۰ | قاعدهعده | قاعده |
| ۳۱۵ | ۸ | مکر | مکردلر |
| ۳۱۹ | ۳ | موارد | مورد |
| ۳۲۰ | ۱۸ | مقد | معمد |
| ۳۲۴ | ۸ | کهکه | که |
| ۳۲۸ | ۲۴ | لسرح | لسر |
| ۳۲۹ | ۳ | باحر | باحر |
| ۳۲۹ | ٦ | باسد | باسد و |
| ۳۲۹ | ۱۰ | رسورسی‌لی | رسوراسی‌لی |
| ۳۳۳ | ۲۰ | حمله | حمله |
| ۳۳٦ | ۳ | (۲) | (۱) |
| ۳۳٦ | ۱۹ | ولنامب | ویالنامب |
| ۳۳۷ | ۱ | ۱۱۸ | ۱۸۸ |
| ۳۴۲ | ۷ | موادلکه | مواردلکه |
| ۳۴٦ | ۲۵ | حس | حس |
| ۳۵۳ | ۴ | قر | قرق |
| ۳۵۳ | ۱۲ | طامب | طامب |
| ۳۵۷ | ۷ | ممافق | مماقف |
| ۳۵۷ | ۱۴ | مخالف | مخالف |
| ۳۵۷ | ۲٦ | مدکور | مدکوره |
| ۳٦۳ | ۲۰ | شدلد | ساللد |
| ۳٦۸ | ۲۲ | لمالبد | لمالبد |
| ۳۷۸ | ۷ | اسحاق | استحقاق |
| ۳۸٦ | ۱۷ | نگاهداری | نگاهدارد |
| ۳۸۷ | ۲۷ | اتحرم | لسب اتحرم |
| ۳۹۰ | ۸ | ارتاع | اتباع |

| | |
|---|---|
| ٦٦- مکانیک فیزیک | تألیف دکتر کمال جناب |
| ٦٧- کالبدشناسی توصیفی (۲) - مفصل شناسی | « « امیراعلم- دکتر حکیم- دکتر کیهانی - دکتر نجم آبادی- دکتر نیک نفس |
| ٦٨- درمانشناسی (جلد اول) | تألیف دکتر عطائی |
| ٦٩- درمانشناسی ( « دوم) | « « « |
| ٧٠- گیاه شناسی - تشریح عمومی نباتات | « مهندس حبیب الله ثابتی |
| ٧١- شیمی آنالیتیک | « دکتر گاگیک |
| ٧٢- اقتصاد جلد اول | « « علی اصغر پورهمایون |
| ٧٣- دیوان سید حسن غزنوی | تصحیح مدرس رضوی |
| ٧٤- راهنمای دانشگاه | — |
| ٧٥- اقتصاد اجتماعی | تألیف دکتر شیدفر |
| ٧٦- تاریخ دیپلوماسی عمومی (جلد دوم) | « « حسن ستوده تهرانی |
| ٧٧- زیبا شناسی | « علینقی وزیری |
| ٧٨- تئوری سینتیک گازها | « دکتر روشن |
| ٧٩- کارآموزی داروسازی | « « جنیدی |
| ٨٠- قوانین دامپزشکی | « « مهدی نژاد |
| ٨١- جنگل شناسی جلد دوم | « مرحوم مهندس ساعی |
| ٨٢- استقلال آمریکا | « دکتر مجیر شیبانی |
| ٨٣- کنجکاویهای علمی و ادبی | — |
| ٨٤- ادوار فقه | « محمود شهابی |
| ٨٥- دینامیک گازها | « دکتر عماری |
| ٨٦- آیین دادرسی در اسلام | « محمد سنگلجی |
| ٨٧- ادبیات فرانسه | « دکتر سپهبدی |
| ٨٨- از سربن تا روسکو- دوما در پارس | « « علی اکبر سیاسی |
| ٨٩- حقوق تطبیقی | « « حسن افشار |
| ٩٠- میکروب شناسی (جلد اول) | تألیف دکتر سهراب دکتر میردامادی |
| ٩١- میزراه (جلد اول) | « « حسین گلاب |
| ٩٢- « (جلد دوم) | « « « « |
| ٩٣- کالبد شکافی ( تشریح عملی دست و پا ) | « « نصرت‌الله کیهانی |
| ٩٤- ترجمه و شرح تبصره علامه (جلد دوم) | « زین العابدین ذوالمجدین |
| ٩٥- کالبد شناسی توصیفی (۳) - عضله شناسی | « دکتر امیراعلم- دکتر حکیم دکتر کیهانی- دکتر نجم آبادی- دکتر نیک نفس |
| ٩٦- « « (۴) - رگ شناسی | « « « « |
| ٩٧- بیماریهای گوش و حلق و بینی (جلد اول) | تألیف دکتر جمشید اعلم |
| ٩٨- هندسهٔ تحلیلی | « « کامکار پارسی |
| ٩٩- جبر و آنالیز | « « « « |
| ١٠٠- تفوق و برتری اسپانیا (١٥٥٩-١٦٦٠) | « « ثابتی |

| | |
|---|---|
| ۳۱- ریاضیات در شیمی | نگارش دکتر هورفر |
| ۳۲- جنگل‌شناسی (جلد اول) | « مرحوم مهندس کریم ساعی |
| ۳۳- اصول آموزش و پرورش | « دکتر محمد باقر هوشیار |
| ۳۴- فیزیولوژی گیاهی (جلد اول) | « « اسمعیل زاهدی |
| ۳۵- خون و آثار | نگارش دکتر محمدعلی مجتهدی |
| ۳۶- گزارش سفر هند | « « غلامحسین صدیقی |
| ۳۷- تحقیق انتقادی در عروض فارسی | « « پرویز ناتل خانلری |
| ۳۸- تاریخ صنایع ایران - ظروف سفالین | « « مهدی بهرامی |
| ۳۹- واژه نامه طبری | « « صادق کیا |
| ۴۰- تاریخ صنایع اروپا در قرون وسطی | « عیسی بهنام |
| ۴۱- تاریخ اسلام | « دکتر فیاض |
| ۴۲- جانورشناسی عمومی | « « فاطمی |
| ۴۳- Les Connexions Normales | « « هشترودی |
| ۴۴- کالبدشناسی توصیفی (۱) - استخوان‌شناسی | « امیراعلم - دکتر حکیم<br>دکتر کیهانی - دکتر نجم‌آبادی - دکتر نیک‌نفس - دکتر نائینی |
| ۴۵- روانشناسی کودک | نگارش دکتر مهدی جلالی |
| ۴۶- اصول شیمی پزشکی | « « آ. وارتانی |
| ۴۷- ترجمه و شرح تبصرهٔ علامه (جلد اول) | « زین‌العابدین ذوالمجدین |
| ۴۸- اکوستیک «صوت» (۱) ارتعاشات - سرعت | « « ضیاءالدین اسمعیل بیگی |
| ۴۹- انگل‌شناسی | « « ناصر انصاری |
| ۵۰- نظریه توابع متغیر مختلط | « « افضلی‌پور |
| ۵۱- هندسه ترسیمی و هندسه رقومی | « احمد بیرشک |
| ۵۲- درس اللغة و الادب (۱) | « دکتر محمدی |
| ۵۳- جانورشناسی سیستماتیک | « « آرزم |
| ۵۴- پزشکی عملی | « « نجم‌آبادی |
| ۵۵- روش تهیه مواد آلی | « « صفوی گلپایگانی |
| ۵۶- مامائی | « « آهی |
| ۵۷- فیزیولوژی گیاهی (جلد دوم) | « « زاهدی |
| ۵۸- فلسفه آموزش و پرورش | « دکتر ذبیح‌الله امیرهوشمند |
| ۵۹- شیمی تجزیه | « « علی‌اکبر پریمن |
| ۶۰- شیمی عمومی | « مهندس سعیدی |
| ۶۱- امیل | ترجمه مرحوم غلامحسین زیرک‌زاده |
| ۶۲- اصول علم اقتصاد | تألیف دکتر محمود کیهان |
| ۶۳- مقاومت مصالح | « مهندس گوهریان |
| ۶۴- کشتگاه حشره‌کش پیرتر | « مهندس میردامادی |
| ۶۵- آب‌شناسی | « دکتر آرمین |

| | |
|---|---|
| ۱۳۸- مصنفات افضل الدین کاشانی | نگارش دکتر مینوی و یحیی مهدوی |
| ۱۳۹- روانشناسی (از لحاظ تربیت) | « « علی‌اکبر سیاسی |
| ۱۴۰- ترمودینامیک (۱) | « مهندس بازرگان |
| ۱۴۱- بهداشت روستائی | نگارش دکتر روشن |
| ۱۴۲- زمین شناسی | « « یدالله سحابی |
| ۱۴۳- مکانیک عمومی | « « محسن ریاضی |
| ۱۴۴- فیزیولوژی (جلد اول) | « « کاتوزیان |
| ۱۴۵- کالبدشناسی و فیزیولوژی | « « نصرالله نیک‌نفس |
| ۱۴۶- تاریخ تمدن ساسانی (جلد اول) | « سعید نفیسی |
| ۱۴۷- کالبدشناسی توصیفی (۵) قسمت اول سلسله اعصاب محیطی | « دکتر امیراعلم - دکتر حکیم دکتر کیهانی - دکتر نجم‌آبادی - دکتر نیک‌نفس |
| ۱۴۸- کالبدشناسی توصیفی (۵) قسمت دوم سلسله اعصاب مرکزی | « « « « |
| ۱۴۹- کالبدشناسی توصیفی (۶) اعضای حواس پنجگانه | « « « « |
| ۱۵۰- هندسه عالی (گروه و هندسه) | تألیف دکتر اسدالله آل‌بویه |
| ۱۵۱- اندام‌شناسی گیاهان | « « پارسا |
| ۱۵۲- چشم پزشکی (۳) | نگارش دکتر ضرابی |
| ۱۵۳- بهداشت شهری | « « اعتمادیان |
| ۱۵۴- انشاء انگلیسی | « بازارگادی |
| ۱۵۵- شیمی آلی (ارگانیک) (۳) | « دکتر شیخ |
| ۱۵۶- آسیب شناسی (کانگلوب اسلر) | « « آرمین |
| ۱۵۷- تاریخ علوم عقلی در تمدن اسلامی | « « ذبیح‌الله صفا |
| ۱۵۸- تفسیر خواجه عبدالله انصاری | تصحیح علی‌اصغر حکمت |
| ۱۵۹- حشره‌شناسی | تألیف جلال افشار |
| ۱۶۰- نشانه‌شناسی (علم‌العلامات) (جلد اول) | « دکتر محمدحسین میمندی‌نژاد |
| ۱۶۱- نشانه‌شناسی بیماریهای اعصاب | « « صادق صبا |
| ۱۶۲- آسیب‌شناسی عملی | « « حسن رحمیان |
| ۱۶۳- احتمالات و آمار | « « مهدوی اردبیلی |
| ۱۶۴- الکتریسیته صنعتی | « « محمد مظفری زنگنه |
| ۱۶۵- آئین دادرسی کیفری | « « محمدعلی هدایتی |
| ۱۶۶- اقتصاد سال اول (چاپ دوم اصلاح شده) | « « علی‌اصغر پورهمایون |
| ۱۶۷- فیزیک (تابش) | « « روشن |
| ۱۶۸- فهرست کتب اهدائی آقای مشکوة (جلد دوم) | « علینقی منزوی |
| ۱۶۹- « « « « « (جلد سوم-قسمت اول) | « محمدتقی دانش‌پژوه |
| ۱۷- رساله بود و نمود | « محمود شهابی |
| ۱۷۱- زندگانی شاه‌عباس اول | « نصرالله فلسفی |
| ۱۷۲- تاریخ بیهقی (جلد سوم) | بتصحیح سعید نفیسی |
| ۱۷۳- فهرست نشریات ابوعلی‌سینا بزبان فرانسه | « « « |

| | |
|---|---|
| ۱۰۱ـ کالبدشناسی توصیفی ـ استخوان‌شناسی اسب | تألیف دکتر مهر بابائی |
| ۱۰۲ـ تاریخ عقاید سیاسی | « « محسن عزیزی |
| ۱۰۳ـ آزمایش و تصفیهٔ آبها | نگارش « محمد جواد جنیدی |
| ۱۰۴ـ هشت مقاله تاریخی و ادبی | « نصرالله فلسفی |
| ۱۰۵ـ فیه ما فیه | « بدیع‌الزمان فروزانفر |
| ۱۰۶ـ جغرافیای اقتصادی (جلد اول) | « دکتر محسن عزیزی |
| ۱۰۷ـ الکتریسیته و موارد استعمال آن | « مهندس عبدالله ریاضی |
| ۱۰۸ـ مبادلات انرژی در گیاه | « دکتر اسمعیل زاهدی |
| ۱۰۹ـ تلخیص البیان عن مجازات القرآن | « سید محمد باقر سبزواری |
| ۱۱۰ـ دو رساله ـ وضع الفاظ و قاعده لاضرر | « محمود شهابی |
| ۱۱۱ـ شیمی آلی (جلد اول) تئوری و اصول کلی | « دکتر عابدی |
| ۱۱۲ـ شیمی آلی «ارگانیک» (جلد اول) | « « شیخ |
| ۱۱۳ـ حکمت الهی عام و خاص | « مهدی قمشه |
| ۱۱۴ـ امراض حلق و بینی و حنجره | « دکتر علیم مروستی |
| ۱۱۵ـ آنالیز ریاضی | « « منوچهر وصال |
| ۱۱۶ـ هندسه تحلیلی | « « احمد عقیلی |
| ۱۱۷ـ شکسته بندی (جلد دوم) | « « امیر کیا |
| ۱۱۸ـ باغبانی (۱) باغبانی عمومی | « مهندس شیبانی |
| ۱۱۹ـ اساس التوحید | « مهدی آشتیانی |
| ۱۲۰ـ فیزیک پزشکی | « دکتر فرهاد |
| ۱۲۱ـ آکوستیک «صوت» (۲) مشخصات صوت ـ امواج ـ تار | « « اسمعیل بیگی |
| ۱۲۲ـ جراحی فوری اطفال | « « مرعشی |
| ۱۲۳ـ فهرست کتب اهدائی آقای مشکوة (۱) | « علینقی منزوی تهرانی |
| ۱۲۴ـ چشم‌پزشکی (جلد اول) | « دکتر ضرابی |
| ۱۲۵ـ شیمی فیزیک | « « ارزگان |
| ۱۲۶ـ بیماریهای گیاه | « « خبیری |
| ۱۲۷ـ بحث در مسائل پرورش اخلاقی | « « سپهری |
| ۱۲۸ـ اصول عقاید و کرائم اخلاق | « زین‌العابدین ذوالمجدین |
| ۱۲۹ـ تاریخ کشاورزی | « دکتر تقی بهرامی |
| ۱۳۰ـ کالبدشناسی انسانی (۱) سر و گردن | « « حکیم و دکتر گنج‌بخش |
| ۱۳۱ـ امراض واگیر دام | « « رستگار |
| ۱۳۲ـ درس اللغة والادب (۲) | « « محمدی |
| ۱۳۳ـ واژه نامه گرگانی | « « صادق کیا |
| ۱۳۴ـ تک یاخته شناسی | « « عزیز رفیعی |
| ۱۳۵ـ حقوق اساسی چاپ پنجم (اصلاح شده) | « « قاسم زاده |
| ۱۳۶ـ عضله و [illegible] | « « کیهانی |
| ۱۳۷ـ طیف جذبی و اشعه ایکس | « « فاضل زندی |

| | | |
|---|---|---|
| ۲۰۹ | شیمی بیولوژی | تألیف دکتر مافی |
| ۲۱۰ | میکربشناسی (جلد دوم) | « آقایان دکتر سهراب – دکتر میردامادی |
| ۲۱۱ | حشرات زیان‌آور ایران | « مهندس عباس دواچی |
| ۲۱۲ | هواشناسی | « دکتر محمد گنجی |
| ۲۱۳ | حقوق مدنی | « « سید حسن امامی |
| ۲۱۴ | مأخذ قصص و تمثیلات مثنوی | نگارش آقای فروزانفر |
| ۲۱۵ | مکانیک استدلالی | « پرفسور فاطمی |
| ۲۱۶ | ترمودینامیک (جلد دوم) | « مهندس بازرگان |
| ۲۱۸ | گروه بندی و انتقال خون | « دکتر یحیی پویا |
| ۲۱۸ | فیزیک، ترمودینامیک (جلداول) | « « روشن |
| ۲۱۹ | روان پزشکی (جلدسوم) | « « میرسپاسی |
| ۲۲۰ | بیماریهای درونی (جلداول) | « « محمدی نژاد |
| ۲۲۱ | حالات عصبانی یا نورز | ترجمه « جهرازی |
| ۲۲۲ | کالبدشناسی توصیفی (۷) (دستگاه گوارش) | تألیف دکتر امیراعلم – دکتر حکیم – دکتر کیهانی – دکتر نجم‌آبادی – دکتر نیک‌نفس |
| ۲۲۳ | علم‌الاجتماع | تألیف دکتر مهدوی |
| ۲۲۴ | الهیات | « فاضل تونی |
| ۲۲۵ | هیدرولیک عمومی | « مهندس ریاضی |
| ۲۲۶ | شیمی عمومی معدنی فلزات (جلداول) | تألیف دکتر فضل‌الله شیروانی |
| ۲۲۷ | آسیب‌شناسی آزردگیهای سورنال « غده فوق کلیوی » | « « آرمین |
| ۲۲۸ | اصول‌الصرف | « علی‌اکبر شهابی |
| ۲۲۹ | سازمان فرهنگی ایران | تألیف دکتر علی کنی |
| ۲۳۰ | فیزیک، ترمودینامیک (جلد دوم) | نگارش دکتر روشن |
| ۲۳۱ | راهنمای دانشگاه | — |
| ۲۳۲ | مجموعهٔ اصطلاحات علمی | — |
| ۲۳۳ | بهداشت غذائی (بهداشت نسل) | نگارش دکتر فضل‌الله صدیق |
| ۲۳۴ | جغرافیای کشاورزی ایران | « دکتر تقی بهرامی |
| ۲۳۵ | ترجمه‌النهایه با تصحیح و مقدمه (۱) | « آقای سید محمد سبزواری |
| ۲۳۶ | احتمالات و آمار ریاضی (۲) | « دکتر مهدوی اردبیلی |
| ۲۳۷ | اصول تشریح چوب | « مهندس رضا حجازی |
| ۲۳۸ | خون‌شناسی عملی (جلداول) | « دکتر رحمتیان دکتر شمسا |
| ۲۳۹ | تاریخ ملل قدیم آسیای غربی | « « بهمنش |
| ۲۴۰ | شیمی تجزیه | « « شیروانی |
| ۲۴۱ | دانشگاهها و مدارس عالی امریکا | « ضیاءالدین اسمعیل بیگی |
| ۲۴۲ | پانزده گفتار | « آقای مجتبی مینوی |
| ۲۴۳ | بیماریهای خون (جلد دوم) | « دکتر یحیی پویا |

| | |
|---|---|
| ۱۷۴- تاریخ مصر (جلد اول) | تألیف احمد بهمنش |
| ۱۷۵- آسیب‌شناسی آزردگی سیستم رتیکولو آندوتلیال | « دکتر آرمین |
| ۱۷۶- نهضت ادبیات فرانسه در دوره رومانتیک | « مرحوم زیرک‌زاده |
| ۱۷۷- فیزیولوژی (طب عمومی) | نگارش دکتر مصباح |
| ۱۷۸- خطوط لوله‌های جدید (اشعه ایکس) | « « رندی |
| ۱۷۹- تاریخ مصر (جلد دوم) | « احمد بهمنش |
| ۱۸۰- سیر فرهنگ در ایران و مغرب زمین | « دکتر صدیق اعلم |
| ۱۸۱- فهرست کتب اهدائی آقای مشکوه (جلد سوم - قسمت دوم) | « محمدتقی دانش‌پژوه |
| ۱۸۲- اصول فن کتابداری | « دکتر محسن صبا |
| ۱۸۳- رادیو الکتریسته | « « رحیمی |
| ۱۸۴- پیوره | « « محمود سیاسی |
| ۱۸۵- چهار رساله | « محمد سنگلجی |
| ۱۸۶- آسیب‌شناسی (جلد دوم) | « دکتر آرمین |
| ۱۸۷- یادداشت‌های مرحوم قزوینی | فراهم آورده آقای ایرج افشار |
| ۱۸۸- استخوان‌شناسی مقایسه‌ای (جلد دوم) | تألیف دکتر میربابائی |
| ۱۸۹- جغرافیای عمومی (جلد اول) | « « مستوفی |
| ۱۹۰- بیماریهای واگیر (جلد اول) | « « غلامعلی بینش‌ور |
| ۱۹۱- فن فولادی (جلد اول) | « مهندس خلیلی |
| ۱۹۲- حساب جامع و فاصل | نگارش دکتر مجتهدی |
| ۱۹۳- مبدء و معاد | ترجمه آقای محمود شهابی |
| ۱۹۴- تاریخ ادبیات روسی | تألیف « سعید نفیسی |
| ۱۹۵- تاریخ تمدن ایران ساسانی (جلد دوم) | « « « « |
| ۱۹۶- درمان سرطان با الکتروکوآگولاسیون | « دکتر منصور شمس |
| ۱۹۷- شیمی و فیزیک (جلد اول) | « « توسلی |
| ۱۹۸- فیزیولوژی عمومی | « « شیبانی |
| ۱۹۹- داروسازی جالینوسی | « « مقدم |
| ۲۰۰- علم العلامات نشانه‌شناسی (جلد دوم) | « « محمدی راد |
| ۲۰۱- استخوان‌شناسی (جلد اول) | « « نعمت‌اله کیهانی |
| ۲۰۲- پیوره (جلد دوم) | « « محمود سیاسی |
| ۲۰۳- علم النفس ابن سینا و تطبیق آن با روانشناسی جدید | « « علی‌اکبر سیاسی |
| ۲۰۴- قواعد فقه | « آقای محمود شهابی |
| ۲۰۵- تاریخ سیاسی و دیپلوماسی ایران | « دکتر علی‌اکبر بینا |
| ۲۰۶- فهرست مصنفات ابن سینا | « « مهدوی |
| ۲۰۷- مخارج الحروف | تصحیح و ترجمه دکتر پرویز ناتل خانلری |
| ۲۰۸- عیون الحکمه | از ابن سینا - چاپ عکسی |

| | |
|---|---|
| ۲۷۷ـ مدخل منطق صورت | نگارش دکتر غلامحسین مصاحب |
| ۲۷۸ـ ویروسها | « « فرج‌الله شفا |
| ۲۷۹ـ تالمیت‌ها (آلکیها) | « « عزت‌الله خبیری |
| ۲۸۰ـ گیاه‌شناسی سیستماتیک | « « محمد درویش |
| ۲۸۱ـ تیره‌شناسی (جلد دوم) | « « پارسا |
| ۲۸۲ـ احوال و آثار خواجه نصیرالدین طوسی | « مدرس رضوی |
| ۲۸۳ـ احادیث مثنوی | « آقای فروزانفر |
| ۲۸۴ـ قواعد النحو | « قاسم تویسرکانی |
| ۲۸۵ـ آزمایشهای فیزیک | « دکتر محمدباقر محمودیان |
| ۲۸۶ـ پندنامه اهوازی یا آئین پزشکی | « « محمود نجم‌آبادی |
| ۲۸۷ـ بیماریهای خون (جلد سوم) | « « یحیی پویا |
| ۲۸۸ـ جنین شناسی (رویان‌شناسی) جلد اول | « « احمد شفائی |
| ۲۸۹ـ مکانیک فیزیک (اندازه‌گیری مکانیک نقطه مادی و فرضیه نسبی)(چاپ دوم) | تألیف دکتر کمال‌الدین جناب |
| ۲۹ـ بیماریهای جراحی قفسه سینه (ریه، مری، قفسه سینه) | « « محمدتقی قوامیان |
| ۲۹۱ـ اکوستیک (صوت) چاپ دوم | « « ضیاءالدین اسماعیل‌بیگی |
| ۲۹۲ـ چهار مقاله | تصحیح « محمد معین |
| ۲۹۳ـ داریوش یکم (پادشاه پارسها) | نگارش « منشی‌زاده |
| ۲۹۴ـ کالبدشکافی تشریح عملی سر و گردن ـ سلسله اعصاب مرکزی | « « نعمت‌الله کیهانی |
| ۲۹۵ ـ درس اللغة والادب (۱) چاپ دوم | « « محمد محمدی |
| ۲۹۶ـ سه گفتار خواجه طوسی | بکوشش محمدتقی دانش‌پژوه |
| Sur les espaces de Riemann ـ ۲۹۷ | نگارش دکتر هشترودی |
| ۲۹۸ ـ فصول خواجه طوسی | بکوشش محمدتقی دانش‌پژوه |
| ۲۹۹ ـ فهرست کتب اهدائی آقای مشکوة (جلد سوم) بخش سوم | نگارش محمدتقی دانش‌پژوه |
| ۳۰ ـ الرسالة المعینیة | « « « |
| ۳۰۱ ـ آغاز و انجام | « ایرج افشار |
| ۳۰۲ـ رسالهٔ امامت خواجهٔ طوسی | بکوشش محمدتقی دانش‌پژوه |
| ۳۰۳ ـ فهرست کتب اهدائی آقای مشکوة (جلد سوم) بخش چهارم | « « « |
| ۳۰۴ ـ حل مشکلات معینیه خواجه نصیر | « « « |
| ۳۰۵ ـ مقدمه قدیم اخلاق ناصری | « جلال‌الدین همائی |
| ۳۰۶ـ بیوگرافی خواجه نصیرالدین طوسی (بزبان فرانسه) | نگارش دکتر امشه‌ای |
| ۳۰۷ـ رساله بیست باب در معرفت اسطرلاب | « مدرس رضوی |
| ۳۰۸ـ مجموعهٔ رسائل خواجه نصیرالدین | « « « |
| ۳۰۹ـ سرگذشت و عقاید فلسفی خواجه نصیرالدین طوسی | « محمد مدرسی (زنجانی) |
| ۳۱۰ـ فیزیک (پدیده‌های فیزیکی در دماهای بسیار خفیف) کتاب هفتم | « دکتر روشن |
| ۳۱۱ ـ رساله جبر و مقابله خواجه نصیر طوسی | بکوشش اکبر دانا سرشت |

| | |
|---|---|
| ۲۴۴- اقتصاد کشاورزی | نگارش دکتر احمد هومن |
| ۲۴۵- علم العلامات (جلد سوم) | « « محمدی نژاد |
| ۲۴۶- بتن آرمه (۲) | « آقای مهندس جلیلی |
| ۲۴۷- هندسهٔ دیفرانسیل | « دکتر مهرور |
| ۲۴۸- فیزیولوژی گل و رده بندی تک لپه ایها | « « زاهدی |
| ۲۴۹- تاریخ زندیه | « « هادی هدایتی |
| ۲۵۰- ترجمه النهایه با تصحیح و مقدمه (۲) | « آقای سبزواری |
| ۲۵۱- حقوق مدنی (۲) | « « دکتر امامی |
| ۲۵۲- دفتر دانش و ادب (جزء دوم) | — |
| ۲۵۳- یادداشتهای قزوینی (جلد دوم ب، ت، ث، ج) | « ایرج افشار |
| ۲۵۴- تفوق و برتری اسپانیا | « دکتر جهانبانی |
| ۲۵۵- تیره شناسی (جلد اول) | « « احمد پارسا |
| ۲۵۶- کالبد شناسی توصیفی (۸)<br>دستگاه ادرار و تناسل - پردهٔ صفاق | تألیف دکتر امیر اعلم - دکتر حکیم - دکتر کیهانی<br>دکتر نجم آبادی - دکتر نیک نفس |
| ۲۵۷- حل مسائل هندسه تحلیلی | نگارش دکتر علینقی وحدتی |
| ۲۵۸- کالبد شناسی توصیفی (جوانب اهلی مفصل شناسی مقایسه‌ای) | « « میربابائی |
| ۲۵۹- اصول ساختمان و محاسبه ماشینهای برق | « مهندس احمد رضوی |
| ۲۶۰- بیماریهای خون و لنف (بررسی بالینی و آسیب شناسی) | « دکتر رحمانی |
| ۲۶۱- سرطان شناسی (جلد اول) | « « آرمین |
| ۲۶۲- شکسته بندی (جلد سوم) | « « امیرکیا |
| ۲۶۳- بیماریهای واگیر (جلد دوم) | « « سمش‌ور |
| ۲۶۴- انگل شناسی (بندپایان) | « « عزیز رفیعی |
| ۲۶۵- بیماریهای درونی (جلد دوم) | « « محمدی نژاد |
| ۲۶۶- دامپروری عمومی (جلد اول) | « « بهرامی |
| ۲۶۷- فیزیولوژی (جلد دوم) | « « علی کاتوزیان |
| ۲۶۸- شعر فارسی (در عهد شاهرخ) | « « یارشاطر |
| ۲۶۹- فن انگشت نگاری (جلد اول و دوم) | نگارش ناصرعلی رادسر |
| ۲۷۰- منطق التلویحات | « دکتر فیاض |
| ۲۷۱- حقوق جنائی | تألیف آقای دکتر عبدالحسین علی آبادی |
| ۲۷۲- سمیولوژی اعصاب | « « « چهرازی |
| ۲۷۳- کالبد شناسی توصیفی (۹)<br>(دستگاه تولید صوت و تنفس) | تألیف دکتر امیر اعلم - دکتر حکیم - دکتر کیهانی<br>دکتر نجم آبادی - دکتر نیک نفس |
| ۲۷۴- اصول آمار و کلیات آمار اقتصادی | نگارش دکتر محسن صبا |
| ۲۷۵- گزارش کنفرانس اتمی ژنو | « « حساب - دکتر بازرگان |
| ۲۷۶- امکان آلوده کردن آبهای مشروب | نگارش دکتر حسین سهراب - دکتر محمدی نژا[د] |

| | |
|---|---|
| ۳۴۷ - نمایشنامه نویسی | ترجمه دکتر سپهبدی |
| ۳۴۸ - آب شناسی هیدرولوژی | تألیف دکتر حسیدی |
| ۳۴۹ - روش شیمی تجزیه (۱) | » » فخرالدین خوشنویسان |
| ۳۵۰ - هندسهٔ ترسیمی | » » جمال عصار |
| ۳۵۱ - اصول الصرف | » علی اکبر شهابی |
| ۳۵۲ - استخراج نفت (جلد اول) | » دکتر جلال الدین توانا |
| ۳۵۳ - سخنرانیهای پروفسور رنه ونسان | ترجمه دکتر سیاسی-دکتر سنجور |
| ۳۵۴ - کورش کبیر | تألیف دکتر هادی هدایتی |
| ۳۵۵ - فرهنگ عماری فارسی فرانسه (جلد اول) | مهندس امیرجلال الدین غفاری |
| ۳۵۶ - اقتصاد اجتماعی | دکتر رشید شمس الدین جزایری |
| ۳۵۷ - بیولوژی (وراثت) (تجدید چاپ) | » جزیری |
| ۳۵۸ - بیماریهای مغز و روان (۳) | » حسین رضاعی |
| ۳۵۹ - آئین دادرسی در اسلام (تجدید چاپ) | آقای محمد سنگلجی |
| ۳۶۰ - تقریرات اصول | » محمود شهابی |
| ۳۶۱ - کالبد شکافی توصیفی (جلد ٤ - عضله شناسی است) تألیف دکتر میربابایی | |
| ۳۶۲ - الرسالة الکمالیه فی الحقایق الالهیه | » سبزواری |
| ۳۶۳ - بی‌حسی‌های ناحیه‌ای در دندان پزشکی | » دکتر محمود مسوفی |
| ۳۶٤ - چشم و بیماریهای آن | » » باستان |
| ۳۶۵ - هندسه تحلیلی | » » مصطفی کامکار پارسی |
| ۳۶٦ - شیمی آلی ترکیبات حلقوی (چاپ دوم) | » » ابوالحسن شیخ |
| ۳۶۷ - پزشکی عملی | » » ابوالقاسم نجم‌آبادی |
| ۳۶۸ - اصول آموزش و پرورش (چاپ سوم) | » » هوشیار |
| ۳۶۹ - پرتو اسلام | بقلم عباس خلیلی |
| ۳۷۰ - جراحی عملی دهان و دندان (جلد اول) | تألیف دکتر کاظم سنجور |
| ۳۷۱ - درد شناسی دندان (۱) | » » محمود سیاسی |
| ۳۷۲ - مجموعهٔ اصطلاحات علمی (قسمت دوم) | — |
| ۳۷۳ - تیره شناسی (جلد سوم) | » » احمد پارسا |
| ۳۷٤ - المعجم | تصحیح مدرس رضوی |
| ۳۷۵ - جواهر الآثار (ترجمهٔ مثنوی) | بقلم عبدالعزیز صاحب الجواهر |
| ۳۷٦ - تاریخ دیپلوماسی عمومی | تألیف دکتر محسن عزیزی |
| ۳۷۷ - Textes Français | » بانو نفیسی |
| ۳۷۸ - شیمی فیزیك (جلد دوم) | » دکتر علی اکبر وصلی |
| ۳۷۹ - زیباشناسی | » آقای علینقی وزیری |
| ۳۸۰ - بیماریهای مشترك انسان و دام | » دکتر مهدوی نژاد |
| ۳۸۱ - فرزان تن و روان | » » نصر |
| ۳۸۲ - بهبود نسل بشر | » » محمد علی مولوی |
| ۳۸۳ - یادداشتهای قزوینی (۳) | ایرج افشار |
| ۳۸٤ - گویش آشتیان | تألیف دکتر صادق کیا |

| | |
|---|---|
| ۳۱۲ ـ آلرژی بیماریهای ناشی از آن | تألیف دکتر هادوی |
| ۳۱۳ ـ راهنمای دانشگاه (بفرانسه) دوم چاپ | — |
| ۳۱۴ ـ احوال و آثار محمد بن جریر طبری | تألیف آقای علی اکبر شهابی |
| ۳۱۵ ـ مکانیک سینماتیک | » دکتر احمد وزیری |
| ۳۱۶ ـ مقدمه روانشناسی (قسمت اول) | » دکتر مهدی جلالی |
| ۳۱۷ ـ دامپروری (جلد دوم) | » » تقی بهرامی |
| ۳۱۸ ـ تمرینات و تجربیات (شیمی آلی) | » » ابوالحسن شیخ |
| ۳۱۹ ـ جغرافیای اقتصادی (جلد دوم) | » » عزیزی |
| ۳۲۰ ـ پاتولوژی مقایسه‌ای (بیماریهای مشترک انسان و دام) | » » مهدی‌نژاد |
| ۳۲۱ ـ اصول نظریه ریاضی احتمال | تألیف دکتر افضلی‌پور |
| ۳۲۲ ـ رده‌بندی دولپه‌ای ها و بازدانگان | » » زاهدی |
| ۳۲۳ ـ قوانین مالیه و محاسبات عمومی و مطالعه بودجه از ابتدای مشروطیت تا حال | » » جزایری |
| ۳۲۴ ـ کالبدشناسی انسانی (۱) سر و گردن (توصیفی ـ موضعی ـ طرز تشریح) | » » منوچهر حکیم و » سید حسین گنج‌بخش |
| ۳۲۵ ـ ایمنی‌شناسی (جلد اول) | » » میردامادی |
| ۳۲۶ ـ حکمت الهی عام و خاص (تجدید چاپ) | » آقای مهدی الهی قمشه‌ای |
| ۳۲۷ ـ اصول بیماری‌های ارثی انسان (۱) | » دکتر محمدعلی مولوی |
| ۳۲۸ ـ اصول استخراج معادن | » مهندس محمودی |
| ۳۲۹ ـ مقررات دانشگاه (۱) مقررات استخدامی و مالی | جمع‌آوری دکتر کی‌نیا |
| ۳۳۰ ـ شلیمر | دانشکده پزشکی |
| ۳۳۱ ـ تجزیه ادرار | مرحوم دکتر ابوالقاسم بهرامی |
| ۳۳۲ ـ جراحی فک و صورت | تألیف دکتر حسن مهدوی |
| ۳۳۳ ـ فلسفه آموزش و پرورش | » » امیرهوشمند |
| ۳۳۴ ـ اکوستیک (۲) صوت | » » اسماعیل‌بیگی |
| ۳۳۵ ـ الکتریسته صنعتی (جلد اول چاپ دوم) | » مهندس رنگینه |
| ۳۳۶ ـ سالنامه دانشگاه | — |
| ۳۳۷ ـ فیزیک جلد هشتم ـ کارهای آزمایشگاه و مسائل ترمودینامیک | » دکتر روشن |
| ۳۳۸ ـ تاریخ اسلام (چاپ دوم) | » » فیاض |
| ۳۳۹ ـ هندسهٔ تحلیلی (چاپ دوم) | » » وحدتی |
| ۳۴۰ ـ آداب اللغة العربیة و تاریخها (۱) | » » محمد محمدی |
| ۳۴۱ ـ حل مسائل ریاضیات عمومی | تألیف دکتر کامکار پارسی |
| ۳۴۲ ـ جوامع الحکایات | » » محمد معین |
| ۳۴۳ ـ شیمی تحلیلی | » مهندس قاسمی |
| ۳۴۴ ـ ارادهٔ معطوف بقدرت (اثر نیچه) | ترجمه دکتر هوسا |
| ۳۴۵ ـ دفتر دانش و ادب (جلد سوم) | مقاله دکتر مهدوی |
| ۳۴۶ ـ حقوق مدنی (جلد اول تجدید چاپ) | تألیف دکتر امامی |

| | |
|---|---|
| ٤٢٠ ـ بیماریهای اعصاب (جلد پنجم) | نگارش دکتر صادق صبا |
| ٤٢١ ـ مکانیک عمومی (جلد دوم) | » دکتر مهدی براهنی |
| ٤٢٢ ـ صنایع شیمی معدنی (جلد اول) | » مهندس مرتضی قاسمی |
| ٤٢٣ ـ مکانیک استدلالی | » پرفسور مهدی فاطمی |
| ٤٢٤ ـ تاریخ فرهنگ ایران | » دکتر عیسی صدیق |
| ٤٢٥ ـ شرح تبصرهٔ آیة الله علامهٔ حلی (جلد سوم) | » زین‌العابدین ذوالمجدین |
| ٤٢٦ ـ حکیم ارزقی هروی | تصحیح مرحوم علی عبدالرسولی |
| ٤٢٧ ـ علوم عقلی | نگارش دکتر ذبیح‌الله صفا |
| ٤٢٨ ـ شیمی آنالیتیک | » دکتر گاگیک |
| ٤٢٩ ـ فیزیک الکتریسیته (جلد دوم) | » » روشن |
| ٤٣٠ ـ کلیات شمس تبریزی | با تصحیحات و حواشی آقای فروزانفر |
| ٤٣١ ـ کانی‌شناسی (تحقیق دربارهٔ بعضی از کانهای جزیره هرمز) | نگارش دکتر عبدالکریم قریب |
| ٤٣٢ ـ فرهنگ غفاری فارسی بفرانسه (جلد پنجم) | » امیرجلال‌الدین غفاری |
| ٤٣٣ ـ ریاضیات در شیمی (جلد دوم) | » دکتر هورفر |
| ٤٣٤ ـ تحقیق در فهم بشر | ترجمه دکتر رضازاده شفق |
| ٤٣٥ ـ السعادة والاسعاد | تصحیح مجتبی مینوی |
| ٤٣٦ ـ تاریخ فرهنگ اروپا | نگارش دکتر عیسی صدیق |
| ٤٣٧ ـ نقشه‌برداری (جلد دوم) | » مهندس حسن شمسی |
| ٤٣٨ ـ بیماریهای گیاه (تجدید چاپ) | » دکتر جزیری |
| ٤٣٩ ـ حقوق مدنی (جلد سوم) | » دکتر سید حسن امامی |
| ٤٤٠ ـ سخنرانیهای آقای انیس المقدسی (استاد دانشگاه آمریکایی بیروت) | |
| ٤٤١ ـ دردشناسی دندان (جلد دوم) | نگارش دکتر محمود سیاسی |
| ٤٤٢ ـ حقوق اساسی فرانسه | » » قاسم زاده |
| ٤٤٣ ـ حقوق عمومی و اداری | » » سنجر |
| ٤٤٤ ـ پاتولوژی مقایسه‌ای (جلد سوم) | » » محمدی نژاد |
| ٤٤٥ ـ شیمی عمومی معدنی | » » شروانی |
| ٤٤٦ ـ فسیل شناسی | » » فرساد |
| ٤٤٧ ـ فرهنگ غفاری فارسی بفرانسه (جلد ششم) | » امیرجلال‌الدین غفاری |
| ٤٤٨ ـ تحقیق در تاریخ قندسازی ایران | » مهندس ابراهیم ریاحی |
| ٤٤٩ ـ مشخصات جغرافیای طبیعی ایران | » دکتر حسن گل‌گلاب |
| ٤٥٠ ـ جراحی فک و صورت (جلد دوم) | » » حسن مهدوی |
| ٤٥١ ـ تاریخ هرودت | » » هادی هدایتی |
| ٤٥٢ ـ تاریخ دیپلماسی عمومی (چاپ دوم) | » » حسن ستوده تهرانی |
| ٤٥٣ ـ سازمان فرهنگی ایران (تجدید چاپ) | » » علی کنی |
| ٤٥٤ ـ مسائل گوناگون پزشکی | » » محمدعلی مولوی |
| ٤٥٥ ـ فیزیک الکتریسیته (جلد سوم) | » » روشن |
| ٤٥٦ ـ جامعه شناسی یا علم الاجتماع | » » یحیی مهدوی |
| ٤٥٧ ـ اورمی | » » رحمت |

۳۸۵ ـ کالبد شکافی (تشریح عملی قفسه سینه و قلب و ریه) نگارش دکتر نعمت‌الله کیهانی
۳۸۶ ـ ایران بعد از اسلام « عباس خلیلی
۳۸۷ ـ تاریخ مصر قدیم (جلد اول چاپ دوم) « دکتر احمد بهمنش
۳۸۸ ـ آرکگونیاتها (۱) سرخس‌ها « « خبیری
۳۸۹ ـ شیمی صنعتی (جلد اول) « « رادفر
۳۹۰ ـ فیزیک عمومی الکتریسیته (جلد اول) « « روشن
۳۹۱ ـ مبادی علم هوا شناسی « « احمد سعادت
۳۹۲ ـ منطق و روش شناسی « « علی اکبر سیاسی
۳۹۳ ـ الکترونیک (جلد اول) « « رحیمی قاجار
۳۹۴ ـ فرهنگ عماری (جلد دوم) « مهندس جلال‌الدین عماری
۳۹۵ ـ حکمت الهی عام و خاص (جلد دوم) « محیی‌الدین مهدی الهی قمشه‌ای
۳۹۶ ـ گنج جواهر دانش (۴) « حسن آل طه
۳۹۷ ـ فن کالبد گشایی و آسیب شناسی « دکتر محمد کار
۳۹۸ ـ فرهنگ عماری (جلد سوم) « مهندس جلال‌الدین عماری
۳۹۹ ـ مزدا پرستی در ایران قدیم « دکتر ذبیح‌الله صفا
۴۰۰ ـ اصول روشهای ریاضی آمار « « افضلی پور
۴۰۱ ـ تاریخ مصر قدیم (جلد دوم) « « دکتر احمد بهمنش
۴۰۲ ـ عدة من بلغاء ایران فی اللغة « قاسم تویسرکانی
۴۰۳ ـ علم اخلاق (نظری و عملی) « دکتر علی اکبر سیاسی
۴۰۴ ـ ادوار فقه (جلد دوم) « آقای محمود شهابی
۴۰۵ ـ جراحی عملی دهان و دندان (جلد دوم) « دکتر کاظم سیمجور
۴۰۶ ـ فیزیولوژی نباتی « « گیتی
۴۰۷ ـ سهم الارث « نصر اصفهانی
۴۰۸ ـ جبر آنالیز « دکتر محمدعلی مجتهدی
۴۰۹ ـ هوا شناسی (جلد اول) « « محمد مرحمی
۴۱۰ ـ بیماریهای درونی (جلد سوم) « « میمندی نژاد
۴۱۱ ـ مبانی فلسفه « « علی اکبر سیاسی
۴۱۲ ـ فرهنگ عماری (جلد چهارم) « مهندس امیر جلال‌الدین عماری
۴۱۳ ـ هندسهٔ تحلیلی (چاپ دوم) « دکتر احمد سادات عقیلی
۴۱۴ ـ کالبد شناسی (عضله‌شناسی مقایسه‌ای) (جلد پنجم) « « میر بابائی
۴۱۵ ـ سالنامه دانشگاه ۱۳۳۶–۱۳۳۵ —
۴۱۶ ـ یادنامهٔ خواجه نصیر طوسی نگارش دکتر صفا
۴۱۷ ـ تئوریهای اساسی ژنتیک « « آزرم
۴۱۸ ـ فولاد و عملیات حرارتی آن « مهندس هوشنگ خسروبار
۴۱۹ ـ تأسیسات آبی « مهندس عبدالله ریاضی

٤٥٨ ـ ... (... گذری ... ارسهای واگیر) — کار ... 
٤٥٩ ـ ... (... دوم) — ... ورا ...
٤٦٠ ـ ... درمطلوب — ... دار ...
٤٦١ ـ ... (جلد دوم) — ... کار ... 
٤٦٢ ـ ... (... دوم) — ...
٤٦٣ ـ ... (جلد اول) — ... 
٤٦٤ ـ ... (جلد اول) — کوس ...
٤٦٥ ـ ... در ... ایران — ...
٤٦٦ ـ تاریخ ... — ... کار ...
٤٦٧ ـ ... — ...
٤٦٨ ـ ... — ...
٤٦٩ ـ ... (...) — ...
٤٧٠ ـ ... آلی — ...
٤٧١ ـ ... (جلد دوم) — ...
٤٧٢ ـ ... — ...
٤٧٣ ـ ... — ...
٤٧٤ ـ ... عمومی (جلد دوم) — ...
٤٧٥ ـ ... (جلد اول) — ...
٤٧٦ ـ ... های ... — ...
٤٧٧ ـ اصول آمار ... (...) — ...
٤٧٨ ـ ... در ترجمه ... (جلد دوم) — ...
٤٧٩ ـ ... (جلد اول) — ...
٤٨٠ ـ تاریخ ... (جلد اول) — ...
٤٨١ ـ ... های ... — ...
٤٨٢ ـ حساب ... — ...
٤٨٣ ـ شرح ... علامه حلی جلد دوم (چاپ دوم) — ...
٤٨٤ ـ ... جلد اول (چاپ دوم) — ... روسی
٤٨٥ ـ ... — ...
٤٨٦ ـ واژه‌های ... — ...
٤٨٧ ـ ... — ... 
٤٨٨ ـ ... (جلد اول) — ...
٤٨٩ ـ میکرو ... — ...
... هاشمی

Publications de l'Université
de Tehran
No 490

# TRAITE DE DROIT CRIMINEL

## ET DE LÉGISLATION PENALE COMPARÉE

Tome Premier

(Introduction-Délit-Responsabilité)

Deuxième Édition

par

P Abdol Hossein Ali Abadi
Professeur à la Faculté de Droit de l'Université de Tehran

Tehran, 1958